

اجتہاد علیہ نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستیہ داخلہ نمایند

« حضرت عبدالہاء »

آہنگ بدیع

سال ۳۲

شماره ۳۴۳

فروردین و اوادیہشت ماہ ۲۵۲۶ ہامشامی
اول شہرالہاء الی ۵ شہرالعظمتہ ۱۲۴ بدیع

مخصوص جامعہ تہائی است

فہرست:

صفحہ	
۳	۱۔ لوح مبارک حضرت عبدالبہاء
۵	۲۔ ترجمہ پیام منیع بیت العدل اعظم الہی۔ رضوان ۱۳۴ بدیع
	۳۔ پیام منیع بیت العدل اعظم الہی خطاب بہ محفل مقدس
۹	روحانسی ملی بھائیان ایران۔ ۱۹ شہر البہاء ۱۳۴
۱۳	۴۔ عبادت عزیزاللہ سلیمانسی
۱۸	۵۔ متممات ام الکتاب (مقالہ سوم) وحید رامفتی
	۶۔ آثار حضرت عبدالبہاء نوشتہ امین بنانسی
۳۲	ترجمہ فریدون سلیمانسی
۴۲	۷۔ بہار آمد (شعر) زرین تاج ثابت (خضرائی)
	۸۔ دربارہ نہضت بابیہ از کتاب Persia لورد کرن
۴۶	ترجمہ یوسف قدیمیسی
۵۲	۹۔ قسمتھائی از کتاب نظم اداری غلامعلی دھقان
۵۹	۱۰۔ گفتگوئی با جناب فنا نا پذیر
۶۵	۱۱۔ مناجات ترجمہ پرویز روحانی
۶۷	۱۲۔ چند نامہ تاریخی (از اوراق تاریخی)
۷۹	۱۳۔ قسمت جوانان و نوجوانان

هوالا بهی

ای دوستان الهی و یاران رحمانی در این کور عظیم
و نعیم مقیم که فیوضات الهیه و تجلیات رحمانیه
شرق و غرب موالم غیبیه و آفاق شهودیه را احاطه
نموده است بقسمیکه هر شراره شهاب ثاقب شده
و هر ذره ای جبل باذخ گردیده سرچ حکم مشاغل
یافته و نجوم سطوع شمس نموده قطرات موج بحور
یافته مستضعفین ائمه و وارثین گشته هیاکل ساوه
قیمم دانایی پوشیده و رؤوس یا کلاه علم برافراخته
مستعدان به گنج بی پایان پی برده باید احبای
الهی چون دریا بجوش آیند و چون ابر در خروش
چون هدلیب در حدائق تقدیس بلحن حبیب بسرایند
و چون نجوم هدی از مطلع صفات و اسماء حسنی
بدرخشند اشجار بارور گردند و ازهار لطیف معطر
دراری صدف مرفان شوند و مجاری ماء حیوان ایقان
از سلسبیل هدایت بنوشند و بنوشانند و از صهبای
موهبت بچشند و بچشانند و این مقام اعز اکرم اطسی
میسرنگردد مگر بشوق و شغف و انجذاب و ذوق و
شغف و اشتعال و اشتغال و ثبوت و رسوخ بر عهد
و پیمان رب الارباب و البهائم طیکم

ع

احبای الهی جناب جهانگیر و جناب الله یارو جناب
شاهسوار و جناب ملا ابراهیم و جناب خواجه محمد
و جناب اسمعیل و جناب سید طی و جناب ملا
صدالطی و جناب میرزا محمد طیهم بهاء الله الابهی
ملاحظه فرماید

ترجمه پیام مسیح دیوان عدل عظیم الهی
رضوان ۱۳۴ بیع

د متن ذیل در تاریخ ۲۴ پانچ ۱۹۷۷ بوسیله تلکس برای درج در مجله «بهائی نوز»
به ویلیت منجابه گردیده و بصورت متحد المآل از دارالانشاء مہدی اعلیٰ برای
مخافل روحانی علی دسر اسر عالم ارسال شدہ است .

انتصارات باہرہ و وقایع مہمہ کہ سال نیمہ نقشہ پھیالہ راستخص و تمایز بیسازو مایہ
فرج و سرور است : انتشار ترجمہ منتخبی از آثار مبارکہ حضرت نقطہ اولیٰ بزبان انگلیسی
کہ گنجینہ گرانہای آثار بی زوال منزلہ از قلم حضرتش را در برابر انظار مومنین مغرب زمین
میگشاید ، موہبتی است کہ بلا تردید قلوب یاران را بیش از پیش مفتون منظر بی میسازد
کہ در ریحان شباب شہید گردید . انتقاد موفقت آمیز ہشت مومنین المالی سبب اعلا
امر الہی در بین قاطبہ نفوس مستعد و مشتاق شد و اجار الہی را در اطراف و کناف
عالم بیشتر بیکدیگر نزدیک و مرتبط ساخت و موجب ظهور بروز مساعی حمیلہ ای در نشر
نجات اندو مہاجرت گردید و یاران را بو ظائف فوری و خطیری کہ اہداف نقشہ

در این دوره بحرانی عرضه میدارد متوجه و آگاه نمود . اقدام اولین فرمانروائی که در
 دوران امارت خود با الهی اقبال کرد ، زیارت مرقد مبارک حضرت ولی عزیز امرتبه
 حاضر اهمیت بسیار است . بیت جده انده پاشا که اخیراً ایتساع شده است از مساجد سابق
 تخریب گردید و تصرف امر درآمد و مرمت آن بصورت اولیه آغاز شد تا آن مکان مقدس بالمآل
 برای زیارت زائران ارض اقدس مهیا گردد . چهار محموله اول از سنگهای مرمر
 سفید و آرد شده و ساختمان اصلی دار الشریع مقربیت العدل اعظم الهی بر سر از جبل کرمل شروع
 گردیده است . سه مشا در جدید در امریکای شمالی و امریکای مرکزی و استرالیا منصوب
 شده اند . هدف استقرار مهاجرین که در مرحله اول نقشه دعوت شده بودند تا اکثریت
 آنان در نیمه اول مدت نقشه استقرار یابند همسراه با حرکت خیل عظیم ناشرین ستیاری
 بین المللی تحقق یافته است سعی در نشر نفحات الله در همه امراتده بوسیله افراد یاران در نقل
 نقشه های محلی بخوبی اعجاب انگیز تجدید گردیده و بالاخره ارتفاع ششستون دیگر از
 اعمده دیوان عدل اعظم الهی یعنی اشخاب محافل روحانیه ملیه و لتامی حلیا در افریقا ، جزائر
 آنتیل فرانسه در دریای کارائیب و سورینام و گینه فرانسه در امریکای جنوبی و مجمع الجزائر
 مارشال و مجمع الجزائر هبرید جدید در اقیانوس آرام و یونان در اروپا است که در نتیجه تعداد
 محافل روحانیه ملیه را که در رضوان ۱۹۷۸ در ارض اقدس جهت چهارمین دوره انتخابیه
 بیت العدل اعظم شرکت خواهند جست به ۱۲۳ بالغ میازد .

پنجمین هی شور روحانی علی در سال ۱۹۷۸ در تعطیلات آخر هفته ماقبل یا مابعد ۲۳
 ماه می که یوم مبعث حضرت اصلی است تشکیل و در آن زمان شش محفل روحانی ملی جدید
 در برونزی و موریتانیا در افریقا و جزائر باهاما در امریکا و عمان و قطر در آسیا و
 مجمع الجزائر ماریانا در اقیانوس آرام اشخاب خواهد شد .

ضریب کنونی رشد و توسعه جامعه که بشتر تسریع دخول افواج مقبلین بشریت است
 و انتشار امر الله در نواحی جدید است ایجاب نماید هیئت های معاونت که خداشان

برای رشد و تکامل سلیم جامعه، حیاتی و ضروری است. بیشتر تقویت گردد لذا اجاز
افزایش ۲۹۷ نفر بر تعداد اعضا این هیئت را اعلام میداریم. علیهذا تعداد کل
اعضای هیئت های معاونت به ۷۵ بالغ میگردد که ۲۷۹ نفر عضو هیئت های معاونت
برای صیانت امر الله و ۳۹ نفر عضو هیئت های معاونت برای نشر نجات اند خواهند بود
در اولین روزهای ماه جون ۱۸۷۷ حضرت بهاء الله مدینه عکار ترک و در فرزند کوچک
انتخاب فرمودند. بنظور تجلیل قرن ختم مسجوت جمال قدم در حصار لای مدینه محضه چکا
از سیر وانش در سراسر عالم دعوت میکنیم که ضیافت نوزده روزه شتر النور را بیا دان
واقعه تاریخی منعقد نمایند و بار دیگر خود را وقف انجام وظائف و خدمات فوری و
ضروری که در پیش است سازند تا قوای مکنونه امر کرانیهایش منتشر شود و نصیب تعداد
روز افزونی از نفوس مستعد و مشتاق در دایره دائم الاتساع همگنانش گردد.

اعظم و طیفه پیروان حضرت بهاء الله در دو سال آخر نقشه مجاهدت در میادین توسعه
و تحکیم نطق امر الله است. قیام عظیم فسراد اجبا، به خدمات امری ضروری است
زیرا تمامی پیشرفت امر بالمآل متکی و منوط به نحوه قیام و اقدام افراد اجباست.
شور و شوقی که در اثر کنفرانس های بین المللی ایجاد گردیده لازم است من دون
تاخیر تشدید و ازدیاد یابد و روحیه ای که بوجود آمده در تمام جوامع بهائی رسوخ کند.
پیروان و غنی و فقیر و عالم و عامی کل باید هم در محل اقامت خود و هم در محل
تبلیغی، با اشتیاق و ابتکار و استقامت به تبلیغ امر الله پردازند. علی الخصوص
از نوان بهائی که در بسیاری از ممالک از قابلیاتشان چنانکه باید و شاید استفاده
نمیشود لیکن استعدادشان برای خدمت با امر الله عظیم است رجاء میشود قیام کنند تا هیئت
سهی را که میتوانند در جمع میادین خدمت با امر الله بر عهده گیرند با شبات رسانند.
الطاف و حمایت لائمه از مواهلی مستطر و مستعد نزول و هجوم است. امید و طیه
در جای شدید این مشتاقان در اعتماد مقدسه چنانست که یاران الهی در این یام عزیز
جزم و روحی مستبشر در بر یک از قارات و جزائر قیام کنند و پیام حضرت بهاء الله

به سمع نفوسی که مشتاق و مقظرنند رسانند و آنان را بشریعہ الہیہ دلالت نمایند و
موفقیت عظیم نقشه ثانی را که بر عمده دارند تضمین کنند .

بیت العدل علم

سواد : حضرات ایادی امرالله
دار التبلیغ بین المللی
عموم مشاورین
اعضای هیئت های معاونت

۱۹ شهر البهار، ۱۳۴۶

محل مقدس روحانی علی بهائیان ایران شیده الله ارکانه

در این ایام که اجبار عزیز الهی در همه گوشه ازان کشور مقدس نبشاطی جدید قیام
بر خدمت امر رب مجید نموده اند و در خیل عاشقان جان بر کف صفت بسته مستعد ورود
بجوی سعادت گشته اند تقاضا آنکه آن امنا، امر الهی بواسطه نمایندگان نخبین شور و حال
بیاران روحانی در سه امر آن کشور ابلاغ فرمایند که از عزم راسخ و وحدت کلمه و توحید
مساعی جمیله یاران که در چند ماه گذشته مشهود افتاده و مغناطیس تائیدات ملا اعلی گشته
این جمیع مشتاق قرین سرور و اتقان است .

هر توفیقی که نصیب جامعه ثابت محقق عزیز ایران شود قدر و اهمیتیشتر دارد چه که بل
بهادر کشور مقدس ایران در جامعه بهائی عالم مقامی مخصوص داشته و دارند و چون قیام بر
عبودیت آستان الهی فرمایند نتایج خدماتشان در جمیع اقطار عالم بهائی ظاهر گردد زیرا بشهادت
قلم مرکز میشتاق :

» ایران که مطلع طلوع صبح هدیی است و مشرق شمس حقیقت جمال الهی
باید از جمیع اقالیم برتری جوید و شعله نار محبت الله شدیدتر زند

از ایرانیان بسازد بهات جذب و له و شوق و طرب سرایت نماید
 زیرا شبان حقیقی در بدایت آن اغنام را در غل ترمیت آورد این
 سبقت باید سبب قوت و قدرت گردد و صلت از دیاد محبت شود.

این «از دیاد محبت» که منصوص بیان مبارک است باید در وهله اولی در میدان
 تبلیغ مشهود افتد یعنی چه نیکوست که یاران با توجه بملکوت الهی و تقبل و تضرع بحضرت کبریا
 و تلاوت و مطالعه مستمر آیات الله و تمسک بذیل تسلیم در رضا خلق و خوی نیکان یابند
 و رنگ بوی پاکان گیرند و در حسن شهرت و جلوه محبت و خلوص نیت در پیش بیگانگان و
 خویش متمسک گردند. در چنین حالی چون بشارت بملکوت الهی دهند و بموطنان جلال مبارک را
 با محبت و حکمت همدم و همبشین شوند و ابلاغ کلمه نمایند البته تاثیر شدید نماید و درهای بسته
 گشوده گردد و پرده بازمیش دیده باز زده شود لهذا تقویت اساس امر الله در آن کشور
 فرخنده اختر باید مورد کمال توجه و مسرعه اجرائات و اقدامات آن عزیزان باشد.

تأسیس مراکز و محافل جدید از طریق تبلیغ و مهاجرت که مستلزم حرکت یاران از
 نقاط پر جمعیت و استقرار و ایجاد کسب و کار و اشتغال در مراکز لازم است باید مطرح توجه
 نمایند گان انجمن شور روحانی و سایر دو اثر تشکیلات بهائی و افراد و آحاد اجناد در سراسر
 آن قلم گیرند زیرا از این راه است که بهائیان واسطه برکت مادی و روحانی و ترقی و
 تعالی حقیقی وطن مبارک جمال مبین گردند اگر هم فوراً موفق به مهاجرت نباشند
 حتی المقدور یاران از نقاط کثیرالجمعیه باید مکرراً بر زیارت برادران و خواهران روحانی
 خویش در نقاط منفرده بعبیده و جمعیت های قبیل العده جموره پردازند تا هم خود از مشاهد
 خلوص و انقطاع و جانفشانی این جنود نجات که بسبب استقامت متمسکند در س فدا آموزند
 و هم آن عزیزان را از این حرکت مشون از محبت خویش ممنون ساخته در انظار اختیار و صد
 جامعه اهل بهار را اثبات نمایند. خلاصه آنکه جهودات عموم در ایران باید از جهت
 متوجه تقویت بنیه جامعه داخله یاران گردد و از جهت دیگر در جامعه غیر بهائی با ابلاغ

کلمه الله و قیام عام در نشر نفحات الله و محبت و رعایت و معاضدت و موافقت،
 قلوب نفوس سلیمه را مجذوب و لبر آفاق نمایند و تعالیم آئین نازنین را گوشه و قاطبه مردم
 آن سرزمین سازند چه که نفس اطلاع بر مقاصد عالیه خیریه عمومیّه امر الهی از طرف خم غفیری
 از هر طبقه از طبقات اجتماعیّه ایران سبب تقلیل تعصبات و تخفیف مشکلات و ممد بسبب
 جهت طلوع عزت امر الله گردد اگر چندی برای این مخط مدوامت دهند زمانی برسد که مردم
 آن کشور و لومومن بگردند بفرموده مرکز میثاق :

« اندکی اگر ملاحظه کنند و بحقیقت پی برند و از حقیقت جا علیه بگذرند
 و دل و جان را از تعصب شدید رهایی بخشند عموم اهل ایران بشکرانه

پروازند که بسم الله این اقیق تاریک را آفتابی درخشنده طلوع نمود
 این ایران و ایران را الطاف بی پایان جلوه نمود این کشور گمنام
 را قبله آفاق کرد ... زیرا شمس حقیقت از این نقطه درخشد و الیوم در
 افریک و امریک و حدود و ثغور ترک و تاجیک در قطعات خیمه عالم
 شکست یابا، الاهی بلند است ایران مرکز انوار گردد این خاک
 تابناک شود و این کشور منور گردد و این بی نام و نشان شهیر آفاق شود »

و در بیانی دیگر چنین فرماید :

« سروران اهل ایران اگر بدانند که خداوند چه موهبتی در حق ایشان
 فرموده ابته از وجد و طرب پرواز نمایند و بشکر الطاف الهیه
 و مسار گردند . »

بی آگاهی عموم اهل ایران « و سروران » کوی جانان از امر حضرت یزدان و طیفه
 مبارکه ایست که بر دوش آن عزیزان نهاده اند چون اقدامات مجدانه یاران در داخل ایران فرید
 بر ابرامات متعدد مبارکه مشکوره آنان در میادین بین المللی گردد از هر جهت باعث حصول
 برکت و تائید حضرت احدیت شود .

امیدوار چنانیم که آن بندگان وفا دار جمال کردگار دو سال بقیه نقشه سنجباله را به اقدام

بمست سرعاً کمالاً مطمئناً طی کنند چه که اهداف باقیه علی الخصوص در نفس آن مملکت بسیار است و زمان بس قلیل دیگر فرصت آن نیست که حتی ساعتی به در رود لهذا محافل روحانیه و بجنات تابعه و افراد جامعه جوان پیر غنی و فقیر باید حساب هر روز را بر بسند و قدمهائی را که در راه تحقق اهداف باقیه نقشه بخیاله برداشته و باید بردارند معین سازند تا ان شاء الله گوی توفیق بهدف رسد و غریبترین و تنجید پیروان اہم عظم در سراسر عالم نصیب آن اصحاب و فاگرد و کل را شاگرد گرداند که الحمد لله هموطنان جمال مبارک باز در هوای خدمت پروازی گرفته اند و بر شاخارہمت بنغمہ و آوازی دمساز گشته اند کہ از حلاوتش مرفان چہستان حقیقت براتہر از آیند و شور و نشاطی تازه یابند .

باقدم تحیات ابدع اہبی
بیت العدل عظم

عبادت

عزیز اللہ سلیمانسی

صحت بدن است و حال آنکه نه عقل چنین نظری برایش قابل قبول است و نه بیانات آلهی با چنین تصویری سازگار. چه اولاً عقل حاکم است باینکه اگر نماز فایده اش تقویت عضلات بدن میبود و حکم ورزش را میداشت میبایست نماز جوانان بامیانسه سالان ایضا، نماز مردان با زنان فـسـرق داشته باشد و نیز تمام کارگران و کشاورزان که شاغل مشاغل سنگین هستند و شغلشان بمنزله ورزش است از نماز معاف باشند. همچنین روزه اگر عبادت از امساک طبی میبود میبایست بیماران روزه بگیرند چه که امساک طبی برای مریضان است و امساک دینی یعنی روزه برای تند رستان پس روزه لاجل حفظ سلامت بدن نیست بل ممکن است قدری هم بامقتضیات صحت منافات داشته باشد چه که بدن انسان سالم هر شش ساعت یکبار بدل مایتحلل میطلبد و اگر

در شرایع آلهیه احکامی عبادتسی از قبیل نماز و روزه و اوراد و از کار موجود است که در هر دوری بآداب خاص ادا میگردد. در این زمان که شئون دنیا داری بر هر امری غلبه یافته و اهداف اکثر اهل عالم بلذات حسی و حصول مقاصد نفسانی خلاصه گردیده است بسیاری از اشخاص رسوم عبادت را عبارت از اوام می شمارند و برخی دیگر که تمایلی هم بدیانت ندارند برای این قبیل احکام تصور فواید جسمانی مینمایند مثلاً "میگویند نماز بلحاظ اینکه شخص را بوقت شناسی و سحر خیزی عادت میدهد و بملاحظه وضویش که آدم را بپاکیزگی ملزم مینماید و بجهت قیام و قعود و رکوع و سجودش که عضلات بدن را نرمش میبخشد مفید است همچنین گویند روزه نظریه امساک ایامی چند سبب حصول

با و نرسد سبب اختلالش میگرد و تحمیل
 منتهی بعرض شود که در آن صورت در اثنا ی
 ماه صیام حکم صوم از او برداشته میشود
 آری هرگاه اینان معتقد بود ند که نماز
 روزه و ورزش روح و سبب تقویت جنبه ایمانی
 است (چنانکه شرحش خواهد آمد) البته
 صحیح بود. ثانیاً از آیات آیهیه نیز
 استنباط میشود که ادعیه و صلوة و از کار
 و مناجات عبارت از اظهار عبودیت بد رگه
 حق تعالی و تبتل و تضرع باستان مقدس
 آلهی و تقرب بعثبه اقدس اوست و نیز در
 بیانات حق وارد است که روزه جسمانی
 رمزی و نمونه فی از صیام روحانی است
 بدین معنی که همچنانکه میتوان بسا
 خواهشهای ضروری بدن از قبیل آب و غذا
 مخالفت کرد و کم کم او را بقبول این مخالفت
 عادت داد (بطوریکه بعد از اتمام ایام
 صیام تا یکی دو روز که شخص بگمانش هنوز
 باید روزه بدارد با قدری تامل دست بطعام
 مهرد) بهمچنین میتوان مثلاً چشم را از
 نظر انداختن بآنچه ناروا و گوش را از آنچه
 اصغای آن نابجا و زبان را از آنچه گفتنش
 ناسزا و اروسا بر اعضا را از امثال این امور که
 از مشتهیات نفسانیه است باز داشت حتی
 فکر از برداختن باندیشه های باطل منع
 نمود تا بتدریج این خود را بر عهد روجسود
 انسان از ملکات راسخه گردد. بسیاری
 شایسته است در نظر داشت که انسان
 عبارت از یک مخلوق کاملاً مادی نیست تا
 هرچگی در باره اش میشود یا هر تکلیفی که
 برایش معین میگردد بمنظور اخذ نتیجه
 جسمانی باشد آری مودی که حتمی از
 حقیقت نهفته در خود پنهانند وجود انسانی

رافقظ هیکنی جسمانی میپندارند و بقول
 عبدالرحمان جامی شاعر و عارف نامی :
 حد انسان بمذهب عامه
 حیوانی است مستوی القامه
 پهن ناخن برهنه پوست زموی
 بد و پاره سپر بخانه و کوی
 هر کس را بنگرند کاینسان است
 میپندش گمان که انسان است
 ولی این گمان درست نیست بلکه بنا
 بگفته همین شاعر در نهاله همین اشعار

آدمی چیست ؟ برزخی جامع
 صورت خلق و حلق در او واقع

درست است که انسان هیکنی محسوس
 و مرکب دارد ولی دارنده روحی نامحسوس
 و مجرد نیز هست که انسانیت او و شرف و
 مزیتش بر کائنات به همان لطیفه ربانیه
 و سعادت ابدیش منوط بترقی و صفای
 آن و بعه رحمانیه است لهذا مظاهر
 مقدسه آیهیه در هر دوری قوانینی وضع
 میفرمایند که شامل احکام جسمانی و روحانی
 و کافل آسایش و نبوی و اخروی باشد چنانکه
 بعضی احکام از قبیل امر نظافت و قاعده
 کسب و تجارت و حقوق متبادله ما بین
 سلطان و رعیت و قانون محاکمات و مقادیر
 مجازات و مکافات و روابط میان زن و شوهر
 و مراعات آداب و جانیه والدین و اولاد و
 امثالها فواید جسمانی دارد و بعضی دیگر
 از قبیل آموختن معارف دینی و احکام
 عبادتی نتایج روحانی. طبعاً این انتظار
 باید داشت که اجرای او امر جسمانی متضمن
 فواید روحانی باشد و نه توقع که صل با و مسر

عبادتی مشتمل بر منافع جسمانی . آری
 بهر روی از تعالیم اخلاقی که آنهم جزئیاتش
 در هر دینی بسط و شرح داده شده است
 جامع فواید دنیوی و اخروی هر دو میباشد
 که خوض در آن از موضوع این مختصر خارج
 است مختصر کسانی که کلیه احکام و سنن
 الهی را حمل بر مصالح دنیوی مینمایند
 برای این است که از خواص و اثرات فرایض
 روحانی بی خبرند و این عجبی نیست زیرا که
 (عالم بی خبری طرفه حدیثی بوده است)
 مثالش این است که اگر شخصی دهاتی بار
 اول گذارش بیک شهر آباد بیفتد و از کنار
 دبیروستانی بگذرد و چشمش بر اسباب و
 آلات زمیناستیک بیفتد و جوانانی را مشاهده
 کند که بحركات گوناگون ورزشی مشغولند
 بحیرت میافتد و با خود میگوید عجب آیا چه
 مرضی عارض اینها شده است که با اینک
 باید در این سن و سال به اشغال جدی
 بهر ازند و کارهای سودمند انجام دهند
 تا بحال خود و فامیلشان نافع باشد بحركات
 بچه گانه مشغول هستند و مانند دیوانگان
 گاهی بطناب میآویزند و گاهی خود را بدور
 میله های آهنی میچرخانند و گاهی خم
 میشوند و گاهی راست میگردند و بالجمله
 این شخص بی خبر بر عقل و شعور کسانی که
 آن دستگاه را بهر داشته اند میخندد و افراد
 را که باین آلات و ادوات خود را مشغول
 میسازند تخطئه و تحمق میکند چنین آدمی
 موقعی میتواند بی مطلب بهر که خود
 ایامی چند ب ورزش بهر از آن وقت است
 که می بیند در نتیجه اشغال بهمان اموریکه
 باز چه و بهبوده بنظرش میآید رفته رفته
 عضلاتش قوی و اندامش متناسب و مستحسبی

اعضایش بر طرف و اشتهايش زياد و نشاطش
 افزون گردد بهمچنين اثرات عجيبه نماز و روزه
 و مناجات و تلاوت آیات را که در دین الله
 واجب شده است نمیتوان دریافت مگر
 وقتی که انسان خود بر طبق دستورات الهی
 بیکایک را بکار بندد و بواجباتش قیام کند آن
 موقع است که بهر روزمان بی بحلاوتش خواهد
 برد . اما واجبات اعمال عبادتی عبارت از
 نیت خالص و حضور قلب و توجه بحق میباشد
 که اگر این امور مراعات نگردد عبادت صورتی
 بی روح و کلماتی که بر زبان می آید قوالهسی
 بی معنی خواهد شد . در انجیل حضرت
 مسیح دستور عبادت را چنین داده است که:
 (و چون عبادت کنی مانند رباکاران مباش
 زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه های
 کوچه ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشان
 را ببینند هر آینه بشما میگویم اجر خود را
 تحصیل نموده اند لیکن تو چون عبادت کنی
 بحجره خود داخل شو و رهاسته پدر خود
 را که در نهان است عبادت نما و پدر نهان
 بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد
 اما چون روزه داری مانند رباکاران ترش رو
 میاشی زيرا که صورت خویش را تغییر میدهند
 تا در نظر مردم روزه دار نمایند هر آینه بشما
 میگویم اجر خود را یافته اند لیکن تو چون
 روزه داری سر خود را تا در همین کن و روی خود
 را بشوی تا در نظر مردم روزه دار نمائی بلکه
 در حضور پدرت که در نهان است و پدر
 نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد .
 باب ششم از انجیل متی) اینک میفرماید
 نماز گذاران و روزه داران رباکارا جر خود
 را یافته اند مراد این است که این قبیله
 نفوس عبادت رانه برای خدا بلکه برای خلق

هجاها میآیند تا مورد ستایش آنها قرار گیرند و قرار هم میگیرند زیرا مردم که آنها را بآن حال می بینند میگویند آفرین عجب شخص بزرگوار و پنداری است که نماز میخواند و روزه میگیرد و همین تحسین پاداش عبادت آنها و دیگر نژاد خدا جاری ندارند چه که در نیتشان خالص نبوده اند در صورتی که الماعون قرآن نیز در باره این قبیل نفوس چنین نازل شده است که : (فويل للمصلين الذین هم عن صلواتهم ساهون والذین هم براون) یعنی بد احوال نمازگزارانی که در نماز خود سهوا می کنند (یعنی بسبب تشتت و تفرقه حواس از آن بی خبر میمانند) و کسانی که رهاکار هستند .

جمال مبارک نیز در کلمات مبارکه مکتوبه میفرمایند :

" ای پسران آدم کلمه طیبیه و اعمال طاهره مقدسه بسما و عز احد به صعود نماید جهد کنید تا اعمال از غبارها و کدورت نفس و هوای پاک شود و مساحت عز قبول درآید ."

اما حضور قلب یعنی غیبت از خلق و تمرکز دادن حواس برای درک معانی الفاظ وارده در نماز و بالاخره حصر توجه به حضرت احدیت تا رابطه مابین عهد و معهود برقرار و محکم گردد و بر اثر استمرار عبادت لطیفه فواید از کدورت دنیا و عوارض طاریه از نفس و هوای پاک و منزّه گردد و بهر روز مقامی ارتقا یابد که از مساحت دل خارهای شک و ریب و ریشه کن شود و پشاه نشین بقین که سبب سنگین جان و آرامش وجدان است ناپسند

آید و چون باین رتبه رسید کم کم بحکم بسیاری از امور میبرد و حقایق بر میخورد که مقدس از گفتن و شنیدن است زیرا که عالم نامحدود حقیقت را با قوالب تنگ لفظ و عبارت مناسبی نیست و بقول شاعر عارف :

معانی هرگز اندر حرف ناپسند
که بحر قلزم اندر ظرف ناپسند

ومن باب توضیح عرضه میدارد که این حقایق و دقائق در هویت انسان حاصل نمیشود مگر اینکه قلب از تیرگی آلاشهای دنیا پاک شود چنانکه قبلاً " برقم آمد و چون چنین گردد حکم آئینه صیقلی شده را پیدا میکند و همانطور که آئینه غبار آلود صورت اشیا محسوسه را مگر در وقت شوش نشان میدهد نه آن چنانکه هست ولی وقتی که زنگش زدوده و غبارش برطرف شد و صورت اصلی برگشت صورت هر چیزی را بد رستی نشان میدهد قلب انسان نیز همین حکم را دارد یعنی مادام که زنگ نفس و هوای زنگ تعلقات دنیا از صفحه اش زدوده نگردد حقایق کما بینگی در آن منطبق نمیگردد بلکه صور حاصله بیکدیگر مشتبه میشود اما زمانیکه صفای اصلی عود کرد حقایق کماهی در او متجلی میشود و این جلا و صفادرنتیجه تنبه بحصول میبوند و تنبه بر اثر تذکیر دست میدهد و تذکر عبادت از همان عباراتی است که در صلوة و مناجات و آیات بر زبان میگردد و هر روز چند بار تکرار میشود که انسان چون در معانی آن امان کند بهر چه بعد از میگردد و بحسن و قبح هر عملی پی میبرد و بالنتیجه از کردار زیست و معصیت

بزار و برکنار میگردد زهر اسلتفت خواهد شد و
که هرگناهی بمشابه لکه سیاهی است که بر
مرآت قلب بیفتد و هرچه برعد دلکه ها
ببفزاید از روشنی و صفایش خواهد کاست
و بالاخره بظلمت صرف یعنی کوری دل -
منتهی میشود و در مقابل هر قدر حقیق
عبادت را بیشتر رعایت کند بحقایق امور
حکمتهای آلهی در خلقت و شریعت بصیرتر
خواهد گردید و بالاخره بجائی خواهد
انجامید که جنود وهم و شك از قلعه قلبش
ببهریمت خواهد رفت و نور یقین برود یوار
وجودش خواهد تافت لهند ادای واجبات
عبادت از جهتی سبب تهذیب اخلاق و از

جهت دیگر علت نورانیت فواد و حصول یقین
خواهد شد این است که در سوره الحجر
از قرآن کریم میفرماید :
" واعبد ربك حتى ياتيك اليقين "
در زمینه این مطلب جناب ابوالفضایل
گلهایگانی اعلی الله مقامه در کتاب عربی
(الدرا البهیة) بیاناتی متین آورده اند
که رجوع بآن علت مزید استعمار میشود و نیز
حکمای عظام اسلام در این موضوع تحقیقی
دقیق فرموده اند که خلاصه اش در جلد
پنجم کتاب (رشحات حکمت) برقم آمده
است انشاء الله بزودی منتشر و دسترس
دوستان قرار خواهد گرفت .

● طهران - بتاريخ دویم شهر الصاقل ۱۳۳
بدیع مطابق بیست و یکم آذرماه ۲۰۳۰
شاهنشاهی - عزیزالله سلیمانی

منبهات امرالکتاب

مقاله سوم

وحید رافتی

در مقاله گذشته که مقاله دوم تحت عنوان "منعمات ام الكتاب" (۱) و اولین مقاله در شرح مطالب لوح اشراقات (۲) بود بعد از شرح کلی درباره اشراقات، پنج عبارت مندرج در لوح با استفاده از سایر آثار مبارکه مورد توضیح قرار گرفت. آنچه در ذیل آمده است شرح قسمتی دیگر از مطالب اشراقات است.

اشراقات - ۲

"يا ملائمة انقوا الرحمن هذا هو الذي ذكره محمد رسول الله
ومن قبله الروح ومن قبله الكلم وهذا نقطة البيان بنسابة
امام العرش ويقول تالله قد خلقتم لذكر هذا النبا الاعظم"
(ص ۵۲)

یکی از اعتقادات اساسی اهل بهاء آن است که جمالقدم را موعود کل کتب و صحف الهیه میدانند و با ظهورش بشارات این کتب را در مورد "شخص موعود" که به اسامی مختلفه در کتب مختلفه الهیه مسمی گشته است به انجام پیوسته میندازند. بر اساس چنین اعتقادی که از آسار

حضرت بهاء الله^(۳) و حضرت عبدالبهاء مایه میگرد کتب استدلالیهای که نویسندگان آنها وجهه همت را "استدلال نقلی" قرار داده اند به نگارش درآمده است، کتبی که نویسندگان آنها کوشیده اند با غور و تعمق در صحف مقدسه ماضیه شواهدی مبنی بر مشخصات شخص موعود^(۴) بیابند و این اشارات و بشارات را با ظهور جمالقدم و حضرت اعلی تطبیق دهند. تطبیقی که وسیله اساسی آن، در بسیاری از موارد "تاویل" و "تفسیر" آیات کتب گذشته بوده است.

بشارات وارده در کتب قبل را میتوان بطور کلی طواف حول دو مطلب اساسی دانست:

اول بشارات درباره "شخص موعود" و ثانی بشارات درباره "موقعیت ظهور موعود".

در قسمت اول بشارات مربوط به نام، نسب، سن و احوال ظاهری او مورد توجه قرار میگیرد و در قسمت ثانی بشارات مربوط به محل ظهور، سال ظهور، عظمت ظهور، احوال پیروان و عکس العملهای جامعه نسبت به او. تفسیر و تاویل آیات کتب مقدسه قبل و تطبیق آنها با موارد این ظهور از آثار جمالقدم شروع میشود و علی الظاهر اولین اثری که به این امر اختصاص مییابد جواهر الاسرار نازله در بغداد خطاب به سید محمد مجتهد اصفهانی^(۵) است که در آن آیات چندی از تورات و انجیل و قرآن در مورد ظهور موعود عینا نقل و مورد تفسیر واقع گشته است.^(۶) تطبیق آیات در کتاب مستطاب ایقان^(۷) و آثار دیگر جمالقدم چون تمامی کتاب بدیع - با توجه خاص به بشارات نازله در بیان - و حتی کتاب اقدس^(۸) و متمعات آن و بالاخره لوح شیخ^(۹) ادامه مییابد و بنا به علی ذلك میتوان گفت که نقل، تفسیر، تاویل و تطبیق آیات قبل یکی از اساسی ترین مسائل مندرج در آثار جمالقدم در طول مدت رسالت است.

بدنباله اقدام جمالقدم و حضرت عبدالبهاء نویسندگان بهائی که دست اندر کار اراکین "حجج" در آثار خویش بوده اند همین شیوه را دنبال نموده اند. در راس ایشان ابوالفضائل گلپایگانی با غور در آیات کتب قبل آثاری نظیر فرائد و حجج البهیة را عرضه داشته است.

در همین ردیف باید از کتاب مفصل و معتبر صدرالصدر همدانی (۱۳۲۵ هـ ق) با عنوان لمعات خمس و تجلیات شمس^(۱۰) و آثار استدلالی نعم سدهی (۱۳۳۴ هـ ق) نام برد.

بدیهی است که بنا بر سوابق تحصیلی و علمی این نویسندگان، آنچه در کتب فوق مذکور گشته است از آثار و تفکرات شیعه متأثر است و برعکس در آثار کسانی چون احمد حمدی آل محمد^(۱۱) که در مباحث استدلالی و نقل حجج و براهین برشته تحریر درآمده است کتب اهل سنت بیشتر موثر بوده است.

در نقل و استنتاج آیات کتاب مقدس یعنی تورات و انجیل کتاب مهدی ارجمند همدانی بنام گلشن حقایق در این زمینه قابل توجه است که از کتب اصلیه در زمینه استدلال نقلی محسوب میگردد. بدنباله این آثار، کتب متعدده دیگر در این رشته پراهمیت از معارف بهائی چه در شرق و چه در غرب بخصوص در سنین اخیر برشته تحریر درآمده است.

آنچه در معارف بهائی تاکید میشود صرفا آن نیست که همه کتب و مظاهر قبل به آن بشارات دادند بلکه در امر بهائی اعتقاد بر آن است که هر رسولی مبدایمان به رسول بعد از خود

را با پیروان خود میبندد^{۱۱} و به ظهور او بشارت میدهد چنانکه موسی عهد مسیح را گرفت و مسیح عهد رسول الله و رسول الله عهد باب را. در همین حال در جمیع کتب مقدسه ذکر موعود بزرگی مندرج است که تورا از او به "یهوه" و انجیل به "روح الحق" و قرآن به "نبا" عظیم یاد میکند. همچنین در این آثار مقدسه آیات مربوط به "لقای رب" و "ظهور الله"^{۱۲} و ظهور "قیامت"^{۱۳} نازل شده است که بر اساس اعتقادات بهائی معاد بقی آن در تجلی جمال قدم تحقق یافته است.

در آثار جمال قدم و تفسیر آیات قرآنی و بهیانی - بعلمت نزدیکی بیشتر زمانی با این دو ظهور و کثرت مقبلین از دیانت بایی و اسلام و اسئله کثیره ایشان - بیشتر از نقل و تفسیر آیات کتب مقدسه دیگر است. غرض از کتاب ایقان که منبع اصلی برای مطالعه بشارات اسلامی و کتاب بدیع که منبع اصلی برای مطالعه بشارات بهیانی است، جمال قدم و حضرت عهد البها در الواح عذیده بسیاری از آیات و احادیث اسلامی را نقل و تفسیر به این ظهور مبارک نموده اند^{۱۴}؛ بدیهی است که تنها وسیله استدلال اهل بها به حقانیت جمال قدم نقل آیات قبل و تاویل و تطبیق آنها با موارد این ظهور نیست و اگر چنین نقل و تطبیق صورت میگیرد بخاطر آنست که جمیع اهل ادیان منتظر شخصی موعود بوده و خواهان آنند که مصادیق بشارات کتبشان را در این ظهور دریابند. چنین انتظاری است که اهل بها را بر آن میدارد تا در کتب ایشان دقیق شوند و به جمع و نقل شواهد بپردازند و الاحقانیت امر الهی اجلی از آنست که با نقل حدیثی و یا آیه ای اثبات گردد و یا با نقل گفته ای برخلاف آن نفی شود.^{۱۵} آنچه در این سبیل قابل توجه و ستایش است صفای قلب و سعه صدر ائمه و انبیا است که بعضی از وقایع قرون بعد از خویش را به الهام الهی دریافته اند و در متون کلماتشان بدانها اشاره نموده اند.

در جمله منقول از لوح اشراقات خطاب به بیانیها میفرمایند که آنچه را محمد و مسیح و موسی و باب در باره شخص موعود گفته اند تحقق یافته و همه این بیانات با ظهور جمال قدم همانجا پیوسته است.

"بیان" عنوان کلی آثار نازله از قلم باب و عنوان خاص کتابی است که در ماکو در سال ۱۲۶۳ - هـ ق (۱۸۴۶) از قلم ایشان نازل گشته است و به کتاب مجید صمی است. از عنوان "بیان" در آثار بایی و بهائی ترکیبهای مختلفی مثل "ام البیان"^{۱۶} "نقطه البیان"^{۱۷} "ملکوت البیان"^{۱۸} "ملاء البیان"^{۱۹} و "اهل البیان"^{۲۰} آساخته شده است که دلالت بر شخص باب و پیروان او دارد.

محمد رسول الله شارع شریعت اسلام است. کلمه "محمد" بمعنی ستایش شده چهار بار در قرآن مجید نازل گردیده و عنوان "محمد رسول الله" عنوان قرآنی است. در بشارات لوح اشراقات جمال قدم در حق خود میفرمایند این همان شخصی است که محمد رسول الله از او یاد کرده است. اشاره جمال قدم بر اساس الواح دیگر نازله از قلم اعلی اشاره به آیات قرآنیهای است که در این ظهور به شخص موعود تفسیر شده است. جمال قدم میفرمایند:

۳ ذکر ما انزله الرحمن فی الفرقان یوم یقوم الناس لیسوب
العالمین (۲۱)

در این بیان جمالقدم آیه قرآنیه " یوم یقوم الناس لرب العالمین " (۲۲) را بشارتی بر ظهور
خویش دانسته اند . در بیان دیگری در لوح " جوهر حمد " جمالقدم در آیه شوره نیا که میفرماید
" یوم یقوم الروح و الملائکه صفا " از روح به ظهور خویش تفسیر نموده اند . (۲۳)
آیات قرآنیه ای که تطبیق به ظهور جمالقدم داده شده است متعدد است . آیات مربوط به
لقای الهی " و نیز آیات مربوط به قیامت و ساعت که شماره آنها در قرآن مجید بسیار است
کل در آثار مبارکه و کتب استدلالیه مولفین بهائی به ظهور حضرت بهاء الله تاویل گشته است . (۲۴)
در عبارت لوح اشراقات میفرمایند این همان ظهوری است که " روح " قبل از محمد رسول الله
ذکر آن را نمود . مقصود از روح ، عیسی مسیح شارح آقین مسیحیت است که بر اساس آیه
قرآنیه نازله در سوره مریم در اصطلاح مسلمین لقب " روح الله " را یافته است و این عنوان در
آثار بهائی بکرات تکرار شده است . در سوره مریم میفرماید :

" فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها
بشراسویا . " (آیه ۱۷)

بشارات نازله در انجیل و کتب و رسائل عهد جدید متعدد است . در این بشارات آمدن
" اب سماوی " و " ظهور ملکوت خداوند برارضی " و " ملاقات رب " مذکور گردیده است . برای
مثال به فصول و آیات زیر میتوان مراجعه نمود :

انجیل متی فصل ۱۶ آیه ۲۷ و ۲۸

انجیل متی فصل ۲۳ آیه ۳۷ تا ۳۹

انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۴۲

انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۳۰

مکاشفات یوحنا تمام فصل ۱۱ و فصل ۲۱ آیه ۳ تا ۵

رساله اول پولس به قرنتیان فصل ۴ آیه ۵ . (۲۵)

در عبارت لوح اشراقات میفرمایند و این همان ظهوری است که " کلیم " پیش از " روح "
ذکر آن را نمود . مقصود از " کلیم " موسی بن عمران شارح آقین یهود است که بر اساس آیه
قرآنیه نازله در سوره نسا در اصطلاح مسلمین لقب " کلیم الله " را یافته و این عنوان در آثار
بهائی بکرات تکرار شده است . در سوره نسا میفرماید :

" و کلم الله موسی تکلیما " (آیه ۱۶۴)

بشارات نازله در اسفار تورات و رسائل ضمیمه عهد عتیق متعدد است . برای مثال میتوان به
آیات زیر مراجعه نمود :

سفر تثنیه فصل ۳۳ آیه ۲

کتاب ماموس فصل ۴ آیه ۱۲ و ۱۳

کتاب مزامیر ، مزمور ۲۴ آیه ۷ تا ۱۰

کتاب مزامیر ، مزمور . آیه ۱ تا ۳
 کتاب اشعیا ، تمام فصل ۱۳ و فصل ۹ آیه ۶ و فصل ۲۵ آیه ۲
 کتاب یوقیل فصل ۲ آیه ۱ . (۲۶)

در عبارت لوح اشراقات میفرمایند و این "نقطه البیان" است که در مقابل "عرش" خدا
 میکند و میگوید قسم بخداوند خلق شده آید برای ذکر این "نبا" اعظم "در این عبارت مقصود از
 "نقطه البیان" باب اعظم ، حضرت نقطه اولی است که مانند سایر مظاهر مقدسه قبل به ظهور
 موعود باسم "من یظهره الله" بشارت میدهد .

بشارات نازله در آثار حضرت باب صریح تر ، مفصل تر و فوق العاده بیشتر از بشاراتی است
 که در کتب مقدسه دیگر آمده است . برای مثال میتوان به کتاب بیان فارسی مراجعه نمود :

باب ۱۹ از واحد دوم (ص ۷۲ الی ۷۴)
 باب ۱۱ از واحد چهارم (ص ۱۳۲ الی ۱۳۵)
 باب ۸ از واحد ششم (ص ۲۱۰ الی ۲۱۳)
 باب ۴ از واحد هشتم (ص ۲۸۳ و ۲۸۴) . ۲۷

در عبارت لوح اشراقات کلمه "عرش" بمعنی "تخت" نازل شده است که در آثار
 اسلامی و بهائی بمعانی مختلف بکار رفته است . صرف نظر از احادیث ، کلمه عرش در متجاوز از
 بیست آیه قرآنی در عبارات متشابه آمده است که غالب مفسرین اسلامی چون قاضی بیضاوی و ملا
 فتح الله کاشانی از آن به "الجسم المحیط بسائر الاجسام" (۲۸) و "اعظم مخلوقات" (۲۹) و "عرش
 جسمی است که حق تعالی آن را بر صورت سریر ایجاد فرموده" (۳۰) و نیز به "ملك عظیم . . . که
 محیط است بر جمیع آسمان و زمین و مقادیر و احکام از آن نازل میشود و قبله دعا و مطایف
 ملائکه است و آن را بکمال قدرت خود نگه میدارد" (۳۱) تعبیر نموده اند .
 در آثار جمالقدم و حضرت عبدالبها "عرش معانی و مفاهیم تازه ای یافته و به عناوین مختلفی بکار
 رفته است . جمالقدم در کتاب بدیع میفرمایند :

"مقصود از عرش در این مقام امرالله بوده و خواهد بود و کلمه
 الله بوده و خواهد بود و اول مایتفوه به لسان الله بوده
 و خواهد بود"

در همین اثر از عرش به "نفس ظهیر" و "اول من آمن" نیز تعبیر شده است (۳۲) و نیز
 در لوحی راجع به بیت بغداد ، بیت الله الاعظم را "عرش الاستقرار هیکل القدم" (۳۳) کسمیه
 مینمایند در لوحی از حضرت عبدالبها که در شرح معانی و تعابیر مختلفه درباره "ملائکه"
 نازل شده است هیکل مبارک مراد از عرش را "قلب الانسان" بیان فرموده اند . (۳۴)
 از مجموعه تعابیری که در دواثر جمالقدم و حضرت عبدالبها برای "عرش" ذکر شد تعابیر اول
 و دوم نازله در کتاب بدیع یعنی "امرالله" و "نفس ظهیر" مناسبت بیشتری با عبارت نازله
 در لوح اشراقات دارد . (۳۵)

در عبارت لوح اشراقات " النبا العظم " آمده است که عبارت قرآنی نازل در اول سوره النبا قرآن مجید است . در آیه اول و دوم سوره النبا آمده است که :

" عم يتساءلون عن النبا العظيم " یعنی از چه چیز میپرسند ؟ از خبر بزرگی ، یا از خبر بزرگی از یکدیگر سو و ال میکنند . " النبا العظيم " در آثار مفسرین اسلامی به " قیامت " و " نبوت حضرت محمد " و " ولایت علی بن ابی طالب " (۳۶) و نیز به " قرآن " (۳۷) تفسیر گشته است .

در آثار جمالقدم مثل کتاب اقدس مراد از نبا عظیم مظهر کلی الهی یعنی شخص جمالقدم (۳۸) است و آیه سوره النبا بعنوان بشارت قرآنی که نام موعود در آن به " نبا عظیم " تسمیه گشته است تاویل شده است . (۳۹)

" اتقوا الرحمن یا ملاء البیان ولا ترتکبوا ما ارتکبوا اولوالفرقان الذین ادعوا الایمان فی اللیالی والایام فلما اتی مالک الانام اعرضوا وکفروا الی افتوا علیه . " (ص ۵۳)

جمله فوق خطاب به پیروان حضرت باب است که به عدم ارتکاب آنچه مسلمین در حق حضرت باب روا داشتند امر شده اند . میفرمایند " اولوالفرقان " — مسلمین — که ادعای ایمان میکردند و طالب ظهور موعود بودند چون قائم آل محمد (حضرت باب) تجلی نمود از او — اعراف نمودند و فتوی بقتل او دادند و او را شهید نمودند حال شمای اهل بیان چنین اعمالی را در موعود موعود بیان (جمالقدم) مرتکب نشوید .

از جمله کسانی که بر قتل حضرت باب فتوی دادند سه تن از علمای شیخیه آذربایجان بنامهای حاج میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریزی ، ملا محمد معقانی و حاج ملا محمود ملقب به نظام العلماء (۴۰) بودند .

حاج میرزا علی اصغر شیخ الاسلام (۱۲۷۸ هـ ق) فرزند میرزا محمد تقی از علمای بنام شیخیه آذربایجان بود . یکی از بستگان این شیخ الاسلام مسمی به میرزا ابوالقاسم به تبعیت از وی در مخالفت بابیه فعال بود و رساله ای در رد باب موسوم به قلع الہابوش — ملا محمد معقانی نیز از علمای شیخیه بود و از جمله کسانی است که بعد از سید کاظم رشتی به ادعای نیابت سید قیام نمود . ملا محمد در ۱۲۶۸ یا ۱۲۶۹ هـ ق مرد ولی فرزندان او از جمله میرزا محمد تقی معروف به حجه الاسلام کار مخالفت بابیه را دنبال نمودند و هم او در رد باب رساله ای نوشته است .

حاج ملا محمود تبریزی ملقب به نظام العلماء نیز از شیخیه آذربایجان و معلم ناصرالدین میرزای ولیعهد بود که فتوی بقتل حضرت باب داد . این شخص کسی است که شرح مجلس محاکمه باب را در رساله ای نوشت و آنچه رضاقلی خان هدایت در روضه الصفا جلد قاجار و علیقلی میرزای افتخار السلطنه در کتاب العتبهین راجع به مجلس مزبور نوشته اند بر اساس یادداشتهای نظام العلماء بوده است . (۴۱) نظام العلماء در حدود سال ۱۲۷۱ هـ ق مرد . کتابی بنام شهاب الثاقب فی رد النواصب تالیف اوست که بطبع رسیده است . (۴۲)

«مد ظهیر من لایعزب عن علمه من شیئی» (ص ۵۳)

در آیه ۶۱ سوره یونس مذکور است که :

«وما یعزب عن ربك من مثقال ذره فی الارض ولا فی السماء»

و نیز در آیه ۳ سوره سبا است که :

«لایعزب عنه مثقال ذره فی السموات ولا فی الارض».

این دو آیه قرآنی با عبارات «مایعزب» و «لایعزب» بمعنی «پوشیده نمیباشد» بعنوان صفتی برای ذات باری تعالی بکار رفته است. مفهوم آیه قرآنی آنست که بر خداوند چیزی نیست که پوشیده باشد. در لوح اشراقات میفرمایند کسی که «لایعزب عن علمه من شیئی» است ظاهر شده که اشاره ای است به ظهیر جمالقدم.

۳ ز تکلم مکلم الطور و نفخ فی الصور و انصعق من فی السموات

والارضی الاعدّة احرف الوجه. (ص ۵۳)

در عبارات فوق میفرمایند زمانی که مکلم طور تکلم نمود و در صور دمیده شد اهل آسمان و زمین منصعق شدند مگر بشماره حروف «وجه».

مقصود از مکلم طور جمالقدم^(۳) عبارت مکلم طور راجع به قضیه تکلم ذات الهی با موسی بن عمران در کوه طور است که در قرآن مجید با عبارت «و کلم الله موسی تکلیما» (سوره نسا، آیه ۱۶۴) مذکور گشته است.^(۴۴)

نفخ در صور نیز اصطلاح قرآنی و از علائم یوم قیامت است که در آیه از آیات قرآنی در عبارات مشابه مذکور گشته است. نزدیکترین عبارت قرآنی با آنچه جمالقدم مرقوم داشته اند در آیه ۶۸ سوره زمر نازل شده است که میفرمایند :

«و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض»

میفرمایند در هنگام تجلی جمالقدم همه منصعق شدند بجز عده ای بتعداد حروف وجه که وجه بحساب ابجد برابر ۱۴ است (و=۶، ج=۳، ه=۵، =۵).

چنین تعبیری در آثار حضرت نقطه اولی هم مشهود است چنانکه فی المثل در رساله قائمیت میفرمایند :

۳ ناقص برنا یوم القیمه خمسين الف سنه لیحصن کشفی

حتى لا یبقی الاوجه ربك ذی العزه و الجلال و ماشهدنا

علی روح ایمان یومئذ الاعدد الوجه انا کنا بعالمین. * * ۴۵

اگر چه میتوان برابری وجه را با عدد چهارده ملاحظه دانست و گفت بجز ۱۴ نفس بظهور جدید واقف پایه حقانیت آن مومن نبودند، اما بر اساس بیان جمالقدم در چنین تعبیری تطابق عددی منظر نظر نبوده و مراد قلت مومنین است و نه معدودیت آنان به رقمی معادل ۱۴ یا از این منظر. جمالقدم میفرمایند :

«هذا یوم فیہ ینطق لسان المظلمه کل شیئی هالک الا وجهی»

هر نفسی الیوم از حق منیع اعراض نمود او در ظل نفی هالك
 و فانی و هر که به اقبال فائز شد در ظل وجه ثابت و باقی و وجه
 محدود و عدد دیه نبوده و نیست و اینکه به مقصات اربعه
 عشر ذکر شد هذا الهندسه العباد مثلا اگر کل من علی
 الارض الیوم بما اراد الله فائز شوند کل در وجه مذکور در ظل
 وجه محشور و از وجه محسوب . " (۴۶)
 " قد حبس مرة فی الطاء و اخرى فی المیم تم فی الطاء مرة
 اخرى . " (ص ۵۴)

در این قسمت از لوح اشراقات جمالقدم به مصائب خویش که برای اعلان امر الهی تحمل
 فرموده اند اشاره مینمایند و به ذکر سه واقعه قبل از ترك ایران می پردازند .
 میفرمایند یکبار در (طاء) که مراد طهران است محبوس شدند و مرتبه دیگر در (میم) یعنی
 مازندران و در مرتبه سوم دوباره در طهران .
 مسجونیت اول جمالقدم در طهران راجع بواقعه گذشته شدن ملا محمد تقی برغانی ، عموی
 طاهره ، مشهور به شهید ثالث است که بعلت اختلاف نظری که باشیخ احمد احسائی
 داشت ، شیخ احمد را تکفیر نمود و در ذی قعدة ۱۲۶۳ هـ ق (۱۸۴۲ م) بدست ملا
 عبدالله شیوازی بقتل رسید . بدنباله این حادثه ملا عبدالله دستگیر شد و بنا بر تحریکات
 ملا محمد (شوهر طاهره) پسر ملا محمد تقی برغانی چهار نفر از بایه نیز مسجون و همگی
 به طهران اعزام شدند . در طهران به امر حاجی میرزا آغاسی ملا عبدالله در منزل و تحت
 نظر میرزا شفیق صاحب دیوان و اسرای بایه تحت نظر محمود خان کلانتر مسجون شدند .
 در جریان این وقایع جمالقدم وسائل آزادی ملا عبدالله و رفاه سایر مسجونین را با اعاناتی که
 به زندانیان مرحمت فرمودند فراهم نمودند و این امر سبب گردید تا محمود خان کلانتر
 تهمت شرکت جمالقدم در قتل شهید ثالث را اشتها ر دهد . لذا جمالقدم به اتهام شرکت در قتل
 مزبور دستگیر شده مدتی محبوس گردیدند و لکن این حبس چندی نپایید و با مساعی میرزا
 آقاخان نوری و برادرش جعفر قلی خان وسائل آزادی جمالقدم فراهم شد .
 واقعه محبوسیت در مازندران حین عزیمت جمالقدم به قلعه شیخ طبرسی در محرم سنه ۱۲۶۵
 هـ ق (۱۸۴۹) اتفاق افتاد . حضرت عبدالبهاء در لوح احبای بندرجز در این باره چنین
 میفرمایند :

" . . . ای یاران الهی ایامی که جمالبارک روه قلعه طبرسی
 تشریف میبردند تا به قریه نیالا که قریب قلعه بود رسیدند
 میرزا تقی نام حاکم آمل که برادرزاده عباسقلی خان بود
 چون خبر جمالبارک را شنید یقین کرد که روه قلعه تشریف
 میبرند و قلعه محاصره بود لهذا جم غفیری از لشکر و غیره
 برداشته نصف شب اطاقی که جمالبارک در آن بودند محاصر

نمود و از دور شلیک کردند و جمال مبارک را با یازده سوار
 به آمل آوردند و جمیع علماء و بزرگان آمل بر شهادت جمال
 مبارک قیام نمودند ولی میرزا تقی خان بسیار از این مسئله
 خوف داشت بهر نوعی بود حضرات را از قتل منع نمود و لیس
 صدمات دیگر وارد گشت تا آنکه نامهای از عباس قلی خان
 رسید که ای میرزا تقی عجب خطائی کردی زنهار زنهار که
 يك موئی از سر جمال مبارک کم گردد زیرا این عداوت در میان
 خاندان ما و خاندان ایشان الی الابد فراموش نشود البته
 صد البته مهاجمین را متفرق نمائید و ابدات تعرض نکنید . . . (۴۷)

مسجونیت سوم که از نظر کمی و کیفی قابل مقایسه با مصائب فوق نیست در طهران بدنباله
 واقعه تیواندازی دونفریابی به ناصرالدین شاه در روز یکشنبه ۲۸ شوال ۱۲۶۸ مطابق
 ۱۵ اگست ۱۸۵۲ اتفاق افتاد. بدنباله حادثه تیواندازی حدود ۸۰ نفر از باییه من جمله
 حضرت بهاء الله دستگیر و زندانی شدند. مسجونیت جمالقدم در این واقعه چهار ماه (از
 ۱۲۶۸ هـ ق (۱۸۵۱) تا صفر ۱۲۶۹ (۱۸۵۲) طول کشید. در ایام این
 مسجونیت در سجن طهران (سیاه چال) بود که رسالت چهل ساله جمالقدم با نزول وحی
 بر هیکل مبارک آغاز شد و سر سنه تسع که موعود بیان بود به تحقق پیوست. ۴۸ شرح این
 وقایع از قلم جمالقدم در لوح شیخ محمد تقی نجفی (این نایب) به تفصیل مرقوم گشته است. ۴۹
 درباره سیاه چال کلنل کاکاکوسکی که از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰ هـ ق (۱۸۹۳ تا ۱۹۰۲)
 رئیس قزاقخانه بوده و در جنگ روس و ژاپن کشته شده است چنین می نویسد :
 " . . . انبار عبارت از زندانی است که مجرمین خیلی سخت را در آن قرار میدهند زیرا زمین کثیف
 و متعفن است همانجا میخورند و قضای حاجت میکنند . هرگز آن دخمه را تمیز نمی کنند اگر
 زندانی در آنجا بمیرد لاشه او مانند مردار از آنجا بیرون میکشند کسی که در این سیاه چال
 افتاد دیگر روی خورشید نخواهد دید . من خودم را میتوانم خیلی خوشبخت و نیمه
 از گناهانم را آمرزیده بدانم که توفیق داشته ام سه نفر را از این سیاه چال نجات دهم . . . "

● شرح بقیه مطالب مندرجه در اشراقات به مقاله بعدی موکول میگردد .

زیرنویس:

۱- منمات ام الکتاب مارتند از الواح : اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات

کلمات فردوسیة ، لوح اقدس ، لوح دنیا و لوح مقصود .

۲- لوح اشراقات در مجموعه سنی به اشراقات (تاریخ و محل طبع ندارد) از ص ۵ الی ۸۵ طبع شده است . در این مقاله جملات ماخوذ از لوح اشراقات با خطی که زیر آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه ای که در پایان عبارت ذکر شده اشاره به همین ماخذ است .

۳- جمالقدم میفرماید :

"انه لهو المذکور فی صحف القبل و الموعد فی کتب اللـ
رب العالمین"

(جمالقدم ، آثار قلم اعلیٰ ، بمبئی : ۱۳۱۴ ق) (تجدید طبع در طهران بدون تاریخ) ج ۲ ص ۳۱۰

۴- پیش از جواهر الاسرار تفسیر آیه کل الطعام برای حاج کمال الدین نراقی (صعود ۱۲۹۸/۱۸۸۰ نازل شده است که اولین رساله جوابیه نازل از قلم جمالقدم است . در این رساله آیه قرآنیہ "کل الطعام کان حلالینی اسرائیل (آیه ۹۳ سوره آل عمران) بظهور حساب تفسیر شده است . به تفسیر آیه کل الطعام در کتاب مآله آسمانی ، تالیف عبد الحمید اشراق خاوری ، ج ۴ ، طبع ۱۲۹ ، ص ۲۶۵ الی ۲۷۶ مراجعه شود .

۵- برای مثال به صفحات ۷۰، ۵۰، ۱۰۰، ۷۰ کتاب آثار قلم اعلیٰ ، جمالقدم ، ج ۳ طبع ۱۲۹ که جواهر الاسرار شامل است (ص ۴ الی ۸۸) مراجعه شود .

۶- برای مثال به صفحات ۱۹ الی ۴۸، ۳۸ الی ۵۱، ۷۰ الی ۱۰۷، ۱۱۴ الی ۱۳۶، ۱۳۵ و ۱۸۵ الی ۱۹۱ کتاب ایقان ، جمالقدم ، قاهره نجر الله زکی الکردی ، ۱۳۵۲ ق مراجعه شود .

۷- برای مثال به صفحات ۸۴، ۸۵، ۸۵ الی ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۶۶ کتاب اقدس ، جمال قدم (تاریخ و محل طبع ندارد) (قطع ۱۱/۵ x ۸ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ۱۸۷۰ ص) مراجعه شود .

۸- برای مثال به صفحات ۱۳۴ الی ۱۳۹، ۱۶۴ الی ۱۷۳، ۱۷۸ الی ۱۹۱، ۲۱۰ الی ۲۱۴ لوح شیخ نجفی (ابن زب) (تاریخ و محل طبع ندارد) (قطع ۱۸ x ۱۲ سانتی متر ، چاپ سربی ، ۲۱۴ ص) مراجعه شود .

۹- این کتاب تا کون بطبع نرسیده است . اخیراً وجیزهای تحت عنوان استدلالیه مختصر صدر الصدور در موسسه ملی مطبوعات امری ایران بطبع رسیده است که نمونه ای از نحوه استدلال و روش حضرت صدر الصدور را بدست میدهد .

۱۰- مثل تمیان و برهان و دلیل و ارشاد .

۱۱- جمالقدم میفرماید :

"ما ارسل الله من رسول الا وقد انزل معه من معجزه تعجز
فیهما بالفون و بشر کل رسول بر رسول الذی یاتی بعده"

وكل كانوا به يوعدون ."

(عبد الحميد اشراق خاوری ، مائده آسمانی ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ ، ج ۴ ، ص ۶۴)

۱۲- جمالقدم میفرمایند :

"... انتم تقرءون فی الكتاب بان الله لما ختم النبوه بحبیبه
(محمد رسول الله) بشر العباد بلاقائه و كان ذلك حتم محتوم."

(مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۶۵)

و نیز میفرمایند :

"براستی میگویم امروز کلمه مبارکه و لکن رسول الله و خاتم
النبیین بیوم يقوم الناس لرب العالمین منتهی شد اشکر الله
بهذا الفضل العظیم."

(لوح شیخ نجفی ، ص ۱۳۴)

و نیز جمالقدم میفرمایند :

۳- موعود میفرماید " (مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۹۷)

۱۳- جمالقدم در لوح ورقای شهید میفرمایند :

"خاتم انبیا" روح ماسواه فداه در حصن متین فرقان به بشارت
یوم يقوم الناس لرب العالمین مامور... این وقت و این حین
که در فرقان بساعت تعبیر شده و بقیامت مذکور عالم را جان
بخشد."

(مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۱۶۶)

۱۴- برای مثال به تفاسیر : "من عنده ام الكتاب" (آثار قلم اعلی ، ج ۲ ، ص ۳۶) ، و

"صبحه" ، "ساعه" ، "قاره" (آثار قلم اعلی ، ج ۲ ، ص ۳۲) ، و "تی الله علی ظلیل السحاب"

(آثار قلم اعلی ، ج ۲ ، ص ۳۴) ، و تفسیر آیه نور و الم در صفحه ۴۹ الی ۸۶ مائده آسمانی ج ۴ ،

و "نفخ فی الصور" در صفحه ۵۹۲ ریحیق مختوم ، (اشراق خاوری ، طهران مؤسسه ملی مطبوعات

امرئ ، ۱۳۱ ، ج ۲) ، و "یوم يقوم الروح و الملائکه صفا" در صفحه ۲۸۵ ریحیق مختوم ج ۲ ، و

"یسقون من ریحیق مختوم ختامه سک" در صفحه ۲۷۹ ریحیق مختوم ج ۲ و "یوم ترجف الراجفه

تتمعها الرادفه" در صفحه ۱۹۵ ریحیق مختوم ، ج ۱ (طبع ۱۳۰ هجری) مراجعه شود .

۵- جمالقدم میفرمایند :

۳- ما سمعت بان حجتی ذاتی و برهانی نفسی و دللی

ظهیری و ماجری من قلمی سبیل لعرفانی... حجت

ظهورات قدرتییه ام بوده که احاطه فرموده کل من فی السموات

و الارض را و آیات راسبیلی از برای عرفانم قرار دادم فضلا من

لدنا علی العالمین. (مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۹۲ الی ۹۳) .

- ۱۶- آثار قلم اعلیٰ، ج ۲، ص ۴۷
- ۱۷- ماخذ فوق
- ۱۸- ماخذ فوق ص ۶۵
- ۱۹- ماخذ فوق، ص ۵۰
- ۲۰- ماخذ فوق، ص ۵۴
- ۲۱- ماخذ فوق، ص ۵۰ و ص ۷۵
- ۲۲- آیه ۶ سوره مطفقین
- ۲۳- "هذا يوم فيه قام الروح والملائکه صفا لا يتکلمون الا من اذن له الرحمن"
- (رحیق مختوم، ج ۲، ص ۲۸۶)
- ۲۴- برای مثال به کتاب دلیل و ارشاد نوشته احمد حمد آل محمد که وسیله عبودیت الحمید اشراق خاوری به فارسی ترجمه و طبع شده است مراجعه شود. و نیز به کتاب فرائد و حجج البهیة نوشته ابوالفضائل گلپایگانی و مناظرات الدینیه شیخ محمد ناطق میتوان مراجعه نمود.
- ۲۵ و ۲۶- برای اطلاع بیشتر به کتاب منتخبات عهدین تالیف حق نظر مشتاق مراجعه شود.
- ۲۷- حضرت نقطه اولسی بیمان فارسی، (تاریخ و محل طبع ندارد)، چاپ سنگی.
- ۲۸- قاضی بیضاوی در تفسیر آیه ۵۳ سوره اعراف: "ثم استوی علی العرش" (قاضی بیضاوی ناصرالدین بیضاوی، تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی، در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدر وظلی، جز اول (جز اول و دوم در یک مجلد) قاهره عبد الحمید احمد حنفی، ۱۳۵۵ ق، ص ۱۶۵
- ۲۹ و ۳۰- ملافتح الله کاشانی در تفسیر آیه ۵۳ سوره اعراف.
- (ملافتح الله کاشانی، منهج الصادقین، طهران محمد حسن علمی، ۱۳۳۶، طبع سوم، ج ۴ ص ۳۹-۴۰)
- ۳۱- ملافتح الله کاشانی در تفسیر آیه ۱۲۹ سوره توبه: "علیه توکلت و هو رب العرش العظيم" (منهج الصادقین، ج ۴، ص ۳۴۹)
- ۳۲- نقل از کتاب بدیع درص ۱۵۶ و ۱۵۷ رحیق مختوم ج ۲، طبع ۱۳۱۰.
- ۳۳- رحیق مختوم، طبع ۱۳۱۰، ج ۲، ص ۲۱۵، بنقل از کتاب مبین ص ۲۲۶-۲۲۸.
- ۳۴- مآله آسمانی، طبع ۱۲۹۰، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵
- ۳۵- برای اطلاع بر تعبیرات دیگری که جلالقدم درباره عرش مرقوم داشته اند به لوح مندرج درص ۱۶۱ الی ۱۶۴ مآله آسمانی، ج ۴، طبع ۱۲۹۰ مراجعه شود.
- ۳۶- هر سه تعبیر از صفحه ۱۲۰، ج ۱۰، منهج الصادقین
- ۳۷- ابوالفضل رشیدالدین المهدی، کشف الاسرار و عده الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، بمسعی علی اصغر حکمت، طهران، ۱۳۳۹، ج ۱۰، ص ۳۵۰

۳۸- در صفحه ۱۶۶ کتاب اقدس میفرمایند :

۳ یا کم ان يمنعکم ذکرالنبي عن هذا النبأ الاعظم *

و نیز به صفحات ۶۳ و ۷۲ آثار قلم اعلی ج ۲ مراجعه شود .

۳۹- رحیق مختوم ، طبع ۱۳۱ ج ۲ ، ص ۵۷۰ - ۵۷۱

۴۰- برای اطلاع از چگونگی مجلس ولیعهد و جریان صدور فتاوی این علماء به فصل

۱۸ تاریخ نبیل مراجعه شود .

۴۱- مهدی بامداد ، شرح حال رجال ایران ، طهران : زوار ، ۱۳۴۷ ، ج ۴ ، ص

۶۰

۴۲- محمد علی تربیت در دانشمندان آذربایجان (طهران : مطبعه مجلس ، ۱۳۱۴

ص ۳۸۱) نگارش کتاب را در ۱۲۶۲ و مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران (ج ۴ ، ص ۶۰)

نشر آن را در ۱۲۶۲ ضبط کرده اند . اما در فهرست کتابهای چاپی فارسی (بنگاه ترجمه

و نشر کتاب : ۱۳۵۲ ، ج ۲ ، ستون ۲۱۸۰) سال تالیف ۱۲۶۸ و سال نشر ۱۲۷۰ آمده

است که بنظر منطقی تر میرسد چه عنوان کتاب حکایت از رویه ای بر علیه ظهور حضرت باب است

که آثار و دعاوی اساسیه اش بعد از ۱۲۶۳ با نزول بیان فارسی بمنصه ظهور رسیده است

مشخصات کتاب شهاب الثاقب در فهرست کتابهای چاپی فارسی چنین است : شهاب الثاقب

فی رد النواصب ، حاج سید محمود بن محمد سجاسی تروین ، تاریخ فراغت از تالیف ۱۲۶۸ ق

تبریز ، ۱۲۷۰ ق ، نسخ ، سنگی ، وزیری ، بدون شماره صفحه * با توجه به تاریخ نگارش و -

انتشار این کتاب و نیز کتاب قلع الباب که بظن قوی در همان سنین نوشته شده است باید

این دو اثر را جز اولین آثاری دانست که علیه باب و اصول بابیه نوشته شده است .

۴۳- درصلاط وسطی :

"قد اظهر مشرق الظهور و مکلم الطور الذی به انار الافق الاعلی

و نطق سدره المنتهی"

(جمالقدم ، ادعیه حضرت محبوب ، قاهره : فرج الله زکی الکردی ، ۷۶ بدیع ، ص ۸۲)

۴۴- برای اطلاع به سابقه اسلامی عبارت " مکلم طور " که در خطبه کُتُنَجِیة امیر

المؤمنین علی علیه السلام آمده است به ص ۵۳۰ رحیق مختوم ، ج ۲ مراجعه شود .

۴۵- اسدالله فاضل مازندرانی ، ظهور الحق ، (تاریخ و محل انتشار ندارد) -

بخش سوم ، ص ۱۶۴

۴۶- اسدالله فاضل مازندرانی ، اسرار الآثار ، طهران : موسسه ملی مطبوعات -

امری ، ۱۲۹۰ ج ۵ ، ص ۲۸۲

۴۷- قائده آسمانی ، طبع ۱۲۹۰ ، ص ۱۷۰ . برای اطلاع بیشتر از جزئیات

واقعه به ص ۴۷ الی ۵۳ کتاب حضرت بهاء الله ، محمد علی فیضی ، طبع ۱۲۵ بدیع مراجعه

شود .

- ۴۸- حضرت باب درواحد ششم کتاب بیان عربی میفرمایند :
۳ از اسمعین ذکر من یظهره الله باسم القائم فلتراقبن فرق القائم
والقیوم ثم فی سنه التسع کل خیر تدرکون *
راجع به سنه تسع به توقیع خطاب به ملا عبد الکریم قزوینی و نیز توقیع خطاب به عظیم مندرج در
ص ۱۷۴ و ۱۷۵ مآله آسمانی ، ج ۴ ، طبع ۱۲۹۹ مراجعه شود .
۴۹- لوح شیخ نجفی (ابن زینب) ، ص ۲۳ الی ۲۷
۵۰- شرح حال رجال ایران ، ج ۱ ، ص ۱۲۵

آثار حضرت عبدالبرهانی

- از جلد پانزدهم کتاب عالم بهائی
- (BAHAI WORLD)
- نوشته امین بدینی
- ترجمه فریدون سلیمانی

آثار مبارك حضرت عبدالبهاء ثمره متجاوزه از نیم قرن کوشش مداومی است که از او ان جوانی آنحضرت شروع شد و تا آخرین سنده حیات هیکل مبارك ادامه یافت . مجموعه کامل منشآت حضرت مولی الوری هنروز بدرستی شناخته نشده است و برای جمع آوری ، تجزیه و طبقه بندی میراث ادبی حضرت اقدامات بسیاری باقی است که باید بعمل آید .

آثار صادره از بوعه مرکز میثاق مشتمل است بر مکاتبات شخصی ، الواح عمومی ، الواح منزله در خصوص موضوعات خاص ، کتابها ، مناجاتها ، اشعار ، خطابات عمومی و محاورات ثبت شده ایشان که تقریباً چهارپنجم آن بزبان فارسی و بقیه باستانی معدودی مناجات و مکتوب ترکی ، بزبان عربی است . حضرت عبدالبهاء در نهایت فصاحت و بلاغت بسده زبان مذکور آشنائی داشتند . متن خطابات حضرت مولی الوری که بالهداهه ایراد میشود چنان تشابهی با آثار قلمی آنحضرت دارد که

تشخیص آن باسانی میسر نیست در فرهنگی
 که بر فصاحت و بلاغت تاکید داشته است
 آثار حضرت عبدالبهاء بوسیله دوست
 و دشمن و عرب و عجم بعنوان نمونه ممتاز
 فصاحت و بلاغت شناخته شده است .
 مقصود از نگارش این مقاله شناخت
 خصوصیات سبک حضرت عبدالبهاء و مروری
 بر آثار آنحضرت است که در انواع مختلف
 و مقولات متفاوت ادبی تجلی نموده است .
 بحث در خصوص زبان و سبک نویسندگی
 الزاما دارای حدودی است که اهم
 آنها مرزهای دوگانه فرهنگ و زبان است
 و عبور از میان این دو مرز اجتناب ناپذیر
 است ولی اقدام بطبقه بندی امری است
 اختیاری و درحقیقت از این عمل میتوان
 بعنوان فهرست استفاده نمود . طبقه بندی
 میتواند در جهات مختلف انجام گیرد یا
 از لحاظ تسلسل تاریخی یا موضوعی و یا
 از نظر زبان شناسی که هر یک از موارد
 مذکور میتواند مبنائی برای طبقه بندی
 متفاوتی قرار گیرد . علاوه بر آنچه ذکر شد
 بعضی از آثاری که از جهتی در طبقه
 مخصوصی قرار گرفته اند باسانی می توانند
 از جهات دیگر در طبقات دیگر قرار گیرند
 حضرت عبدالبهاء پیامبر نبودند و هرگز
 ادعا نفرمودند که مستقیما از طرف خداوند
 بایشان وحی میسر شد بلکه ایشان مرکب
 عهد و میثاق جمال الهی و مبین منصوص
 آیات آن حضرت بودند .
 باعتقاد اهل بهاء حضرت مولی الهی طهم
 بالهامات غیبی و هدایت الهی بودند و
 آثار ایشان جز آثار مقدسه و همچنین
 بعنوان تمیین و تفسیر کتب الهیه بشمار

میروند .
 سئله زبان ملهم الهی در گذشته موجب
 پدید آمدن سرگردانی هائی شده
 و تعصبات بی اساسی را در ادیان سلف
 بوجود آورده است .
 پیروان متعصب و قشری ادیان گذشته
 با افکار سطحی خود برای صحت انتساب
 آثار مقدسه خود به خداوند قائل به نوعی
 تصنیف الهی و صورت های مخصوص آسمانی
 در ترکیب آن آثار می باشند این نظریه
 نه فقط مقام وحی الهی را تا حد استفاده از
 زبانهای مخصوص و مختلف بشری تنزل
 می دهد بلکه کوششی است در جهت
 دورنگاه داشتن نوشتجات مذهبی از قالب
 زبانی که بآن نوشته شده اند و باین
 ترتیب اصالت الهی و آسمانی را ب
 خصوصیات شکلی زبان و فنون ادبی
 مشتبه می سازد .
 صاحبان چنین افکاری از هرگونه مقایسه
 آثار الهی با ادبیات گذشته اکراه دارند
 و با چنین برداشت ناروایی از ایضاح
 و درک اصالت آثار که تنها در پرتو مراجعه
 به متون کهن هر زبان میسر است غافل
 می مانند آنها با چشم پوشی از سنتهای
 ادبی روشهای قابل فهم ، ارتباطات
 فرهنگی و خلاصه بانا دیده گرفتن روح زبان
 درک و فهم واقعی کتب مقدس را بجای
 آنکه افزایش بخشند کاهش می دهند .
 اما دور زبان اصلی که حضرت عبدالبهاء
 آثار خود را در قالب آنها برشته تحریر
 کشیده اند یعنی فارسی و عربی طی
 مدت زمانی متجاوز از هزار سال مراحل
 کمال خود را پیموده و بدرجات بلند و

از نظر فصاحت ادبی رسیده اند .
 در اینجا اختصاراً تا حدی که با آثار
 مبارکه حضرت عبدالبهاء بستگی دارد در
 اینخصوص بحث میشود .
 از آنجا که اغلب آثار حضرت مولی الوری -
 بزبان فارسی مرقوم گشته موضوع اصلی
 بیان اصول ادبی این زبان میباشد -
 ولی در بسیاری از موارد زبان فارسی
 و عربی مشترکاً بکاررفته است درحقیقت
 در اینگونه آثار قواعد ادبی زبان عربی
 در ادبیات فارسی منعکس شده است لهذا
 میتوان اظهار داشت که آنچه در اینخصوص
 بیان میشود در مورد ادبیات عرب هم
 میتواند مصداق داشته باشد .
 در مدت زمانی قریب به هزار سال یعنی از -
 هنگامیکه ادبیات فارسی و عربی تحت قواعد
 و معیارهای ادبی وارد شد حالتی از شیفتگی
 نسبت به نظام سبب شد که تقدیمی برای
 آن قائل گردند .
 لازم بیاد آوری نیست که آثاری در نظر
 اعراب و ایرانیان زیاتر جلوه مینمود که
 با موازین شعری و قوانین موضوعه
 ادبی مطابقت داشته باشد و نشر نویسندگان
 که آثارشان از نظر صاحب نظران ادبی
 در مرتبه ثانی قرار میگرفت بجد میکوشیدند
 تا با بکاربردن خصوصیات شعری و استفاده
 از فنی که در قوانین ادبی بنام سجع شناخته
 شده است بر رونق و اهمیت آثار خویش
 بیفزاید و بدون اینکه آثار خود را در قالب
 شعر بیان کنند تمام عناصر و عوامل شعری
 را از قبیل وزن و قافیه در نوشته های خود
 بکار میبردند و با استفاده از صنایع لفظی
 نظم از قبیل کلمات مترادف ، متضاد و -

متشابه قواعد شعری را وارد نثر میکردند
 و آنرا بصورتی که قابل بخاطر سپردن و در
 یاد ماندن باشد در میآوردند .
 این شیوه نویسندگی در زبان فارسی سیر
 کمالی خود را می پیمود تا آنکه در قرن
 سیزدهم میلادی باوج خود رسید و از آن
 پس سیر نزولی آغاز کرد بطوریکه در اواخر
 قرن هجدهم میلادی بحضیض خود رسیده
 بصورت نوشته هائی مطول و کسالت آور در
 آمد و نیروی خلاقه و ظرافت ادبی خود
 را از دست داد . اکنون پس از این
 مقدمه بمطلب اصلی یعنی بحث درخصوص
 سبک آثار مبارک حضرت مولی الوری بر
 میگردد آثار حضرت عبدالبهاء تجلی وحی
 و بیان آن وجود مقدس است روح این
 آثار تبیین تعالیم جمال مبارک و قالب
 آن زبان فارسی است و انعکاس خصوصیات
 و کیفیات معنوی آن حضرت این آثار
 را بصورتی منحصر بفرد متجلی نموده است
 شیوه نگارش حضرت عبدالبهاء کاملاً
 مشخص و بصورت غیر قابل اشتباهی وابسته
 بوجود آن حضرت میباشد و بهمین دلیل
 از اصالت کامل برخوردار است با وجود
 این خالصترین ترکیبات ادب سنتی
 در آن حفظ شده است و نمونه ای است
 شکوفا از نثر مسجع بدیع و همچون روح -
 جدیدی است که در قالب های مأنوس
 کهن دمیده شده باشد . با این تفاوت
 که با ایجاد هم آهنگی بین قالب و محتوی
 تصنع را از آن دور نموده اند . در آثار حضرت
 مولی الوری قالب وسیله ای است برای
 رسیدن بمقصود و محتوی حضرت عبدالبهاء
 تمام صنایع شعری را بکار برده اند و بصورت

وسیمی از قوانین بدیعی و عروضی مانند استعارات، تشابهات، اشارات، کنایات، تمثیلها، صنایع لفظی، اوزان و قوافی استفاده نموده اند نه از آن جهت که پرده ای بر روی موضوع اصلی کشیده باشند بلکه از این نظر که خوانندگان مختلفی که در سطوح متفاوت فکری هستند قادر به درک و استفاده از آنها باشند و تفاوت عمده بین نوشته های خشک و بیروح و آثاریکه منشاد صحیح و منطقی از احساس و خلاقیت دارند در همین است.

و مثال کوتاه میتواند تصویری از هم آهنگی قالب و محتوی را که از مختصات آثار حضرت عبدالبهاء است بدست دهد.

در آثار هیکل مبارک عبارت "شمس حقیقت" استعاره از ظهور جمال مبارک مکررا بکار رفته در این عبارت پرتو دوگانه ای از ذات و معنی وجود دارد آنچه در یاد امر متبادر بذهن میشود حرارت حیات بخش و نافذ خورشید است که بمصداق "آفتاب آمد دلیل آفتاب" وجود خویشتن را آشکار میسازد همچنین موجوداتی را بخاطر میآورد که از برخورد با خورشید اجتناب ورزیده بیهوده بیفوله های ظلمت پناه میبرند. در غالب موارد حضرت عبدالبهاء ذکر طلوع شمس حقیقت را همراه با اشراق آن بر جمع خفاشان بیان فرموده اند. مثال دیگر بیان مبارکی است که در مناجات لقا از کَلک اظہر صادر شده است (ای رب اسقنی کأس الفناء) و — الیسنی ثوب الفناء... (عبارات این مناجات تصویری از شخص عالمقامی است که در پارگاهی با شکوه و اجتماعی شاهانده راه یافته ردائی مرصع بر او پوشانده اند

و مقام سروری برایگان با و تفویض گردیده و پیوسته از جام لطف و عنایت بهره مند میگردد و لحظات شکوه مند افتخار و — مباحثات را احساس میکند. حضرت عبدالبهاء با تجسم این صحنه های رؤیائی شرافت و منقبت بندگی و فروتنی را بیان می کنند چنین بیان هنرمندانه ای برای تفهیم معانی عرفانی مختص آثار حضرت مولی الوری است. برای پرورش قدرت درک و فهم خصوصیات شاعرانه آثار حضرت عبدالبهاء ارتقا میزان بصیرت انسان جهت استنباط معانی مودعه در آثار آن حضرت ضروری است و این حقیقت غیر قابل انکار را باید پذیرفت که کسیکه مسئولیت ترجمه آثار مبارک آن حضرت را بعهده میگیرد باید بمیزان وسیعی از همان صفات و خصوصیات موهوبی برخوردار باشد. در غیر اینصورت حق مطلب آن چنان که شایسته است ادا نخواهد شد و جای بسی شکر و سپاسگزاری است که حضرت شوقی افندی با ترجمه بعضی از آثار مبارک آنحضرت میزان صحیحی برای ما بنیادگار گذاشتند اگر چه مقدما ی که ذکر شد برای معرفی شیوه نگارش حضرت عبدالبهاء کافی بنظر نمیرسد ولی آثار مبارک آن حضرت با کیفیت مخصوص خود همیشه و در همه حال قابل تشخیص و شناختن میباشد.

موضوعات مورد بحث حضرت مولی الوری اعم از رسالات فلسفی و یا مناجاتها و ادعیه هریک بلحن مخصوص خود از لسان مبارک صادر شده است. قبل از طبقه بندی آثار مختلف حضرت عبدالبهاء ذکر این مطلب خالی از فایده نخواهد بود که کلمه

لوح " در مورد اغلب آثار حضرت عبدالبهاء
بکار برده شده است و این تسمیه شامل
مکاتیبی میشود که خطاب باشخاص یا
جمعیتها از براهه مرکز میثاق صادر شده
مانند الواح نقشه ملکوتی و الواح وصایا .

۱- بمنظور بررسی می توان آثار حضرت
عبدالبهاء را بدوازده دسته مختلفه تقسیم
کرد که در میان آنها الواح شخصی آن -
حضرت (با وجود اینکه بدون تردید قسمتی
از این میراث گرانها بصورت جبران نا
پذیری از دست رفته و قسمتی دیگر نیز
خارج از دسترس اهل بهاء قرار گرفته
است) قسمت اعظم را تشکیل میدهد
و نمونه ای از بهترین آثار ادبیات فارسی
بشمار میرود که دارای صراحت ، صمیمیت
حرارت ، صحبت ، بذله گوئی و هزاران -
خصوصیات دیگر است که معرف شخصیت کامل
و بی مثل حضرت عبدالبهاء میباشد
در الواح حضرت عبدالبهاء تمام افراد -
بعنوان خادم امر الهی کمان هستند .
اغلب اوقات در الواح شخصی حضرت
مولی الهی قبل از آنکه ذکری از نام یا
هویت مخاطب لوح بهمان آید بستایش
یکی از صفات ایمانی او میرد دازند و لوح
را بذکر القابی از قبیل " ای ثابت پسر
بهمان " یا " ای عاشق جمال مبارک " مزین
میرمایند (بعد ها هنگامیکه انتخاب نام
خانوادگی در ایران مرسوم گردید بسیاری از
احباء القاب خود را از میان خطابات آن
حضرت بخود یا پدرانشان برگزیدند) -
موضوع این الواح عبارت است از پاسخ

به عرایض در خصوص سئوالات شخصی
و مسائل روزمره و همچنین حل بسیاری
از مسائل عمیق روحانی و تفسیر و تبیین
مطالب امری ولی اغلب متضمن عبارات -
تشویق آمیزی خطاب بپاران در خصوص
توسعه دایره تبلیغ میباشد

۲- الواحی که حاوی مباحث خاص
و اساسی بوده و خطاب باشخاص معینی
از کنگ مبارک نازل شده است که بهترین
نمونه این گونه الواح لوح پرفسور گوست فورل
است که در حقیقت رساله ای است فلسفی و در
سپتامبر ۱۹۲۱ در جواب سئوالات ایمن
روانشناس برجسته سوئیسی مرقوم گشته
است .

۳- الواحی که خطاب به جوامع بهائیس
در نقاط مختلفه عالم ارسال فرموده اند
و حاکی از وقایع امری و بشارت توسعه
نفوذ امرالله از چند کشور محدود درخا
نزدیک و خاورمیانه به سی و پنج اقلیم
در قارات مختلفه عالم است بدون تردید
مهمترین الواح این گروه مجموعه الواحی
است که بنام الواح نقشه ملکوتی مشهور
و در پایان جنگ اول جهانی مرقوم گردیده
است .

۴- از الواحی که خطاب بکنگرها و گروههای
مختلفه جهانی نازل شده است مشهورتر
از همه لوح مبارکی است که در سنه ۱۹۱۹-

خطاب به سازمان مرکزی کنگره صلح لاهه
در هلند ارسال فرموده اند .

۵ - الواح مبارکه وصایا سند منحصربفردی
که در سه قسمت مختلف مرقوم گشته و حاوی
اصول کلی تشکیلات اداری بهائی میباشد .
با وجود آنکه تاریخی برای تحریر آن ذکر
نشده از متن آن چنین بر میآید که قسمت
اول آن در سنوات ۱۹۰۶/۷ یعنی
مخاطره آمیزترین و پر مشغله ترین ایام
حیات هیکل مبارک تحریر شده است .

۶ - قسمت دیگر از آثار مبارکه ادعیه
حضرت مولی الهی است که بزبانهای عربی
و فارسی مرقوم گشته و منتخباتی از آنها
بزبان انگلیسی ترجمه شده تقریباً میتوان
گفت نیمی از مناجاتهای حضرت عبدالبهاء
بزبان فارسی و نیم دیگر بزبان عربی و چند
مناجات نیز بزبان ترکی نازل شده است .
اصطلاح مناجات در ادبیات فارسی
سابقه ای تاریخی دارد و بسا خواجسه
عبدالله انصاری از مشاهیر اهل تصوف
آغاز می گردد . خواجسه عبدالله در
مناجات خود بصورت رمز و کنایه با
خدای خود راز و نیاز کرده است ولی
بجز تشابه اسمی شباهت دیگری بین
مناجاتهای او و مناجاتهای جمال مبارک
حضرت عبدالبهاء وجود ندارد .

در حقیقت از نقطه نظر ادبی نزول این
مناجاتها نوعی ابداع و خلاقیت در
زبانهای عربی و فارسی بشمار میسرود و

وجه تمایز آنها در این است که ادعیه
و مناجاتهای این دور مبارک مبین
اعتقادات درونی نوع انسان در روابط
خود با ذات باری تعالی به زبان
شاعرانه است .

بعضی از این مناجاتها متضمن قطعات
یا ابیاتی است با اوزان عروضی بطوریکه
از سایر قسمتهای مناجات کاملاً متمایز
میباشد . حالت خلوص و روحانیتی که
در تصورات طبیعی انسان پدید میآورد
هم آهنگی نامحدودی را آشکار می کند
و نغمات موسیقی آنها لغات و کلمات
را تحت الشعاع قرار میدهد . شعرا
آن جهت پدید آمده است تا از "دمه
الالفاظ و الاصوات" منزه گردند .
شدت احساسات در بعضی از مناجاتها
حضرت مولی الهی مخصوصاً در آنها که
ذکر مصائب و یا مفارقت از محبوب عالمیان
بعیان آمده است بحدیست که نظیری
برای آنها نمی توان یافت .

۷ - ادعیه ای که بمناسبت های خاص
نازل شده است مانند مناجاتهاییکه
هنگام تشکیل محفل روحانی تلاوت میشود
و یا ادعیه ای که هنگام عزیمت به سفرهای
تعلیمی برای جلب نصرت و توکل به
تائیدات الهیه تلاوت میشود .

۸ - زیارتنامه ها که کلامی است و منظور
اصلی از نزول آنها ذکر قهرمانان و
شهادت امر است و در اوقات زیارت مراد

آنها تلاوت میشود . اغلب اینگونه الواح در اواخر ایام حیات مبارک مرقوم گشته و گواهی است دیگر بر محبت و وفاداری حضرت مولی الهی نسبت بکسانی که جان خود را در راه امر الهی ایثار کردند .

۴- حضرت عبدالبهاء تعداد کمی شعر نیز انشا فرموده اند که غالباً بصورت مثنوی است . این نوع شعر بسیار مورد علاقه آن حضرت بوده است و این علاقه بخاطر احترامی است که برای شاعر بزرگ قرن سیزدهم میلادی یعنی ملای روسی و شاهکار عظیم او مثنوی معنوی قائل بوده اند و گواه این مدعا اشعاری است که از این شاعر در آثار مبارک متناوباً نقل فرموده اند .

۱- کتب و رساقلی که حضرت مولی الهی مرقوم فرموده اند عبارت است از رمزمدنیت الهیه که در سنه ۱۸۷۵ مرقوم شده و بنام رساله مدنیة مشهور است . مقاله شخصی سیاح که حدود سنه ۱۸۸۶ برشته تحریر کشیده شده و رساله کوتاه دیگری بنام رساله سیاسیو که در سنه ۱۸۹۳ هـ صدر یافته است . دو کتاب نخستین بزبان انگلیسی ترجمه شده و کتاب سوم که فارسی آن درست است در حقیقت از نظر موضوع مکمل رساله مدنیة بشمار می رود بحث این کتاب در خصوص خلاقیت ادیان و زوال دوران اجتهاد شخصی در امور انسان می باشد .

کتاب اول خطاب بتمام ملت ایران و کتاب ثانی خصوصاً برای استفادہ جامعہ بهائیان ایران ازیراعه مرکز میثاق الهی صادر شده است . محتوای این کتابها بصورت آشکاری مقاصد تاریخی و علل نگارش آنها را تحت الشعاع قرار داده ولکن از آن جهات نیز اسناد مهمی بشمار میروند .

رساله مدنیة در میان آثاری که در پیشرفت مدنیت ایران مؤثر بوده اند از موقعیت والاتی برخوردار است . اگر در پرتو ظهور امر مبارک مشاهده شود در این رساله اصولی که جمال مبارک طی الواح ملوک و روسای عالم اعلام فرموده اند بطور کامل تشریح و تبیین شده است و در صورتیکه از لحاظ تحلیل ادبی در قیاس با ادبیات جدید مورد مطالعه قرار گیرد اثری است بی مانند و متضمن مفاهیم عمیق روحانی . حضرت مولی الهی در این کتاب برنامه منظمی جهت اصلاح جامعه ایرانی ارائه میفرماید که اساس آن بنیان تعلیم و تربیت عمومی و قلع و قمع جهل و تعصبات است که هدام بنیان انسانیت و دعوت عموم به قبول مسئولیت و شرکت در برنامه های دولتی از طریق تأسیس مجمع نمایندگان میباشد . هدف این کتاب تأمین حقوق و آزادی بشر از طریق تدوین قوانین اصولی بر مبنای عدالت اجتماعی میباشد . بحث آن در خصوص بهره برداری نوع انسان از علوم و تکنولوژی جدید است . توسل بقوای نظامی و صرف هزینه های سنگین جهت مصارف غیر اخلاقی و تهیه تسلیحات

ارتش را محکوم کرده است و عدالت حقیقی را در تقسیم متعادل ثروت‌های ملی اعلام می‌دارد. در فهرست بلند اتهاماتی که از ۱۲۵ سال سوء اداره سلسله قاجار میتوان تهیه نمود هیچیک زیان آوتر و نابخشودنی تراز این نیست که نه تنها در سنه ۱۸۲۵ بلکه تا قریب بیست سال بعد از آن هم کمترین توجهی در آثار نویسندگان بظاهر مصلح و مدعی اصلاحات اجتماعی باین نقشه الهیه نشد اهمیت رساله مدنیه نه تنها در ارائه بموقع طرح منظم و منطقی برای اصلاح اجتماع ایران نیست بلکه در روشن کردن این حقیقت است که نقص اساسی واشکال جبران ناپذیر متجددین و ترقی خواهان صد سال اخیر چه در ایران و چه در سایر قسمت‌های جهان اینست که بر اثر تقلیدهای خام و بدون مطالعه کوششهایی را بدون توجه به هدف و نتیجه آن بعمل می‌آورند و ظواهری را که خالی از هر نوع ارزش واقعی است بعاریت میگیرند پس آنچه حضرت عبدالبها^ه پیشنهاد میفرماید بر اساس محکم نیروی خلاقه مستظهر به هدایت الهی و الهامات غیبی است. هدف حضرت عبدالبها^ه این نیست که تمایل به غرب را در کشورهای شرقی حمایت کنند. تأکید آن حضرت بر غلبه بر فقر روحانی است که جوامع غربی بدان مبتلا شده اند همچنان که مردم ایران را نیز اسیر خود کرده است و هدف ایشان اینست که از طریق تجدید حیات روحانی و اقتدار اخلاقی انسان تأسیسات جدید و روشهای قابل دوام بر اساس

مدنیته الهیه استقرار یابد.

مقاله شخصی سیاح تاریخی است از حوادث دوران حضرت باب که بجهت طالبان حقیقت مرقوم گشته است این کتاب متضمن شرح مختصر و حالی از فرضی از حوادث شکفت انگیز دوران حضرت نقطه اولی است که بصورت مشاهدات شخصی سیاح بلحنی خالی از تکلف و در عین حال بصورت حکایتی نگران دهنده پرشته تحریر کشیده شده و مانند رساله مدنیه بدون ذکر نام نویسنده منتشر شده است و این خود آیت دیگری از خشوع و فروتنی حضرت عبدالبها^ه نسبت بجمال مبارک بوده است که راضی نبودند در ایام حیات پدر بزرگوار خود نام خویش را بر روی دو کتابی که برای نفوسی خارج از جامعه بهائی مرقوم فرموده اند ثبت نمایند. بعلاوه همچنانکه در رساله مدنیه نیز اشاره فرموده اند فعالیتها و کوششهای آن حضرت بهیچ وجه نظر بمنافع شخصی نداشته است.

۱) - خطابات حضرت عبدالبها^ه شامل سخنرانیها و بحثهایی است در مسائل مختلف که بهنگام بیان ثبت شده است و نمونه عمده از اینگونه آثار عبارت است از کتاب مستطاب مفاوضات و کتاب تذکره الوفا که از نظر موضوع کاملاً متفاوت میباشد. بهر حال بمحض اینکسه استنساخ هر دو کتاب با تمام رسید و حضرت عبدالبها^ه هر دو را مطالعه کردند

با انتشار آنها موافقت فرمودند .
کتاب مفاوضات عبارت از تألیف و استنساخ
بیانات حضرت عبدالبها^ع بر سر میز
ناهار در جواب سئوالات^۱ لورا کلیفورد
بارنی^۲ در خصوص مطالب روحانی این امر
مبارک و استنباط بهائی از بعضی
معتقدات مسیحیان میباشد که بیان این
مطالب مثبت و تصحیح و قبول آنها از
طرف هیکل مبارک برای انتشار کلا در
سالهای گرفتاری و پر تلاطم حیات مبارک
اتفاق افتاد .

انتشار کتاب در سنه ۱۹۰۷ واقع گردید
در صورتیکه آزادی نسبی هیکل مبارک
در سنه ۱۹۰۸ حاصل شد .

کتاب تذکرة الوفا که اخیرا (سنه ۱۹۲۱)
بانگلیسی ترجمه شده است ، شرح مختصری
است از احوال هفتاد نفر از مؤمنین امر
مبارک که حضرت عبدالبها^ع بصورت حکایت
برای احبائی که در سالهای آغاز جنگ

جهانی اول در حیفاجتمع بودند بیان
میفرمودند و آنها این مطالب را جمع آوری
نموده بلحاظ انور حضرت مولی السوری
رسانده و هیکل مبارک در سنه ۱۹۱۵
اجازه نشر آنها صادر فرمودند ولی بعلمت
تضییقات ایام جنگ اینکار میسر نشد تا آنکه

در سنه ۱۹۲۴ در دوره حضرت غصن
ممتاز مجددا اجازه گرفتند و بنشستر آن
موفق گشتند . تذکرة الوفا بظاهر عبارت

است از مجموعه ای از شرح حالهای مختصر
و عنوان آن در ادبیات قدیم ایران از نه
قرن قبل سابقه داشته است و کتاب تذکرة
الاولیا^۳ تألیف شاعر متصوف ایران شیخ
فریدالدین عطار نیشابوری را که در قرن

دوازدهم میلادی تصنیف شده بخاطر
میآورد .

انگیزه های روحانی و عوامل اخلاقی که
محرك خلق اینگونه آثار در ادبیات میشده
ارتباطی با امر ظاهری و احوال شخصی و
مسائل روزمره زندگی انسان نداشته است
بلکه بحث در باره جوهر وجود انسان یعنی
صفات و خصوصیات روحانی و چگونگی
تجلی کمالات الهی در وجود انسان بعمل
می آمده است .

ریشه لغتی که عنوان کتاب را بوجود میآورد
کلمه ذکر است و معنی آن یادآوری توأم
با دعا و استغاثه می باشد و از آن چنین
استنباط میشود که نه تذکره نویس و نه
خواننده هیچیک توجهی بزندگی ظاهری
انسان ندارند بلکه مطمح نظر آنان بیان
لطیفه ای نهانی است که درخشش
جاودانی یافته و پرتو خود را بر تمام
کسانیکه آن کیفیت را بخاطر میآورند
میافکند . بنابراین مقصود حقیقی از
تصنیف این کتاب تنها بیان خاطرات
زندگیهای خصوصی نیست بلکه یاد آوری
وفاداری است یعنی بیاد آوردن کیفیت
مخصوصی که نیروی حیات بخش زندگی
آنها بشمار میرفت .

تمام کسانیکه شرح احوال آنها در این
کتاب آمده است در یک مطلب اشتراک
دارند و آن قیام عاشقانه آنهاست بخاطر
محبت جمال قدم و نیروی این مغناطیس
در حیات آنها چنان عظیم بوده است
که بخاطر برخورداری از فیض لقای محبوب
آفاق طی مسافتات نموده و موانع بیشماری
را از پیش پای برداشته اند . پاره ای

از آنها در نفس اخیر بکعبه جمال واصل شده اند تا بعد از زیارت روی دلجویش جان برایگان در پایش نثار کنند و جمعی دیگر در طریق صعب العبور عشق و وفاناری جان سپردند و علی رغم خصوصیات زمان و مکان خواننده در این کتاب برای شناختن انسانی که متعلق به هیچ زمان و مکانی نیست دچار هیچگونه اشکالی نخواهد شد.

آنچه از خطابات و تقریرات شفاهی حضرت مولی الوری بجا مانده بیاناتی است کاملاً ادیبانه و غالباً از آنچه که مرقوم فرموده اند قابل تمیز و تشخیص نمیباشد خطابات آن حضرت منبهی است بسیار غنی از شیوه های ادبی با عبارات موزون جمله های متناسب، کلمات مترادف، اوزان هم آهنگ و برخوردار از صنایع عروضی و مطول از استعارات، تشبیهات و کنایات لطیف و خالص از هر گونه تکلف و تمنع قالب سخن با محتوی که جلوه ای از جوهر وفاداری است در نهایت تناسب و زیبایی است. با لسانی فصیح و منظم به بیان کیفیات روحی میپردازند و اصالت وجود روح و حقیقت قلعه و آنرا اثبات میفرمایند. اگر خواننده ای با لحن حضرت عبدالبهاء آشنا نباشد باید با او فرصت داده شود تا با آرامی حلاوت بیان ایشان را درک کند و این لحنی که بظاهر در نظر او نامأنوس بنظر میرسد بتدریج روح خود را آشکار کند و حیات خود را در او بدمد. باید بکلمات حضرت مولی الوری فرصت داده شود تا در افکار رسوخ کند و قلمروی از محبت و وفاداری پدید آورد. حضرت عبدالبهاء بسبب خضوع و

خشوع ذاتی غالباً در آثار مبارک نامسی از خود بر زبان نمیآورند اما در موارد بسیار زندگی پیر و ان ایشان با حیات آن حضرت چنان پیوستگی می یابد که گویی بهم بافته شده است و اگر مروری بر این حالات بشود لحظات پرهیجانی از زندگی حضرت مولی الوری یعنی جوهر انسانیت و فروتنی بر ما آشکار میشود

۱۲- پس از مکاتبات شخصی حضرت عبدالبهاء بیانات شفاهی آن وجود مبارک عظیم ترین بخش آثار ایشانرا تشکیل میدهد.

تمیز بین خطابات حضرت من طاف حوله الاسماء به بهائیان و خطابات آن حضرت در مجامع عمومی از قبیل انجمن ها، گروه ها، دانشگاهها و سایر اجتماعات برای هر کسی میسر است و بطور کلی تمام آنها از شیوه های ممتاز ادبی و زیباییهای لفظی یعنی خصوصیات آثار قلمی آن حضرت برخوردار میباشند.

آثار بسیار وسیع حضرت عبدالبهاء که معرف علم و عرفانی نامحدود و برای روح انسان مطبوع و گوارا و از لحاظ معانی و مفاهیم بسیار غنی میباشند میراث ادبی آنحضرت بشمار میرود. میراثی که همچون مناجاتهای آن وجود مقدس برای کلمات و حروف است و بر دمه الفاظ و اصوات سبقت گرفته است و در حقیقت انعکاس حقیقت ذاتی وجود مقدس عبدالبهاءست. البته تا آن حد که ما خوانندگان شکرگزار قادر به درک آن باشیم.

بهار آمد

زرین تاج ثابت (خضرائی)

گه گفت وگذاز آمد
چه دلها بقرار آمد
گل و سرسبز بهار آمد
چو بانگ بهار آمد
ز روی آن نگار آمد
بس چون انتظار آمد
چه نیکو روزگار آمد
زدل بسی اختیار آمد
نه ده ، نه صد ، هزار آمد
گه بزل و نثار آمد
بسراو شرمسار آمد

بهار آمد ، بهار آمد
زبانك قمری و لیل
بطرف گلشن وستان
نباشد گناه مستوری
بهار بی مثال اکنون
زمان را بس غنیمت دان
چه دلدار لارامی
زهرسویانگ با بشری
نگر عشاق جان بر کف
زمان کوشش و جوشش
نکرده خدمتی " زرین "



درباره نهضت بایبیه

از کتاب (Persia) نوشته لرد کرزن .

ترجمه یوسف قدیمی

مقدمه

لرد کرزن انگلیسی کتابی دارد بنام Persia که ترجمه فارسی آن تحت عنوان "ایران و قضیه ایران" بقلم آقای وحیدی مازندرانی منتشر گردیده این کتاب حاوی مطالبی راجع به امر مبارک بوده که در ترجمه فارسی یکسره حذف شده است . از جهت آنکه این مطلب با پس‌نظری نوشته شده و از صداقت مؤلف حکایت دارد لهذا ترجمه آن با اهتمام جناب یوسف قدیمی تهیه شده و زیلا بنظر خوانندگان عزیز می‌رسد البته برای رعایت امانت عین نوشته ترجمه و درج شده و این مطلب دلیل بـ... تأیید صحت همه جزئیات نیست .

(آهنگ بدیع)

● نهضت باب

بینینگ Binning و مارکام Markam بطرز نعیانی راه اشتباه رفته اند . تاریخ دوره اولیه این حزب کـ... سریعا مورد تهاجم و تضحیقات قـ... گرفت می‌تواند بسهولت حالت اسرار آمیزی بخود گرفته و از راه حقیقت منحرف گردد

راجع به تاریخ و اصول نهضت بـ... اشتباهات زیادی در بین نویسندگان اروپا مشهور است مخصوصا " در بین نویسندگان انگلیسی و من باب مثال در بین این گروه

بخصوص که آراء و نظریات جاری از زبان
آلوده به تعصب صفوف علمای مذهب
فائق و قهار صادر گردیده است .

هر دو وجه این مسئله را تحقیقات
و تالیفات آقای ای . جی . براون
(Brown) تا حدود زیادی روشن
ساخته مطالعه مقالات قابل تحسین
براون همراه با تالیفات کنت دوگوبینو (۱)
برای هر خواننده ای این امکان را بوجود
میاورد که راجع بانتشار و خصائص این
فرقه چشم گیر منشعب از اسلام تصویر
منظمی برای خود مجسم نماید . تاریخ
دوره اولیه این حزب را در یاد داشت ذیل
مقاله خلاصه می نمایم (۲) سپس
شرح آخرین اطلاعات راجع بانتشار آن
و احتمالات آتی می پردازم .

تحولات بعدی نهضت باب را میتوان به
سه دوره تقسیم نمود . دوره تکوین
و تضییقات ، دوره عقب نشینی و سکون
موقت و دوره انشعاب بعدی و نتایج
حاصله از آن . این نهضت که با کمال پی
انصافی بایک توطئه انقلابی و پاهرج و مرج
اشتباه شده است بعد از آغاز در حمام
خون غوطه ور گردید . بابیها مرکز خود
را به بغداد منتقل ساختند و در آنجا
میرزایحیی که به حضرت ازل معروف است
بعنوان خلیفه و جانشین باب و میرزا
حسینعلی مازندرانی نایب اداری او مشهور
به بهاء که در این مدت کتاب ایقان
را در استدلال حقانیت دیانت باب نوشته
بود بعنوان اولین همکار و معاون او شناخته
شد . پس از ده سال اقامت (از ۱۸۵۳ تا
۱۸۶۳) در بغداد دولت عثمانی گروه

بایمان را بدو به قسطنطنیه (اسلامبول
— م) و سپس به ادرنه تبعید نمود . در
محل اخیر بود که بسال ۱۸۶۶ (بهاء
از پیروی از نایب اداری خود ابا نموده و خود
را بعنوان من یظهره الله یعنی مهدی
و یا مظهر ظهوری کتب باب پیشگویی نموده
بود و جانشین کلیه مظاهر الهیه اعلام
نمود . بلافاصله جدال خونین بیمن
پیروان پیغامبر حاصل گردید که با اعزام بهاء
به عکا و حضرت ازل به قبرس بحسب
ظاهر التیام یافت ولی آنان در نقاط مذکور
باقی مانده و هر یک رهبری دیانت باب را
مدعی شدند به ادعیه برتری دارد زیرا
در حالیکه رقیب او ادعای بیش از وصایت
باب نداشته بهاء خود را جانشین باب اعلام
نموده و نسبت باب را به خویش چون نسبت
یوحنا ی معمدان به مسیح ذکر کرد موآنا ر
او که از عکا صادر میشود در مقام تقدیس
بالا تراز آثار باب محسوب میشود . تحت
این شرایط تعجب آور نیست که تعداد
بهایمان بسرعت نسبت با زلیها افزایش یافته
و اعتقاد عموم بر آنست که بهائیان اکنون
نوزده بیستم پیروان باب را تشکیل میدهند
و بهاء میر رقیب هنوز حیات دارند . برادر
ساکن عکا ۷۶ ساله است و برادر مقیم قبرس
۶۳ سال دارد و از دولت بریتانیا حقوق
دریافت میکند . گو اینکه عوام الناس هنوز
این نهضت را بنام بابی میشناسند ولی
هیچ یک از پیروان در رهبر مذکور این
اسم را برای خود قبول ندارند آنان خود
را بنام اینک پیرو بهاء باشند و با آثار
اصلی باب را قبول داشته باشند مهربانها
یا مهربان قلعدادی کنند . حتی نام

شخص اخیر هم دیگر باین عنوان گفته
نمیشود بلکه وی را بعنوان حضرت اعلی
ازل میشناسند .

● تبلیغ بسبک جدید

بدین ترتیب مشاهده میشود که از لحاظ
تشکیلات خارج آئین باب نسبت به نیم
قرن قبل که قوه محرکه و قدرت تبلیغ
افراد جدید را داشت دچار تحولات عمیقی
گردیده است ولی این تغییرات نه تنها
باعث تضعیف آن قوه تبلیغی نگردید
بلکه باعث تشدید و تقویت آن شده بنحویکه
برای افرادی که باین نهضت بعنوان بک
غلبان سیاسی و مابذهی مینگردند غیر
قابل درک است . حداقل تعداد بابیان
در ایران اکنون نیم ملیون برآورد میشود
و بر اساس صحبت‌هایی که با افراد
ذیصلاحیت و مطلع داشته‌ام این تعداد
ممکن است حدود یک ملیون نفر نزدیکتر باشد
این افراد در تمام طبقات اجتماع میتوان
یافت از وزراء و اشراف درباری تا رفتگر
و دربان و حتی طبقه روحانیون مسلمان
از این نفوذ و بهسرفت مستثنی نیستند .
قابل توجه است که این نهضت بوسیله سیدها
حاجی‌ها و ملاها یعنی افرادی که از لحاظ
نسب و مائیات روحانی باب حکم شغل بسیار
دیانت اسلام ارتباط نزدیک داشته‌اند
آغاز شد و حتی بابیان موفق شدند مشاهیر
روحانیون اسلام را بديانت خود تبلیغ نمایند
عده زیادی از بابیان باین اسم مشهور
هستند ولی مادامیکه با احتیاط رفتار
می‌کنند از تعقیب و آزار فارغ هستند . در

طبقات فقیر اجتماع بطور کلی بعلمت ترس
و بمنظور جلوگیری از خصومت و عداوت افراد
ما فوق این وابستگی ستورمی ماند .

در همین اوان بابیها در میدان مبارزه
یکی دیگر از دشمنان خود موفقیت عظیمی
کسب نمودند زیرا عده زیادی از یهودیان
را در شهرهای ایران تبلیغ نمودند .

شنیده‌ام که در سال اخیر ۵۰ یهودی
در طهران و ۱۰۰ نفر در همدان - ۵۰
نفر در کاشان و ۷۵ درصد از یهودیان
گلهایگان را تبلیغ نموده‌اند .

● تزییقات

مدتها بعد از وقایع وحشتناک سالهای
۱۸۵۰ - ۱۸۵۲ بابیها جرات نمیکردند
سر بلند کنند و حتی روحانیون علیرغم کثرت
حرارت خود موفق به پیدا کردن مقبر
بابیهای جدید نمیشدند (۳) - در این
اواخر بمیزانیکه نفوذ ارتداد بیشتر ظاهر
میکردید طبقات مردم شدت عمل بخرج
داده و از حکام کشوری بعنوان آلت فعل
استفاده نموده و از آنها اقدامات
وحشیانه‌ای که ادوار گذشته را بخاطر
میآورد بر سهیل اتفاق ظاهر میشد . در
سال ۱۸۷۸ قتل بدون علت و وحشیانه و
نفر از مشاهیر تجار اصفهان بتحریرکعلما
و باشورای مذهبی آن شهر پیش آمد و دو
قربانی مذکور که نام یکی حاجی میرزا حسن
و دیگری حاجی میرزا حسین بود بوسیله
بابیها سلطان الشهداء و محبوب الشهداء
نامیده میشوند و آرامگاه ساده آنها
در گورستان زهارتگاه شد و عده‌ای بسیار

آن شهد اشک می‌ریزند .

در سال ۱۸۸۸ پیروم محترمی بنام میرزا اشرف آباده ای را بدستور ظل السلطان در اصفهان بقتل رسانیدند و بدن او را - قطعه قطعه نموده سوزانیدند زیرا با او مظنون شده بودند که با بیست و از لعن کردن باب ابا نموده بود .

درست قبل از مسافرت من در سال ۱۸۸۹ بابیهها در نجف آباد رسیده دوشهر یا قصبه نزد يك اصفهان که بابیهها در آنجا همیشه قوی بودند مورد تهاجم قرار گرفتند - عده زیادی از پیروان نگون بخت باب بوسیله مجتهدین از خانهای خود رانده و در اصفهان سرگردان شدند و به منظور نجات خود عده ای از آنها در اصطبل ظل السلطان بست نشستند - گروهی بطهران فرار کردند ولی شاه آنها را برگرداند - و اما ظل السلطان چنان ضعیف شده بود که بدون قدرت آلت دست ملاما شده و - انتظار بخشش از او نرفت . بالاخره هنگامیکه عده ای از فراریان بینوا بطرف خانه های خود برگشتند جمعیت کثیری برهبری امام جمعه سده راه را بر آنها بسته و امام جمعه فریاد میزد (ایمن مرتد هارا بکشید - شاه کیست ؟ ماشا ه را نمیشناسیم - اینها را از روی زمین محو کنید) جمعیت به پای های بیچاره هجوم برده و عده ای را زخمی نموده هر روی یکی از اسرا نغت ریخته او را آتش زدند این وقایع کوچک که گاهگاهی چهره کریه خود را ظاهر مینماید مدلل میسازد که ایران هنوز از راه نجات دور است و نظر آنها را که راجع بدنیت ایران ادعاهای

بیجا مینماید متزلزل میسازد .

● شجاعت و شهامت

از داستانی که بوصف آن پرداخته ام يك نتیجه بیش از سایر نتایج در ذهن متمرکز میشود و آن روح ایمان و استقامت بسی نظیری است که این آئین جدید پیروان خود بخشیده است گمان میکنم فقط در يك مورد فردی بابی در اثر تهدید به شکنجه ورنج تبری نمود ولی همین فرد قبل از - پایان دو سال بسوی مذهب خود برگشته و کشته شد - داستانهای شهامت و شجاعت صفحات خون آلود تاریخ بابی را روشن و منور میسازد . گو اینکه عده زیادی از پیروان آن عامی و بی سواد بوده و میباشند ولی آماده هستند برای آئین خود جان فدا نمایند و حتی آتش اسمیت فیلد (Smithfield) نمی توانست شجاعت و شهامتی شریف تر از آنچه شکنجه کنندگان چیره دست طهران با آن مواجه گردیدند برانگیزد - بنابراین اصول آئینی را که قادر باشد چنین روحیه عالی فداکاری و از خودگذشتگی در پیروان خود ایجاد نماید نباید کم ارج - تلقی نمود .

● این نهضت سیاسی نیست از این موضوع که نهضت باب در سالهای اول با قوای کشوری درگیر شده و بابیه با جان شاه سوء قصد نمودند اشتباهات چنین استنباط شده است که این نهضت در اصل سیاسی بوده و جنبه نیهیلیستی

● تعالیم مذهبی

آئین باب در حقیقت يك نهضت مذهبی است که هدف آن از طرفی طفیان بر علیه استبداد قرآن و از طرف دیگر بر علیه تهاون و سستی مسلمانان در اجرای تعالیم مذهبی خود می باشد. باین عنوان نهضت باب رامیتوان مجری اصولی تلقی نمود که در اصطلاح ما بعنوان کوشش برای آزادی افکار و پاکی کردار و صف میشود.

در زمره اهداف اصلی که این آئین تعلیم — میدهد آزادی زنان است که بنظر میسر — همانند سایر عقاید مذهبی از اصول دیانت مسیح الهام گرفته باشد — باب و بهیچ — در آثار خود ترك چادر الفای طلاق و تعدد زوجات و متعه یا بعبارت دیگر الفای حرم سرا و احراز آزادی عمل را برای زنان مقرر داشتند.

آنان كلك به فقرا را توصیه نموده ولی بر علیه گدائی اعلان جنگ دادند — و اما در مورد عادات مذموم مسلمانان — باب استعمال تنباکو و استفاده از قلیان را ممنوع نمود نوشیدن شراب بصورت معتدل از طرف بهامجاز ولی بوسیله ازلی ها ممنوع شده (۳۶)

هر دو با شدت تدلیس و فساد موجود در — زندگی معمولی ملاهارا محکوم مینمایند — از يك دید وسیع دیانت باب را میتوان يك مذهب نیکوکاری و تقریبا " يك نوع بشر دوستی تعریف نمود — محبت برادرانه — عطف — به اطفال — ادب و نزاکت توأم با وقار معاشرت مطلوب و مهمان نوازی — مبرا بودن

Nihilist (ه) دارد لکن مطالبه آثار باب و جانشین های وی مدلل میسازد که این سوءظن هیچگونه پایه و اساسی ندارد. تزییقات دولت در اندک زمانی پیروان آئین جدید را بمرطه طفیان کشانید و در نتیجه خشم و غضب حاصل از این مبارزه و مخصوصا "خشونت — وحشیانه ای که قوای قاهره بعنوان حق غلبه و فتح اعمال نمودند تعجب آور نیست که چند نفر را متعصب آماده شدند شاه را از میان بردارند. در حال حاضر — بابیها همانند سایر اتباع مملکت بتتاج سلطنتی وفادار هستند. اتهام سوسیالیسم و کمونیسم و عقاید فاسد نیز که باین مذهب جدید نسبت داده اند بهمان اندازه دور از انصاف است.

بلا تردید فکر کمونیسم بمعنای اروپائی — آن یعنی توزیع و تقسیم اجباری اموال و سوسیالیسم بمعنای آن در قرن نوزدهم یعنی غلبه طبقه کارگر بر سرمایه داران در فکر باب و با تلامذه او ظهور ننموده — تنها فکر اشتراکی که باب میشناخته عقید فایست که در عهد جدید و در اوائل دوره کلیسای مسیحی اظهار شده یعنی تقسیم اموال بین اعضای جامعه مذهبی و اجرای دستور تقدیم تبرعات و مبادرت با مهر خیریه در — سطحی وسیع — اتهام فساد بنظر میسر — قسمتی از طرف مخالفان بدخواه عنوان شده و قسمتی بدلیل آزادی بیشتری است که باب برای نسوان قائل شده زیرا در — افکار شرقی این امر راه زحمت میتوان از رفتار توأم با فساد تفکیک نمود.

از تدلیس و ریا - دوستی حتی بـــــــــــــــ
 مسیحیان در زمره تعالیم آن آئین است
 البته اعتقاد باینکه تمام افراد باهی این
 تعالیم را قبول داشته و بآن عمل مینمایند
 یکنوع خوش باوری است ولی چنانچه
 قرار باشد کتاب يك پیامبری مورد قضاوت
 قرار گیرد بهتر است ملاك قضاوت تعالیم
 مندرجه در آن کتاب باشد . آئین باب
 در مقام اخیری اصول سازندمای را ارائه
 میدهد که میتوان با اطمینان اظهار نمود
 حتی يك دهم پیروانش نه آـــــــــــــــ
 درك نموده اند و نه قادر به توضیح
 آن هستند .

اخلاق صوفی سلك و متاعیل به بحث
 ایرانی وی رابسادگی مجذوب تصویری
 وحدت وجودی در مسئله الوهیت می نماید
 قدرتی که عالم خلقت بعنوان يك تجلی
 از تجلیات آن مبداء محسوب میشود و مالا
 در آن قدرت فائقه تحلیل می یابد .

طبق دیدگاه آئین باب همانطوریکه
 در تورات و قرآن نیز بیان شده خداوند
 يك شخص نیست بلکه یکنوع جوهر روحانی
 است که تا ابد در حال ارتباط و تجدید
 میباشد انسان از این جوهر آفریده شده
 تحت تاثیر لوث جسم قرار میگیرد ولی بدلیل
 مبداء خود اصولا الهی است .

بکنفر باهی عادی صرف نظر از تاثیر این
 افکار در ذهن او بطور قطع از محمد و
 قرآن گسسته است او معتقد به مبداء الهی
 بها بوده و ضمنا حضرت مسیح را بعنوان
 تجلی مکرزات الهی میدانند و آثاری را که
 بآن معتقد است میتوان بصورت مزوج
 جالهی از تورات و عقاید صوفیه و قرآن

توصیف نمود - آقای پروان معتقد است
 که نسبت دادن عقاید تناسخی به بابیه
 اشتباه است .

● رسوم

از جمله خواصی که بابیهامدعی آن هستند
 و یا رسومی که بآن عمل می نمایند میتوان
 موهبت نوعی روشن بینی و بایشگوئی
 را ذکر نمود و شواهدی که آنان در این
 باره حکایت می نمایند معجزه آساست .
 آنها یکنوع خط غریبی دارند که زیاد معروف
 نیست و همچنین مهر یا سجع و نقش مخصوص
 و نیز طرز درود گفتن و مراسم دقیق تدفین
 از جمله رسوم اختصاصی آنها میباشد .

● آئین باب

اگر آئین باب بهمین میزان کنونی
 پیشرفت نماید - احتمالا زمانی خواهد
 رسید که دین محمد را از کشور ایران بر
 چیند ولی فکر میکنم حتی اگر آئین باب
 از اختفاء درآمده و علنا تحت لوای يك
 مذهب مخالف ظاهر شود پیروان آن دست
 بچنین کاری نزنند چون افراد این گروه
 از بین بهترین سربازان سپاهی که مورد
 تهاجم آنها قرار گرفته بدست می آیند میتوان
 استنتاج نمود که بابیان مالا فاتح خواهند
 شد - در نظر آنها تئیکه راجع باخلاق و صفات
 ایرانیها اطلاعاتی دارند با توجه باینکه
 ایرانیها بسهولت تحت تاثیر افکار مذهبی
 قرار میگیرند میزان پیشرفت این آئین

جدید در طبقات متعددی در ایران جز بدیهیات است .
 صوفی ها که مدت زمانی است مدعی هستند همواره باید يك پیر یا پیامبر بصورت جسمانی وجود داشته باشد بسهولت بسوی جامعه بایی کشیده میشوند . حتی يك نفر مسلمان متمسك که همیشه چشم سر او با اشتیاق در انتظار ظهور امام غائب است تحت تاثیر این استدلال قوی قرار میگیرد که بر اساس مواعید قرآن و احادیث باب بها مهدی موعود هستند .
 زندگی منزله و پوزرنج باب - پایان حیات وی بنحوی اهانت بار - شهادت و شهادت

پیروان وی افکار عده زیادی را که موارد مشابهی را در تاریخ معاصر اسلام نمی یابند بخود جلب مینماید . بالاخره تمام افرادی که در خفا علیه ظلم و تعدی ناشی از خرافات و موهومات طغیان می نمایند از تعالیمی الهام میگویند که در بین فرقه های شرقی ظاهرا تنها تعالیمی هستند که جامعه را بسوی زندگی بهتر و ترقی سوق میدهد .

پیش بینی اینکه چنانچه این دیانت فائق گردد تا چه حد جنبه های مبرآمیز و پر عطف آن تفوق خواهد یافت بسیار مشکل است .

زیر نویس:

ایران (مادام س . سرنا) اشخاص و اشیا در ایران (میرزا کریم بسک) مجله آسیائی ۱۸۶۶ ، شاهوار ، همان سال (بولتن آکادمی سلطنتی سن پترزبورگ ۵ / ۱۸۶۴ ، اف پیون) سال فلسفی ۱۸۶۹ - اتی مقالات و مطالعات)

(۱) یادداشت ذیل صفحه ۹۷ نسخه اصلی کتاب :

من کتابهای ذیل را راجع بسهولت لیدی شیل (لحظات زندگی) ، کنت دو گوینو (مذاهب و فلسفه های آسیای مرکزی) ، آر. جی. واتسن (تاریخ

بارون روزن (مجموعه انستیتوی شرقی سن پترزبورگ نسخ اصلی عربی ۱۸۷۷ نسخ اصلی فارسی ۱۸۸۶) ، آن فن کرامر اسلام ، ای . جی . براون (مجله جمعیت سلطنتی آسیائی ۱۸۸۹) و تالیفات بنجامین و دیولا فوا و بیندر

(۴) *Smithfield* در قرن شانزدهم فضای وسیع آزادی در شهر لندن بوده که محصل اعدام عده زیادی پروتستان بوده است و بالنتیجه شاهد فجایع و جنایات مشهوری گردیده .

۲- میوزا علی محمد باب فرزند يك نفر تاجر در شیراز بود و در سال ۱۸۱۹ یا ۱۸۲۰ متولد شده - از سنین طفولیت تعایل شدیدی بروحانیت و علوم الهی نشان داده و چون بوسیله پدر خود برای اداره امور تجارتی او به بوشهر اعزام شده بود بزودی راه زیارت مکه را در پیش گرفت و در مراجعت در زممره تلامذه حاجی سید کاظم رشتی در کرکبلا درآمد - پس از فوت مشارالیه ببوشهر مراجعت نمود و در آنجا زعامت حزبی را که معلم او تاسیس نموده بود ادا نمود ملاحظه بشرویه ای با و بعنوان يك پیامبر ایمان آورد و در زممره تلامذه با وفای او درآمد .

(۵) *Nihilism* (نیست انگاری - نیست گرایی) از ریشه لاتین *Nihil* بمعنای هیچ مشتق شده است و معرف نظریه ایست که منکر کلیه ارزشهای سنتی میباشد و وجود راعیت و مفایده میداند . طبق این عقیده شرایط سازمان اجتماعی چنان بد و خراب است که بدون توجه به هرگونه برنامه سازنده و یا امکانات موجود ، انهدام آن سازمان مطلوب تلقی میگردد .

(۶) مؤلف کتاب بدون توجه با حکام بهائی در این مورد راه اشتباه پیموده . (مترجم)

(۳) ولی فرستاده بهاکه حامل لوحی از ایشان برای شاه در سال ۱۸۶۹) و این یکی از الواحی است که برای سلاطین اروپا و آسیا ارسال شده) بود جزای تصورات واهی خود را (مبنی بر نیستی فرجامی این ماموریت - مترجم) یافت و او را با داغ کردن بوسیله آجرهای سوزان - بقتل رسانیدند .

قسمتهائی از کتاب نظم اداری

جمع آوری غلامعلی دهقان

جناب غلامعلی دهقان کتابی بنام نظم اداری برشته تحریر درآورده اند که بتصویب لجنات مربوطه رسیده و بزودی طبع خواهد گردید . قسمتهای ذیل برگزیده ای از آثار و دستورات مهارکه ای است که در این موضوع از کتاب فوق اخذ گردیده . امیدواریم در آینده نزدیک خوانندگان عزیز به مطالعه اصل کتاب منتشر شده نظم اداری موفق گردند .

● اهمیت و عظمت نظم بدیعی

حضرت ولی امرالله ارواحنا و ارواح العالمین لعنایاته الفداء در توفیق امنع مورخه ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ که بافتخار احبای غرب صادر گردیده میفرمایند .

قوله الاحلی : . . . نجات فقط و فقط در قبول و تبعیت نقشه کامله الهیه است که در نهان قوت و اتقان و در کمال شدت و استحکام شصت سال قبل از معین قلم مالک انام بعالمیان اعطا گردیده . . . بسوی این ذروه علیا یعنی اعلی مقصد نظم بدیعی الهی که اساسش آسمانی ، وسعتش جهانیانگیر ، اصولش لایزال و امرش مهین بر کل است بشر بیچاره ستم دیده بایستی حرکت نماید تا به اعلی و ارفع مقاصد انسانیه نائل آید ادعای فهم جمیع عوامل و قسمتهای داخلی این نقشه عظیم الهی که حضرت بهاء الله برای نجات من فی الملک انشاء فرموده و نیز ادعای باینکه بعضی اهمیت و عظمت آن کسی نائل گشته حتی از طرف بیروان ثابت قدمش جسارتی است عظیم و وهم و خیالی است پس جسم سعی در اینگونه تکونات و تمکنات آنرا تصور نمایند و یا منافع و مزایای آتیه آنرا بهای و ارزشی نهند و یا

ابتهت و عظمت آنرا در خاطر تصور کنند بالکل بیهوده و بی اثر است و حتی در این عصر مترقی و دوره علوسیر تکامل انسانی محال است نفسی بحکم بالغه آن پی ببرد فقط قادریم طلایح نصر و علائم ظهور فجر سلطنت موعود الهیه را مشاهده کنیم و استنباط نمائیم که در رأس موعود بسطوع عجیب خوبغیوم کثیفه‌ای را که محیط بر جامعه انسانی گشته از هم متلاشی خواهد ساخت و تنها میتوانیم اصول اساسیه این نظم بدیع را بعالمیان نمایاند و بفهمانیم که چگونه حضرت بهاء الله آنرا تمهید فرموده و حضرت عبدالبهاء مبین کتاب الله و مفسر منصوص آنرا بسط و نشر نموده است (ترجمه)

در فصل چهارم از توفیق مبارک دور بهائی مورخ هشتم فوریه ۱۹۳۴ حضرت ولی امرالله ارواحنا فداء میفرمایند قوله العزیز:

... حکومت متحده آینده بهائی که این نظم وسیع اداری یگانه حافظ آن است نظراً و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری فرید و وحید است و در تشکیلات ادیان معتبره عالم نیز بینظر و مشیل ، هیچ نوع از انواع حکومت دیمقراطی یا حکومت مطلقه و استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشرافی که حد متوسط بین آن دو محسوسست و حتی اقسام حکومت دینیه چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی و یا امامت و خلافت در اسلام هیچیک نمیتواند معادل و مطابق نظم اداری بدیعی بشمار آید که بید اقتدار مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است .

هر چند این نظم اداری نو ظهور دارای مزایا و عناصریست که درسه حکومت عرفی مذکور نیز موجود ، ولیکن بهیچوجه مطابق هیچیک از آن حکومت نبوده " از عیوب اصلیه فطریه آنان عاری و مبراست " این نظم اداری بهائی حقایق سلیمه ای را که بدون شك در هر یک از انظمه مذکور موجود است بیكدیگر التیام و ارتباط میدهد بدون آنکه حقایق خدادادی را که آن نظم جهان آراء مبتنی بر آنست ضایع و مهمل سازد و این امریست که هرگز انظمه فانیه بشری باجرای آن موفق نگشته است .

نباید بهیچوجه تصور رود که نظم اداری آئین حضرت بهاء الله مبتنی بر اساس دیمقراطی صرف است زیرا شرط اصلی این نوع حکومت آنستکه مسئول ملت باشد و اختیارانش نیز متکس بر اراده ملت و این شرط در این امر اعظم موجود نیست .

باید بخاطر داشت که الواح حضرت بهاء الله بالصراحه حاکی از آنست که اعضای بیت العدل اعظم در تمشیت امر اداری امرالله و وضع قوانین لازمه مکمله کتباب اقدس مسئول منتخبین خود نمیشانند و نباید تحت تأثیر احساسات و آراء عمومیه و حتی عقاید جمهور مؤمنین و مؤمنات و یا نفوسی که مستقیماً ایشان را انتخاب نموده اند

قرار گیرند، بلکه باید همواره در حال توجه و ابتهال بحکم وجدان خویش رفتار نمایند و بر ایشان فرض است که با وضاع و احوال جاریه هیئت جامعه آشنائی کامل حاصل نمایند و بقضایای مرجوعه بدون شائبه غرض رسیدگی کنند ولی حق نهائی اخذ تصمیم را برای خویش محفوظ دارند.

کلمه مبارکه (انه یلهمهم ما یشاء) اطمینان صریح حضرت بهاء الله باین نفوس است بنابراین فقط این نفوس مهابط هدایت و الهامات الهیه اند نه هیئت منتخبین که راسا و یا بطور غیر مستقیم ایشان را انتخاب مینمایند و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است بعلاوه نفسی که در این ظهور اعظم بر حسب اصل توارث بر کرسی ولایت جالس است خود مبین کلمه الله است و بالنتیجه بر حسب سلطه واقعی که بوی تفویض گشته مانند هیچیک از سلاطینی که در حکومت مشروطه معموله قدرتی نداشته جز مقام اسمی ندارند نیست. و نیز نمیتوان نظم بدیع حضرت بهاء الله را نظیر حکومت استبدادی مطلق دانست و یا آنرا مقتبس از یکی از حکومت مطلق العنان دینیه مانند حکومت پاپ و پادشاهت و نظائر آن فرض نمود و برهان قاطع بر این امر آنکه حق مسلم تشریح احکام غیر منصوصه بهائی فقط مختص به بیت العدل اعظم است که اعضای آن نمایندگان منتخب پیروان حضرت بهاء الله اند و این حق مقدس را ولی امر و مؤسسات دیگر نمیتوانند غصب نمایند و در آن دخل و تصرف کنند.

الغاء حرفه قسیسی و شعائر آن از قبیل غسل تعمید و عشاء ربانی و اقرار بمعاصی، عدم سلطه طبقه علما و روحانیون و فقدان امتیازات و مفاصد و تمایلات بیروکراسی این طبقه، دستور طرز انتخابات بیوت عدل محلی و ملی و بین المللی بتصویب عموم، شواهد دیگری بر کیفیت غیبه مستیده نظم بدیع بهائی و مشابهت آن به ترتیبات دیمقراطی در ادراه امور است.

و نیز این نظم را که باسم حضرت بهاء الله مرتبط است نباید با هیچیک از حکومت اشرافی صرف مسائل دانست زیرا از طرفی مبتنی بر اصل توارث است و وظیفه مقدسه تبیین آیات را به ولی امر تفویض کرده و از طرف دیگر هیئت عالیه مقننه آن به انتخاب مستقیم و آزاد بوسیله جمهر مؤمنین و مومنات معین میگردد.

هر چند نمیتوان گفت که این نظم بدیع از انظمه معروفه عالم مقتبس ولیکن حاوی عناصر سلیمه ایست که در هر یک از این نظامات مختلفه موجود و در این نظم با یکدیگر امتزاج و التیام یافته است. اختیارات مروضی ولی امر الله و وظائف حیاتی و ضروریه بیت العدل اعظم و مقررات مخصوصه انتخابات دیمقراطی آن بوسیله وکلای جامعه کل جاکی از این حقیقت است که این نظم بدیع الهی که هرگز قابل قیاس با هیچیک از انواع حکومت مذکور در آثار ارسطو نیست. در اثر انگاره بر حقایق روحانیه خویش حائز و ملازم عناصر صالحه ایست که در هر یک از انظمه آن موجود است، این نظم بدیع چون از صوب فطریه مسلمه انظمه

مذکوره مطلقاً عاری و مبراست هر قدر فروزش امتداد یابد و دامنه اش وسعت گیرد بمسیر
 اصار و دهر بحکومت استبداد و تسلط اعیان و شرور ناطقین و خطایا که عاقبت کلیه تأسیسات
 سیاسی ناقصه بشری است منجر گردد و از فساد آنان بهرین ماند .
 یاران عزیز - هر قدر اصل و مبدا این بنیان رضین نظم اداری مهم و وجوه ممیزه اش ریسی
 مشیل باشد و قایمی که مبشر ظهورش بوده و مرحله اولیه بشرفتش را اعلام داشته از حیث اهمیت
 مقام کتبی را دارا نیست - چقدر شگرف و عبرت انگیز است که نظم اداری امثالله متدرجاً
 مستمراً تحکیم یافته مراحل اولیه نشو و نمای خود را می پیماید در حالیکه معاهد عتیقه
 مذهبی و عرفی عصر حاضر در اثر قوای مخربه ای که بر آنها مهاجم است روبه تجزیه و تحلیل
 می رود .

و همچنین در توفیق امنع اقدس مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ بیانی بدین مضمون
 میفرمایند قوله الاحلی :

” . . . منظور و مقصد حقیقی اهل بها یعنی نظم بدیع عالم منبعت از اراده الهیه و
 واقف در اعلی ذروه مقامات و دارای اصول و مبادی معتدله و متناسبه است صاحب جمال
 و جلوه ایست که هیچ کس را با او یارای رقابت و جرئت مبارزت نبوده و نیست . جامع
 انسانی که از بلایا و مصیبات گوناگون افسرده شده و بسته آمده میبایستی با این منظور
 و مقصود حقیقی رقابت و همجشمی نماید . کوشش و جدیت پیشوایان مؤسسات بشری تا
 چه اندازه موجب تأثر است زیرا این نفوس با آنکه بکلی از روح مقتضیات عصر و اقتضای
 زمان غافل و نسبت بان نادان و جاهلند سعی و جدیت خود را مبدول میدارند که
 حالات و اعمال ملت را تعدیل و تنظیم کنند و آنرا مطابق مقتضیات ایام سابقه تسویه
 نمایند و مرتب سازند . با آنکه عالم امروز را بهیچوجه ارتباطی با مقتضیات ادوار گذشته
 نبوده و نیست اگر جهان و جهانیان عصر حاضر مطابق تعالیم حضرت بها^۱ الله را وحدت
 و اتحاد بهمایند از فنا و زوال محفوظ و مصون مانند و گرنه بهلاکت دچار شوند و بفنا
 و زوال محکوم گردند در چنین ساعت خطرناک و دوره بحرانی که در تاریخ مدنیت ظاهر
 و آشکار گردیده پیشوایان جمیع ملل عالم اعم از جلیل و حقیر فاتح یا مغلوب را شایسته
 و سزاوار آنستکه بشیوه بلند آوای دعوت حضرت بها^۱ الله گوش فرا دارند و با احساسات
 قویه و خلوص تام و وفاداری کامل حتی نسبت با مرالله با کمال مردانگی و شجاعت در میان
 مفید و دوائ مؤثر تعالیی که طبیب الهی برای جامع افسرده و بیمار عالم انسانی تجویز
 فرموده مورد استعمال قرار دهند و اجرا نمایند از خیالات مجازیه و تصورات فارغه عاری از
 تصدیق چشم بهوشند و بالغای هر گونه تعصب ملی اقدام نمایند به نصیحت مفیده

عالیه و اندرز گرانبهای حضرت عبدالبهاء مبین تعالیم مبارکه حضرت بهاء الله گوش هوش فرا دهند این طرح جدید و نظم بدیع در مدار و محور خود شامل قوه مدیره دارای هیئت مجریه ایست که با کمال قوت و لیاقت زمام امور را بدست گیرد و قوه و قدرت هر فرد معارضی از ارباب قدرت را درهم شکند شامل انجمن شورای جهانست که هر یک از اعضای آن از طرف اهالی مملکتی انتخاب میشوند و باید عضویت نمایندگانه منتخب هر مملکتی را حکومت آن مملکت امضاء کند و تصدیق نماید شامل محکمه عالییه ایستکه اجرای احکام صادره از آن محکمه قطعی و حتمی است و اگر نفوسی از روی میل با احکام صادره موافقت نمایند و اطاعت نکنند محکمه عالییه باید آنانرا باطاعت و انقیاد مجبور و ملزم سازد شامل و متضمن انجمن و مجمعی است که جمیع موانع و سدود اقتصادی را زوال دائمی بخشد و مرتفع و زائل نماید مسائل متعلقه بسرمایه داران و کارگران جهان صریحا در آن مجمع و انجمن واضح و تعیین شود . شیوه تعصبات دینی و نزاعهای مذهبی بواسطه اقدام این مجمع و انجمن از آوا ممنوع گردد و خاموش و ساکت شود بواسطه اقدام این انجمن شعله خصومت و لهیب عداوت جنسی بالمال خاموش گردد در این انجمن و هیئت مجموعه قانون بین المللی که در ظل مشورت نمایندگان متحد جهان در آمده و بتصویب آنان رسیده مهیا و مدون میگردد و بوساطت و مداخله قوای متعاهده متحدین عالم در کل نقاط فوری بموقع اجرا گذاشته شده و جمیع بانقیاد و اطاعت آن ملزم خواهند گردید و بالاخره این انجمن هیئت نمایندگان جهانست که بوسیله آنان طبیعت جنگجو و سرشت متلون المزاج ملل و امم تغییر کلی خواهد پذیرفت و بجای آن تلون و رفتار خصومت آمیز مدنیت مستعمره که بنیانش بر روی وجدان استقرار یافته در جمیع عوالم تحقق خواهد یافت نظم بدیعی که بواسطه حضرت بهاء الله در جهان تدوین و تشریح گردیده و اجرای آن بنص مبارک پیش بینسی شده بدینگونه در نهایت جمال و کمال آشکار خواهد شد و آن نقشه زیبا که درغایت متانت طرح گردیده در کل اقطار انتشار خواهد یافت این نظم بدیع و نقشه زیبای دلفریب بمنزله ثمر و بختابه میوه ایست که از شجره این قرن که بتدریج درجات بلوغ و کمال را میبیماید ظاهر و پدیدار خواهد گشت افسوس که جز قوای بلیات عظیمه و قدرت مصیبتا شدیده چیز دیگری نمیتواند افکار بشری را در مرحله جدید وارد کند نظر باین اصل مسلم آن بلای ناگهانی و مصیبت عظیمه با کمال سرعت هر زمان ظاهرتر میگردد و هر لحظه آشکارتر میشود (ترجمه)



قسمتی از ترجمه بعضی فقرات دستخطی که در تاریخ ۲۷ ماه می ۱۹۶۶ از طرف
بیت العدل اعظم در جواب سئوالات یکی از یاران در خصوص ارتباط مقام ولایت
و بیت العدل اعظم صادر شده



... خدمت امر الهی مستلزم وفای مطلق و صداقت و ایمان تزلزل ناپذیر باستان اوست.
هرگاه مسئولیت آینده امر الهی را بدست گیریم ولی بدون توجه به نصوص صریحه الهیه و
محدودیت‌های بشری آنرا بطرف دلخواه خود سوق دهیم نه تنها منشأ خیری نخواهد بود
بلکه نتیجه ای جز شر بیار نخواهد آورد.

این امر الله است و حق وعده فرموده که فیوضاتش منقطع نشود ما بسهم خود باید بصریح
کلمات منزله و همچنین مؤسساتیکه برای صیانت میثاقش تأسیس فرموده قویا تثبیت و تمسک
نمائیم. بخصوص در این زمینه است که یاران باید اهمیت سلامت فکری و فروتنی را دریابند
در ظهورات قبل بسیاری از لغزشها معلول آن بود که مؤمنین شریعه الهیه بسیار شایق بودند
در قالب ادراک محدود خود پیام الهی را تعبیر و تفسیر نمایند و اصول و تعالیم الهیه
را که خارج از دایره عقول و افکارشان بود تعریف و تبیین کنند و نیز در صدر تشریح رموز

و اشارتی بر می‌آمدند که درک آن تنها در پرتو دانش و بینش و حکمت عصر بعد امکان داشت
و نیز استدلال میکردند مسائلی مقرون بحقیقت است که بزعم ایشان مطبوع و لازم مینمود باید
از چنین توجهات مصلحت آمیز در باره حقایق ضروریه بر حذر بود و از این قبیل کبر و غرور
فکری قطعاً اجتناب نمود یاران باید بدانند که اگر بیت العدل اعظم در اظهار پاره ای
مطالب از شرح و تفصیل احتراز میجوید بدان جهت نیست که بخواهد رویه استتار اتخاذ
نماید بلکه بدان سبب است که اصولاً تصمیم این هیئت از ابتدا بر آن بوده که از تبیین
و تشریح تعالیم احتراز جسته همواره حقیقت بیان همگام مبارک حضرت ولی امر الله را مد
نظر داشته باشد که میفرمایند:

"روسای اربابان، طرفداران عقاید سیاسی و گردانندگان مؤسسات بشری نباید در ماهیت
و منشأ یا اعتبار مؤسساتی که بدست پیروان امر الهی در سراسر جهان تأسیس میشوند
شک کنند یا اضطراب بخود راه دهند زیرا اساس آن مؤسسات در نفس تعالیم مبارک
مندمج است و استنباطات نامقبول و تفاسیر غیر مجاز از کلام الهی خدشه ای بر آنها وارد
نساخته و دچار ابهامشان نخواهد کرد" (ترجمه)

در دیانت بهائی بین تبیین و تفسیری که توسط مراجع منصوص صورت میگیرد با تفسیرات
و استنباطات فردی که ضمن مطالعه تعالیم و آثار الهی حاصل میشود فرق بارزی وجود
دارد در حالیکه مورد اول مختص ولی امر الله میباشد از مورد دوم که استنباطات شخصی
باشد بفرموده شخص حضرت ولی امر الله بهیچ عنوان نباید مانعت شود زیرا فی الحقیقه
این قبیل تفسیرات فردی ثمره قوه عقلانی انسانی بوده موجب درک بیشتر و بهتری از تعالیم الهیه
است مشروط بر آنکه از این رهگذر هیچگونه اختلاف و مناقشه ای بین یاران حاصل نشود

و هر کس بفهمد و بالصراحه روشن سازد که نظرات و عقایدش صرفاً جنبه شخصی دارد همان طور که بر میزان درک انسان از تعالیم الهیه افزوده میشود بهمان نسبت استنباطات فردی وی نیز دائماً تغییر مییابد و بطوریکه حضرت ولی امرالله میفرمایند عمیق شدن در امر یعنی آنکه انسان آثار حضرت بهاء الله و حضرت مولی الهی را چنان دقیق و کامل مطالعه کند تا بتواند امرالله را بصورت واقعی بدیگران معرفی نماید .

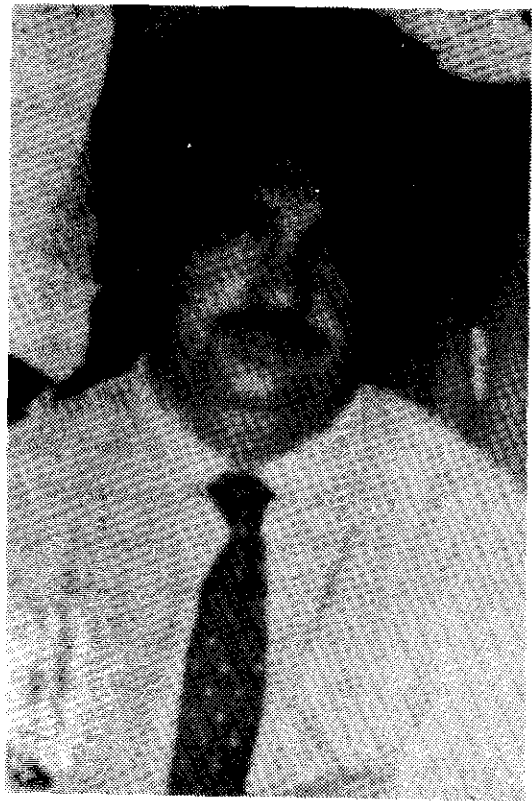
بسیاری از افراد دارای نظرات و عقایدی سطحی نسبت بمنظور و مقصد امر الهی میباشند و لذا این نفوس آئین الهی را توأم با افکار و تصورات شخصی خود به سایرین معرفی میکنند چون امرالله هنوز مراحل اولیه را طی میکند باید نهایت دقت کنیم مبادا مرتکب چنین خطائی شویم باین نهضت مقدس که تا این پایه مورد علاقه و پرستش ماست لطفه وارد سازیم برای مطالعه امر الهی حد و حصری وجود ندارد هر چه آیات الهی را بیشتر بخوانیم بحقایق بیشتری پی میبریم و باین حقیقت واقف تر میشویم که افکار و تصورات قبلی ما آمیخته با خبط و خطا بوده است . (ترجمه)

بنابراین گرچه بصورت انسانی ممکن است به روشن ساختن برخی از مسائل و مشکلات کمک کند همچنین امکان دارد موجب ضلالت و گمراهی گردد لهذا یاران باید طرز استماع نظریات و عقاید دیگران را بیاموزند بنوعی که بیش از حد تحت تأثیر واقع نشوند و در ایمانها تزلزلی حاصل نگردد و نیز بدانند چگونه اظهار نظر نمایند که بر دیگر یاران تحمیل نشوند امر الهی وجود زنده ای است که مثل تمام موجودات حیثه رشد و نمو کرده و روبه تکامل میرود این امر بارها با بحرانهایی روبرو شده است که یاران را مشوش و مضطرب ساختند هر هنگام که باراده الهیه با مخاطره ای مواجه شده است بر آن غالب گشته و مآلاً عظمت و اعتلای بیشتری یافته . . .

گفتگویی با جناب فنانا پذیر

باتفاق خانم یزدانی و بدون اطلاع قبلی بدیدن آقای فنانا پذیر و خانمشان رفتیم عشرت خانم منزل نبودند، آقای فنانا پذیر با خوشروئی ما را پذیرفتند اما وقتی از ایشان خواهش کردیم از دوران طولانی مهاجرت خودشان در آفریقا برای درج در آهنگ بدیع خاطراتی نقل کنند بسختی امتناع کردند. "ما کاری نکرده ایم که قابل ذکر باشد... انسان هرچه میخواهد بگوید باید مستند باشد اینست که من همینطوری حرف نمیزنم انشاء الله مطالبی تهیه میکنم و بعدا برایتان میفرستم..." خوشبختانه ضمن این گفتگوها عشرت خانم بمنزل رسیدند و زن و شوهر وقتی دیدند که مهمانهای ناخوانده باین سادگی دست بردار نیستند شروع به صحبت کردند. هر یک از ایشان که رشته کلام را بدست میگرفت دیگری سراپا گوش بود و گویی گذشته در لابلای کلام - شیرین همسر برایشان میگرفت گاه موبیگانه با نگاه پر مهربانی که بهم مینمودند تا اینکه گفته های خود را میخواستند و هر یک از ایشان که مطلبی را شروع میکرد آنگاه خسته بسا دچار هیجان و تأثر میشد دیگری دنبال کلام او میگرفت.

آقای فنانا پذیر باستان را شروع کردند :



وقتی میخواستیم به گامبا برویم ویزا گرفت—
 کارآسانی نبود و بنا بود دولت انگلیس
 برای اقامت در گامبا ویزا دهد چون در—
 آنزمان گامبا مستعمره انگلستان بود . محفل
 ملی انگلستان از دولت انگلیس تقاضای ویزا
 کرد و وقتی جواب مثبت داده شد این امر
 موفقیت بسیار بزرگی برای محفل ملی انگلستان
 در سالهای اول نقشه دهساله بشمار میآمد
 زیرا در روزی که صادر شده بود دولت
 انگلیس رسماً نوشته بود که مانعی برای آقای
 فنا ناپذیر و فامیل ایشان برای اقامت
 در گامبا بقصد تبلیغ دینت بهائوسی
 موجود نیست و این در حقیقت اولین ویزای
 تبلیغی بود که تا آنزمان صادر شده بود .

جناب جان فرایی که بعدها ایادی امرالله
 شدند در آنزمان منشی محفل ملی انگلستان
 بودند و من ویزا را حضور حضرت ولی امرالله
 فرستادند ، هیگل مبارک بلا فاصله به—
 محفل ملی ایوان دستور فرمودند فنا ناپذیر
 فورا طهران را بقصد گامبا ترک کند و ما
 طرف بکفایت حرکت کردیم و اوایل سال
 ۱۹۵۷ در گامبا بودیم .

در اوایل مهاجرت مانند همه مهاجرین
 دچار مشکلات گوناگون شدیم و چون همه
 مهاجرین اجازه داشتند مستقیماً مراتب
 را حضور هیگل مبارک عرض نمایند بعد از چند
 ماه جریانها بحرف مبارک رساندیم ، آنوقت
 نامه ای بخط جناب دکتر لطف الله حکیم
 بر ایوان رسید که مرقوم داشته بودند

تمام آن مکتوب عیناً از نظر اطهر گذشت
 امر فرمودند شما بنویسم هیگل اطهر

فوق العاده عمیقانه تقدیر خدمات برجسته
 تاریخی شمارا مینمایند در آنجا میفرمایند
 با محبت جدیت و کوشش نمائید آنها ای که
 قبلاً منجذب به امر مبارک شده بودند در امر
 داخل نمائید و بعلاوه اشخاص جدید را از
 امر مبارک آگاه نمائید مطمئن باشید موفق
 خواهید شد و هیگل اطهر برای موفقیت
 شما و خانم دعا میفرمایند . . .

پس از دریافت این نامه به عنایات الهی مستظهر
 بودیم و با همین پشت گرمی در آنجا ماندیم
 هنر بزرگ مادر گامبا استقامت بود و ماندیم
 تا آنجا که چهار سال بعد من به بیماری فلج
 مبتلا شدم ایادی امرالله جناب بنانی به
 یک نفر از احبای امریکا که هازم لیبیریا بود
 امر فرمودند ما را با کشتی به مراکش انتقال
 دهد ، در مراکش مدت ۹ ماه تحت معالجه
 جناب دکتر امین الله مصباح بودم و این
 درست موقعی بود که عده ای از احبای
 را در مراکش بزند انداخته و برای بعضی
 از ایشان حکم اعدام صادر شده بود با
 اینهمه کلاسهای امری همه روز دائر
 بود و بخوبی پیشرفت میکرد . البته اطفال
 ما که پس از حرکت از طهران به گامبا
 بعلت وارد نبودن بزبان انگلیسی و تغییر
 سیستم تحصیلی و عدم امکانات مناسب
 تحصیلی در آنزمان در گامبا مدت یکی دو—
 سال از تحصیل عقب مانده بودند ، اینها
 نیز بعلت اینکه زبان فرانسه نمیدانستند
 دوازه برای مدت ۹ ماه از تحصیل محروم
 ماندند .

با اینهمه استقامت کردیم و پس از ۹ ماه
 که معالجه با تمام رسید بود و حضرات احبای

P.O. Box 155
Haifa, Israel
Sept. 5, 1957

سرور محترم حضرت امام عنایت - فنا ناپذیر روحانید

السلامتی

روحی بکلمت اللہ پس از عرض محویت و فنا و نیستی بستان مقدس مولانا زین
حضرت ولی محمد بن عزیز امیر معروض ملک و مرقومہ انجناب موقرہ و اکوت از با
(کامیاب) داصل از مطالب سند ربه که آن فوق العاده سرور مرم تمام آن مکتوب عیناً
از نظر اطراف گذشت امر فرمودند شبانه نویم بیچل اطراف فوق العاده عمیقانه تقدیر
خدمات بعینه تا یکی کارها مینویسد که آنجا سفیرانیا با کتبه جدیت و کوشش نمایند
از آنیکه قبلاً منجذب به امر ما است شکر بعد از در آمد داخل نمایند و بلا در نهی ص حد بد را
از امر ما که امام نمایند مطمئن باشید موفق خواهید شد و بیچل اطراف مبارک موفقت کام
و فائز دعا سفیرانیا - محبت و سرور قلبی و سلامتند بر آن و فائز از بستان از خزانگان
و خدمت پروردگار الهی و ابرو دارم ارادتند
عبدالغنی
دکتر لطف الله حکیم

(متن اصلی مرقومه جناب دکتر لطف الله حکیم خطاب به جناب فنا ناپذیر)

جبران شد ، باین ترتیب که پسر بزرگ ما
خاضع همه ساله در مدرسه رتبه اول را بدست
آورد و همچنان پیشرفت درخشانی داشت

نیز از زندان خلاص شده بودند بطرف شرق
افریقا حرکت کردیم و بچه ها در مدارس
مدرسه رفتند و محرومیت های تحصیل آنها

و تاجاییکه امکان تحصیل در آفریقا نبود به تحصیل خود ادامه داد و بعد ناچار برای ادامه تحصیلات عالیتر با بررسی که از دانشگاه اکسفورد انگلستان گرفت به اکسفورد رفت و چند ماه قبل متخصص جراحی مغز شد پسر دوم ما لامع نیز تاجاییکه مجال تحصیل در آفریقا بود ماند و بعد در انگلستان به ادامه تحصیل پرداخت و متخصص قلب شد دخترمان ساطع نیز بهمین ترتیب با انگلستان رفت و اکنون سال آخر تحصیلات پزشکی خود را میگذراند پس از استقرار در کنیا من به دستور بیست العدل اعظم الهی مسافرتی به سایر ممالک آفریقای نمودم ، دو سفر به سومالیا ، سه سفر به یوگاندا ، ۶ سفر به تانزانیا ، ۳ سفر به مالاوی ، دو سفر به رودزیا ، ۲ سفر به بوتسوانا ، ۲ سفر به شهرهای مختلف در زامبیا سه سفر به سودان یک سفر به جیبوتی (سومالی فرانسه) ۵ سفر به حبشه ، و در آخر سال ۱۹۶۸ (سفری طولانی در پیش داشتم که پس از طی یوگاندا نیجریا ، ساحل عاج ، لیبیا ، سیرالئون - و سنگال و گامبیا و مالی به نیجر فرانسه - رفتم ، در نیجر سکنه قلبی کردم و بعد از اینکه توانستم با کمک پرستار سوار هواپیما بشوم به نایروبی بازگشتم و پس از مدتی باز به سفرها ادامه دارم . تا حالا که بدعوت محفل ملی ایران و برای دیداری از بستگان به طهران آمده ایم .

از عشرت خانم خواهش میکنیم یکی از خاطرات شیوین خود را برای ما نقل کنند :

* وقتی حضرت روحیه خانم در کنیا سفر میکردند افتخار داشتم در حضور ایشان

باشم و با اتفاق به کارانیته (یکی از شهرهای کنیا) رفتیم باران بشدت میبارید از همان بارانهای معروف آفریقای ، احبای بومی با لباسهای خیس و پاهای گل آلود آمده بودند و چه جلسه هنرانی داشتیم ، حضرت روحیه خانم چقدر از این جلسه خوشحال شدند . بعد رئیس محفل روحانی آمد از حضور حرم مبارک خواهش کرد به کلبه ایشان تشریف بیاورند و برای نوزادش اسامی گذاری کنند ، من چون جاده را قبلا طی کرده و میدانستم چه راه دشواری است عرض کردم اگر ممکنست حرم مبارک از این برنامه صرفنظر نمایند فرمودند میروم ، مانعی نیست و حرکت کردیم بقدری راه بد بود که قابل وصف نیست و وقتی به محل رسیدیم دیدیم که کلبه بسیار محقر و کثیفی است و بعد غذای مختصری آوردند که بهیچوجه قابل خوردن نبود با اینهمه روحیه خانم از آن غذا در کمال محبت و صمیمیت میل نمودند و این بزرگترین درسی بود که ایشان به من دادند .

بعد آقای فناپذیر به نقل یکی از خاطرات خود میپردازند :

* وقتی در حبشه در آدیس آبابا بودم قرار بود کتاب بهاء الله و عصر جدید بزبان محلی (امهری) ترجمه بشود اما مدتها بود که لجنه مخصوص اینکار موفقیتی در اینراه کسب نکرده بود . یکروز جناب گیلا ، رئیس محفل روحانی بمن فرمودند یک مبتدی دارم که مردیست ۵۳ ساله و میخواهم که شما با ایشان صحبت کنید ، قرار شد منزل جناب دکتر حشمت الله فرهمند با هم ملاقات کنیم . در بین سئوالات ایشان حس کردم -



که این شخص باید از دیانت بهائی اطلاع
 قلمی داشته باشد و پرسیدم آیا شما کتاب
 هائی خوانده اید؟ گفت بلی کتابی
 دارم که سی سال است رفیق و انیس من است
 و کتاب را به من داد دیدم اولین ترجمه
 کتاب بهاء الله و عصر جدید به زبان
 امهری بود که صبری الیاس فاتح حبشه آنرا
 سالها قبل ترجمه کرده و بعد چاپ شده
 بود، پرسیدم این کتاب چطور بدست
 شما افتاده، گفت سی سال پیش من
 سرپاز گارد خط آهن بودم بعد از اشغال
 حبشه توسط ایطالیائیها صبری الیاس
 دو بسته بزرگ از این کتاب را در صندوقی
 در خط آهن گذاشت، آمدند کتابها را آتش
 بزنند من یک نسخه از آنها را برای خودم
 برداشتم و این همان کتاب است. (التهه
 یک نسخه دیگر از این کتاب در ارض اقدس
 بود و حضرت ولی امرالله فرموده بودند ر
 آتی ترجمه بهتری از این کتاب بشود) و
 پیدا شدن این نسخه کمک بزرگی برای ترجمه
 بعدی شد. این آقا در همان ایام بامر
 مبارک تصدیق کرد و خود عضو کمیته ترجمه
 کتاب بهاء الله و عصر جدید به زبان
 امهری شد و من همانوقت بخود گفتم اگر
 وقتی کتاب یا جزوه ای به میتدی دادیم
 که پسندار یا آنرا گم کردیم نباید ناراحت
 بشویم چه بسا که این کتاب پس از سی سال
 کار خود را بکند.

از ایشان خواهش میکنیم که چند تا از عکسهای
 قبل از حرکت خود با فریقا و چند عکس از دوران
 مهاجرت خود را با فریقا بماند دهند، اینبار
 خانم غیس مادر عشرت خانم است که

دستمال سفید رنگی را از زیر بالش بیرون
 میآورند گره آنرا باز میکنند و از لای آن —
 چند عکس بدست من میدهند وقتی میخواهم
 عکسها را داخل کیفم بگذارم هنوز بانگه
 آنها را دنبال میکنند آخر آنها عکسهای
 هستند که سالهاست در دوری از فرزند
 و داماد و نوه ها همدم و مصاحب خانم
 هستند و عزیزترین یادگارهای شرمسار
 یک مادر. نگاهی به آقا و خانم فنا ناپذیر
 که حالا کنار مادر هستند میندازم و به خانم
 قول میدهم که بزودی عکسها را صحیح و سالم
 بایشان برگردانم



مناجات

ترجمه : پرویز روحانی

مهاجر هند وراس

برگزیده زیر قسمتی از سخنان جناب ایادی امرالله جان ربارتز در موضوع "تجدید ایمان بوسیله مناجات" است که در مشرق الانکار ویلمت ایراد فرمودند و "بولتن بهائی" که زیر نظر هیئت مشاورین امریکای جنوسی طبع و نشر میگردد آنها بزبان اسپانیولی نقل کرده است .

"... در دوران اولیه تصدیقم بامر مبارک جهت ایراد سخنرانی بنقاط مختلف کانادا و امریکای شمالی سفر میکردم . . . یک روز ۱۷ آوریل بمحلی که فقط ۸ نفر بهائی ذی رأی داشت جهت ایراد سخنرانی دعوت شده بودم . . . وقتی بسالین احتفال رسیدم در حال تلاوت مناجات شروع بودند روی صندلی کنار ناظم جلسه نشستم پس از پایان مناجات رویم کرد و در گوشم گفت : "آقای قد بلندی را که در ردیف سوم نشسته است می بینی ؟ او تنها غیر بهائی این جمع ه ۴ نفری است و ما باو جهت عضویت محفلمان که باید چهارشنبه آینده تشکیل شود احتیاج داریم ."

از جای برخاسته شروع بصحبت کردم ولی بزودی متوجه شدم که سخنانم در شخص مورد نظر مؤثر نشده چون مرتبا چشمان درشتش باز و بسته می شد و چند لحظه بعد بکلی بخواب رفت . در این حالت ناامیدی قلبا متوجه حضرت بهاء الله شدم و مناجات کردم و سپس سخنانم را ادامه دادم ناگهان فکری بنظرم رسید با صدای بلند گفتم حضرت بهاء الله فرموده اند "مردم در خواب عجیبی فرورفته اند" و با مشت محکم روی میز خطابه کوفتم آقای مذکور ناگهان از خواب پرید و تا آخر جلسه بیدار و متوجه باقیماند و همان شب به امر الهی گروید .

این خاطره همیشه برای من شاهدیست که وقتی یاری حق را طلب کنیم تأیید می رسد . . . در اول صلوة صغیر آیه ایست که می فرماید : "اشهد یا الهی بانك خلقتنی لعرفانك و عبادتك" بعبارت دیگر می فرمایند هدف زندگی ما یعنی یکی از اهدافی که

بخاطر آن بوجود آمده ایم شناسائی و عبادت، عشق، خدمت و اطاعت حق و نزدیکی ما به اوست. ولی طبعی وجود دارد که تا بحال بشریت نتوانسته بواقعیت این، مهم پی برد. حضرت صدالبها^۱ بیانی باین مضمون دارند که: عجیب است با اینکه بشر جهت عرفان و بخاطر تقوی و فضیلت و زندگی روحانی ابدی خلق شده است با اینحال در غفلت از آنها بصر می برد و در تحقیق و جستجوی تمام چیزها بجز عرفان حق کوشش می کند. هدف و مقصود از ظهور ادیان و پیام آنها عشق و عرفان الهی است. حضرت بها^۲ الله در کلمات مکتوبه می فرمایند: "یا ابن الوجود احببنی لاحبک ان لم تدببنی لن احبک اهدا فاعرف یا هدی"

عشق خداوندی پیوسته مارا احاطه کرده است ولی ما نیز باید جهت استفاده از آن کوشش نماییم. حضرت مسیح فرمود: "بطلبید اجابت می گردد" اگر وصولش را آرزو مندیم باید بطلبیم. اگر ما بطلبیم که عنایات حق شاطمان شود باید در زیر اشعه آسمانی عشق او قرار گیریم. . . . ما امروز بیش از هر وقت دیگری به این عشق نیاز مندیم. حضرت صدالبها^۳ بیانی باین مضمون دارند که: "هیچ چیز در جهان وجود بحلاوت مناجات نیست بشر باید در حالت مناجات زندگی کند. . . ولی تنها تلاوت مناجات کافی نیست بلکه باید در اعمال شخصی آثار آن ظاهر گردد. انسان اگر بدعا و مناجات ادامه ندهد چون سنگ بی روح می شود. . . ." (ترجمه)

. . . بنظر من اگر از تلاوت آثار الهیه غفلت ورزم گوهر یکتائی را از دست می دهیم. . .



چند نامه تاریخی

● ایام طولانی اقامت جمال مبارک در بغداد ، استانبول ، ادرنه و عکا اتفاقات و وقایع بسیاری را موجب گشته که تحقیق و مطالعه در اسناد و مدارک و آرشیوهای آن دوره بدون شك روشن کننده زوایای مختلف و حساسی از آن وقایع و یاری دهنده مورخین آتیه در نگاشتن تاریخ امرالهی است . وقوف و آگاهی بر چگونگی وقایع از زبان دشمنانی که در نهایت غفلت در برابر حجت حق در انکار ماندند ، ارتباط این وقایع بیکدیگر و تحلیل آنها با توجه بمیزان امرالهی مبین بسیاری از حقایق مکنون در امریست که تأثیری عمیق بر همه آنچه امروز در دسترس ما است داشته .

دکتر قاسم غنی مجموعه ای از اسناد و مدارک تاریخی گردآوری شده توسط نامبرده را به دانشگاه " ییل " (YALE) آمریکا فروخته اند . جناب کاظم کاظم زاده از مجموعه مزبور نامه هایی را که حاوی نکات تاریخی امری بود استخراج و بساحت بیت العدل اعظم تقدیم داشته اند . از میان آن مجموعه چند نامه :

- ۱- نامه میرزا سعید خان وزیر خارجه به میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در ترکیه
- ۲- نامه میرزا بزرگخان کارپرداز ایران در بغداد به میرزا سعید خان وزیر خارجه .
- ۳- نامه قونسول ایران در مصر خطاب به سفارت ایران در اسلامبول که در آن بشرح چند اتفاق مهم تاریخ امر ، ایام اقامت جمال مبارک در بغداد ، ایام رضوان ، آمدن جناب بدیع بطهران و چگونگی دیدار او با شاه ، گزارش توطئه اسارت هفت نفر از بهائیان در مصر و تبعید ایشان به سودان ، پرداخته در اینجا آورده شده است .

لغاتی که در نسخه موجود ناخوانا بوده با علامت (؟) مشخص گردیده .
مطالبی که با علامت * مشخص شده توضیحاتی است که توسط جناب کاظمزاده اضافه شده

۱

میرزا سعید خان مشیرالدوله

جنابا در باب دفع طائفه ضاله بابیه که در بغداد هستند اینک با صدر اعظم سابق آن دولت مذاکره نموده بودند مطلع شدم در این خصوص سابقا بمقرب الخاقان دهبویهام خارجه شرحی نوشته دستوالعمل دادم که از آن قرار معمول دارد شرح مذکور برای شما در جوف این پاکت ایفاد میگردد که مطلع باشید و بموقع بهمین وتیره مذاکره نمائید و قرار بگذارید و این نکته را هم در نظر داشته باشید که دستوالعمل دولت عثمانی بمعهدہ والی جدید بغداد باید طوری باشد که بالقره قطع مانده آنها بشود والا دست بترکیب آنها زدن و در اطراف پراکنده نمودن باعث زحمت خواهد شد اگر همت خود را باینطور قلع و قمع آنها مصروف نمی دازند بهتر آنست که بهمین حالت بدانند . البته در اینباب خیلی اهتمام لازم است که بهمین طریقه معمول شود . سواد کاغذ شما وجواب را بجهة اطلاع مقرب الخاقان مشارالیه فرستادم که مستحضر باشد .

فی غره شهر جمادی الاولی ۱۲۷۶

۲

۱۴ ذی القعدة الحرام ۱۲۷۸

قرهانت شوم از تفصیل حالات فرقه ضاله بابیه و شرارتهای آنها کما هو حقه خاطر مبارک آگاه و مستغنی از عرضی میباشد . در حقیقت مانند زندیه و اسمعیلیه مذهبسی

باطل شده است آنها پوسیده (؟) منسوخ گشته اند این
 فتنه نمی خواهد و هر وقت در جایی بروز و شدت میکند
 چنانکه در زنجان و مازندران مایه آنهمه قتل نفوس و شرارت
 و اهذاء و آزار بندگان خدا و خسارات دولتی شدند و
 و ضررها ب مردم رساندند و جرات و جسارت آنها هم ظاهر
 است بمرتبه که در موکب همایون با وجود لشکر و نظام و
 و توخانه هنگامیکه عزم سواری سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی
 روحنا و روح العالمین فداه و ملتزمین رکاب همایون کلا
 سواره و مستعد و پراسباب بودند سه نفرشان بقصد
 سایه خدا تیر انداختند تفضل خدا دفع شر آنها را نمود
 با وجود اینها جایی که جمعیت و استعداد آنها زیاد تر
 شد از شر آنها آسوده نمیتوان شد حتما دیر و زود منشاء
 شرارت خواهد بود. میرزا حسینعلی معروف مشهور نوری
 مازندرانی که در بغداد است به باپیگری معروف و از روزیکه
 باین ولایت آمده مردم باین خیال نزد او تردد دارند.
 اگر چه ظاهرا امر خلافی از او و کسانی که نسبت با او داده
 میشوند سر نزده است مگر اینکه چند روز پیشتر نوابعالیه
 والده مقرب الخاقان عین الملك که بزیارت عتبات عالیات
 آمده بودند از کاظمین به بغداد آمده قهر (؟) را بشارت
 نموده در مراجعت بخوان (؟) رفته بودند که سواقت و
 بعضی اشیا بگیرند پسر نواب نهریز میرزا و کسان او در
 صحن و دالان کاروانسرا بوده اند در پیش حجره حاجی
 میرزا احمد نام کاشانی یکی از آنها می نشیند حاجی میرزا
 احمد تغییر کرده نمیگذارد فحاشی و درشتی میکند نسبت
 بوالده عین الملك نیز فحش داده جسارت زیاد مینماید نزد
 نزد فدوی فرستاده شکایت کردند فوراً فرستادم او را گرفته
 و آوردند پشت گردنی زیاد زده بحبس سپردم بکروز بعد
 از آن بکاظمین رفتم هنوز حاجی میرزا احمد در حبس بود
 در بغداد و کاظمین واسطهای نا مناسب زیاد آمده توسط
 کردند قبول نکردم و از واسطها که مناسبی نداشت خیالی
 دست داد که جهة توسط آنها چیست بالاخره خدمت
 نوابعالیه رفته بودند ایشان سفارش کرده بودند که ما از

تفسیر او گذشتیم مرخص شود باز مرخص نکردم رقعہ نوشتند مرخص کردم بعد از مراجعت از کاظمین شنیدم که اتمام میرزا حسینعلی چون او هم از آنها بوده است اجتماع کرده دکاتهای خودشان را بسته نزد میرزا حسینعلی رفته اند که اذن بدهد آمده او را از محبس کشیده بهرنه او اذن نداده منع و ملامت کرده است ساکت شده اند . پیشترها میرزا حسینعلی کمتر بیرونها می آمد و با مردم مراوده مینمود حالا جمعیتش زیاد شده از هزار نفر هم متجاوز . میگویند صبحها و عصرها آمده در قهوه خانه می نشیند و سی نفرو زیاد تر یا کمتر در اطراف او دائما هستند و نوعی مرید و فدوی می باشند که اگر ریزه ریزه شوند بر نمی گردند چنانکه بوده اند و شنیده و معلوم فرموده اید در این صورت البته منشاء شری باز خواهند شد . از اعضای مجلس کمیته و تجار و غیره نیز اشخاص معتبر با او راه دارند قبل از آنکه شر او بروز بکنند دفع او و چند نفر خاصان او لازم است مریضه مسوطی در اینباب با اولیای دولت علیه عرض کردام چون مقرر است که نواب مستطاب والا تبار اگر نفوس در دفع او لازم باشد قرار بدهند و سرکار والا بیشتر مرقوم فرموده بودند هر طهر فدوی عرض کند قرار آن را بدهند لهذا عرض میکند بدو شق دفع این ها بنظر فدوی آمده است یکی اینکه از دولت عثمانی حکم بجناب نامق پاشا بشود که بدو رجوع بمجلس و قرار تحقیق که قاعده ایشان در کلیات و جزئیات اول رجوع بمشاوره از اعضای مجلس و بعد از آن رجوع باستنطاق و تحقیق میشود ، او را با برادران و کسان معروف فورا گرفتار نمایند . قرار آن اگر صلاح باشد با اولیای دولت علیه و با جنابوزیر مختار میباشد که عرض کرده و استحضار داده ام . شق ثانی منوط بامر والا است میرزا حسینعلی با جمعیتی مستعد بقدر دوستی و نفرو متجاوز حالاها بیرون می آید بکاظمین و مهمانی باغ و غیره میرود و آنها دست از جان شسته هستند و در نزد او اذن جلوس ندارند چند روز پیشتر در باغ میرزا موسی پسر مرحوم حاجی میرزا هادی جواهری مهمان بوده از دوستی و متجاوز یک نفر سید

و میوزا موسی نزد او نشسته مابقی مانند غلامان بشوق تمام بی خبر از خود در حضور او ایستاده بودند در مقابل جمعیت او بهر يك نفر لا اقل يك نفر دیگر لازم می باشد باید سرکار نواب والا در صورت صوابدید دوپست نفر و متجاوز سوار خوب و کار آمد تعیین و مأمور فرمایند در ظاهر آنها بطور قهر و فرار خود را قلمداد و سرکار نواب والا تعلیمات که باید بمعهد آنها مقرر فرمایند که در باطن مترصد فرصت و دفع او بشوند و بغدادی مرقوم دارند که آنها قهر و فرار کرده بآنطرف آمده اند باستعالت یا قهرا آنها را مراجعت بدهید و یابشهرت زیارت بیایند با يك نفر رئیس کساروان خوب آمده و در بغداد کهنه آنطرف چسب منزل بگردند و با فدوی باسم استعالت و دید و باز دید ملاقات کرده قرار داده شود همینکه اسم قهر و فرار و مایوس از دولت علیه و سرکار نواب والا شهرت کرد آنها خودشان مایل میشوند که مراد نمایند . وحشت از آنها نمینمایند آنوقت بهنگام فرصت دست بر آنها توان یافت والا بدیهی است که فدوی با اتباع کار پرداز و ده نفر قراول دفع آنها را که وقت اطمینان با دوپست نفر فدوی هستند در قوه نخواهد داشت . اگر مقرون بصلاح دانند باین شق هم بهتر و آسانتر است قبل از آنکه بتأخیر افتاده جمعیت شان زیادتیر و فتنه شدیدتر بشود باید در دفع آنها کوشید بهر طور اولیای دولت علیه و سرکار نواب والا قرار بدهند مختار هستند . این جماعت خبیثه در صورت ظاهر در سلطنت عثمانی کاری نمیکند که مورد ایراد حکومتی عثمانی بشوند اما متصل در صدر فراهم آوردن مرید و جمعیت میباشند خاصه این اوقات در کاشان و یزد و غیرهما برخی از این طایفه را منفی باین طرف نموده اند و برخی خودشان (؟) بعراق عرب آمده اند بطوری احترام از میرزا حسنعلی حرامزاده میکنند که بهیچیک از اماکن مقدسه آن احترام را ندارند از عربهای بیابان و تجار بغداد و غیره و اهل سوایه و جماعت اگراد نیز مرید این جمعیت شده است و میشوند بالمال این کار فتنه عظیمی خواهد برپا کرد مصلحت اینست حکومت عثمانی را واداشت در مقام دفع

آنها برآید و آنها نمیشود مگر وکلای دولت عثمانی حکم صریح بنامق پاشا بنویسند که وجود این طایفه موجب فتنه و فساد است در مملکت باید حکماً آنها را قلع و قمع کرد از اینطرف هم نواب والا یوزباشی و صاحب منصبی رشید و عاقل با دوپست نفر سوار بعزم زیارت معین فرمایند و یاد در ظاهر فرارا اسمش را بگذارند باینطرف بیایند در باطن بآنها القا فرمایند بهر نهجی که فدوی بآنها امر و نهی نماید مطیع و منقاد باشند بعد از ورود به بغداد بی آنکه فدوی را به بینند بکاظمین بروند مثل رضا قلیخان پسر سلیمان خان که بطور استعمالت بکار برد از خانه مبارکه آورد در صورت ظاهر و در انظار مردم اگر ملاقاتی از آنها بکنم اینطور جلوه بدهم بعد قرار بدهم در خفا جمعیتی حاضر بکنم دستی باین جمعیت پیدا بکنم دفع او را بنمایم در صورت احکام رسیدن از وکلای عثمانی در دفع این اشرار منافات ندارد يك نفر یا دو نفر یوزباشی با دوپست نفر سوار (؟) بعراق عرب بیایند اگر از طرف عثمانی اقدام باین عمل نشد سوارها بعد از زیارت مراجعت میکنند اگر اقدام نشد از روی فرصت فدوی در مقام انجام این کار برمی آید الامر الاشراف مطاع

* این نامه محققاً از طرف میوزا بزرگان کارپرداز ایران در بغداد به میوزا سعید خان وزیر خارجه نوشته شده است ناصرالدین شاه در حاشیه گزارشی راجع به ایذا و ازیت زوار در کربلا و نجف از طرف مأمورین عثمانی ضمن صدور بعضی دستورات مینویسد

" این کار پردازان بغداد را هم عوض بکنید بهتر است بسیار مرد که بی حالسی است "

از وزارت امور خارجه بمشیرالدوله سفیر ایران
در اسلامبول

جناب میرزا حسینعلی (کذا) و معدودی از اتبع او را
جناب نامق پاشا از قرار اظهار مقرب الخاقان میرزا زمان
خان از بغداد بیرون و روانه اسلامبول کرده است اما بنا
خصوصیت هر چه تمام تر با خود و من تبع او حتی يك دفعه
هم بمنزل او که در باغ نجیب پاشا بوده است بدیدن رفته
است و بعضی هم که آنجناب اطلاع دارند آشکارا از خود
تهیه و تدارک آنها را از هر بابت میدیدند در هر حال روانه
اسلامبول شده اند و معلوم است بعد از ورود ، آنجا
حرفهای پاره و بیمعنی زیاد خواهند گفت و البته آنجناب
بطوری که نوشته بودید بتدابیر صائبه باطل السحر آنها
بوده ، مراقبت خواهید کرد که بمجرد ورود اسلامبول همه
آنها را بمحلی که معین و مقرر است روانه نمایند و اینهم که
نوشته بودید باز بواسطه اعتنا به پاره حرفهای بیمعنی مردم
میرزا حسینعلی ثانی در بغداد مجسم نگردد صحیح و
درست نوشته بودید . مقرب الخاقان مشارالیه از چند
نفر اسم برده نوشته بود که مشهور است این ها را بجای
خود نایب قرار داده است اظهار کرده که بطوری اشخاص
مزهرا مطعن و (؟) نماید بخودشان هم چندان اعتنا
نکند که این ها نیز رفته رفته مایه و پایه در آن صفحات پیدا
نمایند . چون مقرب الخاقان مشارالیه با عقل و مسأل اندیش
است امید وارم که همه این نکات را ملتفت شده انشاء الله وفق
منظور رفتار نمایند .

حرر فی ۲۵ شهر محرم الحرام ۱۲۸۰

میرزا سعید خان به شیرالدوله

جناب فخامت نصابا ، تفصیل سغوال و جوابی را که بنا
 جناب عالی پاشا در باب میرزا حسینعلی بنا بعضی
 کاغذی که او بجناب معزی الیه نوشته است کرده اید قلمی
 داشته بودید جوابهای شما که چه خودتان بجناب معزی
 الیه داده و چه بتوسط عالیجاه میرزا احمد پیغام فرستادهاید
 بسیار خوب بوده و ایستادگی بموقع در خصوص میرزای مزبور
 کزنده بودید . اگر حال قدری سستی در مقابل اظهارات خود
 بمعزی الیه مینمودید هیچ در نبود که او را از توقف در
 ادرنه معاف داشته بشام که خودش مایل بوده است روانعاش
 نمایند و در آنجا که از اهل ایران زیاد است و هر سال
 جمعی از حجاج در آنجا حضور بهم می‌رسانند بنای اغوا
 و افساد بگذارد که حالت این مرد دخل به محمدخان
 بغایری ندارد که دولت علیه بتوقف او در شام راضی شود .
 محمدخان افساد و اخلال مذهبی نداشت اینقدر که از
 سرحدات ایران دور میشد کافی بود . میرزا حسینعلی
 کسی است که خیالش اخلال در امور مذهبی ملت ایران و
 اغوای آنها بکینه و بغض نسبت بدولت اعلیحضرت اقدس
 همایون اعلی روحنا فداء است او باید در جایی بوده باشد
 که دستش از این کارهسا و خیالات بکلی کوتاه بشود .
 توقف او در شام با بودنش در بغداد چندان تفاوتی با هم
 ندارد کسیه او را از ادرنه بشام روانه نمایند مثل آنست
 که در خصوص او هیچ مساعدت بدولت علیه نکرده باشند
 دلیل موافقت با منظر اقدس همایون اعلی همین است بنا
 بقراری که با آنجناب در بدو امر داده اند او در ادرنه
 باشد و البته بهمین حالت هم او را نگاه خواهند داشت
 زیاده چه نگردد

حرر فی ۲۹ جمادی الثانیه ۱۲۸۱

۵

میرزا سعید خان وزیر خارجه به میرزا حسین
خان مشیرالدوله سفیر ایران در ترکیه

جناب فخامت نصابا قبله گاهها نوشته بودید که از مضمون
کاغذ میرزا حسینعلی (کذا فی الاصل) مرسله از وزارت
امور خارجه اطلاع حاصل نموده و بنا بمصلحتی نشان دادن
آنرا بجناب جلالتعالی پاشا مصلحت ندانسته اید و
بتقریبی سختی حبس او را از وکلای دولت عثمانی خواسته اید
و به عالیجاه عباسقلی خان کاربرد از شام نیز از آنقرار
دستور العمل داده اید که بعکس برود و اطلاعات خود را
بنویسد . البته هر چه آنجناب در این موارد صلاح بداند
عین مصلحت است یقین تا بحال از عالیجاه عباسقلی خان
هم بشما کاغذ و اطلاع رسیده است و برای آگاهی این
جانب خواهید نگاشت باید لدی الاوقات از حالات
محبوسین عکس اطلاعات کافی داشته باشید و در ضمن کاغذها
محرمانه خود بنویسید زیاده چه زحمت دهد . ۱۹ شهر
رمضان المبارک ۱۲۸۶ .

* در پشت ورقه مهر : وزارت امور دول خارجه دولت
علیه ایران - میرزا سعید خان

۶

تصدقت کردم : هفته ماضیه مرض حضور مبارک نموده بود
که در خصوص گرفتن بانی ها با حکومت مصریه اتفاق کرده
حکم اکید محرمانه بمدیوریت منصوره و طبطبا نوشته در تاریخ ۱۶

شهر رمضان المبارک فرستاده بودند و مدتی است که در باب تفرقه فیما بین حاجی ابوالقاسم و دامادش سید حسین که تذکره رعیتی انگلیس گرفته با تحریرات عدیده تمهیدات بکار برده تا اینکه مشخص گردید که حاجی ابوالقاسم او را از خانه خودش بیرون کرده و در کاروانسرا منزل نموده است اولاً چهار نفر از معتبرین بابی ها که یکی از آنها میوزا حیدر علی کاتب وحی و دیگری میوزا محمد علی نایب وحی و یکی درویش رفیق مشکین قلم و هاشم نام کاشی که برای هدایت مردم بمصر آمده و از مدتی است که طالب ملاقات فدوی بودند آنها را دعوت کرده آنها هم آمدند خودشانرا در منزل گذاشته خود آمده بودند بعد از افطار صحبت های گوناگون بمیان آمده میخواستند که فدوی را نیز هدایت بطریق ضلالت نمایند در حین رفتن بدون اینکه صدائی از آنها برآید گرفته پای آنها را بکنده گذاشتند و هاشم نام را نیز با هزار ماجرا از کاروانسرا کشیده آوردند و فودایی او محمد افندی و علی افندی و یک نفر بساقجی بمنصوره فرستاده دستور العمل داده بودند طوری حرکت نمایند که صدای احدی بیرون نیامده باشد در حین بیرون آمدن از واپور در جای دیگر پنهان شده ترجمان و بساقجی منصوره را طلبیده بودند و بعد بحکومت رفته کاغذی که بمدیور منصوره نوشته بودم ابراز کرده اند از اتفاقات حاجی ابوالقاسم در نزد مدیور بوده است او را همانجا نگاه میدارند و ۱۵ نفر ضبطیه و شش نفر (؟) برای گرفتن باقی از حکومت گرفته میروند در اثنای راه بغلام حاجی ابوالقاسم راست آمده میگیرند که از حبس کاغذی بقونسول انگلیس نوشته است که من از بیست سال است رعیت انگلیس هستم و در دست ورقه ندارم آمده مرا تصاحب نمائید غلام را نیز گرفته حبس مینمایند و بدون اینکه از احدی صدائی و ندائی برآید همه را گرفته بحکومت میآورند از فضل جناب احدیت سید حسین هم در منصوره نهاده است که با طرف دویده افسار نماید برادر او که از تبعه ایران است او را نیز گرفته فردا شب همه اینها را با معرفت ضبطیه حکومت با کنده و زنجیر یک ساعت از شب گذشته

بکار برد از خانه آوردند و حاجی ابوالقاسم در عرض راه در حضور جمعی از اعراب و سایرین در توی واپور بمحمد افندی چه نا مربوطات گفته و چه هذیانات از او در پاره دین و مذهب اثنا عشری سر زده که نتوان با قلم شرح داد نمودا بالله و الان که اطاق حبسخانه پر از بابی ها است و يك نفر دیگر که در کافر زیاد تابع صنطاست به حبیب بك نوشته ام هنوز خبری نرسیده حاجی ابراهیم میلانسی و برادرش که از توابع این طایفه ظلوم و جهول و کفره و فجره است در اسکندریه سکنا دارند بمسیو نیقوله نوشته ام که گرفته آنها را تحت الحفظ روانه دارد جواب هم نرسیده است چون عمده روسای اهل شقلوت گرفته شده امیدوارم از بخت جوانبخت شاهنشاه کامران روحنا و روح العالمین فداه و از سایه بلند بندگان نولی النعمی که سه نفر دیگر با سهل و جهی بدست آید و از این صفحات قلع و قمع ماده این گروه مکروه از صفائی باطن ائمه اطهار علیهم السلام کرده باشم و چون کافه مایملک حاجی ابوالقاسم در دست سید حسین ناپاک است و هر قدر نقد و مطالبات دارد به آن ناپاک حواله کرده است و مبلغی بحضرات تجار نیز مدیون است چاره او و دست آوردن تنخواه موقوف بهمم علیه و اهتمامات جناب بندگان خداوندگاری است بلکه طوری فرمائید که او را از تبعیت انگلیس بیرون آورده حق مردم استرداد گردد و در حین رفتن توابع کار برد از خانه بمنصوبه سپرده بودم که ما محتاج عیال حاجی ابوالقاسم را داده بآن بیچارگان دلداری بدهند بعد از ورود اباقاسم حاجی میرزا آقا برادر زن او را دوباره برای پرستاری و دلداری ضعیفه ها فرستادم و برای فدوی سفارش کرده بودم که ما را از این صفحات بیرون کرده روانه شیراز نماید بلکه از کفر این کفار خلاصی یافته باشیم و سایرین همه لات و لوت گرسنه و برهنه هستند و برای آوردن بابی ها و فرستادن مأمورین و بخشش ضعیفه ها الی حال نزدیک بیست لیسه از خود صرف کرده ام و الان بالفعل هر روز بمأکولات آنها مهالفی صرف میشود و در نیت دارم که با حضرت رافعب پاشا ملاقات کرده بعضی از آنها را که اهدا در این جا

ملاقه ندارند بطرف سودان و سایر صفحات که نام و نشانه آنها پیدا نکردم روانه دارند . ابا قاسم که بیه تجار مقروض است و در آن صفحات طلب دارد نگاه دارم تا بعد از اتمام عمل او فرستاده شود زیرا که ضبط اینها ممکن نیست . سوای از اتباع کاربرد از خانه هر شب پنج و شش نفر هم از اهالی ایران از خارج آدم آورده برسم قراول در کاربرد از خانه نگاه میدارم و خود بیشتر اوقات در سر احتیاط بوده و هستم چون فرصت زیاد نداشت بعضی مختصر اکتفا نمود امیدوارم که انشاء الله تعالی این اقدامات نمایان فدوی در نزد جناب بندگنولی النعمی و اولیای دولت علیه جاوید بخت قرین . . .

۲۵ . . . المبارک سنه ۱۲۸۴

* پشت نامه مهر عبدالراجی حسن محمد



* در ذیل نامه قونسول ایران در مصر خطاب به سفارت ایران در اسلامبول راجع با اقدامات مشعشعانه لیکه این حافظ حقوق " اتباع بعمل آورده وعده بی از احبا را توقیف و پس از زجر و شکنجه بدست ضباط مصریه داده که بسودان تبعید بشوند (جناب حاجی میرزا حیدر علی مسلما جزو این عده هفت نفری بوده اند) مینویسد :

تفه
" از قراریکه معاون ضبطیه تقریر میکرد در حین بردن آنطا ضاله در عرض راه با زنجیر کذائی یکی رقص و دیگری خوانند اظهار سرور و شادمانی کرده اند ، در دنیا بی حیاتراز این طائفه نخواهد بود . "

فی سلخ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۸۴

آهنگ بدیع

جوانان و نوجوانان

۸۰

نوشته جناب دیوید مولمن

ترجمه بهروز آفاق ۸۱

از خاطرات ایاچ شرف

جناب محمد لیبیب ۸۶

۹۴

۱- از آثار مبارک

۲- اهداف و مقاصد دیانت بهائی

۳- زیارت حضرت عبدالبهاء

۴- میدان خدمت

« این یوم یوم قیام بخدمت است و عبودیت آستان احدیت تاجیات بانی است
تعبیل نماید و تا بهار را خزان در بر گرفته و سفار بسیاری غالب نشده قیام نماید در این
یوم پدایت نفوس بصراط مستقیم متعاضد نماید الهی است نفوسی که خود را وقف این
امر نمایند در صون حفظ الهی هستند هر که در این یوم یک کلمه حقیقت نطق نماید آن کلمه لازماً
در توج و حرکت است و هرگز معدوم نخواهد شد.»

اهداف و مقاصد دیانت بهائی

نوشتۀ جناب دیوید هوفمن

David Hoffman

ترجمۀ — روز آفاق

هندوستان، آئینی ایرانی باقی مانده
سیحیت آئین تمدن اروپایی گردید
اساس حکومت های وطنی که ساخته
تمدن اسلامی بود تا آگاهی اروپای ملوک
الطوائفی و پذیرش این نظم متری از سوی
حکومت های مختلف یک شیوه اسلامی
باقی ماند. حال آنچه به عهد
شریعت بهایی سپرده شده اعلان و
تاسیس نظم بدیع جهانی، تشریح وحدت
ادیان و ملازم با آن، اتحاد نوع بشر
و مفهوم تاریخی آن است. وحدت
خانواده، اقوام، مدن و اوطان متابعان
تحقق و کاملاً تمکن یافته است. وحدت
جهانی مقصد اعلی است که عالم
محتضر در تلاش وصول به آن است.
اشاس وحدت ملی به آخر رسیده هیچ
و مرج ذاتی حکومت ملی به منتهی مرتبه
خود نزدیک می شود. عالمی که رو به

دین دوم مقصد اساسی دارد تجدید حیات
روحانی انسان و تکامل نوع بشر.
حضرت بهاء الله می فرمایند "بشر
از برای سعی در ارتفاع مدنیت متعالی
خلق گردیده است" (ترجمه) و نیز
"حق از برای ظهور جواهر معانی از معادن
انسانی آمده" (ترجمه)

این مقاصد جامع و ازلی شریعت بهاء
افتخای قابلیت های ادوار و اعصار
تحقق یافته و هر یک از ادیان عظیم
سابق تعالیم اجتماعی خود را در حوز
های زمانی و مکانی متمایزی تنفیذ کرده اند
بر سبیل مثال دیانت یهود اعلی مرتبه
خود را در سلطنت حضرت سلیمان یافت
و قبل از تفرق کامل، محدود به خاور نزدیک
شد. شریعت حضرت زرتشت تا استیلای
اعراب و استقرار بقایای آن در غرب

سوی بلوغ دارد باید ترك این توهّم
كند و بادرک وحدت و جامعیت روابط بشری
بگنار و برای همیشه اسباب تحقق کامل این
اصل اساسی حیات اجتماعی را بنا کند .

دیانت مسیر تحولات تاریخ را تکاملی
زنده در جهت تحقق بخشیدن بهمیه
امکانات مودعه در انسان می داند
و درگونی ها ، پیشرفت ها و وقفه های
آن را مراحل تحول طبیعی این جریان
محسوب می دارد . همچنانکه پیدایش
جوانه ، برگ گل و میوه در نباتات و کودکی
و نوجوانی و بلوغ در انسان مراحل طبیعی
تظاهر حیات را مشخص می سازند در واقع
از آثار بهائی چنین مستفاد می گردد که
این مراحل تکامل در هر سه پدیده فوق
یکسان است خورشید عامل موثر در بقای
حیات گره خاکی است و دیانت عامل
بقای حیات مدنیت بشری .

حضرت بهاء الله میفرماید "فتساب
حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل
دیار معانی و بیان منوط به اوست"

کلمه خلاقه الهی که در مراحل
مختلف تکامل انسان مطابق احتیاجات
زمان به واسطه مظاهر ظهور القاء
می گردد عامل موثر در جریان تدریجی
و مداوم رشد و تکامل مدنیت بشری
از بدایت تا مرحله نظم جهانی است .

این حقیقت که در ماهیت همه ادیان
سالفه نیز وجود داشته است بواسطه
ظهور حضرت بهاء الله تشریح و برای بشر
قابل درك گشت .

" اولین تصویری که از وحدت انسان در
انجیل ارائه شده به ساده ترین شکل

یعنی اتحاد خانواده است و آخرین تصویر
متعلق به وحدت جامع و جهانی است که
در ظل آن جمیع امم ، السنه ، ممالک و ملل
متحد گشته به توفیق عبارات مشترك ، سعادت
مشترك و عزت مشترك نائل می گردند ."

" به روایت انجیل مشکل بزرگی که
نسل آدمی در تکامل خود با آن مواجه
گردیده عبارتست از پیش رفتن ساده ترین
و ابتدایی ترین مشکل وحدت در طی یک
تجربه طولانی از تکثیر و چندگونگی
تا مرحله توازن و تجمع اضداد که نهایتا
تعادل دو اصل وحدت و کثرت
را در پی داشته و منجر به ترکیب این
دو قوه در یک نظام منتظم توسعه یافته
گردیده است در حالیکه امکان تشکیل
چنین نظام و تحقق چنین وحدتی در ادوار
ابتدایی حیات آدمی به سختی مشاهده
می شد ."

تکامل روحانی هدف ثابت جمیع
ادیان است هر شریعتی با تکیه به
گذشته و نظر به آینده کوشش خود را معطوف
تجدید حیات روحانی و تنویر افکار انسانی
می سازد . مظاهر ظهور در قلوب انسانها
مشق توام با فداکاری بوجود می آورند که
بر منافع شخصی غلبه می کند و سبب می شود
مومنان اولیه هر ظهوری خود را بطور
کامل وقف تبلیغ و ترویج و عمل به احکام
امر جدید نمایند . با اشاعه کلمه الهی
و تاثیر روح خلاق آن اخلاقیات جامعه
درگون می شود بهینش آن وسعت می یابد و

صمیمیت بیشتری در احوال اجتماعی مشهود میگردد
تاریخ بشر در ذات و جوهر خود
داستان تکامل روحانی نوع انسان است

و دیگر اعمال بشر منوط به آن و طائف
حول آن حقیقت است .

دیانت بهایی نه تنها سرچشمه
کلام الهی از برای تجدید قوای حیات
روحانی در ارواح انسانی است بلکه به
خلاف ظهورات قبل این قوای الهی
را در نظمی اداری ظاهر می سازد، نظمی
که قادر است، در ظل خود جمیع فرقه
و اقوام مختلف را مجتمع نموده زندگانی
سعادت مند، کامل و باهد فی به آنان عرضه
نماید . بدین سان فعالیت های دیانت
بهایی نظیر ادیان سالفه منحصر به
اشاعه کلمه الله نبوده بلکه به استقرار بنای
نظم بدیع موعود در کلمه الهی نیز متوجه
است که خود اعظم وسیله ابلاغ پیام الهی
و اجرای آن بشمار می رود این نظم
جهانی که تاسیس آن مقصد دیانت بهایی
است همان ملکوت موعود است که در آن صلح
عدالت و برادری بین ملل حکم فرما خواهد
شد .

جهان از معرفت جلال خداوند مملو
خواهد شد ، به نحوی که آبهادر یار استور
می سازد (کتاب مقدس صحیفه حقوق
نهی باب ۲ آیه ۱۴)

استقرار این نظم جهانی منوط به تجدید
حیات روحانی نوع انسان است که باید به
دیگر و به سوی خداوند کند و بهاراده او -
آگاهی یابد به این ترتیب اهداف دوگانه
دین متکی به یکدیگر بوده ، در هم تاثیر
مقابل دارند .

هیچ انقلاب اصلاح طلب هر قدر هم
بیغرض باشد و هیچ تلاش بشری بی تأیید
الهی قادر نخواهد بود چنین تحول تکان -

دهندمای را ایجاد کند . انسان امروز
که از خداوند روی گردانیده بدور از موازین
و رسوم گذشته مبانی انظمه قدیمی را که
فی الحقیقه نامناسب و در مقابل با شرایط
حاضر ناتوان است متزلزل نموده است
در باب وضع موجود حضرت بهاء الله
انذار فرموده اند : " عنقریب نظم موجود
منطوی گردد و نظمی بدیع بجای آن -
استقرار یابد " (ترجمه)

و نیز می فرمایند : " آثار هرج و مرج مشاهده
میشود چه که اسبابی که حال موجود است
بنظر موافق نمی آید . . . " (لوح مقصود)
مقصد رایج دین که در مقاصد
شریعت بهایی ظاهر گشته تولد مرحله
جدیدی در مراحل تکامل انسان است
که می تواند بعنوان بلوغ نسل آدمی تلقی
شود . علامت ظاهری بلوغ مزبور وحدت -
عالم انسانی و اتحاد ملل عالم در یک جامعه
جهانی واحد است که همه افراد بشر
را در بر می گیرد . حضرت شوقی ربانی
ولی امر دیانت بهایی در توقیع منبع " ظهور
مدنیت جهانی " " Unfoldment of
World Civilization "

با عبارات زیر چنین آینده ای را ترسیم
می فرمایند :

... وحدت نوع بشر چنانکه منظر
نظر مبارک حضرت بهاء الله است مستلزم
تأسیس یک انجمن عمومی عالم میباشد که
در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان
و طبقات کاملاً دائماً متحد گردند و
استقلال ممالک اعضای آن، و همچنین

آزادی شخصی و حس ابتکار نفوسی که این ممالک را تشکیل می دهند قطعاً محفوظ ماند. این انجمن عمومی عالم تا حدی که ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از

یک هیئت تقنینیه عمومی اعضای آن به عنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملل، متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفح حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید.

یک هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر به قوه ثی بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود.

یک محکمه عمومی در کلیه مناقشاتی که ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهد کرد یک دستگاه مخابره و ارتباط عمومی تأسیس خواهد شد که شامل تمامی کره ارض بوده و از موانع و قیودات ملی رهایی یافته با سرعتی حیرت انگیز و حسن انتظام بکار خواهد افتاد. یک عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیست عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و اثرات جان بخش از آن صادر میگردد.

یک لسان بین المللی اختراع یباز بین السن موجوده انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم خواهد شد یک خط عمومی و یک مطبوعات بین

المللی یک مقیاس پول و وزن و اندازه متحد الشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را سهل و ساده خواهد نمود در چنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قویترین عامل زندگانی با هم سازش و تشریک مساعی نموده و متوافقاً نشو و نما مینمایند.

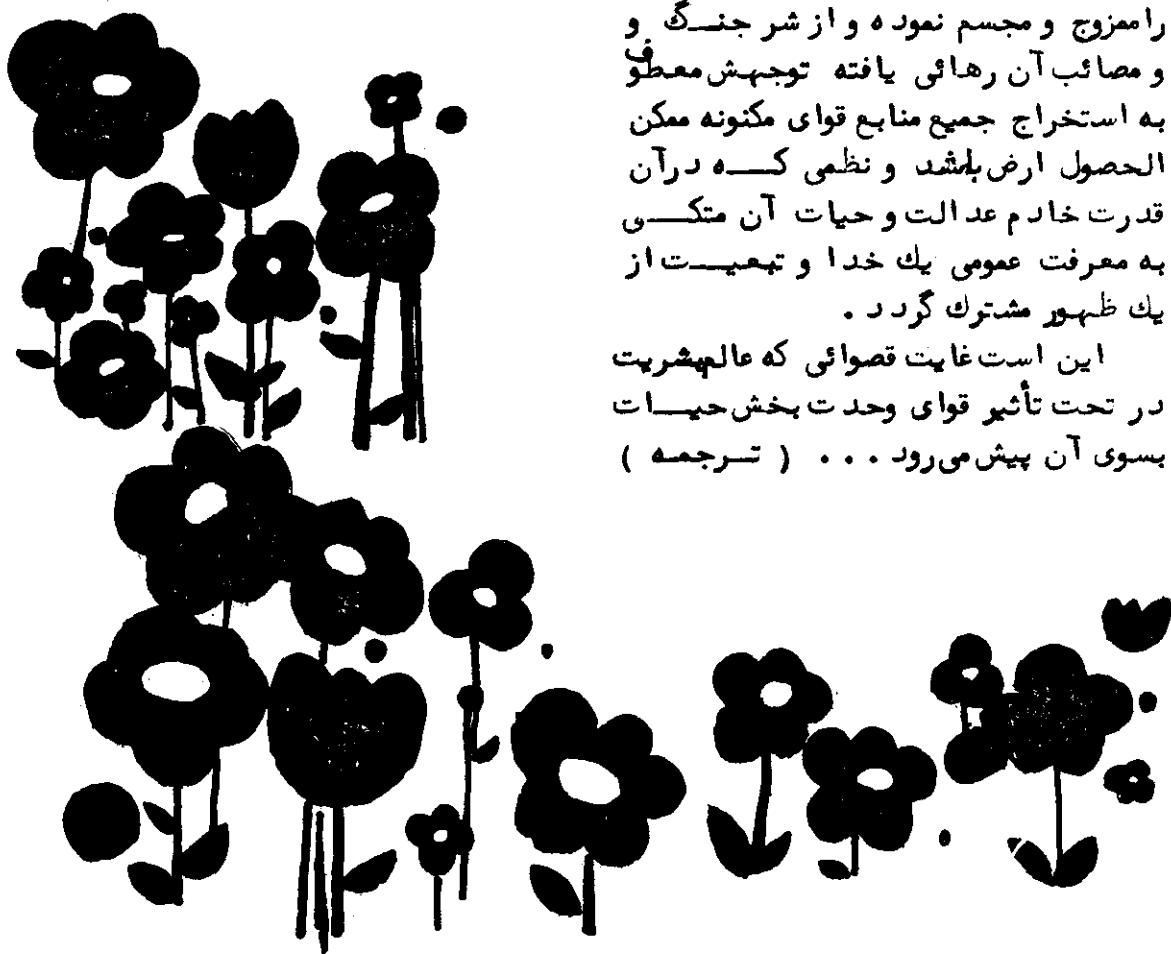
مطبوعات و جراید در ظل چنین نظمی در حالی که میدان را از برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه ابناء بشر باز و آزاد خواهند گذاشت آلت مصالح و اغراض شخصی و عمومی قرار نگرفته و از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصمه رهایی خواهند یافت. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام در آمده مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارهای آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات آن منصفانه خواهد شد.

رقابت و خصومات و دسایس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد علل منازعات دینیه همواره مرتفع و موانع و تقييدات اقتصادی بگلی بر طرف و امتیازات مفرط بین طبقات منسوخ خواهد گردید فقر و فاقه از یکطرف و تجمع فاحش اموال از طرف دیگر از بین خواهد رفت.

مساعی عظیمه ای که در راه جنگ اقتصادی یا سیاسی بهبوده مصرف شده برای مقاصد تخصیص داده خواهد شد که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و ازدیاد ثمره مجهودات بشری و قلع و قمع

بیماری و توسیع دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تهذیب و تلطیف فکر آدمی و استخراج منابع متروکه مجهوله ارضی و اطاله عمر انسانی و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هیئت بشری را تقویت نماید يك نظم مبتنی بر اتحادیه عمومی که بر کره ارض حکمفرما باشد و منابعی که وسعت آن فوق تصور است بما سلطه مطلقه اداره کند و آمال شرق و غرب را مزوج و مجسم نموده و از شر جنگ و مصائب آن رهائی یافته توجهش معطوف به استخراج جمیع منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض باشد و نظمی که در آن قدرت خادم عدالت و حیات آن متکی به معرفت عمومی يك خدا و تبعیت از يك ظهور مشترك گردد .

این است غایت قصوائی که عالم بشریت در تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن پیش می رود . . . (ترجمه)



زیارت حضرت عبدالبرهء

● از خاطرات ایام تشرف
جناب محمد لمییب

● تشرف دوازدهم

چهار بعد از ظهر جمگی به بیت مبارک رفتیم هیکل انور از بیرون وارد بیت شدند همه را مورد عنایت و تطف قرار داده و به بیان مرحبا مرحبا کل را مفتخر فرموده و باطاق تشریف بردند و پس از اندک زمانی کلیه زائرین را طلبیدند چون وارد شدیم مورد عنایات مبارک واقع شده با اجازه آنحضرت جالس شدیم نظر باینکه مرخصی زائرین آباره ای نزدیک شده بود و ترایض متعدده تقدیم حضور نموده و انتظار جواب داشتند و جناب قابل را هم محض همین مطلب احضار نموده بودند پس از ورود همه زائرین بیانات مبارک در تعقیب موضوع کثرت مشاغل و تعدد عرایض احبا بود و از جهاتی بسیار مهم و موثر و قابل توجه بود و میبایست مورد ملاحظه عموم احبا قرار می گرفت فرمودند این ایام مشاغل کثرت یافته عرایض از اطراف پی در پی میرسد — مسافری هم هر یک رجای یک بسته مکاتیب عبدالبرهء را دارند و این ممکن نیست مگر آنکه یک چرخ مطبوعه باشد و روزی چند هزار اوراق چاپ نماید والا کاتب از عهده بر نمی آید از قوه بشر خارج است خوب است قرار دهید که مسافری هر کدام بیک نوشته عبدالبرهء کفایت نمایند بعد به جناب قابل توجه نموده فرمودند اما مکاتیبی را که شما خواسته بودید بتعامه نگاشته شده است ولی از بعد احبا قدری تخفیف بدهند بعد این بیان را که سبب تاثر همه حاضرین بود فرمودند من در سابق جمیع مکاتیب را بخط خود مینوشتم خیلی راحت بود ولی از کثرت تحریر این انگشتها من بی حس شده لذا مجبور شدم رجوع بکاتب نمایم در حال زحمت چند برابر زیاد تر شده است بکمرته باید بگویم بکمرته باید ملاحظه و تصحیح کم یک مرتبه هم بخوانم و اعضا کم خیلی اسباب زحمت است ولی چون نشر نفات ربانی است و — انتشار تعالیم جمال مبارک تألیف میرسد در آن ایام بامر حضرت عبدالبرهء جناب فاضل مازندرانی

و جناب شیخ فرج الله مامور ترجمه چند لوح مبارك از حضرت بهاء الله منجمله اشراقات و — تجلیات بحرایی بودند و هر روز چند ساعت با هم می نشستند و اوقات را صرف ترجمه مینمودند و شبها ترجمه ها را در حضور مبارك میخواندند و اشتباهات آنها را حضرت عبدالبهاء تصحیح میفرمودند آن شب هم قسمتی از لوح مقدس اشراقات را که ترجمه شده بود شیخ فرج الله از جیب خود بیرون آورد و عرض کرد قسمتی از لوح اشراقات ترجمه شده است فرمودند بده به شوقی بخواند عرض کرد اگر صلاح باشد خودم بخوانم فرمودند درایران مثلی است معروف — که کوسه از خانه همسایه با خبرتر از صاحبخانه است تبسم نموده فرمودند بخوان چون قسمتی خوانده شد فرمودند پس است بعد دستور جامع و کامل راجع بکلیه ترجمه ها نموده فرمودند این لوح باید درمجمعی از مطلعین ترجمه شود و بعد بتصویب محفل مقدس روحانی مصر برسد اگر غیر از این باشد نباید طبع و نشر شود شیخ فرج الله از این بیان مبارك متعجب شده عرض کرد که قربان این الواح که با دقت ترجمه میشود و بوسیله حضرت عبدالبهاء تصحیح میگردد این ترجمه حکم لوح نزولی را دارد دیگر چه احتیاجی بمراجعه بمجمع و تصویب محفل روحانی دارد وانگهی اعضا محفل روحانی مصر معلوماً نشان بآن پایه نیست که بتوانند چنین ترجمه را در عهده گیرند حضرت عبدالبهاء فرمودند این یگانه راهی است که من میگویم در غیر اینصورت بعد از این هر کس خود سرانه چیزی ترجمه و طبع و نشر مینماید مثل سیاسیه و بعضی الواح دیگر که ترجمه نموده اند . شیخ قانع نشد و مجدداً عرض کرد که این ترجمه کامل است چه احتیاج بمراجعه نمودن بمحفل و تصویب ایشان است فرمودند معایب این کار را در خارج برای تو تشریح میکنم بعد بجناب قابل فرمودند آیات تلاوت نماید ایشان یکی از الواح مهمه مطلب دار از آثار جمال مبارك را تلاوت نمودند چون باین عبارت رسید " و عززناهما بثالث " سؤال فرمودند — نقابل تو که شاعر هستی بگو به بینم از این عبارت چه فهمیدی ایشان عرض کرد که هر چه مبین آیات الله فرماید فرمودند هیکل ثالث جمال مبارك است و این لوح قبل از — اظهار امر نازل شده و هنوز جمال مبارك در پرده بودند ظهور مبارك را بثالث اشاره فرمودند اول حضرت باب دوم جناب قدوس و سوم جمال مبارك و احبامرا سوم گمان میکنند این ذکر ثالث و اشاره آیه مبارکه در آن " فعززناهما بثالث " در الواح جمال مبارك بسیار است ولی ثالث جمال مبارك است اگر بعضی از احبای الهی گفته اند که ثالث عبدالبهاء است و لیس من مبین آیاتم و میگویم اول و ثانی حضرت اعلی و حضرت قدوس و ثالث جمال مبارك است جناب قابل عرض کرد که احبای ثابتین عقیده دارند که اول مقام ربوبیت حضرت اعلی است و ثانی مقام الوهیت جمال ابهی و ثالث عبودیت حضرت عبدالبهاء و آند و بهیچک عبودیت که ثالث است عزیز میشوند فرمودند که من میگویم عبودیت در رتبه خلق است چه دخلی به ربوبیت و — الوهیت دارد جناب میرزا عزیزالله خان رقا عرض نمود که آیا کلمه مبارکه (توجهوا الی من اراده الله " در عالم خلق است فرمودند مراد از توجه اطاعت است یعنی اطاعت کنند مرکز میثاق را و سر موئی از امر و اطاعت او تجاوز نمایند و يك اطاعت این است که آنچه من میگویم و یا مینویسم همان را میزان قرار بدهند و سر موئی تجاوز نکنند و هر کس تجاوز کند از ناقضین

گشته هادم بنیان است جناب قابل سؤال نمودند که آیا ثبوت بر میثاق همین است فرمودند
بله معنی ثبوت همین است که تجاوز نشود . . .

● تشریح بیست و هفتم

عصر مانند هر روز به بیت مبارک آمده و مشغول تلاوت آیات شدیم در این بین جناب آقا میرزا—
هادی با يك شخص محترمی که بقصد زیارت حضرت عبدالبهاء آمده بود نزد ما آمدند و این
شخص تازه وارد را معرفی نمودند گفتند که ایشان جناب شیخ امین قاضی حلب میباشند و—
بقصد تشریف آمده اند . همه احبا با نهایت بشاشت و محبت در مقابل روی این قاضی محترم
ایستاده و خوش آمد گفته مضافه و معانقه نمودند و سپس همگی جالس شدند و مذاکراتی
نمودند تا آنکه قریب یکساعت از شب احبارا بحضور طلبیدند پس از تشریف مقداری بلسان عربی
با جناب قاضی حلب بیاناتی فرمودند این شخص در حضور مبارک در نهایت خضوع و فروتنی
و دست بر سینه گوش به بیانات مبارک میداد .

بعد از مذاکرات فرمودند که میل داری لحن فارسی را استماع نمائی عرض کرد امرکم—
مطاع فرمودند صبحی يك مناجات بخوان چون مناجات به پایان رسید استاد محمدعلی اشعار
ای گلرخ ابهای من را تماما خواندند چون تمام شد فرمودند بسیار لحن خوشی است این—
لحن ایرانی را فرنگیها بسیار دوست میداشتند و با صوت پیانو جفت مینمودند بسیار فرح
بخش بود فراموش نمینمایم شبی را که در واشنگتن پایتخت آمریکا احبای الهی مهمانی بسیار
مفصلی نمودند یعنی پول مهم و مکفی رویهم گذاردند و جماعت کثیری از یارو اغیار را قریب
به سه هزار نفر دعوت نمودند عمارت بسیار بزرگی را آئین بستند و چراغانی کردند حتی
در خیابان خارج عمارت را چراغانی نمودند و این چراغهای الکتریک را قسمی ترتیب داده —
بودند که در روشنی چراغها خط جلی یا بهاء الابهی و یا علی الاعلی مشاهده و خوانده —
میشد و آوازه خوانهای ممتاز کثیره با پیانوهای عده دسته دسته طبقه طبقه به ترتیب
و تنظیمی زائد الوصف نشسته بودند رجال و نساء بقسمی آوازهای خود را با پیانو اخت
کرد و بودند که نمیشد تمیز دهی کدام صوت پیانو است و کدام صوت خواننده فی الحقیقه
هنگامه غریبی بود چنین جشن بزرگی کم تشکیل شده است این جماعت کثیر دسته بدسته
جوقه بجوقه بر روی صندلیها جالس و روی میزها مطو از انواع و اقسام شیرینیها و میوه جات —
و قتیکه من وارد شدم بهر دسته که رسیدم يك مرتبه بلند میشدند و با آوازی بلند یا بهاء الابهی
میگفتند دسته ای میگفتند یا بهاء الابهی دسته دیگر میگفتند یا علی الاعلی شهر واشنگتن
باین بزرگی از صدای یا بهاء الابهی و یا علی الاعلی پر شده بود یار و اغیار بالاجتماع میگفتند
همه اهل شهر متحیر شده بودند که امشب چه خبر است تا آنکه رسیدم به طالار بالا که

محل روسا و اساقفه و ارکان بود آنها هم یکمرتبه بلند شدند و فریاد یا بهاء الابهی و یا علی الاعلی را از جان برکشیدند و یک يك آمدند دست دارند جالس شدیم فصحا و بلغا و شعرای احباب هر يك نطقی ترتیب داده بودند و یک يك میآمدند ایستاده نطقهای خود را به احسن الحان میخواندند یکی شکرانه گفته دیگری در تبریک و تهنیت سفته بود یکی از — عظمت امر مبارک حضرت بهاء الله حکایت کرده بود یکی از ترقی و نورانیت این عصر جدید الهی سخن رانده بود و دیگری از عبودیت و محویت عبدالبهاء در ملکوت ابهی نگاشته بود خلاصه هر يك بعنوانی نطقی نموده و بعد از نطق هر يك مناجاتی تلاوت میشد و شروع بتغنیاً متغنیان و پیانومیگشت تا وقتی که موقع شام رسید و خوراک حاضر نمودند ولی کی خوراک میخورد هیمنه امر مبارک حضرت بهاء الله کل را مبهوت و واله کرده بود . باری تا ساعت شش از شب بعیش و طرب مشغول بودند نطق مفصلی در آن شب ادا شده که در تمام جرائد امریکا مندرج گردید و طبع و نشر شد بسیار محفل با شکوهی بود هرگز از خاطر نمیروید هر وقت بخاطرم میآید حالتی دیگر دست میدهد حالت فرح و انجذابی پیدا میشود . اگر چه استماع نغمات تعلیق بجسم دارد ولی اثر غریبی در روح دارد و روح را باهتزاز میآورد . و نظافت و لطافت وجود اگر چه امری جسمانی است ولی تاثیر کلی در روح دارد راحه خوش اگر چه از جسمانیات است و لکن روح را قوت میدهد اثری شدید در روحانیات دارد . اینست که جمال مبارک استماع نغمات خوش را اجازه فرموده و استعمال روائح طیبه را امر نمودند و در لطافت و نظافت البسه و وجود تاکید شدید فرموده است بعد فرمودند حال دیگر ساعت چهار از شب است .
فی امان الله

● تشرف پنجاه و سه

مهمانی بیبیت مبارک — دو نوبت حضرت عبدالبهاء زائرین را در بیت مبارک برای صرف شام دعوت فرمودند هیکل مبارک با حضرت شوقی افندی ، دکتر اسلمنت و مستر ندل امریکائیسی و کرتتر و و دخترشان مشرف بودند . در این ضیافت قریب ۲۰ نفر دور میز شام مجتمع بودند دکتر اسلمنت که اسپرانتیست بود راجع به زبان اسپرانتو سؤال نمود فرمودند احبابه هر چه که برای پیشرفت امر الله مفید است باید متشبث شوند من با احبا سفارش کردم که این زبان را ترویج نمایند فرمودند این لبیب کجاست و در این حین نظر مبارک را بسوی این عیبد انداخته و بعد فرمودند با نوشتنم که الیوم این لسان ترویج و تحصیلش مفید است و با روزنامه های انگلستان اگر مکاتبه کند سبب تشویق و تحریض آنها خواهد شد ما تعصب نباید داشته باشیم آنچه خوب و مفید است باید بپذیریم . بعد ذکر تشرف شخص انگلیسی را فرمودند نزد من آمد و بسیار از زبان انگلیسی تعریف و تمجید مینمود و میگفت انگلیسی بسیار آسان و برای بین العلی شدن خوب است و تعصب مخصوص در این خصوص داشت به او گفتم

که اینطور نیست در زمانهای دیگر لغات آسانتر و قواعد سهل تر موجود است مثلا کلمه پرس پیویشن که بزبان فارسی عرق میگویند و به زبان ترکی تر حالا انصاف بده که این لغت پرس پیویشن و ترکدام آسانتر است و همچنین فرمونها با و گفتم لغت ارگانیزیشن که در عربی نظم و فارسی ترتیب میگویند حال کددام يك از این دو لغت آسانتر است . . .

● تشریف پنجامو چهارم

و ایضا : مرتبه دوم در بیت مبارک مہمان حضرت عبدالبہاء بودیم ولی فرقی کہ داشت ایمن بود کہ در این مرتبہ خود حضرت عبدالبہاء با دست مبارک خود پلورا پختہ بودند و بطوری کہ از اندرون خبر رسید حضرت عبدالبہاء بہ اہل بیت فرمودہ بودند کہ من میخواہم برای — احبای جمال مبارک خودم پلو بہیزم و کس دیگر دخالت نداشتہ باشد و بقراری کہ مسموع شد — ہیکل مبارک بہ آشپز خانہ تشریف بردہ و شخصا طبخای خوراک را بہ عہدہ گرفتہ و قدغن اکید فرمودہ بودند کہ کسی کمکی نکند این پلو مانند پلوہای معمولی نبود زیرا اولاً دست — پخت حضرت عبدالبہاء بود و بادام پوست کندہ کہ اعضای محفل تنزیہ و رقات در قزوین در رسید مشگ پرورش دادہ بودند و در حدود دو کیلو بحضور مبارک بردہ بودند با پلو مخلوط و از ہر جہت ممتاز و بینظر بود دیگر آنکہ خود ہیکل مبارک و جناب شوقی افندی و خسرو سر میسر نشستہ بعد از آنکہ ہمہ زائرین را دستور نشستن دادند خود با دست مبارک پلو در بشقابہای آنها ریختہ و بمحض آنکہ بشقاب یکی خالی میشد ہیکی مبارک متوجہ بودند و فوراً یا خود و یا بحضرت شوقی افندی و یا خسرو امر میفرمودند کہ در فلان بشقاب بریزند ہیکل مبارک در اطراف میز قدم میزدند و بیاناتی میفرمودند از جملہ میفرمودند کہ احبا این پلورا خود من پختہ ام بخورید ہر چہ از روی حب خوردہ شود ضرر ندارد و میفرمودند کہ امیدوارم ہمین قسم کہ در این نقطہ با ہم جمعیم در ملکوت ابہی نیز مجتمع شویم . آنشب از بس ہمہ غرق نعمت و عنایات مبارکہ لایتناہی بودیم ابدا توجہی نداشتیم کہ تا چہ حد و چہ اندازہ باید غذا خورد مانند سایرین سہ چہار مرتبہ حضرت عبدالبہاء و حضرت شوقی افندی پلو — در بشقاب این عبد ریختہ و صرف شد جای ہمہ خالی . جای ہمہ خالی .

● تشریف پنجامو پنجم

يك روز تاريخی بی نظیر و يك درس عبرت
 عوت خصوصی از طرف حضرت عبدالبہاء برای صرف ناهار — معمولاً اوقات فراغت را بملاقات
 یک اسلمنت میفرمتم چون اسیرانیت بود و علاقه مفراطی در ترویج آن داشت چون از همان —

یوم اول که من ستاره سبز پنج گوشه ای که علامت اسپرانتیست ها میباشد بر روی لباس ایشان دیدم بدون هیچ سوال و جوابی شروع بمکالمه با اسپرانتو نمودم بی نهایت سرور و شادمانی و اغلب مواقعی که فرصت بود با یکدیگر از کوه کرمل بالا رفته و در مسافرخانه بملاقات جناب حاجی میرزا حیدرعلی میرفتیم و ایشان از جناب حاجی سئوالات میکردند و در دفتر خود یادداشت مینمودند دقیقاً ای از اوقات خود را صرف امور غیر لازم نمینمود روز جمععه بود که ساعت ده صبح تا دوازده در نزد ایشان بودم چون ظهر نزدیک شد از ایشان خدا حافظی نموده و از محل بیرون آمدم تا دم در اطاق مسافرخانه مشایعت و خدا حافظی نموده از هم جدا شدیم مسافرخانه غربیها که در آن ایام پائین تراز بیت مبارک بود دارای چندین پله بود دوسه پله که پائین رفتن ناگاه هیگل انور حضرت عبدالبهاء از در وارد شدند روی پله ها سر جای خود ایستادم و تعظیم کردم از پله ها بالا آمده تا نزدیک رسیدند هنوز یک پله مانده بود بمن برسند سر خود را بالا کرده بکلمه مرحبا اینعبد رافشور نمودند فرمودند کجا میروی عرض شد بمسافرخانه مقام اعلی فرمودند بیا امروز ناهار را با ما بخور چه سزده جانبخش و چه بشارت روح افزائی و بعد از پله ها بالا رفته وارد سالن مسافرخانه شدند و این عبد از عقب سر مبارک رفتن این طالار قدری تاریک و اندکی سرد بود بعد از جلو رفتن دکترا اسلمنت فوراً بمحضر مبارک آمد و هر دو با اجازه آنحضرت در حضور مبارک نشستیم دکترا چند سئوال نمود و جواب فرمودند و این اولین مترجمی من بود بین حضرت عبدالبهاء و دکترا اسلمنت این عبد ایام توقف در قزوین چون کلاس اسپرانتو داشتم نزد حضرت عبدالبهاء اسپرانتیست معرفی شده بودم بعد از آنکه ترجمه انگلیسی نمودم فرمودند غیور اسپرانتو انگلیسی هم میدانی تعظیمی نمودم فرمودند کدام را بهتر میدانی جواب عرض شد مثل هم بعد فرمودند این اطاق سر راست باطاق کوچک دیگر که آفتاب رو است برویم از جای خود قیام فرمودند و بطرف آن اطاق که پنجره های شیشه ای داشت و آفتاب میتابید وارد در یک صندلی که وسط اطاق بود جالس شدند. این عبد نیز با آنکه فاصله ای عقب سر مبارک روی صندلی نشسته دکترا رفت که خود را برای حضور مرتب و لباس مناسب برای تشریف بهوش در این موقع وقت را مفتنم شمرده بوضع موی سر و لباس و پیراهن خود دست زده و مرتب مینمودم پس از آنکه این کار با تمام رسید سر خود را بلند و روبروی خود نظر کرده دیدم یک آئینه بزرگ قدی بدیوار آویخته و حضرت عبدالبهاء در آئینه پیدا و آنچه من میکردم هیگل مبارک نظاره میفرمودند از مشاهده این منظره خجل شدم و سر را بزیروانداختم و این پیش آمد درس عبرتی بود که حق حضور و غیابی ندارد و در جمیع احوال اعمال و رفتار ما را مشاهده میفرمایند چند دقیقه که گذشت حضرت شوقی افندی از اطاق دیگر مقابل درگاه تشریف آورده بادست اشاره و این عبد را طلبیدند چون بیرون رفتن فرمودند سر این میز را بگیر که باطاق بهریم زوا فوجیتا زاینی الان قرار است از اندرون ناهار و خوراک بیامورد (این شخص از زاین بارض اقدس برای خدمت احبا آمده بود) لذا سر میزی را که گرد بود گرفته وارد اطاق شدیم و جلو

روی مبارك گذاشتیم و چهار صندلی دیگر هم روبروی میز گذاشتیم در این موقع جناب دکتر اسلمنت دکتر لطف الله حکیم نیز آمدند ترتیب نشستن افراد دور این میز بقرار ذیل بود دکتر لطف الله حکیم طرف راست حضرت عبدالبهاء و بعد از دکتر لطف الله حضرت شوقی افندی و طرف راست ایشان این عید و بعد دکتر اسلمنت که پهلوی حضرت عبدالبهاء واقع شده بود فوجیتا برای اینکه میز را مرتب کند باطاق آمد و بشقاب قاشق، چنگال و همچنین نان و پنیر و سبزی و ماست را روی میز قرار داد بعد شامی کباب آورد اول بار ظرف غذا را جلو من آورد و نهایت حیرت و تعجب دست داد و آن لحظه در یک حالت قلق و اضطرابی بود ولی فرصت نبود که اندیشه نعایم سهم خود را برارم بعد ظرف غذا را بنزد دکتر اسلمنت برد و سوم دکتر لطف الله و چهارم حضرت شوقی افندی آخر سر بحضور مبارك برد جناب دکتر اسلمنت بحضور عرض کرد که آیا ماست برای من خوب است بخورم فرمودند چرا از من میپرسی از دکتر لطف الله بهرس چون از دکتر پرسید با آنکه دکتر طب نبود باعتبار و پشتیبانی حضرت عبدالبهاء که مطمئن بود اگر هم بد باشد نتیجه خوب خواهد داشت جواب داد که بسیار خوب است میل کنید دوره صرف غذا بیش از ۱۵ دقیقه طول نکشید هیگل مبارك خیلی کم غذا میل فرمودند ولی نان و پنیر و سبزی را چند لقمه تناول فرمودند بعد از جای خود قیام نموده و تشریف بردند بقیه هم اطاق را ترك نمودند من تنها ماندم وقت را ذخیرت شمرده به طرفی که محل جلوس مبارك بود رفتم و سر فرصت بقیه نان و پنیر و سبزی که حضرت عبدالبهاء میل فرموده بودند با اشتهای تمام خورده و از اطاق بیرون آمدم بسیار حیرت کردم که جناب شوقی افندی و دکتر لطف الله پشت پنجره همان اطاق ناهار خوری ایستاده و مشغول درست کردن دوربین عکاسی بودند نزدیک شدم که به بینم آیا کمکی میتوانم بکنم یا نه چون پیش آنها رفتم چشمم از پنجره بداخل اطاق ناهار خوری افتاد که میز ناهار خوری و جزئیات سفره در نور آفتاب نمایان است و نان و پنیری را که با اشتهای کامل میخورم از ابتدا تا انتها حضرت شوقی افندی رویت میفرمودند پیش خود گفتم سبحان الله در ارض اقدس هیچ کاری پنهانی نمیشود فورا سر خود را پیش انداخته و با کمال خجلت از آن تالار بیرون رفتم . این روز جمعه از مهمترین روزهای زندگی من محسوب و برای این عید و هر شنونده این دو حادثه درس عبرت و تذکر و تنبه ارزنده بود در مرتبه اول که با حضرت عبدالبهاء در آینده مواجه شدم و مرحله دوم که حضرت شوقی افندی پشت پنجره از طرف تالار ناظر به اطاق و میز خوردن نان و پنیر را که هرگز تصور نمیکردم ملاحظه میفرمودند . . .

● تشریف بنجامونهم

یوم جمعه ۲۸ نوامبر را که در ایران احیا جشن میثاق میگرفتند و محافل باشکوهی برپا میداشتند همه زائرین در باغچه بیت مبارك متفرق و آزادانه بعضی جالس و برخی قدم میزدند

نزدیک ظهر بود که طلعت میثاق از اطاق خود بیرون تشریف آورده و بسمت باغچه محل اجتماع احبا روانه شدند و احبا در محلهای خود ایستادند تعظیم نمودند در یکی از نقاط باغچه نزدیک بالاخانه که ایام زمستان سکونت میفرمودند توقف فرمودند همه احبا از هر نقطه ای که بودند پروانه وار حول جمال بیمثال طلعت میثاق مجتمع شدند اولین بیان مبارک این بود که دو ساعت قبل از آفتاب تا بحال مشغول کار بودم و مکاتیبی که قبلا نوشته شده بود یک یک مرور کردم و فقط کارم امضا بود عبدالبها عباس عبدالبها عباس احبا فرد فرد توقع دارند و از من مکتوب میخواهند از امریکانامهای از احبا با امضا هزار و پانصد نفر رسید و من یک جواب نوشتم آیا بهتر نیست تا آنکه خانواده ای از برای خود و جمع گیری از دوستان و برای متقاعدینشان طلب مغفرت از من میخواهند اگر احبا ملا حظہ مراند داشته باشند من از دست همه فرار خواهم نمود آیا احبا مرا از مکاتیب کمتر میخواهند آیا مکاتیب مرا ارزنده تر از خود من میدانند بیانات شتی در این موضوع فرمودند که موجب نهایت تاثیر بود این عید بخیا خود خواستم موضوع عرض شود لذا عرض شد در چنین روزی همه احبا در سراسر ایران مجالس جشن و سرور بر پا مینمایند و جشن میثاق منعقد میکنند این عید ناچیز میخواهم از طرف کل احبا اقدام مبارک را ببوسم و نوراً به پاهای مبارک افتاده بوسیدم آنحضرت خم شده با دست مبارک زیر چانه مرا گرفته بلند فرمودند در این موقع نیز دست مبارک را بوسیدم هیگل اطهر با نهایت رافت و محبت نزدیک شده و آهسته در گوش من با اشاره دست این کلمات در بیانات را فرمودند در این روز مبارک بوسیدن دست و بوسیدن پا حتی تعظیم کردن بنص صریح مبارک ممنوع است فراموش نکن بعد در حال مشی روبرو این عید و جمعیت نموده بلند فرمودند که امشب در حق کل دعا خواهم کرد چون در آن حین نوشتن مجال نبود مطالب دیگر را یاد داشت نکردم .

ایضا

در یکی از شبها هنگام تشریف فرمودند پاریس جنگ طبیعت است اهدا از پاریس خوش نیامد موقعی گفتند که در نمایش خانه شرح زندگی مریم مجدلیه را نمایش میدهند و بلیط نمایش آوردند نظر باینکه مریم مجدلیه خدمات مهمه در امر حضرت مسیح نموده و مقبول درگاه بود از اینجهت محبت مخصوص باو داشتم و طالب دیدن این نمایش شدم با جمعی از احبا بنمایشگاه رفتم ولی بر خلاف انتظار مشاهده شد که اعمال مذمومه مریم را قبل از اقبال و ایمانش نمایش میدهند فورا از جای خود بلند شده و نمایشخانه را ترك گفتم . از مردم پاریس و طرز تفکرشان اهدا خوش نیامد شهر پاریس فی الحقیقه يك جنگ طبیعت است .

میدان خدمت

مقدمه

اخیرا فرصتی دست داد تا همیشه دست نوجوانان آهنگ بدیع با سرکارخانم تیرانداز مهاجر فرانسه (و قبلا افریقا) به گفتگو بپردازد آنچه در ذیل آمده است خلاصه ای از مطالبی است که بصورت گفتگو ضبط گردید .

می خوانیم که جوانان باید خود را برای تبلیغ مجهز کنند و بعد می فرمایند ســـــ میدان برای جوانان مهیاست ، میدان اول که شالوده ای سایر میادین است تزئید معلومات امری و تخلق به اخلاق بهائی است . میدان دیگر تبلیغ است و میدان سوم انتخاب حرفه و شغلی برای اینکه بعد بتوانند عاقله تشکیل بدهند و عاقله خود را بر اساس امر الهی و متخلق به اخلاق بهائی تربیت کنند . البته این مفاد پیام بود .

شاید لازم به تذکر نباشد هم چنانکه این امر اعظم خود جوان است باید با نیروی جوان هم پیش برود کما اینکه از اول امر حضرت رب اعلی خواستند این امر فقط با قوای روحانی و جوانی پیشروی کنند حضرت ولی امر الله راجع به اینکه جوانان باید

خانم تیرانداز : " بیت العدل اعظم الهی این عنایت را به من فرمودند که در مهـــــ امر الله به سیر و سفر بپردازم و احببای ایران را به تبلیغ و مهاجرت تشویق کنم بالاخص امام الرحمن را . این تقریبا متن امریه بیت العدل اعظم الهی بود . خدا را شکر می کنم که اطاعت کردم و این اسفار را پیبوم قریب به شش ماه است مشغول سیر و سفر در ایران هستم . تقریبا به تمام نقاط ایران رفته ام به طهران آمده ام و سیزده بهمن ماه از ایران می روم . در این سفرها با جوانان و هم چنین امام الرحمن علاوه بر جلسه هایی که با احبا تشکیل می شد جلسه های جداگانه داشتم چون بیت العدل اعظم به خدمت جوانان خیلی اهمیت می دهند و در یکی از پیام های بیت العدل اعظم

دارای چه صفاتی باشند بیهائی به این مضمون می فرمایند که جوانان بهائی باید همیشه مخصوصاً بکوشند سرمشق و نمونه حیات بهائی باشند . جهان اطراف ما راضا از اخلاق - اغتشاش ، عدم عفت ، هرزگی و بد رفتاری پر کرده است . جوانان بهائی باید دشمن این مفاسد باشند و با پاکی و پاکدامنی صداقت ، نجابت تحمل و رفتار نیک خویش دیگران را از بهر و جوان به امر الهی جلب نمایند جهان از حرف خسته شده و تشنه عمل است و جوانان بهائی باید جوابگوی این انتظار باشند . این بیان واقعا سرمشقی است برای جوانان که با تخلق به این اخلاق به تبلیغ بپردازند و اگر حقیقتاً به این صفات مجهز باشند تبلیغ خیلی آسان است . در امریه دیگری بیت العدل اعظم می فرمایند که باید بجوانان گوشزد کرد به همسالان خود در دانشگاه ها و مدارس - ابلاغ کلمه نمایند . ببینید این عمل واقعا چقدر مفید است . برای اینکه صفحه قلب ما کهنسالان پر است ، جاندار نقشه روی آن بسته شود و آنقدر مفزها نقش گرفته که دیگر به سختی می توانیم این نقشهارا زائل کنیم و نقشی نو بوجود بیاوریم اما جوان ها که یاد دوره پنج شش ساله دبیرستان و یاد چهار پنج ساله دانشگاه با هم هستند ، ضمن دوستی با یکدیگر می توانند به تبلیغ بپردازند . اگر جوان بهائی در شروع مدرسه یا دانشگاه - تصمیم به تبلیغ بگیرد . مؤثر خواهد بود . حضرت عبدالبهاء میفرماید که اگر می خواهید کسی را تبلیغ کنید باید اول با او دوست بشوید و بعد می فرمایند نه

اینکه دوست بشویم به خاطر آنکه او را تبلیغ کنیم بلکه لاجل خودش با او دوست شویم وقتی کسی بفهمد ما واقعا دوست او هستیم حرف ما در او تاثیر می کند . خیلی دلم می خواهد موضوعی را مخصوصاً به جوانان که قلبشان پاک و پذیراست بگویم ، اینکه هر چهار قلم های مبارکه جمال اقدس ابهی یا حضرت عبدالبهاء یا حضرت ولی امرالله و یا بیت العدل اعظم الهی نازل شده کلمه به کلمه معنی دارد یک کلمه آن زیادی نیست یعنی باید آدم واقعا ببیند و بفهمد . مثلاً بیت العدل اعظم در پیامی می فرمایند در این موقع که دیانت الهی درد نیامنتشره شده و تشکیلات ما کاملاً در حال پیشرفت به سوی کمال و تعداد - مومنین رو به افزایش است زندگی روزمره ما هم باید روز به روز درخشانتر گردد و طوری رفتار کنیم که هر کس خودش بدون اینکه ما بگوئیم تفاوت طرز رفتار و کردار و گفتار ما با دیگران را حس کند . اعمالی که انجام می دهیم رفتار و حرکات و سکناات حتی کلماتی که بر زبان می رانیم باید مثل آهن ربا اشخاص را بسه خود جذب کند . زندگی خارجی ما باید ایمان ما را نشان دهد . بشریت باید ببیند که نوع زندگی بهایی با دیگران فرق بسیار دارد .

من فکر می کنم که در آیات مبارکه هیچ حرف زائد نیست پس ما باید روی هر کلمه اینها وقت کنیم . برای مثال در همین پیام بیت العدل اعظم الهی که فرموده اند رفتار ، گفتار و کردار باید بدانیم لازم است در هر سه اینها تامل کنیم . دلم می خواست جوانان کاملاً متوجه این موضوع باشند

و وقتی دستخطی از بیت العدل می رسد آنرا به دقت بخوانند و فکر کنند چرا این کلمه در اینجا ذکر شده ،حتما ما به آن احتیاجی داشته ایم که ذکر شده است . جوانان از همه افراد بهائی برای تبلیغ مجهزتر و واجد شرایط تر هستند اگر جوانان بهائی هستند کنند می توانند در اسرع وقت دنیا را تسخیر کنند .

حضرت بهاء الله در باره خدمت در جوانی می فرمایند : " طوبی از برای نفسی که در ایام جوانی و ربیعان شیباب به خدمت مالك مبدا و مآب قیام نماید و به حبش مزین باشد ظهور این فضل اعظم از خلق سموات و ارض است . " بهینید آن خدمتی که انسان می تواند در جوانی بکند در سنین دیگر نمی تواند بکند و آن اثری هم که خدمت يك جوان دارد خدمت يك پیر ندارد .

اخیرا بیت العدل اعظم الهی در پیامی برای احبای غرب می فرمایند که جوانان طوری برنامه تحصیلات خود را مرتب بکنند که در محل های مهاجرتی باشند و تحصیل هم بکنند یعنی طوری زندگی خود را مجهز نمایند که در حین تحصیل به مهاجرت نیز قیام کنند و در صورت امکان تشکیل عاقله هم بدهند چون اگر دو جوان با هم دیگر باشند مثل دو بال با هم پرواز می کنند با راحتی و فراغت بسیار می توانند با یکدیگر به خدمت بپردازند هیچ يك از اینها یعنی خدمت و تأهل و مهاجرت با هم مانعة الجمع نیستند در حال حاضر مهاجرت داخله مورد نظر بیت العدل است . البته برای انجام

دادن هر کاری فداکاری لازم است بدون فداکاری ، عمل مثبتی انجام نمی شود اصولا خدمت و مهاجرت بستگی به عرفان اشخاص دارد . جوانان باید در عرفان امر کوشا باشند .

درجات عرفان متفاوت است و می دانیم که عرفان با خواندن الواح و آیات حاصل می شود یعنی عظمت امر را در اثر مطالعه می توان شناخت .

به اتلوا آیات الله که در کتاب اقدس نازل شده عمل کرد . تا جوانان به مطالعه نپردازند به عظمت امر پی نمی برند البته فداکاری نیز لازم است باید انسان نتیجه هر کاری را در نظر بگیرد اگر هدف

هر کاری را در نظر بگیرد بخوبی می تواند دنبالش برود وقتی به هدفش نگاه کرد هر مانعی در راهش باشد از میان می رود و پیش می رود بهینید وقتی انسان واقعا فهمید که چرا بهائی شده دیگر خدمت کردن برایش مشکل نیست . هر چه می خواهد بشود ، بشود ، حالا پول جمع نمی شود ، نشود هر مهاجری به هر کجا رفته موفق بوده . برای ما اهل بهاء حضرت حرم باید نمونه و سرمشق باشند خود ایشان در کنفرانس پاریس فرمودند وارد شصت و شش سالگی شده اند خوب خانمی با این سن و سال و با این سفرهای طولانی واقعا خارق العاده است این طور نیست ؟ آن وقت ما می نشینیم و دنبال راحتی هستیم ، فکر می کنیم چه بکنیم و چه نکنیم و بی راه می گردیم .



اجتہادیت نباید بیچ خربی داخل شوند و در امور سیاستیه مدخل نمایند

، حضرت عبداللہ،

آہنگ بدیع

سال ۳۲

شماره ۳۴۴

خرداد و تیرماه ۲۵۳۶ شمسی

شہرالمظہر الی دم شہرالکلمات ۱۳۴۱ ہجری

مدرس جامعہ تہائی است

فهرست:

۳	۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۵	۲- از آثار مبارك
نوشته هوراس هولی	۳- معنی عبادت
۷	ترجمه صادق مهربان
۱۲	۴- ساختن يك جامعه متحد
۱۶	۵- متممات ام الكتاب (مقاله چهارم)
وحييد راهفتی	۶- متن متحد المال محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران
۲۷	درباره شهادت جناب روح الله تیموری مقدم علیه رضوان الله
۴۰	۷- روح الله تیموری شهید
فرهاد سبحانی	۸- نظم جهانی بهائی (فرد در جامعه)
۴۴	ترجمه فریده سبحانی
۵۱	۹- وحدت زبان و خط
۵۸	۱۰- شیراز (شعر)
۵۹	۱۱- سفر (شعر)
۶۰	۱۲- امرای والا
۶۲	۱۳- دوغ و زل
۶۴	۱۴- خیبر مصور
۶۶	۱۵- عکس تاریخ
۶۷	۱۶- قسمت جوانان و نوجوانان

بنام خداوند گنا
 آیت نازل و بیانات ظاهر و کمن
 نشانم فانی بودید بخیر که از آن ایزد موم بودی
 امروز در روزگار
 غافل و محجوب بفانی نشوید
 حضرت پیر محمد امروزی در روزگار
 طوبی از بدو نفسی که شهبان است
 از این سخن منع نمود و مردم فرستاد
 ز غار زلال آن فانی عالمی
 آید فانی خود غیر برین اعمال
 آن ترک هر بعد از حکم امروز
 ظاهر در حق خود شوم که از یاد

جناب میرزا قاسم میرزا آه

لوح مبارک حضرت بها الله
 عکس از نسخه اصلی

بنام خداوند یکتا

آیات نازل و بیانات ظاهر و بطن عباد غافل و محبوب بفاغنی
مشغولند و از حضرت باقی محروم امروز روز ذکر و شناسست
طوبی از برای نفسیکه شبها عالم ابرا از انوار یقین منع
نمود و محروم نساخت سبحان الله زخارف و الوان فانیه
عالم ناس را از ملکوت باقی الهی غافل نموده عنقریب جزای
اعمال کل را اخذ نماید ان ربك هو العادل الحکیم امروز
حضرت قیوم ظاهر و رحیق مختوم مشهود بگوای عباد بشتابید
شاید فائز شوید بآنچه که از برای او از عدم بوجود آمده اید
اینست وصیت مظلوم اهل ارض را طوبی لمن سمع و اقبل و
ویل للمعرضین الحمد لله رب العالمین

جناب، سوزا آقا طیمه بهاء الله

از آثار مبارکه

اتلوا آیات الله في كل صباح و مساء ان الذی لم يتل لم یوف
بعهد الله و میثاقه و الذی اعرض عنها الیوم انه ممن اعرض
عن الله فسی ازل الازال اتقن الله یا عبادی کلکم اجمعون
(کتاب مستطاب اقدس)

••••• طیب جمیع علتها ی تو ذکر من است فراموشش منم
حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار
(کلمات مکتونه)

ای برادران طریق چرا از ذکر نگار غافل گشته اید و از قرب
حضرت یار دور مانده اید •••••
(کلمات مکتونه)

ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است •••••
(کلمات مکتونه)

یا ابن الوجوه فواءك منزلی قدسه لنزولی

و روحك منظرى ظهرها لظهورى

(كلمات مكنونه)

ای حسین

بذکرالله ما بنوس شو و از دوش غافل چه که ذکرش
انیمى است بی نفاق و مونسى است با کمال و فساد
میهمانیست بی خیانت و همد میست بی ضرر و جنایت مجالس
است امین و صاحبى است با ثبات و تمکین رفیقى است
با وفا بشاهیکه هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسند
غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزدايسد .

(حضرت بهاءالله)

••• دعا واسطه ارتباط میان حق و خلق است و سبب توجه
و تعلق قلب هرگز فیض از اعلی بادی بدون واسطه تعلق
و ارتباط حاصل نگردد اینستکه بنده باید بدرگاء احدیت
تضرع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد •••

(حضرت عبدالبهاء)

••• تلاوت آیات و مناجات مورث انجذابست و محدث التهاب

بنار محبت رب الارباب •••

(حضرت عبدالبهاء)

معنی عبادت

هدف نهائی از تاسیس پیر، مشرق الاذکار

نوشته هوراس مولی
ترجمه صادق مهربان

مردم با افکار کودکانه خود برای کسب سلامت و توانائی و جلب منافع مادی و — خوشبختی در امور مختلفه دعای کنند و خداوند در نظر آنان فقط پراورنده خواسته های شخصی میباشد در این مرحله آنچه که ممکن است خداوند برای ایشان مقدر فرموده و با از آنان انتظار داشته باشد کاملاً بر آنها مجهول و ناشناخته میماند گر چه این نوع درخواستهای خصوصی میتواند کاملاً صادقانه و از روی خلوص باشد ولی اراده عالیهتری را تابع امیال دون خود میخواهد و خالق متعال را تحت الشعاع مخلوق قرار میدهد و در حقیقت اقیانوسی را با فنجانی اندازه گیری میکند. خداوند رحیمت همانند والدین طفلی بنظر میروند و او چیزی را که یکی از املاء آن

عبادت عالیترین عمل انسان در این عالم و سرچشمه جمیع افعال نیک و سودمند است زیرا منظر از عبادت حصول به مقام خضوع واقعی است که شخص در مقابل نیروی والا تر سر تعظیم فرود میآورد و روح خود را تسلیم تاثیرات لطیفه الهی نماید. عبادت است که خصائل روحانی افراد را — بمنصه ظهور آورده و از آنان موجوداتی که بطور اصولی بیرنگ و متحد میباشند میسازد. بوسیله عبادت انسان از سرشت الهی خود آگاه گشته مقصد از خلقت را درک نموده و به عالم جدیدی که ماورا زمان و مکان است دست می یابد. ولی کلمه "عبادت" به حالات و مقاصد مختلفی اطلاق شده است. در بعضی قبائل بدوی عبادت درخواست کمک جهت رفع نیازمندیهای کاملاً شخصی است. این

خودداری می کند از دیگری با تمنا
مطالبه مینماید .

چنین طرز فکر ابتدائی که خداوند را حامی و پدر معرفی مینماید بطور مسلم در نحوه عبادت دسته جمعی تاثیر نموده و بآن شکل داده است . عبادت دسته جمعی در طی قرون و اعصار پیوسته با تصور خاص و محدودی از خداوند همراه بوده است خدائی که زائیده عقاید مذهبی حاکم بر شیوه تفکر یک ملت و یا عقاید متناقضه متداول در بین آنان بوده است . برای این مردم فرض بر این است که یک جمع یا گروه از شخصیت بزرگتری با ارزش فوق العاده برخوردار می باشد و بنابراین پاسخ خداوند باین عبادت به مسیر نفع آن جمع همانطوریکه میسران ادراک و سطح فرهنگ آنان می خواهد بود هدایت می شود جمع عبادت کنندگان بوجود خداوند معترفند ولی وجودی که قبلاً از هر چیز برزاقه و آسایش آنان می اندیشد آنهم نوعی از رفاه و آسایش که کیفیت آنرا خود آن جمع مشخص کرده باشند .

در موارد پریشانی و ناراحتی عمومی اختلافات بین گروههای همسایه تخفیف مییابد و یا بطور موقت مرتفع میشود زیرا هنگام ظهور فاجعه ای عمومی مردم وجه مشترکی بین خود احساس می کنند و بهم نزدیک میشوند ولی حل مشکل عمومی و یا رفع نیاز مشترک مجدداً نفوذ عواملی را که در ایجاد مرزهای نفاق موثر هستند افزایش می دهد و حقیقت انسانیت فقط گاه گاه از خلال ابرهای بی پایان تنازع بقا می درخشد .

جوهر عبادت چه فردی و چه عمومی عبارت

از یک حالت عمیق خضوع و بندگی است که از دعا و مناجات هیچ چیز جزاشتیاق به اطلاع از اراده الهی و اطاعت از آن - منظر نتوان نمود .

تازمانی که طیر روح انسانی تجلی گاه روح القدس نگردد قادر نخواهد بود از قید نفس برهد و در فضای خوش روحانی طیران نموده اوج بگیرد و بعالمی لطیف که قدرت - محیطه الهیه بر آن حکم فرماست داخل گردد بهمین جهت هرگاه روح القدس امکان ظهور در نفوس آسمانی را بیابد آن وجودات که ممکن است بصورت ظاهر از حیث نژاد - طبقه ، ملیت و عقیده از یکدیگر مجزا باشند دارای یک هویت از لحاظ وجود و سرنوشت میگردند و برعکس اگر بدقت ملاحظه کنیم متوجه میشویم مادامی که روح القدس راهی برای نفوذ در جمع عبادت کنندگان نیابد آن جمع در ضمن دعا انتظار ظهور عکس العملهای غیر منطقی از خالق عالمیان خواهند داشت .

چه عاملی موجب خضوع و فروتنی افراد میگردد ؟ و در تحت چه شرایطی روح القدس قلوب انسان ها را مسخر نموده زندگی جدیدی بآنها می بخشد و افق بدیعی در مقابل دیده "روح" آنان می گشاید ؟ مفهوم خدائی که این جمع در مخیله خود بکمک نیروهای بشری خویش مجسم مینمایند خدای آفریننده و توانای مطلق نیست بلکه مجموعه ای از تصویفاتی است که از درون آنان شکل گرفته و بر پرده ضمیر آگاهشان آشکار میگردد و نیروئی که این خدایان مصنوع بکمک آن افراد را تحت تاثیر قرار میدهند از نیروی موسسه ای که این مفهوم از خداوند

رادرازهان ایجاد می نماید و از برخورد با مفاهیم مخالف گروههای رقیب منبعث میگردد. فی الواقع بین عبادت يك بهست که مصنوع يك انسان است و پرستش يك تصوير خیالی که محصول تصورات مغز همان انسان می باشد فرق و تمایزی نیست ادراک ذات باری تعالی که قادر و عالم و خبیر است از حیظه قدرت بشری خارج است و این تصورات واهی هر چند ممکن است قرنهای باقی بمانند ولی عمر کلیه آنها در میقات معینی پایان می یابد.

از آنجا که عرفان ذات الهی ممکن نیست خداوند مهربان بلطف بی پایان و برای ظهور اسرار معانی از جوهر انسانی که مقصد جاودانی خلقت می باشد بباراژ متعالیه خویش خود را بر انسان ظاهر میسازد و این ظهور باراده الهیه در فرستاده او شناخته شده و مورد ستایش و اطاعت قرار میگیرد.

با عرفان و اطاعت مظهر امر الهی دین آغاز میشود و عبادت مفهوم می یابد بواسطه مظهر امر، خلق، از فیض حقیق برخوردار میشوند، مظهر امر موسس ملکوت روحانی است که موطن و ماوای ارواح بشری میباشد.

این سر عالی خلقت در الواح مقدسه بهائی کاملاً تبیین و روشن شده است چنانچه میفرماید:

"و بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلا یق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود....."

ولکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش و درخشش آفتاب جهانتاب در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شعونات بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است. حال این شمع و سراج را افزونده باید و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده شاید و واضح است که تاناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفرورد و تا آینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس بی مس در او منطبع نشود.....

(مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله ص ۳۳۹)

" محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود قرار فرموده من عرفهم فقد عرف الله هم صراط الله بین السموات و الارض و میزان الله فی ملکوت الامم و الخلق و هم ظهور الله و حججه بین عباد و دلائله بین بریته"

(مجموعه الواح مبارکه صفحات ۴۴ و ۱۴۵) تاریخ بشر خود صحنه ای است که در آن این نمایش عظیم یعنی مداخله در زندگی خلق بطور وضوح برای عموم بنمایش گذارد شده است. اگر چه ما فقط قسمتی از این طرح کلی را بچشم دیده ایم ولی اسناد تاریخی کامل و غیر قابل انکار در دست است که دیانت از يك منبع نیروی بالاتری بر نوع بشر الهام میشود و این ودیع

الهی در سخت‌ترین بحرانهای اخلاقی و اجتماعی به بشر عرضه می‌گردد و شالوده تمدن بشری بر روی پایه های ادیان الهی قرار گرفته است و پیروان این فرستادگان - خدا که تولد روحانی ثانوی یافته اند - با استفاده از نیروی ایمان موفق به تاسیس نظامی جدید بر روی خرابه های نظم مضمحل قدیم گردیده اند .

اگر چه رهبران دنیوی با اختیارات و نفوذ و شهرت خویش که جامعه های روزوال بآنان بخشیده است همواره در حفظ اصول کهنه کوشیده اند و میکوشند ولی هرگز نتوانستند مانع فتح و ظفر نهائی کسانی شوند که با بصیرتی عمیق و عالی سعی می کنند تا جوامعی را که بتواند معارف مقصد اصلی خلقت باشد بوجود آورند .

حالت خضوع و افتادگی که سبب تشدید قوای روحانی شخصیت انسانی میشود تاثیرات چنان قطعی در این جهان دارد که هیچ نیرو بلکه هیچ ترکیبی از نیروها نمی تواند باشد اثرات آن مقابل نماید .

جوامع جدیدی که حضرت موسی ، حضرت مسیح ، و حضرت محمد الهام بخش آنان بودند بر اثر نفوذ این کیفیت بخصوص خلق گردیدند .

زمانی که این حالت خضوع و بندگی در مقابل اراده الهی روزوال میگذارد استعداد کسب کمالات که لازمه حفظ تمدن می باشد رویه انحطاط می رود و در نتیجه وضع بحرانهای رجعی می کند و یک دوره یا یک مکتب پایان یافته تلقی می گردد .

آغاز دوره جدید نیز تکرار دوره قبل نیست .

بلکه يك سير تكاملی در مدار ترقی نوسان انسان و نظم اجتماعی آن بشمار می رود . این کیفیت که پیامبر جدید بنای دیانت جدیدی را که از لحاظ اصولی با شریعت سابق فرق دارد پایه گذاری مینماید سرچشمه جمیع اختلافات بشر و علت غائی کشمکش ها و جدال ها بوده است .

اصل ظهور تکاملی انبیا

(Progressive Revelation)

بطوریکه در تعالیم بهائی تشریح گردیده - است از وحدت پیامبران و وحدت ماموریت آنها ناشی می گردد . چنانچه میفرماید :

"... ایاکم یا ملائ التوحید لا تفرقوا فی مظاهر امر الله ولا فیما نزل علیهم من الایات و هذا حق التوحید من فرق بیهم و بین کلماتهم و ما نزل علیهم اوفی اخوانهم و افعالهم فی اقل مما یحصی لقد اشرك بالله و آیاته و برسله"

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۹۶ نشر اول)

این کلمات راستین و متین نمی توانست در هیچ دوره ای از ظهورات سابق عنوان شود زیرا در آن ازمه تمدن ها و فرهنگ ها در جوامع بشری بصورت مجزا و دراز هم تشکیل و توسعه می یافتند مردم در جامعه های محدود محلی که هر یک به سلیقه خود بحقایق مذهبی و مبانی اخلاقی مفهوم خاصی می بخشیدند نشو و نما مینمودند .

بشر ساکن یک ارض و یک کره نبود بلکه مردمان مختلف هر کدام در سرزمین خویش بزندگی ادامه میدادند و برای ادامه حیات راه مخصوص خود را انتخاب می نمودند اختلافات زبان ، عادات و رسوم و رنگ پوست عواملی بودند که آنان را نسبت

بیگد یگر بیگانه میساختند تنها تعالیم بهائی دارای آنچنان قدرتی است که میتواند چشمان ما را باز نماید تا بار دیده خود نابودی ناگهانی و غیر منتظره عواملی را که موجب جدائی و تفرقه افراد انسان در سابق می شدند مشاهده نمائیم .

هدف دیانت امروز آماده ساختن روحانی مردم است برای یک زندگی متحد و به هم وابسته دیگر جایی برای تشبث به خدا یان قبیله ای باقی نمانده است .

معید بهائی بدین منظور بنا و آماده می گردد تا در آن ذات باری تعالی را کوه منزله از اندیشه ها و تعالیات نژادی ، - فرقه ای ، طبقاتی و ملی می باشد عبادت نمایند . قادر متعالی که مسیر تدریجی تکامل بشر را با ظهورات متتابع خود تعیین و سرنوشت انسان را ترسیم و ترقیم مینمایند . روی همین اصل است که برای دعا و مناجات منتخباتی از آیات جمیع کتب مقدسه قبل تلاوت می گردد و به قرائت کلمات الهی که مخصوص یک مذهب یا فرقه است کفایت نمیشود و از اجراء ادعیه و مراسمی که

بنوعی از جنبه عمومیت و جامعیت ظهور الهی در این دوره بکاهد و تابش شعاع تابناک خورشید توحید را از انظار مستور دارد . مطلقا خودداری میشود . خضوع و بندگی مطلق در مقابل قدرت الهی تنها عاملی است که ما را قادر میسازد با سایر ممنوعان خود با روح یگانگی ، عدالت و راستی معامله نمائیم .

بحران حقیقی این عصر در اینست که بشر راه حلهای سیاسی و اقتصادی خود را جانشین قوانین منصوصه الهی ساخته و بجای ایجاد روابط انسانی با هم نوعان با تشکیلات اجتماعی بی روح و متناقض سروکار پیدا کرده است .

عبادت واقعی ما را به کشف حقیقت روحانی خویش و استمداد از عنایات الهی رهنمون می گردد عبادت حقیقی راز انسانیت را بر ما مکشوف میسازد و افرادی که برای این نوع عبادت دوره هم جمع میشوند بطور قطع می توانند در زمینه احساسات ، افکار و اعمال یکرنگ و یک دل باشند .



ساختن يك جامعه متحد

ترجمه ضياء الله احمدزادگان
از جزوه منتشره توسط دفتر
نماینده گی جامعه جهانی بهائی در
سازمان ملل متحد

يك جامعه انسانی در باری امر بایستی به این سؤال پاسخ دهد که مقصود از زندگی انسان بر روی کره ارض چیست ؟ بدون یافتن پاسخ این سؤال نمیتوانیم به وضوح درباره آنچه که بایستی در جامعه بعنوان يك فرد انجام دهیم سخن بمان آوریم و در ساختن جامعه های که در آن بتوان بصوب خوشبختی و بهزیستی گام برداشت سهیم شویم .

تعریف ما از طبیعت انسان و آنچه که باید برای خوشبخت زیستن انجام دهد عامل تعیین کننده محیط مادی و معنوی است که هر فرد برای رشد کامل به آن محتاج است . البته تردیدی نیست که ماهیت جامعه و تمدن با طبیعت انسان مربوط است .

وقتی که مقصود فرد را از زندگی در این جهان مورد بررسی قرار میدهیم نمیتوانیم از پرسش درباره هدف تشکیل خانواده و حتی جامعه محلی و ملی و جهانی اجتناب ورزیم . شکستهای روز افزونی که جوامع انسانی امروز از شهرها ، روستاهای ، غنی و یا فقیر در راه تامین احتیاجات و خوشبختی افراد خود متحمل میشوند شاهد بارزی است از بیداری وجدان اینان که بدون شك منتهی به ابداع و ظهور روشهای جدید زیستن و همچنین بسوز عقاید تازه در ساختن محیط زیست که یکی از عوامل رشد میباشد میگردد . در مرکز این مسائل آگاهی و وقوف به مقام روحانی انسان قرار دارد زیرا فقط جسم انسان نیست که بایستی تغذیه

شده و یادر محلی سکنی گزینند، بلکه قوای روحانی و فکری نیز که سرمنشأ و منبع تعالی انسان بوده و با اصطلاح ابزاری برای يك زندگی مشترك و کامل با افراد دیگر جامعه است بایستی تغذیه گردد.

جامعه ما محیطی است که در آن سه جنبه طبیعت انسانی یعنی جسمانی، عقلانی و روحانی پرورش می یابد. يك جامعه بایستی منعکس کننده هدف های اساسی زندگی انسان باشد که عنصر اصلی آن شناخت و پرستش پروردگار و پیشبرد لاینقطع تمدن بشری است. دعا و مناجات و انجام وظایف با خلوص نیت بخاطر خدمت به خلق همه از تجلیات پرستش و ایمان به ذات پروردگار است که ماهیت و طبیعت آن در حیطه درك بشر نمیباشد، اما راهها و طریقی وصول به آن در تعالیم و دستورات بنیان گذاران ادیان جهان متجلی است. ادیان مراحل از ظهور نقشه های الهی می باشند و اجتماعات بشری در واقع تجلی اتحادی هستند که در هر دوره ای از زندگی بوسیله ادیان بنیان نهاده شده است. باین ترتیب مشاهده می شود که جوامع منعکس کننده اتحاد خانواده، قبیله و ملت هستند. باین طرز تفکر خوشبختی بشر در زمان ما منوط باین است که تمام افراد بشر یگانگی نژاد بشری را دریابند و سعی کنند افراد بشر را بصورت يك جامعه واحد در آورند. وحدتی که قانون روحانی و معنوی حیات و مورد نیاز شدید زمان است. مردان و زنان، کودکان و جوانان اعم از شهری یا روستائی میتوانند با ارتباط با خالقشان و با هموعانشان پیوستگی های معنوی نه فقط در محیط خود بلکه بدون در نظر گرفتن محدودیت مکانی، با تمام افراد کره زمین داشته باشند. فقط در این چهار چوب است که يك جامعه می تواند احتیاجات افراد خود را بر آورد. برای برانگیختن احساسات و عواطف واقعی در هر فرد جهت یافتن خوشبختی و سعادت واقعی بمنظور برانگیختن احساس مسئولیت در قبال خود و سایر افراد خانواده، و جامعه اش میبایستی انجام نکات زیر را تشویق و ترغیب کرد:

۱- تشویق و پروراندن صفات خوب و بسط فضائل معنوی مانند امانت، اعتماد، عواطف و عدالت.

۲- تعلیم تدریجی تمام افراد برای از بین بردن وریشه کن کردن تعصب بیجای نژادی دینی، طبقاتی، ملیتی و جنسی.

۳- از بین بردن مشکلات گوناگون جهل که مانع پیشرفت و ترقی بشر می باشد با درك مسئله تطابق علم و دین و قبول آنها بصورت دوروی حقیقت.

۴- بسط و توسعه استعدادها و قابلیت های هر فرد از طریق کسب علم و دانش و کسب مهارت برای انجام کار و یا حرفه، نه فقط بمنظور ارضاء فردی بلکه بعنوان کمک و مشارکت به غنی نمودن زندگی تمام افراد اجتماع.

۵- همکاری کامل رجال و نساء در برنامه های اختیاری و اداری جامعه که شامل تصمیم گیریها نیز میشود.

تنها در چنین محیطی، افراد و جامعه در مسائل مورد علاقه شان برای سعادت تمام

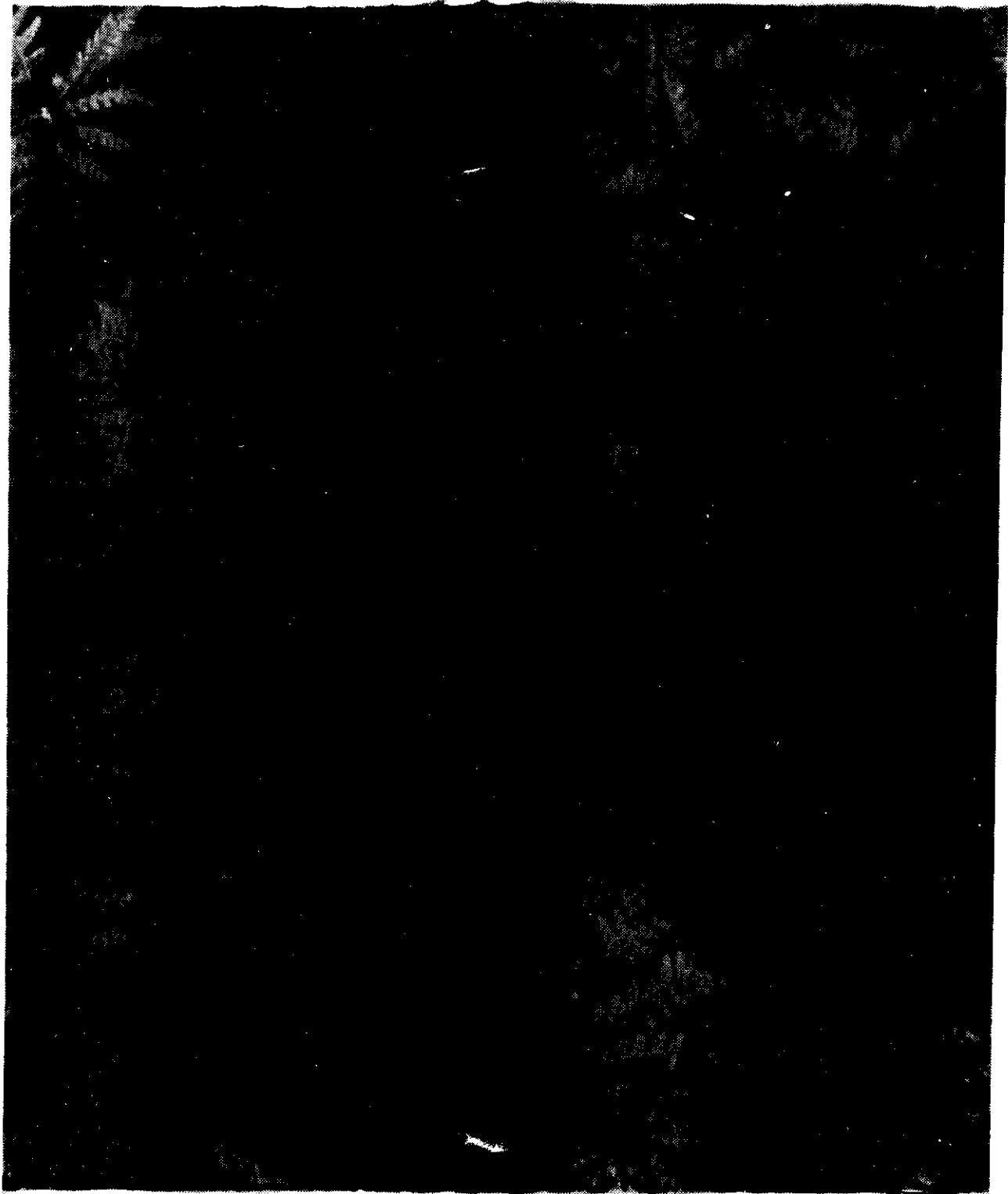
افراد بشر با یکدیگر همکاری مداوم و متقابل خواهند داشت . برای مثال خانواده بعنوان واحد اساسی يك جامعه و اغلب قویترین و محکم ترین ارتباط فرد و جامعه ، نه فقط مسئول رفاه و آسایش جسمی افراد خودش است بلکه مسئولیت پرورش قوای معنوی آنها را نیز بعهده دارد . ازدواج میبایستی با انتخاب آزاد طرفین ، تأکید پدر و مادر و نظارت تشکیلات قانونی صورت گیرد و همچنین میبایستی بر تساوی واقعی بین زن و مرد و پرورش کودکان در محیطی محبت آمیز و صمیمانه استوار باشد و ضمانت حقوق حقه و مسئولیت های افراد خانواده از هر حیث محفوظ و محترم باشد .

يك نظام اداری ، محلی ، ملی و بین المللی باید نیروئی را که از ایمان و اعتقاد افراد سرچشمه گرفته بصورتی منظم مورد استفاده قرار داده و با هدایت این نیرو در جریان زندگی رفتار اجتماع را بسطح عالیتری ارتقاء دهد . بعنوان مثال هیئت اجرایی محلی (تشکیلات محلی) میبایستی برای سخفی و آزاد تمام افراد جامعه بدون دخالت و تلبیفات انتخاب شوند و عاری از هر گونه بهره ورپهای شخصی و خصوصی رفاه و آسایش جامعه را در نظر گیرند چنین جمعی در تصمیمات و اقدامات خود همواره بجهتی انسانی هدایت خواهد شد هدفش تعلیم و تربیت و نگهداری و مواظبت و مشورت ، نه فقط برای اعضای جامعه خودش بلکه برای هر فردی که محتاج باشد خواهد بود همواره سعی خواهد داشت در ایجاد هماهنگی ، پیشرفت و عدالت گام بردارد . چنین جمعی بوسیله مشورت با افراد جامعه ارتباط خواهد داشت و از احتیاجات و هدفهای فردی و جمعی آنها در جلسات منظمی که همگی میتوانند عقاید خود را در آن بیان کنند اطلاع خواهد یافت .

دعا و مناجات و حالت خضوع و خشوع در زندگی افراد و جامعه نقش اماکن مقدسه را در قلب دهکده ها ، شهرهای کوچک و بزرگ تقویت کرده و آنها را بیک اجتماع جهانی مرتبط خواهد ساخت . این مکان های مقدس میبایستی بر روی تمام افراد با هر گونه طرز تفکر و اعتقادی باز و بیمنظور بحث و تبادل نظر در مسائل علمی آموزش و پرورش ، انسانی و اداری هر جامعه های وسعت یابد . هر صبح افراد جامعه برای دعا و مناجات باین مکان ها خواهند آمد .

از این طریق ، فعالیت های روزانه ، خواه در منزل یا مدرسه و یا بصورت کار در اداره یا مزرعه و یا کارخانه از يك منشاء روحانی سرچشمه گرفته و بصورت اعتقاد و ایمان تجلی خواهد کرد .

گرچه در حال حاضر نمی توان قدرت و توانگری غائی جامعه متحد بشری و همچنین خصوصیات زندگی فردی و اجتماعی در جهان آینده را بصورتی کامل در نظر مجسم کرد ، ولی آنچه باید برای وصول بچنان هدفی صورت گیرد و اقدامات لازمی که رهبران مسئول جامعه نیازمند بشری بایستی هم اکنون بر عهده اجرا نمایند ، بوضوح قابل مشاهده است و میبایستی با ایمان ، شجاعت و تصمیم تعقیب گردد .



متمهات امر الکتاب

مقاله چهارم

وحید را مفتی

در مقاله گذشته که مقاله سوم تحت عنوان "تمهات امر الکتاب" ^۱ بود و همین مقاله در شرح مطالب لوح اشراقات ^۲ بود بعضی از عبارات مندرج در لوح مورد توضیح قرار گرفت. آنچه در ذیل آمده است شرح قسمتی دیگر از مطالب اشراقات است.

اشراقات - ۳

" الحمد لله الذی جعل العصمة الکبری درعا لهیکل
امره فی ملکوت الانشاء "

(ص ۵۴)

یکی از مسائل مهمه در الهیات بهائی آن است که جمال قدم عصمة رسول را به عنوان صفت خاص او تعیین میکند و این صفت را در شخص رسول - و نه در جانشینان او - محدود میسازد. مدارک اصلی در تشریح مسائل مربوط به عصمة کتاب مستطاب اقدس ^۳ است که در آن آیات چندی به توضیح این مسئله اختصاص یافته و توضیح و تشریح بیشتر در این باره در لوح اشراقات در جواب استوائی که جلیل مسگر خوئی، مخاطب لوح، مطرح نموده است - نازل شده است.

اهمیت عصمة در الهیات بهائی آن است که کتاب اقدم اولین کتاب مقدسی است که این مسئله را شامل است: عهد قدیم و عهد جدید اشاره ای به عصمة ندارند، در قرآن نیز آیه ای که دلالت بر عصمة رسول نماید نازل نشده است و آنچه در باره عصمة در معارف اسلامی بخصوص معارف شیعی موجود است مبتنی بر احادیث و اخبار وارده است که بعداً وسیله متفکرین مسلمان مورد مذاکره قرار گرفته و هر جا بحثی از نبوت و امامت بعمل آمده قضیه عصمة نیز مطرح گردیده است.

عصمة در لغت بمعنی پاکدامنی و احتراز از گناه است. در قرآن این کلمه بمعنی "منع" آمده است. این منظور در ذکر معانی و شواهد قرآنی این کلمه مینویسد: "عصمة، فسی کلام العرب یعنی المنع: يقال عصمه، بعصمه عصما ای منعه و وقاه و فی التنزیل "ساوی الی جبل یحصنی من الماء" (هود ۴۳) ای یمنعنی و اعتصمت بالله ای امتنعت بلطفه عن المصیبة اصل العصمة الحبل و کل ما اسک شیئا فقد عصمه و منها قوله تعالی: "واعتصموا بحبل الله" (آل عمران ۱۰۲) ای تمسکوا بعهد الله و "من یعتصم بالله" (آل عمران ۱۰۱) ای من تمسک بعهده. ۴

اما عصمة در اصطلاح کلامی اسلامی بمعنی میرا بودن رسول و با امام از ارتکاب معاصی است. معانی کلامی عصمة و حدود آن از موارد اختلاف بین سنی و شیعه است و حتی در بین علمای یک مذهب نیز توافق قطعی در مفاهیم و حدود عصمة موجود نیست اما با همه اختلاف نظرهای موجود بطور کلی میتوان گفت که اهل سنت عصمة را محدود در شخص رسول میدانند و چون قضیه امامت آن طور که در شیعه مطرح است جایی در معارف سنی ندارد لذا بحثی از عصمة امام در معارف سنی مطرح نیست. در شیعه نظریه اینکه امامت جز اصول مذهب است و در تطوآن اعتقاد به سرمان صفات محمدی - من جمله عصمة - در ائمه مطرح میشود لذا دامنه عصمة وسعت فوق العاده پیدا میکند و اصطلاح "چهارده معصوم" حاکی از عدم محدودیت عصمة در شخص رسول الله است.

عبدالعزیز بن مسلم حدیثی از امام طلی بن موسی الرضا در باره صفات ائمه نقل کرده است که امام فرمود: "فهو (امام) معصوم موبد موفوق مسدد، قد امن من الخطایا و الزلل و العثار یحصه الله بذلك لیكون حجته (البالغة) علی عبادہ و شاهد علی خلقه و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم". ۵

اهم سائلی که در اسلام در باره عصمة مطرح شده است شامل سه مطلب اصلی است: اول آنکه عصمة محدود در رسول است یا شامل ائمه هم میشود، ثانی آنکه عصمة فقط از گناهان کبیره است یا شامل گناهان صغیره و سهو و نسیان هم میگردد و ثالث آنکه عصمة قبلاً از بعثت هم وجود دارد یا صفتی است که بعد از بعثت نصیب رسول و بعد از رسیدن به امامت نصیب امام میشود. در مباحثی که علمای اسلام در باره مطالب فوق مطرح نموده اند تشتت آراء بسیار وجود دارد و بررسی تاریخی آراء متفکرین اسلامی نشان دهنده سیر تدریجی در توسعه مفاهیم و حدود مربوط به عصمة است. در این جا مجال برای شرح و بسط

آراء مذاهب مختلفه . سلامی در باره عصمة نیست اولی به اشاره یاد آور میشود که مفهوم عصمة در نزد شیعه میرا بودن ذاتی رسول از هر نوع معصیت اعم از کبیره و صغیره و سهو و نسیان است و آغاز معصومیت ، چون ذاتی است ، از بطن ام است و نه از حین بعثت بعهد . در این اعتقاد که آن را باید اعتقاد عامه شیعه امامیه دانست شیخ مفید (فوت ۱۰۲۱ / ۴۱۳ هـ) محدودیتی قائل میشود و ارتکاب صفات را قبل از بعثت جائز می شمارد . کلام مفید است که : " جميع الانبياء معصومون من الكبائر قبل النبوة و بعدها و مما يستخف فعله من الصغائر كلها و اما ما كان من صغیر فجائز و قوعه منهم قبل النبوة و علی غیر تعمد و مقتنع بعدها علی کل حال . ۲۰ "

شیعه در آنچه در باره عصمة قبل از بعثت انبیاء و ائمه تصریح میکند در بین فرق اسلامی تنها است زیرا هیچیک از مذاهب دیگر چنین اعتقادی را ندارند اما کل عدم صدور کبائر را از انبیاء تصریح میکنند . ابن بابویه (فوت ۲۹۱ / ۳۸۱ هـ) متفکر بزرگ شیعی قرن چهارم هجری شراکت ائمه و رسول را در عصمة می پذیرد ولی صدور سهو را از آنان جائز میداند . شکل امروزی اعتقاد شیعه در باره عصمة ظاهرا مبتنی بر عقاید شریف مرتضی (فوت ۱۰۴۴ / ۴۳۶ هـ) متفکر بنام عالم تشیع در قرن پنجم هجری است که کتاب تنزیه الانبیاء را در عصمة نوشت و عصمة قبل و بعد از بعثت را در حق رسول و امام تصریح کرد و همین قول است که امروز مورد قبول شیعه امامیه واقع شده است .

اعتقاد شیعه امامیه که دایره عصمة را بسط داده و ائمه اطهار را در قضیه عصمة شریک رسول - الله نموده اند ۸ در لوح اشراقات مورد اشاره جمالقدم واقع شده است ، میفرمایند :

" خاتم انبیاء روح ما سواه فداه در مقام خود شبیه و مثل و شریک نداشته ، اولیاء صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده اند ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی از شبه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبه به آن حضرت ثابت و ظاهر این است مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی و حزب قبل از این مقام کما هو حق محروم ممنوع حضرت نقطه روح ما سواه فداه میفرماید اگر حضرت خاتم بکلمه و لایت نطق نمیفرمود و لایت خلق نمیشد . حزب قبل مشرک بوده اند و خود را موحد شمرده اند ۹ "

مضمون بیانات فوق در الواح دیگر جمالقدم در باره شیعه و اعتقادی که در قضیه عصمة پیدا کرده اند نازل گشته است ، از جمله در لوحی میفرمایند :

" سالها آن نفوس (علماء) به شرك خفی و جلسی مشغول بودند و ابدا ادراك ننمودند نفوسی که به کلمه از کلمات رسول الله خلق شده اند آن نفوس را شبهان

حضرت بلکه فوق آن حضرت مبد انسته اند بلی بظاهراً
 بعضی اقوال ننهندند و لکن از بیانات و عبارات آن
 نفوس این مطلب واضح و مبرهن است . عصمة کبری که
 مخصوص به نفس حق است از جهل و نادانی در مادیات
 ذکر مینموند فجمالوا بذلك شرکاء من دون ان یسرفوا
 الا انهم من الجاهلین مقام عصمة کبری مقام بفعل الله
 ما یشاء بوجه و در آن ساحت ذکر خطا نبوده و نیست
 آنچه از مطلع ضیاء و مشرق وحی ظاهر شود حق بسوره
 و خواهد بود و دون او در این مقام مذکور نه چه اگر
 بقدر انمله از آنچه امر فرموده "جواز نمایند بحیث
 افعالهم فی الحین ان یرک هو المناطق الامین ۱۰۰۰۰"

در لوح اشراقات بحث در باره عصمة در دو قسمت مذکور گشته است . قسمت اول که به لسان
 عربی است از صفحه پنجاه و چهار آغاز میشود و با نزول مناجاتی که در صفحه شصت مندرج
 است این بحث به اتمام میرسد . قسمت دوم بیان مبارک در باره عصمة بلسان فارسی است و
 در صفحات هفتاد و چهار و هفتاد و پنج مندرج گشته است . مسائل مذکوره در قسمت
 اول از اهم مسأله است که در باب عصمة در آثار جمالقدم نازل شده و اصول عقاید اهل
 بیها^۱ را در باب عصمة بدست میدهد . در قسمت دوم به اعتقاد اهل تشیع که عصمة مقتضی
 به شخصی رسول الله را بسط داده و برای مظهر امر الهی شریک قائل گشته اند اشاره میفرمایند
 بر اساس نصوص کتاب اقدس و نکات مندرجه در لوح اشراقات و نیز تبیینات حضرت عبد البیها^۲
 نکاتی را که در باره عصمة در آثار بهائی مطرح است میتوان شرح زیر خلاصه نمود :
 اولاً — عصمة مقنوم بد و قسم است ، یکی عصمة ذاتی با کبری و دیگری عصمة موهوبی با کسی
 یا صفاتی . حضرت عبد البیها^۳ میفرماید :
 "بدانکه عصمة بر دو قسم است عصمة ذاتیه و عصمة
 صفاتیه"

ثانیاً — عصمة ذاتی محدود است در شخص رسول یا مظهر امر الهی که در زنده وحی آسمانی
 و کتاب شریعتی است و احدی در این قسم از عصمة با او شریک نیست . جمال قدم
 میفرماید :

"لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری ۱۲۰"

و حضرت عبد البیها^۴ میفرماید :

"عصمة ذاتیه مختص به مظهر کبری است ۱۳۰"

و نیز میفرماید :

"عصمة ذاتیه محصور در مظالم کلیه ۱۴۰"

اما عصمة موهوبی راجع است به مبین یا امام یا جانشین شارع چنانکه حضرت عبد البیها^۵

میفرمایند :

" اما عصمة صفاتی لزوم ذاتی شیئی نه بلکه پرتو موهبت
عصمة است که از شمس حقیقت بر قلوب بتابد و آن نفوس
را نصیب و بهره بخشد این نفوس هر چند عصمة ذاتی
ندارند ولی در تحت حفظ و حمایت و عصمة حقدند یعنی
حق آنان را حفظ از خطا فرماید . ۱۵ "

و نیز میفرمایند :

" مظاهر مقدسه الهیه شبه و نظیر ندارند در هر
کور و دوری بی مثل و نظیرند مثلا حضرت موسی علیه السلام
در دور خود مثل و نظیری نداشت و جمیع آن کسانی که
بعد از او آمدند حتی انبیاء در ظل او بودند اقتباس از
انوار او میکردند در ذات خود نوری نداشتند اما اقتباس
انوار از آن مشکاة مینمودند لهذا جمیع نفوس که در
دوره موسی آمدند در ظل او بودند ۱۶ "

و نیز میفرمایند :

" ای احبای الهی تالله الحق اهل فتور را مقصد از نشر
اوراق مفتریه و انتشار اراجیف مبتذله این است که مرکز
میثاق را نسبا منسبا نمایند تا خود را در انظار جهانیان
جلوه دهند و الا جمیع مقرب به وحدانیت الهیه و معترف
به عصمة ذاتیه جمال مبارک اختلاف در میان نیست جز
هدم ثبوت و عهد و اگر نفسی را از عصمة نصیبی باشد این
از فضل و عنایت جمالقدم است و للارض من کاس الکرام
نصیب یعنی جمال مبارک حفظ و صیانت میفرماید . ۱۷ "

ثالثا - عصمة ذاتی محدود در سنینی بعد از بعثت و یا قبل از بعثت و یا حین نزول وحی
نیست بلکه دارنده عصمة ذاتی از بطن ام معصوم است . حضرت عبدالبها میفرمایند :

" عصمة ذاتیه مختص بمظهر کلی است زیرا عصمة لزوم ذاتی
اوست و لزوم ذاتی از شیش انفکاک نجوید . . . اگر
تصور انفکاک در عصمة کبری در مظاهر کلیه گردد آن مظهر
کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط . ۱۸ "

رابعاً - دارنده عصمة ذاتی فقط معصوم از کبائر نیست بلکه معصوم از کل ذنوب و معاصی و هر
نوع خطا و عصیان است . جمالقدم میفرمایند :

" و اما الحصمة الکبری لمن کان مقامه مقدسا عن الؤامر
و النواهی و منزها عن الخطا و النسیان انه نور لا تعقبه

الظلمة و صواب لا يعترضه الخطاء ١٩

خاصا — مقام عصمة کبری مقام بفعل الله مایشاء است ، باین معنی که نفس دارنده عصمة کبری مظهر ذات الهی است در ارض و چون ذات الهی هر آنچه میخواهد میکند و مسئول احدی نیست ، مظهر او هم در ارض که دارنده عصمة کبری است هر آنچه میخواهد میکند مسئولیتی در قبال عباد ندارد . به بیان دیگر رسول الهی مظهر بفعل مایشاء در ارض است . در این مقام دیگر سخن از عدم گناه صغیره و کبیره و یا عدم صدور لغزش و نسیان از مظهر امرالله نیست بلکه مراد از عصمة آن است که فعل و امر مظهر امرالله است که فعل و امر الهی است حکم اوست که حکم فاصل است و ایمان باوست که ایمان به خداست و این در عرفان بهائیت عبارت از حقیقت توحیدی است که در شرح آن از قلم اعلی الواح کبیره نازل گشته است . در نفس لوح اشراقات (ص ٥٤ و ٥٥) میفرمایند :

” الحمد لله الذي جعل العصمة الكبرى درعالیهیكل امره
في ملكوت الانشاء وما قدر ^{للمجد} تقصيبها من هذه الرتبة
العليا والمقام الاعلى انها طراز نسجته انامل القدرة
لنفسه تعالى انه لا ينبغي لا حد الا لمن استوى على
عرش بفعل ما يشاء من اقرو اعترف بما رقم في هذا الحين
من القلم الاعلى انه من اهل التوحيد في كتاب الله
مالك المبدأ والمآب . ” واصحاب التجريد

حضرت نقطه اولی در بیان فارسی میفرماید :

” مشیت اولیه را خلق فرموده به مثل آن کسه
کل شیئی را خلق فرموده بنفس او و او را بنفسه خلقت
فرموده و کل را باو و او را نسبت بخود داده بعلو او و
سماو او مثل آنکه کعبه را بهیت خود خوانده و حال آنکه
کل امکنه در نزد او سواست اختصاص مکه لاجل علو
و سمو نسبت او است و همین قسم مشیت را مظهر لا یسئل
نموده زیرا که در علم او اعلی از این نبوده و نیست که لایق
این نوع عطا گردد و بمثل ذلك لا یجیر ولا یشیر و سایر
امثال مثل این و او را مظهر بفعل ما يشاء و بحکم ما یرید
نموده زیرا که ذات او بنفس مشیت او است نخواسته و
نمیخواهد الا ما شاء الله و ماشاء الله ظاهر نمیگردد الا
بما شاء المشیة چنانچه ما اراد الله مشرق نمیگردد الا بما
یرید المشیة ” ٢٠

در آثار جمال قدم و حضرت عهد البها نصوص متعدده در این باره موجود است . با آنکه
مفاهیم وارده در این آثار مشابه است اما نهلا بنقل چند قطعه از این نصوص میبرد از تسا

جہات مختلفہ قضیہ در شعاع نفس آثار مبارکہ روشن گردد . حضرت بہاۃ اللہ میفرمایند :

" انہ لمظہر یفعل ما یشاء فی ملکوت الانشاء قد خیر اللہ
 هذا المقام لنفسه وما قدر لا حد نصیب من هذا الشأن
 العظیم المنیع . " ۲۱

و نیز میفرمایند :

" انه اتی من سماء الامر ومعہ رایة یفعل ما یشاء هل
 ینبغی الاعراض لا ونفسی المہیمنة علی من فی الارضین
 والسموات . " ۲۲

و حضرت عبد البہاۃ میفرمایند :

" مطلع امر مظہر یفعل ما یشاء است و این مقام مختص
 بذات مقدس است و مادون را نصیبی از این کمال ذاتی
 نہ یعنی مظاہر کلیہ را چون عصمت ذاتیہ محقق لہذا
 آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع
 آنان در ظل شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حق
 است و آنچه مجری دارند عمل صدق هیچ مؤمنی را حق
 اعتراض نہ باید در این مقام تسلیم محض بود . " ۲۳

و نیز در بیان مقصد از یفعل ما یشاء میفرمایند :

" مقصد از یفعل ما یشاء این است کہ شاید مظہر ظہور
 امری فرماید و حکمی اجرا دارد یا عطی فرماید و نفوس
 مؤمنہ از ادراک حکمت آن عاجز نہاید ، اعتراض بخاطر
 احدی خطور نماید کہ چرا چنین فرمود و یا چنین مجری
 داشت اما نفوس دیگر کہ در ظل مظہر کلی هستند آنان
 در تحت حکم شریعت اللہ هستند بقدر سر موئی انسان
 را تجاوز از شریعت جائز نہ و باید جمیع افعال و اعمال
 را تطبیق بہ شریعت اللہ کنند و اگر تجاوز نمایند اللہ
 مسؤل و مواخذ گردند " ۲۴

جمالہم میفرمایند :

" اهل بیان سؤل نموده اند کہ حضرت داود -
 صاحب زہور بعد از حضرت کلیم علیہ بہاۃ اللہ الایہیسی
 بودہ و لکن نقطہ اولی روح ما سواہ فداه آن حضرت را قبل
 از موسی ذکر فرمودہ این فقرہ مخالف کتب و ما عند الرسل
 است قلنا اتق اللہ و لا تعترض علی من زینہ اللہ بالمصنعة
 الکبری و اسماء الحسنی و صفاتہ العلیا سزاوار صا د

آنکه مفرق امر الهی را تصدیق نمایند در آنچه از او ظاهر

شود چه که به مقتضیات حکمت بالغه احدی جز حق آگاه

نه بفعل مایه‌اش و بحکم مایه‌ی او و هوالمقتدر القدر . . . ۲۵۰

در مطالعه کتب مقدسه و در تلو مناجات‌های نازله به آیاتی بر عود میشود که به حسب ظاهر حاکی از معصیت مظهر امرالله و طلب ففران خطیئات صادره از اوست . این قبیل آیات در... بادی امر نه تنها مخالف " معصومیت " مظهر امرالله بنظر می آید بلکه حکایت از حد و درصمان از مظاهر مقدسه میکند . حضرت عبدالبهاء مرجع این قبیل آیات را در کتاب مفاوضات آ تاویل به امت مینمایند . میفرمایند :

" هر خطاب الهی که از روی عتاب است و لویه ظاهر به

انبیاء است ولی به حقیقت آن خطاب توجه به امت دارد

و حکمتش محض شفقت است تا امت افسرده و دلگیر

نگردند و خطاب و عتاب گران نباید " (ص ۱۲۶)

" انبیای الهی و مظاهر ظهور را حرکت و سکون به وحی

الهی ، نه به شبهوات انسانی . اگر چنین نباشد آن

پهنمبر چگونه امین است و چگونه سفیر حق گردد و او امر

و نواهی حق را تبلیغ نماید پس آنچه در کتب مقدسه در

حق مظاهر ظهور ذکر قصور است از این قبیل است . " (ص ۱۲۷)

در قرآن خطاب به حضرت محمد میفرماید انا فتحنا لک

فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر

یعنی ما برای تو فتوح آشکار نمودیم تا گناهان پیشین

و پسین تو را بهیامرزیم حال این خطاب هر چند بظاهر به

حضرت محمد بود و لکن فی الحقیقه این خطاب به معصوم

ملت و این محض حکمت بالغه الهیه است چنانچه گذشت

تا قلوب مضطرب نگردد و مشوش و منزجر نشود (ص ۱۲۸)

چه بسیار که انبیای الهی و مظاهر ظهور کلی در مناجات

اعتراف به قصور و گناه نموده اند این من باب تعلیم به سائر

نفوس است و تشویق و تحریر بر خضوع و خشوع و اعتداف

بر گناه و قصور و الا آن نفوس مقدسه پاک از هر گناهند

و منزله از خطا . " (ص ۱۲۹)

در آثار حضرت عبدالبهاء آنجا که سخن از تفاوت الهام و وحی بمیان می آید حدود عصمة

کبری و عصمة موهوبی تعیین میگردد . وحی تعلق به دارنده عصمة کبری و الهام تعلق به

دارنده عصمة موهوبی دارد . حضرت عبدالبهاء تفاوتی را که بین وحی و الهام قائل شده اند

در لوح میرزا حسین برادر حضرت ورقای شهید شرح فرموده اند میفرمایند :

"... در خصوص وحی مرقوم نموده بودید ائمه اطهار
مطالع البهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن، وحی
اختصاص به حضرت رسول داشت لهذا کلام ائمه اطهار
را کلام الهی نگوییم بلکه بالبهام رحمانی دانیم." ۲۷

و نیز در بیان عدم امکان وصول نبی به مقام رسول میفرمایند:

"اما امکان حصول مقام انبیا از برای جمیع خلق، ایمن
ممکن نه زیرا خلق به مراتب است مادون ادراک مافوق را
ننماید و خلقتک اطوارا، سنگ خارا باقوت حمرا، نگر در
و خزف و صدف لوه لوه لالا، نشود حضرت قدوس در ظل
حضرت اعلی بودند نه مستقل لکن حضرت همی و حضرت
رسول ذات مستقل. مؤمنین این ظهور بمقام انبیا
بفی اسرائیل رسند اما نه انبیای اولوالعزم از آنرا
آنان ظهور کلی بودند باری مظاهر کلیه الهیه که
بالاستقلال اشراق فرمودند مقامی دیگر دارند و شانی
دیگر هیچ نفس به مقام و رتبه آنان نرسد." ۲۹

مبین منصوص چون از طرف صاحب وحی به مقام تبیین منتخب گردیده و در قدرت تبیین مورد
ثقه صاحب امر بوده است بنابراین این قبیل تبیینات او بمنزله قبول تعالیم نفس شارع خواهد
بود چه که از طرف شارع اختیار این چنین کاری به او محول شده ۳۰ و افراد ائمه به قبول
و تبعیت از او از طرف شارع امر گردیده اند. از نظر دیگر مآخذ تبیینات مبین، آثار و الواح
صاحب امری است که به وحی الهی به نگارش درآمده است و از خطا و تفسیر معون است.
بنابراین چون قدرت مبین در تبیین مورد ثقه شارع بوده و زمام امور ائمه از طرف شارع به مبین
واگذار گردیده و مآخذ مبین در تبیین، آثار نفس شارع میباشد لهذا "عصمة" در تبیین
مسائل شرعی صادره از قلم مبین که منطبق با کتاب اقدس میباشد مورد اعتقاد اهل بهما
است. جمالقدم در باره کتاب اقدس میفرمایند:

"انه لمیزان الله بینکم بسوزن به کل الاعمال." ۳۱

و حضرت مهد البها در همین باره میفرمایند:

"در کتاب اقدس که مبین هر جمیع کتب و صحف و زبر
است و کل آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب
حتی اوامر و احکام و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر
غیر مطابق و احکام غیر متساوی مگر امری و حکمی که
در آن کتاب مقدس الهی غیر مذکور در چنین کتاب مبین
و زبور یقین بنص صریح من دون تاویل و تلویح بیگان
فرموده و به کتاب عهد به اثر قلم اعلی تاکید و توضیح

و تشریح نموده تا مقرر در این کور اعظم واضح و مبرهن
گردد و محل توقف و نزاع و خلافتی از برای نفسی نماید . ۳۲
در عبارت لوح اشراقات که در اول مقال نقل شد میفرمایند :

" الحمد لله الذی جعل المحصنة الکبری درها لهیکل امره

فی ملکوت الانشاء " (ص ۵۴)

آنچه در فوق ذکر شد کلیاتی در باب محصنة بود که مطابق بیان مبارک بمنزله " دره " برای
هیکل امر در ملکوت انشاء است . زیرا بتوضیح این اصطلاحات می پردازد .
امر در لغت به معنی کار (شأن) ، شئی و فرمان است . جمع آن به معنی اول و دوم امور
است و به معنی سوم اوامر . ۳۳ در آثار بهائی کلمه " امر " به معانی فوق به صورت مفرد و جمع
بسیار بکار رفته است . ، مثلا :

" فکرفی امرک و تدبیر فی فعلک " ۳۴

(بمعنی کار)

" ان الامور معلقة باسبابها " ۳۵

(به معنی کارها)

" انا جعلنا الامرین علا متین لبلوغ العالم " ۳۶

(به معنی شئی)

" هذا امری طیبک فاعمل به " ۳۷

(به معنی فرمان)

" لا تتروک اوامری حبا لجمالی " ۳۸

(به معنی فرمانها)

" امر " در آثار بهائی اصطلاحی است تقریبا معادل و مترادف با " دین " ، " شریعت " ،
" آئین " ، و " مذهب " که به " فرمان " الهی تاسیس گشته است . در بیان زیر حضرت ولی امرالله
" امر " را معادل با " شریعت " و " دین " بکار برده اند ، میفرمایند :

" محافظه امرالله و اثبات حقوق پیروان دین الله و کشف

مبادی شریعت الله در این ایام اعظم و وظیفه باران است " ۳۹

و نظیر همین نوع استفاده در آثار حضرت عبدالبها است ، مثلا :

" امرالله عظیم تر شد و بنیان شریعت الله رفیع تر گشت " ۴۰

با آنکه : " امر " با شریعت و دین و آئین تقریبا مترادف است اما " امر " پیش از هر کلمه
مترادف دیگری در آثار بهائی بکار رفته است . اصطلاحاتی از قبیل : " نصرت امر " ، " ظل
امر " ، " سبیل امر " ، " امنای امر " ، " رجال امر " ، " معاندین امر " ، " شیخامر "
" نمایندگان امر " ، " شارع امر " ، " شهیدان امر " ، " بنیان امر " ، " خادمان امر "
" شجره امر " ، " وراثت امر " ، " انتشار امر " ، مبادی امر " و با اصطلاحاتی با صورت
" امر عظیم " ، " امر نازنین " ، " امر اعزاطی " ، " امر گرانها " (۱) و از این قبیل در آثار

بهاینی حاکی از کثرت موارد استفاده از کلمه امر در این آثار است . آنچه از "امر" در آثار مبارکه مستفاد گشته عبارت از مجموعه تعالیم ، احکام مشروعات و موسسات موجود در دیانت بهائی است . باین لحاظ صفات "امری" و "امریه" در اصطلاحاتی از قبیل : "کتب امری" "موسسه امری" ، "اماکن امری" ، "کلاس امری" ، "ترتیب امری" ، "اخبار امری" "مطبوعات امری" و "مراکز امریه" و "خدمات امریه" و از این قبیل به صورت کلماتی معادل با کلمه "بهاینی" بکار میروند .

اصطلاحات متداول دیگری در آثار بهائی از قبیل "ایادی امرالله" ، "سفینه امرالله" "دائرة امرالله" ، "مهده امرالله" و از این قبیل نشان میدهد که کلمه "امر" در آثار بهائی موارد استفاده محدود و معینی ندارد و "امر" و مشتقات اسمی وصفی آن به همه آنچه در دیانت بهائی موجود است اطلاق میگردد . علت استفاده وسیع از کلمه "امر" آن است که دیانت بهائی جمیع موسسات و مشروعات و احکام و تعالیم خود را بر اساس "فرمان الهی" که بوحی بر جمالقدم نازل گردیده است میداند و همه شئون موجود در شریعت الله را نشانه ای از تحقق فرمان الهی در بسطی غیرا می شناسد . لذا چون همه آنچه در شریعت الله مطرح است بفرمان اوست و از مظهر امرالله و تعالیم او منشاء میگردد صفت "امری" که انتساب به "اراده و فرمان" الهی را حکایت میکند در آثار بهائی بکار رفته است .

اما "امر" در اصطلاح کلامی عبارت از عالم مجردات یا عالم غیب و ملکوت است که به امر موجد کل بدون زمان و مدت موجود گشته است .^{۴۲} شیخ محمد لاهیجی (فوت ۹۱۲ هـ)

در شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری (فوت ۷۲۰ هـ) ذیل بیت :
جهان خلقت و امر از یک نفس شد
که هم آندم که آمد با پس شد
گوید : "خلق عالمی است که موجود

به ماده و مدت شده باشد مثل افلاک و عناصر و موالید و این را عالم خلق و ملک و شهادت مینامند و امر عالمی است که به امر موجد بی ماده و مدت موجود گشته باشد هم چو عقول و نفوس و این را عالم امر و ملکوت و غیب میخوانند و این هر دو عالم از یک نفس رحمانی که عبارت از تجلی حق است در مجالی کثرت یافته است که همانند م که آمد یعنی همان نفس رحمانی که افاضه تمام وجود عام بر موجودات ممکنه بسیر نزولی فرمود تا به نهایت مراتب تنزلات که مرتبه انسانی است رسید باز همان نفس رحمانی از مرتبه انسان به سیر رجوعی که عکس سیر اول است باز پس شد یعنی قبود کثرات را گذاشته نقطه آخر باول رسیده مطلق گشت^{۴۳}

در آثار بهائی عالم "امر" بین عالم "حق" و عالم "خلق" قرار گرفته و مراد از آن مظهر امرالله است که واسطه فیض بین حق و خلق است . حضرت عبدالبهاء در لوح شرح نگین اسم اعظم به تقسیم عوالم به عالم حق و امر و خلق اشاره میفرمایند : ، قوله :

" همچنین علاوه کنید که سطوع ثلاثیه
عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که معا در آثار است

عالم حق مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرآت صافیه
لطیف که مستنبا از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر
اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من
الحق و العفیضة علی الخلق حاصل گردد ۴۵

در این اصطلاح " امر " مراد فای " کلمة الله " و " مشیة الله " است که اول مخلوق الهی باشد
حضرت عبدالبها در بیان مبارک " امر " و " کلمه " را بصورت مرادف آورده اند میفرمایند :
صبح اشارات علو امر و بشارات سمو کلمة الله از جمیع
اطراف میدمد . ۴۶

در همین روال مفهوم کلامی " امر " عبارت از " اراده " مظهر امرالله است چنانکه در کلمات
مکنونه میفرمایند :

" کیف یجتمع امری مع امرک " ۴۷

" هیکل امر " در عبارت لوح اشراقات اشاره به هیکل مبارک یعنی جمالقدم یا نفس مظهر
ظهور است . اطلاق " امر " به هیکل جمالقدم در آثار مبارکه فراوان بکار رفته است از جمله
در لوح اعرابی جمالقدم میفرمایند :

" تالله یا اعرابی لو تنظروننی لن تعرفونی وقد ابیض
مسک السود من تتابع البلایا و ظهرت الف " الامر " علی
هیئه الدال من توالی القضاها . ۴۸

" هیکل امر " خود میتواند بمعنی " صادر از مظهر امر " یعنی شریعت الله نیز باشد چنانچه
حضرت عبدالبها آن را به این معنی در الواح وصایا بکار برده اند ،
" حمدا لمن صان هیکل امره بدرع الميثاق " ۴۹
و با در مناجات حضرت ولی امرالله است که ،

" هیکل زیبای مقدس امرت را " ۵۰

که اشاره به دیانت بهائی است .

اصطلاحات دیگری نیز با استفاده از کلمه " امر " در آثار بهائی بکار رفته است از قبیل :
" روح الامر " در کلمات مکنونه عربی ۵۱ که معادل است با روح القدس و یا اولوالامر که
جمالقدم از آن به ائمه و ملوک تعبیر نموده اند . ۵۲

بنا بر آنچه به اجمال گذشت " امر " میتواند عبارت از کلمه ، مشیت اولیه ، مظهر ظهور
و یا ذات و تعالیم و شریعت او باشد . این تعابیر اگر چه در لفظ مختلف اند ولی کل حاکی
از حقیقت واحده ای هستند که عبارت از مظهر امرالله و صفات اوست . مظهر امری که
بفرموده حضرت عبدالبها " برخوردار از سه رتبه است ولی رتبه ثالثه او که جلوه ربانی است
به عبارات گوناگون تعبیر شده است . حضرت عبدالبها میفرمایند :

" بدانکه مظاهر مقدسه را هر چند مقامات کمالات فیر
متناهیه است ولی کلیه مراتب ایشان سه رتبه است رتبه

اولی جسمانی است رتبه ثانی انسانی است که نفس
 ناطقه است و رتبه ثالثه ظهور الهی و جلوه ربانی
 است کلمه الله است و فیض ابدن است و
 روح القدس است آن نه اول دارد و نه آخر چه کماولیت
 و آخریت بالنسبه به عالم امکان است نه بالنسبه به عالم
 حق اما عند الحق اول عین آخر است آخر عین اول
 کلمه الله از جمیع این شوون منزّه و از حد و وقیود
 و قوانینی که در عالم امکان است مقدس است اما حقیقت
 نبوت که کلمه و مظهریت کامله است بدایتی نداشته
 و نهایتی ندارد ولی اشراقش متفاوت ۵۳

مظهر الهی عالیترین رتبه ای است که میتواند مورد شناسائی خلق قرار گیرد و اوست که
 به او بوجود ذات الهی میتوان پی برد . مظهر امر، یعنی ساکن در عالم امر است که به
 وحی الهی از سوئی با عالم حق در ارتباط است و از سوی دیگر، که جهت جسمانی باشد
 در عالم خلق بسر میبرد . حضرت عبدالبهاء در این باره میفرماید :

" خلاصه در نزد آنان (عرفا) وجود محصور
 در حق است و خلق و لا ثالث لهما باطنه حق و ظاهره
 خلق حقیقت بحر است و صورت موج و اما در نزد انبیاء
 نیست چنان بلکه بدلیل و براهین عالم ثالث اثبات
 نمودند (عالم حق ، عالم امر ، عالم خلق) اما حسیق
 منقطع وجدانی است که به هیچ تعبیر نباید چه که منزّه
 و مقدس از جمیع اوصاف و نعوت است نه نامی و نه نشانی
 " السبیل مسدود و الطلب مردود " دلیل آیه و وجوده
 اثباته و عالم امر مقام مشیت اولیه که آن حقیقت کلیه است
 که منحل بصورت نامتناهی است آن بحر مشیت است که عالم
 امر است ۵۴

در عبارات لوح اشراقات میفرمایند :

" جعل العصمة الكبرى درعا لهيكل امره في ملكوت
 الانشاء "

یعنی قرار داد (خداوند) عصمة کبری را زرهی برای مظهر امرش در ملکوت انشاء . " ملکوت"
 لغت کثیر الاستعمال و بسیار متداول در آثار بهائی و نیز آثار مذهبی و عرفانی سایبر
 ادیان الهیه است . جلالالدین سیوطی، ملکوت را در ضمن لغات بیگانه مستعمله در قرآن
 مذکور داشته است . ۵۵ در اینکه اصل لغت از چه زبانی است اختلاف آراء موجود است .
 سیوطی آن را از اصل لغت " نهاتی " دانسته و دیگران آن را از ریشه آرامی و یا عبری مشتق

دانسته اند . " ۶۱ ملوکوت در قرآن چهار بار در دو عبارت مشابه تکرار شده است ، : "ملوکوت السموات والارض " (آیه ۷۵ سوره الانعام و ۱۸۵ سوره الاعراف) و " بیده ملکوت شیخی " (آیه ۸۸ سوره المؤمنون و ۸۳ سوره یس) و ۷۲ " و این دو عبارت بعینه در آثار بهائی کثیر الاستعمال است .

راغب اصفهانی در مفردات مینویسد : " والملوکوت مختص بملك الله تعالى و هو مصدر ملك ادخلت فيه التاء نحو رحمت و رهبت " . ۵۸

در آثار عرفانی اهل تصوف ملکوت به عالم ارواح ، عالم باطن ، عالم غیب ، عالم معنی و عالم مجردات اطلاق شده و در مقابل عالم ملک که عالم اجسام و ظاهر و با عالم شهادت است بکار رفته است . ۵۹ شیخ محمد لاهیجی در شرح گلشن راز مینویسد :

" بدانکه عوالم کلیه پنج است ، اول ذات که آن را لاهوت و هویت غیبیه و غیب مجهول و غیب الغیوب و عین الجمع و حقیقه الحقایق و مقام او ادنی و غایه الغایات و نهایه النهایات و احدیت میگویند دوم عالم صفات که جبروت و برزخ البرازخ و برزخیت اولی و مجمع البحرین و قاب قوسین و محیط الاعیان و واحدیت و عما میخوانند ، سیم عالم ملکوت که عالم ارواح و عالم افعال و عالم امر و عالم ربوبیت و عالم غیب و باطن میخوانند چهارم عالم ملک که عالم شهادت و عالم ظاهر و عالم آثار و خلق و محسوس گفته اند ، پنجم عالم ناسوت که کون جامع و علت غائبه و آخر التنزلات و مجلی الکل نامیده اند و از این پنج عوالم سه عالم اول داخل غیباند زیرا که از ادراک حواس بیرونند و دو عالم آخر داخل شهادتند چون محسوس بحواسند . . . ۶۰ جمالقدم در لوح میرزا علی محمد ورقای شهید از ملکوت به " منظر اکبر " و " عالم مثال " تعبیر فرموده اند ، میفرمایند :

" مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اول منظر اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثال ۶۱ است ما بین جبروت و ناسوت و آنچه در آسمان و زمین است مثالی از آن در آن موجود تا در قوه بیان مستور و مکنون به جبروت نامیده میشود و این اول مقام تقیید است و چون بظهور آید ملکوت نامیده میشود کسب قدرت و قوت از مقام اول مینماید و بهادونش عطا میکند این عوالم و عوالم مشیت و اراده و قدر و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مکرر در بعضی از الواح از قلم اعلی نازل طویس للفائزین : ۶۲

ملکوت در کتاب اقدس ۶۳ در مقابل ملک بکار رفته است چنانکه غیب در مقابل شهود ، میفرماید

" سبحان الله ذي الملك والملكوت " ۶۴ و یا
 " انا ما اردنا في الملك " ۶۵ و
 " انا ما اردنا نفي الملكوت " ۶۶

ملکوت همچنین در عباراتی نظیر "سمع اهل الملكوت صوت خرقتها" ۶۷ و

"الروح بنیادی به الملکوت" ۶۸

"بلسان اهل الملکوت" ۶۹

به نفوس روحانی و در عباراتی چون "اقبلوا الی الملکوت" ۷۰ و
"هذا لسان عبادی فی ملکوتی" ۷۱

به عالم روحانی و الهی تعبیر گشته است. همچنین ملکوت به معنی مطلق "عالم" در آیات
متعددی از کتاب مستطاب اقدس آمده است، این آیات عبارتند از:

"تنصب رایات الاسماء فی ملکوت الانشاء" ۷۲ و
"بها من فی ملکوت الامر" ۷۳ و "بشهد
بذلك ملکوت الاسماء لو انتم تفقهون" ۷۴ و "سرهمین
الی ملکوت ربکم" ۷۵

ملکوت در آیه "اذا غاب ملکوت ظهوری" ۷۶

به نفس مظهر امر تعبیر گشته است. در سه آیه مبارکه ذیل ملکوت شاید اشاره ای به صفات
و کمالات الهی و یا رتبه کمال باشد، میفرمایند:

"ان ملکوت الله ربکم ورب العالمین" ۷۷
و "لا یبدلها بملکوت ملک السموات و الارضین" ۷۸ و
"اولئک یدرکون منها ما لا یعادلہ ملکوت ملک السموات
و الارضین" ۷۹

اما "انشاء" عبارت از ایجاد شیئی و یا خروج از جوف عدم صریح است به متن وجود "وخالها
مرادف با "ابداع" بکار میرود ۸۱. ابداع در کتاب اقدس به معنی عالم وجود و یا عالم
شهادت در مقابل عالم اختراع که عالم غیب است بکار رفته است، میفرمایند:

"ظہروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع کذلک یا مرکم
مالک الاختراع" ۸۲ و در آیه دیگر "هل یقدر ان یشیت
حقا فی الابداع لا و مالک الاختراع" ۸۳

بعلاوه در دو مورد دیگر (آیات مندرج در ص (۱۸ و ۱۸۴)) ابداع به معنی جهان مادی
بکار رفته است.

"ملکوت الانشاء" به معنی عالم مادی و "ملا" الانشاء" به معنی مردم در کتاب اقدس بکرات
آمده است! اصطلاح "ملکوت الانشاء" در لوح اشراقات نیز عبارت از عالم خلقت است
که در آن جز مظهر امرالاه احدی نصیبی از عصمة کبری ندارد.

زیرنویس:

۱- عنوان متمعات ام الكتاب ماخوذ از عبارتی از لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به آقا، هندی رشتی است. اینکه کدامیک از الواح نازله بعد از کتاب اقدس از شمار انواح متمم محسوبند جای تامل است. ولی با استناد بهانی از حضرت ولی امرالله که هشت لوح را با ذکر نسام مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب فرموده اند در این سلسله مقالات نیز عنوان "متمعات" برای الواح اشراقات، بهشارات، طرازات، تجلیات، کلمات فردوسیه، لوح اقدس، لسوح دنیا و لوح مقصود انتخاب شده است.

۲- لوح اشراقات در مجموعه سنی به اشراقات (تاریخ و محل طبع ندارد) از صفحه ۵۰ الی ۸۵ طبع شده است. در این مقاله جملات ماخوذ از لوح اشراقات مشخص گردیده و شماره صفحه ای که در پایان عبارت ذکر شده اشاره به زمین ماخذ است.

۳- منظور آیات مندرج در صفحه ۵۱ - ۵۲ و ۱۵۸ - ۱۶۱ کتاب مستطاب اقدس (طبع طهران ، قطع ۱۱/۵ x ۸ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ۱۸۷ ص) است.

۴- این منظور لسان العرب ، بیروت : دار صادر و دار بیروت ، ۱۹۵۶ ، ج ۱۵ ، ص ۲۹۶

۵- یعقوب کلینی ، اصول کافی ، طهران : اسلامیه ، ۱۹۶۲ ، ص ۳۹۰

۶- خوانندگان علاقمند میتوانند برای وقوف به آراء علمای اسلام در باره عصمة به آشنایی از قبیل : شرح الاصول الخمسه ، قاضی عبدالجبار بن احمد ، التمهید ، ابی بکر محمد بن الطیب الباقلائی ، احیاء علوم الدین ، محمد قزالی ، التفسیر الکبیر فخرالدین رازی - عصمة الانبیاء ، فخرالدین رازی رجوع نمایند.

۷- احمد محمود صبحی ، نظریة الامامة لدى الشيعة الاثني عشرية ، قاهره : دارالمعارف ، ۱۹۶۹ ، ص ۱۱۴ بنقل از اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات.

۸- احمد امین در ضحی الاسلام (الجزء الثالث ، الطبعة السادسة ، قاهره : مکتبۃ النهضة المصرية ، ۱۹۶۲) بعد از شرح اعتقاد شیعه در باره عصمة گوید : " و هذه العصمة بعصمة الاثمة غريبة حقا على الاسلام فلم نعرف هذا الموضوع اشير في عهد النبي صلى الله عليه وسلم ولا صدر الاسلام ، بل ولا نعرف وصف العصمة أسند الى الانبياء في هذا العصر وروح القرآن الكريم لا يفهم منها دعوى العصمة لا حد من الناس . " (ص ۲۲۷ - ۲۲۸) بعد آیات قرآنیه چندی را که حاکی از سهو و خطای انبیاء است نقل میکند (مثل : " ووجدك صالا فهدى " ، و " عفا الله عنك لم اذنت لهم " ، و " ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ") و سپس میگوید : " فمفهوم هذه الايات واضح ، وهي لا تتفق مطلقا مع ما يدعيه الشيعة لعصمة اثمتهم فانما كان هذا ما قصه الله عن الانبياء فكيف يرقى الاثمة منزلة فوق منزلة الانبياء " (ص ۲۲۸) احمد امین معتقد است که بحث شیعه از عصمة سبب ورود این مبحث در مباحث کلامی شد و مرجع و اشاعره و معتزله و دیگران بعدا مسائلی را در این باره عنوان نمودند امین بعد از نقل آراء این افراد باین مطلب اشاره میکند که : " اما وجد القول بالعصمة حسن غلاة الشيعة اولا ولم يكن يسلم به الاثمة الا ولون ثم زاد القول في آخر الدولة الاموية وكانت

العصمة مسلکاً من مسالك الدعوة لال البیت و تحریفها للناس علی الثورة ضد الظالمین مسـن
الابوبین .

فهاوت احمد امین را در معارف و اعتقادات شیعی با آنکه اعتباری تام نیست اما در این مورد
آنچه اقبال داشته است از نظر تاریخ تحولات فکری در شیعه نمیتوان بی اساس دانست .

۹- جمالقدم ، اشراقات : (تاریخ و محل طبع ندارد) ، ص ۷۵

۱۰- عبدالحمید اشراق خاوری ، مائدة آسمانی ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری
۱۲۹ هجری ، ج ۴ ، ص ۱۷۲ .

۱۱- حضرت عبدالبهاء ، النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء ، به اهتمام کلیفورد بارنی
لیدن : هرزل ، ۱۹۰۸ ، ص ۱۳۹ .

۱۲- جمالقدم ، کتاب مستطاب اقدس (طبع طهران ، قطع ۱۱/۵ x ۸ سانتیمتر
چاپ سنگی ، ۱۸۷۰ ص) ، ص ۵۱

۱۳- مفاوضات ، ص ۱۳۹

۱۴- مفاوضات ، ص ۱۴۰

۱۵- مفاوضات ، ص ۱۴۰

۱۶- مائدة آسمانی ، طبع ۱۲۹ هجری ، ص ۵ ، ص ۱۸۰

۱۷- عبدالحمید اشراق خاوری ، رحیق مختوم ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری
۱۳۰ هجری ، ج ۱ ، ص ۶۶۹

۱۸- مفاوضات ، ص ۱۴۰

۱۹- اشراقات ، ص ۵۸ . در همین اثر جمالقدم معانی " معصوم " را به " ان الذی عصمه

الله من الزلزل " و نیز به " من عصمه الله من الخطأ " و العصیان و من الاعراض و الکفر و من
الشرك و امثالها " اطلاق فرموده اند ولی " عصمة کبری " خاص مظهر امرالله است .

۲۰- حضرت نقطه اولی ، بیان فارسی ، (تاریخ و محل طبع ندارد ، چاپ سنگی) ص

۱۲۰-۱۲۱

۲۱- کتاب مستطاب اقدس ، ص ۵۱

۲۲- جمالقدم ، آثار قلم اعلی ، بهیئتی ۱۳۱۴ ق (تجدید طبع در طهران موسسه ملی
مطبوعات امری ، بدون تاریخ) ، ج ۲ ، ص ۵۵

۲۳- مفاوضات ، ص ۱۳۱

۲۴- مفاوضات ، ص ۱۳۱-۱۳۲

۲۵- اشراقات ، ص ۱۸

۲۶- همچنین به مائدة آسمانی ، طبع ۱۲۹ هجری ، ص ۹ ، ص ۴-۵ مراجعه شود .

حضرت عبدالبهاء در باره آیات قرآنی که حاکی از عصیان و خطا انبیاء است در لوح مندرج

در صفحه ۱۲۱ الی ۱۲۷ مکاتیب ج ۱ (طبع مصر ، ۱۹۱۰ م) میفرمایند :

" ان تلك الآيات الدالة على عصیان آدم علیه السلام

او خطاه بعض الانبياء انما هي آيات متشابهات ليست
من المحكمات ولها تأويل في قلوب ملهمه و معاني خفية
عند النفوس المطمئنة

برای ملا حظہ تأویل مبارک بہ اصل لوح مراجعہ شود .

● ۲۷- مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ج ۲ ، ص ۲۲

● ۲۸- انبیای اولوالعزم مراد غیباً رسلاً بکار رفته است .

● ۲۹- مائده آسمانی ، طبع ۱۲۹ ، ج ۲ ، ص ۱۵ - ۱۶

● ۳۰- جمالقدم در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" اذا غیض بحر الوصال و قضی کتابہ ، یداء فی المال
توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل
القدیم . " (ص ۱۶۸)

و نیز در همین کتاب میفرمایند :

" یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاه عن اهلك الشناء و قصدت

المقصد الاقصى الاخفی ارجعوا مالا عرفتموه من " الكتاب "

الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم " (ص ۱۸۲)

و حضرت عبد البهاء میفرمایند :

" و استمع لقول الحق و الصریح الصدق المنصوص

فی کتاب الله مرکز الميثاق و مبین الكتاب العالم بتأويله

الراسخ فی العلم بنص صریح لا یقبل التفسیر و التأویل . .

(مکاتیب ج ۱ ، ص ۲۱۶)

● ۳۱- اسد الله فاضل مازندرانی ، امرو خلق ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۱۰

بدیع ، ج ۴ ، ص ۲۶۰

● ۳۲- مکاتیب ، ج ۱ ، ص ۳۴۳ - ۳۴۴

● ۳۳- راغب مینویسد : " الامر : الشأن و جمعه امور و هو لفظ عام للافعال و الاقوال

کلیها و یقال للابداع : امر - نحو قوله تعالی : " الاله الخلق و الامر " و یختص ذلک

بالله تعالی دون الخلاق " . . . و قوله " اتی امر الله " اشاره الی القیامه ، فذکره باعم الانفاذ

(المفردات فی غریب القرآن ، قاهره : مکتبه الانجلوالمصریه ، ۱۹۷۰ ، ج ۱ ، ص ۲۹ - ۳۰)

● ۳۴- حضرت بهاء الله ، مجموعه الواح مبارکه ، قاهره : محیی الدین صبری کردی ، ۱۹۲۰ ،

ص ۲۶

● ۳۵- ماخذ فوق ، ص ۳۹۷

● ۳۶- کتاب مستطاب اقدس ، ص ۱۸۶

● ۳۷- مجموعه الواح مبارکه ، ص ۲۳

● ۳۸- ماخذ فوق ، ص ۲۵

● ۳۹- حضرت ولی امرالله، توقیعات مبارکه شهر الجلال ۱۰۲ - شهر الاسماء ۱۰۹ / -
آوریل ۱۹۴۵ - آگست ۱۹۵۲، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع، ص ۷۷

● ۴۰- مکاتیب، ج ۱، ص ۲۶۲
● ۴۱- این اصطلاحات و تشابهات آنها آنقدر در آثار بهائی فراوان است که ذکر ماخذ هر یک از آنها لزومی ندارد.

● ۴۲- سید جعفر سجادی، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، طهران طهوری ۱۳۵۰، ص ۶۰. همچنین به فرهنگ علوم عقلی و نیز فرهنگ اصطلاحات فلسفی همیسن نویسند رجوع شود.

● ۴۳- شیخ محمد لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، طهران، محمودی (تاریخ طبع ندارد)، ص ۱۵

● ۴۴- در قرآن نازل شده است که: "الاله الخلق والامر" (۴۵ اعراف)، شیخ طوسی در ذیل این آیه مینویسد: "وقوله "الاله الخلق والامر" انما فصل الخلق من الامر، لان فاذا تبینا مختلفه "لان له الخلق" یفید ان له الاختراع، "وله الامر" معناه له ان یأمر فیہ بما احب فأقار الثاني ما لم یفیده الاول" (تفسیر التبیان)، النجف الاشرف، مکتبه الامین، ۱۹۶۰، المجلد الرابع، ص ۴۵۳) و ملا فتح الله کاشانی مینویسد: "الاله الخلق" بدانند که مر خدا بر است آفریدن جمیع مکونات و همه کاینات (والامر) و مر اوراست فرمان نافذ که مقرون بمصلحت باشد چه مو جد همه چیز و متصرف در جمیع امور اوست نه غیر او. . . . (منهج الصادقین، طهران، محمد حسن علمی، ۱۳۳۶، ج ۴ ص ۴۰)

● ۴۵- مائده آسمانی، طبع ۱۲۹، ج ۲، ص ۱۰۲

● ۴۶- مکاتیب، ج ۱، ص ۳۶۲

● ۴۷- مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۹

● ۴۸- نقل از حضرت ولی امرالله، توقیعات مبارکه، لوح قرن احب، شرق نوروز ۱۰۱ بدیع
طهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳، بدیع، ص ۷۷

● ۴۹- عبدالحمید اشراق خاوری، ایام تسعه، طهران، لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۰۳، بدیع، ص ۲۴۶

● ۵۰- حضرت ولی امرالله، مجموعه مناجات، طهران: لجنه ملی نشر آثار امری، ص ۱۸

● ۵۱- مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۴

● ۵۲- جمالقدم، لوح شیخ نجفی (ابن زینب)، (تاریخ و محل طبع ندارد، قطع ۱۸x۱۲ سانتیمتر، چاپ سری ۲۱۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

● ۵۳- مذاوضات، ص ۱۱۴ و ۱۱۵

● ۵۴- مکاتیب، ج ۲، ص ۱۴۱

● ۵۵- جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، المتوکلی، دمشق: مکتبه القدسی

و الهدیر ، ۱۳۴۸ ، ص ۱۱

● ۵۶- به ذیل " ملکوت " در اثر زیر مراجعه شود :

Arthur Jeffery, The Foreign Vocabulary of the Qur'an, 1938

● ۵۷- بیضاوی در تفسیر خود در ذیل آیه مندرج در سوره انعام مینویسد : " الملکوت اعظم الملك والتاء فيه للمبالغة " (ص ۱۴۹ ج ۱) و در تفسیر آیه " بیده ملکوت کل شیئی " مینویسد : " ملکه غایبه ما ممکن وقیل خزائنه " (ص ۴۹ ج ۲) و نیز مینویسد : " قادرا علی کل شیئی " (ص ۱۳۰ ج ۲) . (تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدروظفی (جز اول و دوم در یک مجلد) قاهره : عبدالحمید احمد حنفی ، ۱۳۵۵ ق)

● ۵۸- الراقب الاصفهانی ، معجم مفردات الفاظ القرآن ، تحقیق ندیم مرعشلی ، دار الکاتب

العربی ، ۱۹۷۲ ، ص ۴۹۳ ، ستون ۲

● ۵۹- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، ص ۵۳

● ۶۰- شرح گلشن راز ، ص ۱۳۲

● ۶۱- حاج ملا هادی سبزواری مینویسد : " ملکوت بالمعنی الاعم و هو عالم الغیب جمله

و ملکوت بالمعنی الاخص هو عالم المثال و يقال له الملکوت الاسفل . "

(حاج ملا هادی سبزواری ، شرح منظومه سبزواری قسمت فلسفه ، قم : کتابفروشی مصطفوی

ص ۱۸۸)

● ۶۲- عبدالحمید اشراق خاوری ، قاموس ایقان ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۸ بدیع ، ج ۴ ، ص ۱۵۲۸

● ۶۳- حق آن است که معانی و مفاهیم این اصطلاحات در آثار متعدده جمال قدم

که در ادوار مختلفه نازل شده با در نظر گرفتن توالی زمانی آثار و شرایط نزول هر اثر مورد

مطالعه قرار گیرد . اما چون انجام چنین مطالعه وسیعی فعلا برای نویسنده مقدور نیست

معانی و مفاهیم این اصطلاحات را آنطور که در کتاب مستطاب اقدس آمده است مورد توجه

قرار میدهد زیرا محتوی و زمان نزول اشراقات با کتاب مستطاب اقدس نزدیک است .

بدیهی است مفاهیمی که از آیات کتاب مستطاب اقدس مستفاد گشته کاملا اعتباری و صرفا

مبتنی بر فهم نویسنده است .

● ۶۴- کتاب مستطاب اقدس ، ص ۱۴۳

● ۶۵- ماخذ فوق ، ص ۱۸۱

● ۶۶- " " " " " " " "

● ۶۷- ماخذ فوق ، " " " " " " " "

● ۶۸- ماخذ فوق ، ص ۱۵۹

● ۶۹- ماخذ فوق ، ص ۱۸۳

● ۷۰- ماخذ فوق ، ص ۱۶۰

- ۱۸۳ - ماخذ فوق ، ص ۱۸۳
- ۱۶۳ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۳
- ۱۶۲ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۲
- ۱۶۰ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۰
- ۱۵۹ - ماخذ فوق ، ص ۱۵۹
- ۱۵۲ - ماخذ فوق ، ص ۱۵۲
- ۱۶۰ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۰
- ۱۶۹ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۹
- ۱۶۷ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۷

سید جعفر سجادی ، فرهنگ علوم عقلی ، طهران ، ابن سینا ، ۱۳۴۱ ، ج ۱ ، ص ۱۰۰ .
 در این اثر از اقوال عرفا ، فلاسفه و متکلمین نقل قول شده است .

۱۴۶ - به قاموس ایقان ، ج ۴ ص ۱۴۶۲ مراجعه کنید .

۱۵۳ - کتاب مستطاب اقدس ، ص ۱۵۳

۱۸۰ - ماخذ فوق ، ص ۱۸۰

۱۷۱ - به آیات مندرج در صفحات ۱۴۱ ، ۱۴۶ ، ۱۵۱ ، ۱۵۴ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۷۱ -
 مراجعه شود .

منتزمتحدالهال محفل روحانی ملی بهائیان ایران

دو باره

شهادت جناب روح الله تیموری مقدم علیه رضوان الله

محافل مقدسه روحانیه محلیه شهید الله ارکانهم

بضمیمه این مکتوب با قلبی سرشار از اندوه مقاله ای که حاکی از واقعه جانگداز شهادت جناب روح الله تیموری مقدم در قریه فاضل آباد گرگان است ارسال میگردد . شنی است دوستان راستان را به اهمیت شهادت و تاثیرات غیبیه آن در اعتلای کلمه مبارک دعوت فرمایند و در تقویت روحیات آنان از جمیع جهات جهد بلیغ مبذول دارند و در ضمن تشویق به ادامه خدمات روحانیه از هر گونه تظاهری که تحریک عصبیت نماید و از این طریق معاندین را دستاویزی برای ادامه معاندت به دست آید ممنوع دارند. این محفل و بازماندگان آن شهید مجید اقدامات قانونی خود را برای تعقیب مرتکبین قتل از طریق دادگستری گرگان به جد و جهد تمام ادامه میدهند و امید میرود که حسن نیت اولیای امور موجب تحقق عدالت و تضمین امنیت باشد .

روح الله تیموری جان بر کف دست نهاد و به جان آفرین سپرد روی جانان دید و دیده از جهان فرو بست دولت وصل دوست را بر حیات دنیا گزید به شوق لقای محبوب از دل از

بهیگانه و آشنا و دور و نزدیک و یار و اغیار برید چه بهتر آنکه گفته شود که در سراسر حیات خود دل به کسی که نشان از بی نشان در او نیاید نسپرد و تعلقش را که با محبوب دل و جان نباشد نپذیرفت .

پدر او در خراسان امتحان وفا داد و به زندان افتاد . خود او در حالی که سیزده سال پیش نداشت دل از بادیه خراسان برید و به دشت گرگان هجرت گزید بیست و یکسال در روستائی در آن دیار سکنی گرفت تقدیر بر آن رفته بود که خاندان تیموری در شمار عزیزان اهل بها در آیند و اخلاف و اولاد و احفاد ما سالها ن سال این کلمه دلپذیر را ورد زبان و حرز جان سازند . تقدیر بر آن رفته بود که دشت گرگان در مسابقه پیشتازی و جانبازی و سراندازی که یکصد و سی و چهار سال در عرصه این اقلیم کریم بر پاست از سایر بلاد بهار پس نماند، تقدیر بر آن رفته بود که خاک روستای فاضل آباد گرامی گردد و نام آن نامی شود و نام نامی این خاک گرامی به سینه تاریخ امر بهائی رود .

در این چند سال این آیت ایمان در گوشه آن روستا عنوان حبیب خدا بخود گرفت در کسوت کاسب سرافراز و پاک دامن و درستکار انگشت نما گردید همسری از اهل بها گزید خاندانی بغراخور حال خوبستن ترتیب داد پدر دو فرزند خردسال شد کمر به خدمت امر بها بست عضویت محفل روحانی یافت امانت صندوق خیریه بر عهده گرفت ، هرکسی او را به نام بهائی شناخت محسود و مغبوط اهل عناد گردید ، کمر به مخالف بستند ، زمینه آراستند ، فرصت جستند ، در کمین نشستند ، در دل شب چنانکه خوی نامردان است از دیوار خانه اش به درون جستند ناسزا گفتند و پاسخ نشنیدند ، جفا کردند و صفا دیدند مادر سالخورده فریاد و فغان کرد ممدوم و مضروب گردید خواهر مهر پرور پیش آمد اشک از دیده فرو ریخت قرآن به دست گرفت نامردان راهبه کلام خدا سوگند داد نه از زن حیا کردند و نه قرآن را به چیزی شمردند بکن از آن دو با دامن و دهره بر سرش کوفت تن ناتوان خواهر را نیمه جان به کنار انداختند و به سوی برادر شتافتند فرق روح الله دل آگاه به ضرب تیر در دل شب شکافته شد و مرغ جان او آهنگ آسمان کرد خواهر نیمه جان به بستر بیمارستان افتاد مادر مضروب و پدر منکوب در عزای مرگ محبوب نشستند و سبلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون .

اهل بها وقوع این شهادت را شنیدند يك بار دیگر به گوش جان شان ندا رسید که دلاوری با خون گلگون رقم عشق محبوب را بر صفحه خاک وطن نوشت رادمردی با نثار جان به حقانیت جمال جانان شهادت داد شجره طیبه سقا به گردید باران رحمت به کشتزار اهل حقیقت بارید حماسه عشق خوانده شد نمونه تازه ای از قیام و اقدام و اهتمام در نظر اهل عرفان جان گرفت بار دیگر وفای مجسم پدید آمد و کتاب غیرت مصور گردید . دوستان راستان سر مست جام الست شدند از آن روح پاک مدد گرفتند ریزش خون او جوش و خروش اینان را سبب گردید این ظلمان نه از آن قبیل است که به عصیان وادارد به طغیان آورد یا به طوفان رسانند بلکه با عالم معنی نسبت دارد هیجان روحانی است قیام به تبلیغ آئین صلح و صفا را با هست مهر و عزمان را برای تربیت روحانی نفوس انسانی جزم میکند يك بار دیگر بر آنان مسلم

می دارد که بسیاری از مردم تا چه اندازه از حقایق مهجورند تا چه حد به تربیت و هدایت احتیاج دارند ما نند پزشکانی که به وجود بیماران یا به شیوع بیماری آگاه شوند آرام و قرار از کف می دهند بها می خیزند دامن همت به کمر می زنند داروی شفا بخش دلها را کسه در آثار قلم اهل و مکاتیب عبدالبهاء نهفته است به دست می گیرند قدم رنجه می دارند هر طبق روشی که از وی امر جمال ابهی آموخته اند پیش می روند در کنار بالین آن رنجبران بینوا حضور می یابند با رحمت و شفقت بر مقاومتشان غالب می آیند چندان می کوشند تا از تاثیر آن مداوای ممنوی یابند. این همان مایه ایست که از جاننازی شیفتگان جمال ابهی به ایمان و اخلاص اهل بها می رسد این همان قوتی است که وقوع شهادت به تحقق اهداف معبد اهل می بخشد. اهل بها در چنین مسلکی عزم چنین مقصدی دارند.

اگر خوف آن نمی رفت که عفو مجرم موجب تجری تبهکاران دیگر شود و هر دم بیش از آنچه تحمل توان کرد بر بی گناهان ستم رود دیده بر هم می نهادند ستمگران را به امان خدا می سپردند و ترك تعقیب می گفتند ولی به همین سبب از لزوم مجازات غافل نیستند منتهی این امر لازم را پیوسته به هیئت حکومت می سپارند قصاص و انتقام را که مایه تشفی قلب دیگران میشود حرام می شمارند نهایت کوشش را با توسل به ذیل عدالت و تظلم به اولیای دولت برای مجازات مرتکب جنایت می نمایند اما هرگز کینه ای به دل نمی گیرند جرمی را که ایمن تبهکار ستمگر در گوشه ای از این کشور مرتکب شده است به پای دیگران نمی نویسند اعتقاد می که شخص جانی بر حسب ظاهر به دین اسلام دارد خدای ناکرده مجوز تخفیف شأن ایمن دین مبین در انظار آنان نمی شود از تعدی و تسری آثار حاصله از این جنایت به عامه ناس احترام می جویند با تظاهراتی که از غیظ و غضب و حمیت حکایت کند و موجب تحریر ک مصیبت در افراد ملت شود به حکم خوی دیرین خود اجتناب می ورزند تنبیه قاتل این شهید مجید و تامين حیات سایر دوستان را به حسن نیت دولت و اقتضای معدلت اولیای مملکت وای می گذارند.

سپاس خدای را که آنچه برای بسیاری از مردم می تواند مایه پاس باشد برای احبای جمال ابهی مایه امیدواری است آنچه ممکن است بعضی از قلوب را به وحشت اندازد بهائیان را شهادت و جرات می افزاید آنچه شاید موجب اضطراب اکثر ناس گردد در جمیع احباب باعث اطمینان و مورث استقامت میشود آنچه برخی از نفوس را به نفرت و خصومت و عداوت میکشاند دوستان جمال قدم را بر آن میدارد که کمر خدمت بربندند، با تبلیغ فضائل اخلاق در جامعه عالم انسانی به معالجه امراض روحانی پردازند تا رفع تعصبات جاهلیه بر اثر تبلیغ امر جمال مبارک این قبیل وقوعات موله را به تدریج ریشه کن سازد و همه اینها نوع را در زیر سرپرده وحدت و محبت و انسانیت مجتمع نماید.

باری این خون گگون که در آن سرزمین فرو ریخت پیمان دیگری بود که بهائیان با کشور ایران بستند عقد محبت خود را با این آب و خاک يك بار دیگر با آن خون پاک امضا کردند. گوئی نباید هیچ گوشه ای از این اقلیم کریم بماند سز این که مورد تقدیر اهل بها باشد

گوئی نباید هیچ نوك خاری در هیچ بهابان و دشت و باغ و کوهساری بروید مگر این کفا ز خون شهیدی سرخ فام شود . گوئی نباید هیچ فردی از بهائیان فرسخی در این کشور بهیاید مگر این که رحل اقامت بیفکند ، بوسه بر خاک زند و زیارت کند نام ایران بدین سان زبانه زدهایان گردد و پهنه این کشور مطاف نوع بشر از شمال و جنوب و خاور و باختر شود و هذا ما وعدنا به مولینا و مولی الوری جل و شانه و عز بهانه :

" پروردگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را به خلعتی مفتخر فرموده که جواهر و زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیع است . . مشیت اولیه تعلق گرفته و قوه معنویه در ایران نبعمان نموده هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب"



روح الله تیموری

شهرتید

نوشته علی اشرف اشرفسیسانی

نار و باطنه نور و رحمة فاسبق الیه
لتکون نورا ازلیا و روحا قدما و هوامری
فاعرفه"

و اما بلاهایی چنین که در سهیل حـق
وارد می آید گویا عنایتی است که اختصاص
به مدودی از مقربین درگاهش دارد و شاید
ملاحظه مختصری از تاریخ مربوط به

چون خبر شهادت روح الله تیموری شهید
رسید بنا به سابقه آشنائی با آن خاندان
جلیل و اطلاع از صدماتی که بر اثر
استقامت در سهیل امر الهی تحمل
نموده اند این آیه مبارکه بخاطر آمد
که قلم اعلی فضلا لعباده المومنین میفرماید
" یا این انسان بلائی عنایتی ظاهره

آن خانواده شاهد این مقال باشد .
 در اوائل تجلی شمس حقیقت و ظهور
 حضرت بها^۱ الله جل اسمه الاعظم خطبه
 قائنات و بهر چند بوسیله فاضل جلیل القدر
 جناب ملا محمد نبیل اکبر بنور امرالله منور
 گشته و به ارض زعفران ملقب گردید و بواسطه
 نفوذ کلام و احاطه علمی ایشان نفوس
 مستعدہ منور الفکر در ظل خیمه امر الهی
 وارد گشته از آن جمله ملا قاسم جسد
 مادری روح الله و ملا قلی و فرزندش ملاعباس
 علی از اهالی قره آسیابان از توابع بهر چند
 بودند . و بسبب ایمان با مر حضرت بها^۱ الله
 مورد ازیت و ایذا^۲ و حبس دشمنان واقع
 گردیدند و تا آخر الحیات در نهایت
 استقامت مومن به امرالله بودند . زیرا
 آنکه به بلاهای ظاهره گرفتار بودند
 در حقیقت مشغول عنایات الهیه گردیدند .
 و از جمله در لوحی از قلم اعلی خطاب به
 جناب ملا قاسم ایشان را به فضل حق
 اطمینان داده و طلب تائید در توفیق
 به استقامت کبری میفرمایند . قوله الاحلی :

بسمی المہیمن علی الاسماء بها
 قاسم حق بلسان قوم نطق
 میفرماید تا کل ادراک نمایند
 آنچه را از برای آن موجود
 شده اند قلم اعلی در لیاالی
 و ایام گاهی موعظه میفرماید و
 هنگامی نصیحت می نماید و امورات
 حادثه قبل را ذکر میکند تا کل
 آگاه شوند و مجدد باوہامات
 قبل مبتلا نگردند در حزب شیعه
 و غرور و تکبر آنقوم تفکر نما بہود
 و نصاری را نجس میدانستند

عکس از نسخه اصلی لوح مبارک
 و همچنین عہدہ اصنام و عہدہ نار
 را اہل سنہ را از جمیع احزاب
 بستتر و مردود تر و خبیث تر
 میسرند و لکن در یوم موعود
 باندک امتحانی آخر من علی
 الارض مشاهده گشتند ارتکاب
 نمودند آنچه را هیچ حزبی
 نمود در قرون و اعصار ہذا

قائم گفتند و بعد شهیدش کردند
 . . . حمد کن مقصود عالم
 را که ترا زکر نمود و با آثار قلم
 اعلی فائز فرمود و نذکرا خاک و -
 صهرک و اینک بذکر تنجذب به
 الافئدة والقلوب هر یک را ز کسر
 نمودیم و از حق میطلبیم توفیق
 عطا فرماید تا باستقامت کبری
 فائز شوند و از نفاق ناعقبین
 و شبهات ملحدین محفوظ مانند...
 هذا يوم الله لا یذکر فیة الا هو
 طوبی لمن عرف ویل للغافلین
 البهائم علی اهل البهائم الذین
 فازوا بامری و سمعوا ندائی
 و قالوا لیبک لیبک یا محبوب
 افئدة المشتاقین و مقصود
 العارفین .

از جناب ملا عباسعلی فرزندان برومندی
 بنامهای علی تیموری و محمد ولی تیموری
 بهادگار مانده که چون پدر و جد بزرگوارشان
 ثابتا راسخا تا یومنا هذا بر خدمت
 امرالله مشغول هستند و از بوته امتحان -
 سرافراز برآمدند و هم ایشان بودند که
 فرزند برومندی چون روح الله در راه امرالله
 فدا نمودند .

فدوی در اوائل تیرماه ۱۳۲۲ شاهد
 یکی از دسیسه هائی که بر علیه این خانواد
 بوسیله اعداء چیده شد بودم . در آن ایام
 باقتضای ماموریت دولتی که بمعهد
 داشتم در هفتاد کیلومتری "آسیابان"
 ساکن بودم که خبر رسید اهل -
 "آسیابان" بتحریرک شخص مفسدی
 در ظاهر در لباس علم و در باطن اجهل

جاهلین به منازل احبا هجوم نمود مواعظ
 آنها را بشدت مضروب نموده و حتی عدای
 دست و پایشان شکسته و در بستر افتادند
 از جمله آقایان علی تیموری پدر روح الله
 شهید ، محمد ولی تیموری ، عباس رفوفی
 و نصیری که همه اموالشان غارت شد و خود
 بشدت مضروب شدند و پس از مدتی
 با دخالت مامورین دولتی آشوب اوپاش
 آرام شد . در همان زمان احبای ستم
 دیده با کمک محفل روحانی بیرجند که
 نهایت کوشش را مبذول فرمودند به داوری
 مقامات دولت ملتجی گردیدند .

این بنده با شتر که تنها وسیله سفر
 نقطه سکونت تا آسیابان بود به دلجوئی
 احبا رفتم بدیدار عیال و اطفال مضروب
 رفته و از نزدیک منازل غارت شده شان
 را که بی نهایت حزن انگیز بود ملاحظه
 نمودم که علاوه بر غارت ، وحشیانه همه
 درها و پنجره ها و اثاث البیت را شکسته
 حتی درختها و سبزیهای حیاط را کند
 و خانه را به ویرانه تبدیل نموده بودند .
 البته در آن زمان گزارشهای کامل از طریق
 محفل روحانی بیرجند به محفل مقدس ملی
 عرض شد که مسلما موجود است در ایام
 همان واقعه بود که فدوی برای اولین بار
 روح الله شهید را که طفلی بسن دوپاسه
 ساله بود در آغوش مادر ستم دیده شان
 دیدم . ایشان چون در جریان این وقایع
 و در محیط پر از ایمان و استقامت بزرگ
 شد در سن سیزده سالگی باتفاق عموی خود
 که برای هجرت به صفحات گرگان عزم
 نموده بودند به آن نقاط سفر نموده در قریه
 فاضل آباد ساکن شده و در نهایت تقوی

و ایمان رشد نمود و به کسب مشغول گردید
 بشهادت همه اهالی از یار و اغیار در نهایت
 درستکاری و محبت و اخلاق بهائی سلوک
 می نمود و همیشه به ابلاغ کلمة اللہ مشغول
 و ندای جان بخش امر الہی را به سمع
 گوشهای شنوا و طالبان حقیقت میرساند
 اندک اندک با استقامت در بلاهای
 وارده در امورات معنوی و مادی ترقی نموده
 و همین مجدداً بغض و حسادت مغرضین
 را تحریک نموده باعث مخالفت با ایشان
 شد. و این عناد بالا گرفت و دیگر بار
 بتحریک عده ای که از جهالت عوام الناس
 استفاده نمودند در دل شب جمعه ۲۲
 اردی بهشت گذشته بر خلاف وجدان
 و انسانیت از دیوار منزل وارد شدند
 درها را شکستند و ایشان را بهمراه
 خواهر و مادر هفتاد ساله و پدر پیر
 از خواب خوش بیدار نموده و همه را بسا

ضرب تبر و داس در نهایت قساوت مضروب
 نموده و بی دفاع در حال نصیحت و رضا
 از پای انداختند که منجر به شهادت
 روح اللہ شهید گردید.

عجبا که این نوع نفوس علی الظاهر
 از ظلم ظالمین در میدان کربلا گریه
 و زاری مینمایند و در دل شب مظلومیان
 بی دفاع را از خواب بیدار نموده و گسو
 می برند.

گویا تضایق مقدره الہی چنین تقدیر
 گشته بود که شمره زحمات و خدمات آباء
 و اجداد و غارت اموال و منازل شان در راه
 امر اللہ و استقامت هشتاد ساله شان این
 باشد که با ریختن خون گلگون روح اللہ
 در سبیل امر نامشان در صفحات تاریخ
 ثبت گردد و درس عشق و جانبازی برای نسل
 آینده بماند.

تصحیح

در شماره ۲۴۰ آهنگ بدیع صفحه ۶۶ مطلبی تحت عنوان " قسمتی از کتاب عالم جهانی
 و تمدن حقیقی " درج شده بود که نویسنده آن آقای فرزین دوستدار ذکر گردیده است. در صورتیکه
 کتاب مزبور توسط خانم فرح و آقای فرزین دوستدار تهیه و تنظیم شده است. ضمن پوزش از نویسندگان
 از خوانندگان عزیز تقاضا میشود مورد فوق الذکر را در نسخه مجله خود تصحیح فرمایند.

محفل مقدس روحانی ملی آلمان در سال
گذشته برای معرفی امر به طبقات مختلف
اجتماع سمینارهایی با برنامه های خاص ترتیب
داد.

در روزهای ۹ و ۱۰ اکتبر ۱۹۷۶ اولین
سمینار جهت ابلاغ امر به استادان چند
دانشگاه معتبر آلمان در حظیره القدر
فرانکفورت مجاور ام المعابد اروپا تشکیل
گردید.

برای سخنرانی در این سمینار از چند
استاد دانشگاه بهائی مقیم اروپا دعوت
بعمل آمده بود. مقاله زیر ترجمه سخنرانی
جناب فرهاد سبحانی استاد روانشناسی
و رئیس انستیتوی زیانشناسی ایبران
در دانشگاه آزاد برلین میباشد.

ترجمه فریده سبحانی

نظم جهانی بهائی

فرد در جامعه

صادق میباشد استوار است :
مقصود از " دنیا " تمامی خلقت لایتناهسی
است ، تمامی هستی يك " وحدت " است
و بدین ترتیب " وحدت " مفهومی بی‌ش
از فقط " وحدت عالم انسانی " دارد .
وحدت بمعنای مجرد و اصلی خود مستلزم
وجود خالق ، یکتائی ، استقلال و سمو

۱. تصویر دنیا

نظم جهانی حضرت بهاء الله ماهیت
ارگانیک دارد . این نظم بر پایه وحدت
که قانون حیات و در تمام مراتب هستی

اوست . او غیر قابل لمس و غیر قابل درك است . تمام وحدتهائی که ما میتوانیم درك کنیم فقط اجزائی از " وحدت " هستند درحالیکه او یکتا و غیر قابل تجزیه (تقسیم) است . انسان دارای اعضا گوناگون بدن و استعدادها و امکانات مختلف عقلانی ، روحانی میباشد اما خود جزء و عضوی از يك خانواده است و خانواده خود جزئی از اجتماع است و این سلسله بهمین ترتیب تا وحدت عالم انسانی ادامه پیدا میکند که وحدت عالم انسانی خود فقط يك قسمت از " وحدت " است .

يك اتم يك واحد است که از اجزاء تقسیم پذیر تشکیل گردیده . زمانی تصور می شد که اتم آخرین و کوچکترین واحد و غیر قابل تجزیه است اما اتم هم تجزیه شد و درآن يك دنیا کشف شد ، در اینجا باز نظمی کشف شد که انتهای برای آن قابل تصور نیست و اتم خود جزئی از " وحدت " شد .

منظومه شمسی نیز فقط يك " اتم " جزئی از " وحدت " است کهکشانیها نیز که امروزه — میلیونها از آنها را میشناسیم همه اجزای وحدت هستند اما اتمهای کنار هم ، انسانها کنار هم و کهکشانهای کنار هم وجود ندارد . تمامی اینها اعضای مرتبط ارگانیک لایتناهی و غیر قابل تصور خلقت هستند . قسمتی از این ارگانیک توسط حواس قابل مشاهده و قسمتی توسط عقل قابل ادراك است . اما فقط يك قسمت از آن . حضرت بهاء الله خلقت را عوالم لایتناهی توصیف میفرماید عوالم لایتناهی مادی و روحانی .

خدا قابل درك و لمس نیست بنابراین ما حتی نمی توانیم تصویری از او ترسیم کنیم

ما در دست او و در ارتباط با او و وابسته با او هستیم و از طریق معرفت ، عشق و اعمال خود با او نزدیکتر میشویم اما همیشه نسبت با او محاط هستیم و او برای ما غیر قابل تجسم است . خدا مخلوق یا موجود نیست که بتوانیم او را ادراك کنیم . او را با اسماء و صفات نمیتوان مشخص کرد . هر قدر هم قدرت و حکمت او را در نظر خود بسزنگ جلوه گر سازیم باز این صفات مخلوق ذهن ماست . از وحدت خالق به وحدت خلق میروسیم : تمامی هستی نامحدود و غیر قابل درك و تصور يك وحدت است در دو عالم وابسته بیکدیگر . مرتبه انبیای الهی که ملکوت و عالم امر نامیده میشود و مرتبه و عالم خلق . در هر دو عالم وحدت در کثرت وجود دارد . این دو مرتبه از لحاظ ترقی و تکامل وابسته بیکدیگرند : از طرفی وابستگی بشر است با نبیای الهی برای ترقی و تکامل و از طرف دیگر موهبت و عطای پیامبران الهی به بشر (بهمین منظور) همانطور که خورشید و زمین نیز بیکدیگر وابسته اند . زمین برای ترقی خود وابسته بخورشید است . خورشید بیک اعتبار وابسته به زمین نیست ، اما باعتباری هدف و منظور انوار خورشید در زمین تحقق مییابد ، نظیر همین ارتباط را میتوان در عوالم روحانی صادق دانست . بدین معنی که انبیای الهی در تمام مراتب مادی و روحانی هستی حجت (" Autorite ") خلقت هستند و بنا به فرموده حضرت بهاء الله همیشه در تمام کائنات موثر بوده و خواهند بود .

انبیای الهی وابسته بخدا هستند و از طریق این وابستگی انوار الهی را دریافت

و بر طبق نقشه الهی عمل میکنند موجودات این انوار الهی را که از وجودشان ساطع میگردد بر حسب ظرفیت و استعداد خود دریافت مینمایند و باین ترتیب این انوار باعث باروری، شکفتگی و ترقی خلقت میگردد.

بنابراین خلقت و جمیع مخلوقات بطور غیر مستقیم و از طریق انبیای الهی وابسته بخدا هستند از روز ازل چنین بوده و تا ابد چنین خواهد بود، خلقت را نه آغازی و نه پایانی است لا یتناهی و غیر قابل لمس است و در تقدیر ازل و غیر قابل درک الهی پیامبران برای تربیت و ترقی بشر تعیین گردیده اند. همه آنها طبق نقشه واحد عمل میکنند و هر یک از ایشان دارای وظیفه فردی مشخص هستند. اما هنوز مرتبه انبیای الهی در علم کشف و شناخته نشده و بهمین جهت جهان بینی علمی امروز تا کنون ناقص و ناتمام است.

۲. نقشه و پیر به بشریت

در خلقت لا یتناهی مرتبه (عالم) خلقت در مرتبه پائینتری از عالم انبیا قرار دارد. بشر، حیوانات نباتات و جمادات باین عالم تعلق دارند در این مرتبه نیز همه چیز بیکدیگر مرتبط است.

کشش و هدف اصلی تمام دنیای بی انتهای ماده تکامل است گویی آنها ضرورتها و مقدماتی هستند تا طی رشد و ترقی خود شرایط لازم را برای ظهور موجودی عاقل که روی زمین او را انسان مینامیم فراهم سازند. این کشش اصلی در تمام عوالم مختلف جمادی، نباتی، حیوانی دیده میشود

با بوجود آمدن انسان وظیفه طبیعت برای تکامل و ترقیات بعدی خلقت بتدریج بمعهد تمدن گذاشته میشود از این پس منبع، سرچشمه و حجت تکامل و ترقیات بعدی دیگر طبیعت و غرائز طبیعی نیستند بلکه پیامبران با قدرت و معرفت الهی میباشند.

تحرك غرائز طبیعی در انسان جای خود را به جاذبه عوالم الهی میدهد و آزادی محدود و مدد و به غرائز سایر موجودات در انسان به معرفت و آزادی تصمیم مبدل میگردد.

عالم امر و عالم خلق با یکدیگر و باین هدف واحد در ارتباط دائمی است و آن معرفت و براساس معرفت زندگی کردن است. باین زبان مذهبی معرفت الله و حب جمال او معرفت الله و عمل بموجب تعالیم الهی و بهمین منظر انبیای الهی بر طبق نقشه دقیق یکی پس از دیگری با استعداد و قوای که میتواند بشر را ترقی و تکامل بیشتری بخشد و هر یک با وظیفه مشخص و با حکمت بالغه روی زمین ظاهر میشوند پیامبران الهی مانند بشر جستجو نمیکند و برای رسیدن

بحقیقت تلاش نمینمایند نیروی روح مانع از جستجوگراست ما باید بگردیم تا بیابیم اما پیامبران خود، حقیقت هستند آنها کوشش برای درک حقیقت نمیکند گیاه خورشید را میجوید، بسوی خورشید میگردد و این ترتیب خود را رشد میدهد اما خورشید بدنبال حقیقتی که در خود است نمیگردد.

انوارش ساطع است و علت شکفتگی. مظاهر الهیه نیز انوارشان ساطع است باعث ترقی و تکامل میگردد و تمدنهارا بنیاد مینهند. باین جهت تمدن بشر در روی زمین بشهات تاریخ مدون همیشه بهدایت شرایع الهی

پیشرفته است. این حکام و فرمانروایان نیستند که تا کنون تاریخ انسانرا ساخته اند این انبیای الهی هستند هر یک از ایشان در عصمت ذاتی خود منبع سطوع انوار روحانی هستند ما میگوئیم آنها پیام آور خدا هستند از نزد خدا میآیند اما باید توجه داشت که این يك مفهوم مکانی ندارد و آنها وظیفه خود را باینترتیب از خدا دریافته اند که یگروز بیکی از آنها بگوید حالا این وظیفه توست. آنها شمس و روحانی هستند حقیقت در وجودشان مکنون است آنها به چیزی که هستند تبدیل نشده اند همین بوده اند که هستند ایشان انسان نیستند همانطور که ما حیوان نیستیم اگر چه بجز قوه فهم در همه چیز با حیوانات شریک هستیم ولی بدلیل همین قوه فهم از حیوانات متمایز میباشیم بهمین ترتیب انبیای الهی نیز اگر چه در همه چیز با ما مشترك هستند اما دارای قوه دیگری نیز میباشند که ما آنرا نمیشناسیم اما تاریخ جلوه های آنرا بانحاء گوناگون نشان داده از این قوه میتوانیم به "روح قدسی" تعبیر کنیم و درباره آن فقط میتوان گفت قوه ای نا شناخته که بوسیله آن انبیای الهی تمدنها را بنیاد کرده اند.

این انسان نیست که سعی و اندیشه کرده، خود را تربیت نموده و ترقی داده — همانطور که این کودک نیست که بتنهائی خود را تربیت میکند و تکامل میبخشد تربیت واقعی در پد قدرت انبیای الهی و در پیروی از دستورات ایشان است بشر تاکنون همیشه با اطاعت از قوانین و تعالیم ایشان استعدادها ی بالقوه خود را بفعل در آورده

است جنین انسان در همه مراحل همیشه يك انسان است وحدتی است که مراحل مختلف تکامل را طی میکند در يك مرحله انسان از تعداد زیادی سلول که ظاهرا کنار یکدیگر قرار گرفته اند تشکیل گردیده و در مراحل بعدی نیز بصورت نهائی دیده میشود که اصلا بعنوان انسان قابل تشخیص نیست ولی بهر حال همیشه يك انسان در مراحل معینی از تکامل است. نوع بشر در مراحل مختلف تکامل خود بر روی زمین همیشه يك وحدت بوده اگر چه در مراحل ابتدائی بصورت خانواده های کنار هم در پنج قاره عالم مشتمت بوده و بر اساس همان نیرو و قانون که در مراحل جنینی تمام اعضاء و اجزاء را با هم جمع و وظیفه هر يك را مشخص میسازد بدور هم جمع گردیده و بدینترتیب است که قبیله، اقوام کوچک، بزرگ و ملتها بوجود آمده اند. امروز بشر "فوق ملّی" زندگی می کند اگر چه هنوز در بسیاری از موارد نحوه زندگی او "بین المللی" نیست این کار بخواست بشر صورت نگرفته است این امری نیست که پیامبر الهی بمیل خود یا برای اینکه خدمتی به خلق کرده باشد انجام داده باشد. این سلسله مراتب رشد ارگانیکی است که بشریت از طریق طی مراحل مختلف تکاملی پیموده است.

اما همانطور که انسان در معرض بیماریهای گوناگون قرار دارد بشریت نیز میتواند با امراض مختلف گرفتار آید.

تاریخ مدون شواهد بسیاری از بیماری بشریت را نشان میدهد ولی تاریخ مدون در مقایسه با طول حیات بشر فقط چند لحظه یا حداکثر

چند روز است . اما وقتی ما تاریخ مدون را مطالعه می کنیم به نتایج غلط می‌رسیم و استدلال می‌کنیم چون در طول ۶۰۰۰ سال تاریخ مدون همیشه جنگ و ستیز و اختلافات وجود داشته پس چگونه میتوان بوحده رسید . غافل از آنکه وحدت خلاف خواست اراده جنگجویان ، سرداران ، پاپها و روحانیون که مخالف آن بوده اند همواره در طی مراحل تکاملی خود تحقق بیشتری یافته نقشه خدا همیشه عملی گردیده و هر روز — بشر به وحدت بزرگتری رسیده و امروز ما در برابر وحدت عالم انسانی در کثرت اقوام و — ملل که تحقق آن اکنون ضروریست قرار داریم بشریت نوزادی است که پس از طی مراحل — جنینی تولد یافته و اکنون باید اعضای بدن او با هم و برای هم کار کردن را بیاموزند این مرحله جدیدی است که بشر بآن رسیده و حضرت بهاء الله بر طبق نقشه الهی برای پیشبرد و تحقق بخشیدن باین هدف در این دوره ظهور فرموده اند .

حضرت بهاء الله بیماری امروز بشریت را عدم وحدت تشخیص داده ، بیماری که بر اثر آن ارگانسیم بشریت هر روز از طریق قطع بعضی از اعضا خود بیشتر خویشتن را به نیستی و فنا نزدیک میسازد . حضرت بهاء الله با درمان الهی خود راه نجات بشریت از بیماری و تحقق وحدت را نشان داده است . اما تحقق این وحدت دلخواه حضرت بهاء الله نیست قسمتی از نقشه الهی است ما نمیدانیم تحقق این وحدت بخاطر چه هدف بزرگتری است ، افق فکری ما امروز فقط تا این حد است که — میتوانیم بفهمیم بشریت يك وحدت است .

و وحدت چیزی بیش از فقط يك ساخت (Structure) میباشد . وحدت نه فقط يك نظم دارد بلکه دینامیک متعلق بانرا که ما بعنوان روح وحدت تعبیر میکنیم نیز دربردارد . يك درخت در روح هیئت (Form) يك درخت است يك انسان در روح و هیئت يك انسان است و يك دیانت نیز در روح و هیئت يك دیانت است اگر هر يك از این دو را از آن قطع کنیم نتیجه نابودی است . يك درخت بدون نیرو یا بدون نظم دیگر درخت نیست يك انسان هم بدون روح یا بدون نظم درونی ، نظم بیرونی یا بدون نظم اخلاقی دیگر انسان نیست — حضرت بهاء الله میفرمایند (مضمون) اگر انسان بر اساس نظمی که خدا برای او میخواهد زندگی نکند حیوان است بلکه پست تر از حیوان . زیرا انسان دارای نیروهای روحی است که او را در مسیر اشتباه خیلی پائینتر از حیوان که بسته به غرائز خوش است پیش میراند .

پیام حضرت بهاء الله پیامی است برای وحدت بشریت (وحدتی که دارای روح و — نظم است) در اینجا به برخی از جنبه های این نظم جهانی اشاره میگردد :

اساس نظم جهانی حضرت بهاء الله را باید در ضیافتی دید که هر ۱۹ روز یکبار در تمام کره زمین با دعا و مناجات و مشورت و با هم بودن انسانها برگزار میگردد . نیروی محرکه ای (پیشنهاد هائی) که — از مشورت جمعی (تفکر گروهی) ایمن ضیافت بدست میآید در محافل روحانی منتخب بصورت مشورت مجدد و تصمیم — اجرایی در میآید . این محافل مجلسی

مستقیماً و محافل ملی از طریق نمایندگان مردم با رای مخفی و بدون هیچگونه تبلیغات و مشاوره، با روح دعا و مناجات و فقط از طریق تجربه و مذاقه شخصی انتخاب کنندگان هر سال یکبار انتخاب میگردند.

بموازات این تشکیلات موسسه ایادی امرالله با وظایف تحکیم و توسعه جوامع بهائی در سطوح محلی، ملی، بین المللی وجود دارد که هر دو موسسه تحت اشراف بیت العدل اعظم که اعضای آن را تمام محافل ملی دنیا انتخاب میکنند بخدمت مشغولند.

این دو موسسه شبیه به سیستم عصبی و دستگاه گردش خون بدن میباشند که اگر چه وظایف جداگانه دارند اما هر دو از یک مغز فرمان میگیرند و در تماس دائمی با مغز هستند.

بر اساس نظم جهانی حضرت بهاء الله بشریت در طول ترقی و تکامل خود بسوی وحدت و صلح جهانی باید دارای معیارهای بین المللی گردد (مانند قوه مقننه بین المللی، پلیس بین المللی، محکمه کبرای بین المللی، خط و زبان جهانی مقیاسهای بین المللی...)

معیارهای حضرت بهاء الله که در طول زمان تکامل و تحقق مییابند برای تمام بشریت هستند بدون بستگی به نژادها، طبقات اجناس... پیام حضرت بهاء الله نجات بشریت است. و تا زمانیکه از اینراه به وحدت عالم انسانی نرسیم هیچیک از کوششهای مادی، عقلانی و معنوی دانشمندان، هنرمندان یا سیاستمدان حزبی امروز و فرقه های مختلف مذهبی که شکلهای تجزیه شده ادیان سابق

هستند نمیتوانند بشریت را نجات دهند زیرا هیچیک دارای جمیع جنبه های لازم برای نیل بمقصود نیستند پیام حضرت بهاء الله تحقق بخش وحدت عالم انسانی از طریق نظم جهانی است که بهائیان دنیا بخاطر آن بحرکت آمده و نمونه زنده و فعال وحدت عالم انسانی را توسعه می بخشند.

۳. تکامل و ترقی

در دیانت بهائی به این حقیقت تازه برس می خوریم که فقط يك "دنیا" وجود دارد. اما در مراتب بی انتها و بر حسب تکامل موجودات. ما تا کنون عوالم مختلفه داشته ایم زمانی در رحم مادر بودیم زمانی فقط يك اطاق را می شناختیم بعد اطاق دوم و بتدریج حیاط را شناختیم. دنیای ما همیشه بزرگتر شده و یا بهتر بگوئیم آگاهی ما همواره تکامل پیدا کرده و استعدادهای بالقوه که در ما بوده اند بتدریج شکوفا شده اند و این سلسله مراتب پایانی ندارد. آنچه حضرت بهاء الله برای ما روشن میسازند این حقیقت است که مراحل تکامل کنون پیموده ایم حد نهائی مراحل تکامل روح انسانی نیستند. قوا و امکانات بی پایانی در وجود ما بالقوه مکنون است گه هنوز از وجود بسیاری از آنها آگاهی نداریم برخی از این امکانات و قوا امروز بطریق علمی ثابت شده اند اما هنوز نمیدانیم این امکانات و قوای متعددی که در وجود ما کس بالقوه مکنون است چه استفاده ای از آنها دارد؟ یکی از مهمترین این امکانات

نسبت به همسر ، خانواده ، اجتماع ، ملت
و بالاخره همه افراد بشر بر آید .

" امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع
من علی الارض قیام نماید "

انجام وظیفه هر فرد در ارگانیک بشریت ترقی
و شکفتگی استعداد های بالقوه او را تضمین
میکند و با اطمینان میخشد که نه فقط در -

هیئت اجتماعی موثر است بلکه شخصا نیز
ترقی مینماید . این انجام وظیفه با و میآموزد -

که همواره توجه به هدف زندگی داشته
باشد و مالا هر فرد متعایل به ترقییات

روحانی میگردد .

" تطهیر قلب " است از این طریق بشیر

میتواند بدون وابستگی به غرائز ، خواستهها

افکار و عقاید خویش نور الهی را ببیند

(پیامبر الهی را بشناسد) و در پرتو این

شناسائی و عمل بموجب دستورات اوست

که انسان قادر میشود هر چیزی را بهتر

ببیند و بشناسد .

هدف و محرك اصلی بشر در زندگی معرفت

و بر اساس معرفت زندگی کردن است . فرد

در نظم جهانی حضرت بهاء الله باید هر

روز از طریق عمل بموجب تعالیم الهی خود را

آماده سازد تا بهتر از عهده وظایف خود



وحدت زبان و خط

نوشته جلیل محمودی
استاد دانشگاه یوتا

این تمدن دارای نظام و فرهنگی بی سابقه و مبانی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جدید می باشد که موجب آسایش و آرامش خاطر جمیع افراد بشر در جمیع نقاط عالم است. نظامی که سازنده انسانهایی باشد که مراحل حیوانی را بکلی پشت سر گذاشته و بمرحله انسانیت رسیده باشند و از جنگ و خونریزی بیزار و عاشق صلح و آشتی و مهر خدائسی باشند. نظامی که قلبهای مردم را بهم نزدیک کند و افراد از صمیم قلب با یکدیگر مهر بورزند و تعاون و تعاضد و حس "دگر دوستی" مبتنی بر محبت الله جانمشین تنازع بقاء، اختلافات و حرص و آز و دیگر صفات ذمیمه باشد.

و اما تعالیمی که ضامن بوجود آمدن چنین مدنیت الهی و "مدینه فاضله" خدائی است در درجه اول روح جذابه امر است که از مصدر غیب منبع لایدرک الهی سرچشمه گرفته و بدست مظهر ظهورش بر عالم انسانی عرضه گردیده. مهم این است که اساس این تعالیم، بر اراده حق

بهائیت آئینی است جهانی و مبنای آن بر وحدت عالم انسانی و جمیع تعالیم این امر اعظم بر پایه این وحدت عظیم خدائسی گذاره شده که مبتنی است بر عشق و ایمان و امید، و هدف آن تاسیس تمدن و فرهنگی است جهانی که اساس آن بر دلهای صافی و قلبهای رئوف گذاشته شده و با روحانیت و مهر خدائی تلطیف گردیده و مملو و از شفقت و عواطف عالیه انسانی باشد.

بهائیان معتقدند که امر بهائی مشیتی است الهی و آئینی است خدائی اراده — مطلق حق سازنده آنست و قدرت قادر توانا ضامن اجرای تعالیم آن و بدون هیچ گونه تردیدی جمیع تعالیم این امر عظیم دیر یا زود بمرحله عمل و اجرا درخواهد آمد. تکامل و ارتقا و بلوغ بشر منوط با اجرای این تعالیم است و سعی و کوشش در تحقیق این نوایای الهی موجب تسریع در رشد و تکامل عالم انسانی. امر بهائسی مؤسس تمدنی است عظیم و جهانی که تنها راه نجات بشر از مهالك کنونی میباشد.

و مشیت مطلقه الهی است نه افکار انسانی و آرمانها و آمال فلاسفه و ترقی خواهان و با اصطلاح روشنفکران که افکارشان ولو در هر درجه از علو دانش و بینش باشد از حدود فکر بشری تجاوز نمیکند .

با توجه به الهی بودن این تعالیم و مطالب مذکوره در بالا ، اهم اصول و تعالیم امر بهایی عبارتند از :

- ۱- تحری حقیقت و ترك تقلید
 - ۲- وحدت عالم انسانی
 - ۳- اساس ادیان الهی یکی است
 - ۴- دین باید مطابق علم و عقل باشد
 - ۵- دین باید سبب الفت و محبت باشد
 - ۶- تمصیبات هادیم بنیان انسانی است
 - ۷- وحدت لسان و خط
 - ۸- تساوی حقوق رجال و نساء
 - ۹- تعلیم و تربیت اجباری و عمومی
- ۱۰- صلح عمومی و بهیت العدل اعظم و محکمه کبرای بین المللی
- ۱۱- تعدیل معیشت و حل مسائل اقتصاکی
- ۱۲- عالم بشر محتاج بنفثات روح القدس است
- موضوع مورد بحث این مقاله "وحدت لسان و خط" است .
- برای روشن شدن موضوع لازم است که ——— مقدمه در مورد زبان بصورت اعم بحثی بشود تا اینکه نقش زبان در زندگی انسان (تا حدی که در این مختصر بگنجد) مشخص گردد .
- دانشمند معروف ادوارد سپیر استاد زبان شناسی و مردم شناسی در دانشگاه شیکاگو تعریفی از زبان دارد که ترجمه مضمون آن این است :

" زبان روش مکالمه و ارتباط و تبادل — آراء و افکار و احساسات و تمایلات و خواسته های انسانی است بوسیله صداها و علائم (سمبل ها) و نماهایی که انسان بطور ارادی بوجود آورده است این پدیده یعنی " زبان " مصنوع انسان است و بهیچوجه مبنای غریزی ندارد . " چون در این تعریف سخنی از غریزه بعیان آمده لازم است توضیح داده شود که علمای علم الاجتماع انسان را فاقد غریزه میدانند و حتی اگر بعضی تمایلات و خواسته ها و یا عکس العمل های انسانی را هم غریزه بنامند این موهبت بمقدار بسیار معدود و محدودی بانسان عطا شده . و اما غریزه ای که انسان را از آن محروم میدانند بمعنای دانش ه ————— و توانائیهای انجام کارهائست که بالفطره و بالذات و یا بصورت توارث به حیوانات و حشرات داده شده ولی انسان آنرا فاقد است . فی المثل زنبور عسل بطور غریزی کند و وشانه های کند و که حاوی حفره های شش ضلعی منظم است میسازد و برای انجام این کار نه استادی داشته و نه کسی و یا زنبوری با و چیزی آموخته و بعد هم تمام نظام زندگی اجتماعی زنبور عسل غریزی است و اگر هم چیزی آموختنی باشد بسیار محدود است و این مطلب در مورد اغلب حشرات دیگر از قبیل موربان و غیره نیز صادق است .

مثال دیگر : شما سنگ یا گربه ای را از یکی از آبادیهای نزدیک شهر بشهر میآورید و در وسط شهر رها میکنید ، آن حیوان با احتمال قوی راه خود را به آبادی خودش پیدا میکند و با آنجا بر میگردد . در صورتیکه شما اگر بخواهید این کار را بکنید باید

یا آن راه را بشما یاد داده باشند و یا
علائم و یا تابلوهای راهنما را دنبال کنید
تا یاراه را گم نکنید و یا بمقصد برسید .
مقصود اینست که نوزاد انسان بهنگام تولد
چیزی نمیداند و بلکه عاجزترین موجودات —
است . سعدی میفرماید :

مرغک از بیضه برون آید و روزی طنبلد
آدمیزاد ندارد خبر از عقل و تمییز
بچه انسان با رشد طبیعی و آموزشهایی
که از عاقله و اجتماع میگیرد انسان میشود
و عضوی از جامعه انسانی میگردد و قادر —
بزندگی در محیط انسانی میشود بنابراین
انسان باید همه چیز را بیاموزد و علمی
یا هنری بصورت غریزی یعنی بالفطره و یا
بالتراشه ندارد و چون اعمال و دانسته های
انسان غریزی نیست و باید در این دنیا
زندگی کند و زندگی هم مستلزم دانستن
است این است که بجای غریزه ، بشهر
بآزمایشهایی پرداخته و در نتیجه پنبلد
آموزی از کرده های صحیح و غلط خود
چیزهایی آموخته و از مجموع آنها راه و —
رسمها و وسایلی برای زندگی و ادامسه
بقا بوجود آورده است که مجموع این
آموخته ها و پدیده های انسانی را بزبان
فارسی " فرهنگ " مینامند که معادل آن در
زبانهای انگلیسی و فرانسه culture است
پس انسان بجای " غریزه " ای که ندارد —
" فرهنگ " دارد و حال ببنیم فرهنگ چیست
و شامل چه مسائلی از زندگی انسان میشود
تصور میروود بهترین تعریفی که بوسیله
علمای مغرب زمین از فرهنگ شده است
تعریفی است که عالم مردم شناس معروف
انگلیسی بنام ادوارد تایلر کرده است —

باین شرح :

" فرهنگ عبارت است از مجموعه ای که
شامل دانش ، عقیده ، هنر ، اخلاقیات ،
قوانین ، آداب و رسوم و جمیع قابلیتها
تواناییها و عاداتی است که انسان بعنوان
عضو اجتماع میآموزد یا یاد میگیرد ."
و اما شرایط لازم برای وجود فرهنگ
عبارتند از :

۱- اجتماعی بودن انسان

۲- وجود زبان برای مکالمه و رابطه

بنابراین زبان یکی از دو رکن اساسی
فرهنگ است .

بطوریکه قبلا گفته شد زبان پدیده ایست
انسانی و زائیده افکار اجتماع بنابراین
هر اجتماعی بمقتضای حوائج و شرایط
اقلیمی و درجه پیشرفتگی زبانی که وافسی
بمقاصد آن اجتماع باشد دارد و در عین
حال همانطور که زبان ساخته افکار افراد
اجتماع است افکار اجتماع نیز بنوبه خود
محصول محتویات زبان میباشد این است
که زبان هم بموازات و مثل فرهنگ همسر
اجتماعی در حال رشد و تغییر و تحول است
و یک حالت زنده بودن در آن وجود دارد .
حتی زبانهائی را هم که زنده نمیدانند
پدیده های آنها در سایر زبانها زنده
مشهود است .

در ادوار گذشته که جوامع از یکدیگر مجزی
بودند و موانع طبیعی و فواصل و سختی
یا عدم وسایل ارتباط و مراوده ، جماعات —
را از هم جدا نگاه داشته بود زبان هر جامعه
و قومی نیز در حدود حوائج و خواسته های
آن جامعه بود و تغییرات حاصله در زبان
هم مثل تغییرات حاصله در خود اجتماع

بسیار محدود و بطنی و تقریباً يك حالت رگود نصی وجود داشت ، و چون احتیاجی احساس نمیشد حاجتی هم به بسط زبان خود یا آموختن زبان دیگری نداشتند . هنوز هم در بین قبایل و راز تمدن که در حال نیمه وحشی و یابدوی زندگی میکنند این وضع مشاهده میشود . زبان مردمی از این قبیل دارای کلمات و لغاتی بسیار محدود است و همان هم برای رفع احتیاجاتشان کافیت . ولی بموازات — پیشرفت فرهنگ و تمدن هر وسعت زبان هم افزوده میشود و بنا بر این زبان بموازات توسعه فکر و تمدن وسعت پیدا میکند و توسعه زبان هم بنوبه خود بر وسعت فکر جامعه میافزاید .

يك نمونه و مثال مشهور : موضوع اوزان و واحدهای اندازه گیری است که حتی در بین ملل متمدنی هم در نقاط مختلف يك کشور تا همین اواخر اصطلاحات و واحدهای مختلف وجود داشت ولی در فاصله کوتاهی احتیاج ، و نزدیک شدن شهرها بیکدیگر بوسیله وسایط نقلیه سریع السیر و پیشرفت های علمی و ترقیات حاصله و توسعه روابط و مرادها ، واحدها و مقیاس های بدوی کهنه و پراکنده کی های قبلی را از بین برده و سیستم متری جانشین همه — آن مختصاً گردیده که برای همه یا اکثریت قریب به اتفاق مردم مفهوم و در اغلب نقاط مرسوم است . این يك نمونه و مثال بسیار کوچکی است که میتوان از آن نتیجه گیری ها ، قیاسی در سطح های وسیعتر نمود .

پدیده های انقلابی بی سابقه در پیشرفت صنایع و اختراعات جدید و نزدیک شدن

شهرها و کشورهای بیکدیگر که منجر به — نزدیک شدن نقاط دنیا بهم شده ، بدیهی ترین دلیل برای بوجود آمدن زبان نیست که همه اهل عالم بتوانند براحتی سفر کنند و با بیکدیگر مکالمه نمایند و بیکدیگر را بفهمند ولی موضوع " وحدت زبان و خط " که یکی از تعالیم اساسی امر بهائیت مطلبی است که علاوه بر مشکلات ارتباطات بین المللی و فواید عدیده دیگر آن که در کتب و مقالات عدیده بتفصیل بحث شده و حاجت بتکرار نیست ، ریشه ای بسیار عمیق — و نقشی اساسی تر در وحدت عالم انسانی و ایجاد فرهنگ جهانی و صلح عمومی دارد که اجمالاً در آن بحث خواهد شد . حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" يا اهل المجالس في البلاد اختاروا اللغة من اللغات ليتكلم بها من على الارض و — كذلك من الخطوط ان الله يبين لكم ما ينفعكم ليغنيكم عن دنكم انه لهو الفضال العليم الخبير .

هذا سبب الاتحاد لو انتم تعلمون والعلم الكبري للاتفاق والتعدن لو انتم تشعرون . و همچنین در لوم مبارك اشراقات میفرمایند " اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است لزال باتفاق آفاق عالم بنور امر منور و — سبب اعظم دانستن خط و گفتار بیکدیگر است از قبل در الواح امر نمودیم امنای بیت عدل يك لسان از السن موجوده و یا لسانی بدیع و يك خط از خطوط اختیار نمایند و در مدارس عالم اطفال را بآن تعلیم دهند تا عالم يك وطن و يك قطعه مشاهده شود ابهی ثمره شجره دانش این

کلمه علیا است همه باریکدارید و بزرگ
یک شاخسار لیس الفخر لمن یحب الوطن
بل للنیحیب العالم از قبل در این مقام نازل
شد آنچه که سبب عمار عالم و اتحاد امم
است طوبی للفاضلین و طوبی للعاملین .

و نیز در لوح بشارات میفرمایند :
" بشارت سوم تعلیم السن مختلفه است
از قبل از قلم اعلی این حکم جاری حضرات
ملوک ایدهم الله و یا وزرای ارض مشورت
نمایند و یک لسان از السن موجوده و یا
لسان جدیدی مقرر دارند و مدارس عالم
اطفال را بآن تعلیم دهند و همچنین
خط در اینصورت ارض قطعه واحده مشاهده
شود طوبی لمن سمع النداء و عمل بما امر
به من لدی الله رب العرش العظیم ."

موضوع مهم این است که " وحدت زبان
و خط " که فقط یکی از تعالیم دوازده گانه
است در صورتی مفید فایده خواهد بود
که در مجموعه تعالیم امر بهائی قرار گیرد
و مورد عمل و اجرا در آید و الا بتنهائس
و فی حد ذاته با اینکه فواید بسیار دارد
ولی آن مقصد عظیم اصلی و آن نتیجه
مقدس الهی از آن بدست نخواهد آمد
چه بسیارند جوامعی که بیک زبان حرف
میزنند و در یک فرهنگ پرورش یافته اند
و خون هم میریزند .

تعالیم امر بهائی مجموعه ایست غیر قابل
تجزیه و تفکیک این مجموعه اگر درست بهمان
صورتیکه تشریح شده با ایمان به شارع آن —
مورد عمل قرار گیرد جازب تائید است
و کافل سعادت اهل عالم و صلح امم
و الا پذیرفتن این تعالیم بصورت بعضی ^{بعض} دون
و حتی عمل به مجموعه این تعالیم بدون

شناسائی مطلع و مشرق این امر عظیم
منتج به نتیجه مطلوب نخواهد شد .

فلا گفته شد که یکی از دو شرط اساسی
بوجود آمدن فرهنگ وجود زبان است و از
این گفته میتوان استنتاج کرد که زبان
محلّی فرهنگ محلّی بوجود میآورد و زبان
جهانی فرهنگ جهانی . و یا بعبارت دیگر
عرصه فرهنگ هر جمعیت و گروهی محدود —
بعرصه زبان آنهاست .

زبان عمومی بین المللی که در بهائیت
بآن امر شده بصورت زبان دوم و یا زبان
معین آغاز میشود که شاید سالیان دراز و
چه بسا که ده ها و یا صدها سال بصورت
همان زبان معین یا زبان دوم باقی بماند
این زبان معین جهانی طلیعه پدید آمدن
فرهنگ جهانی است و در عین حال نظر
شارع مقدس نه این است که فرهنگهای محلّی
از بین برود بلکه وجود آن فرهنگها و تنوع
آنها خود بر لطف و زیبایی عالم انسانی
میافزاید و فرهنگ جهانی را غنی تر میسازد
و مقصود از فرهنگ جهانی فرهنگی است که
از مجموع پدیده های عالی فرهنگهای مختلف
جهان بوجود آید و فرهنگی غنی و بزرگ که
جمع افراد بشر با آن باریابند و آنرا
بفهمند بوجود آورد .

بعنوان مثال : نمونه بارز تاثیر زبان در —
بوجود آوردن فرهنگ و تمدن ، انقلاب علمی
و فرهنگی بود که توسعه اسلام و بسط زبان
عربی در بین مللی که اسلام آوردند بوجود
آورد . بشهادت تاریخ نهضت عظیم و تمدن
بزرگ و بی سابقه اسلامی مرهون دو چیز
است اول ایجاد اتفاق عقیده و وحدت —
ایمان که انگیزه عظیم فعالیتهای فرهنگی

اسلامی بود در بین مللی که اسلام آوردند و دوم تعمیم زبان عربی در آن ممالک . مدارس اسلامی و دارالترجمه های وابسته بآنها در تحت لوای اسلام علوم و معارف موجود در زبانهای مللی که اسلام آوردند و حتی مللی غیر اسلامی را از زبانهای مختلف بعربی ترجمه کردند و گنجینه گرانبهای بوجود آمد که بعدها مورد استفاده عموم و بخصوص ملت مغرب زمین قرار گرفت و یکی از مبانی تمدن و ترقی و تعالی آنها شد و با مداقه در دستور الهی و تاکید صریح و قطعی که زبان و خط عمومی در مدارس عالم باطفال آموخته شود اهمیت مطلب مشهور است چه که این نسلهای آینده اند که بوسیله وحدت زبان به فرهنگهای یکدیگر آشنا شده و زمینه ای بوجود میآید که بطور طبیعی وبدون اینکه تحمیلی از جانب هیچ دستگاهی شده باشد مرور زمان و سیر تکاملی انسان با دسترس داشتن به پدیده های عالی که در هر یک از فرهنگها موجود است فرهنگی بخودی خود بوجود آید که موجب تفاهم مشترك و ایجاد ارزش ها اجتماعی مشترك در بین جمیع افراد بشر باشد .

هر چند که مشکلات و معماهایی که جهان و جهانیان در این زمان با آن مواجه هستند حتی فرض و تصور چنان فرهنگی هم در حال حاضر بسیار دشوار بنظر میرسد ولی چون عوامل سازنده آن موجود و اراده مطلقه الهی نیز ضامن و کافل اجرای آنست و بهائیان هم در راه انجام این خدمت عظیم بحالم انسانی از هیچگونه فداکاری دریغ نداشته و ندارند این است که میتوان

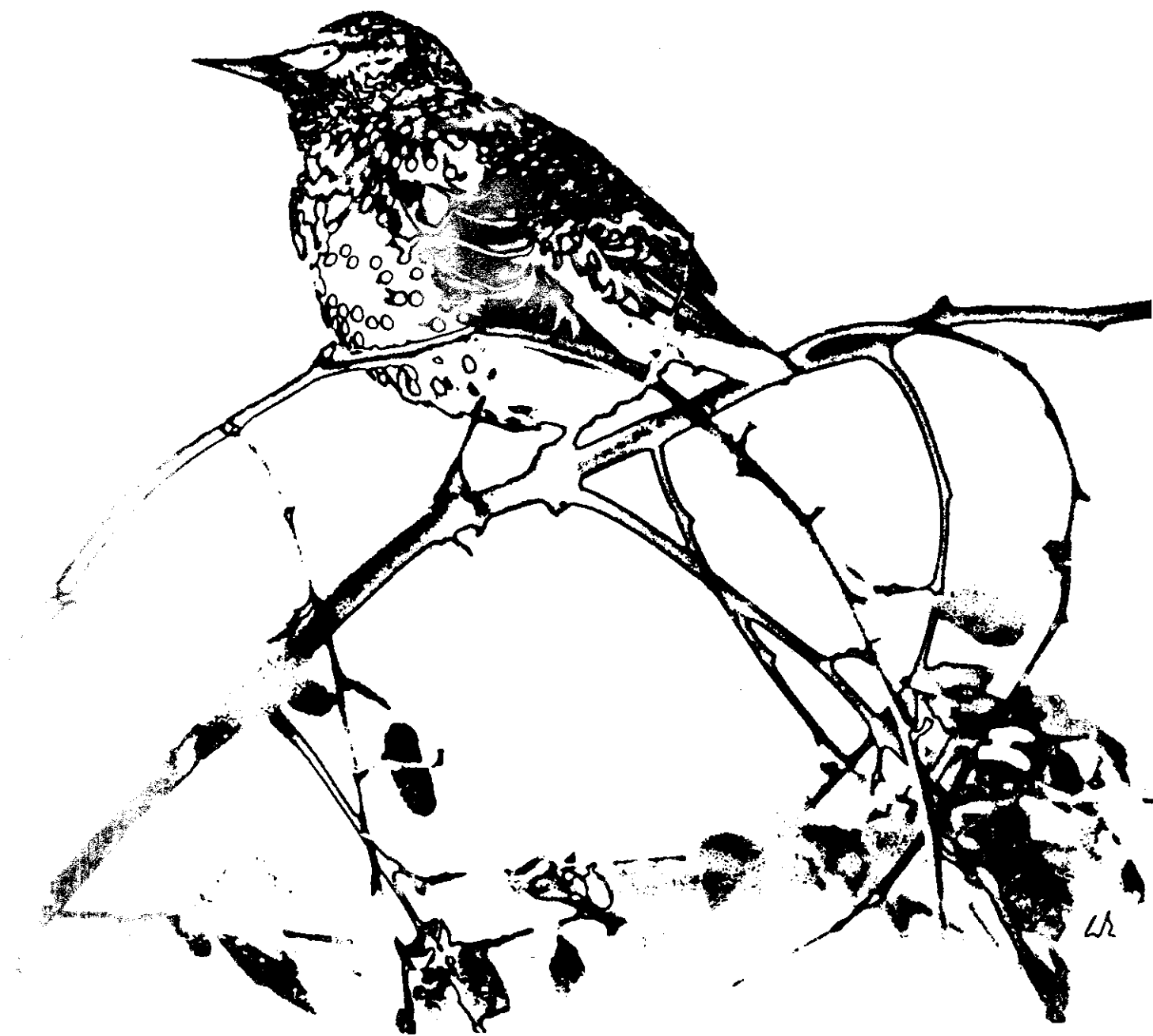
تحقق این نوایا را مسلم داشت . در خاتمه برای پی بردن با اهمیت مطلب لازم است گفته شود که حضرت بهاء الله جل زکرة الاعلی " وحدت خط و زبان " را یکی از علائم بلوغ عالم دانسته اند .^(۱۶) و باین گفتار با قسمتی از یکی از مناجاتهای مرکز میثاق الهی حضرت عبدالبهاء پایان میدهد .

" خدایا ما را بر محبت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفیق بر خدمت عالم انسانی کن تا بجمیع بندگانت خدمت نمائیم جمیع خلقت را دوست داریم و بجمیع بشر مهربان باشیم خدایا تویی مقتدر تویی رحیم تویی غفور و تویی بزرگواری "

۴۴

۱ ممالکی هم که هنوز اوزان و مقادیر قدیمی را دارند بسرعت در حال جانشین ساختن سیستم متری بجای سیستم های کهنه میباشند .

۲ برای اطلاعات بیشتری در اینخصوص مراجعه فرمائید به : " رساله گنجینه حدود و احکام " باب بیست و پنجم .



شیراز

منبع لطف اله آمد و سرچشمه راز
شهرتگس و مکان شرف و جای صفا
نوگلی خاست زمستان کمالش که به لطف
هرچه بد شرط طلب یافت بگیتی انجام
شاهدی عارض وی شمع شب افروز جهان
امش آمد ز سما نازل و از نورش شرف
خانه اش رافع حاجات و درش ملجا خلق
نبود آنجا مطلوب بجز صدق و صفا
داد و بسیار کسان شرح از این مهد کمال
ریزه خوار نمش سعدی و یک عالم شور
هر که سایه بدش روی طناب از سردرد
چون چنار ایدل سود از ده بادست تپس
نی نی از در مکن ناله و نومید مشو

قبله اهل دل و کعبه ارباب نماز
شهر با نام گل و بلبل یعنی "شیراز"
همه گلها بزم ابرویش آرنند نماز
تا شد از روی مهش زندگی نوا نماز
دلبری یاد رخس مونس شبهای دراز
شده سرفوحه اسقار بهد عزت و نماز
در گهش از سرا کرام بروی همه نماز
نشو آنجا مقبول بجز سوز و گداز
گفته بس خوش سخنان وصف از این مکن راز
خاکروب قدمش حافظ و یکد نیما راز
بی گمان از در رحمت شودش رفع نیاز
آتش حسرت بر خود زن و با سوز نماز
از در حق که خداوند بود بند و نسواز

عهد الحسین صبیحی

سفر

فزل زهرا جناب ابوالقاسم افغان بهنگام
بازگشت از " ارض اقدس " سروده اند

کز حریم حرم قدس بهاید سفرم
میروم از بهر محبوب و زخود بیخبرم
نه استانهاست که میگفت برایم پدرم
چکم پنجه نشاید به قضا و قدرم
گاه چون فنجی دلتنگ گریبان پدرم
تا بداند کز این هجر چه خونین جگرم
دست افسوس کجا هست که کویسم به سرم
هر قدم میگذرم رویه قفسا مینگرم
رهیم راه نشین سائل این رهگذرم

با بسی حسرت و اندوه رسید این خبرم
آتش هجر مرا خرمن جان آخر سوخت
خاطراتی که مرا هست از این، ساحت قدس
دل نخواهد که رود لیک و راتقدیر است
گاه چون بلبل شوریده کشم از دل آه
وقت آنست که خون گریه کنم جای سرشک
پای رفتارند ارم چه سپارم به سن راه
دل مسکین مرا طاعت این دیری نیست
من از این در نروم گریه سرورم باز آیسم

امری و الا

نوشته شاه بهرام موبدزاده

سرزمین وسیع هندوستان که با اقبال جناب شیخ سعید هندی بامر مبارک حضرت باب و قرار گرفتن ایشان در میان حواریون آن — حضرت نامش همزمان با ظهور و طلوع این نهضت با تاریخ امر قرین گشته همچون اقیانوس عظیمی است که اعماق آن را مرواریدهای گرانبها پوشانده و غواصانسی که با عمق این اقیانوس عظیم فرو میروند — همیشه با دستهای پراز گوهرهای گرانبها باز میگردند و بکشف جواهر معانی از معادن انسانی موفق میشوند و بهمین سبب این اقلیم پیوسته مورد نظر عنایت بوده و چو در زمان جمال مبارک و چه در ایام مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله مبلغین نامداری از قبیل جناب میرزا محرم، جناب میرزا محمود زرقانی، جناب میرزا یوسفخان وجدانی، جناب محمد علی قائمی، جناب میرزا منیر نبیلزاده و — سرور مبلغین و مبلغات میسر مارثاروت هر یک بامر مبارک راهی این سرزمین گشته و چندی در آن دیار بسیر و سیاحت برداختند و نفخه طیبیه الهیه را در آنجا منتشر نموده و سبب هدایت نفوس بسیاری از عارف و عامی گشته اند که از آن جمله

میتوان جناب مهر علی سنجی و جناب پرفسور پریتام سینگ و نفوس محترمی از اینقبیل را نام برد که همیک همچون اختری فروزان سبب اشتهار امر مبارک گشتند و بهندایت نفوس کثیری موفق شدند از جمله نفوس محترمی که باین امر مبارک اقبال و هم اکنون با کمال روحانیت و اشتعال در شهر بمبئی قائم بخدمت است جناب غلامحسین امرلی والا میباشد این شخص جلیل قبل از اقبال بامر مبارک از فرقه "بهره" (قوم بهره فرقه ای هستند منشعب از مذهب شیعه در هندوستان و پیروان این فرقه در اعتقادات مذهبی بسیار متعصب و از لحاظ مادی بسیار مقتصد و بیشتر اهل کسب و تجارت میباشند) بوده و در همان مطبوعاتی که مطبوعات امری نشر میشده است با حقوق ناچیزی مشغول کار بوده و بر اثر مطالعه بعضی از نصوص مبارکه مندرج در آنها بتدریج علاقمند بتحقیق در خصوص امر مبارک شده و پس از مذاکره با ناشرین نفعات الله و مطالعه آثار مبارکه اطمینان قلب حاصل نموده رسماً در جرگه اهل بهاء وارد شد از آن بعد بتدریج گشایش در کار ایشان

حاصل شد بطوریکه امروزه یکی از تجار
 متمکن و موفق دیار خویش بشمار میرود و در
 تقدیم تبرعات و حل مشکلات مالی پیوسته
 پیشقدم بوده و میباشد جناب امرلی والا از
 ابتدای اقبال بامر مبارک در تشکیلات امری
 کشور هندوستان علی الخصوص شهر بمبئی
 قائم بخدمت بوده و علاوه بر سرکست
 در لجنه های امری مدت ۲۲ سال عضو
 محفل روحانی و متجاوز از بیست و سه
 سال افتخار عضویت محفل ملی را داشته
 است و اکنون نیز چند سال است که عضو هیئت
 معاونت است بعلاوه در تمام این مدت
 کوششهای بسیار جهت نشر نجات اللہ
 نموده و مسافرتهای تبلیغی ایشان در مدن
 و قرای هندوستان سبب هدایت نفوس بسیاری
 شده است .

بزرگترین افتخارات دوران حیات ایشان تشریف
 بحضور حضرت ولی امرالله و زیارت اعتبار
 مقدسه بوده که دیار در سنوات ۱۹۵۲ و
 ۱۹۵۳ باین فیض عظمی نائل گشته است .
 جناب امرلی والا خاطره دومین تشریف خود
 را بحضور مبارک چنین بیان میکردند که
 در سنه ۱۹۵۳ جهت خرید بعضی ماشین
 آلات برای مطبعه عازم کشور آلمان بودم
 لذا عریضه ای بحضور مبارک معروض و طلب
 از آن تشریف نمودم هیگل مبارک در پاسخ
 امر فرمودند ابتدا بآلمان بروم و سپس

از انجام امر خود در مراجعت به هندوستان
 بحضور مبارک مشرف شوم بحسب دستور
 مبارک عمل نمودم و قصد تشریف داشتم که
 در آلمان بسختی بیمار و بستری شدم
 و حال روز بروز وخیم تر میشد بطوریکه
 اطباء قطع امید نموده از من خواستند که
 اگر خوشاوندی در آنجا دارم معرفی
 نموده ضمناً وصیت نامه خود را نیز تنظیم
 کنم من بجز ایادی امرالله جناب دکتر
 مولشلگ کسی را نمیشناختم و آدرس ایشان
 را که در شهر دیگری بودند دارم ایشان
 بمحض اطلاع خود را به بیمارستان رساندند
 خواهش کردم عریضه بحضور مبارک معروض
 و طلب غفران و مغفرت نمایند هیگل مبارک
 در جواب تلگرافاً اطمینان دادند که
 صحت خود را باز یافته بشرف لقا فائز خواهم
 شد بمحض وصول تلگراف حضرت ولی امرالله
 آثار بهبودی ظاهر و بسرعت سلامت خود
 باز یافتم بطوریکه سبب حیرت اطباء معالج
 شد . جناب امرلی والا در سنه ۱۹۵۷ در
 تشییع عرش مطهر حاضر و در سنه ۱۹۶۳
 جهت شرکت در انتخاب اعضاء اولین بیعت
 العدل اعظم الهی عازم ارض اقدس گردید .
 جناب امرلی والا هم اکنون نیز در نهایت
 خضوع و فروتنی با افراد خانواده خویش
 که کلاً مومن و موقن و ثابت بر پیمان میباشند
 بخدمات امریه موفق و پیشقدم میباشند .

دوغزل

از حامد عامری

در گوی تو بکروز مرا هم گذر افتاد
در باد به عشق ز تاب تب تب می شد
چو پان ننه گشتی و هر کس برمی رفت
خویش بنما راهم و خواهی بکشم زار
افتاد آنقدر نمودم چو درختان
آنگاه که کشیدیم پی چشمه دانش
دادی بمن آن گوهر بکدانه و دیدی
باز چه نادانی اخوان غیورم
مدهوش توام ای شه عالم خبیرم کن

بایم همه خونین شد و رایم ز سرافتاد
آبم همه جوشان شد و قوتم جگرافتاد
این بره آواره چرا در بدر افتاد
کاین بره آواره ز رفتن دگرافتاد
آخر ز سر شاخ شهابم شمرافتاد
کلاه رطلب آب حیاتم بهرافتاد
کان گوهر حق در کف طفل سمرافتاد
بوسف دل و او در تک بشرقد رافتاد
تابیش نهیسم که جهان بیخبرافتاد

طپور صبح که شادان سرود می خواندند
 چه انبساط خوشی داشت وادی تهرود
 من از کناره جنگل می آمدم همه روح
 نقوش یاد که از دل چه دیر می رفتند
 نمی رود ز سرم آن ترانه های فریب
 نگفته و از هستی نقود اشک مرا
 فرشتگان شگفتی سحر گهسان گفتی
 میامدم بتماشای رود می دیدم

مرا بسوی غزلهای رود می خواندند
 که جلوه هاشی مرا زی سجود می خواندند
 و خاطرات بگو شمع سرود می خواندند
 شهود باد که دل را چه زود می خواندند
 که کولیان بتمام وجود می خواندند
 بانقطاع دل از هر چه بود می خواندند
 میان دود باهنگ مود می خواندند
 چکاوگان که جهان را بچود می خواندند

جناب سیروس توتونچسی در یکی
از اسفار تبلیغی خود
فروردین و اردیبهشت ۲۰۲۶



در مسافرت تبلیغی شمالی ترین
قسمت کشور ۳۲ ساعت با این قایق
راه پیمودیم. در مدت سفر قایق
هم خانه ما بود هم وسیله سفر
با دو چرخه ای که ملاحظه میکنید
۵۰ کیلومتر راه پیمودیم تا بمحل
مورد نظر رسیدیم.



اینها اهل دو خانواده اند که بامر
 مبارک ایمان آوردند • بعد از
 يك شبانه روز که با آنها بودم راه سفر
 خود را پیش گرفتم • پشت سر جنگل
 است از اینجا تا محلی بنام "ترس
 روس" • ۴ کیلومتر راه است •



اینها يك عده بچه های غیربھائی
 هستند که در يك کشتی باربری
 در راه بازگشت با والدین آنها
 آشنا شدیم و بدعوت آنها چند
 روزی در دھشان بودیم و جلسات
 متعددی با مردم داشتیم •



اولین انجمن شور روحانی مرکزی بهائیان ایران

ردیف اول ایستاده از چپ به راست

۱- آقا میرزا جلال ارجمند ۲- دکتر یونس خان افروخته ۳- آقا میرزا نصرالله رستگار
۴- شناخته نشد ۵- عزتالله خان علاقی ۶- حاج الیاهوزاده ۷- محب السلطان

ردیف دوم ایستاده از چپ به راست

۱- محقق الدوله عطائی ۲- آقا میرزا ولی الله ورقا ۳- جناب احمد علی شیبانسی
۴- آقا میرزا رحیم ارجمند ۵- آقا میرزا جلال ذبیح ۶- جناب میرزا عنایت الله احمد پور
۷- آقا میرزا نورالدین فتح اعظم

ردیف سوم نشسته از چپ به راست

۱- جناب ملا بهرام اختر خاوری ۲- شناخته نشد ۳- جناب عزیزالله خان بهادر ۴- حاج
میرزا محمد خان افغان ۵- آقا محمود اشراقی ۶- شناخته نشد ۷- جناب میرزا طه خان
گلکانسی

آهنگ بدین

جوانان و نوجوانان

فہرست

۶۸		۱۔ از آثار مبارکہ
۶۹	ملیح بہار	۲۔ حاجی غلام
۷۲	بہروز ثابت	۳۔ بحران تمدن کنونی
۸۲	ترجمہ کیوان مہجور	۴۔ کوزہ گر بہائی
۸۵	حسین خدادوست	۵۔ آند رہ بروژبرو

حضرت بهار الله می فرمایند

... تصور دار کتابهای آسمانی و آیات الهی اهل مردمان برآستی و دانائی تربیت
شوند که سبب راحت خود و بندگان شود...

... هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و فاسد را رانی
دارد مقبول خواهد بود...

... دنیا ناپیسی است بحقیقت نیستی است بصورت هستی آراسته دل باو چندی
و ز رور و دگر خود مکلید و مباشد از غفلت کنندگان ...

... بگو ای مردمان دست بخشش ز دانی آب زندگانی میدهند بستانید و بنوشید
هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زنده نمیاید...

ومن تلك الارواح المستهجرة بالطافك يا
 ربي العلام عهدك حاجي غلام رب انه توجه
 اليك وهو في المهد صبيا وتحري الحقيقه
 وكان مراهقا رضيا وانقطع عن دونك وكان
 غلاما مرضيا وامن بك وبآياتك وكان فتى
 زكيا وثبت على عهدك وميثاقك وكان كهلا
 وفيا ونادي باسمك وكان شخصا جليلا
 سعد اليك واتخذك لنفسه وليا رب اجعل
 له رفيقا عليا ومن مغفرتك كهفا منيعا ومن
 عفوك ملازا رفيعا انك انت الكريم الرحمن
 الرحيم ذو الفضل العظيم ورف باحبائسه
 الذين سلكوا في الصراط المستقيم

حيفا ۳ رجب ۱۳۱۹ اپريل ۱۹۱۹

عع

حاجی غلام

نوشته ملیح بهار

رفته پنداشت ، چون دستش از چاره کوتاه
 بود ، تن بقضا داد ، مراسم حج را بانجام
 رسانیده بشهر و دیار خویش مراجعت نمود
 حاجی غلام بمحض ورود نزد مجتهد متنفذیکه
 در همسایگی منزل داشت رفت و در خلوت
 مراتب را حکایت کرد . مجتهد که شخصی
 نیک نفس و روحانی و روشن فکر بود توصیه

در سفر حج و بوسیله همسفرانش بود که
 دانست شیخ جلیل القدر و تاجر صحیح
 العمل و خوشنام بازار که هنگام عزیمت
 سکه های سیم و زرش را با امانت با و سپرد
 است (بابی) است و آنان چنان توصیفی
 از (بابیها) نمودند که مرد ساده دل
 بشدت نگران شد و اندوخته اش را از دست

نمود مطلب را بکسی اظهار ننماید هل و -
 گئی بر گورد و بملاقات تاجر رود ، آگه سازد . حاجی
 بمشکلی برخورد نمود او را آگاه سازد . حاجی
 يك جلد قرآن کریم و مهر و تسبیح برداشت
 و بحجره تاجر رفت . صاحب حجره که مردی
 مؤدب و برازنده و متین و مبلغی مطلع و
 مهربان بود ، مقدم حاجی را گرمی داشت
 مراسم ادب بجای آورد و دستور پذیرائی
 داد و چون بفراست به اضطراب حاجی
 پی برد بخادم اشاره ای نمود که امانت
 حاجی را بیاورد ، حاجی غلام که کیسه های
 سیم و زر را در مقابل دید از اضطرابش
 کاست و یاد هدایائی که آورده بود افتاد
 و آنها را تسلیم کرد ، شیخ تاجر مصحف
 شریف را بوسید و بر دیده نهاد و اظهار
 امتنان کرد و چون حاجی را متحیر و ساکت
 و کنجکار دید گفت : جناب حاجی شما چقدر
 تعداد اشرفیهها را بخاطر دارید ؟ حاجی
 شتابزده جواب داد : البته که بخاطر
 دارم ، درست است که سواد ندارم ولی
 بی یاد و هوش نیستم . و باشوق وافر
 بشمارش پرداخت . پس از فراغت از شمارش
 با تعجب پرسید : شما از (اینها) در -
 تجارت استفاده کرده اید ؟ و نفعی تعلق
 گرفته ؟ تاجر جواب داد " اید ، ما بسا
 امانت مردم تجارت نمیکنیم ، بسرمایه خویش
 قانعیم " حاجی اظهار داشت " چند اشرفی
 اضافه شده است " جواب شنید " آنچه هست
 کم یا زیاد از آن شماست ، حتما هنگام
 عزیمت ، شوق زیارت خانه خدا مانع رفت
 کافی در شمارش شده است " حاجی سلام
 بکلی منتظر شده بود بین آنچه شنیده و
 آنچه بچشم میدید تفاوت از زمین تا آسمان

بود وجدانا خجل و شرمسار گشت ، بسا
 نهایت صراحت و سادگی گفت : جناب شیخ
 مراهبخشید ، بمن گفته بودند شما (بابی)
 هستید ، حال الحمداله رفع شبهه شد
 " تاجر فرمود : (بابی) خیر ولی
 همین کلمه " ولی " فتح بابی شد برای -
 صحبت امری و مذاکرات تبلیغی که قسرب
 یکسال ادامه یافت و بالاخره حاجی غلام
 بشرف ایمان فائز و در زمره خادمان و حان
 نثاران امر حضرت رحمن قرار گرفت ، و چون
 مردی غیر و شجاع و تاحدی بیباک بود
 مدافع سرسخت و حامی صمیمی یاران گردید
 و با اراده حق و برکت ایمان اکثر اخبارا -
 از شر دست و زبان دشمنان محافظه می کرد
 چون حاجی لذت مصاحبت یاران موافق
 دریافت و از مرافقت آشنایان سابق (دست
 و دل هر دو برداشت) و بحمايت و یاری
 دوستان برخاست ، شایع شد ، حاجی
 (بابی) شده است . شکایت نزد مجتهد
 محل بردند ، حاجی احضار شد . حاجی
 غلام نزد مجتهد رفت و بقیه داستان را -
 چنانچه اتفاق افتاده بود حکایت نمود .
 مجتهد پرسید : پس تو هم (بابی) شده ای
 حاجی که فرق بابی و بهائی را خوب فهمیده
 بود در نهایت شجاعت گفت : بابی خیر
 بهائی شده ام . مجتهد که انتظار چنین
 پاسخ صریحی را نداشت و باصطلاح غافلگیر
 شده بود ، به اندیشه فرورفت : پس
 از لحظاتی پرسید ، چه دلیلی برای حقانیت
 عقیده خویش داری ؟ حاجی مردامی بود
 و از دلیل و برهان واحادیث و اخبار چیزی
 نمیدانست ، امر الهی را باقلب پاک و روح -
 پر صفایش قبول کرده بود ، جوابی بنظرش

نیامد که به (آقا) بگوید، فکر کرد بهتر است خود صاحب امر جواب (آقا) را بدهد دست در جیب بغل برد، دستمال ابریشمینی خارج نمود و صفحه کاغذی که بر روی آن صلوة وسطی و صغیر بخط خوش تحریر شده بود برگرفت و بر دیده نهاد و با احترام بسیار بمجتهد داد و تقاضا کرد: حضرت آقا شما که سواد دارید، بخوانید همه چیز را اینجا نوشته اند. خضوع و خشوع و ادب و اطمینان خاطر مردی که بفره و سرکشی معروف بود مجتهد محترم را تحت تاثیر قرار داد، ناچار ورق کاغذ را گرفت و خواندن آغاز کرد، هنوز چند آیه نخوانده بود که مجذوب شد، - مجدد و مکرر قرائت نمود سپس سر برداشت و منصفانه گفت: حق با شماست، در این مختصر هر آنچه را میخواستم بدانم فهمیدم از این (نوشته ها) باز برایم بیاورید حاجی نیز چنین کرد.

به اهتمام حاجی و فرزندانش مجتهد با آثار مهمه امری آشنا و فریفته آنها شد و ارادت مخصوصی بحضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه پیدا کرد و در مواقع مقتضی از حال (سرکار آقا) و اخبار (فوق) میپرسید و بجهت اصطلاح خودش (سر سپرده) بود و تا آخر عمر با فرزندان حاجی و چند نفر از وجوه اعیان روابط حسنه داشت. و در

چند مورد که عوانان اقداماتی علیه افراد بهائی نمودند و بیم فتنه میرفت معظم له نه تنها مراقت آنان ننمود بلکه، بعنوان حفظ احترام امضای خویش با درایت و شجاعت احقاق حق بهائیان نمود.

جناب حاجی غلام پس از فوز بایمان و شرکت در محافل یاران و مصاحبت با نفوس مخلصه جان فشان جامعه امر را مذهب و ممتاز ولی معدود یافت و دانست که باید بر تعداد مومنین و افراد امین و نفوس پاک دیده و پاکیزه دل افزوده شود و متوجه حکمت تاکید بر تبلیغ گردید لذا به روش - خویش بتبلیغ پرداخت، از خانواده و منسوبان شروع نمود و بفضل و عنایت الهی عائله های بسیار مبارک و (روحانی) از او باقی ماند و چون متذکر گشت که وسائل مادی و اسباب ظاهری در پیشرفت امر الهی موثر است بقیه عمر طولانی (۱۲ سال) را - بنهایت سادگی و کمال قناعت گذرانید و تمام مایملک خود را که شامل خانه ها و باغهای متعدد و سکه های سیم و زرفراوان و شمشهای طلا بود یکجا تقدیم کرد و میگفت: اولاد و اموال هیچکدام متعلق بمن نیستند، همه آنها امانت خدا هستند منم هر دو را بصاحب اصلی می سپارم او - بهتر حفظ می کند.

بحران تمدن کنونی

نوعته بهروز ثابت

ورشد صفر را برای بقای بشر بر کره ارض
ارائه مینمود (یک پژوهش بنیادی کاملاً
علمی عرضه شد که برنامه نویسان این
پژوهش آن را تنها راه معقول و مستدل و
علمی برای نجات از سقوط و نیستی اعلام
داشتند .

در این گزارش مسائل عالمگیر با واقع بینی
مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است و
به قصد چاره جوئی مشکلات اقتصادی و
انرژی و محیط زیست راه حل هائی ارائه
میدهد که اشاره ای به چند مورد از آن
خالی از فایده نخواهد بود . (این
گزارش تحت عنوان استراتژی برای فردا
از طرف پژوهشگاه علوم انسانی به فارسی
ترجمه شده است)

در پیشگفتار این گزارش اشاره شده است
که " بسیاری از مطالعات و پژوهشهایی
که بتازگی پیرامون آینده بشریت صورت

در ۱۹۷۲ در استکهلم کنفرانسی بر
پا شد که در آن دانشوران جهان به
بحث و تبادل نظر پیرامون بحران جهانی
تمدن مصر حاضر پرداختند . بیانیه ای
که توسط این گروه صادر شد حاکی از
انفجاری جهانی بود که تمام بنیان های
تمدن ما را متلاشی خواهد ساخت .

دیدگاه اساسی این کنفرانس بحران
محیط زیست بود یعنی بحرانی که آب
و هوا و محیط زندگی آدمیان را از سموم
فضولات تولیدات صنعتی چنان آلوده
ساخته است که اگر بشریت در پی رفع این
وضع بر نیاید در مردابی خود ساخته به
نابودی و خفقان مبتلا خواهد شد بدنهال
آن در دومین گزارش کلوب رم تحت عنوان
" استراتژی برای فردا " (بر خلاف گزارش
اول کلوب که بر مضمون کاملاً بدبینانه
است بود و استراتژیهای نظمی در منفی

گرفته است به نتایج نگران کننده‌های آنجا^{مید} و برخی این نتایج را آغاز فاجعه تلقی کردند. با اینحال باید گفت که ارض هم اکنون دستخوش بحرانهایی است که یکی بعد از دیگری سریعاً حادث میشود و این مطالب شاهد انکار ناپذیری بر این حقیقت است که بشریت در مسیر تحول خویش به نقطه عطفی رسیده است و بدترین روش در برابر فاجعه آنست که از توجه به خطرات تهدید کننده‌ای که در مقابل ما شکل گرفته است غفلت ورزیده و کاری جز تکرار این جمله که " همه چیز درست خواهد شد " انجام ندهیم. تجزیه و تحلیلی که بر اساس اطلاعات موجود و با روش علمی تهیه شده است، آشکارا این حقیقت را مدلل میدارد که چنین غفلتی جز آنکه ما را سریعتر بسوی فاجعه سوق دهد راه بجای دیگری نخواهد برد و سپس با اشاره به جمله‌ای از گرگه A.GREGG که " جهان يك سرطان دارد و این سرطان انسان است " می‌گوید: شاید برای اولین بار در تاریخ تمدن بشریت خود را با گردبادی از بحرانهای بیسابقه دست‌بگریبان یافته است. بحرانهای افزایش جمعیت آلودگی محیط زیست، مسأله گرسنگی، بحران انرژی و مواد اولیه تنها بحرانهایی چند از این سلسله به شمار می‌آیند و در حالیکه بحرانهای قبلی هنوز حل نشده‌اند بحرانهای جدید یکی بعد از دیگری ظاهر میشوند و سپس به رشد نامتعادل که هسته مرکزی مشکلاتی را تشکیل میدهند که بشریت را تهدید می‌کند این چنین اشاره می‌نماید که آهنگ رشد در جهان

فعلی ما متأسفانه از نوع رشد انفارگسیسته است و اگر ما به رشد طبیعی مشابه نگهساز سلولی در بافت‌های زنده (رشد متعادل) دست نیابیم جای انکار نیست که اقتصاد جهانی دچار هرج و مرج خواهد شد چرا که اگر مثلاً آهنگ رشد اقتصادی در سال ۵ درصد باشد این اقتصاد در پایان قرن آینده به سطح رشدی نزدیک ۵۰۰ برابر یعنی 5×10^{10} (۱ / ۰ ه) برابر سطح فعلی خود می‌رسد که بکلی روابط منطقی تولید و توزیع و مصرف را دچار هرج و مرج کرده و منابع طبیعی را سریعاً بانتها خواهد رسانید .

حقیقت آنستکه این تضادها فقط بخش قابل رویت کوه یخ را تشکیل میدهند. این کوه یخ در ابعاد واقعی خود به مراتب هولناکتر از آن چیز است که ما در نظرسر مجسم می‌سازیم . بدین ترتیب درص می‌یابیم که بحران‌های کنونی چیزی جز نشانه‌های اولیه يك بحران وسیعتر در آینده نیست و باید قبول نمود که رشد به خاطر رشد نمی‌تواند مستمرا ادامه یابد .

بدینگونه دومین گزارش کلوب رم به صورتی علمی و مبتنی بر آخرین گزارش‌های آماری با دیدی جامع به بررسی بحرانهای کنونی پرداخته و آنها را بموامل اولیه اقتصادی تحلیل نموده است . این تضاد تمدن عصر حاضر بسیاری از متفکرین را دلسرد ولی عده‌ای دیگر را به تلاش و تفکر و چاره‌جویی و تعمق واداشته است .

آیا این جهان ملو از رنج ما کجاست ؟ هر فاجعه‌ای که در گذشته در

ایمانی محدود پدیدار می‌گشت در عصر ما همچون موجی که موج بعدی را بحرکت در آورد ، در سراسر جهان انعکاسی صیق می‌یابد .

اینست انسان عصر ما که در برابر تکنولوژی و ماشین اراده خود را از کف داده و از خود بیگانه شده است و بجای آنکه فن را بخدمت خود در آورد سوار بر زندگی و اراده خود نموده است .

انسانی که هنوز نتوانسته است مابین تئوری و عمل آشتی پدید آورد ، هنوز در نیافته است که تئوری واقعی باید عملی باشد و در غیر اینصورت فقط برای تخیل مناسب است ، انسانی که به هیچ ارزشی پای بند نبوده و چون در نظرش رابطه مذهب و اخلاق جدا شده است غیر از ارزشهای مادی چیزی نمی‌شناسد و انسان پوچ‌گرای نامتعادلی که نتایج تمدن علمی و فرهنگی نا متجانس او را بسی هدف ساخته و باید طبق نظامی جدید و جهانی از قید انظمه ناقص و جزئی‌رهائی یافته و با دواصل وحدت و تعادل نقطه عطفی در مسیر زندگی خود پدید آورده آیا ریشه تمام این نابسامانیها را نمیتوان در این مسأله جست که جهان ما کلیتاً وحدت خود را گم کرده است ؟

حضرت بهاء الله در مورد دردها و آلام بشری چنین میفرماید :

“رگ جهان دردست پزشکی داناست . درد را مـــــی بینند و به دانائی درمان می‌کنند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی . درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر . امروز

را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانیکه از باره خود بینی سرسست شده اند پزشکی دانا را از او باز داشته اند نه درد میدانند و نه درمان میشناسند . راست را کز انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند . بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنانکه در خواهند بیدار شوند .
و میفرمایند :

” نخستین گفتار کردگار آنکه ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید اینست آن چیز که مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید . بگوای دوستان سرا پرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه باریک دارید و برگ یک شاخسار . ”

حضرت بهاء الله تعالیم آئین بهائی را بر محور وحدت عالم انسانی پایه گزاری فرمودند . ولی این هدف مسأله تخیلی و آرمانی و انتزاعی نیست هدفی است که می‌بایستی انسان همراه با وحدت ظاهری و فیزیکی عالم به آن دست یابد ، ولسی وصول به آن مسأله ای که به سادگی امکان پذیر باشد نیست . وحدت جز بصورت دگرگونی عظیم در حیات مادی و معنوی انسانی امکان پذیر نخواهد بود بایستی تمام تناقض ها و تضادها حل شوند تا وحدت جلوه گر شود و این همان نکته ای است که حضرت عبداله بهاء در لوح خطاب به انجمن صلح لاهه عنوان فرمودند تعالیم

جمال اقدس ابهی با راه حل‌هایی برای این بحرانها توأم است که در عصر ما بصورت واقعیتی انکارناپذیر درآمده است و دیگر افکار ایده‌آلی محسوب نمی‌شود و لازمه آن اصحاء طبقه‌ای خاص و یکپارچه کردن عالم نیست، وحدتی است در کثرت که فقط با دخول در افکار و ارواح و ایجاد يك وجدان جهانی عطفی است. بدون ایجاد يك وجدان جهانی نمیتوان بشریت را متحد ساخت. سعی در همگن کردن انسانها نیز مطابق شواهد عینسی راه بجائی نخواهد برد. امروزه ادیان مختلف که دچار تفرقه شده بصورت جسدی بیروح در برابر سیستم‌های اقتصادی-سیاسی حالت منفعل بخود گفته اند و در بطن خویش بدنال يك عامل وحدت بخش در جستجو می‌باشند ولی چون تحرك روحانی ایشان مدتهاست که به سکون گرائیده دیگر نمی‌توانند کلیدی برای حل مسأله‌ای باشند.

امروزه بشر نیازمند تجدید نظر در کلیه معتقدات گذشته است و آیا این مفهومی جز ظهور جدید دارد؟

ایجاد این وحدت مادی و معنوی در عالم در تحت لوای آئین مقدس بهائی نه تنها دیگر تخیل نیست بلکه حرکتی است که پیروی نکردن از آن نیستی را در پی خوا داشت. گزارش دوم کلوب رم در این باره می‌گوید:

اندیشمندان استراتژی برای فردا استدلال می‌کنند که آنچه بحرانهای فعلی را از گذشته متمایز میسازد ماهیت عوامل بوجود آورنده آنهاست. در گذشته ریشه

بحرانهای مهم يك ریشه منفی بود مثل جاه طلبی های شوم و با بروز سوانح و بلایای طبیعی در حالیکه بر عکس اغلب بحرانهای امروزی ریشه مثبت دارند.

بحرانهای فعلی نتیجه اقداماتی هستند که در بادی امر شرعیه شریفترین مقاصد و آمال انسانی بشمار می‌آیند لذا الزاماً بحرانهای فعلی ریشه در ارزش‌ها دارند ارزشهایی که در جوامع انسانی دارای مذاهب و ایدئولوژیهای مختلف و متفاوت کاملاً ریشه روانیده اند و فی نفسه خود مسئول اغلب بدبختی های فعلی ما می‌باشند. آیا لازمست ارزش‌هایی را که تا به امروز به بهترین وجه به انسان خدمت نموده اند همانگونه که پیشرفت دائمی انسان این امر را ثابت می‌کند کنار بگذاریم؟

سپس از حوادثی که پی در پی در جهان ما ظاهر میشوند اینطور نتیجه می‌گیرند که رشته همبستگی متقابل ملت‌ها روز بروز مستحکم تر می‌گردد. از اینرو خطری که هر آینه پیش می‌آید تنها فروریختن کلیسی نظام جهانی نیست بلکه بروز فاجعه‌هایی است در سطح منطقه‌ای که شاید قبل از اواسط قرن آینده در مناطق مختلف حادث شوند. با اینحال و با توجه به اینکه جهان نظام واحدی را تشکیل میدهد، يك چنین فاجعه‌ها میتواند بازتاب‌های عمیقی در سراسر جهان داشته باشند.

آیا با وجود تفاوت فرهنگها و اختلاف میان رشد اقتصادی ملت‌ها و امثال اینها چگونه میتوان به وحدت دست یافت؟ پاسخ دیانت بهائی وحدتی است در کثرت

وراء وصول به این هدف نیز در مرحله اول که صلح اصغر نامیده میشود باید در این مفهوم سنجیده شود. در گزارش گوییم اشاره میشود که جهان را باید بحسب گونه گونیهای فرهنگ، سنتها و پیشرفت اقتصادی مورد نظر قرار داد و لا غیر به عبارت دیگر جهان را باید يك نظام مركب از مناطق مختلف ولی دارای وابستگی متقابل تلقی کرد. برداشت متکی بر یکسان بودن جهان اشتباه آمیز است و برای آنچه نظام جهانی را از يك چنین فاجعه ها در امان نگاه داریم باید در يك چهارچوب جهانی دست بکار شده به اقدامات کلی مبادرت ورزیم. بدون چهارچوبی که تحقق چنین استراتژی در آن ممکن باشد هیچ منطقه ای نمیتواند از صدمات فاجعه در امان باشد، نافوس هر منطقه بنحویه شود به صدا در خواهد آمد. هرگونه تأخیر عمل در تنظیم يك چنین راهبردی

کلی و عالمگیر نه تنها شوم و ویرانگر بل مرگبار خواهد بود.

نتیجه ای که گزارش دوم کلسوبارم میگیرد بدینصورت است که هر اقدام متکی بر ملاحظه کوتاه مدت مالا محکوم به عقیم بودن است و برای حل بحرانها تدابیر سنتی که تنها به يك جنبه انتزاعی میپردازد دیگر نمی تواند مؤثر باشد به عبارت دیگر باید تمامی جنبه های تحول بشریت را از منشاها و ارزش های فرد گرفته تا وضع و محیط زیست هم ارز و هم پای یکدیگر مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و این منشاها و ارزشها باید مبتنی باشد بر اینکه هر يك از ما يك وجدان جهانی در خود بوجود بیاوریم به گونه ای که فرد فرد ما خود را عضو جامعه جهانی حس نماید.

این پیام روشنفکرانه که از مطالعه تملک رو به سقوط ما بر می خیزد انسان را بیاد بمائات حضرت عبدالعزیز میاندازد که



همواره آرزو میفرمودند که شرق و غرب را چون یکدل و یک جان دست در آغوش یکدیگر ملاحظه فرمایند .

و چه خوب میگوید استانوود کاب که " صرفاً عرضه کردن حقایق به مردم در روش و منش آنان معنویتی پدید نمیآورد ، نیروئی بالاتر از این لازم است تا مسیر توده تنظیم عالم انسانی را که با قدرتی غول آسا در حرکت است تغییر دهد چنین نیروئی الزاماً باید نیروی روحانی باشد یعنی چیزی که بتواند در قلب انسان نفوذ کند و آنرا تقلیب نماید .

این امور در ادوار گذشته روی داده است . میدانیم که دین قویترین عاطفه است که میتواند بر قلب انسان دست یابد و میدانیم که دین قادر است همه وجود انسانها را تصرف نماید و بر دیگر عواطف و احساسات غلبه کند و آنها را در مجاری صحیح بکار اندازد . در ظل قوه دین انسان راضی میشود مقاصد شخصی را فراموش کند و خود را وقف اهداف و آرمانهای عمومی نماید . نه تنها راضی میشود نیرو و اندیشه خود را وقف کند بلکه حتی جان خویش را نثار نماید این چیزی است که امروزه مورد نیاز است و بسیاری از متفکران این حقیقت را دریافته اند و آن را بر زبان می رانند .

در این باب حضرت عبدالبهاء میفرمایند :
" ارتباط معنوی بین ابنای بشر جز از این راه ممکن نیست . شاید یک اتحاد موقتی برای چند سالی تحقق یابد افسرد بشر از عناصر مختلف با هم اتحاد و اتفاقی حاصل کنند ولی احتیاج به آتشی

گدازنده است تا آنان را کاملاً با هم ترکیب نماید در عالم انسانی آن آتش گدازنده قوه روح القدس است که اجزای و عناصر مختلف را که همان مذاهب و ملل و فرق مختلف باشند کاملاً با یکدیگر ترکیب می نماید .

اندیشمند و میهن پرستی آمریکائی از حضرت عبدالبهاء پرسید که به چه ترتیبی میتوانم بیشترین خدمت را به مملکتکم بنمایم حضرت عبدالبهاء پاسخ فرمودند زمانی دین خود را به میهنت ادا کرده ا که آنچه را برای مملکت میخواهی برای تمام اهل ارض آرزو کنی و در راه آن تلاش ورزی . این حقیقت عظیم شاید زمانی که نیروهای روحانی جدید امر بهائیس به حرکت در نیامده بود ممکن بود انتزاعی و تجریدی تصور شود ولی نظم اداری و نظم روحانی این آئین کاملاً جنبه عملی آنها نشان داده است . نظیر این برداشتها و تفاسیر در باره تخیلی بودن و غیر عملی بودن این گونه ارزشها در تاریخ روحانی بشر بیسابقه نیست .

در مورد نظم بدیع و انقلاب در ارواح و اهداف بنی نوع انسان سیکو مانشولت می گوید :

ما باید جامعه ای را طرح ریزی کنیم که بآنچه تا کنون داشته ایم تفاوت بسیار دارد . . . باید هنر زیستن جدیدی آفرید آنچه صورت ضروری به خود گرفته اینست که وسیله ای پیدا کنیم تا انسان متقاعد گردد که احتیاجات او الزاماً آن چیزهایی نیست که او در مدرسه یاد گرفته و با در ذهن او تلقین شده است . رقابت را باید

در سطح دیگری قرار دهیم و مالا هدهد
 دیگری برای خود تعیین نمائیم .
 دست یافتن به يك نظام جدید ممکن
 نیست مگر آن که قبلا طرز فکر و روحیه مردم
 عوض شود آنوقت است که قاعدتا تمایل به
 يك زندگی انسانی تر آشکار میشود .
 آیا راه حل تمام این نابسامانیها را
 نمیتوان در این جست که باید انسان
 جدیدی خلق شود یعنی انسان صرفا
 مولد به انسانی سرنوشت ساز و آفریننده
 بدل شود ؟ آیا نمیتوان گفت که عدم تربیت
 روحانی موجب تمام این رنجها و آلام بشری
 گشته است ؟ حضرت بهاء الله میفرماید:
 " انسان طلسم اعظم است ولکن عدم تربیت
 او را از آنچه با اوست محروم نموده " و یا
 " انسان را بمثابه معدن که دارای احجار
 کربیه ایست مشاهده نما بترتیب جواهر
 آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از
 آن منتفع گردد"
 آیا نمیتوان تصور کرد که جهان ما از عواقب
 عدم توجه به مری آسمانی خود رنج میرد؟
 آیا این رنج باز تاب مادی مظالمی نیست
 که بر حضرت بهاء الله و پیروان آئینش
 وارد شد ؟ آیا تمام این رنجها نشانه
 درد زایمان و تولد جدیدی نیست ؟ و
 آیا بقول دانشمندی معاصر اینها را
 نمیتوان علائم عصر انتقال نامید که به يك
 تمدن جامع می انجامد ؟ و آیا
 تنها اتکای روحانی عصر ما را جز در
 شریعت جمال قدم در آرمان دیگری
 میتوان جستجو کرد ؟
 آیا در اینصورت ما در آستانه آن نیستیم
 که از لابلای خاکستر مذاهب مرده تولد

تازه ای صورت گیرد و سمندری بالهایش
 را بر جهان بگستراند ؟
 حضرت ولی امرالله میفرماید : " هر يك
 از پیروان بیدار و هوشیار امر حضرت
 بهاء الله ممکن است در این باره
 بیندیشد که آیا احتمال نمیورود از این
 فووان جهانی نیروهائی تولد یابد که
 دارای چنان قدرت روحانی باشد که نه
 تنها شکوه و جلال علائم و عجائب ملازم
 با استقرار دیانت مسیح را بخاطر آورد
 بلکه آنها را تحت الشعاع قرار دهد .
 آیا احتمال نمیورود که از درون رنج و الم
 دنیائی ورشکسته حیات روحانی جدیدی
 تولد یابد که از نظر قدرت و وسعت حتی
 بر نیروهای هادی عالم که در فواصل معین
 طبق حکمت خفیه اعصار و ملل منحط را از
 نواحیا کرده تفوق یابد ؟ آیا احتمال
 نمیورود که شکست تمدن مادی و پرهیاهوی
 عصر حاضر بنفسه مشکلات و موانعی را از
 میان بردارد که حال امر مبارز الهی را
 از جلوه و شکوفائی آتی باز میدارد ؟"
 بدینگونه يك ندای روحانی جدید که دوباره
 روح آدمی را با ایثار و عدم توجه به شغون
 مادی و انقطاع و فنای فی الله آشتی دهد
 میتواند به مثابه مرهمی بر آلام انسانی
 گذاشته شود . امروزه همه از عرفانسی
 سخن می گویند که این ارزشها را در خود
 نهفته داشته باشد و به عنوان پیشوا حل
 یکار رود .
 عرفان ، جز شناسایی حق چیست ؟ و عرفان
 حق نیز به جز شناسائی مظهر ظهور او
 نیست . همچنانکه حضرت مسیح در پاسخ
 پیلاتوس حاکم رومی اورشلیم که از حقیقت

برسید فرمود حقیقت منم .
 و دستیابی به حقیقت نیز مترادف است با
 آزادی . فرموده حضرت مسیح حقیقت
 را پیدا کن آزادت میکند و آیا در این
 دنیای لجام گسیخته مفهومی برای آزادی
 حقیقی بجز این میتوان جست؟ در این
 آشفته بازار ایدئولوژیها که هر کدام قالبی
 برای آزادی ریخته اند یکی آزادی را در
 آزادی حیوانی و دومی آزادی را دریافتن
 حقیقت تاریخی منتهی حقیقت خشک و مادی
 که مرغ اندیشه و احساس را در حصار جبر
 مادی محصور میدارد میدانند، آزادی
 راستین را بجز در یک نظام هماهنگ
 و معدل القوی که برای هر فرد انسانی
 و نه برای یک کل قالبی مخصوص داشته
 باشد نمیتوان جست ؟

این همه شکست در مسیر هماهنگ
 کردن تلاش افراد بشری به جهت عملی
 نبودن روشها محکوم به شکست و
 پراکندگی هستند . به فرموده حضرت

ولی امرالله توسل به اصل تفاهم متقابل
 که احتمال دارد عقلای دنیا آن را عنوان
 کنند و هر چند مصرانه و الزام آمیز
 باشد نمیتواند هیجانات دنیا را فرو
 نشاند و قوای از دست رفته اش را بدان
 بازگرداند و نیز هر نوع طرح عمومی صرف
 و تعاضد متشکل بین المللی در هر رشته
 از فعالیت انسانی هر چند هم با مهارت
 تنظیم شود و نظر گاهش وسیع باشد باز
 نخواهد توانست علت اصلی فساد که
 نظم کنونی عالم را مضطرب ساخته از میان
 بردارد .

و اما روشنفکران و اندیشمندان جهان و
 حتی بعضی از زعمای ملل و گروههای
 مختلف فکری از یکسو علائم و مشخصات
 این عصر انتقال و دردهای مبتلا به آن
 را دریافت کرده اند ولی معلوم نیست
 به چه دلیلی حداقل در پس یافتن
 حقیقتی بعنوان راه علاج این پیکر بشری
 نیستند ؟ آیا در این عصر احتیاج به



روحیه افرادی نداریم که در زمان ظهور مسیح یا محمد ستاره ای را در آسمان دیدند و سر به بیابان و کوه و دشت زدند و بدنبال یافتن حقیقت رفتند؟ باز بر آنان که هنوز به عقاید خویش وابسته اند حرجی نیست ولی روشنفکرانی که از عقاید جاری دل برید هاند به چه دل خوش داشته اند؟

روشنفکری که فقط آزادی برایش مطرح است و از آن دفاع می کند، آیا این سؤال برای او پیش نمیاید که اصولاً مفهوم آزادی چیست؟ آیا آزادی را به جز از زاویه يك اعتقاد میتوان نگریست؟ و اصولاً معیار ما برای شناخت آزادی وحدت و آن چه میتواند باشد؟ و آیا در عصر ما هم مقوله آزادی بجز در قالب يك حقیقت نگریستن میتواند از ارزشی راستین برخوردار باشد؟

آیا خدمات و نیات خیرخواهانه و انساندوستی بدون اتکا به حقیقتی که کلید آلام انسان را در دست داشته باشد میتواند ثمرغائی و نهائی داشته باشد؟

چه نیکوست حال آن انسانی که معیاری در دست اوست که میتواند مداوای غائی هر دردی را بنماید و به محك آرمان خوب و در واقع به محك دین خود که عبارت باشد از روابط ضروریه منبعت از حقایق اشیاء هر خالصی را از ناخالصی تمیز داده و چاره گشای هر نابسامانی باشد.

چنانچه در زمانی که وحدت عالم انسانی در هیچ نقطه ای از دنیا و از جانب هیچ اندیشمندی بطور جدی تصویر نشده بود شناخت دینی موجب آن شده بود که

ما در خانه های بهائیان در دورترین قرا و قصبات شعارهای روحانی را مشاهده کنیم که بر دیوار اطاق محقرشان نصب شده و بر روی آن نقش شده بود: وحدت عالم انسانی - صلح عمومی - تعدیل معیشت و حل مسائل اقتصادی - وحدت زبان و خط و ...

و این اتحاد در عصر ما چنان بوضوح مشاهده میشود که هیچ جای انکاری را باقی نمی گذارد. آیا نفس وقوع بحرانهایی که بر شمرسیم و همه گیر بودن و جهانی بودن آنها که شامل هر طبقه و هر ملت و هر نژاد و هر مذهب می شود و هیچ فردی را در عالم انسانی از شمول خود خارج نمی سازد نمیتواند بذرات اتحاد را در خود داشته باشد؟ همانطور که تاریخ نشان داده است در سطوح ملی و گاه منطقه ای از جهان افرادی و گروههایی که درست در دو قطب مخالف قرار داشتند بخاطر ترس از خطر مشترك دست اتحاد و دوستی داده اند. آیا جهان ما در مقابل این خطر مشترك و دنیائی و همه گیر جبراً به اتحادی سیاسی و اقتصادی دست نخواهد زد که در مرحله بعد نفعاً روح القدس روح وحدت بخش حیات و زندگی را در آن خواهد دمید؟ مسلماً این طرح و نقشه الهی به ثمر خواهد رسید و هر گونه کوتاهی بهائیان در رتبه اولی و غیر بهائیان در رتبه ثانی فقط میتواند بر درد و رنج زایمان افزوده و آتش بوته بلا را گداخته تر نماید و انفجار جهانی را ابعادی وسیعتر بدهد



مآخذ:

- ۱- کتاب بحران ص ۹۷
- ۲- " " " " ۱۲۲
- ۳- " " " " ۱۲۲
- ۴- " " " " ۱۲۴
- ۵- " " " " ۱۳۰
- ۶- " " " " ۱۴۴
- ۷- کتاب استواتزی برافرونا " ۱۳
- ۸- " " " " ۲۲
- ۹- " " " " ۶۰
- ۱۰- " " " " ۶۰
- ۱۱- کتاب آرامش برای جهان پر آشوب " ۸۰
- ۱۲- کتاب بحران " ۱۱۹ و ۷۸
- ۱۳- " " " " ۱۳۴

ضمناً در تهیه این مقاله از مجموعه های متنوع آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و کتاب هدف نظم بدیع جهانی و کتاب

کوزه‌گر بهبائی

در شماره ۳۴۳ آهنگ بدیع شرح کوتاهی درباره
"برنارد لیچ" کوزه‌گر و هنرمند بهائی معروف انگلیسی
درج شده بود. بعد از آن مطلب زیر درباره برنارد
لیچ که از مجله art & artists بوسیله آقای کیوان
مهیجور ترجمه شده به قسمت جوانان و نوجوانان آهنگ
بدیع رسید که زیلا با تشکر از مترجم از نظر خوانندگان
می‌گذرد.

ترجمه کیوان مهیجور

"برنارد لیچ" کوزه‌گر انگلیسی سالها
پیش بدنیان مطالعات خود در معارف شرق
و خبثت‌گشایی فرهنگ ژاپن به ترك انگلستان
و اقامتی طولانی در ژاپن مبادرت نمود
حاصل آن سؤال‌ها آشنائی عمیق او با
فرهنگ شرقی و کار با هنرمندان و کوزه‌گران
ژاپنی بود. در بازگشت از ژاپن با
"مارک توبی" نقاش آشنا و از طریق
او به تعالیم امر مبارک آگاه شده بشرف
ایمان فائز گردید.

سه سال پیش لیچ بسبب کوشش‌ها پیش
در معرفی فرهنگ ژاپن باخذ والاترین
نشان فرهنگی از دست امپراطور ژاپن
موفق شد.

مقاله زیر را "ز. پ. هودین" دوست
دیرین لیچ در مجله "هنر و هنرمندان" ۳
شماره ماه مارچ ۱۹۷۷ بچاپ رسانیده
است.

برنارد لیچ را سال ۱۹۴۶ از طریق آشنائیم با "باربارا هیورت" و "بن نیکسون" شناختم چندی قبل از آن "هربرت رید" معرفی نامه ای بمن داده بود که مرا با گروه هنرمندانی که "کورن وال" را بعنوان اقامتگاه دائمی خود انتخاب نموده بودند آشنا کرد برنارد لیچ را اغلب بهنگام کار در کارگاهش در "سنت ایوز" ملاقات می نمودم و در همین حال ناظر زندگی اجتماعی کوچک از کوزه گرانی بودم که بهدایت او بزندگی گروهی بر اساس مبتنی بر اصول محکم اخلاقی شکل بخشیده بودند. در آن ایام با او در مورد بسیاری از مسائل مربوط به هنرها، هنرهای دستی و مرز بین آنها، که مورد خود او مرزی است نامشخص چرا که "لیچ" هم نویسنده است و هم طراح، به مباحثه نشستیم. بعد از ظهرهای خاطره انگیز بسیاری را در اطاق نشیمن گرم و راحتی بسر بردم که او با سلیقه شرقی خود تزیین نموده بود.

"برنارد لیچ" یکی از اعضای گروه برها کننده انجمن پن ویت^۴ است و هنوز نسبت به امور عمومی انجمن و کار هنرمندانی که به برگزاری نمایشگاههای این انجمن مشغولند ذیعلاقه است.

در اطاق نشیمن و در مقابل آتش، لیچ بخاطرات گذشته، کشمکشها و درگیری های روحی و عاطفی خود بهنگامی که در خاور دور بسر می برد باز می گشت و با سخت تریسین اوقاتی را که در ایام اولیه با گشتش از ژاپن به انگلستان در "سنت ایوز" بر او گذشته بود بخاطر می آورد. چه شخصیتی غنی، عمیق، امین صریح و پیرایه داشت. در آنجا بود که فهمیدم حضور او تا چه حد در حیات دوباره کوزه گری معاصر اروپا در آن سال های بحرانی موثر بوده است. بهنگام مباحثه بر سر مسائل فلسفی یا مذهبی، رویارویی شرق و غرب، همواره خود را در مرکز حقیقتی زنده و حیاتی می یافتم.

زمانی نه چندان دور، موقعی که دانشجو بودم برای اولین بار با نوشته های شوپنهاور روبرو شدم، بعد بدنیال مقسامی از تفکر که بود آن را نیروانا، رسیدن بآرامشی درونی و اتحادی دوباره با آفرینش می نامد. خود را در "فلسفه هند" دثوسن^۱ و نخستین ترجمه های او از "ودا" و "اوپانیشادها" با آلمانی غوطه ور ساختم. در آن زمان شش مجلد از آثار "هرن" ۱ را بخاطر داشتم، بخصوص مجلدی را که نام "کو-کو-رو" که در زبان ژاپنی بمعنای قلب است بر خود داشت همینطور "کتاب جای" "کاکوزو اوکاکو" را که مهمترین منبع درک نظریه های شرق است. حال من با لیچ روبرو بودم آدمی که خود با الهام از نوشته های "لافاچادیو هرن" بتربك اروپا و سفر بژاپن اقدام نموده بود، گونهای قبول تعهد که حیات او را زیر و زبر نمود. ما با هم بمطالعه کتاب "نورتروپ" ۱۳ در باره تلاقی شرق و غرب پرداختیم، نوشته های او در نظر من گونه ای رویای قدیمی می نمود که يك مرحله بواقعیت نزدیک شده باشد.

تأثیر اخلاق در زندگی و کار لیچ، آگاهی او از وظیفه هنرمند در عصر صنعتی معاصر ستایش او از سنت، انسان دوستی او، احساس مسئولیتش، اعتقاد عمیق مذهبیش، کوشش

او در یافتن میزانی کامل برای ارزش های حیات و تفکر او در باب وظائف هنرمند مرا بشدت تحت تاثیر قرار داد ، تعجبی ندارد اگر بگویم که حتی در احتفالات کوچکی از بهائیان ها که هر صبح بکشنبه در همان اطاق نشیمن تشکیل می شد شرکت نمودم . احتفال نوعی از مراسم مذهبی بود که در آن از کتب والواح بهاء الله خوانده و توضیح داده می شد . برای من فرصت مفتنی بود که در همه این احوال با لیچ باشم و از دیانتی که هدفش وحدت ادیان جهان بود اطلاع حاصل کنم یا زمانی که لیچ قطعه ای گچ در دست مقابل تخته ای سیاه در برابر گروه کوزه گران خود می نشست تا در باره طرح های کوزه ها ، زیبایی و سودمندی آنها سخن گوید با بهنگام بر کردن کوزه ها و از همه هیجان انگیز تر موقعیکه کوزه ها را با احتیاط می گشودند حضور داشته باشم . در این سن سال دوستی نزدیکی که با لیچ داشته ام در بسیاری از لحظات حساس زندگی او همواره خود را درگیر مسائلش می یافتم چه مسائلی که او را نگران می ساخت و چه آنهایکه مدت ها او را تا یافتن راه حلی بخلود مشغول می داشت . نگرانی من بیشتر موقعی بود که می خواستم مطمئن شوم لیچ اروپا را ترک نکرده و نزد ما خواهد ماند . در آن زمان این احتمال که تصمیم به ترک سنت آیوز و اروپا گرفته و برای همیشه در ژاپن اقامت کند وجود داشت . بعضی اوقات مسائل شخصی و بی اطمینانی های او سبب ایجاد چنین شرایطی می گشت . لیکن در آخر همه بصورت خوبی هنرمندان جلوه می نمود . نجات ذاتی او حیات وقف شده اش بعنوان يك هنرمند تصمیمهای دیگرش را تحت تاثیر قرار می داد . در چنان شرایطی در نظرم راهب یا زاهدی می نمود که خود را وقف ندائی فریب ساخته باشد . سال ۱۹۶۹ لیچ بعلت بیماری در آستانه مرگ قرار گرفت . در بیمارستان " سنت مایکل هیل " جائیکه هفته ها در میان گلهای کوزه ها بستری شده برای نفس کشیدن مبارزه می کرد با چشمهایی خاکستری که بر چهره ای رنگ پریده بجهان خارج چشم دوخته بود بدروود گفتم . آرزو نمیدانستم که دیگر او را خواهم دید یا نه . با این وجود بگونه ای معجزه آسا نجات یافت ، ما دوباره بدیدارهای مرتیمان در اوقاتی که من به " کورن وال " میرفتم ادامه دادیم اما پس از آن بیماری ، لیچ آدم دیگری شد با ابعاد تازه با خرد سالهای کهولت .

1- Bernard Leach

2- J.P. Hodin

3- Art and Artists

March 1977

4- Barbara Hepworth

5- Ben Nicholson

6- Herbert Read

7- Cornwall

8- St. Ives

9- Penwith Society

10-Deussen

11-Hearn (Lafacadio)

12-Kakuzo Okakura

13-Northrope



آندره بروژیرو

ANDRÉ BRUGIROUX

نوشته حسین خدادوست

● در تابستان ۲۵۳۰ شاهنشاهی (۱۹۷۱ میلادی برابر ۱۳۵۰ شمسی) در ساعت اداری دو جوان وارد محل کار من شدند و با گفتن الله ابهی لبخند زنان جلو آمدند شخص ایرانی گفت نام من سازگار در خیابان مجاور فروشگاهی دارم ، این جوان توریست فرانسوی است که گویا دو سه روز است آدرسی را در دست دارد و مقازه همسایه ما امروز - ملتفت شده که جوهای شرکت نونپالان است و او را بمن معرفی کرد و گفت شرکت شما هـ را میخواهد .

آندره با حالتی کاملاً توریستی ، لباس تابستانی و کوله پشتی سنگین تبسمی کرد و معرفی نامهای از محفل مقدس روحانی تایلند ارائه نمود ، گفتم شما که فرانسوی هستید مگر ساکن تایلند میباشید جوابداد من در ضمن مسافرت توریستی تمدیق بامر الهی نموده ام حال ساعت

اداری شصت و کار زیاد دارند بعداً صحبت میکنیم و قرار شد باز هم ملاقات نمائیم .
 هر چند روزی میآمد و ملاقات کوتاهی میشد و با شوق شرح زیارت امکنه تاریخی و شبرکه
 را که خود قبلاً " فهرست کاملی از آنها تهیه کرده بود بیان می کرد .
 در اواسط هفته بعد متعاضد الی الله جناب روحی ارباب علیه رضوان الله و بهانه کسه
 در آنزمان منشی محفل مقدس روحانی ملی ایران بودند تلفنی فرمودند که آندره را همراهی
 نمایم تا بزیارت بیت مبارک حضرت بهاء الله نائل گردد . آندره آنروز عصر کوله پشتی و قیافه
 خسته از مسافرت طولانی و ناراحت نداشت بلکه با روی ششاش و خندان و تر و تمیز آمده
 بود و سر از پا نمیشناخت ، برای اینجانب نیز سعادت می بود که برای بار دوم بزیارت بیت الله
 مفتخر گردم .

زیارت با سکوت محض و استماع دقیق زیارتنامه و مناجاتها که بزبان های عربی و فارسی تلاوت
 میشد انجام گرفت و در موقع خروج از بیت مبارک مانند کسیکه از مسافرت طولانی گرسنه و تشنه
 رسیده و از اینهمه مانده آسمانی لذت برده و محظوظ شده چند بار صمیمانه شکرگزاری نمود .

در همان سال آندره شرح زندگانی خود را بطور فشرده بدینقرار بیان نمود :
 پس از فوت مادرم که علاقه شدید باو داشتم همراه برادرانم با پدرمان صحبت کردم کسه
 ما علاقه داریم بجای کار در مزرعه شما در حومه پاریس اول با ادامه تحصیل بپردازیم و مانند
 سایر جوانان فرانسه آرزوی مسافرت دور دنیا را داریم پدرم ابتدا اعتراض نمود ولی بعداً با
 این شرط که بجای خودمان کارگران قوی و مطلع بگماریم رضایت او را فراهم کردم و من
 رشته هتل داری را انتخاب کردم و غروب روز سی ام ژوئن ۱۹۵۵ در سن ۱۷ سالگی
 این دوره را با موفقیت تمام کردم بعد از پایان این دوره شش سال در کشورهای انگلستان
 اسپانیا ، آلمان و ایتالیا کار کردم و زبان این کشورها را آموختم سه سال هم با شغل
 مترجمی در کانادا زندگی کردم .

از اواخر سال ۱۹۶۲ در حال سفر بدور دنیا هستم تا کنون سه سال گذشته و احتمالاً
 سه سال دیگر ادامه خواهد داشت بتائید الهی متوجهم و آرزو دارم روزی که بفرانسه
 مراجعت میکنم مژده این ظهور اعظم را برای پدرم ببرم .
 در هر کشور که میسر باشد بطور اختصار نکات مسافرتی را وسیله نامه بآدرس پدرم بفرانسه
 میفرستم که پس از خاتمه مسافرت کتاب فشرده ای برای استفاده مردم دنیا منتشر نمائیم .

● در اواسط تیرماه سال قبل ۱۳۵۵ که در کنفرانس عظیم پاریس شرکت نمودم در برابری
 محل کنفرانس سالن بسیار بزرگ و جالبی را تحت نظر همه کثیری از جوانان اختصاص بفروش
 کتب امری بالسنه مختلف دنیا داده بودند ، آقای آندره بروژیرو که بسیار لاغر و ضعیف شده
 بود پشت میزی نشسته بود ، پس از یادآوری خاطرات مسافرت ایران ، یک جلد از کتاب

بزرگی را که در باره مسافرت شش ساله خود به طبع رسانیده با اینجانب هدیه نمود و مختصری از سختی های سفر و سپس مسرت خود را از انتشار یادداشت های سفرش که به هسته موسسه مطبوعاتی لا فون Robert Laffont چاپ شده بود بیان نمود و اظهار کرد با ارشاد محفل مقدس روحانی ملی فرانسه باید بگنادا و چند کشور دیگر مسافرت نماید .
بعد ها کتاب بسیار جالب آندره را مطالعه نمودم و در طهران شنیدم که مسافرت آندره در گنادا موفقیت آمیز بوده و بهاریس مراجعت کرده است لهذا در اوائل خرداد امسال شرحی باو نوشتم که عکس خود را فرستاد تا در صورت امکان مختصری از شرح مسافرت ها و کتابش در مجله شریفه آهنگ بدیع انعکاس یابد تا موجب مسرت و استفاده جوانان عزیز و خدمت کشور مقدس ایران گردد .

آندره در ۱۱ ژوئن ۱۹۷۷ عکس خود را همراه نامه و مختصری از نظرات روزنامه های خورشید ، اکا - روزنامه آتن - شب بروکسل و اکسپرس در باره سفرها و کتابش فرستاده که منجمله نوشته اند :

مارکو پولوی معاصر - اولیس (مرد شجاع تاریخی یونانی) زمان معاصر - این جوان در سن ۱۷ سالگی در سال ۱۹۵۵ موقمی که فقط ده فرانک فرانسه و د بیلم هتل داری در جیب داشته سرشار از قوه عظیم جسمانی و اخلاقی ملو از جوش و خروش جوانی چنین فتح نمایانسی را از قوه به فعل آورده : فرانسه را ترک و ابتدا در کشورهای مجاور فرانسه با اشتغال در هتل ها مدت ۹ سال عمر خود را وقف آموختن زبانهای مختلف اروپایی نموده تا بدین طریق بتواند بهتر با مردم مرتبط باشد سپس بعدت ۳۳ ماه به سمت مترجمی در کشور گنادا کار کرده اند وخته ای تهیه دیده و برای تحقیق خوابی که در طفولیت دیده بود یعنی گردش بدوردنیا با بهتر بگوئیم زیارت انسانهای روی کره زمین با سرمایه صمیمیت و نجات براه افتاده است .
این موجود بیغاش و فعال و مضم حدود چهار صد هزار کیلومتر دور کره زمین را با وسیله ای که در دسترسش قرار گرفته پیموده و کتاب مهمی جهت علاقمندان تهیه و به چاپ رسانیده و زاد راه او فقط يك بارو پنه کوچک سفری و ارادهای قوی و فوق العاده بوده است .
آندره از ۱۳۵ کشور عبور نموده و حداکثر خرج روزانه او از يك دلار هم تجاوز ننموده و در تمام مدت شش سال مسافرت توریستی منحصرأ بکشب در يك هتل (اجباراً) استراحت نموده است .

آندره در سرمای ۵۰ درجه زیر صفر آلاسکا و حرارت شصت درجه بالای صفر صحرای سوزان استرالیا را تحمل نموده است در این مسافرت طولانی در گوشه و کنار دنیا با انواع جداگانه تماس داشته و تحمل همگونه مشکلات را نموده و پنج بار بدون دلیل به حبس و توقیف و بالاخره دستبرد در این گرفتار شده و در برزیل به جهت مضروب گردیدن در محبوسه جنگ در کشورهای گامبوج و ویتنام و سایر کشورها با اثرات شوم جنگها آشنا گردیده است .
آندره آرزو داشت انسانها را از نزدیک در هر کشور بشناسد دور دنیا را پیمود و مشکلات مردم را از نزدیک دید و قلب کوچکش در ظلمش شدید بود تا به يك مکاشفه معنوی و الهیام

روحانی واصل شد و معتقد گردید که کره ارض وطن واحدی است و این مسافرت آنست که روح را رادار کرد که بموقعیت امروزی انسان بیشتر تفکر نماید، مواجهه با تمام هیئت های اجتماعی

LA TERRE N'EST QU'UN SEUL PAYS

400.000 KM AUTOUR DU MONDE EN STOP

André BRUGIROUX



- L'Ulysse des temps modernes - LE SOLEIL de Dakar
- Le Marco Polo contemporain - LE JOURNAL d'Athènes
- Plus fort que les cinq sous de Laverède - LE SOIR de Bruxelles
- Un récit étonnant - L'EXPRESS

C'est un exploit unique que vient de réaliser André Brugiroux en parcourant 400.000 kilomètres en stop autour du monde avec un dollar par jour.

André Brugiroux est un être rayonnant, éclairé d'un regard lumineux grand ouvert sur le monde, touchant de cordialité et de gentillesse.

Parti de France en 1955, à l'âge de 17 ans, avec pour tout bagage dix francs en poche, un diplôme de l'école hôtelière, et... une extraordinaire volonté. Servi par une immense force physique et morale, animé d'un merveilleux enthousiasme, et surtout habité par une foi inébranlable, il va poursuivre son rêve d'enfance : faire le tour du monde, ou plutôt le tour des Hommes.

Il a consacré d'abord neuf ans à l'étude des langues en travaillant dans différents pays européens, afin de pouvoir communiquer avec les hommes. Puis, durant trois années, traducteur au Canada, il a constitué le péroule qui va lui permettre de réaliser son exploit.

و بالاخره اصطکاک بین العللی مردمان و نژادها در آندره یک قلب و روح عالمگیر بوجود آورد و باو اجازه داده تا بجوهر ذات پاک انسانی عمیقتر پی ببرد و بهتر تفکر نماید .
آندره بما گفت که دیگر برای من (بیگانه) وجود خارجی ندارد ، من از صمیم قلب بانسانها می نگرم .

جستجوی طولانی از سن ۱۸ سالگی روی چاده های کره زمین و نزد تمام انسانها آندره
را باین عقیده کشانده است که: (عالم يك وطن است و من هلی الارض اهل آن)

LA TERRE N'EST QU'UN SEUL PAYS ET TOUS LES HOMMES EN SONT LES CITOYENS

این عنوان و نام کتاب زیبای آندره است که در ۱۹ ژوئن ۱۹۷۵ چاپ آن در پاریس خاتمه
یافته است. در این کتاب وقایع مهیج را با حساسیت و خوشمزگی بسیار نقل نموده و خواننده
را با رویدادها و اندیشه های سپهرین خود سیر میدهد در حقیقت باید این نوشته را کتاب
امید نام نهاد که با انشاء متین و مستدل و کم نظیر نظریه یافته است.

آندره در دنباله نامه ۲۱ خرداد ۲۳۵۶ نوشته است:

اخیرا مدت چهار ماه در کانادا بودم و بعلمت فراهم کردن مسائل ارتباط جمعی تمام مردم این
کشور شنیدند که زمین وطن واحدی است، بتعداد قابل توجهی سخنرانی داشتم و باید
در ماه های اکتبر و نوامبر امسال مجددا برای شرکت در يك سمپوزیوم یکهزار نفری جهت
بحث در موضوع برادری جهانی بکانادا مسافرت نمایم. مطمئنم حضرت بهاء الله ابواب تائید
را مفتوح میفرمایند.

فیلمهای مهم امری که همراه داشتم در کانادا مورد نمایش قرار گرفت و در نیویورک همین
فیلمها را بانگلیسی بنمایش گذاردم در هائیتی و مارتینیک و گوادولپ و در اروپا در ایسلند
معرض دید عده کثیری قرار گرفت، در این مسافرت اخیرم در جرائد مقالات زیادی راجع
بامر الهی درج نمودند و مصاحبه های تلویزیونی و رادیویی متعدد فراهم گردید.
امسال بترجمه کتاب مسافرت شش ساله ام بزبان اسپانیولی مبادرت خواهم کرد و در صورت امکان
و فرصت، شروع بتنظیم و تحریر جلد دوم کتاب مورد بحث بزبان فرانسه خواهم نمود.

● نگاهی به کتاب سفرنامه آندره بنام (عالم يك وطن است و . . .)

آندره مینویسد، اگر راننده ای هم مرا نمی برد بهیچوجه او را شماتت نکردم زیرا اقدام
بمسافرتم باتکاء الهی بوده و همواره سعی میکردم روی پای خود باشم و با صبر و تحمل سعی
کنم بر مشکلات فائق شوم، و در طول مدت شش سال از ۱۹۷۸ وسیله نقلیه بطور مجانی
استفاده نمودم و ۱۹۷۸ بار با بیان کلمه (مرسی) تشکرات قلبی خود را نثار رانندگان
هزیز نمودم. " و آخرین تشکر من برای آقای پاتریک بود که کاملا مرا تا در منزل پدرم -
رسانید ۲۹ ماه اکتبر ۱۹۷۳ بود آرام تا در منزل آمدم، پدرم مشغول علف کشی بود، سرش
را بلند کرد نگاه کرد، دیدم خیلی زیاد پیر شده از زمان مرگ مادرم که همه کس او بود حساب
او را خمیده تر و شکسته تر دیدم از دیدن او بسیار فکین شدم، صدا زدم پدر پدر من
آندره بمنزل برگشته ام، پدرم بسختی تا دم در آمد به پنجره تکیه کرد و دستش را دراز کرد،
اما بلا فاصله روی قلبش گذارده و شروع کرد به حق حق گریه کردن . . .

من زیاد قوی کرده بودم خیلی ضعیف و لاغر و نحیف شده بودم زیرا تحمل مشقات بسیار کرده بودم. آرام آرام بطرف اطاق خود رفتم تمام اثاثیه و میل ها و همه چیز سر جای خود بسوسد مخصوصا چیزی که بسیار جلب نظر و توجه مرا کرد کلبه نامه هائی که حاوی نکات مهم اطلاعات جمع آوری شده و شامل یادداشت های من در مدت شش سال مسافرت بود مرتب و منظم روی میز قرار داشت و آن مطالب سرمایه تحریر سفرنامه قرار گرفت . . .

آندری در کتاب خود میگوید: اگر چه فروب سی ام ژوئن ۱۹۵۵ پس از خاتمه تحصیل هتل داری فوراً بسوی انگلستان عزیمت نمودم و سرمایه من یک جلد گذرنامه و یک چسندان مسافرتی و مدارک تحصیلی هتل داری که در واقع جواز کارم بود و فقط ده فرانک فرانسه پول و سرمایه بود در این سن نوجوانی هیچده سالگی قلبم مانند یک طفل معصوم و بی تجربه در طیش و اضطراب بود و حتی احساس وحشت از مسافرت در کشور غریب مینمودم و با قدم لرزان و غیر مطمئن شروع باین مسافرت اولیه نمودم اما آنچه برای من امید بخش گردید اینکده از روزهای اولیه یعنی ساعت چهار بعد از ظهر دوشنبه ۲۵ نوامبر ۱۹۶۲ که در سن سی سالگی شروع بمسافرت خود بدیدنیا نمودم بارقه امید بدرخشید و ابواب تائید آسمانی بسوی من مفتح شد و تدریجاً با معاشرت با افراد بهائی که اتفاقی روی داد به راز نهفته ادیان سابق پی بردم و باین نعمت عظمی در طی مسافرت طولانی خود واصل و بظهور اعظم الهی که انبیا قبل در کتب خود مژده بآن را داده بودند مصدق و معتقد گردیدم و باید اقرار کنم همه جا بهائیان با آغوش باز و با نهایت انسانیت و محبت از من استقبال کردند و حقیقتاً بهائیان صفات ممتازه ای دارند و خصوصاً در تمام دنیا بهائیان خانواده واحدی هستند و در طی مسافرت دور دنیا تعلیمات دینی تدریجی بمن آموختند و سر تعظیم بپایه گذار صلح عمومی دنیا فرود آوردم .

کتاب آندره ۳۷۳ صفحه دارد شامل ۱۴ فصل و ضمايم و چهار صفحه نقشه دنیا از کشورها و شهرهائی که مورد توجه در فصل ۱۲ تحت عنوان (کشور بهاء الله) طی ۲۵ صفحه نکات دقیق و ظریف را ذکر کرده مخصوصاً زیارت بیت مقدس جمال اقدس ابهی در طهران را و چه نکات دقیق و ظریف و مهمی را مرقوم نموده و هم چنین زیارت بیت مبارک شیراز که استماع تواتر ادعیه و زیارتنامه با لحن گیرنده جناب ابوالقاسم افغان سدره مبارکه در ایشان بسیار موثر واقع شده و توفیق زیارت این دو محل را موهبتی عظیم برای خود بیان نموده است و — جزئیات بیت مبارک شیراز را با ذره بینی خاصی توصیف و تفسیر نموده است .

کتاب آندره مملو از شعف — مژده — اطلاعات امری و دنیائی است که خواننده هر چند بار بیشتر آنرا مطالعه مینماید با حرص و اشتیاق و وله بیشتر مایل است آنرا بار دیگر مورد مطالعه قرار دهد .

کتاب آندره نه فقط از حیث چاپ و جلد و ملاحظه بیان و انشاء بسیار جالب توجه است بلکه از حیث آمار و درج نکات دقیق و ظریف و لطیف بسیار مهم است و در موارد متعدد ترجمه فرانسه بیانات مبارکه را عیناً درج و شاهد مثال اظهارات خود آورده است .

● خلاصه ای از بیلان صفحات آخر کتاب آندره

- مسافرت به ۱۳۵ کشور رهنج قطب عالم که از اتومبیل و کشتی و هواپیما استفاده شد .
- مسافت پیموده شده در تمامی این مسافرت با وسایل مجانی ۳۴۰ / ۰۰۰ کیلومتر بوده که بعلاوه حداقل ۱۱ / ۹۲۰ کیلومتر هم پیاده روی نموده است .
- طول مدت زمانی این مسافرت پنجاه سال و هشتماه و یازده روز بوده است که جمعا از شش جلد گذرنامه استفاده کرده است .
- طولانی ترین مسافرت در کشور استرالیا بوده ۲۴۲۳۰ کیلومتر و دومین در کشور پرو امریکای جنوبی بوده یعنی ۲۳۱۰۰ کیلومتر .
- سرعت زیاد در افریقای جنوبی ۴۰۰۰ کیلومتر در سه روز
- مرتفع ترین نقطه که خوابیده در کوه های آند Andes با ارتفاع ۴۸۴۵ متر بوده .
- کمترین درجه حرارت را در آلاسکا ۴۵ درجه زیر صفر و بالاترین حرارت را در استرالیا ۶۴ درجه بالای صفر تحمل کرده است .
- وزن بدن معمولا ۶۵ کیلوگرم و پاهای نرین وزن او به ۴ کیلوگرم رسیده است .
- فقط یکشب در هتل اجبارا خوابیده که کرایه پرداخته و او را تورپیست نشناخته و قبول نکرد ماند
- طولانی ترین زمان معطلی در کنار جاده جهت یافتن وسیله نقلیه ۳ روز بوده در پاتاگونسی در جنوب شیلی و آرژانتین .
- شروع از فرانسه از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۳ در مدت ۱۸ سال متوالی که در شش سال آخر پنج قاره زمین را طی نموده است .
- کلا ۴۰۰ / ۰۰۰ کیلومتر یعنی ده برابر قطر کره زمین راه پیموده .
- حدود چهار پنجم از ۴۰۰ / ۰۰۰ کیلومتر یعنی دقیقا ۳۴۰ / ۰۰۰ کیلومتر بوسیله اتواستوپ Auto-stop مجانا در ۱۳۵ کشور طی شده .
- در سال ۱۹۵۵ که از فرانسه خارج شده فقط یک هزار فرانک قدیم یعنی ده فرانک جدید (حدود یکمده و پنجاه ریال) در جیب نقد داشته که تا سال ۱۹۶۶ در کشورهای مختلف در هتل ها و یا شغل مترجمی بزبانهای مختلف کار کرده و مسافرت تورپستی از سال ۱۹۶۷ - شروع شده است .

● خلاصه بیلان

در مدت ۶ سال

۱۰۱۷ دلار

۹۸۳ دلار

الف - غذا - نظافت - کرایه مکان
ب - پرداخت کرایه نقل و انتقال مسافرت ها

(در مدت شش سال حداکثر خرج فقط یک دلار در هر روز)

ج - مخارج متفرقه

ویزاهای مسافرت از سفارتخانه ها ، سوغاتی ، کتب ، ورودیه موزه ها ، لباس ، پوشاک

دارو و مقنطری پولی که از من سرقت شد ۲۰۰۰ دلار

د - قیمت دوربین عکاسی و ۲۲۰ فیلم ۱۰۰۰ دلار

آقای آندره بیکار در ۱۹۷۱/۲/۷ و بار دوم در ۱۹۷۱/۸/۲۱ با ایران مسافرت کرده و در
خلاصه بیژان مسافرت مینویسد جمعا ۷۲ روز در ایران توقف داشته که کلا ۸/۸۱۵ کیلومتر
بین شهرها با استفاده مجانی از ۶۸ وسیله نقلیه مسافرت نموده و در این مدت جمعا
۴۳ دلار خرج او شده است .

امید واریم در سفر آینده جناب آندره بروزیرو که تحت نظر محفل مقدس روحانی ملی
فرانسه انجام میگیرد همه جوانان عزیز بهائی ایران ، بهددار ایشان نائل گردند و شرح
دیدنیهای این سفر را از زبان خود ایشان بشنوند و بر اثر اقدام این جوان مومن فعال
و شجاع خدمات فائده نائل گردند .



اجتہاد طلبیٰ نباید بیسج حزبی داخل شوند و در امور سیاستہ داخلہ نمایند

حضرت عبدالہامد

آہنگ بدیع

سال ۳۲

شماره ۳۴۵

مرداد و شہریور ماہ ۲۵۲۶ شامشامسی
یازد ہم شہر الکلمات الی یازد ہم شہر العزۃ ۱۲۴ ہدیع

مضمون جامعہ بنانی است



فہرست:

- | | |
|----|--|
| ۳ | ۱۔ لوح مبارک حضرت بهاء اللہ |
| ۵ | ۲۔ دعا و مناجات |
| ۱۷ | ۳۔ پرورشِ کودگان |
| | ۴۔ آراء و اندیشہ ہا دربارہ بحران
کنونی جهانی |
| ۲۷ | ۵۔ اماکن متبرکہ |
| ۴۰ | ۶۔ مشہدی علمی قہوہ چلی |
| ۴۸ | ۷۔ از اوراق تاریخی (سوالیہ
حاجی میرزا حیدر علی) |
| ۵۱ | ۸۔ توضیح و تصحیح |
| ۶۰ | ۹۔ تمت جوانان و نوجوانان |
| ۶۱ | |

روی جلد

بہان حضرت عبدالبہاء

آباده جناب جناب عليه بهاء الله

هو الشاهد الناطق

ان البحر على صورة الانسان يمشى ويوصى العباد
بما ينفعهم في عوالم ربهم الحكيم ان الشمس
تنادي وتبشر المخلصين بما قدر لهم في
كتاب مبين يا ملاء الانشاء ان انظروا ثم اذكروا
ما انزله الرحمن في الفرقان وفي كتاب القبل في
ذكر هذا الظهور الذي به ظهر مكرم الطهور
ونطقت سدرة المنتهى تالله قد اتى من كان
مكنوناً وظهر من كان مخزوناً وبه نطقت الاشياء
الملك لله العلى العظيم يا معشر العلماء ضعوا
ما عندكم من الاوهام ثم اقبلوا بقلوبكم الى الافق
الاعلى المقام الذى منه اشرقت شمسه العلم
من لدن مقتدر قد ير كم من عالم حجّيته سبحات
الظنون وكم من جاهل سرع و فاز بما اراده الله
العزیز الحمید البهاء على اهل البهاء الذين
بهم ارتعدت فرائض كل ناقل مريب كذلك ذكرناك
لتفرح وتكون من الشاكرين •

دعا و مناجات

● نطق جناب دکتر فرهنگی در انجمن نمایندگان
حیات بهائشی ایران منعقد در حدیقه

استطاب اقدس پدران و مادران را چنین
مخاطب میفرمایند :
علموا ان ریاتکم مانزل من سماء العظمه
والاقتدار لیقروا الواح الرحمن باحسن
الالحن فی الغرف المبنیه فی
مشارق الانکار
که مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین
است .

اولاد خویش را به آنچه از سما مشیت
الهی نازل شده تعلیم دهید تا الواح
الهی را به بهترین لحنی در غرفه های
مخصوصه در معابد بهائشی تلاوت نمایند .
ملاحظه میفرمائید یکی از وظائف
مهمه شما مادران بهائشی این است که
نورسیدگان خود را اعم از سرود ختربا آیات
الهی مانوس کنید و به تلاوت آیات و مناجات
عادت دهید طوری که مقدار زیادی از
بهانات مبارکه راحتی از بر شوند و در حیات
روزانه خود از آن دستورات استفاده
نمایند همانطور که حضرت عبدالبها مکررا
توصیه فرموده اند تا جوانان کلمات مکتوبه
را از بر کنند و طبق آن عمل نمایند .
چقد رجا زب و جالب است حالست

بسیار مسرورم که در این جمع محترم
با هم درباره یکی از قوی ترین نیروهای
انسانی یعنی دعا و مناجات گفتگو مینمائیم
بیت العدل اعظم شیداله ارکانسه
در بهام نوروز ۱۳۱ از جمله اهداف دعا
و مناجات و تلاوت آیات را تعیین فرموده اند
و میفرمایند " در هر زمان و مکان که مقتضی
باشد یا ران در اسرار جهت دعا و مناجات
و تلاوت آیات مجتمع گردند ."

امید وارم جلسات این هفته شما
در این مکان مقدس که بابت دعا و مناجات
دعا شروع میشود به نتایج عظیمه مفیده
منتهی گردد و در انجام اهداف نقشه
پنجساله توفیق بیشتر حاصل شود .

در دیانت بهائشی به مسئله دعا و مناجات
و توجه و تفکر و تضرع و ابتهاج بدرگساره
خداوند متعال اهمیت فراوان داده شده
است زیرا در این جهان پراز اضطراب
و انقلاب که کشتی جوامع بشری گرفتار
امواج کوه پیکر مادیات است جز
بدین وسیله نجات و رستگاری مستحیل
و محال خواهد بود .
حضرت بهاءالله جل شانه در کتاب

طافلی که در نهایت معصومیت چشم ها را بسته دست بسینه نهاده با توجیهی خاص بدعا میبرد از د. مشاهده ایمن روحانیت و حالت تضرع همراه با آن کلمات عالیه روحانیه البته در قلب هر شخص مستعد طالع تاثیر عمیق میکند و او را به شاهراه مستقیم عرفان و ایمان دلالت مینماید .

چگونه مناجات کنیم ؟

در مناجات لازم نیست خود زحمت کشیده کلماتی تلفیق کنیم و مناجاتهای ترتیب دهم در امریهائی از قلم اعلی آنقدر مناجات و دعا نازل شده و از قلم میثاق در هر مورد و موضوعی و مبحثی و نیتس و مقصدی آنقدر مناجاتهای متعدد در دسترس است که میتوانیم در هر مورد از آنها به تناسب احوال استفاده نمائیم و از تاثیراتش مستفید گردیم .

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" ان الذی اخذه جذب محبة اسمی الرحمن انه یقره آیات الله علی شان تنجذب به افتدده الراقدين ون آیه بفارسی چنین است :

(کسی که مجذوب محبت اسم رحمن خداوند میشود آیات الهی را بطوری تلاوت میکند که قلوب خفتگان را جذب مینماید) .

پس باید کلمات الهی و مناجات و دعا را با چنین جذب و شوری تلاوت کنیم تا هم خود مجذوب آن باشیم و هم دیگران جذب شوند و بشور و وله آیند . هر خفته بیدار شود و هر مرده احیا گردد .

و نیز در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

والذین یتلون آیات الرحمن باحسن الالحن اولئک یدرکون منها ما لا یعادله ملکوت ملک السموات والارضین وبها یجدون عرف عوالمی التی لا یعرفها الیوم الا من اوتی البصر من هذا المنظر الکریم قل انها تجذب القلوب الصافیة الی العوالم الروحانیة التی لا تعبر بالعبارة قولا تشار بالاشارة طوبی للسامعین که خلاصه مضمون آیه مبارکه چنین است :

آنانکه آیات رحمن را با حسن الحان تلاوت کنند از آن آیات چیزی درک مینمایند که ملکوت ملک آسمانها و زمین با آن برابری ننماید و عوالمی از آن ادراک میکنند که جز صاحبان بصر که بصیرتی از خداوند اکبریدیشان عنایت شده احساس نمی نمایند چنین تلاوت آیاتی قلوب صافی را بعوالم روحانیه چنان جذب میکند که بهیچ عبارتی و بهیچ اشارتی بیان نگرردد خوشحال صاحبان گوش شنوا .

صلوة و مناجات رفع احزان نماید

حضرت عبدالبها میفرمایند :

صلوة اس اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی ، اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در صلوة مشغول گردیم کل غوم زائل و روح و روحان حاصل گردد . (گنجینه حدود احکام)

و میفرمایند :

حالتی دست دهد که وصف نتوانیم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبه و خضوع

وخشوع در نماز بین یدی الله قیام نمائیم
و مناجات صلوٰة رابکمال رقت تلاوت نمائیم
حالتی در مذاق حاصل گردد که جمیع
وجود حیات ابدیه حاصل کنند. (گنجینه
حدود احکام)

بعد میفرماید :

خوشایسمعات کسانیکه احکام الهی
را اجرا میکنند . (ترجمه)

آیات غذای روح است

در یکی از بیانات مبارکه در رسال
۱۹۱۵ فرمودند : " آیات غذای روح
است " ملاحظه فرمائید وقتی غذا به جسم
نرسد جسم ضعیف میشود وقتی قند خون
در بدن کم میشود احساس ضعف میکنیم
عرق میکنیم دست و پا از قدرت می افتد
گاهی هوش از سر میبرد زیرا قند خون پائین
افتاده وقتی بنوعی این کم بود جبران
میشود همه این ناراحتی ها برطرف
میکرد نیروی جدید حاصل میشود همین
طور است وقتی کم بود غذای روحانی
بوجود آید . قوای روحانیه ضعیف
میشود سستی و تزلزل در شخص پیدا
میشود . در امر لغزش حاصل نمیکند
استقامت کم میشود توکلش کم میشود
و فایز کم میشود صفایش کم میشود
محبتش مبدل به عداوت میگردد عشقش
مبدل به نفرت میگردد . صفات رحمانی
به صفات شیطانی تغییر می یابد همه
اینها در اثر کم بود غذای روحانی است
یعنی وقتی انسان انش و تمایلش از دعا
و مناجات قطع میشود بکلی روحانیت را از

دست میدهد صفات ممتازه اش بدل به
خصائل شیطانیه میشود باید هر چه
زود تربعد او پرداخت تا آن کم بود روحانی
رفع گردد این اضطراب و تشویش دنیهای
امروز از کم بود غذای روحانی است این
نقصان روحانیت سبب بروز این حالات
خطرناک و وحشتناک در عالم انسانی
شده است . باید با مراجعه به پزشک
دانای الهی بمدد داروی شفا بخشش
دعا و مناجات جبران این نقصان نمود و
معالجه کرد . تا قلوب مرده انسان ها
قلوب پراز کینه و نفرت مردمان قلوب مملو
از بغض و عناد بیخردان قلوب لبریز از
بی رحمی مردمان مبدل شود و مسدود
گردد .

حضرت عبد الهیاء فرمودند

" قلب انسان جز عبادت رحمن مطمئن
نگردد " .

پس عبادت و دعا سبب حصول اطمینان
در قلب است .

وقتی بغذای روحانی تغذیه شویم
قلبی نیرومند می یابیم قلب مطمئن
خواهیم داشت این چنین قلب نیرومند
و مطمئن با دلیل و برهان و با علم و اطلاع
تنها حاصل نمی شود . اما دعا و مناجات
قلب را مطمئن میسازد اطمینانی که
موهبت الهی است . و در قرآن اشاره
شده است که با آن موهبت قلوب بیکدیگر
الفت حاصل مینمایند آیات الهی هم
سبب اطمینان در قلب تلاوت کننده میشود
هم در گوش شنونده نافذ میگردد .

در لوح این اصدق میفرماید :

" قلب انسان جز عبادت رحمت من
مطمئن نگردد روح انسان جز بندگی
بزدان مستبشر نشود قوت عبادت بمنزله
جناح است روح انسانی را از حضیض
ادنی بملکوت ابهی عروج میدهند و کیهونات
بشهره راضفا و لطافت بخشند مقصود
جز باین وسیله حاصل نشود .
" آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی
از او طلب " (حضرت عبد البها)
" طیب جمیع علت های تود کرم است
فراموشش منما " (کلمات مکتوبه)
" الابد کره تستنیر الصد ورتقرا لا بهار
و صد ها شواهد دیگر بر این مدعا

بهترین وقت دعا و مناجات

در کتاب اقدس میفرمایند :

" طوی لمن توجه الی مشرق الانکار
فی الاسحار زا کرا " متذکرا " مستغفرا "
و از ادخل بقعد صامتا لاصفا " آیات
الله الملك العزيز الحمید .
سرقبل از طلوع است پس خوشا
بحال کسیکه در فجر بمشرق الانکار رو کند
و دعا و مناجات پردازد .

در لوحی حضرت عبد البها فرمودند :

" چند رلذت دارد دعای نیمه شب و قتیکه
همه خواهند و چشم نومن بیدار . " و سا
محبوب خود بر ازونیا مشغول است .

در امرهایی تلاوت آیات در صبح
و شام نشانه و فایده بسیار است چه که
فرموده اند :

" انظر آیات الله فی کل صباح و مساء "

ان الذی لم یقبل لم یوف بعهد الله
و میثاقه "

پس هر کس آیات الهی را تلاوت نکند
نشانه بی وفایی اوست ولی مقصود این
نیست که زیاد خوانده شود بلکه مقصود
توجه است تذکر است استغفار است .

در کتاب اقدس میفرمایند :

لا تفرنکم کثرة القرائه و الاعمال
فی اللیل والنهار لویقر احد آیاته
من الآیات بالروح والريحان خیر له من
ان یقلوبها کماله صف الله
المهمین القیوم .

تا آنکه میفرماید :

" لا تحملوا علی الارواح ما یکملها
و یثقلها بل ما یخففها لتطییر
با جنحة الایات الی مطلع البینات " .

که مضمون بیان مبارک اخیر این است
که بر ارواح آنچه سبب کسالت آن گردد بار
نکنید و سنگینش منمائید بلکه روح را سبک
کنید تا بهای آیات بسوی مطلع بینات
پرواز تواند .

اگر یک آیه بار و روح و ریحان بانهاست
توجه و انقطاع و تهتیل با شرا بطی که ذکر
شد یعنی باتنیه با خضوع با خشوع و سا
رقت تلاوت گردد بهتر از آنست که با کسالت
و بی میلی و بصورت عادت نه عبادت تمام
کتاب نازل از حق را تلاوت نمائیم .

همانطور که عرض شد بدن محتاج
غذا است و نمی تواند بدون غذا قوت یابد
وزنده بماند همین طور روح نیز محتاج
غذای روحانی و ادعیه و آیات است بدون
آن نمیتواند حیات روحانی داشته باشد
حضرت عبد البها در یکی از بیانات

شفاهی فرمودند :

" وقتیکه انسان بنهایت تضرع وابتهاال
مناجات بردارد قصدش بیان محبتی است
که بخدادارنده ازخوف از او یا ترس از نزار
جهنم ونه بامید نعم و جنت وقتی کسه
انسان مفتون حب دیگری گردد ممکن
نیست از ذکر معشوقش سکوت اختیار کند
پس چقدر صعب است برای انسان مفتون
محبت الله باشد و از ذکر او دم فروبندد
شخص روحانی از هیچ چیز مسرت نیابد
مگر بذر آلهی . " (از یاد داشت میس
روبرت سن)

دعا و مناجات دیده خطاپوش میبخشد

چون بذکر حق می پردازیم دست از
خلق خدا بر میداریم و در پوستین خلق
نمی افتیم از غیبت پاک میشویم بافترا
نمی پردازیم ذکر عیوب مردم نمی کنیم
هر وقت نفس ناری غلبه نماید اول بذکر
عیوب خود مشغول میشویم زیرا هر یک از ما
خود را از همه خطا کاتر می بینیم ملاحظه
می کنیم چقدر از او امر الهی است که ما از
آن غافل مانده ایم چقدر فرایض خطیره
داریم که از آن بی خبریم وانجام
نداده ایم پس بحال بیچارگی خود بحال
غفلت خود بحال بیخبری خود بحال
پریشانی خود اشک خواهیم ریخت ناله
خواهیم کرد تضرع آغاز خواهیم کرد زاری
خواهیم نمود وقتی مناجات می کنیم
و بیاد محبوبمان میافتیم بیادمان می آید
که او از ما چه انتظاراتی دارد و ما غافل از آن
مانده آنهارا انجام نداده ایم پس دعا

و مناجات سبب میشود که بذکر عیوب خویش
می پردازیم و دیده خطاپوش یافتنه از
خطای دیگران دم نمی زنیم .
حضرت عبدالمبها در مکاتیب دوم
میفرماید :

" عبدالمبها تا تواند دیده خطاپوش
خواهد و ستر نماید زیرا بیش از کل خود را
گنه کار بیند عاجز و قاصر و عبودیت پروردگار
لهذا چون بقصور خویش مشغول بخطیئات
دیگران نپردازد و همواره طلب عفو و غفران
نماید و استدعای فضل و احسان "
چنانچه در مناجاتی چنین تلاوت می کنیم :
" ذنب این عبد اعظم ذنوب و گناه
این بی پناه بزرگتر از کوه پرشکوه اول تصور
این بی سروسامان را ببخش پس گناه هر
عاصی نادان . "

چرا مناجات می کنیم ؟

حضرت عبدالبهادر ربانی میفرمایند :
" بدان که هر ضعیفی را شاهسته آن
است که بدرگاه قوی استغاثه کند و هر
طالب فیضی را سزاوار آنست که از فیاض
ذوالجلال مسئلت نماید و چون انسان به
مولای خود تضرع کند و باز توجه نماید و از بحر
رحمت رحمت طلبد نفس این حالت و ابتهاال
جالب انوار بر قلبش شود بصیرتش روشن
گردد بجانش روح بخشد و وجودش به
پرواز آید وقتیکه بتضرع و مناجات پردازد و
تلاوت کنی یا الهی اسمک شفا می ملاحظه
کن چگونه قلب مستبشر گردد و جانان از روح
محبت الله فرحی بی اندازه یابد و دلست
منجذب ملکوت الله شود این انجذابات

سبب از یاد قابلیت و استعداد گردد .
(دکتراسلمنت درلوحی بیکی از احبای امریکا)

پس ما از مناجات کسب قابلیت و استعداد
خواهیم کرد

استعداد ما کم است گاهی صفر است
از عهدہ انجام وظائف بر نمی آئیم خود را
عاجز مشاهده میکنیم وظائف بنظر ما خطیر
است چون کوهی در نظرمان جلوه میکند
در ما ایجاد خوف میشود شاید مایوس
میشویم محروم میمانیم ولی وقتی مناجات -
کردیم در ما استعداد و قابلیت بوجود میآید
وظائفی فردی، خانوادگی، اجتماعی در
پیش داریم، هم باید زندگی کنیم، هم بندگی
کنیم چطور میتوانیم بین این زندگی و بندگی
تعادل بوجود آوریم این هماهنگی را بسا
مناجات ایجاد می کنیم با تلاوت آیات بوجود
می آوریم .

حضرت عبدالبهادر لوحی که خطاب
به حضرت شوقی افندی وقتی طفل بودند
نازل فرموده اند در آخر آن لوح میفرمایند
" شب تبتل و تضرع و مناجات کسی و روز
آنچه لازمست مجری داری "

همچنین حضرت عبدالبهادر میفرمایند :
" هر چند وسعت ظرف بیشتر است
کنجایش آب در آن بیشتر چون عطر شدت
نماید فیض سحاب بمذاق گوارا تر آید
این است حکمت و سرابتهال در طلب
حصول نیت و آمال "
(در لوحی بیکی از احبای امریکا)

خداوند چه احتیاج بمناجات بندگانش
دارد ؟

خدا احتیاجی بمناجات ندارد ما هستیم
که محتاج دعائیم حضرت عبدالبهادر
جواب سائلی چنین فرمودند :

" اگر یک دوستی بد بگری محبت دارد
آرزویش اظهار آن محبت است و حال آنکه
میداند دوستش از محبت او آگاه است بسا
وجود این میل دارد احساسات خویش را
بیان کند خدا از آرزوهای قلوب خبیرو
علیم است ولی عواطفی که انسان را
بمناجات با حق دلالت میکند از مقتضیات
طبیعت است که ناشی از محبت انسان است
به حضرت یزدان . "

(نقل از مجله فورت نایت رپور ۱۹۱۱)

پس مناجات باید بیان محبت باشد

میفرماید :

" مناجات لازم نیست به همه الفاظ
باشد بلکه منطبق ب فکر و حالت است اگر چنین
محبت و تعلق مفقود باشد بطریق جبر و
عنف لزومی ندارد مجرد کلمات بدون
معنی حکمتی ندارد اگر شخصی صحبتی
را از روی تکلیف و بدون میل باشما بدارد و از
ملاقات باشما خشنود نباشد آیا میل میکنی
با او صحبت بداری ؟ "

(بهاء الله و عصر جدید)

بیاد میآوریم این مناجات حضرت
عبدالبهادر که میفرماید :

" ای ربّ ثبت اقدامنا علی صراطک و قو
قلوبنا علی طاعتک تا آنکه میفرماید :

حتى تطربننا لذة المناجات المنزهة
عن هممة الحروف والكلمات . . .

وقتی این مناجات را تلاوت میکنیم
لذت آنرا احساس مینمائیم مناجاتیکه از
هممه کلمات نباشد بلکه توجه بمعنای
آن شود و بعمق معانی آن فروروییم
آن وقت مناجات واقعی کرده ایم زیرا در
آن حالت خود و جمیع شئون را فراموش
نموده تنها بندگرا و بیفکرا و مشغولیم .

مناجات راهی است بسوی عوالم روحانی

در لوحی درمکاتیب دوم میفرماید :

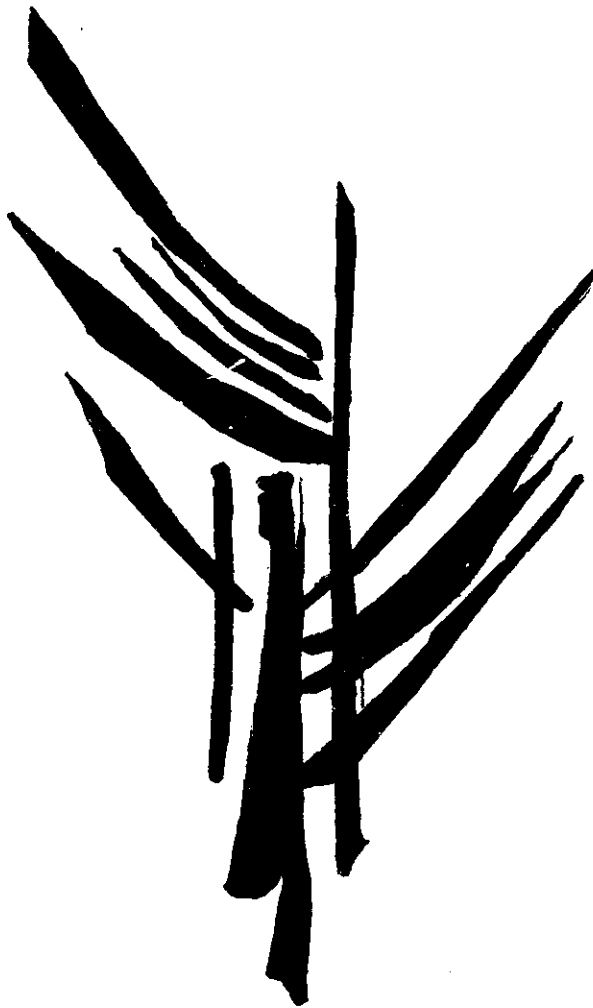
" ای سالک مسالك هدايت در
مغرب نیستی و فنامتواری شوتا از مشرق
هستی و بقاطالع شوی و سر در قميص فقرو
افتقار از ما سوی الله فرور تا از جیب
رحمت ذوالجلال سر بر آری و در ره هوای
عشق و جذب پرواز کن تا بر فرفر علم و
حکمت صعدانی عروج نمائی و چشم را از
غبار تیره عوالم ملک و ملکوت پاک و طاهر کن
و بعین الله الناظره و بصر حدید در صنع
جدید بدیع الهی مشاهده فرماتا این
اسرار مستوره و رموز مخفیة الهیه را
بی حجاب و نقاب ملاحظه نمائی این
است نصیب نفوسیکه بانفاس قدس
موانست جسته اند . "

پس آنانکه با آیات الهیه و انفساس
قدسیه موانس شوند بچنین راهی راه
می یابند و در چنین هوایی پرواز توانند .

مناجات و توجه بحق سبب شمول تأییدات
است

در لوحی از مکاتیب میفرماید :

" ای حمامه حدیقه عشق در ضمن
تکلم و محاوره بشطر عزا حدیه توجه نما
البته در آن ساعت تأییدات الهامات
الهی میرسد و جنود لم تروها از سما حق
نارل میگردد . "



عالم محتاج روحانیات است

در خطابه شیعی مورخ ۵ جولای

۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" ملاحظه نمائید امروز یکی مادیات
بر روحانیات غلبه نموده در بین بشر آمده است
انسانیات روحانیه نمانده مدنیات الهیه
ندانند هدایت الله نمانده معرفه الله
ندانند جمیع غرق در بحر ماده اند اگر
چنانچه جمعی بگناش و با معابد میروند
و نیابت میکنند این بجهت تقلید آبا و
اجداد است نه اینستکه تحری حقیقت
کرده اند و حقیقت را یافته اند و حقیقت را
می پرستند از آبا و اجداد از برای آنها
تقلیدی میراث مانده و آن تقلید متشبث
و عادت کرده اند که بعضی اوقات بمعابد
میروند و آن تقلید را مجری دارند . "

مناجات دعا نباید از روی تقلید باشد
باید قلب را با حق ارتباط داد مقصد از
مناجات حصول قربیت و نزدیکی بخدا است
این است هدف از مناجات . ملاحظه
فرمائید چرا بعضی زانمان که در راهی دورند
نامه می نویسیم میخواهیم با این وسیله با او
نزدیک باشیم ارتباط داشته باشیم این
است که تلگراف میفرستیم مخابره میکنیم
مناجات هم هدف قربیت الهیه
است تا با و نزدیک شویم .

حضرت عبدالبهاء در خطابه ثانی

روز ۲۶ می ۱۹۱۲ میفرمایند :

" تربیت الهیه به صفای قلب است
تربیت الهیه به بشارت روح است ملاحظه
نمائید که آئینه چون صاف و از زنگ آلا پیش
آزاد است بافتاب نزدیک است و لوصد
هزار مایلیون مسافت در میان است بمجرد
صفای لطافت آفتاب در آن مرآت بتابد
همانطور که قلب چون صاف و لطیف شود

بخد انزیک گردد شمس حقیقت در او بتابد
تا در محبت الله در او شعله زند ابواب
فتوحات معنوی بر او گشوده گردد انسان
بر موز و اسرار الهی بی برد اکتشافات روحانیه
نماید عالم ملکوت مشهود شود . جمیع
انبیایه این وسائط تربیت الهیه را
حاصل نمودند . "

" پس ما هانیز باید متابعت آن نفوس

مقدس بکنیم از هوی و هوس خویشتن
بگذریم از آلودگی عالم بشری خلاص شویم
تا قلوب مانند آئینه گرد و انوار هدایت
گیری از او بتابد حضرت بهاء الله در
کلمات مکتوبه فرموده قلب تو منزلگاه من
است آنرا پاک و منزه کن تا در او داخل شوم
و روح تو منظر من است آنرا پاک و مقدس کن
تا من در آن جا بگیرم . "

بعد میفرمایند :

" تا انسان استعما داد و قابلیت نداشته

باشد فیوضات الهیه در او ظهور و بروزند ارد
پس باید آئینه قلب را با مناجات پاک
وصاف کنیم تا انوار ایمان از او منعکس
بوجدان شود چنان شود که وقتی کسی
چنین بهائی را می بیند که قلبی چون
آئینه صافی دارد و نور ایمان از او تابان
است مشاهده و ملاقات او سبب ایمان
شود .

این است که جمال مبارک در لوح

طیب فرمودند :

الطیب الذی شرب خمر حبی لقاءه
شفاف نفسه رحمه و رجاء یعنی طیبی که
از خمر محبت الهی نوشد دیدارش در مان
و نفسش رحمت بزدان است .
ملاحظه فرمائید قلب صاف چقدر

موثراست این چنین قلب تنها با مناجات
و دعا پدید آید .
در حین دعا باید به مرکزی توجه کنیم

حضرت عبد البها فرمودند :

واسطه بی بین خلق و خالق لازم -
یعنی نفسیکه از انوار تجلیات الهیه
ستفیض است و بعالم انسانی فیض بخشد
چنانچه قوه اشیر کسب حرارت از اشعه
شمس نماید و بزمین فیض رساند اگر بخواهیم
نماز کنیم باید به مرکزی توجه کنیم اگر بخدا
توجه خواهیم باید قلب را بیک نقطه بسی
متوجه سازیم اگر شخصی بدون واسطه
یعنی مظهر الهی بخواهد خدا را عبادت
کند باید اول تصویری در فکر خود از حقیق
متصور شود و آن تصور مخلوق فکراست چه
که محاط ادراک محیط نتواند پس خدا
باین طریق ادراک نشود .
(بهاء الله و عصر جدید)

در آن حین ندای الهی را در قلب بشنویم
بدون الفاظ صحبت میکنیم مخاطب
مینمائیم گفتگو با خدا کنیم و جواب شنویم
جمع ماها چون بچنین حالت روحانی
واصل گردیم ندای الهی را استماع کنیم
(بهاء الله و عصر جدید)

شور و جذب در دعا

در مکاتیب جلد ۲ در لوحی حضرت
عبد البها میفرمایند :

" این طپور آشیانه حیرت را شعوری دیگر
در سراسر است و این آوارگان سبیل محبوب را
جذبی دیگر در دل باید چهار تکبیر بر
ماکان و مایکون زد و عزم کوی جانان کرد
چشم را از غیر دست بر بست و بجمعال
مشهود گشود . سامعه را از کل اذکار پاک
مطهر ساخت تا از مزامیر آل داود الحان
بدیع ملیک محمود استماع نمود . "

بچه زبان باید مناجات کرد ؟

حضرت عبد البها در ربانی چنین
میفرمایند :

ما باید بلسان ملکوتی صحبت به داریم
یعنی لسان روح زبیر لسان روح و جان
موجود که بلسان عادی فرق بی منتهی
در میان مانند فرقی است که بین زبان
ما است با حیوان که فقط صوت است و
فغان اما انسانی که با حق بر سر ازونیاز
زبانی است که روح با حق تکلم مینماید
و چون در حالت مناجات آئیم از قیودات
ناسوتی آزاد شده توجه بحق داریم و گوینا

لذت مناجات

و نیز در لوحی حضرت عبد البها چنین
میفرمایند : (مکاتیب جلد ۲)

" تانفسی از این جام روح بخش الهی
ننوشد لذتش نداند تا قلبی با این نثار
موقده ربانی نیفرورد تصورش نتواند من
لم یسذق لم یدر . البته طپور عقول
و افکار بیکه از اسفل درکات ملک پرواز
نموده چگونه در جوسما ملکوت و فضای
جانفزای لاهوت طپیران نماید مگر آنکسه
بدابع رحمت الهی و لوامع مکرمات سبحانی
اورا احاطه نماید و جناح عزتوحید در

ریاض قد من تجرید پرواز نماید تا بر این
 کوشه عذاب فرات وارد گردد .
 پس باید از این ملك فانی منقطع
 شد و از این الودگی پاک و مطهر گشت تا
 بال و پروح برای پرواز آزاد باشد .
 حافظ میگوید :

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون
 کجا بکوی حقیقت گذر توانی کرد

شروط قلب فارغ

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند :
 (مکاتیب ص ۳۰۲)

"انی فی کل حین اترض الى الملکوت
 الالهی ان یجمل قلبک مرآه صافیه لطیفه
 مصیقله متقابله لملکوت الابهی حتی
 ینطبع فیہ صور الملاء الاعلی"

مضمون بیان مبارک این است که
 از خداوند در هر آن بتضرع و زاری میخواهم
 که قلب ترا آئینه بی صاف و لطیف و صیقلی
 در مقابل ملکوت الهی کند تا در آن صور ملا

در مناجات باید از خدا بخواهم که
 چنین قلبی عطا فرماید برای وصول به
 چنین حالتی حضرت عبدالبهاء میفرماید :
 "باید جهد کنیم تا بمقامی برسیم که
 منقطعا" عن کل الاشیا" و من فی العالم
 بخداوند وحده توجه نمائیم در این مقام
 سالک راهمت لازم است تا بان مقام فائز
 شود باید کوشش نماید و جهد نماید حصول
 این رتبه بعد م تعلق و اعتنا با مور جسمانی
 شدت تمسک و اهتمام با مور روحانیه است
 هر قدر راز یکی بیشتر و دیگری کمتر

بیشتر نزد یک شویم پس باید چشم بصیرت
 گشود با ادراکی روحانی علامات و اشارات
 و آثار روح البهیه را در هر شیئی مشاهده کرد
 (بهاء الله و مصرجدید)

این حالت عدم تعلق و اعتنا با مور
 جسمانی و شدت تمسک و اهتمام با مور
 روحانیه یکی از تجلیات حیات بهائیه
 است . حیاتی که معهد اعلی در پیغام
 عمومی اهل عالم در نوروز ۱۳۱۱ از همه
 بهائیان جهان خواسته اند تا هر فرد و هر
 خانواده و هر جامعه آنرا تاسیس کند و در
 اعمال روزانه اش متجلی گردد . اگر در
 خانواده چنین روحی حکم فرما شود
 مسلم است در روح اطفال نازنین که تحت
 پرورش آن والدین اند تا تاثیر مینماید چنانچه
 پرورش هم میدهند میرویم اطفال در
 محیطی روحانی روحانی و در محیط جسمانی
 جسمانی و مادی پرورش مینمایند تعلق
 بهر یک از این دو محیط سبب دوری از محیط
 دیگر میشود .

برای آنکه روحانی شویم باید تعلق
 ما هر چه ممکن است از امور جسمانی کم
 شود . حضرت عبدالبهاء میفرماید :
 "مناجات مخابره با حق است عابد
 باید با روحی مجرد و منقطع در کمال تسلیم
 و توجه تام و انجذابی روحانی منبسط
 از وجدان بمناجات پردازد ، مناجاتی که
 از حالت تصنعی ناشی و بظواهر آراسته
 و بدون تاثر قلبی است بی ثمر است .
 چقدر رحلاوت دارد ، چقدر تسلی خاطر
 است و پر روحانیت مناجات در نیمه شب
 وقتی که چشمها همه در خواب است
 چشمان این خداپرست باز است و قتی که

همه گوشه‌ها بسته است گوش این متضرع
 بخدا بیدایع نعمات الهیه د مسازاست
 وقتیکه همه غرق خوابند این مبتهل به
 معشوق حقیقی بیدار است اطرافش همه
 صحت است و سکون آرامی پس لطیف
 و دلریا . این عابد با معبود و موجد طبیعت
 بناجات مشغول .
 (بهاه الله و مصرجد بد)

مناجات جمعی

حضرت عبدالبهاه میفرماید :

" هر جا جمعی مجتمعند قوتشان بیشتر
 است افراد لشکر اگر منفردا " جنگ کند هرگز
 قوه يك اردوی متحد را نخواهد داشت
 پس اگر هیئت لشکر در این حرب روحانی
 متحدا " مجتمع شوند احساسات متحده
 روحانیه شان موید یکدیگر گردد و ادعیهشان
 مقبول تر شود . " (از یاد داشتهای میس
 روزنبرگ)

پس باید در هر محل در اوقات معینیه
 متحدا " به دعا و بناجات پرداخته شود و
 راز و نیاز با حق گردد و طلب تائید در حق
 یکدیگر شود باین طریق مشکلات حل
 شود راه برای حل معضلات باز میگردد
 تائید نصیب میشود توفیق شامل میگردد
 هر کس میتواند خود امتحان کند .

اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک

حضرت عبدالبهاه ضمن تفسیر حدیثی
 که میفرماید در روز ظهور شهرها بهم نزدیک
 میشوند میفرماید :

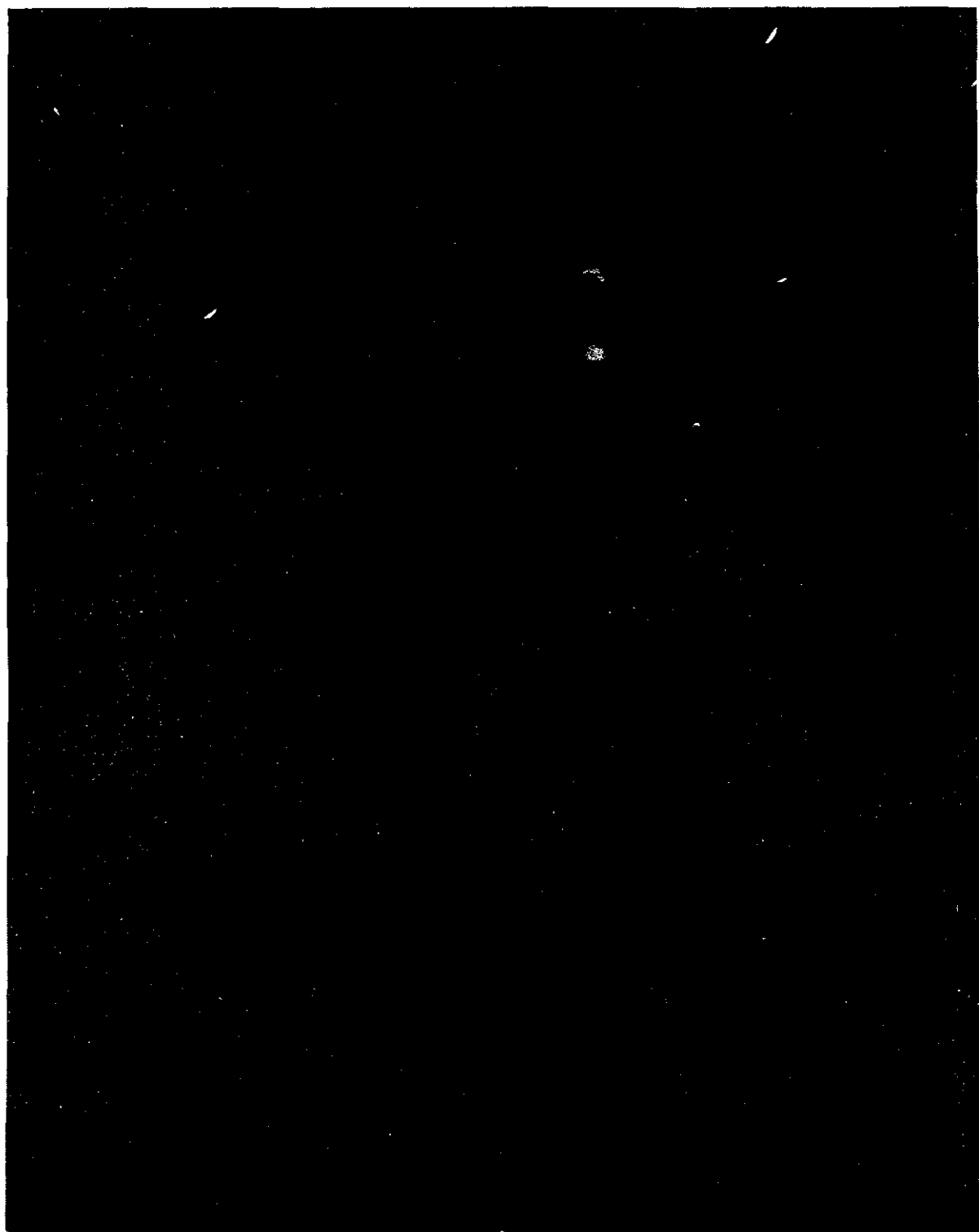
" حال این قربیت محصوره را قالیه
 ارضیه نه، بلکه امکان نزدیک لا مکان
 شده و مرکزانی قریب ملاه اعلی گشته
 اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک
 حاصل شده . یکسر سیم در مرکز صد و مرکز
 و سرد بگرد ملکوت رب غفور و بزرگ
 الهام واسطه کلام و قوه جاذبه محبت الله
 کاشف اسرار جهدی فرما که صد و مرکز الهام
 گرد و قلوب جولا نگاه قوه جاذبه
 آسمان . "

در پایان مقال لوحی زینت امین
 اوراق میگرد :

هو الله

ای مقبل الی الله ، ظلمت شب هر
 چند شد بد و غفلت انگیز است لکن بناجات
 اسرار و تلاوت آثار نشان بوم رستاخیز
 پس در هر صباح باید ع الحان چون بذكر
 رحمن مشغول شوی روحی جدید یابی
 و فتوحی تازه مشاهده نمائی چه محبوب
 است آگاهی صبحگاهی وجه مطلوب
 است بیداری با مدادی .

عع



پرورش کودکان

• دکتر منوچهر د رخشانی

در یکی از توابع منبعه ای که از طرف حضرت ولی عزیز امرالله در تاریخ ۷ جون ۱۹۳۹ میلادی خطاب به یکی از مومنین عزصد و ریافته توضیحات ز پیل در باره تعلیم و تربیت بهائی بیان گردیده است .

"... تعالیم مبارکه حضرت بهال الله و حضرت عبدالبها متضمن نظام تربیتی تفصیلی و مشخصی نیست بلکه یک سلسله اصول و مبادئی اساسی و هدفهای تربیتی را ارائه میدهد که در آینده باید راهنمای متخصصان بهائی در تعلیم و تربیت برای تهیه و تنظیم برنامه های آموزشی باشد که با روح تعالیم بهائی هماهنگی تام داشته در نتیجه بتوانند احتیاجات این عصر جدید را تامین کنند این اصول اساسی در نصوص مقدسه

حاضر مومنین نمیتوانند تعهد و تقبل نمایند و باید در آینده بتدریج بدست دانشمندان و متخصصان بهائی در تعلیم و تربیت تحقق یابد ."

امراهی بیان گردیده و باید بدقت مطالعه شده بتدریج در برنامه های مدارس عالی و دانشگاهها وارد گردد لکن وظیفه ایجاد نظام تربیتی که رسماً از طرف امر شناخته شده و در سراسر عالم تنفیذ داده شود کاری است که نسل (ترجمه بمضمون از مقدمه جزوه " منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت " Baha'i Education: A Compilation که توسط دائره تحقیق و مطالعات بیت - العدل اعظم الهی جمع آوری گردیده و از طرف موسسه مطبوعات امری امریکا انتشار یافته است)

از جمله پدیده های جوامع پیشرفته امروز از یاد جوانان و حتی کودکان بزهکار است . کودکان بانوجوانانی هم که بدرستی در زمره بزهکاران قرار نمیگیرند

رفتار و کرداری دارند که موجب نگرانی بسیار ناراحتی اولیا، آنان و مربیان و مسئولان آموزشگاههاست . بطور کلی بنظر میرسد که اطفال حالت طغیان و سرکشی پیدا

کرده اند بنحوی که بزرگترها کاملاً " حیران مانده اند و از هر سو در جستجوی چاره میباشند .

آنچه که بزرگترها به " طفیان " بسا " سرکشی " تعبیر میکنند در حقیقت تفسیری است که در طرز تفکر و نگرش کودکان و جوانان حاصل گردیده است . بزرگترها زمانی را بخاطر در آند که نظرو تضاد والدین برای اطفالشان در حد و احکام الهی و لازم الاجرا بود در صورتیکه امروز عکس العمل کودکان و جوانان جز این است .

البته باید متذکر بود که این طفیان و سرکشی کودکان همیشه آشکارا دیده نمیشود یا بصوری ظاهر میشود که تشخیص آن آسان نیست . بسیاری از عارضه ها و مشکلات دیگر مانند یاد نگرفتن (۱) ، ناسازگاری ، عدم همکاری در منزل و مدرسه مظاهر غیر مستقیم این طفیان است .

این گرایش کودکان و نوجوانان به طفیان چه بسا که مورد سوء استفاده گروه های غیر سازنده واقع میشود و بجای آنکه وسیله ای برای اصلاح جامعه و به شرف و تعالی باشد موجب خرابی و بیرونی حیرانهای اجتماعی میگردد .

در توجیه این پدیده عقاید و نظریات مختلف و متعدد یی ارائه شده و همیشه لکن غالباً این اظهار نظرها بمنظور تائید و اثبات نقطه نظری خاص و یا مکتب فلسفی

مشخصی صورت میگیرد و کمکی به روشن شدن موجبات و علل بروز مشکل یا ارائه طرق رفع آن نمیکند . در صورتیکه اگر عوامل و عواملی که در محیط اجتماعی امروز فعال است مورد بررسی قرار گیرد مفید تر خواهد بود و احتمالاً نتایج عملی بیشتری از این بررسی حاصل خواهد شد .

تاریخ تحول اجتماعات بشری شاهد یک سلسله طفیان ها و سنت شکن هائی است که ضامن به شرف و تعالی بشر بوده است . هر نسلی نسبت به قسمتی از اعتقادات و افکار و الگوهای رفتاری نسل قبل اعتراض نموده و مآلاً " تغییراتی در آنها بوجود آورده است که نتیجه کلی این تغییرات تکامل و ترقی جامعه بشری بوده است . در زمان ما این اعتراض ها و طفیان ها با شدت بیشتری ظاهر میشود زیرا در گرگونی های گذشته بتدریج آزاد بیهای بوجود آورده و انتظارات مردم را توسعه داده است . افراد بشر دیگر حاضر نیستند چیزی بی اهمیت از توده های مردم باشند بلکه طالب اثبات وجود و فردیت خود هستند . سرعت بروز این تغییرات با این ترتیب به نسبت تعاضدی افزایش مییابد .

کودکان نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند و تحت تاثیر عوامل مختلف اجتماعی و با گسترش وسائل ارتباط جمعی

است که مشکلات یاد گیری نتیجه نابسامانی است که در روابط کودکان بسا والدین بوجود آمده است .

(۱) منظور عدم توانایی یاد گیری به علت محدودیت های استعداد یا عقب ماندگی و غیر آن نیست بلکه آن مواردی مورد نظر

به واقعات و امکانات جهان آگاهی بیشتری حاصل نموده اند. بالنتیجه آنان نیز طالب احقاق حق خود به عنوان افراد نوع انسان و کسب حیثیت و احترام انسانی خود میباشند.

در مقابل این تحولات بزرگترها بسیار مشکل بظاهرا بلحلی روپرو شده اند از طرفی همه انتظار دارند پدران و مادران و مربیان از بد رفتار پسران و ناسازگارهای کودکان جلوگیری نمایند تا نظام اجتماع مختل نشود. از طرف دیگر حدود و مقرراتی برای رفتار پسران کودکان وضع شده که دست او نیا و مربیان را در اینکار کاملاً آزاد نمیگذارد. قسمتی از این محدودیت ها از طرف مقتنیان و رهبران اجتماعی و منظور حفظ و حمایت کودکان بوجود آمده است. لکن گذشته از این محدودیت ها اظهار نظرهای روانشناسان "آما تور" هم مزید بر علت گشته و اولیا و مربیان را سرگردان نموده است. از جمله کلمه "عقد" است که طی یک دهه گذشته چنان بسرعت وارد مجموعه کلمات مصطلحه عامه شده که امروز کمتر گفتگوش در زمینه تربیت اطفال بدون استفاده از این کلمه بیقواره به پایان میرسد. در نتیجه آن عده از والدین و مربیان که دامن همت بکمرزده در پی چاره جوئی بر میآیند از مقابله با این هیولا عاجز میمانند و ناچار راه "آزادی دانا" به کودکان را در پیش میگیرند.

"آزادی" و "آزاد بار آوردن کودکان" معنی مبتدلی پیدا کرده است. آزادی و آزادی حقیقی که بفرموده حضرت

مولی الوری "آزادی از نفس" است و در بیماری از مد نیت های قدیم وجدید آن را ارج نهاده اند در این زمان از بین رفته است. بزرگترها با از راه تنبلی و راحت طلبی و با از ترس قوانین و مقررات و بخصوص تحت تاثیر راهنمایی های روانشناسان آما تور با این نتیجه رسیده اند که بهتر است اطفال را بحال خود بگذارند تا بسائقه استعدادها و تمایلات طبیعی رشد و نما نمایند. البته نتیجه اینچنین روشی آزادی نیست بلکه هرج و مرج و خود کامگی است. بهمین سبب در جوامع شهر نشین و صنعتی امروزی از آزادگان نشانی نیست و بعضی افسار گسیختگی و بی بند و باری و در پی نفع شخصی و سود جوئی رفتن رواج یافته است.

در گذشته پدر (و یا گاهی مادر) رئیس خانواده بود و گفته اش حجت. اگر چه سایر اعضا خانواده ممکن بود از تمام دستورات او راضی نباشند لکن ریاست و سلطه او تا حدودی موجب اطمینان و آسایش خاطر میشد. انضباطی نیز که باین ترتیب بوجود میآید عامل موثری بود در اکتساب مهارتهائی که اطفال برای موفقیت در زندگی لازم داشتند مع الاسف امروز بیشتر خانواده ها از این نقطه اتکا محروم گشته اند و در نتیجه کودکانشان گرفتار اضطرابها و نگرانی های بسیاری میشوند که قسمتی از آن معلول فقدان انضباط است. این خانواده ها نه تنها سلطه والدین را تقلیل داده اند آموزش لازم برای استفاده از آزادی فردی را نیز به کودکان نمیدهند

در نتیجه اطفال یاد میگیرند تصام خواسته های خود را عملی کنند صرف نظر از لطمه ای که ممکن است به آزاد ی دیگران وارد آید . در این شرایط بنظر میسر در راه چاره آگاه ساختن اولیا و مربیان و جلب توجه آنان است باین نکته که کودکان را میتوان آزاد گذارد و در همین حال شرایطی فراهم آورد که در بابت هر عملی نتیجه ای دارد و هر کس مسئول نتیجه اعمال و کردار خود میباشد باین ترتیب واضح است که بایستی فلسفه ای جدید و سنتی نود در روش کودکان ایجاد کرد تا از طرفی نیاز آنان به استقلال و خود کفائی بر آورده شود و از طرف دیگر بزرگترها بتوانند با این انقلاب و دگرگونی هایی که در روابط آنان با نسل جدید ظاهر میشود سازگار باشند .

شرح جزئیات چنین روش و سنت تازه ای از حوصله این مقال خارج است و تنها بد کرجند اصل مهم اکتفا میشود .

۱- لزوم آشنائی با ساختمان عاطفی روحیات کودکان . جامعه کسانی را که قصد دارند اتوموبیل برانند وادار میکنند آموزش لازم را ببینند و مهارت آنان مورد آزمایش قرار گیرد تا از صدمات و زیانهای که ممکن است به خود و دیگران وارد آورد حتی الحاق و جلوگیری شود . چنین مواردی پیش بینی در باره کسانی که تصمیم به تشکیل خانواده و تربیت نسل آتی میکنند بمراتب ضروری تر بنظر میرسد زیرا مراتب اعتباهات آنان خطرناک تر

و دائمی تر است . البته هر چه دامنه آگاهی و اطلاع اولیا و مربیان در زمینه خصوصیات کودکان بیشتر باشد در کمک به تربیت آنان موفق تر خواهند بود . بعنوان حداقل لازم است که به نکات ذیل توجه نمایند :

الف - رفتار انسانی دارای علت و هدف است . حتی اگر رفتاری بظاهر بی نتیجه و مضربحال فرد بنظر برسد تردیدی نیست که آن رفتار متوجه هدف و مقصدی است . از مهمترین وظایف والدین و مربیان سعی در کشف و فهمیدن این هدف هاست .

ب - علاوه بر نیاز مند بهای بدنسی و ابتدائی ، طفل احتیاج دارد احساس کند با دیگران همبستگی و ارتباط عاطفی دارد ، خود را عضو گروهی بداند ، مورد توجه و قبول دیگران واقع شود ، و در نظر خود و دیگران اهمیت و اعتبار داشته باشد ج - غالباً کودکان در رسیدن باین هدف ها و بر آوردن این نیاز مند بهای با مشکلاتی روبرو میشوند و در نتیجه هدفهای دیگری را انتخاب میکنند . از جمله اشتباهاتی که اطفال در انتخاب هدف مرتکب میشوند سعی بیش از حد در جلب توجه دیگران است . کودکانی که موفقیت در کارهایی که مورد توجه بزرگترها است نا امید شده است ممکن است از طرق دیگری سعی در جلب توجه دیگران و تامین موقع و مقامی برای خود نمایند . این راهها مختلف و متعدد است مثلاً خود شمیرنی کردن و لوس شدن ، به بند اخلاقی کردن ، نق نق کردن ، وحتی



مریض شدن .

سعی در قدرت نمائی و بکری نشانیدن حرف خود نیز یکی دیگر از هدف های اشتباه کودکان است . در مقابل روش مستبدانه والدین و مربیان طفل ممکن است احساس کند که اگر اطاعت کند مقام و موقعیتش را از دست داده است بهمین علت به طرق مختلف کوشش میکند مطابق میل بزرگترها رفتار نکند . ادامه ایمن کشمکش و مبارزه بیفایده بلکه مضر است زیرا به کودک فرصت میدهد تا در این کار روزیبه شود و مهارت بیشتری بدست آورد . در نباله این مبارزه برای کسب قدرت ایجاد هدف اشتباه دیگری است یعنی کودک اهمیت و مقام خود را از راه تلافی کردن و ایذاء دیگران بدست میآورد . کودک که کاملاً مایوس شده است از چهارمین هدف اشتباه استفاده میکند یعنی خود را ناتوان و نالایق نشان میدهد . چنین

طفلی از هر نوع کوششی دست میکشد تا از شرایط و موقعیتهائی که عدم لیاقت او را ثابت میکند مصون باشد .
اطلاع از این هدفهای اشتباه کودکان تنها برای راهنمایی اولیا و مربیان در برخورد با رفتارهای نامطلوبی که از آنان ناشی میشود لازم است و به هیچوجه نباید سعی کرد باین وسیله رفتار اطفال را برای خودشان توجیه نمود .

۲- بکار بستن دستورات و روشهای که از شناخت روحیات و شخصیت اطفال حاصل میشود . قبل از هر چیز باین نکته باید متذکر بود که پند و اندرز و تهدید و وعظه غالباً موثر واقع نمیشود و اولیا و مربیان بهتر است با در نظر گرفتن اصولی که در اینجا یاد آور میشود رفتار خود را وسیله تربیت کودکان قرار دهند . بفرموده

حضرت عبدالبهاء * انسان ممکن است به اقوال مردم را تربیت کند لکن اعظم از آن تربیت باعمال است زیرا اعمال تاثیرش بیشتر است . *

الف - به رفتارهایی که از هدف های اشتباه کودکان ناشی میشود نباید توجه کرد زیرا نفس توجه بزرگترها بمنزله تشویق است و موجب تکرار آن رفتارها خواهد شد

ب - از مشارکت در مبارزه برای قدرت نمائی بایستی حتی المقدور اجتناب نمود . در چنین مبارزاتی همواره کودک برنده است زیرا بزرگترها معمولاً " پابند اصولی هستند در صورتیکه اطفال خردسال خردسال کمتر خود را مقید به اصول و قواعدی میدانند . بمحض اینکه بزرگتری در مبارزه با کودک درگیر شود هدف اصلی طفل تامین شده است همین موفقیت باعث تحکیم^۱ و تشدید رفتار خواهد شد بنابراین بهترین راه مقابله با چنین شرایطی احتراز از درگیر شدن در مبارزه و کشمکش است .

ج - علت و مقصد واقعی رفتار طفل نباید فهمید و از تلافی کردن خودداری نمود . اکثر اوقات رفتار کودک چنان بزرگترها را بر میانگیزد و احساسات کودکانه آنان را در رابطه فیما بین درگیر میکند که کنترل عکس العمل های خود را از دست میدهند و در صد در صد انتقام جوئی و تلافی کردن بر میآیند . این قبیل واکنش ها از طرف بزرگتران اطفال را از بدست آوردن محبت آنان مایوس میکند و اگر

تداوم یابد کودک رانسبت به عموم مردم بد بین خواهد ساخت و ممکن است ناپسامانی های روانی دیگری بدنبال داشته باشد .

۳- اولیا و مربیان باید بکوشند و شرایطی فراهم آورند که اهداف طبیعی و معقول کودکان تامین شود . با همین ترتیب از راههایی موفقیت بدست میآورند که موجب رشد اخلاقی و اجتماعی آنان و مورد قبول و تائید دیگران است .

۴- بایستی دائماً سعی در تشویق کودکان نمود . شاید کمبود تشویق را بتوان یکی از مهمترین عوامل بد رفتاری کودکان دانست . نوزاد انسان در ابتدای زندگی از هر جهت عاجز و ناتوان و محتاج کمک بزرگترهاست . بتدریج که توانائی فعالیت های مختلف را بدست میآورد کوشش میکند که به سطح مهارت بزرگترها برسد لکن در این راه با ناکامی ها و مشکلات فراوان روبرو میشود که بدون تشویق بزرگترها باسانی ممکن است مایوس و ناامید شود بحدی که دست از سعی و کوشش بردارد . باین ترتیب تشویق کردن کاری است دائمی که هدف آن دادن حس قدرت و توانائی به طفل است . البته تشویق را نباید با پاداش دادن

(۱) منظور از "تحکیم" یا "تقویت رفتار از دید احتمال تکرار آن است .

اشتباه کرد . کلمه تشویق را با توجه به معنی ریشه کلمه باید در نظر گرفت یعنی تمام آنچه کودک را بر سر شوق آورد که کار کسب مهارت های تازه و اکتشاف جهان را دنبال کند . والدین و مربیان بایستی توجه داشته باشند که تشویق شامل کمک به طفل در انتخاب هدف های متناسب با توانائی های اوست و اظهار خوشوقتی از اینکه از موفقیت های پیش لذت میبرد . در تحسین و تمجید از رفتار مطلوب کودک نیز باید وقت بسیار کرد که این تحسین از جهت جان نشین ابراز محبت نشود و از جهت دیگر بصورت پاداش و دستمزد در نیاید زیرا در هر دو حال ممکن است مشکلاتی را در پی داشته باشد .

مساله تشویق و تنبیه در خور توجه و تعمق خاص است . اگر تشویق بصورت پاداش در آید و تنبیه بجای تنبیه نمودن حالت تلافی کردن و انتقام جوئی را پیدا کند نه تنها معرف روش و شیوه استبدادی است بلکه نتیجه مطلوب نیز حاصل نخواهد شد .

پاداش و دستمزد دادن برای انجام وظیفه نمودن یا رفتار خوب داشتن به کودکان فرصت نمیدهد که قبول مسوولیت را بیاموزند و از نفس عمل خوب و کسب پندیده احساس رضایت نمایند . برعکس سود جو و نفع طلب با خواهند آمد و از خصافلی چون انقطاع و انفاق و ایثار محروم میمانند .

تنبیه بصورت تلافی کردن در مقابل رفتار ناشایست نیز موجب بروز مقابلهت و

سرسختی در کودکان میشود و مالا " آنان را بسوی مبارزه برای قدرت نمائی سوق میدهد . بالنتیجه محبت و گرمی روابط کودک با بزرگترها تقلیل مییابد .

در صورتیکه اگر اساس رفتار بزرگترها بر احترام و رعایت حیثیت کودک و تشویق او به همکاری و معاضدت باشد روش هم زیستن با دیگران آموخته میشود و محبت فیما بین لطمه نمی بیند . حتی در مواردیکه تنبیه پاداش ضروری بنظر میرسد بایستی عمل یا رفتار مورد تشویق یا تنبیه را از عامل آن یعنی کودک جدا کرد تا در ذهن طفل این تصویر پیدا نشود که بعلت رفتار ناپسند ارزش و مقام خود یا محبت بزرگترها را از دست داده است و یا تنبیه در صورتیکه موفقیت هائی بدست آورد در خور محبت بزرگترها خواهد بود . برای مثال اگر کودک مرتکب عمل خلافی شد اولیا و مربیان بایستی عدم رضایت خود را از آن عمل بیان نمایند اینک نسبت به خود کودک اهانت کنند .

در اینجا بدون شك این سوال عنوان خواهد شد که اگر تنبیه کردن (بمعنوم متداول کلمه یعنی تلافی کردن) و پاداش دادن توصیه نمیشود پس از چه راه میتوان رفتار کودک را تعدیل و اصلاح نمود . توجه به وقایع زندگی روزمره بزرگترها کمک به روشن شدن موضوع میکند مثلاً " اگر خانم خانه داری غذایی را بسروی آتش بگذارد و فراموش کند بموقع آنرا بسر دارد نتیجه معلوم است ، نتیجه طبیعی و منطقی فراموشکاری سوختن غذا است

در چنین شرایطی بنظر نمی‌رسد لزومی داشته باشد اجاق لب به سرزنش و توبیخ خانم خانه را برگشاید و او را از سینما رفتن یا تلویزیون تماشا کردن محروم کند و یا احتمالاً بر سر رویش بکوبد. موثرترین وسیله یادگیری همان نتیجه طبیعی و منطقی رفتار است.

به کودک نیز باید فرصت داده شود که از نتایج رفتار خود رفتارهای بهتری بیاموزد. نتیجه درس نخواندن احساس عدم موفقیت در کلاس و در مقایسه با همکلاسان است و نتیجه غذا نخوردن گرسنگی. نتیجه دیر از خواب برخاستن نرسیدن به اتوبوس مدرسه و در سر کلاس حاضر شدن است و نتیجه مواظبت نکردن از اسباب بازی یا وسایل دیگرند داشتن آن در موقع احتیاج.

اگر طفلی غذایش را خوب نمی‌خورد از دو حال خارج نیست یا کسالتی دارد که در چارک اشتهاش شده است یا یکسری از هدفهای اشتباه را انتخاب کرده است و فی المثل باین وسیله جلب توجه بزرگترها می‌کند. در این حال بحث و گفتگو در باره کم اشتهاش او، تذکر دادن احتمال گرسنگی، خواهش و تمنی، وعده اسباب بازی یا گردش و تفریح و امثال این رفتارها از جانب بزرگترها کمک به موفقیت طفل در راه رسیدن به هدف اشتباه خود میکند و موجب تکرار رفتار نامطلوب یعنی سرسرفه غذا نخوردن خواهد شد.

تردید نیست که در باره ای سوار و نتیجه رفتار ممکن است خطرناک یا غیر قابل تحمل باشد. طفلی را که عادت کرده

است تنها به وسط خیابان بدود نمیتوان بحال خود گذاشت تا نتیجه طبیعی رفتارش او را از اینکار منع کند. در چنین مواردی بایستی عواقبی برای رفتار نامطلوب کودک تعبیه نمود که منطقی و مرتبط با رفتار باشد. محروم کردن کودک کسب بیخبریه میان خیابان میدود از خوردن غذای مورد علاقه اش بیشتر جنبه انتقام جوئی دارد، در صورتیکه اگر با و گفته شود چون پدر و مادر فرصت ندارند دائماً مواظب او باشند بناچار مجبور هستند او را همراه خود نبرند نتیجه ای خواهد بود که بار رفتار نامطلوب کودک رابطه ای منطقی دارد.

۵- خودداری نمودن از انتقاد مداوم بجای آنکه تمام توجه خود و کودک را حصر در اشتباهات آنان کنیم بهتر است به کارهایی توجه کنیم که خوب و درست انجام میدهند و آنان را به ادامه آن کارها تشویق نمائیم.

همه کس اشتباه میکند و بیشتر اشتباهات هم جبران ناپذیر نیست. اگر همواره اشتباه کارهای کودک را بربخ او بکشیم از طرفی اعتقاد پیدا میکند که نالایق است و از به شرف و سعی در بهتر شدن ناامید میشود، و از طرف دیگر از ترس اشتباه و سرزنش و توبیخی که از بی خواهد داشت دست به هیچ کار تازه ای نمیزند و به این ترتیب راه یادگیری بعدی او مسدود خواهد شد.

۶- تشویق به استقلال و خودکفایی
هیچگاه نباید کاری را که کودک میتواند انجام بدهد برای انجام داد و الا بساو ثابت میشود که ضعیف و ناتوان است و به تنهایی از عهده انجام هیچ کاری بر نمیآید. در بعضی موارد نیز ممکن است کودک به راحت طلبی عادت کند و همیشه منتظر باشد که دیگران او را یاری و مساعدت نمایند.

اطفال طبیعتاً نیازمند به احساس قدرت و کارآیی میباشند. در شرایط عادی کودکان از هر فرصتی برای آزمایش توانایی ها و اثبات لیاقت و شایستگی خود استفاده میکنند. بدون این تجربه ها نیز یادگیری حاصل نمیشود و رشد طبیعی صورت نمیگیرد. بنابراین بایستی از این تمایل آنان استفاده نمود و فرصت هایی فراهم آورد که توانایی ها و لیاقت روزافزون خود را آزمایش کنند و در شرایطی مناسب در راه کسب استقلال و اتکا به نفس پیش بروند.

۷- آنچه این روش را کامل میکند تشکیل جلسات شوراست. در هر خانواده میتوان "شورای خانواده" ترتیب داد که تمام اعضاء خانواده بدون استثنا در آن عضویت داشته باشند. شرط مهم آنست که در این جلسات کلیه اعضا (صرف نظر از سن و مقام) آزادی بیان و حق ابداء رای داشته باشند. تمام مسائل و مشکلات خانواده و حتی مشکلات افراد اعضاء که به نحوی با دیگران ارتباط پیدا میکند در جلسات شورای خانواده مطرح میشود و با نظر جمع و مشورت راه حل مناسب

اتخاذ میگردد. تصمیماتی که با اکثریت یا با اتفاق آراء جلسه شوری گرفته میشود برای تمام اعضاء قابل قبول تر خواهد بود و باین ترتیب از بروز تضاد ها و اصطکاک بین اطفال و بزرگترها جلوگیری میشود. علاوه بر این شرکت در این جلسات از ابتدای طفولیت از جهتی به کودکان فرصت میدهد که نیازهای عاطفی و اجتماعی خود مانند جلب توجه و احترام و اثبات وجود و فردیت را از راهی سازنده برآورده نمایند، و از جهت دیگری بسیاری از عادات و نگرشهایی را که لازمه حیوة بهائی و آمادگی برای خدمت در موسسات نظم اداری جامعه است بیاموزند مانند همکاری، فعالیت گروهی، قبول مسئولیت، احترام به رای و نظر دیگران، آداب شور و غیره.

البته تردیدی نیست که اطفال خردسال در بسیاری موارد ممکن است نظریات غیر منطقی و غیر عینی یا نادان راز را که دهند لیکن اگر عکس العمل سایرین سنجیده و همراه با محبت و احترام باشد در اثر مذاکرات جلسه بی به اشتباه خود خواهند برد و این خود وسیله برای یادگیری خواهد بود، چه از نظر موضوع مورد بحث و چه از نظر روش و آداب شور و تبادل نظر حتی پدر و مادر ممکن است درآمد خانواده را در جلسه شوری مطرح نمایند و با نظر کلیه اعضاء بودجه دقیق، یاد نظر گرفته شدن اولویت های برنامه های خانواده و جامعه امر، تهیه کنند. باین ترتیب تمام اعضاء خانواده از جمله اطفال و نوجوانان از امکانات مالی خانواده اطلاع پیدا میکنند و انتظارات خود را با آن امکانات و سایر

تعهدات خانواده تطبیق میدهند .
بطور خلاصه میتوان گفت که رفع
مشکلات موجود در پرورش کودکان و نوجوانان
موکول است به :

اولاً " تغییر و تحولی که باید در طرز
تفکر اولیا و مربیان نسبت به اطفال
حاصل شود باین معنی که از طرفی برای
شخصیت و فردیت کودکان احترام قائل
شوند و از طرف دیگر شناختن نیازها
و هدف های واقعی آنان را شرط مهم
 تربیت صحیح بدانند .

ثانیاً " استفاده از روشها و دستوراتی
که از رعایت دواصل فوق ناشی میشود
بزرگترها باید متذکر باشند که پرورش

کودکان و تعدیل رفتارهای آنان مستلزم
انضباط منطقی ، عادلانه ، یکساخت
و همراه با محبت و مهربانی است . برقراری
انضباط در خانواده با کلاس درس بمعنی
استبداد و تسلط یا خشونت و اصبانیت
نیست . بعکس در صورتی انضباط اثر
مطلوب را خواهد داشت که شامل مقرراتی
عادلانه و قابل فهم برای کودک باشد
بطوریکه نواخت و همیشگی مجری گردد ، و
همراه با محبت و دلسوزی واقعی باشد .
در چنین شرایطی میتوان امیدوار بود
که افرادی سالم ، سازنده و آزاده تحویل
جامعه خواهیم داد که برای استقرار حیوه
بهائی بمعنای واقعی آمادگی داشته
باشند .



آراء و اندیشه‌ها درباره

● دکتر شاپور راسخ

بحران کنونی جهان

(قسمت اول)

عقائد دانشوران و متفکران عصر حاضر درباره ماهیت و علت بحران عالمگیر کنونی متفاوت و متضمت است و از این رو چاره اندیشی و درمان جوشی ایشان نیز یکسان و همانند نیست. در این مقاله اجمالی درباره این آراء پراکنده می‌نگاریم و برای تسهیل مطالعه جمله آن عقائد را در چهارمکتب مهم خلاصه می‌کنیم :

● اصحاب مکتب نخستین برآنند که وجود بشر به بدی سرشته شده است و شر لزوم ذاتی اوست. همواره ظلمت بر روشنی غلبه داشته و خواهد داشت و گناهی که آدم در آغاز آفرینش ارتکاب کرد تا ابد برد و تن فرزند آن اوستگینی خواهد کرد و آینه بخت انسان را به بار آلوده خواهد داشت. تا سرانجام عمر این کره خاکی بسرآید و روز قیامت صوری برسد و اجساد از قبور برخیزند و میزان عدالت برپا شود و دوران ظلم و گنه پایان پذیرد. بسیاری از مسیحیان و مسلمانان قشری بهرواین پند دارند و همه تاریخ را بدیده بدبینی می نگرند و امید ی نجات انسانی در این عالم ناسوتی ندارند.

● دسته دوم صاحب نظران که از علمای آگاهند بدلائل تاریخی و شهادت علمیه - اثباتیات متوسل میشوند: اثبات کنند که بحران کنونی نشانه احتضار تمدن غرب است. هر تمدنی چون جسم زنده نامی است که طفولیت و شباب و کمالی و کهنولت و زوالی دارد تمدن باختری نیز چندی است که بذروه اعتلا رسیده و از آن پس بتدنی و اضمحلال گراییده است و اینک پاپرستانه مرگ دارد و هیچ طبیب حاذقی قادر به علاج اون نیست. اسپنگر معروف حکیم آلمانی که کتاب " انحطاط تمدن مغرب زمین " اثر اوست بر همین اعتقاد است. ولزداستان نویسنده خیال پرور نیز ویرانی کاخ تمدن انسانی را امر محتوم میدانند و فراوانند اندیشمندان و نویسندگان امروزه هراسان درآینده تاریخ نگه می کنند و گمان می برند که بزودی سلاح مهیب اتمی تیشه بریشه حیات بشری خواهد زد و بمب " کوبالت " که قدرت مخربه آن هزاران برابر بمب هول انگیزهید روزن است طومار زندگی خلق را از روی کره ارض بر خواهد چید و عاقبه الامر این فرزند ناخلف تمدن پدران خود را خواهد بلعید.

● گروه سوم خوشبین ترند و امور جهان را ساده ترمی گیرند. بزم ایشان تاریخ از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ هزاران دارد و در امروز در تازه نیست و نظائرش مکرر پیش آمده و برای سیاست امر فادی شده است. اینان علت سیاسی یا اقتصادی و مالی و باعلتی مشابه برای بحران امروزی می جویند و برآنند که اگر فلان شیوه سیاسی تبدیل شود یا فلان قانون و موسسه اقتصادی تغییر یابد همه مشکلات حل خواهد شد. این طرز فکر را فاجعترین همه آراء است هرگاه در ممالک باختری در هبها کلوب و جمعیت تازه تاسیس میشود و مراسم هر یک خکا بست میکند که تمام آلام و اسقام اجتماعی را معلول یک علت ساده خوانده اند و بتصور آنان اگر این علت علاج شود و برنامه آن حزب در تقلیل نرخ مال الاجاره یا تزئین مزد ها و مواجب یا تمدیل حقوقی گمرک یا حمایت صنایع داخلی، یا تغییر وضع خوراک و پوشاک یا تمویض شکل ورزش - حکومتی، یا حفظ و یا انقراض مالکیت فردی، یا توسعه سواد و تعلیمات اجباری، یا اصلاح نژاد و اخذ و نظارت دولت در امر ازدواج و ولادت و امثالها اجرا شود در نهارشک فرد و ساعلی خواهد شد و جنگ و فقر و سایر مصائب اجتماعی رخت بر خواهند بست.

گروه چهارم که ژرف نگرو روشن بین ترند عقیده دارند که بحران امروزی نه امری ساده و عادی و فرعی و جزئی است و نه نمودار پایان تمدن باختری بلکه بحران، است شگسرف و کلی و عمومی و بی سابقه در سراسر تاریخ انسانی. بحرانی است که نه تنها چون سرطان در شعب اقتصاد و سیاسی زندگی بشری شاخه دوانده است بلکه در نحوه فکر و احساس آدمی، در هنر و ادبیات، در علم و فلسفه، در دین و مذهب، در عادات و آداب، در حیات خانوادگی و روابط جمعی و بالعقله در جمیع شئون فرهنگی رخنه کرده و همه را فساد و تباهی کشانده است. علت العلل بحران را در افلان تشکیلات سیاسی یا افلان مقررات اقتصادی نباید جست بلکه در تنزل در ارکان فرهنگی و تنزل ارزش های اساسی که تمدن و جمیع تجلیات عقلی و عاطفی و عقلی آن بر آنها مبتنی است سراغ باید گرفت. یکی از نمایندگان بارز این مکتب که در صف اول علمای اجتماع معاصر جا دارد سوروکین Sorokin رئیس شعبه جامعه شناسی دانشگاه عظیم هاروارد امریکا است وی عقیده دارد که هر تمدن و فرهنگی حکم هیگلی وحدانی دارد و بر یک اساس واحد متکی می باشد. گاه مبنای تمدن اصل حسی است گاه بنیاد آن امر عقلی است و گاه شالوده آن بر الهام و شهود و روحانیت نهاده شده است. تمدن امروز مانمونه کامل فرهنگ حسی است و علت امراض حالیه آن را نیز باید در میکروبهای پرخطری که در نقطه حسی مکتوم بوده و بر شد و توسعه آن قوت روزافزون گرفته اند کاوش کرد. بحران امروز گواه غروب تمدن حسی و پیروزی است و مبشر طلوع تمدن روحانی فردائی و ما اینک در عصر انتقال قرار گرفته ایم عصری که شاهد خرابی بنای مادیت و پیرشانی فرهنگ حسی مذهب است و چون تمام تمدن ما بر همین اساس حس و ماده نهاده شده است از سستی این بنیاد، بلرزه آمده و وهن و خلل بی اندازه یافته است.

اصل اصیل و ارزش اساسی تمدن غرب در طی قرون وسطی "خدا" بود و همه فسروع و شئون فرهنگ باختری جلوه گاه و نماینده آن بنیان والا. این فرهنگ را که بر حقیقتی ماوراء مافوق حس و عقل متکی است سوروکین تمدن روحانی یا کشف و شهودی نامیده است. از اواخر قرن دوازدهم میلادی بنیاد روحانی رومی پرانی نهاد و اصل جدید حسی نیرو گرفت. بر طبق این مبنای تازه، حقیقت و ارزش واقعی از مقوله محسوسات است و آنچه بحواس خمسه مستاد درک شود واقعیت دارد و ارزنده است. انحطاط تمدن روحانی و ترقی اصل حسی بتدریج وقوع یافت و از تماس و تصادم آن اصل متساقط و این اصل متعارج، نحوه تازه ای در حیات فرهنگی پدید آمد که تمدن مخصوص قرون سیزده و چهارده میلادی باشد و قضیه کبرای آن این است که جهان واقع جزئا "از مقوله محسوسات و جزئا" از جنس امور برتر از تجربه و حس مرکب است این تمدن نور جامعه شناس بزرگ "اید آکیست" خوانده است و بلفظ عقلی ترجمه می توان کرد. تحول و تکامل اصل حسی بهمان جا متوقف نشد و سقوط و همبوط اصل روحانی بهمین نقطه پایان نیافت بلکه از آغاز قرن نوزدهم، شیوه حسی غلبه تام پیدا کرد و تمدن مادی و عرفی، رونق فوق العاده گرفت. بعقیده سوروکین این تبدل و تناوب در تاریخ تمام فرهنگهای بزرگ جهان صورت بسته و دیده شده است (مثال فرهنگ روم - فرهنگ ایران) و تمدن

غریب هم از آغاز، صحنه آن بوده است . (رجوع شود بکتاب های سوروکین : بحران عصر ما ۱۹۴۶ و جنب و جوش اجتماعی و فرهنگی ۴ جلد ۱۹۴۱، هردو به زبان انگلیسی) .
دلیل این که بحران کنونی بحران کلی و عمومی و اساسی است نه مربوط به شانسی از شئون و امری از امور جزئی از اجزاء زندگی اقتصادی و سیاسی و تشکیلاتی، این مطلب است که بهرمنظر تمدن و هر جلوه حیات انسانی بهنگریم آثار و علائم این بحران را آشکارا می بینیم. تفصیل این حقیقت در دنباله این مقاله می آید و در این جا به همین اشاره کفایت می شود . دلیل دیگر این که مداوای پزشکان اجتماعی که به علاج دردی از دردهای انسانیت پرداخته اند و شفای عضوی از اعضا را مایه بهبود سایر جوارح پنداشته اند بحاصلی نرسیده است تهدید سلطنت بجمهوریت یا حکومت مطلقه بدولت مشروطه و حاکمیت عامه گرهی از مشکلات عمده نگشوده و اصلاح قانونی اقتصادی یا تحدید حقوق مالکیت یا تکثیر تولیدات معمه و امثال آنها معضلات اساسی را حل و تسویه ننموده مجازات محکومین نورنبرگ دفتر سیاه جنایات را نبسته و معاهدات سیاسی و مشروعات قضائی بال اهریمن جنگ و ظلم را نشکسته است .

اما جواب سوروکین بر کسانی که تصور می کنند بحران فعلی علامت مرگ تمدن غربی است این است که اولاً این نظریه هیچ مدرک و دلیلی ندارد جز تشبیه و تمثیل تمدنها بموجودات زنده نامیه و در این مشابهت تردید و تامل میتوان کرد زیرا مسلم نیست که جمیع تمدنها بطریقی مشابه و متوازی از مراحل طفولیت و جوانی و نضج و پیری بگذرند چه بسیارند فرهنگهایی که در یکی از منازل ابتدائی متوقف مانده و حتی بکمال خود واصل نشده اند ثانیاً مراد از مرگ تمدن یا فرهنگی چیست ؟ اگر مقصود فنا یا محض است که صحیح نیست زیرا در عصر حاضر نیز ده ها تمدن کهنسال که بجمود و رکود مبتلا هستند در جوار تمدن نیاز فریب ادامه حیات میدهند ولی اگر مراد تهدید است همچنانکه فرد انسانی نحوه زندگی خود را تغییر دهد این در گونی دلیل مرگ نیستی نیست . بعقیده عالم اجتماعی، هر تمدنی دارای استعدادات و امکانات محدودی است و هرگاه پس از آن که قوای خلاقه آن تمدن، آثاری نفیس بعرصه وجود گذارد این نیروها کم رو بزوال می نهد و سرانجام تمدن مزبور چون باطلاقی کم بزور میافتد مگر آن که تهدید صورت دهد و مبنای تازه اختیار کند و این تحول، امکان انبساط و ترقی جدید بوی بخشد و تمدن را کدرا قدرت خلاقیت و تجلی نسو دهد . پس هیچ تمدنی نمی میرد بلکه باوقفه و سکون گرفتاری شود و با تهدید صورت و تغییر اساس یعنی ولادت جدید میباید . اگر مبنای تمدن مادی غرب نیز تعویض شود و سر رشته امور انسانی باصلی روحانی تفویض یابد این تمدن از افسردگی خواهد درست و بگرمی و شمع شمع زندگی نوی خواهد پیوست . ثالثاً گرچه تمدن چون پیکری واحد است و قطعات گوناگون آن بوسیله یک اصل اصیل که حکم جهت جامعه و روح آن تمدن دارد بهم قویاً متصل و در ارتقائات متقابل علت و معلول هستند (این جهت جامعه چنانکه مذکور شد گاه اصل حسی و مادی است، گاه اصل عقلی و فکری، گاه اصل روحانی و قدسی) اما در نهاد هر تمدنی، نطفه های صورت بگر فرهنگی نهفته و زائیده است چنانکه حقائق روحانی از تمدن

مادی بکسره مفقود نیست بلکه در کمون آن چون دانه در دل خاک مکتوم است و منتظر تابش و فیض بهاری تارشد و نما کند و برگ و شکوفه برآرد هنگامی که تمدن مادی روم از اوج عزت بعمساق ذلت روی کرد بنیان روحانی بنفثات روح القدسی و بتعلیمات مسیحائی نهاد شده بسود اما چون در غلطان در صد ف امکان ناپسید پدیدار بود اندک اندک قشرهای این صدف متحجر شکست و آن لولوا بیدار تا بنانک نور خاک و افلاک پاشید پس همچنانکه جمیع اجزای محتویات تمدن غرب در یک هیكل واحد متوحد مجتمع و ملتصق نبوده اند، پاشید گسی ارکان مادی نهدن غریبی نیز دلیل انحلال و انفصال کلیه اجزاء این هیكل تاریخی نیست و چون کل فرهنگ مانند قطعات يك گویند بهم پیوسته نبوده است گسستگی و پریشانی آن شیب راز غلت پراکندگی تمام گنجینه فرهنگ نمی شود. در هر دوره تاریخ یکی از اصول سه گانه حاکم مسلط بوده است اما در اصل دیگر نیز با اعتقاد سوروکین اگر بالفعل جلوه ای نداشته اند بالقوه موجود بوده اند و منتظر فرصت موعود تا بنمایا بشگاه وجود خرامند و باز یگراصلی داستان زندگی انسانی شوند. پس شکستگی اصول مشهور مادی بد رستی ارزش های نهائی روحانی زیانی نخواهد رسانید چنانکه اگر پوسته تخم مرغ بشکند جوجه پنهان در آن صدمه ای نمی بیند. حاصل این که بنظر سوروکین بحران کنونی نماینده ویرانی و پاشیدگی قصر تمدن مادی وحسی است که از چهار قرن پیش برز بار با ختر مشرف و سایه گستر بوده است و در این دوران ارزش های عالی فرهنگی پدید آورده و بهنگام نیل بذروه علیات رخشان ترین اوراق زیرین را براد فتر تاریخ افزوده است. اما در پرازود امکان بارآوری این تمدن به پایان خواهد رسید و چون زمین شوره زار امید برکت از آن ناپاید داشت و چاره منحصر بفرد تبدیل اصل مادیت به پایه روحانیت خواهد بود. یقین است که انقلاب عصر حاضر از شوارترین بحرانهای است که زندگی اجتماعی و فرهنگ انسانی از آن گذشته است و کیفیت آن بسیار زرفتر و پرمعنی تر از بحرانهای مادی است. تخمیر رژیم حکومتی بحکومتی و تبدیل مسلکی اقتصاد بی برامسی دیگر در برابر تمویض مبنای فرهنگ و تمدن به بنیانی جدید امری پس ناچیز و بمنزله پیشیزی در برابر خزانه عریضی است.

خانه ازهای بست ویران است خواجه در بند نقش ایوان است

و چاره این حال تباہ جز این نیست که مرسعات و ارزش ها و معتقدات فعلیه از میخ و سنگ در گگونه گردد و سرچشمه مصائب و آلام که از روح زندگی و اصل حیات تمدنی مادی برمی خیزد بگسی بسته شود.

هر بنا خواهند کاهاد ان کنند فی که اول کهنه را ویران کنند؟

اما ریاسخ گروه اول^(۱) که ذکر ایشان رفت میتوان گفت که اولاً قول باین که خدا اولاد آدم را پدید گناه پدیدر اول ماخوذ دارد و عقوبت کند مابین اعتقاد بعد الت الهی است و بفرض آن که بگفت

۱- یعنی بد بنیان که می گویند تاریخ به نهایت می رسد بدون آنکه به " غایت " خود که استقرار ملکوت الله طی الارض یا تحقق مدینه فاضله است دست یابد.

تورات، جرم پدری تا هفت نسل اونزول کند و همگی رامشول گرداند از آدم تا خاتم هزارها نسل پدری آمده اند و انبیا و پیمبرانی عظیم چون ابراهیم و موسی و جانشینان وی در عداد ایشان بوده اند از عدالت آدمی مجازات اطفال بخطای والدین بعید است تا چه رسد به عدالت باری تعالی (رجوع شود بخطابه مبارکه حضرت مولی الوری در نیویورک مورخه ۲۹ نوامبر ۱۹۱۲ در باره سرفدای حضرت مسیح)

ثانیاً " حکایت خلقت آدم و هبوط وی از روضه رضوان در کتب آسمانی از مقوله تشبیل و استعاره است و تعبیر و تفسیر لازم دارد و حمل بر ظاهراً آن کردن، مخالف عقل سلیم و علم جدید است " ایضاً رجوع بمفاوضات مبارکه

ثالثاً " روانشناسی امروزی ثابت میکند که بدی امرفطری نیست و کودک نوزاد بخیر و شربی تفاوت است و بقول قدما از فرشته سرشته و ز حیوان، تربیت او را متمایل باین یا بان میکند حتی آنچه را که علمای بیست سی سال پیش فریزه تعدی و میل طبیعی تخریب می خواندند دانشمندان امروزی معرفت النفس، فعالیت و بسط قوه حیاتی طفل میدانند و نیت هدم و قصد اضردر آن نمی بینند و اصل را در وجود محبت و نیکی می شمارند و عقیده دارند که بدی و کینه توزی و تمایلات منفی، از تصور رپرورش عواطف و امیال مثبت ناشی و منبعت می باشند (رجوع شود بکتاب انگلیسی ماهیت تعصبات ۱۹۵۴ تألیف الهرت)

رابعاً " عقیده بقیامت بنحوی که در تصور قشریان متجسم است نه با خورد و اند پشه توافق دارد و بد بحقیقت ادیان سازگار است اواخر الزمان هر دوی پانقی ظهور و شریعت جدید است و قیامت هرامتی قیام موعود آینده . و انگهی در تورات صریح است که موعود باید حکومت ناسوتی و سلطنت ملکوتی هر دو تاسیس کند و عدالت را در همین عالم صوری فرمانروایی دهد و جنگ و رنج انسانی را بر همین کره خاکی بصلح و سعادت جاودانی بدل نماید .

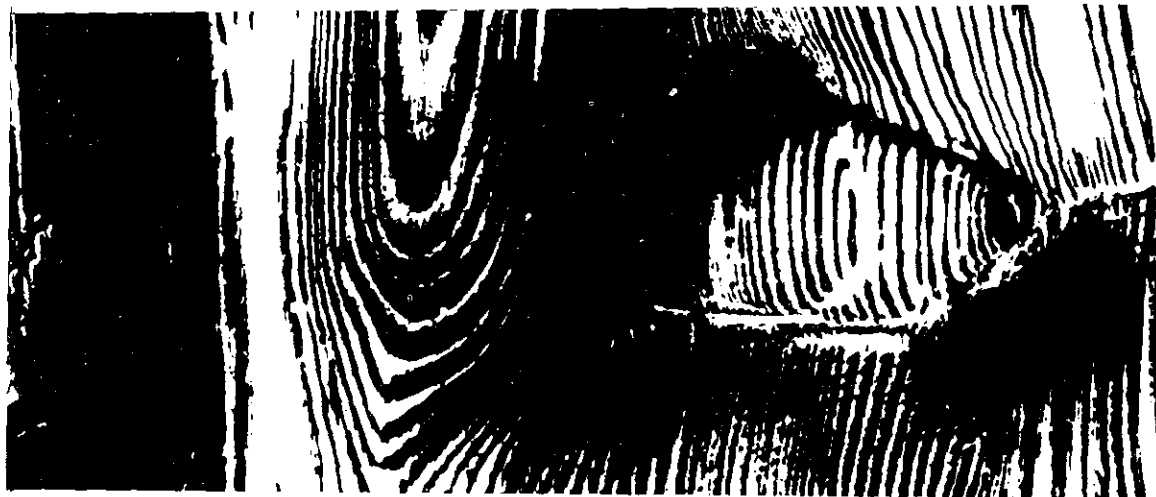
هریک از این اجوسه در خور تفصیل است و از هر نکته آن، مقاله ای میتوان پرداخت ولی چون در این جا بنا بر اجمال است بهمین اشارتها اکتفا می شود .
ماحصل این بحث را در چند عبارت ذیل میتوان گنجانید :

۱- بحران امروزی امرعادی و سطحی نیست بلکه فوق العاده و اساسی و عمیق است .
۲- بحران کنونی زائیده نقصان یا فساد در یکی از امور دستگامهای اجتماعی اعم از سیاست یا اقتصاد یا طرز حکومت و غیر آن نیست بلکه بر تمام جنبه های حیات فردی و جمعی و شئون عقلی و فرهنگی بسط و شمول دارد .

۳- بحران فعلی بمعالجات جزئی و اصلاحات فرعی شفاف می یابد بلکه باید اساس کل بساط فرهنگ و بنیان نخستین هیئت اجتماعی را که اصل مادیت و حسی مذهبسی است مشمول ناملاهیات امروزی دانست و با اصلاح و حفظ ریشه تمدن از آفت فساد ساقه و شاخ هرگز آن را از حالت پژمردگی و خشکیدگی رها نند .

حال برای اثبات آنکه بحران با موریسی یا مسائل اقتصادی و امثالهما انحصار و اختصاص ندارد و در جمیع ظهورات و احوال اجتماعی و فردی انسانیت جلوه و انعکاس یافته

است نظری به صنایع ظریفه و علوم و فلسفه و اصول اخلاقیه و مبانی قانونی و اوضاع خانوادگی و روابط و مؤسسات اجتماعی می اندازیم تا جامعیت و عمومیت بحران امروزی کاملاً روشن و مبرهن گردد و سرچشمه مفاسد که افراط در مسلک حسسی و پروزات و نتایج آن از ماده پرستی و نفع خواهی و لذت جوئی و دیگر ابتلائات اجتماعی کنونی است بدرستی شناخته آید.



هنر عصر - حمیت *

موضوع این هنر از محسوسات گرفته شده است . قهرمانان این هنر یعنی کسانی که در آثار هنری این عصر توصیف می شوند از مردم عادی هستند و حتی در مراحل انحطاط هنر حسسی، تبیهکاران و سنگدلان و اهل فسق و فجور منزلت نخستین را در آن احراز می کنند نمونه این حقیقت رواج داستانهای جنائی است که باز یگران اول آنها قسی القلب ترین و محیل ترین مجرمین هستند . غایت هنر مزبور البته لذت و تمتع شهوی است و از این رو باید پیوسته محرک تر، هیجان خیز تر و لذت انگیز تر باشد تا خواستار هنر را که بلند اند معمولی عادت کرده است جذب دل و جلب نظر تواند کرد . جرائد این عصر اخبار جنایات و مفاسد را بحسروف درشت و عبارات مهیج می نگارند و در جستجوی این صحنه های سیاه زندگی برهم سبقست می جویند و خواننده عامی که بمرقین این هیجانان معتاد شده است پیوسته همل من مزید می گوید و تحریکات حسسی شدید تری خواهد این دور و تسلسل فاسد و نفوذ نامطلوب متقابل همواره ادامه دارد و جریده نگار و خریدار مشوق یکدیگر در رکاب فساد می شوند . شعار هنر حسسی اصل " هنر برای هنر " است یعنی هنر از هر وظیفه اخلاقی و خدمت معنوی آزاد می شود و بنفسه غایت مطلوب میگرد . هنرمندان عصر بنده سیم و زور و غلام حلقه بگوش اهو و امیال و سلائق عامه کثیری خبر است و چون برای جمال، اصل مطلق عالی قائل نیست هر چه را هوس های ذاتی بپسندد مطلوب و محبوب هنرمی پندارد . عصر حمیت دوره فرمانروائی

کمیت و کم بهائی کیفیت است از این رو بنظر هنرشناس این عصر زیباترین ساختمان آنست که آسمان را بخراسند بهترین داستان آنست که پر فروش ترین باشد : دلکشترین فیلم آن است که بوجود هزاران سپاهی لشکر جلال و عظمت گیرد. کیفیت ان آثار هنری منظور نظر نیست و قدر و وزنی ندارد . گوئی بزرگی شکفت بی تناسب ابعاد برای پوشش نقص و عیب کیفیات است . چون چشمه الهامات هنرمندان عصر اندک اندک بخشکی می گراید و تکرار موضوعات محدود حماسی قافیه هنر روز بروز تنگ تر میکند ، شاعر و نقاش و مجسمه ساز این عهد به پژوهش غرائب نامانوس بسر می آیند و حذف وزن و قافیه با طرد تناسب و قرینه یا قطع شباهت هنر به عالم واقع را شرط و دلیل ابداع می انگارند . شعر نو شعری میشود که از لطافت معنی و ظرافت لفظ عاری است . نقاشی جدید ترسیمی می شود که جز خطوط معوج مغشوش و الوان تند ناموزون بدعتی ندارد مجسمه تازه پیکری می شود که شهری دم و سرواشکم شده است . برای مشاهده نمونه ها بنظر شود بموزه هنر جدید پاریس " و این همه انحرافات بخاطر " نوآوردن " است و چون امید ی بالهامات تازه نیست ناگزیر باید قواعد و رسوم کهنه را در هم ریخت و متناقضات و متضاد ها را بهم آمیخت شاید از این التقاط و اختلاط اثری بدیم پیدا شود و سبکی نو پیکری نشیند .

طاعت از دست نباید گنهی باید کرد در دل دوست بهرحیله رهی باید کرد چون در راه حس جهانی را تصویری توان کرد پس باید ترتیب همین محسوسات را تقدیم و تاخیر داد . اگر جامه نونمسی شود در وقت و بیضاعت مزجیسات هنر اقتضای ابداع نتواند داشت این حیل آسان است که کهنه را وصله بکند بگرکرد و رقعه های ناهم رنگ فرسوده را به هم پیوست و بزور بر تن جامعه کرد . هنرمند عصر حسیت بسطح و ظاهر خرسند است و به عمق و معنی پایند نیست . چون منبر برای عوام است باید مرتبه آن را با سفل درجات تنزل داد و برای حصول این منظور باید از وقت مضمون و علو و سمو معنی گریخت و از آنچه مستلزم تفکر و تأمل باشد پرهیز کرد و از بحث در مجردات و معقولات بطرح محسوسات و ملموسات پرداخت . هنرمند امروز در بند جاودان بودن اثر خود نیست بهمین که فی العمل کتاب او امروز رائج بازار باشد و فردا پشت عطار ، مفتخر و راضی است .

چون طبع متلون دوستدار هنر حسی هر روز تازگی می طلبد و تنوع می خواهد ، هنرمند در ایجاد تنوعات چندان راه غلومی پیماید که سرانجام هر نوع نظام و اعتدال و وحدت هنری معدوم میشود و هنر مجموعه ای از عناصر پراکنده نامتوافق اشفته می گردد . مبالغه در تنوع سازی و لذت آفرینی روز بروز وسائل فنی تعبیر هنری را پیچیده تر می کند و خود این امر توجه سرد هنری را از هدف بوسایل و طرق معطوف میدارد و قنایت هنر که بسط ارزش های معنوی است از یاد می رود و کیف بند که کهنه بوغ تابع فن می شود .

اندکی غور و تعمق در یکی از صنایع ظریفه حکومت مطلقه فلسفه حس را بر تمام مرایسا و مناظر آن خوب واضح میکند مثلا فیلم های جنگی بتماشایگران چه تعلیم می کند ؟ پهلوان داستان مردی است خود پرست که هر چه میکند برای جلب نفع و کسب ثروت و تحصیل شهرت میکند . قانونی که بر حوادث فیلم حاکی است قانون تنازع بقا و بقای اقوی است حق با کسی

است که زورمند تراست کامیابی نهایی قهرمان حکایت‌مدیون و معلول فضائل اخلاقی او نیست بلکه مرهون تساوت قلب و تهور دیوانه و اراست . بخاطر تصرف فلان سرزمین یا فلان معدن احبار شمسین، هزاران بومی سرخ و سیاه پوست را بخاک هلاک می اندازد . بچه مجسوزی ؟ مصالحه بد قانون انتفاع . قهرمان فیلم مردی است بی صبر که تحمل کوچکترین سخن درشت را ندارد . وبالجملة از جمیع کمالات انسانیت بی بهره است معذک در آخر شاهد توفیق را در برمی گیرد و بزور زومی برد و محکوم فرمی باید . نوجوانی که بتماشای این فیلم می رود (چه مع الاسف بدین این گونه فیلم هادرتعام ممالک برای اطفال مجاز است) چه در سہائسی از برحسی و خود خواهی می آموزد و چه اثرات نامطلوبی در وجدان منقول اومی ماند ؟ تحلیل محتویات فیلم ها و رمانها با روش های جدید جامعه شناسی و مطالعه تاثیرات آنها در نونهالان و بزرگ سالان موید کامل این گفتار است .

علم و فلسفه در این عصر

در عصر حسیت، حقیقتی ماورا محسوسات مقبول نیست . عالم یا حکیم حسی مذہب بالہام و کشف و شہود عقیدہ ندارد و چون " تاسیتوس " حقیقتی را کہ پیامبر الہی مکشوف داشته است " خرافہ ای خطرناک " می خواند و عقل و دین را بہم تالیف ناہذیرتصوری کند " اگر احکام عقلی نیز بر مبنای حسی متکی و بدان منتهی نشود در نظر دانشمندان عصر ما بہ وہابہ ای ندارد . مکتب اصالت حس و تجربہ در قرون وسطی تقریباً معدوم و مفقود بود ولی از قرن یازدہم کہ فرهنگ حسی رو بہ توسعه نهاد آن مکتب فلسفی ہم ہواداران بہبشتر و بہبشتر شد آورد . جد ولی کہ سور و کین از نسبت مکاتب حسی در میان سایر نحلسہ های فلسفی ترتیب داده است نشان میدہد کہ در قرن یازدہم فقط $7/7$ درصد کل مسالک فلسفی از شیوہ های حسی مذہبی تشکیل شدہ بود در صورتی کہ این نسبت در قرن ہیجدهم بہ $37/5$ درصد و در قرن نوزدہم بہ $42/6$ درصد و در بیست سال اول قرن بیستم بہ 53 درصد بالغ می گرد و این نسبت ہموارہ در افزایش است و اگر ہر این شمارہ سایر مکتب ہائی را کہ بطریقہ اصالت حسی بستگی و پیوستگی دارند چون مکتب نقد و مکتب شک بہفزائیم نسبت مذکور در قرون ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ (بیست سال اول) بہ $47/5$ و $72/5$ درصد می رسد . وقتی حواس منحصر را وسیلہ شناسائی و ملاک حقیقت گردند مسالک مادی بی شبہہ رواج تام پیدا می کنند زیرا مادہ تنها موضوع ادراک حسی است و در حالی کہ اہل ایمان و معتقدین بحقیقت الہامی ہمہ اشیا " مادی را ہم پرتو روح و قوای نہانی میدانند قائلین باصالت حس ہمہ اشیاحتسی امور روحانی را از مقولہ مادہ می پندارند . روح انسانی بقول جماعت اخیر مجموعہ ای از ذرات لطیف مادی یا حاصل ترکیب اجزاء جسم آدمی میشود . خدا و وحی و پیام الہی، ساخته های ذہن خیال پرورد می میشوند . حتی حسی مذہبان انسان را با سفل مراتب وجود تناسل میدہند و اورا گاہ ترکیبی از " الکترون و پروتون " میدانند گاہ از قلمرو حیوانی می شناسند گاہ

دستگاهی از انعکاسات یا نوعی از روابط "عمل و عکس العمل" یا انسانی از فراتر جنسی بیاید
 خد متکار مخصوص حاجت تغذیه و نیازمند بهای اقتصادی میخوانند. انسان بسدیده اینان،
 دیگر مثال آلهی و حامل کمالات رحمانی و آینه فضائل علوی نیست. بی شبهه همه این
 تصورات از آدمیزاده شامل جزئی کوچک از حقیقت هست اما آیا هیچیک از این تعاریف طبیعت
 اصلی و جوهر وجود انسانی را ارائه می کنند؟ آیا هیچیک بصفات خاصی که انسان را در عالم
 هستی موجود یکتا و مخلوق بیهمتاکرده است نظرمی نماید؟ هنگامی که آدمی منزلتش با این
 درجه کاهش یافت بدیهی است که دانش و فرهنگ نیز که از تراوش های ذهن خلاق اوست
 در نظر فیلسوف این عصر ارجح و بهائی پیدا نمیکند. علم و حقیقت از مقوله قرارداد می شود. آنچه
 قبولش لامحاله سهل تر و سودمند تر و بزندگی عملی موافقت باشد حقیقت خوانده میشود
 حقائق مطلقه و آنچه در عمل مفید فائده محسوس نباشد انکار و تکذیب می شوند. پوانکساره
 می گوید: حقیقت آن است که فعلا پذیرفتن آن اسانتر است، جیمز حقیقت را بسود مندی
 توصیف و تعریف می کند، مکتب مارکس بسیاری از حقائق را از مقوله صور آفریده ذهن متخیل
 "ایده ثلویزی" و زاده احتیاجات اقتصادی می شمارد. پارتوانسان را موجودی غیر منطقی
 و غالب معتقداتش را حاصل نیازهای درونی و تمایلات عاطفی وی میداند.

شکاگان از فلاسفه دیگر در خلع دانش از مقام عالی خود پیشی می گیرند و عد آنان در
 عصر حسی دائما "فرونی" می یابد. بر سپاه انبوه حکمائی که در علم و حقیقت شك می کنند
 و فیلسوفانی که حقیقت را وسیله انطباق با محیط محسوس می خوانند و فرض آن را تسهیل و ترفیه
 ندگی مادی و تأمین لذت و خوشی جسمانی میدانند جماعت تازه ای اضافه میشود که انسان
 را در اصطلاح اصحاب "تسمیه" و قائلین "فردیت" نامیده اند. زمره اخیر بر آن هستند که
 شناسائی ذات و کلیات مقدور نیست و ما جز افراد و ظواهر محسوس را نتوانیم شناخت. مفاهیم
 کلی و صور عمومی و حقائق مطلق در نظر اینان صوتی و اسمی بیش نیستند و بر هیچ واقعیتی
 و مصداق حقیقی دلالت ندارند و با اصطلاح فاقد مابازا خارجی هستند. انعکاس این عقیده
 در امور اجتماعی قول باین میشود که جامعه جز مجموعه ای ساده از افراد متفرد نیست و آنچه
 اصل است فرد و خیر و صلاح اوست نه جمع که فقط نامی و عاری از حقیقت و تقدم است.

علامت بیماری جامعه

سوروکین می گوید وقتی منظومه ای اجتماعی و فرهنگی روی انحطاط و انحلال می آرد
 چهار علامت بیماری در جامعه و تمدن بدین شرح بروز و ظهور میکنند:
 علامت اول تناقضات درونی و دوگانگی های التیام ناپذیر آن منظومه فرهنگی است.
 علامت دوم این است که منظومه مذکور فاقد وحدت حقیقی و شامل مجموعه ای از
 عناصر ناسازگاری شود و هاضمه آن تمدن قادر بر جذب و تلفیق بسیاری از این مفردات نامتوافق
 نمی گردد.

علامت سوم این است که کمیات و ابعاد بخلاف همبزرگیهای و احوال، رشد فوق العاده و بی تناسب حاصل میکنند .

علامت چهارم خشکیدگی تدریجی منابع الهام و قوای خلاقه آن تمدن است و بزبان دیگر کم کم مادر فرهنگ از ایجاد ارزش های مهم پایدار، عقیم و ناتوان میگردد .

اما تناقضات داخلی تمدن حسی از این قبیل است که از سوئی انشان محور جهان می شود و قدرتش بر محور برسط می باید و از جهتی همین آدمی با دنی مراتب وجود تنزیسل و تقلیل داده میشود و چنان که بیان شد فی الذیل بعنوان ترکیبی از مواد شیمیائی یا غرائز حیوانی تعریف میشود منشورهای حقوق تساوی جمیع افراد بشری را در مقابل قانون اعلام میکنند معذک همه نسوع تبعیضات و ترجیحات و تعصبات اقتصادی و سیاسی و حزبی و نژاد و جنسی اعمال و ابرازی شود اصل دموکراسی در این عصر " حکومت ملت بر ملت بخاطر ملت " را بلاغ می کند اما در عمل قدرت متنفذین و ثروت متمکنین و جبر مستبدین هر روز در سرنوشت مرد بیشتر موثر می شوند تمدن کنونی لزوم امنیت را برای عموم اپنا " بشر تصریح می کند اما خود با اختراع و استعمال مواد ناریه و بمب های جهنمی امن و آسایش را از همه سلوب میدارد .

اما فقدان وحدت در تمدن منحنی از این بابت است که تا جسم زنده ای حیوان و شاداب است هضم عناصر گوناگون را با آسانی انجام میدهد اما همین که پیر و شکسته شد از جذب و تالیف آنها فرومی ماند . تمدن بشری هم در دوره های ترقی و شکفتگی، عناصر متفرقه بیگانه را می پذیرد و عهد آنها را با سهولت هضم میکند و بصورت یک مجموعه متشکل وحدانی در میآورد . نمونه این تمدنسات مترقی تمدن عظیم اسلامی است که عناصر مختلف از فرهنگهای متفاوت اخذ کرد و همه را در کوره واحد بهم جوشش و آمیزش داد و آنچه را که با روح این تمدن سازش نداشت بد و رانداخت (۱) . تمدن امروزی فاقد این جهت جامعه شده است از این رو چون بساط سمساری، نو و کهنه و زشت و زیبا و دانی و عالی را در کنار هم عرضه میکند و علت تالیفی در آن مشاهده نمی شود و متضاد و متخالف بزرگ سفره نهاده می شوند . اعتبار بد خان که از قبائل ابتدائی آموخته شده است با عادات بپورزش جسم هر دو بیتساوی پذیرفته می شوند موسیقی عالی باخ و بتهوون و موزارت با نوای رقص های تند شور و شرانگیز بد که از بومیان آفریقا تقلید شده است در یک صف قرار می گیرند . هنرهای دیگر هم نمودار همین تعادل است ، هر اسلوبی در آن جاری شده می شود ، از قدیمیترین سبک های باستانی تا جدیدترین شیوه های هنری را در آن می توان جست . در حیات اخلاقی و اجتماعی انواع رسوم و آداب و قواعد و اخلاق را با هم می شود یافت . خرافات مذهبی و حقائق روحانی ، اوهام و جادوگری و علوم و صنمست همه را در آغوش یکدیگر می توان دید . کدا عقیده ممکن و نحله متصور می هست که طرفدارانسی

(۱) رجوع شود به مجلدات تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان و کتاب گوستا و لویون

در جامعه ماندارد ؟ چه نحوه زندگی و رفتار مفروض و معقولی هست که نمونه های آن در دنیای امروز بصحنه شهود نمی آید ؟

مغز مردم این عصر هم که ساختن و پرداخته همین احوال اجتماعت از قبول تضادها و تناقضات امتناعی نمی نماید و چون کسکول درویشی که ریگ صحرا و نقل و حلوا و نقد و کالا را با هم جامد هد اطلاعات پراکنده نامتوازن را متساویا قبول میکند .

علائم سوم و چهارم بحران همانهاست که قبلا با اشاره یاد کردیم و در این جا نیز با رعایت جانب اختصار درباره آنها گفتگویی کنیم . اما غلبه و تفضیل کم بر کیف مثالش در مقایسه آثار هنری یونان و روم پیدامی شود . در دوره خلافت تمدن یونان (قرون پنجم و ششم قبل از میلاد) بناها ، معابد ، مجسمه ها بابعاد کوچک متناسب بودند . ملاک در زیبایی شیئی کمال و ظرافت و حسن کیفیت آن بود نه عظمت بعد و ابهت ظاهر جسم آن . اما همین که بدوره انحطاط فرهنگ یونان و انبساط تمدن مادی روم می رسمیم کمیات عظیم و ابعاد وسیع جایگزین کیفیات عالی و صفات فاخر می شوند . هنوز ویرانه های میادین پهناوری که در آن سباع و وحوش را بجان پیروان مظلوم حضرت مسیح می انداختند در روم باقی و گواه این فلسفه کمی هستند . سخنی که پلینی درباره آثارهای روم گفته است بر سایر مظاهر هنری آن کشور هم صادق بوده : " چون رومیان نتوانسته اند تعایش ها را زیبا کنند پیرایه های بسیار بر آنها بسته اند " " هرچه سترگ تر ، بزرگ تر و هرچه کلان تر گران تر " شعار تمدن مادی روم و تمدن حسی امروز شده است . مردم این زمانه بهترین اثر هنری را آن میدانند که بیشترین راغب و طالب دارد ، زیباترین بنا را آن محسوب میدارند که برجرج پهلومی زند . ملاک احترام اشخاص کثرت ثروتشان می شود . شماره اهل سواد فزونی می یابد اما عدد ژرف بینان دانشمند تقلیل می پذیرد . مهارت فنی جانشین اصالت و نبوغ هنری میگردد . اساس صنعت پرتولید روزانه دهها هزار کالای یک شکل و یک رنگ نهاده می شود . ارزش کارخانه و کارگر را بکثرت تولیدشان می سنجند . چون مینای همه چیز کثرت اعداد و وسعت ابعاد است زمام امور با یکسانی تفویض می شود که زور روز بیشتر دارند (ولوا زفضائل معنوی بی نصیب باشند) و پاتوده کثیر و سواد اعظم خلق حاکم مقدرات مملکت میشود یعنی جماعتی که قدرتشان تنها برزیادی شماره اش مبتنی است بالجمله نفوس عادی متوسط الاحوال بر اشخاص عالیشان متفکر انگشت شمار حکومت میکنند و عظمت میفروشند .

اما خوشیدن سرچشمه های الهام و سستی گرفتن نیروهای خلاق بدین گونه است که بهنگام انحطاط تمدن اندک اندک مام فرهنگ سترون میشود و ارزش های ابدی و نظامات بدیع جاودانی نمی زاید . آهنگ های موسیقی با پرده های نقاشی آغاز عصر حسی را که آثار هنر آفرینان فسونکاری چون باخ و بتهوون بالئونارد د اویچی و رافائل است بانواها یا تابلوهای قرن بیستم بسنجید تا فرق دوره شکفتگی با عصر زمردگی تمدن هویدا شود و مسلم گردد که ساخته های عهد انحطاط را چند روزی جلوه و بقا بیش نیست و چون سراب ناپایدارند و دواتی پس مستعمل دارند . ارنست همینگوی و آندره ژید برندگان جوانزاد بی نوبل را با

دانتسه و شکسپیر مقایسه کنید . ژان پل سارتر و ویلیام جیمز و فیلسوف شهیر رادرمقابل دکارت ولایب نیتس — زیگد ارید تا تفاوت بیکران آغاز و انجام عصر حسی واضحتر گردد .

شبهه نیست که علوم و صنایع در قرن نوزدهم باوج اعتلای رسیدند و بنا برجد ولی کسه سوروکین تنظیم کرده است عدد اختراعات فنی واكتشافات علمی که در طی قرن مذکور بود قسوع پیوستند از جمیع آنچه در قرنهای گذشته تحقق پذیرفته اند تجاوز میکند . این شماره در قرن دهم هفت و در قرن پانزدهم ۱۲۷، در قرن هیجدهم ۱۵۷۴ و در قرن نوزدهم بالغ بهشت هزارویانصد و بیست و هفت بوده است . اما مطالعه عالم اجتماع نشان میدهد که پس از قرن نوزدهم این ابداعات رویکاهش میروند و حتی در علوم طبیعی که ارمغان پربهای عصر حسی هستند این کوفتگی قافله تمدن محسوس است (فی المثل تعداد کشفیات طبیی در ده سال اول قرن بیستم ۱۲۳ و در ده سال دوم ۹۴ و در ده سال سوم ۴۳ بوده است) . البته تخصص فنی و مهارت صنعتی تزايد یافته است اما نبوغ و قریحه ابداع سیر صعودی نکرده . ممکن است خواننده عزیز کشف واستعمال نیروی مخرب اتمی را که در قرن بیستم انجام گرفته است دلیل پربناضی و طراوت حیات معنوی فرهنگ عصر ما داندا اما نباید از خاطر برد که مقدمات اساسی این اکتشاف از قرن نوزدهم فراهم شده بود و فقط مدیریت صنعتی و کثرت وسائل آن عصر بدرجه امروزی نبود تا شکافتن اتم نیز میسر و مقدر گردد .

ماحصل کلام آنکه در جهان فلسفه ، اخلاق ، ادبیات ، هنر و سایر شئون فرهنگی ، قرن بیستم نسبت بقرن نوزدهم نوابغ تازه آوری نپورده است و حتی در علوم طبیعی و صناعات



که ابتکارات و هدایای شاهوار عصر حسی هستند انحطاط نبوغ پدیدار است و سند ابداع را تخصصی و تفننی گرفته است و تکرار و تقلید بر احداث و تجدید بنفائق و راجح شده است .

اماکن متبرکه

فواد صامعی

اماکن متبرکه جامعه بهائی بدو دسته کلی منقسم میشوند :

— اماکن متبرکه ایکه زیارت آنها بعنوان يك فریضه روحانی برای افراد احبا و واجب است و در اصطلاح حج نام دارد . در کتاب مستطاب اقدس میفرماید ، قوله الاحلی :
” قد حکم الله لمن استطاع منکم حجّ البیت دون النساء هفی الله عنهنّ
رحمة من عنده انه لیهو المعطى الوهاب ”

در رساله سوال و جواب جمالقدم جل اسمہ الاعظم توضیح میفرمایند که منظور از بیت محل اظهار امر حضرت اعلی در شیراز و به بیت حضرت بهاء الله در بغداد می باشد و زیارت یکی از این دو (که بشهر مسکونی افراد نزد بکتر است) کافیهست و زیارت بیت دیگر منوط بمیکسب شخصی است . در لوح مبارک حج با افتخار جناب نبیل زرنندی آداب حج بهائی از قلم اسی نازل شده است . این مفاسک تنها بیکبار توسط جناب نبیل زرنندی اجرا گردید و بیت العدل اعظم زمان اجرای آنرا برای جامعه بهائی در آینده تعیین خواهند فرمود .

— نوع دوم از اماکن متبرکه اماکنی است که زیارت آنها برای افراد بهائی چه زن و چه مرد اختیاریست . از جمله این قبیل اماکن متبرکه ” روضه مبارکه ” مرقد منور حضرت بهاء الله و قبله گاه اهل بهاء در عکا ، و مقام اعلی مرقد مطهر حضرت نقطه اولی در حیف اقرار دارند . حضرت ولی امر الله در کتاب قرن بدیع میفرمایند :

” . . . ارض اقدس مقرا بیدی هیائل قدسیه مومنین شریعت فرا و مصدر فیوضات و تجلیات ربانیه در این عصر نورانی محسوب . . . ” (۱)

هم چنین میفرمایند :

” . . . مساهی و زحمات بی شمار مرکز عهد ویمان الهی بتاج موفقیت کبری متوج شد و بقیعه مقدسه علیا مطاف ملا اعلی که بفرموده مبارک

حضرت عبدالبهاء تراش مطلع البهام وپس از روضه مبارکه جمال اقدس
 ابهی اعلی و اشرف مقامات مقدسه عالم بهائی محسوب است بطور اینست
 در صنف جبل رب مرتفع گشت (۲)

اماکن متبرکه ایران بعد از اراضی مقدسه در رتبه بعدی اهمیت و منقبت قرار دارد .
 حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک بافتخار محافل ملیه شرق میفرمایند :

" . . . آن مواقع جلیله و بقاع متبرکه بعد از بقاع علیا اشرف و افخر
 و اعلی و ابهی مقامات در حیزا مکان است . . . (۳)

همچنین در توفیق مبارک بافتخار جناب آقا میرزا فضل الله تا کرمی فرمایند :

" . . . همواره منتظر و مترصد وصول اخباری فرحبخش از آنسا مانسم
 و مشتاق هبوب نسائم جانپرو را زآند بار زهر آن بقاع متبرکه از اشرف مقامات
 در آن کشور مقدس محسوب من بعد شان و منزلتش در انظار خاص و عام
 از جهانیان مکشوف و عیان گرد و مطمئن باشید و تمام قوی در تشبیه ارکان
 امر بهاد آن بقاع متبرکه علیاهمت بی منتهی مبدول فرمائید . (۴)

حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک بافتخار احبای شیراز و نقاط اطراف میفرمایند :

" . . . از آن اماکن مقدسه انوار فجر ظهور الهی دمید و اولیسن
 ندای امرالله مرتفع گشت آن بلده طیبه مصدر و منبع فیوضات الهیه : دید
 قدرت اساس این بنیان رفیع را اول در آن مدینه جلیله نهاد از آن شطر
 مبارک بشارت بوم جدید بگوش قریب و بعد واصل گردید و هلائم ظهور
 امر رحمان از آنسامان واضح و عیان شد . . . (۵)

از آنجاکه در اماکن متبرکه موجبات کامل یادآوری و جانبازی و خنوص و فدائیکاری
 مومنین اولیه امر مبارک مهیا میباشد علیهذا این اماکن مقدسه اگرچه باخشت و گل ساخته
 شده اند ولی بلحاظ شرایط خاص روحانی تاثیر بر جان و دل دارند و موجود تداعی مخصوص
 میگردد ندکه مناجات و راز و نیاز در آن اغلب با تاثیر و شدت بیشتری صورت می گیرد و یکی از عللی
 که باعث احترام و تقدس اماکن متبرکه برای افراد جامعه بهائی میباشد اینست که در این
 قبیل اماکن موجبات تقرب بیشتر به رگه الهی میسر میگردد و الابدون حصول حالت روحانی
 تلاوت ادعیه و مناجات در اماکن متبرکه با سایر اماکن فرقی ندارد .

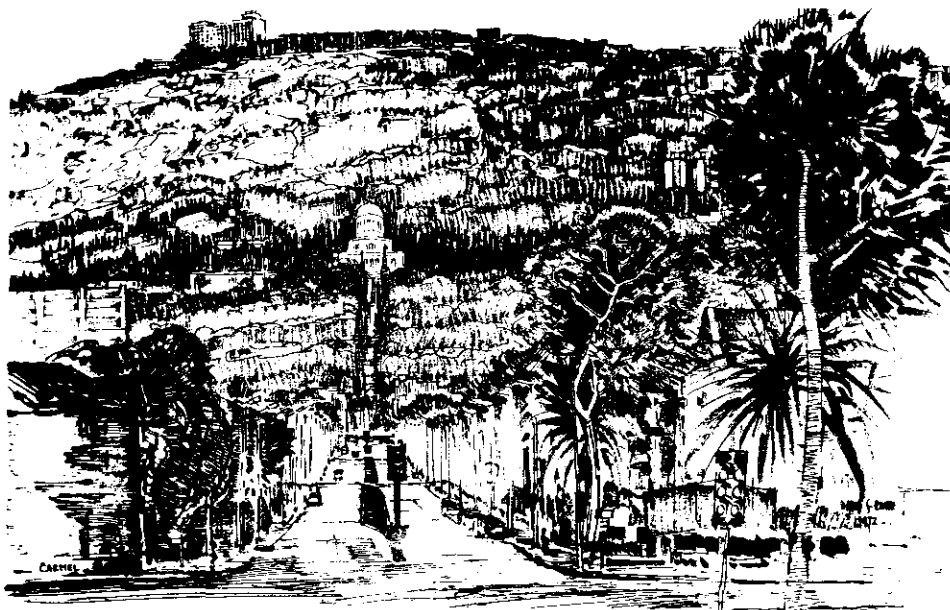
بیت العدل اعظم در دستخط مورخ ۱۷ شهر العزه ۱۲۰ خطاب بمحفل مقدس
 روحانی ملی بهائیان ایران میفرمایند :

" در جواب مرقومه آن محفل . . . راجع بطرز زیارت احبای در اماکن
 متبرکه و فروختن شمع و تبرک نبات و غیره باستحضار آن انمای عزیز امر الهی
 میرساند که مقصد از زیارت اماکن متبرکه کسب فیوضات معنوی و ایجاد حسالت
 توجه و تنبه و تقویت احساسات روحانی است و عادات و مراسم معموله از امور
 ثانویه فرمیه غیر ضروری محسوب یاران مختارند که اماکن متبرکه را بهر نحو

ومنوال که باعث تزئید حال توجه وابتهاال وسبب تقویت عواطف معنویسه
و مّدد انبعاثات روحانیه خویش دانند زیارت نمایند مشروط براینکه
بارعایت حرمت وحفظ طهارت ونظافت مقام منافی نباشد اما در جمیع احیان
متذکر باشند که حتی الامکان از تشبیه باقوام سایرہ وتقلید از رسوم ایشان
عتیقه اجتناب ورزند ومخصوصاً " مواظبت تام نمایند که مباد ابتدا ریج کثرت
تقلید ومد اومت هر یک روشن ومنوال سبب شود که نفوس سائره چنین پندارند
که بهائیان برای زیارت اماکن مقدسه خویش آدایی مخصوص دارند
مقصود اینست که در این قبیل موارد هرگز نباید بدعتی گذاشت و رسمی را تازه
داشت بلکه باید علی قدر مقدور در اینگونه امور که بعبادات ووجود انبیا
نفوس مربوط است حریت افراد محفوظ ماند بدون آنکه تشخیص وعمل بکفر
ملاک ومیزانی برای فرد دیگر باشد ودر عین حال باید مواظب بود که
اصالت واستقلال وجامعیت این آئین در جمیع احوال حراست گردد
واوساخ تقلید عتیقه ذیل اطهر امر الله را آلوده ننماید . " (۶)

هم چنین در دستخط دیگر راجع بتلاوت زیارت نامه میفرمایند :

" . . . اما راجع به تلاوت زیارت نامه در حال قیام وتوجه به قبله
در حین تلاوت هر چند غالباً چنین معمول است ولیکن نمی در باره وجوب
آن زیارت نگردیده است . آنچه لازم وواجب آنکه باران این گونه امور
فرصه ثانویه را اسباب گفتگو ننمایند . " (۷)



حضرت عبدالمهیا در لوح مبارک بافتخارجناب میرزامهدی میفرمایند :

... در بقعه مبارکه تلاوت زیارت مخصوصه مقدم بر سایر

مناجاتست ولی مناجات نیز جائز... (۸)

حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک مورخ ۱۷ شهرالرحمه ۹۵ بدیع بافتخارمحفلی روحانی ملی ایران میفرمایند :

... در خصوص زیارت بیت مبارک شیراز... ورود و دخول

در حجره شی که محل نزول وحی بوده جائز ولی باید بکمال خشوع

و خشوع داخل شوند و زیارت نمایند و امتیاز این حجره از سایر حجرات بیت

باید در جمیع شئون باقی و محفوظ ماند... (۹)

حال که بمناسبت زکری از آداب و سنن زیارت اماکن متبرکه در ادیان سابقه پیش

آمد نکاتی از زیارت قبور و ابنیه مقدسه اسلام بنحو بسیار مختصر بررسی میگردد :

اماکن متبرکه ایکه در قرآن کریم مذکور شده اند عبارتند از مسجد الحرام و مسجد

الاقصی ، مسجد قبا و مسجد مدینه . زیارتگاههای دیگر مانند مدفن پیامبر اسلام و ائمه

طاهرین در روایات مذکور شده و آداب و زیارتنامه هایی برای هر یک وارد گشته است که در کتب

روائی مانند کافی و بحار و مفاتیح الجنان و غیره مذکور است و امام قاسم را ما مزادگان در آثار معتبره

اسلامی وارد نگشته است ولی در بعضی روایات برای بعضی دستور زیارت داده شده و

زیارتنامه ای هم هست و برای بعضی فقط دستور زیارت داده شده ولی زیارتنامه مخصوصی

ندارند . در محل قبور سنگ قطعی در دست نیست و حتی برای بعضی از آنها مراقد مختلفه ای



مورد توجه میباشد بعنوان مثال برای حمزه بن موسی بن جعفر حالی پنج موضع در شهرهای مختلف ایران موجود است که بعنوان مرقد آنحضرت مورد تقدس اهالی است. در شهرری قم، شیراز، ترشیز و سیرجان بارگاههایی است که همه منسوب باین شخص میباشد. (۱۰)

در امریهائی اماکن متبرکه بمعنی اخص شامل نقاطی است که منسوب به طلعات ثلاثه امرالهی باشد :

- الف - محل تولد و موطی اقدام جمال اقدس امینی
- ب - محل تولد و موطی اقدام و محل شهادت و محل اختفای عرش مطهر حضرت نقطه اولی
- ج - محل تولد و موطی اقدام حضرت عبدالبها
- اماکن تاریخیه بهائی بموجب بیانات مبارکه شامل موارد هشت گانه زیر است :
- الف - مشهد شهدا
- ب - مدفن شهدا
- ج - منفی و محبس رجال امر
- د - قلاع مامن و مرکز فزوات دفاعیه اصحاب اولیه
- ه - مدفن اصحاب و اولیا
- و - موطن و مستقر الراس اعظم و مشاهیر
- ز - ملاذ و ملجا، اسرا و فرها
- ح - مساجد و مدارس و محل تدریس و اقامت عظامی اصحاب
- بیت العدل اعظم در دستخط مورخ اول شهر الکلمات ۱۳۲ بافتخار لجنه ملی اماکن متبرکه میفرمایند :

«... بطور کلی مقصد از اماکن متبرکه تاریخیه اصلاحی عام است که شامل اماکن متبرکه وهم شامل اماکن تاریخیه میگردد و اماکن متبرکه بمعنی اخص نقاطی است که منسوب به طلعات ثلاثه امرالهی است و بقیه جزو اماکن تاریخیه محسوب منتهی در زمره اماکن تاریخیه نیز درجاتی است که آن لجنه باید بمصداق الا هم فیالاهم رعایت شان و مقام هر یک را بنمایند مثلا شاهد و مرقد حضرت قدوس و جناب باب الباب یا بیت حضرت طاهره در قزوین و بیت بابیه در مشهد کل از اماکن مبارکه مهمه تاریخیه محسوب ولیکن بدیهی است باران از آن شاهد و مرقد منوره فیض و تبرکی بیشتر جویند... نقاطیکه موطی اقدام حضرت مولی السوری واقع گشته نیز از اماکن متبرکه محسوب...» (۱۱)



وظایف جامعه در قبال اماکن متبرکه

اولین وظیفه تشکیلات و افراد بهائی مطالعه، تحقیق و شناسائی اماکن متبرکه است زیرا بموجب دستورات مبارکه اماکنی مورد توجه و تبرک جامعه میباشد که باید ارجحیت تاریخی اثبات شده باشد.

حضرت ولی امرالله در دستخط مورخ تموز ۱۹۲۵ بافتخار احبای شرق میفرمایند: «... وایضا» از امور مهمه که باعضای محافل روحانیه محول گشته ملاحظه و مذاکره در تحقیق و تعیین و ابتیاع مواقع متبرکه و نقاط تاریخیه امریه است...» (۹۲)

هم چنین در توقیع مبارک مورخ شهرالشرف ۹۲ بدیع بافتخار محفل مقدس ملی ایران میفرمایند «... احسن واولی آنکه هئیت مجلله محفل مقدس ملی روحانسی بمجرد وصول این نامه لجنه شی مخصوص انتخاب نمایند واعضای این لجنه مرکزی که از ارباب ذی فعاله آن محفل محسوب پس از مراجعه بترجمه کتاب تاریخ نبیل زندی و مطالعه و تدقیق در لائحہ اسما و عکسهای مواقع متبرکه که در دیباچه آن کتاب مسطور و مندرج است بهرنحوی مقتضی من درون تاخیر اقدام نمایند ویکمال متانت و حکمت بوسائل فعاله متشبهت شوند و مراکز قسمتهای امریه مرتبط گردند و بتتفید این مشروع عظیم الشان پردازند...» (۹۳)

با توجه باهمیتی که هیکل مبارک برای شناسائی مواقع متبرکه بهائی قائل شده اند شایسته است افراد احبای در همکاری با تشکیلات ذی بریط کلیه الواح مبارکه خطی و اسناد و اوراق و عکسهای تاریخی موجود در منازل خود و اطلاعات خویش را در اختیار محافل مقدسه محلیه خویش گذارند تا توسط محافل محلیه برای تشکیلات ملیه ذی بریط ایصال گردد.

حضرت ولی امرالله در توقیع مبارک مورخ اول جولای ۱۹۳۰ بافتخار محفل مقدس مرکزی و محافل روحانی ایران میفرمایند:

«... و چون از برای حصول مقصد و مرام اصلیه اساسیه مواد تاریخیه امریه عکس و صور اماکن و بقاع متبرکه که بقدم اطهر جمال ابهی و طلعتا علی ارواح العلاء الاعلی لتسریتهما المعطره الفداء مزین و مشرف شده وهم چنین عکس مراقد شهداء و میادین و محلات مهمه شهادت نفوس مبارکه و قلاع و سجون اصحاب و قدمای مومنین درمازندران و نهریز و زنجان و طهران و جهریق و ماکو و سایر نقاط دیگر حتی مساجد و مدارس که محل تدریس و اقامت عظامی اصحاب بوده و یا مشرف بقدم مبارک شده عکس این محلات و اماکن لزیم قطعی دارد...» (۹۴)

هم چنین در توقیع دیگری میفرمایند:

... امید داریم که انقالبه میں بیکرکه مخصوص تهیه و تکمیل
 برداشتن این مواقع متبرکه تاریخیه مازم آن صفحات گفته موقوف در
 انجام این امر مهم گردد و بهمت وساعدت آن محفل مقدس وسائر محافل
 روحانیه بآنچه مقصود وآمال ایر. عبادت نائل شود زیرانیت این عهد
 آن است که رسم این مواقع ومشاهد تاریخیه نیز بآن مجموعه منضم گردد. * (۱۵)
 پس از تحقیق و شناسائی اماکن متبرکه وظیفه ثانویه اهل بها خرید این بقاع
 منسوره است .

در توفیق مبارک مورخ ۱۵ شوال المعظمه ۱۳۰۳ میفرمایند :
 * ابتیاع اماکن متبرکه و ترویج امر تبلیغ در داخل و خارج ایران از
 فرائض اولیه اساسیه مقدسه متمم مسلسله امنای محفل ملی در این
 سنه جدیده است * (۱۶)

وبالاخره در توفیق منبع مبارک مورخ ۲۵ رجب ۱۳۰۲ بافتخار محفل روحانی ملی بهائیان
 ایران خرید اماکن متبرکه را از نظر اهمیت همردیف امر اصیل تبلیغ قلمداد فرموده است
 قوله الاطی :

* ... آنچه در این ایام لازم و واجب تهیه وسائل تبلیغ و ابتیاع
 اماکن متبرکه در آن اقلیم مقدس است افکار و هم یاران باید حصر در این
 دو امر خطیر گردد و استقامت وثبات در این دو امر مهم که مقدم بر جمیع
 امورات جالب تأییدات متمم شده حضرت احدیت است * (۱۷)
 بعد از خرید اماکن متبرکه و تاریخیه وظیفه جامعه و تشکیلات بهائی تعمیر و حفظ این
 بقاع منسوره به هئیت اصلیه یعنی بهمان صورت اولیه میباشد .
 حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک مورخ اول جولای ۱۳۰۳ بافتخار محفل روحانی
 ملی بهائیان ایران میفرمایند :

* ... و دیگر فرمودند عکس های بیت مبارک سالها واصل مخصوصا
 تاکید فرمودند بر حسب عکس قدیم بیت را مجدداً بصورت اولیه در آورند
 و پس از اتمام عکس برداشته چند نسخه ارسال ارض اقدس نمایند کمال
 دقت و مواظبت را در این خصوص و در تعمیرات لازمه مجری دارند زیرا
 بسیار مهم است * (۱۸)

وبالاخره آئین وظیفه جامعه که از اهم وظایف نیز محسوب میشود عدم اشتغال
 اماکن متبرکه و تاریخیه بلحاظ حفظ آنها میباشد .
 حضرت ولی امرالله میفرمایند :

* ... در وقت حاضر اول و اهم وظیفه اعضای محفل محافظه این
 بقاع مقدسه تاریخیه است از اشتغال آنها را احتراز نمایند تا علت توهین

نگردد و اسباب هيجان و عداوت اهل ظلم و عدوان نشود بکمال حسـزم
و متانت و اعتدال رفتار نمايند و ياران ترا متذکر دارند * . . . (۱۹)

مراجع و ماخذ

- (۱) - قرن بدیع - قسمت چهارم - صفحه ۱۰۷
- (۲) - قرن بدیع قسمت سوم - صفحه ۱۶۲
- (۳) - لجنه استخراج آیات - کتاب چایی ۲ - صفحه ۱۳۳
- (۴) - محفظه آثار امری ایران - نمره ۲۰۶
- (۵) - لجنه استخراج آیات کتاب عکسی ۱ (و) صفحه ۱۷۳
- (۶) - راهنمای محافل روحانیه ام - م - ت - ۲ - ۱۲۸ - ۱
- (۷) - لجنه اماکن متبرکه پرونده الواح و آثار
- (۸) - مائده آسمانی جز ۲ دوم - صفحه ۴۱
- (۹) - محفظه آثار امری ایران - نمره ۲۴۰۹
- (۱۰) - کتاب اختران تابناک
- (۱۱) - لجنه ملی اماکن متبرکه پرونده الواح و آثار
- (۱۲) - منتخبات توقیعات مبارکه صفحه ۲۲۷
- (۱۳) - منتخبات توقیعات مبارکه صفحه ۲۳۵
- (۱۴) - منتخبات توقیعات مبارکه صفحه ۲۳۱
- (۱۵) - لجنه اماکن متبرکه پرونده الواح و آثار
- (۱۶) - محفظه آثار امری ایران - نمره ۲۴۰۰
- (۱۷) - محفظه آثار امری ایران - نمره ۲۳۸۶
- (۱۸) - محفظه آثار امری ایران - نمره ۲۴۵۳
- (۱۹) - محفظه ملی آثار امری ایران شماره ۲۴۱۴

مشهدی علی قهوه چی

جناب مشهدی علی قهوه چی قهوه خانه ای مابین راه
طهران و قزوین داشت و مسافرین اعم از احاب و اغیار به قهوه خانه
اوپرای صرف جای می رفتند و این شخص با اغلب مسافرین صحبت
امری میکرد و آنهارا تبلیغ می نمود و جناب سررشته دار که سررشته دار
راه طهران و قزوین بوده اغلب باین قهوه خانه می رفته و در نتیجه
صحبت های مشهدی علی کم کم مومن بامر مبارک می شود بکروز که
مغفول صرف جای در قهوه خانه بود در ضمن عریضه حضور مبارک
عرض می کرده مشهدی علی از اومی پرسد چی مینویسی ؟
سررشته دار می گوید عریضه حضور مبارک حضرت عبدالبها عرض میکنم
مشهدی علی می گوید سلوم مارا هم برسان . در جواب سلوم ما
را برسان اینلوح مبارک بافتخار مشهدی علی نازل میشود . آقای
نعمت علائی هم که اغلب مسافرا راه قزوین و طهران بود به قهوه خانه
او میرفت و با او دوست و آشنا بود ، بعد از مدتی مشهدی علی
قهوه خانه را می بندد چون ضرری کرده قادر باد امانه کسب و کار
نموده . یک شب میروند منزل نعمت علائی و می گوید دیگر قادر
باد امانه این کسب نیستم و یکدینار هم پول ندارم که امشب غذا
بخورم نعمت علائی مقداری پول باو میدهد و می گوید فردا صبح
باینجا بیما من تو را باد رشک خودم بانبار غله می برم ولی نزد یک
اداره تهیه شده شوهر و منتظر من باش . همین کار را انجام میدهد و
صبح آنروز علائی او را با خودش می برد و مشهدی علی منتظر او
می نمود وقتی علائی در اساقش پشت میز می نشیند پیشخدمت میروند
و می گوید شخصی بنام مشهدی علی می خواهد بنیاید و کساردارد
نعمت علائی می گوید بنیاید توی اطاق به بنیم چکار دارد میروند

بنا

جناب شمس علی قزوینی

بنا

از عالم اجناسند از خالص تن عبدالمجیب خدمت باران در عالمی است منصب
 لیدر و ناموریت سر در این عهد است و منصب مولا خصب محروم و در کمال دلیری
 مشر و حرکت نیت از خدا بر سر این عهد از است چهل در بر کعبه و این تاج
 منت چهل در بر نهادن یا عهد و کالت مسکن که بابت با به از فرزند کمال مضموع و
 خشیج بجز است احسان الهی قائم شد و از آرد عار اصلت بگذرد و یا آنکه
 ثنابت بر خورشید و مشرق قصر بنام اکبر بنده محمد بن بسا بر یک نقض عهد
 رسوت بر حکم استوار رفت بر قدم . . .

تقاضای کاری کند علائی شخص مسئول را صدای کند وی گوید
 همین الان این شخص را بگذارد سر سو جا رها که رسیدگی کنند
 فوراً او را می برند و کار میدهند بعد از یکماه که حقوقش را می گیرد میآید
 در اطاق نعمت علائی و پولی که بعنوان قرض گرفته بود پس میدهد
 علائی با وسفارش میکند سعی کن از حقوقت نگاهداری کنی که
 پولی داشته باشی بعد از سه چهار ماه مشهدی علی را می بینند و
 می پرسد چقدر پس انداز کردی می گوید هیچ ندارم ایشان

می پرسد چطور پس پولهایت را چه کردی می گوید که دست از کسار
 می کشم قند و چای می خرم و سماور حلیمی بزرگی خزیده ام رفقا را
 جمع می کنم بساط تبلیغ راه می اندازم و چند نفر تا حالا بهائوسی
 شده اند نعمت علائی می گفت درد و سالی که این مشهدی علی
 در انبار گندم کار میکرد در حوالی انبار غله متجاوز از صد نفر بهائوسی
 شدند . بهر جهت این بساط تبلیغ مشهدی علی بوجار گوش
 رئیس انبار غله میرسد یکروز که رئیس اداره و معاونش (نعمت
 علائی) با هم در حیاط اداره راه می رفتند مشهدی علی قهوه چسبی
 را در راه می بینند رئیس انبار غله به مشهدی علی می گوید
 " شنیدم در اداره مردم را باهلی می کنی چرانی آئی مرا تبلیغ
 کنی " فوراً مشهدی علی در جواب می گوید قربان اگر تو آدم بشو
 بودی دو سال است با آقای علائی کاری کنی آدم شده بودی
 علائی اظهار میکرد این جناب سرتیپ رئیس اداره تمام صورتش
 از خجالت سرخ شده بود مشهدی علی هیچ نکته برگشته بود به
 علائی گفته بود " دیدی چطور بمازد و نفسمان در نیامد " مقصود
 قدرت ایمان این مرد و شجاعت در تبلیغ است . مدتی از این مقدمه
 می گذرد علائی می گفت يك صبح جمعه مشهدی علی آمد منزل
 و اظهار داشت من این ماه از این عالم میروم خواهم مرد . تو و من
 من هستی دارائی من يك لوح خط اصل دو گلدان یاس و چراغ
 گرد سوز است که برای تو آوردم هر کاری می خواهی بکن علائی
 می گفت آخر ماه خبر آوردند که مشهدی علی صعود کرده است
 موقعیکه تازه حظیره القدس طهران را خریداری کرده بودند علائی
 دو گلدان و چراغ را تقدیم حظیره القدس طهران می کند و لوح
 اصل را نگاه میدارد ، تا موقعیکه ایادی امرالله جناب دکتر جیاجری
 طهران بود تقدیم او میکند و قطعاً او هم در محفظه آثار یانزد خویش
 نگاه داشته . بهر جهت من يك نسخه عکسی از این لوح مبارک
 داشتم که نسخه ای از آن را ضمیمه این مختصر نمایم .

با عرض محویت و فنا — قد سیه علائی

سؤالیه حاجی میرزا حیدرعلی

نسخه خطی از این مجموعه سئوالات به عنایت لجنه هلی
محفظه آثار و آرشیو امر برای درج در آهنگ بدیع رسید کسه
با تشکر از آن لجنه عیناً بنظر خوانندگان عزیز می رسد

از حضرت حاجی میرزا حیدرعلی روحی فداه است

از حضرات علمای اعلام وفقهم الله تعالی علی احقاق الحق
وازهاق الباطل بکمال خضوع و خشوع سئالاتی دارم مستدعی
است جواب را مرقوم و بخاتم شریف مزین فرمایند :

سؤال ۱- معجزات و خوارق عاداتیکه مسلمین از حضرت
خاتم انبیا و مبدی اصفیا صلی الله علیه وآله وسلم و روح العالمین
لتربته الفدا روایت میفرمایند و ملل موجوده فوق الارض باصرار انکار
دارند از مسلمین باید قبول نمود و یا از منکرین ؟

سؤال ۲- شواهد و اماراتی که علمای اسلام از تورات و
انجیل برای طلوع نیربطحا روح ماسواه فداه معنی و تفسیر و
تعبیر میفرمایند و علمای ملت انجیل و تورات آن تفاسیر و تعابیر را
غلط میدانند از علمای اسلام بشنویم و تصدیق کنیم و یا از علمای تورات
و انجیل ؟

سؤال ۳- بعد از جواب آن دو مسئله حق سبحانه و تعالی ملت تورات و انجیل را بتورات و انجیل موجوده بین اید بهم معامله میفرماید و ثواب و عقاب مینماید یا بتورات و انجیل آسمان رفته و بسا تحریف شده که ندیده و نشنیده و ندانسته اند اگر معامله اش به آسمان رفته تحریف شده است فَلَلهِ الْحِجَةُ الْبَالِغَةُ یعنی چه فلیاتوا بکتاب هواهدی منهما اتبعه چه معنی دارد و مصدق لعامه هم راجه کنیم و کل امة تدعی الی کتابها راجه معنی نمائیم و حال آنکه با آسمان رفته و تحریف هم شده صحیح است بعد از اقرار و نوشتن اینکه بهمین تورات و انجیل موجوده مسئولند .

سؤال ۴- در این دو کتاب صریح است که کتابی بعد از تورات و كذلك کتابی بعد از انجیل از جانب رب جلیل نازل نخواهد شد و شریعت تورات ابد است و زوال آسمان و زمین ممکن است و تغییر حکم انجیل محال و ممتنع چکنیم و چه معنی نمائیم و چه جواب گوئیم؟

سؤال ۵- در تورات و انجیل علائمی برای ظهور مذکور است که در اشراق نیر خاتم انبیا روح ماسواه فداه بحسب ظاهر جسمانی و فهم بشری واقع نشد بر عقبه یهود و نصاری نمودن بالله برگردیم و نستغفر الله تکذیب نمائیم چکنیم و چه جواب گوئیم؟

سؤال ۶- موعود تورات و انجیل شخص معین متولد شده قبل است و اسمش عیسی و احمد و محمد نیست چکنیم و چه جواب گوئیم و صواب چیست و حقیقتش چه ؟

سؤال ۷- هر که بیاید و ظهور کند مروج و مکمل است نه ناسخ و مجدد .

سؤال ۸- بعضی قصص در قرآن نازل که در کتب عتیق آسمانی و تواریخ ملل عتیقه نیست و حجاب عظیم و سد جسم ملل شده است و نسبتها نیکه نمودن بالله من ان بتفوه باللسان او یخطر

بالجنان میدهند جواب حکمت یا موعظه یا مجادله یا تلی هی احسن
و یا اسکاتی و الزامی چیست؟

سؤال ۹- در اسماء و صفات ذاتی حضرت واجب الوجود
تمیز و تفصیل است و یا حیات عین علم است و هر دو عین سمع است و هر
سه عین بصراست و بهیچوجه من الوجوه غیریت و اثنیثیت متصوّر و
معقول نیست و کمال التوحید نفی الصفات عنه است توضیح بعبارت
صریح فرمائید؟

سؤال ۱۰- مکذّب کتب آسمانی مصابست نمودن بالله یا
معاقب است؟ اگر مصابست حجّت الهی تمام و بالغ و کامل نبود و اگر
معاقبند از چه راه حجت برایشان بالغ و تمام شده؟

سؤال ۱۱- ملل موجوده فوق ارض که تکذیب قرآن
نموده اند که العیان بالله از خدا نیست دانسته اند و تکذیب کرده اند
یا ندانسته اند؟

سؤال ۱۲- حضرت غیب منیع لا یدرک لا یوصف لا یشار لا
بذکر لا یعرف که خاتم انبیاء در آن ساحت جلال قدس ماعبد نساک
فرموده و در آن بساط اجلال انیس زدنی فیک تحیراً اظهار نموده
مقدس از ظهور و بطون و حضور و غیبت و اولیت و آخریت و صعود و نزول و
حلول و دخول است یا نمودن بالله مقدس نیست اگر مقدس است
هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و الغائب و الحاضر مظاهر و موطا العیش
کیست؟

سؤال ۱۳- ما امرنا الا واحدة و ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس
واحدة یعنی چه و لا نفرق بین احد من رسله و تلك الرسل نقلنا
بعضهم علی بعض راجه قسم تطبیق نمائیم؟

سؤال ۱۴- کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین تقدّم
زمانی است یا رتبی اول ما خلق الله آنوجود مبارک است نوراً یا

جسماً مقصود است ؟

سؤال ۵-۱- میزانیکه بآن اختلاف با اختلاف تبدیل شود و نفاق بوفاق و اعتصاف بانصاف چیست اگر حس است کما اتفق علیه حکماء المعاصرين من الافرنج ترى السراب شرباً عذبا والحال انه سرايا " وفي المرابا صوراً محققة الشهود وانها شبح عارية عن الوجود والنقطة الجواله في الظلمة دائره وخطا " مقتدا " والحال ليس كذلك وامثال ذلك اگر عقل است چنانچه اشراقیین و مشائیین و حکمای متقدمین فرموده اند مشاهده میشود جمیع در معقولات اختلاف کرده اند و اگر برهان مسلمهود اختلاف متصور نبود و علاوه برهان عقلی نتیجه مقدمات حس است و اشتباه حس محسوس است و اگر نقل است اختلال در اختلافش بیشتر است چه که ناشی از مدرك و مشعر است و اختلاف مشاعرو مدرك بدیهی است و علاوه مؤمنین بکتاب آسمانی در فهم اختلاف نموده اند و اگر الهام است کما زعمه العرفاء من الصوفية هو عبارة عن خطورات قلبية من این بهره من انه الهامات ربانية او تسویلات شیطانية فالميزان المتفق عليه ما هو برهان رافع اختلاف چیست ؟

سؤال ۶-۱- عرش استوی علیه الرحمن فؤاد مبارک مشیت اولیه است که محل تجلی آن سلطان السلاطین غیب و شهود است و با عرش مجسم و استواء تصویری و با فرضی و با عقلی و با ذهنی است ؟

سؤال ۷-۱- معاصرين رياضيين معقول ومحسوس نمودند سموات و عرش نیست فضائی است رحیب و وسیع این قسم مرعی است سبع سموات وسع کرسیه السموات والارض و رفع السموات بخیر عمد ترونها و نظوی السماء و انکساف شمس وانخساف قمر و سقوط نجوم و انقطار سما و جمع شمس و قمر که از هلائم محتومه قیامت است چه معنی کنیم و تمهیدنا هم برهان لا نسلم و این عقیده کفر است

مسموم و مقبول است یا لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة صحیح است ؟

سؤال ۱۸- قرآن نسخه است از حکیم حقیقی آلهی کسه در این عالم حفظ صحت ایمانی خلق را نماید و دفع مرض ایمانی را اگر چنین است. بیاناتش محقق الوقوع است و راه فهم و حجیت و ادراک معانیش مفتوح است و انذار مفسر را بر ابه فلیتبیو مقعدہ فی النار بیان حقائق و کشف دقائق است قبل یوم تأویل مثلاً مؤمن بقرآن اهل جنت است و در جنت غرف و حوریات و غلمان و انهار و اشجار و فواکسه و اشمار است و كذلك صراط معدود است و میزان منصوبست و حساب بشأنی که لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها است ولی حقائق این مقامات مکتوم است .

سؤال ۱۹- قرآن در این عالم خلق را مری و مهذب و مقرب الی الله است و یاد د ار آخرت هم تربیت و تهذیب و مجاهده و سلوک و اقبال و اعراض و اقرار و انکار و شبهه و ارتباب و استکبار متصبر و معقول است ؟

سؤال ۲۰- این عالم اجسام و مرکباتست و عالم بعد از خلق ارواح از اجسام جسمانی و مرکب است و یا روحانی و مجرد و لومسبوق بعلت است و معاد جسمانی در عالم اجسام است و یاد د عالم مجردات؟

سؤال ۲۱- جابلقا و جابلصا اگر از خشت و گل و یا گچ و آجر است چرا مخفی از ابصار و مستورا زانظار است و حال اینکه علم رسم الارض که بجغرافیا معروف است اطفال مدارس میدانند .

سؤال ۲۲- ملل موجوده فوق الارض الیوم هفت ملت است یهودیه که اهالی هندند و برهمیه که اهالی چینند و فتشی که اهالی افریکنند زردشتی که ایرانی الاصلند و یهود و نصارا و مسلمین که این سه ملت آن چهار را بت پرست و کتیشانرا از خدا نمیدانند و هر

يك ازین ملل كتاب دارند و شریعت دارند و باختلاف مذاهبنم است
 آن پیغمبر و مومن بآن كتاب هستند و در میانشان عالم و جاهل عاقل
 و غافل ناقص و كامل فاسق و متقی مجتهد و مقلد عارف و متعصب محقق
 و نادان موجود و هریك از بزرگان در بابت خود معجزات و خوارق عادات
 معتقدند و نوشته اند بلکه از مقابرو معابد و بقاع هم هر روز خوارق
 عادات حکایت کنند و بلکه از عباد و زهاد و مرتاضین احبای خود هم
 دیده می بینند و بسیار ثابت و راسخ و معتقد و جازمند در این حالت
 بینه و پرهان و فاصل بین حق و باطل چیست ؟

سؤال ۲۴ - معجزه بودن قرآن و حجیتش از چه راه است
 اگر فصاحت و بلاغت است جمعیت روی زمین تقریباً ۴ هزار کرور است
 و فصاحت در آن و بلاغت فهم زبان عرب البته از هزار پیش نیست بر باقی
 ناس چه نحو حجت تمام و بالغ است و تقلید در اصول درین جایز نیست
 و اگر جایز است از علمای ملت خود تقلید کرده اند و حال علمای ملل
 هم معلوم است و انگهی از هزار فصاحت در آن اقل پانصد نفر علمای
 فصیح بلیغ مسلم بین مسلمین نصرانی هستند و بیانگ بلند انکار
 فصاحت قرآن را مینمایند و علاوه علی ذلك علم اکتسابی و صنعت
 است هر نفسی بیشتر کوشد بیشتر رود و حد بقف ندارد که بتوان فوق
 آنرا از قوه بشر محال دانست و اگر حجیت و معجزه بودنش در خبری و قایع
 بعد است حجت تمام نیست باید صبر نمود تا واقع شود و بعد از وقوع
 هم راه هزار شبهه اش مفتوح است که مصادفه است و انگهی
 در هیچ جای قرآن نه تحدی بفصاحت و بلاغت فرموده که ان کنتم
 فی ریب من فصاحه ما نزلناه و نه باخبار بعد که ان کنتم فی ریب
 ما اخبارنا من بعد فاتوا بخبر مثله و اگر دارای علم اولین و آخرین
 است بر احدی معجزه نیست زیرا که احدی علم اولین و آخرین را
 ندارد .

سؤال ۲۵- اگر حجّت خاتم انبیا و معجزه مبداء اصفیا معجزات و خوارق عادات مسمومه منقوله است اول آنکه جمیع ملل موجوده منکرند و مقری سوای داخله اسلام نیست ثانیاً در قرآن نیست که تحدی به معجزات و خوارق عادات مقرر فرموده باشد بلکه صریح قرآن است که معجزات مقرر فرموده و اجابت نمود و بلکه رد فرموده و انکار کرده .

سؤال ۲۶- ولوتقول علينا بعض الاقوابیل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين فما منكم من احد عنه بحاجزین هر متولد شده البته فوت میشود این چه نحو استدلال است و چه قسم برهان ؟

سؤال ۲۷- ام لهم شركاء شرعوا لهم من الذين مالم يان به الله فتشبه به وبرا همیه وزرد شتیه چهار ملت بزرگند و شریعت هم دارند و کتاب هم دارند چه گوئیم و جواب چیست ؟

سؤال ۲۸- ان الذين يحاجون في الله من بعد ما استجيب له حجتهم و احضه عند ربك خدارادعوت و اجابتی سوای دعوت و اجابت انبیا متصور و معقول هست و استجیب مفرد است فاعتبروا يا اولی الابصار .

سؤال ۲۹- جند الله هم الغالبون و یا بی الله الا ان يتم نوره ولو كره الكافرون جندی و نوری برای خدا اعظم از سید الشهداء و ائمه هدی و حضرت عیسی و انبیای الهی در غیب و شهود متصور است نستغفر الله مع ذلك در نهایت مظلومیت و مغلوبیت و مقهوریت شهید شدن روح الوجود لد ماثم المسفوكه المطهرة فد اچگونه ظلمه و تمامیت نور را ثابت نمائیم ؟

سؤال ۳۰- صم بكم عی فهم لا یعقلون لا یرجعون انك لا تسمع الموتی ان الله یسمع من يشاء و ما انت بسمع من فی القبور

اموات غیر احیاء و ما یשמرون ایان بیعتون مقصود چه کوری و کسری
و گنگی و موتی است ؟

سؤال ۳۱- در این عصر که علوم و صنایع و حکم و بدائیات
نسبت به قبل یک به هزار ظاهر و انشعابان چون ضیاء سپهری
درخشند و بیا هر وظلمت ضلالت خرافات عتیقه ام را بنور انش
و تمدن و آداب انسانیت تبدیل نموده اند و حجابات غلیظه اوهام
را بکنی خرق فرموده اند بشأنی که جهان جهان و عالم امکان
طراوت و صفای بی اندازه یافته این ترقی و علو و سمو ممکن است مگر
بتجلی و اشراق انسان کامل که جامع جمیع کمالات و نهایت انسان
است که با اصطلاح اهل ادیان مشیت اولیه و مظهر اسماء و صفات
ربانیه است و با اصطلاح حکمای قبل و بعد عقل اول که محل ظهورش
در انسان است .

سؤال ۳۲- انبیا را اگر خدا فرستاده و کتبشان از او تعالی
است من باب کتب علی نفسه الرحمة و انالمنصر رسالت او تعالی
واجب است امری و نوری و ظهوری را ظاهر فرماید و حقائق کتب
مقدسه را کشف فرماید و روموز و قائق و رقائش را ظاهر نماید و نگذارد
خلق بپهران فرستادگان را تکذیب نمایند چنانچه مشهود و مسموع
است .

از حکمای عالم و فلاسفه ام سؤال میشود امریکه در بادی نظر
مخالف عقل و عقیده جمیع بشر باشد و هر قدر هم نفوس را در ظلش
در آورد و ترقی دهد مخالف نفس و هوای و منافی طبیعت بشری
و مابین ملائعات جسمانی باشد و پیش رود و غلبه نماید نسبت چنین
امر را بچه قوه باید نسبت بد هم و پانی و مؤسس و مبدع و موجودش
کیست و چیست از ناقصین عهد قدیم و منازمین با امر عظیم سؤال
میشود ممکن و متصور است نفس معتقد شود عالم را مری و صانعی



نیست همت و تدبیرات و اسباب چینی و تزویر است لذا همت نماید
و نفوس را با خود متفق کند و مدت پنجاه سال هر قدر تدبیر نماید
و مقدمات صحیحه هم بعقول بشریه ترتیب دهند نتیجه بخلاف مقصود
ظاهر شود اگر فی الجمله ادراک داشته باشند متذکر میشوند این
عالم را صانع و مدبر است و او تعالی بر ضد این نفوس است یا بهر
میتوانند شبیه نمایند؟ و بعد از نوشتن این جوابها این فانی
صرف که امیدوارم بقطره از علم الهی فائز شده باشد بحول الله
و قوته بترجمه ظاهر قرآن و اخبار این امرا عظم و جمیع علامات و امارات
و آیات و بینات و کلیات و جزئیاتش را ثابت مینماید بلکه نبوات قبل
را هم ثابت میکند و جمیع شبهات را رفع میکند بشرط حضور اولیای
دولت ابد مدت و آن حضرت شهریار تاجدار آید و الله و ادام الله
ایام سلطنته العلیة العالیة .

توضیح و تصحیح

۱- چنانکه خوانندگان عزیز مستحضرنند در چهار شماره گذشته آهنگ بدیع مقالات دنباله داری تحت عنوان متممات الکتاب بقلم جناب وحید را مفتی درج گردید. متأسفانه تا زمان انتشار این شماره مجله قسمت پنجم مقاله فوق‌الذکر به آهنگ بدیع نرسیده بود ناگزیر در این شماره جای این مقاله ارزنده خالی است.

۲- در شماره ۳۴۲ آهنگ بدیع صفحه ۴ سطر آخر نسخه تایپ شده لوح مبارک کلمه "الجاهدین" اشتباه است و باید "الحامدین" باشد که بدینوسیله ضمن پوزش از خوانندگان عزیز تقاضا داریم در نسخه های خود تصحیح فرمایند.

آهنگ بدیع

آهنک بدیع

جوانان و نوجوانان

(درباره مطالعه و تحقیق)

- ۱- از آثار مبارکه ۶۲
- ۲- مقدمه ۶۳
- ۳- اقتراح (چند سؤال درباره مطالعه و چند جواب)
- سوالها از هیئت جوانان آهنک بدیع
جوابها از جنابان دکتر علیمراد داودی
- ۴- بدیع الله فرید - دکتر محمد افنان ۶۴
- ۵- محمد ف. وروش در تحقیق معارف بهائی وحید راغتی ۷۳
- ۶- روش مطالعه علمی و کاربرد آن در تحقیق های بهائی دنیس مکین ۷۹
- ۷- در بیان راه بمقصد ۸۶
- ۸- گزارشی از مؤسسه عالی معارف بهائی ۸۷

از آثار مبارکه

" از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی با امر حقیقی در اجساد
الفاظ دمیده شد . . . " (لوح دنیا)

" از تیرگیها خود را آزاد نمائید " (لوح دنیا)

" علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود
تحصیلش بر کل لازم " (تجلیات)

" طراز اول و تجلی اول که از افق سماء امال کتاب اشراق نموده در
معرفت انسان است بنفس خود و آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت
و ثروت و فقر است . . . " (طرازات)

" دانائی از نعمتهای بزرگ الهی است تحصیل آن بر کل
لازم . . . " (طرازات)

" کلمة الله در ورق پنجم از فردوس اعلی عطیه کبری و نعمت عظمی
در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر
امر خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام باو مقام انسان ظاهر
و مشهود اوست دانا و معلم اول در دبستان وجود و اوست راهنما
و دارای رتبه علیا . . . " (کلمات فردوسیه)

" بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علومیکه
نافع است و سبب و علت ترقی عباد است " (بشارتات)

مشکل

انسان این اشرف مخلوقات بلاشک قوای مدرک و شعور و حس تمیز و وجدان برتر و متعالی تر از سایر موجودات دارد ولیکن نکته قابل تامل اینست که آیا وجود این قوای نفسیه دلیل برتری اوست یا اینکه کاربرد و استعمال آن در خور تحسین و تشویق است.

نگاهی بتاریخ بشریت این نکته را مسلم میدارد که مابینه فرهنگ بشریت حاصل دسترنج جمع معدودی است و اکثریت سایرین درین معرکه جیره خوار اقلیت بیدارند. هرچند این مشعلداران تمدن را بنام نیاغ و یا امثال آن بخوانیم ولیکن مسلم است که اینان کار و کوشش و کنجکاوی را سرمایه خویش ساخته اند و رنج برده اند تا قافله تمدن را بلکه گامی به پیش برند و از حاصل خلاقیت ذهن خویش بهره ورسازند. مکاتب مختلف بشری که مدعی رسالت و پرچمداری تمدن و نگاهبانی دست آورد های معنوی انسانند درین نکته متفق القولند که باید بشر را آنچه که هست و آنچه که برعهده دارد آگاه نمود. و حاصل چنین آگاهی نیست جز انسانی زنده و بیدار که نه تنها سرشار از استعداد و قوای مکنون است بلکه آنها را "بیدار" نیز ساخته و بخود آگاه شده و بر مزوجسود خویش پی برده است.

هدف جوانان بهائی درین میدان جز ایمان و عمل نیست بعبارت دیگر دریافت ذهنی و عقلانی از فرهنگ بشریت و تلفیق آن با روح ایمان و قدم گذاشتن به میدان.

اقتراح

چند سوال در باره مطالعه و چند جواب

- سؤالا : از هیئت جوانان و نوجوانان
- جوابها : از جنابان دکتر داودی ، بدیع الله فرید ،
دکتر محمد افغان

سؤال : آیا می توان استغراق در بحر آیات را بخودی خود
و بدون در نظر گرفتن نتایجی که بر آن مترتب است
به هدف محسوب داشت ؟

دکتر داودی - بلی ، چون انس والفت بالحن آیات ، خو گرفتن باشیوه کلام الهی
علاوه بر فوائد دیگر حافظ ایمن و عامل تمسک و توجه است .

بدیع الله فرید - بلی ، استفاده از آیات ولذت بردن از مطالعه آن خود به هدف
است که در اثر معاریت و مطالعه فردی باید به آن برسیم آثار مترتب بر استغراق در بحر آیات
خود بخود حاصل خواهد شد .

دکتر محمد افغان - استغراق در بحر آیات بنفسه هدف است هدفی بسیار بزرگ
و پر نشئه و دلنشین زیرا ظهورات الهی بافتاب تشبیه شده (۱) و رشد و کمال حیات انسانی

۱- آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و ایمان منوط باوست

در گروتا پیش و پرورش آنست البته انسر با آثار و استفاده از آن باهد فی معین و بانتظار نتیجه ای معلوم کیفیت از تحصیل حقائق است اما استغراق بی قید و شرط در بحر آیات حالی دیگر است و ذوقی دیگر زیرا چون خالی از شائبه نظرو تشخیص بشری و هاری از انتظار مسوق بفکر قبلی است و واجد انقطاع و توسل بمبداء اصلی همواره وسعتی بیشتر و قابلیت برتر خواهد داشت و حقیقت کلام الهی هر آنچه هست بمصداق " العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء " بذهن القا خواهد شد و مفهوم آیات ربانی " در مرایای وجود انسانی در هر نفسی باقتضای او اثر آن تجلی ظاهر میشود " (۱) اینست که درام الكتاب نازل " اغتمسوا فی بحر بیانی لعلم تطلعون بما فیہ من لثالی الحکمة والاسرار " که استغراق در بحر آیات را بطور مطلق و کلی تاکید و تأیید میفرمایند .

گاهی نیز اساساً " تمهین مفهوم و معنی خاص و سپس جستجو در آثار الهیه ممکن است ما را از فهم صحیح آیات منحرف نماید گرچه همواره چنین نیست ولی بهترین شکل مطالعه استفاده از مبداء فیاض بدون قید و قصد است یا عبارت دیگر تسلیم و تفویض قوای مکتونه مستفیضه در عین بصیرت و آمادگی بکسب فیض از حقائق فائضه الهیه یعنی آیات نازله .

سؤال : آیا بر انتقال سطحی معلومات از معلم به شاگرد فایده ای مترتب هست ؟

دکتر اودی — هرگونه انتقال علم از معلم به شاگرد مفید است انتقال در مرحله سطحی میتواند مقدمه مراحل دیگر باشد و تأمل و تعمق را تمهید نماید . همه اشخاص در یک مرتبه نیستند و مراتب مختلف حدود و فواصل قاطعند آرد .

بدیع اله فرید — انتقال سطحی معلومات (امری) از معلم به شاگرد مفید و موثر است بشرط آنکه این کار طبق برنامه اجراء گردد و انتقال سطحی واقعا " و حقیقه جزئی است و مرحله ای از مطالعات عمیق و دقیق بعدی تلقی شود و در تلمیذ فرور ایجاد نکند و احساس کامل بودن بوجود نیآورد .

دکتر محمد افنان — کسب و انتقال معلومات باید مبتنی بر هد ف روحانی و درک و فهم حقیقی باشد زیرا هر مطلبی که بذهن وارد شود و اثر مستقل دارد یکی اثر و نتیجه تفعلی

که تعلم و تحصیل دانش است و دیگر انفعالی که نمودار حالت و کیفیت است که از احساس و تصور امتیاز دانش پدید میآید نمیدانم این دو اصطلاح را صحیح بکار برده ام یا نه اما در هر حال مقصد آنست که انمان با تحصیل و کسب علم از یک طرف مخزنی از مجموعه معارف و دانشهای مستداول را در ذهن خود متشکل و متصور میسازد که بطور مجرد و پختنهایی نه خوب است نه بد و از طرف دیگر انعکاس و عکس العمل روحی و وجدانی حاصل در وجود انسانی است که حاکی از امتیازی است که در وجود آنکه تحصیل علمی نموده است پدید میآید نتیجه این احساس و توجه با تمییز حاصل، در همه افراد یکسان نیست بر حسب قابلیتها گاهی بغرور و خود پسندی زمانی بتذکره واقع یعنی وقتی بغرورتی و گاه نیز با تحریف و اشتباه فکر منجر میشود و بنا بر این آموختن علم گاهی پسندیده است و زمانی ناپسند بسته بانکه چه اثر انفعالی در روان و وجدان بجا گذارد اینست که در تقسیم مراتب علم که هدف آنرا یقین و اطمینان قلبی و وجدانی است دانسته اند درجاتی قائل شده اند که کل حاکی از اهمیت مراتب انفعالی و نفسانی است موضوع مهم علمی آنست که جوانان عزیز بداند فرض از کسب معارف چیست و معلومات حقیقی کدام است تا به علمی که مصداق "نقطه کثرها الجاهلون" است از علم حقیقی بی نصیب نمانند باری در انتقال معلومات نباید از توجه به هدف و مقصد از علم که مایه امتیاز و تمیز انسان از حیوان است غافل ماند بلکه باید باین بیان مبارک در ایقان شریف توجه داشت که "علم بد و قسم منقسم است علم الهی و علم شیطانی آن از الهامات سلطان حقیقی ظاهر و این از تخیلات انفس ظلمانی با هر معلم آن حضرت باری و معلم این و ساوس نفسانی بیان آن اتقوا الله یعلمکم الله و بیان این العلم حجاب الاکبر اثار آن شجر صبر و شوق و عرفان و محبت و اثار این شجر کبر و غرور و نخوت" (ایقان چاپ مصر ص ۵۸)

مفهوم "علم حجاب اکبر است" چیست؟ به عبارت دیگر آیا ممکن است عالم نشدن کسی بر عالم شدن او ارجح باشد؟

دکتر داودی - علم در صورتی که کبر و انانیت را باعث شود و اگر عالم بمناسبت علم طالب مزایای برد بگرن باشد و خود را مرجع بینگارد بهتر آن می بود که جاهل بماند.

بدیح اله فرید - شواهد تاریخی و مشاهدات عینی مصداق "علم حجاب شدن" را بمانشان میدهد ولی از آنجا که کسب علم و دانش یک وظیفه بلکه فریضه است نمیتوان از تعلیم و تعلم بعنوان اینکه علم حجاب اکبر خواهد شد خود داری کرد زیرا تشخیص زمینه ایمانی و اخلاقی

برای هدایت علم و استفاده صحیح از آن با افراد بشر نیست ولی میتوان حالت تذکر و توجه را با استفاده از دستورات مبارکه همیشه در متعلمین ایجاد کرد که مبادا خدای ناکرده کسب علم و دانش در آنان فرور و خود پسندی ایجاد کند .

دکتر محمد افغان - علمی که انسان را از درک حقیقت مقام انسانی محروم سازد حجاب اکبر است و جهل از آن بهتر است . نخست باید دانست علم چیست و هدف از آن کدام است . علم بشری که مقصود در این مقال همانست عبارت از مجموعه نکات و مطالبی است از طرح و نقشه کلی عالم وجود و قوانین آن و موجودات ممکن الوجود که بشر آن دست یافته است یا عبارات آثار مبارکه " کشف روابط منبسط از حقائق کائنات " نخستین مطلبی که بعنوان یکی از کلیات این مبحث میتوان ذکر کرد اینست که میزان معلومات بشری در مقایسه با آنچه که نمیدانند قطره بد ریاست و امروز که علوم تجربی توسعه ای عظیم یافته عظمت این نسبت بدقت بیشتری جلوه گری میکند . دومین نکته از این کلیات علمی این لطیفه است که تا امروز تنها انسان است که قابلیت درک و فهم و استنتاج قوانین دقیق طبیعی عالم وجود را حاصل نموده یعنی بکشف مطالب علمی توفیق حاصل نموده و با عبارات دیگر از هندسه و طرح کلی عالم وجود کشف را ز کرده و با فهم و شناسائی آن در آن سهیم شده است و بالاخره اصل کلی دیگری نیز بدهن القا میشود که این طرح دقیق و بهم پیوسته که حاکی از نوعی تنوع کمال است موهون و مخلوق اراده فضیلت مطلق محیط مقتدری است که تمام جهات مختلفه را در ظل خود گرفته است ربط و تلفیق در اصل اول در مقابل اصل سوم این نکته دقیق و وظیفه اصیل را با انسان منصف تلقین مینماید که هر چه بیشتر خود را از قیود فانی مشترک با بقیه موجودات بگسلد و مرکز کمال نزدیک سازد و وسیله تحقق این آرزو ترقی و توسعه علم است علمی که متکی به هدفی باشد و مقصد و غایت قصوائی داشته باشد نه علم مطلق زیرا علم مطلق در دسترس بشر نتواند بود و علم محدود و واکنشایی که بی تردید ناقص است اگر بدون هدف و مقصد باشد بچ است و اگر مقصد آن استعمال و تکامل نباشد پست و بی حاصل و ارزش خواهد بود و بدون شك این مقصد باید در طریق تربیت و تکامل نوع انسان باشد و گرنه نقض غرض خواهد بود و تربیت نوع انسانی باید متکی و مبتنی بر وحدت مفاهیم ، وحدت مقاصد و وحدت اهداف خاندان انسان بنیاد نهاده شود . مظاهر کامل این اصول و اهداف مظاهر الهی هستند که بعلمت اطلاع بر حقائق اسرار کائنات و استفاضه از فیض عالم حق مظهر علم الهی هستند عرفان و ایمان با ایشان در رهبر دور علم حقیقی است که از " الهامات سلطان حقیقی ظاهر " (۱) و مقابله و معارضه با آن جواهر وجود تخیلات شیطانی است حال اگر کسی علوم و معارف معموله را فرا گیرد و در نتیجه عدم توجه به هدف و مقصد علم که شناسائی حقیقت و هماهنگی با آنست بخبر و وسوسه نفسانسی مبتلا شود البته آن علم حجاب اکبر شود و او را از پیروی نور مبین محروم سازد و البته این

موقعیت بازیک منحصر باهام ظهور نیست در هر عصر و عهدی و در هر مقام و مرتبه ای ممکن است انسان بعلمت محرومی از فیض رحمان در امتحان بلغزد و بسوء خاتمه در چار شود علم حجاب اکبر شود و توفیق حق منتطع گردد و چون از امتحان چاره نیست باید دوستان در باره یکدیگر در عا کنند و تائید طلبند که ای خدای پر عطا

قطره علمی که بخشیدی ز پیش متصل گردان بد رهاهای خویش

باشد که حفظ و دهد ایت فرماید و از ساوس علم محفوظ دارد .

سؤال : مطالعه معارف امر متوجه چه هدفی است ؟ ایمان
دانشمند شدن - عمل با احکام - نیل بمقام انسانی
والا تر - آیا برای کسی که بدون " خواندن " به
فضل آلهی به عرفان حقیقی مظهر امر فائز شود
مطالعه معارف امر لزومی دارد ؟

دکتر داودی - دانشمند شدن مقدمه است ایمان و عمل نتیجه قریب و فوری است
نیل بمقام انسان حقیقی غایت قصوی است مطالعه معارف امری به هر صورت مفید است .

بدیع اله فرید - مطالعه معارف امر منحصر باید متوجه فهم حقایق و معانی مندرج در
کلمات الهیه باشد سایر نتایج بخودی خود بدست خواهد آمد و مطالعه مستمر برای عارف و غیر
عارف ضرورت دارد چه قطع رابطه با سرچشمه آثار مبارکه تدریجا ضعف و نپسند بوجود
خواهد آورد .

دکتر محمد افغان - بحث این مطلب یاد و مبحث قبلی ارتباط فراوان دارد موضوع
دوم حکایت از بی هدف علم آموختن داشت که اصولا با مکاتب روحانی و مآرب دینی هماهنگ
نیست زیرا ادیان همواره بشرومنادی اهداف و امیدند مطلب سوم متضمن بررسی کیفیت
بود که اگر بهترین گوئیم حاکی از نفعی است زیرا در جهت تفرقه و انشقاق و دوری و محرومیت از اصیل
وحدت و اتحاد انسانی است .

اینکه در این بحث (مربوط بمطلب چهارم) باید گفت هدف از کسب معارف بهائیس
هم ایمان و عرفان است هم دانش و علم آموختن هم اتصاف بعمل و احکام و هم ارتقا بمقام والای
انسانی و ضمناً هیچ یک از این عناوین هم نیست همه است ولی هیچ یک نیست .
همه اینها است زیرا هر یک از این کیفیتها حاکی از تجلی کمال انسانی در مراتب وجود است

وهدف حیات انسانی و تحصیل معارف روحانی نیز وصول بکمال است .
 هیچیک از این همه نیست زیرا این اسامی و تعاریف قراردادی و انتزاعی است اگر
 آنها را قبل از تحقق وجودی و تمثل امکانی و تشخیص حقیقی بپذیریم ابتدا هدف ناشناخته
 و خود برداشته ای را پذیرفته ایم و بی شک خواهیم کوشید تا افراد را در آن قوالب و طرح های
 لفظی از نوبیازیم ظاهراً این خلاف اصل است زیرا آن هدف اولیه ساخته و برداشته علم محدود
 ناقص تجارب اجتماعی ماست نه مبتنی بر روابط حقیقی کائنات اصل آنست که حقیقت
 وجود انسانی و ذهن و روان بشری بطور غیر متعین در تحت تاثیر کلمه الهی که مریس عالم
 انسانی است قرار گیرد تا تربیت حقیقی حاصل گردد عالی ترین و وسیط ترین و کلی ترین تعلیم
 که باید فراگرفت اقرار و یقین باین لطیفه ربانی است که کلمه الهی مظهری فعل مایشاء است
 و هنگامی که کسی باین مقام رسیده که این نکته را بیقین بپذیرد قابلیت انتقال و دریافت
 حقیقت آیات الهیه را بتمامها حاصل مینماید و چون ابتدا از وصف وجود فانی شده قابیل
 تجلیات حقیقی و وصول بکمالات الهی میشود و معارف حقیقی فائز میگردد اینجا ابتدای طریق
 است و مطالعه معارف امر که استفاده از مبدأ فیاض است نشئه و ذوقی است که از این پس
 بین طالب و مطلوب و قطره و دریا و اشعه و آفتاب حاصل میشود بنا بر این هرگز چنین عارف واصلی
 از ذوق این وابستگی و ارتباط خالی و بی نصیب نخواهد بود . لوح مبارکی از حضرت عبدالبهاء
 جل شانه صادر که در این خصوص فصل الخطاب است .

هوالبهی

سعادت در علم است و علم در تقوی و تقوی در انقطاع و تنفراز جمیع
 زخارف دنیا و انقطاع عشق الهی آرد عشق تلاوت آیات و مناجات
 خواهد و جذبه آیات تهذیب اخلاق کند یعنی صدق در راه حق
 و انصاف با خلق و قطع بانفیس و صحبت بانیکان و دوری از جاهلان
 و حرمت مهتران و شفقت با کهتران و نصیحت بادستان و حلم با
 دشمنان و بذل بر فقیران و محبت با اهل جهان و هدایت گمگشتگان
 اینست سعادت عظمی و عطیه کبری و موهبت لایحسی فطوری
 للعالمین

عبدالبهاء عباس

هدایت معبد اعلی در بهام ۷ شهر القبول ۱۳۳ نیز ما را بهمین نکته متذکر میدارد
 "اگر اشتغال نارمحبت الله خواهیم باید بتلاوت آیات و مناجات و مطالعه آثار پیرد ازیم
 و برکت کلمه الله که چون باران معرفت از سحاب رحمت الهیه فیضان فرموده نهال قلوب
 روح را تروتازه کنیم و از نفعات وحی زنده شویم"

سؤال : آیا اصولی علمی و " روشی " برای اکتساب معارف
 و میزانی برای سنجش شریخش بودن این مطالعه
 وجود دارد ؟ مثلا : اینکه کسی پس از سالها
 تحصیل زبان در دبیرستان هنوز قادر بر ساختن یک
 جمله انگلیسی نمیشد بدلیل فقدان کدامیک از
 اصول مطالعه است ؟ و آیا بنظر شما در مطالعات
 امری جوانان هم نظایر آن دیده نمی شود ؟

دکتر اودی - البته انتخاب روش صحیح موثرترین عامل برای مفید بودن تحصیلات
 و مطالعات است در مورد معارف امری بهترین روش این است که مطالعه و تحصیل با تبلیغ
 هم فنان باشد تبلیغ آزمایشگاه دروس امری است چون علم صحیح بهائی آن است که
 تبلیغ امر موثر باشد .

بدیع اله فرید - اصول علمی و روش خاصی را در این باره نمیتوان ارائه داد جوانان
 علاقمند میتوانند ، مستقیما به مطالعه آثار مبارکه بپردازند و با از تجربیات معلمان و کسانی که در این
 زمینه اقدام کرده اند استفاده کنند . در مطالعه آثار مبارکه ایجاد شوق و شور اولیه لازم است
 مطالعات و مهارت های بعدی بر اساس حرکت اولیه ایجاد خواهد شد .

دکتر محمد افغان - علوم و معارف را معمولا بدو کیفیت نظری و علمی بررسی مینمایند
 و امروز جنبه علمی بسیاری از علوم اهمیت بیشت مقامی پیش تر یافته است و اساسا چه بسا از علوم
 نظری را برای نتایج عملی تعقیب و تحصیل مینمایند هدف از تحصیل معارف امری اینست
 حائز جنبه علمی باشد و جنبه علمی و کیفیت آن باید هم در صفات و شئون و افکار و اطوار افراد
 تجلی فرماید و هم در افاضه و تعلیم و ابلاغ و تربیت بکار رود لذا روش علمی مبتنی بر اصول علمی
 حائزه مرحله انس با الواح و تحصیل آن ، اکتساب آداب و تخلق بحقائق مندرجه در آثار
 و بالاخره افاضه و نشر مراتب آن حقائق الهیه است اگر این سه مرحله بتدریج و استمرار مداومت
 و انجام پذیرد مقبول آستان الهی است زیرا متضمن هدایت و تربیت و ابلاغ و تبلیغ است ، موثر
 در حیات فردی و اجتماعی است زیرا کافل تنزیه و تربیت نفس و تکمیل و ارتقاء روح افراد است
 و بالاخره باعث کمال و جمال زندگی جسمانی است زیرا سبب آراستگی و پرازندگی افراد معلوم
 و کمالات صوری و توسعه دایره علم و فرهنگ است .

علت آنکه بعضی اوقات بمانند آموزش زبان در مدارس که بسا اوقات ناقص مینمانند
 تحصیل معارف امری نیز مقیم وی حاصل میشود همانست که فقط در مرحله اول بتحصیل معارف
 منحصر میشود و انس و لذت از آن بدست نماید و در نتیجه مراحل دوم و سوم که مدارج
 تکمیلی است حاصل نمیشود .

میزان شریخی و ارزندگی تحصیل و تعلم معارف امری تنها تحصیل و تدرج در درجات
 کمال انسانی و اخلاقی است که در بیان مبارک حضرت مهدی البها مذكور و آن اشاره شد و در

آثار مبارکه حضرت بهاء الله نیز مکرر مذکور است
به ایقان مبارک صفحه ۱۶۲ ولوح مبارک مندرج در آثار قلم اعلی (ضمانت اقدس بزرگ) صفحه
۱۷ مراجعه شود .

سؤال : نقش مطالعات جنبی و مطالعه معارف غیر امری
در حیات عقلانی جوانان بهائی چیست ؟

دکتر داودی - مطالعه ادبیات کلاسیک فارسی و عربی ضرورت دارد مطالعه علوم
انسانی و فلسفه فقط در صورتی تاثیر مثبت میگذارد که با تفصیل و تعمق همراه باشد مطالعه
اجمالی و علم ناقص علی الخصوص از طریق مجلات و جرائد مضرات .

بدیع اله فرید - خواندن عربی و انگلیسی (همانطور که توصیه فرموده اند) و آشنایی
بتاریخ ایران و معارف اسلامی و کتب مقدسه قبل در فهم آثار مبارکه این امر بسیار موثر است .

دکتر محمد افغان - مطالعه معارف غیر امری حائز اهمیت زیاد است زیرا ما را به عظمت
و اهمیت و جامعیت و لزومیت تعالیم و آثار الهی که روح عصر است متوجه خواهد ساخت زیرا طبق
اصطلاح : "تصرف الاشياء باضدادها" بهتر میتوان بارزش حقیقت امری بردگرچه
بسیاری از معارف موجود علمی معرف اصالت امر الهی و احتیاج عالم بآنست .
اماد و مطلب رانعی باید فراموش کرد

۱- اساس و بنای کلیه حقائق و تعالیم و اصول امر الهی است و بقیه علوم و معارف باید
باین قسط اساعظم و میزان اقوم سنجیده شود و مقام قبول و یار و منوط بمقایسه با امر الهی است
۲- هر اثر مکتوب و منظومی را نباید معارف دانست و از مجموعه علوم و حقائق شمرده
چون بسا که تراوشات افکار سقیمه و تربیت های ناقصه منحرفه از مقوله زخارف قول است
و مباحثی که از حرف ابتداشود و بحرف انتها یابد لایق اعتنا نبوده و نیست .

سؤال : آیا تسلط بزبان دیگری غیر از فارسی را برای مطالعات
امری ضروری می شمارید ؟



دکتر داودی - البته کسی که عربی نمیداند چون در واقع باید گفت که فارسی نمیداند خارج از مورد بحث است . در حال حاضر آشنائی کافی بزبان انگلیسی برای مطالعه آثار مبارکه حضرت ولی امرالله ضرورت دارد .

بدیع‌اله فرید - آشنائی بزبان عربی مفید و موثر است ، افراد زیادی راهم سراغ داریم که عشق و انجذاب آنان کمبود دانستن عربی را جبران کرده و به خواندن و فهم مطالب آیات الهیه نسبتاً تسلط یافته اند .

دکتر محمد افنان - تصور نمیکنم هیچ کس از فرزندان مهد امرالله خود را از آشنائی بزبانهای عربی و انگلیسی و البته فارسی معاف بداند ولی آرزو مند کسب معارف بهائی باشد زیرا استفاده از مدارک اصلی و متون اصیل این معارف جلیل القدر البته بلسان اصیل خوشتر و شهرین تر است . فرصت کم است و مطلب بسیار باشد که مستقلاً این گفتار را قلمی هدایست آثار اظهر دارد که نه حدایمن تلمذ شعراست و همین حد که رفت خطا بود و امید از صاحب نظران عطا و وفاست و صفح و صفا

هدف و روش در تحقیق معارف بهائی

و حید را مفتسی

هدف و روش در تحقیق معارف بهائی
موضوعی فوق العاده مهم و وسیع است
چون در این اوراق معدود امکان شرح
و بسط همه مسائل مربوط به این موضوع
موجود نبود به اختصار به رؤوس امهات
مسائل اشاره نمود و به توضیح چند نکته
اکتفا کرد .

جمع ، تدوین و انتشار آثار مبارکه امیر
بهائی که در شئون مختلفه به صورت کتب
سور ، الواح تفاسیر و ادعیه نازل شده
امری اساسی ، مشکل ، دقیق و مستلزم صرف
وقت و پشتکار فوق العاده است .

از آنچه در مدت بیش از یک قرن از قلم
طلعات مقدسه بهائی صادر شده
مجلداتی جمع آوری گردیده ولی تاکنون
تعداد معدودی از آنها طبع و انتشار یافته
است . از آنچه منتشر شده اثری هنوز مورد
مطالعه و تحقیق علمی واقع نگشته و آنچه
تا امروز در کتب و رسائل فضلی بهائی در

شرق و غرب آمده است ، غیر از مسائلی
استدلالی که در آنها مجاهدت بهشتی
بعمل آمده ، میتواند صرفاً بمنزله طلسمهای
برای مطالعات علمی در چندین قرن
آتی تلقی شود .

مطالعه و تحقیق دقیق در افکار و آرا
مندرج در آثار مبارکه باید عبارت از بررسی
مقایسه ، تحلیل و تطبیق مطالب مندرج
در آثار نازل باشد . کشف روابط موجود
بین حقایق مورد توجه در آثار مبارکه و نیز
تحقیق در سیر تحول افکاری که در این
آثار منعکس گردیده است و همچنین تحقیق
و مطالعه در اطراف ریشه های فکری
حقایقی که به اجمال در اثری مورد اشاره
واقع شده میتواند عبارت از مطالعه و تحقیق
در آثار بهائی بحساب آید . در جریان
این چنین تحقیقی است که روابط جدید
کشف میگردد ، حقایق موجود در آثار مبارکه
از دیدگاههای جدید مطرح میشود ، وجوه

تازه مورد سؤال و پژوهش واقع میگردد و ارزشها و معیارهای وضع شده مورد ارزیابی محقق قرار میگردد. نتیجه این نوع جستجو تقویت بنیه فرهنگی جامعه و نیز کشف رموز و اسرار مودعه در آثار الهیه و تدوین افکار و اعتقادات اهل بهاء در مسائل مختلفه مذهبی، فلسفی، اجتماعی و تاریخی است.

در این چنین تحقیقی است که محقق برای ایجاد رابطه نو بین حقایق موجود میکوشد. او از آنچه قبلا در زمینه مطالب مورد تحقیق وی انجام شده کاملاً بهره میگیرد، آنها را بررسی و مطالعه میکند ولی از تکرار نتایج آن تحقیقات خودداری نموده کوشش مینماید تا نتایجی جدید بدست آورد و جنبه‌های نامطرح کند که در آثار قبلی به آنها اصلاً و یا بعد لزوم توجه نشده است. علم و اطلاع محقق از کتب و رسالات و هر نوع مطالعه انجام شده در زمینه کاری که میکند حائز کمال اهمیت است. اما کوششی که میکند آنست که از تکرار تحقیقات می پرهیزد و قضا یا راهی نظری جدید مطرح میکند. او ممکن است اشکالات و با نقائص مطالعات گذشته و جهات ضعف آن را مطلق نظر قرار دهد در هر حال غرض غائی از تحقیق آنست که چیزی بر علم و اطلاع موجود بیفزاید، حقیقتی را که مورد التفات واقع نشده شرح دهد، نکته جدیدی را بازگو کند، رابطه تازه ای بیابد و یا به استنتاجی جدید دست یابد.

مطالعه و تحقیقی که باین نحوها این هدف انجام میگردد باید مبتنی بر امهات

آثار مبارکه در باره آراء و افکار مورد مطالعه باشد. در طریق این نوع تحقیق که نشان دهنده تولد، توسعه و کمال عقاید است باید آثار مبارکه به ترتیب نزول مورد بررسی محقق قرار گیرد و مراحل تحول یک نظریه از لوحی به لوح دیگر و از دوره ای به دوره بعدی مورد مطالعه واقع شود. بررسی مسائل مندرج در هر اثر بطور مجزا و با مطالعه عقیده ای خاص در دوره ای - معین نیز باید با توجه به رابطه ای که آن اثر و افکار با کل آثار و افکار بهائیتی دارند مطالعه شود. این نوع تحقیق و بررسی که تحقیق و بررسی جزء به خودی خود و در رابطه با کل است، میتواند زیر بنای مطالعه سیر تکاملی عقاید قرار گیرد چون بسیاری از آثار مبارکه هنوز در دسترس نیست، آنچه در این ایام در زمینه افکار و عقاید دینانت بهائی بیان میشود طبیعتاً مبتنی بر مواد منشور است و بی شک انتشار آثار دیگر نه تنها زوایای آنچه را که امروز مبهم است روشن خواهد نمود بلکه امکان مطالعه تحولات آراء مختلفه را در آثار وادار و مختلفه به محقق آثار بهائیتی خواهد داد. با آنکه تحقیق دقیق و همه جانبه در آثار مبارکه باید مبتنی بر تحلیل و مقایسه آثار و بر اساس امهات آنها باشد اما عدم دسترس کامل به آنها نباید مانع از شروع تحقیق گردد. موکول کردن تحقیقات به زمانی که همه آثار مبارکه در دسترس قرار گیرد امری غیر عملی و نسنجیده است. باید بر اساس مطالب موجود تحقیق را آغاز نمود و تکمیل تدریجی تحقیقات را که لازمه هر نوع تحقیقی است موکول به نشر

و جمع آوری آثار دیگر نمود .

بدیهی است که در تحقیق آراء و افکار موجود در يك نهضت جدید کار محقق نمیتواند صرفاً مبتنی بر آثار موجود در همان نهضت باشد . این امر در شروع تحقیق خصوصاً مهم است زیرا تا زمانی که تحقیقات مربوط به يك نهضت شکل نهائی و روش خاص خود را که مبتنی بر خصوصیات اصول و عقاید آن نهضت است ، نگرفته است هر نوع مطالعه ای میتواند مویس بر روشها و انواع تحقیقاتی باشد که در طول قرون در سایر نهضت ها انجام شده و به شکل نهائی رسیده است .

بدیهی است که محقق نهضت جدید را غالباً چاره ای نیست جز آنکه در ابتدا راه رفته دیگران را بیامد ، از تجربیات و روشهایشان سود جوید ، وسائل و ابزارشان را بکار گیرد و با اعمال روش خاص و متناسب با شرایط و خواص نهضت جدید را به مرور طرح ریزی نماید و آنرا از روشهای کهن بتدریج مشخص و ممتاز سازد . در سهیل این استفاده هشیاری و توجه محقق با این مسئله خطیر که با نظامی جدید سروکار دارد و ممکن است روش مستعمل در سایر انظمه دقیقاً بکار آید و یا احتیاجات او را بر آورده نسازد ، حائز کمال اهمیت است . باید در عین استفاده از راه رفته دیگران به اصالت نظم جدید و شرائط خاص آن دائماً واقف بود و در ریختن عیولانه و نسجیده نظم جدید در قالب شکل یافته کهن اجتناب نمود .

توجه به نظام کهن و اصولی که آن نظام بر آنها مبتنی است ، به علاوه شرایطی

که نظام کهن در تحت آنها نضج گرفته و بارور گردیده است برای محقق نظام جدید امری ضروری است زیرا هیچ نهضتی در خلاف بوجود نیاید بلکه در مکانی بوجود میاید که نظامی فکری و عقیدتی بر آن حکم فرماست و نهضت جدید نه از فکر و عقیده حکم فرما در محیطش جداست و نه غیر متاثر از آن است بلکه از آن میگیرد و آن میدهد و این فعل و انفعال که در مرز میان صورت میگیرد به ظهور شکل نهائی افکار موجود در يك نهضت می انجامد . اعتقاد به تاثیر و تاثیر نهضت جدید در رابطه با نظام فکری موجود به منزله انکار حقیقت وحی یا جنبه الهی و نزولی شرایع الهیه حفظ میگردد این امر نیز همواره مطمح نظر قرار میگیرد که نظام فکری جدید بر اساس روابط منبسطه از حقایق موجود است . به بیان دیگر نظام جدید بر بنیان اعتقادات و ملاکهای موجود در جامعه بنیاد میشود . در این سهیل نهضت جدید بعضی از آنچه را که در جامعه بعنوان ملاکها و ارزشهای روحانی و اعتقادی مورد قبول است گاهی میزد سرد گاهی رد میکند و گاهی با تغییری که در آن بوجود میآورد آن را دوباره عرضه میسازد و گاهی اعتقاداتی را بوجود میآورد که منفصل از اعتقادات قبلی نبوده بلکه صورت تکامل یافته معتقدات آنهاست . بنابراین نظام دینی بعنوان پدیده ای اجتماعی جدا از ارزشها ، ملاکها و روابط موجودی که بر اساس آنها متولد میشود قابل مطالعه نیست . در عین حال آشنائی با ملاکهای زمینه ، شرط لازم برای درک آراء و افکار

نظام جدید است و سعی در ایجاد و فهم ارتباط بین این شرایط و آنچه تشریح شده کاری دقیق و ضروری و علمی است.

بنا بر آنچه گذشت وحی در تجلی خویش در عالم ناسوت قوالی رامیپذیرد که موسس بر آداب و عادات و افکار و اعتقادات موجود در جامعه است. این پذیرش اگر چه ممکن است به نفوذ فرهنگ و دینانت سلف در خلف تعبیر شود ولی در همین حال مخالف اصالت و میراثی که خاص هر شریعت است نیست. آنچه بوحی الهی نازل میگردد و نام شریعت برخوردار میگردد در عین مؤسس بودن بر شرایط موجود مبتنی بر فطرت صاحب شریعت است که حکایت از عدم اکتساب این عقاید از شخصی دیگر و انتساب آن بذات الهی دارد. نزول شریعت بر فطرت، و نه بر اکتساب، کار را بر محقق مسائل الهی سخت مشکل میکند. زیرا محقق در تحقیق خویش در بند اصول و قواعد اکتسابی خویش است و کلام فطری که آزاد از قید هر نوع "اكتساب" است نمیتواند در بسیاری از مواقع به معیارهای تحقیقی محقق در آید زیرا شارع الهی خود را در تنزیل عقاید و آراء شرع جدید مقید به تمسک طابق النعل بالنعل از قبود بشری نمیداند و این نکته کار تحقیق در آثار الهیه را مشکل میکند.

محققی که کمر همت به شرح اثر شاعری یافته میبسته است خود را با او در عالم کاملاً جدا احساس نمیکند زیرا ملاکهای یکسان، روش یکسان و قواعد و اصول یکسانی بر اثر نویسنده و شرحی که شارح بر آن مینویسد حکم فرماست. اما شارع الهی

را با شارح بشری تفاوت بسیار است کلام شارع که به وحی الهی است و مستفید از فطرت اصلیه، از خواصی برخوردار است که در قالب تجربه و فهم محدود بشری در بسیاری موارد در نمی آید قالبی که در اثری از شارع الهی برای بیان فکری بکار رفته در اثر دیگر از او حاصل فکر دیگری است و یا مفهومی که در آثار نویسندگان گوناگون معنی خاص یافته و یا بیک معنی استعمال شده در اثر مظهر امر الهی معنی جدید بخود میگیرد و یا در آثار مختلف شخص او به معانی مختلف بکار میروند. این است که در کار با آثار الهیه "وجوه" مختلفه و "الحنان" متعدد را باید مطمح نظر قرار داد و از شباهت قوالب الهی و قوالب بشری بی محابا رأی به شباهت فکر موجود در قوالب ندارد. این نکات محقق آثار بهائی را پیش از هر محقق دیگری که راه رفتن را میپیماید - بر آن میدارد که در تحقیق و تتبع خویش فوق العاده دقیق و با پشتکار باشد. وقت تخریب العاده که لازمه هر نوع تحقیقی است محقق را ناچار میسازد که به اسناد و کتب و آثار متعدد معتبره رجوع نماید، اطراف و زوایای قضیه مورد مطالعه را از جهات مختلفه بسنجد، از صد ورا حکام کلی و استنتاجات سنجد و احتراز کند و در بیان نتایجی که بداند دست می یابد نهایت حزم و احتیاط را بکار بندد. او باید آمادگی و انعطاف کافی داشته باشد تا احیاناً جهاتی را که موفق به درک آنها در مرحله مقدمه مانی از تحقیق خویش نشده و بعد ابد آنها شعور

بهد انموده است باشجاعت اعلان دارد. او همچنین باید به نقائص کار خویش متذکر و معترف باشد و از آنچنان خصومی برخوردار باشد که هر انتقاد منطقی را بجان پذیرا شود و در صد اصلاح لغزش هائی که غالباً در هر نوع تحقیق رخ میدهد برآید مهمترین صفت محقق عالم و دقیق آنست که در ارائه اسناد و ماخذ و نیز بیابان استنتاجاتی که بدانها واصل گشته است به حد وسواس صدیق باشد. او باید ماخذ و منبع هر قولی را ولو کم اهمیت باشد صریحاً و بانشانیهایی لازم معرفی کند و حد و استفاده خویش را از منابع مورد استفاده حتی الامکان واضحاً و قیفاً مشخص سازد.

نتیجه تحقیقی که با توجه به این شرایط به جامعه عرضه میشود باید در

نهایت وضوح و روشنی باشد، هر نوع لفاظی و استفاده بی دلیل از صنایع ادبی مخالف روح تحقیق و تتبع علمی است. اثر تحقیقی باید حتی الامکان روان و سلیس نوشته شود و خواننده مراد جابجاء ابهام و اشکال فکری در فهم مقصود نویسنده نسازد. محقق باید نتایج تحقیقات را به صورتی کاملاً مدون، منظم و دقیق و خالی از هر نوع ابهام و نارسائی در معرض استفاده دیگران قرار دهد. ثمره این نوع تحقیقات است که دائماً بر بنیه فرهنگی جامعه می افزاید و حقایق و روابط جدید را مطرح میکند. این نوع تحقیق است که راهی جدید برای تحقیقی جدید میگشاید و برونسعت علم انسان می افزاید.





نویسنده این مقاله آقای دنیس مکین Denis Mac. Eion
در حال حاضر در دوره دکترای دانشگاه کمبریج در زمینه سابقه
ادیان باستان و بهائی مشغول تحقیق است .
از کارهای تحقیقی مهمی که دارند مجموعه ای است با نام
" بررسی انتقادی در مآخذ تاریخ و آئین باهیه " که عنقریب در
انگلستان انتشار خواهد یافت .
مقاله ذیل را ایشان به تقاضای هیئت جوانان آهنگ
بدیع نوشته اند .

روش مطالعه علمی

و کاربرد آن در تحقیق های بهائی

" حق چاپ برای دنیس مکین محفوظ است "

خصوصیت اصلی همه مطالعاتی که در فرهنگستانها و دانشگاه های غرب انجام میگیرد
دارا بودن روندی تا حد ممکن علمی است . معیارهایی که بخصوص در تحقیق های دوره دکترای
و بعد آن ارزشمندند و بکار گرفته میشوند وقت و بهیئت علمی ، عدالت و اصالت در معنای است
و شمول آنها در تحقیق های تاریخ و جامعه شناسی به همان قدری است که در فیزیک اتمسفر
و موشی ، گوا اینکه در اصل تطابق بهیئت نشان نیست .

بیش از یکصد سال است که این روند علمی در کارهای تحقیقی در دانشگاه های غرب
نفوذ یافته و معیارهایی که در طول این سالها در کشورهای انگلستان ، آلمان ، ایالت متحده
امریکا و بعضی نقاط دیگر عالم بدست آمده در کنار دیگر معارف پیشرفته غربی در سایر حیطه و د
عالم به تدریج تعمیم یافته و همچنان در حال توسعه است .

در دانشگاه های جدید التاسیس کشورهای اسلامی و خاورمیانه این ارزش ها بهیئت
تدریج پذیرفته میشود ولیکن نظام مدارس سنتی اسلامی که در تعلیم به معارف نقلی بهیئت از

علمی متکی است همچنان شیوه ای رایجی بندد که در کل فاکتوری زبان بخش دارد . تاکنون
معدودی دانشگاه خارج از امریکا ، اروپا و استرالیا اصول آزادی فرهنگی و آزادی بیان
در انتشارات دانشگاهی را تممیم داده اند .

برای آگاهی از چگونگی توسعه این نظام در غرب میباید نخست نگاهی گنیم به شروع
انقلابی علمی در اواخر قرن شانزده میلادی . در نجوم کارکرنیک ، گالیله ، کپلر و بکمان
حلت تغییر اساسی در تصور انسان از کیهان شد و منجر به وضع فرضیه ای بنیادی در فیزیک
از سوی نیوتن گردید . قرن هیجدهم در غرب " دوره بیداری " یا " عصر خرد " شناخته
میشود چه که خرد انسانی را از ایمان ناآگاهانه مذهبی آزاد کرد و پایه ای برای آگاهی انسان
از جهان و خویش بناساخت .

اگرچه در انقلاب رمانتیک اوائل قرن نوزدهم و بعد ها اعتقاد به " عقل مطلق " با
عقیده ای در حال تکامل در " خرد گرایی " انسان " (که نظیر کارزیگموند فروید سیمای فکری
اوایل قرن نوزده و اوایل قرن بیستم بود) تغییر یافته لکن نقش اساسی " خرد گرایی فلسفی " در
تفکر کمتر مورد سوال واقع گردیده است . اگرچه عقل به عنوان حکم نهائی هستی انسان
و کلید حل همه مشکلات عالم پذیرفته نیست لکن هنوز یکی از نیروهای اصلی در حیات فعلی
است و در همه انواع مطالعات علمی همچنان عاملی ضروری شناخته میشود . با " پدید آیی
علوم جدید " تقریباً از اواسط قرن نوزدهم میلادی تا بحال پیشرفتی اساسی در روش تحقیق
اروپائی پدید آمده است .

علوم سیاسی به هدایت مردانی نظیر مایکلز Robert Michels و موسکا
Gaetano Mosca بصورت نظام علمی جدیدی تاسیس یافت که در آن مطالعات تجربی با
فرضیات مستدل درهم آمیخت .

تحت نفوذ چارلز داروین ، اوگوست کنت ، امیل دورکهایم ، ویلفرد وپا و لویوماکس ویر
انسان شناسی و جامعه شناسی انسان و جامعه را موضوع ساخت و مذهب را نیز در محیط
تفکر علمی و عقلانی قرار داد .

در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم وونت Wilhelm Wondt با ولسوف
Ivan Pavlov و فروید Sigmund Freud مطالعه علمی " روان انسان " را پایه گذاشتند
که به نام " روانشناسی " شناخته شد .

در همین دوره اشاعه این کیفیات تازه از همان اعتبار نظام های مختلف قدیم
برخورد آید .

اقتصاد دانانی نظیر کارل مارکس ، استانی ایوانز و آمار شناسانی نظیر جورجون مایر
نمون علمی را در اقتصاد ، جمعیت شناسی و مطالعات وابسته به آنها بکار گرفته تحت قواعدی
کاملاً دقیق مرتب ساختند . بخصوص مورخان به کمک توسعه علم جدید " باستان شناسی " در
دینی واگدارن شیوه های کهن نگارش تاریخ و بکار بردن روشهای علمی برای رسیدن به
آگاهی دقیقتر از گذشته انسان شدند .

فون رنك Von Ranke و دیگران این اصل را استوار ساختند که کارکسل کننده در بایگانی ها، استفاده از اسناد منابع و مآخذ اولیه حکما مادی اصلی برای نگارش هر نوع تاریخ است. به مرور بسیاری فرضیات که از قدیم در تاریخ مذہبی و نظری تعمیم داشت تحولاتی عمیق یافته است. معلم بیش از آنکه مجموعه ای از اصول باشد راهنمای تفکر است. بیشتر تمایل به تفکر است تا ثمره یافتن از آن و در این احوال مورخ، جامعه شناس و پاروانکا و هم ارز یک فیزیکدان و یا شمیدان عالم محسوب میگردد. این تصور قرن نوزدهم که نهایتاً "علم قادر است با ملاحظه عالم مادی پاسخ قطعی بر هر سوالی بیاورند" و همه پدیدارها را به این حدود جسمانی محدود سازد، و اینکه بالاخره یک روز یک حکم مطلق از اصول و قواعد علمی برای ابد وضع خواهد گردید، در عصر حاضر جای خود را به این اعتقاد داده است که این جهان راز سر به مهری است در روای همه عقول. فرضیه نسبت انشتین که در نهایت اثبات میکند که هیچ قانون طبیعی علت و معلولی وجود ندارد نشان میدهد که وقایع مطابق با قوانین احتمالات آماری اتفاق می افتد و اینکه عالم در عین حال اعتباری است و اتفاقی. در چنین احوالی عالم علوم طبیعی در توقف بر موقوف یقین کلی و یا تسلط بر حقیقت مطلق در همان مرتبه عالی است که سروکار با جوهر انسانی دارد. هر دو عالمند زیرا هر دو شیوه ای علمی را به عنوان پایه های تفکر خویش برگزیده اند.

تعریف "روش علمی" ساده نیست. میتوان گفت جوهر ذاتی آن طلب یافتن مظهر حقیقت مطلق است تا حد و ممکن. برای رسیدن به آن باید عالم جهد کند که بر کنایه همه تعصبات، اغراض و پیش داوریهای خویش، وارسته و بی نظر بر پرسوالبهایی که جوابشان را جستجو میکند قرار گیرد. او نخست فرضیه ای می سازد و بر اساس آن آزمون و تحقیق میکند که اگر موجد فرض و پیشگویی هایش بود آنگاه ممکن خواهد شد که بعنوان توضیح پدیدارهای این مسئله فرضیه خویش را بصورت نظریه ای بیان کند و تا زمانی که عالم دیگری انزارد کند و یا تغییر بر دهد معتبر خواهد بود.

مهمترین شیوه جدیدی که در مباحثی نظیر جامعه شناسی و یا مطالعه ادیان بکار میرود روش "پدیدارشناسی" است که در آن پدیدارهای یک گروه اجتماعی یا یک نهضت مذہبی در قلمرو خود بدون تداخل در پدیدارهای غیر خود بدون پیش باوری و فرضیات اولیه مطالعه و تشریح میگردد. این روش پرهیز دارد از قضاوتها و نظیر آنچه که مثلاً "عیسویان در تفکر درباره اسلام از نظرگاهی کاملاً مسیحی و یا انگلیس ها در قضاوت درباره افریقائیان بسا میزان هائی کاملاً انگلیسی دارند.

با ملاحظه در روش علمی موقفی که یک بهائی برای خویش برمی گزیند روشن است یکی از اصول اساسی این امر بیان تطابق ذاتی علم و دین و عقل و ایمان است. در ظهورات قبل علمای دینی همواره نوشته ها و کشفیات نه تنها منجمین و شیعیدانان بلکه فیلسوفان و تاریخ نویسان روشنفکر را تحریم میکردند چنین اوضاعی نباید در امر بهائی بوجود آید. در حالیکه یکی از تعالیم دینت بهائی بوجود آوردن تطابق کامل بین دو عرصه حیات و تفکر آدمی است

يك بهائی مومن باصول امرخوبش اجازه نخواهد داد كه عقلش او را از جوه غيرعقلانی حیات روحانی اش منوع سازد وهم نخواهد گذاشت اعتقادات روحانی انحراف بر تفكرات عقلانی او آورد . رمز یافتن چنین تعادلی در درك د واصل نهفته است :

اول آنكه نه علم ونه دین هیچيك كمال مطلق ندارند

يكی از تعانیم اصلیه دیانت بهائی است كه ظهورمظاهرالهی را انقطاعی نیست و همواره ظهوراتی برای افاضه حقایق تازه به انسان وجود خواهد داشت ، حتی هنگامیکه میگوئیم ظهوری خاص در دوره خود كامل است باید بپذیریم كه برداشت جامعی از آن به همین اعتبار علم نیز دائما در ترقی و تكامل است واگرچه اصول ادیان و روش علوم در ادوار مختلفه تغییر اندك دارند لکن آنچه كه امروز بعنوان يك واقعیت علمی پذیرفته میشود بسیار محتمل است روز پگر خطای آشكار گردد .

اصل ساده دوم آنكه همواره دین را ساختی است كه علم را به آن راه نیست وهم بالعكس . مثلاً علم هرگز قادر به نفی و یا اثبات وجود خداوند ، ظهورات الهی و یا کیفیات روحانی نیست از سوی دیگر دین هم نمی تواند قبول یابد يك كشف بیولوژیکی ، يك حقیقت اجتماعی و یا يك واقعیت تاریخی كند وموقعی كه انسان بكوشد علم را در مقام دین ودین را به جای علم بكارگیرد انشقاق میان این دو عرصه هستی پدید می آید .

برای مثال پیش از آنكه در اواخر قرن شانزدهم واویل قرن هفدهم میلادی تغییری اساسی در علم نجوم روی دهد منجمین به حكمی كه از زمان افلاطون صدور یافته و از سوی کلیسا تقدیس شده بود چشم بسته متكي بودند واعتقاد داشتند كه همه اجرام فلکی حول مداراتی كامل در گردشند . زمین در مركز منظومه ای از كرات و خداوند محرك اولی قائم بر مبداء كرات وحركت دهنده كلیل شمی است و برای بیان تناقض نظریه د و ایرایا حقایق رصد شده متوسل به تصور حركات د و ابرتودرتوویچید می گشتند .

كپرنیک ، كپلر ، تیکوبرا ه و دیگران تغییرهائی اساسی بوجود آوردند . دیگران این فرض آغاز نکردند كه اجرام سماوی حول مداری كامل طایفند بلکه این فرض را کنار گذاشتند وحركت واقعی آنها را رصد نمودند و به جستجوی نظام حقیقی كه كشان پردها ختند . این مردان هیچيك ملحد یا ماده پرست نبودند . كپرنیک معتقد به کلیسا و كپلر مومنی ثابت قدم به خداوند بود و لکن کلیسا عاقبت محكومشان ساخت چرا كه شك در اعتبار روش علمی کلیسا كسبده بودند .

بهر حال در نهایت کلیسا ناگزیر از تسلیم در مقابل ثقل قاطع استدلال علمی گردید اما مذهب در این تسلیم زیبایی ندید . چه كه كه كشان عظیم و فریب ، مهیب و بی كران كه این مردان مشهود عالمیانش نمودند ، و رطبه پهن او آسمان كه پاسكال فیلسوف فرانسه را چنان به وحشت می انداخت والهام بخش بن Donne شاعر انگلیس بود خداوند را اعظم واعلی وقادر بر هر خدایی كه از قبل انسان تصورش کرده بود اثبات كرد . جهان تازه نبوتن بیشتر بر از نسده

مقام حق بود تا پوسته های میان خالی مدور و موهومی که پیشینیان بدان معتقد بودند .
جهان پهناور را دیتلسکوپیها با فاصله های غیر قابل تصورش با نیروهای باور نکردنی
و سالهای بی شماری که از هستی اش میگذرد انسان را در برابر اقتدار خستناوند و خالص
خود حقیر می سازد .

در همه حوزه های تحقیق علمی اینچنین است . اگر مذهب را پایه همه نظریاتمان
گمان کنیم به خطا رفته ایم ، نه به این دلیل که در شریعت ما خطا هست بلکه چون ناشناخته
از ادراک ما باقی مانده است . بهرحال شمول آن بیشتر بر مطالعه علمی تاریخ ، جامعه شناسی
و حتی مذهب است .

اگر اصل تطابق علم و دین منحصر " حمل بر " علم مطلق " گردد بر بسیاری از محققین
و متفکرین مشتبه خواهد شد که بهائیان بیش از آنکه قائل به ارزش ها و فلسفه تفکر علمی باشند
با ظواهر علم و صنعت همگامند .

تا پیش از این بهائیان کمتر نظر بر این مسئله داشته اند . در مفاهیم خود از تبلیغ امر ،
تعلیم مبتدیان و بیان اهداف و اصول امر نویسنده گان بهایی بیش از آنکه مستدل و عالمانه
بنویسند به نگارش از دیدگاهی خاص و اتکا بر موضعی کاملاً امری گرایش داشته اند
بخصوص تواریخ امری غیر انتقادی بوده قویاً به اسناد و مآخذ فرعی استناد کرده و بر اصولی
از پیش پذیرفته پایه گذاشته شده اند . در غرب بعضی کارهای تحقیق و شرح نویسی انجام
گرفته لکن هیچک از آنان علمی و محققانه به معنی غربی آن نیستند . اکثری از آنها مجموعه
اطلاعاتی هستند که حکایت از احاطه کامل ، مطالعه وسیع و حافظه قوی نویسنده میکنند لکن
عموماً غیر انتقادی ، بی قاعده و بی هیچگونه تحلیلی نوشته شده اند . این احوال در رسائل
اخیر شروع به تغییر کرده است . مقالات تحقیقی متعددی که توسط محققان بهایی و غیر بهایی
در نشریه مهم امریکائی World Order انشاء گردیده نشان داده است که بهائیان
توانائی آزاد دارند که عقایدی اصیل و منصفانه در مواضع تاریخ ، اقتصاد ، جامعه شناسی
روانشناسی ، تعلیم و تربیت و غیره ابراز دارند .

کتابهای انگلیسی جناب حسن بالیوزی بخصوص کتاب " ادوارد براون و دیانت
بهائی " و نیز کتاب " باب " کاربرد منابع اسناد اصلیه و تهیه مراجع و حواشی دقیق در نگارش
تاریخ دیانت بهائی را مدلل ساخته است . در انگلستان در حال حاضر چهار محقق جوان
بهائی در دوره دکترا در دانشگاههای اکسفورد ، کمبریج ، لندن و لانکستر بکار تحقیق در حکمت
الهی ، تاریخ و جامعه شناسی امری پرداخته اند و همفشانه های آن وجود دارد که این ترقیات
در سالهای بعد توسعه خواهد یافت .

چند ماه قبل در دانشگاه لانکستر به همت بخش مطالعات جامعه شناسی وادیمان
مجمعی تحقیقی در موضوع " مطالعات بهائی " انعقاد یافته بود . کوششی علمی و تحقیقی
در مطالعه ادیان از ارزشی فرهنگی وهم روحانی برخوردار است .

از جنبه فرهنگی تحقیق موثق نظر محققان را جلب کرده به اعتباری برای امرالسه

خواهد انجامید . در ارزیابی نتایج مطالعه علمی تفاوتی نمی کند اگر محقق خود بهائیان یا مسلمان ، کمونیست یا متعلق به هر مرام دیگری باشد . اگر کار او به وقت انجام گیرد کمتر قضاوت‌های یک طرفه در مورد آن مشاهده خواهد شد واضح است که از جنبه روحانی نیز هرگونه استنتاج امری که از چنین تحقیقی نتیجه میشود ارزشی بیش از آنچه که بر پایه احساس‌ها سنن و خرافه پرستی‌ها ساخته شده دارد .

برای مثال اکثر نوشته‌های تاریخی بهایی با این فرض اولیه مبتنی گردیده که امرالله ملهم به وحی الهی است و وقایع تاریخی در ارتباط با این فرض انتخاب و تعبیر شده و لکن چنین فرضی فقط برای آنهایی که بهایی هستند "ونه حتی همیشه" قانع کننده است با این وصف اگر ابتدا جمع آوری همه منابع اصلی در همه زمینه‌ها شود و بعد جریان وقایع بر اساسی کاملاً عقلی و علمی بنا گردد نتیجه قبول بهایی و هم غیربهای را خواهد یافت . وحشتی از این کار نباید وجود داشته باشد زیرا در اصل به اعتقاد ما حضرت باب و حضرت بهاء الله مظاهر الهی و شریعتشان ظهور الهی است و بنا بر این نتیجه چنین روش مطالعه و تفکری اثبات عقلی این اصل برای یک محقق منصف غیربهای خواهد بود .

گاهی اتفاق می افتد که چنان تحقیقی تاریخی نشان میدهد که بعضاً "مظهر امریه" برخی سلوک داشته که همه تلقیات ما را برهم می زند و با تاریخ امروز قیاسی دارد که مغایر تفاوت ما از آن تاریخ است . اگر دلایل عقلی کافی در اثبات این سلوک و این وقوع تاریخی وجود داشته باشد ما هستیم که می باید تعمق در مفاهیم خود و سعی در ادراک تعابیر این وقایع کنیم ، برمانیست که حکم بر سلوک مظاهر ظهور یا جریان وقایع کنیم . برای اینکه بدانیم نگارش تاریخ بر پایه قضاوتی پیش ساخته تا چه حد مضر به مصالح امریه است نمونه ای ذکر می شود :

چه تعداد از مورخین امرمؤمنان اولیه را در مقام اولیا و ملائک یا ادراکی تمام از امر خدا و سرپرستی محض به او یاد کرده اند که نه تنها خلاف عقل است (چون وقتی در حیات بعضی از آنان به تفصیل مطالعه گردد روشن است که اکثری از آنها معتقد به عقایدی غریب بوده اند که اغلب ریشه در گذشته عیسوی یا مسلمانان داشته و از آن رویدادی در میان خود افکنده اند) . بلکه حتی از نقطه نظر امری نیز به خطا رفته اند زیرا مثلاً اگر همه بابیه از ارواح الهیه بودند چه مقامی در ظل حضرت بهاء الله برایشان ممکن بود ، اگر اصحاب حضرت بهاء الله همه ملائک بودند چه تکاملی در عهد حضرت عبدالبهاء برایشان امکان داشت و اگر همه مؤمنان در زمان صعود حضرت عبدالبهاء مصون از خطا بودند چگونه میتوان وجود نقضی را که در ابتدا ای ولایت امر در برابر حضرت شوقی افندی روی داد ملاحظه کرد ، که تحمل فرمود ، مقام عدایی را که داشت و اتساع چشمگیری را که امر در ولايتش پیدا کرد پذیرفت . ماهیج مورخی را مصون از خطا نمی دانیم و در کار همه کس امکان اشتباه وجود دارد .

و جنبه دیگر تفکر علمی را می توان در همین مقام ذکر کرد :
اول آنکه تحری حقیقت مفایر هرگونه منع عقاید ، تعصبات ، ریا و تبعیضات و موجود

عشق به حقیقت بخاطر حقیقت، احترامی صادقانه و عمیق به عقاید دیگران است . همه این شرایط در تطابق با روح مودعه در دعاوی امریهایی است . بارها حضرت بهاء الله در آثار خود ارتجاع و تعصب را به مانند اسفل شیاطین محکوم ساختند و ترویج را مضرود کردند و اصحاب خویش را به تحری حقیقت دعوت فرمودند .

جنبه آخر آن است که تحقیق های اصیل و ابتکاری به اعتقاد ارتور کوپسترود پیگران به عهده جوان هاست بزرگترین کشفیات علمی و بدیع ترین عقاید و افکار مردان و زنانی ارائه داده اند که در بیست تاسی سالگی از عمر خود بوده اند و سپس در دوران پختگی فکری عقاید سالهای جوانی را توسعه، تعدیل و عمق بخشیده اند و چنین حکمت و تعادل فیلووف فکسری در سالخوردهگی در خدمت اعتلا بخشیدن به ذخیره علمی بشر بر اهمیت است . متاسفانه در حال حاضر در ایران و حتی در جامعه بهایی مشاهده میشود محققینی که جوانتر از حد و در چهل سال هستند بانوعی تردید پذیرفته میشوند و خام و ناتوان تر از آن فرض می گردند که شرکت در اینگونه امور جویند . به خود بند و نصیحت کرده اند که تا به سن پنجاه نرسیده ام چه چیزی ننویسم . تا وقتی این احوال در گرو ن نشود بسیاری فرضیه ها که مستلزم تغلا و تلاشند برای همیشه از دست خواهند رفت . اهمیتی ندارد اگر محقق جوان خطایی مرتکب گردد ، ارتکابش از سالخوردهگان نیز ممکن است . حتی مهم نیست اگر او فاقد حکمت و پینش سالخوردهگی است . مهم این است که ذهن روشن و جستجوگر او ممکن است نوری تازه بر سوالی کهنه که از سالندان بجایمانده بیانند از و نظریه ای متهورانه اصیل و پرمغز بوجود آورد .

جوانان بهایی را تشویق به مطالعه و تفکر در جمیع مواضیح کنیه تا از هانی هوشیار و جستجوگر محقق ویرکار بدست آورند و آگاهی و پینشی تازه از مفاهیم امر در عرصه های تازه ای از تحقیق و تفکر بیابند .

-
- 1- Irrationality
 - 2- Absolute reason
 - 3-Scientific rationalism
 - 4- Phenomena
 - 5- Phenomenology
 - 6- Edward Granville Brown and the
Baha'i faith
 - 7- The Bab

در بیان راه بقصد

منتخبی از کتاب "الانسان الكامل" تألیف "عزیزالدین نسفی"

بدان که راه بمقصد به نزد يك این ضعیف يك طریق پیش نیست و آن يك طریق آنست که در اول تحصیل و تکرار باشد و در آخر مجاهده و از کار بود. اول بمدرسه روند و از علم شریعت آنچه مالا بد است بیاموزند، و بعد از مالا بد علمی که نافع باشد بخوانند تا زیرک شوند و سخن نیک فهم کنند، که دریافت سخن درین بساب رکنی معظم است، و دریافت سخن در مدرسه حاصل می شود... و بنزد يك بعضی راه بمقصد و وطریق است، و هر دو وطریق موصل اند بمقصد اگر بشرط روند، یعنی سائرین الی الله و طائفه اند، و هر طایفه بطریقی می روند یکی طریق تحصیل و تکرار است، و اینها سالکان کوی شریعت اند، و یکی طریق مجاهده و از کار است، و اینها سالکان کوی طریقت اند.

ای درویش یکی سالک آن است که هر روز چیزی از آنچه ندانسته است بداند و یاد گیرد، و یکی سالک آن است که هر روز چیزی از آنچه دانسته است فراموش کند. در يك طریق وظیفه آن است که هر روز چیزی از کاغذ سپید سیاه کند، و در يك طریق ورد آن است که هر روز چیزی از دل سیاه سپید گرداند.

ای درویش بعضی از سالکان گفتند که ما حرفت نقاشی بیاموزیم و لوح دل خود را بعد از تحصیل و قلم تکرار جمله علوم منقش گردانیم تا جمله علوم در دل ما مکتوب و منقش شود، و هر چیز که در دل ما مکتوب و منقش شد، محفوظ ما گشت پس دل ما لوح محفوظ گردد. و بعضی از سالکان گفته اند که ما حرفت صیقلی بیاموزیم و آینه دل خود را بمصقل مجاهده و روغن زکریاک و صافی گردانیم تا دل ما شفاف و عکس پذیر شود، تا هر علمی که در عالم غیب و شهادت است عکس آن در دل ما پیدا آید، و عکس بی شبهت و درستتر از کتاب باشد، از جهت آنکه در کتابت سهو و خطا ممکن است، و در عکس سهو و خطا ممکن نیست و حکایت صورت گران چین و ماچین معروف است و دیگر آنکه افراد علوم بسیار و بیشمار است، بلکه انواع علوم بسیار و بیشمار است، و عمر آدمی اندک است، ممکن نباشد که همه را فکند تا دل را لوح محفوظ کنند بطریق تحصیل و تکرار، اما ممکن باشد که همه را فکند تا دل را آینه گیتی نماید کنند بطریق مجاهده و از کار.

گزارشی از موسسه عالی معارف بهائی

در روزان ۳۲ بدیع موسسه عالی معارف امرد رظهران تاسیس یافت .
قریب يك سال قبل از آن محفل ملی بهائیان ایران دستخط منبع بیت العدل
اعظم الهی را دریافت داشتند که در آن فرموده بودند :

" در این ایام که بیت العدل اعظم مشغول مطالعه امکانات و مشروعات
آتی و اهداف آینده نقشه جدیدی است از جمله لزوم تهیه وسائل
فعال و اتخاذ اقدامات سائره موثره برای تربیت يك عده از جوانان
مستعد و مشتاق کسب معارف امریه و تحصیل معلومات وسیع در باره
ادیان سابقه علی الخصوص اصول و مبادی اسلامی مورد توجه این
هیئت واقع شده لهذا اتفاقاً آنکه هیئتی مرکب از سه الی چهار نفر چیه
از اعضای آن محفل وجه از خارج آن انتخاب نمایند و درباره حصول این
مقصد مشورت نمایند باید کوشید که در آینده نیز فضلی طراز اولی در
جامعه بهایی ایران باقی مانند و حیف است امثال کواکب لمیمه ای از قبیل
حضرات مصباح ، فاضل ، اشراق خاوری در جامعه بهایی ایران که
منشاء امرالله است خالی ماند و احباً عزیز ایران از استفاضه از مبادی
عرفانیه و دقیق روحانیه این ظهور که به لسان فارسی و عربی نسازل
احیاناً محروم مانند لهذا تربیت معدودی از جوانان مستعد که لیاقت
و قدرت و تحمیل ممارست و تحقیق و تحصیل علوم قدیمه دینی و عرفانی
داشته باشند بسیار لازم است . انتظار داریم که نتیجه نظریات آن
محفل بر اساس پیشنهاد های هیئت منتخبه تا اوائل ژانویه به ایسین
هیئت برسد . "

هیئتی تشکیل یافت . پس از شور و متفق القول بر تاسیس موسسه ای تحقیقاتی گردیدند
اساسنامه ای جامع و دقیق انشا گردید و این هیئت معتقد گشت که تاسیس چنین مدرسه ای در
جامعه بهایی و علی الخصوص مهد امرالله لازم است و فوریت دارد .
اساسنامه به تصویب محفل روحانی ملی بهائیان ایران رسید و تقدیم بیت العدل

اعظم الہی گردید پس از آن بود که ذکر موسسه عالی معارف امر در پیام رضوان (۳۱) بدیع رفت و تاسیس آن از اهداف نقشه پنج ساله قرار گرفت .
 قریب به سه سال از تاسیس این مشروع می گذرد و سه سال است که مدرسین ، محصلین و محققین در این موسسه شروع به فعالیت کرده اند . مدبر مؤسســـــــــــــــــــــــــــــــــــــه مصاحبہ ای را با ہیئت جوانان آہنگ بدیع پذیرفتند کہ نہیلا بنظر خوانندگان عزیز مہرسد .



ممکن است شرحی کوتاه از چگونگی تاسیس موسسه ذکر فرمائید ؟

با صدور پیام رضوان (۳۱) بدیع بیت العدل اعظم در فروردین ماه ۱۳۲۲ بدیع موسسه عالی معارف امر تاسیس شد علی العجالہ مکانی بہ آن اختصاص یافت . یکی از اعضای محفل مقدس ملی بہائیان ایران مسئول ادارہ آن گردید . پنج مدرس و بیست طلبہ برای تدریس و تحصیل دعوت شدند و بہ این نحو حوزہ تعلیماتی موسسه با تشکیل پنج درس و تعلیم کتاب مستطاب اقدس کتاب بیان فارسی ، قران مجید و معارف اسلامی ، آثار انگلیسی حضرت ولی امر اللہ و اصول صرف و نحو عربی شروع فعالیت کرد . حوزہ تحقیقاتی نیز با تاسیس کتابخانہ و بہ کمک اساتید فن ترتیب دادہ شد . از همان زمان مطالعہ برای طرح اساسنامہ ای دقیق و قطعی آغاز گردید و این مهم پس از مذاقہ بسیاری الحال انجام پذیرفتہ است .

بر پایه این اساسنامہ اهداف اصلی این موسسه چیست . آیا خط مشی خاصی مورد نظر است کہ احتمالاً " برنامه های تعلیماتی و تحقیقاتی موسسه با توجه بہ آن انتخاب گردد ؟

هدف موسسه عالی معارف از روز نخست تعلیم معارف و حقایق امر مبارک از طریق تحقیق، مطالعه و تدريس کتب و منابع امری و غیر امری و تخصص و تعمق در الواح و آثار مبارکه بوده است. بر این پایه در بخش‌های تعلیماتی و تحقیقاتی در اتفاق با هم برای موسسه در نظر گرفته شده لکن طرح اصلی آن است که موسسه عالی معارف بهایی به صورت يك مرکز علمی و تحقیقاتی وسیع در آید که کلاسهای درس تنها گوشه‌ای از کار را تشکیل دهد. کنفرانسهای علمی و تحقیقاتی، مجامع بحث و مشاوره محو اصلی کار بوده در کنار آنها بخش‌های تعلیماتی بعنوان مرکز تحصیل و تدريس دائمی عمل نماید. این راه از آغاز خط مشی اصلی مؤسسه بوده است و در اساسنامه اولیه‌ای که در رید و امران شاگردید و هم در اساسنامه‌ای که فی الحال ملاک است نقطه بارز و اصلی کار قرار گرفته است. برای تحقق این هدف در اولین اساسنامه پیشنهادی موسسه سه موضوع ذیل جزء اهم مفاد آن عنوان گردید:

- تاسیس این مدرسه صرفاً بمنظور تقویت بنیه معنوی و علمی جامعه و آزد یاد نفوس دانشمند و مطلع میاشد و بنا بر این از محصلین هیچگونه تعهدی برای انجام خدمات امریه اخذ نخواهد شد. مسلم است با ایجاد شوق درغبتی که بر اثر مطالعه آیات الهیه در آنان بوجود خواهد آمد نفوس مستعد و خوبه خود وارد خدمات عالیه امریه خواهند شد و تشکیلات به موقع از آنها استفاده خواهد کرد.

- در حال حاضر نفوس محترمی در ایران قائم به تبلیغ و مشغول به تحقیق و مطالعه در مسائل دینی و امری میباشند که میتوان از طریق تهیه وسائل و موجبات مطالعه بیشتر برای آنان از طرفی به تقویت بنیه علمی و معنوی آنان افزود و از سوی دیگر موجبات استفاده و استفاد از آنان را بیش از پیش فراهم نمود و بعنوان ایضاح مطلب میتوان بعرض رساند که اگر موجباتی آید که از این نفوس در تحقیقات علمی و ادبی استفاده نمایند و تتمتع در معارف دینی و تحریر رسائل و تصنیف کتب را تکلیف اختصاصی و انحصاری آنان بشمارند و موجبات و وسائل کار را از هر جهت برای این نفوس جلیله فراهم آورند مسلماً نتایج عالیه در اشاعه و تکمیل معارف عالیه در جامعه بهایی حاصل خواهد شد.

- نفوس محقق و دانشمندی فعلاً در خارج از ایران

اقامت دارند که سطح معلومات امری و معارف عمومی آنان در حدی است که از مخارج جامعه بهایی بوده و با زیور علوم و دانش روزنیـز آراسته اند . اگرچه این نفوس زکیه ابلاغ شود و بداند که بیست - العدل اعظم الهی به ترقی بیشتر معنوی و علمی آن نفوس علاقمند هستند مسلماً" برای تحقیق نوایای آن مرکز منبع اقدام کرده اوقات بیشتری را صرف تحقیق و مطالعه و بسط معارف دینی خواهند کرد .

با این اوصاف کاملاً قابل ملاحظه است که موضوع تحقیق و تشویق و ترغیب محققین تا چه حد مورد نظر مؤسسه میباشد .

ممکن است در زمینه برنامه های حوزه
تعلیماتی توضیح دقیقتری بفرمائید ؟

برنامه تعلیماتی مؤسسه در حال حاضر از سه دوره تشکیل
می یابد .

- دوره اول بمدت دو سال بمنظور آماده نمودن محصلین
از نظر زبان فارسی عربی و انگلیسی و نیز معارف اولیه و مطالعات
مقدماتی بجهت فراگیری معارف عالییه امری می باشد . دروسی که
در این دو سال تد ریس میشوند در چهار مرحله مرتب گردیده :

مرحله اول ، شامل دروس زیر :

- متون امری بفارسی
- متون امری به انگلیسی
- تاریخ مختصر امر
- تاریخ مختصر ادیان
- نظم اداری
- اصول صرف عمسری
- مطالعات جنبی

مرحله دوم ، شامل دروس زیر :

- متون امری به عربی
- کتاب مستطاب اقدس
- متون امری به انگلیسی
- تاریخ مختصر امر

- احکام
- تاریخ مختصر ادیان
- اصول نحو عربی
- مطالعات جنبی

مرحله سوم، شامل د روس زیر:

- آثار حضرت نقطه اولی
- متون امری به انگلیسی
- استدلال عقلی
- منطق
- کلیات تعالیم اجتماعی امر
- تاریخ فلسفه غیب
- عربی تکمیلی
- مطالعات جنبی

مرحله چهارم، شامل د روس زیر:

- آثار حضرت نقطه اولی
- قران مجید و تفسیر
- متون امری به انگلیسی
- استدلال نقلی
- حکمت
- تاریخ فلسفه شرق
- عربی تکمیلی
- مطالعات جنبی

دوره دوم : دوره تخصصی بمدت یکسال . در حال حاضر فقط يك بخش تخصصی معارف اسلامی تد ریس میشود و در آینده بسا گسترش موسسه دوره های یکساله برای رشته های دیگر تخصصی نظیر فلسفه شرق ، معارف ادیان و اصول علم فقه تاسیس خواهد شد و برنامه د روس آنها دقیقاً "تهیه و تنظیم خواهد گردید فعلاً برنامه د روسی که برای دوره تخصصی معارف اسلامی وجود دارد

درد و مرحله مرتب گردیده .

مرحله اول شامل دروس:

- قرآن مجید و تفسیر
- علم کلام
- اصول فقه
- علوم قرآنی
- آثار حضرت نقطه اولی
- عرفان و تصوف
- علوم و اصطلاحات شیعی و اسلامی
- مطالعات جنبی

مرحله دوم ، شامل دروس :

- قرآن و تفسیر
- علم کلام
- تاریخ اسلام
- علوم قرآنی
- آثار حضرت نقطه اولی
- عرفان و تصوف
- فرق اسلامی و اصول عقاید آنها
- مطالعات جنبی

دوره سوم : دوره عالی تحقیقی بمدت حنا قل يك سال . در این دوره هر يك از محصلین که دوره سه ساله قبل را گذرانده باشند میتوانند با مشاوری یکی از اساتید به تحقیق در زمینه خاصی پرداخته نتایج مطالعات خود را بصورت رسالاتی ارائه دهند . برای تدریس در رکنه این دوره ها از افضل اساتید امر در بایران یا خارج از بایران دعوت میگردد .

توضیحی هم در باب برنامه های فعلی
و آتی بخش تحقیقاتی مؤسسه و فعالیتهای
تحقیقی که در طول این مدت ششده
بفرمایید ؟

فعالیت‌های تحقیقی در موسسه هنوز بد رستی شکل نگرفته و لکن به همت محصلین و به همراهی و مشاوره مد رسیس کارهائی شروع شده . نمونه هائی رامیتوان ذکر کرد :

به کمک لجنه ملی محفزه آثار امری نسخی از آثار حضرت اعلی (آنچه در دسترس بوده) اعم از خطی و چاپی جمع آوری گردیده با مراجعه به سوابقی که از محققین قبل در جامعه امری و خارج امر موجود است تشخیص و تمیز این کتب آغاز گردیده کلبه این آثار استنساخ میگردند . نسخه های متعدد مطابقه می شود نسخه کاملتر ، صحیح تر و دقیق تر مشخص میگردند . از لحاظ موضوعی فهرست برداری شده و طبقه بندی میگردند . سعی میشود کلبه خطوط معتبری که کتاب بدانها نوشته شده جمع آوری و معین گردد .

فعالیت تحقیقی جمعی دیگری که توسط عده ای از محصلین از سال قبل شروع شده بررسی دقیق و مطالعه کامل استدلالیه مفصل جناب صدر الصد و راست تاملشاه کلبه احادیث ، اخبار و آثاری که ذکرشان در کتاب آمده بدست می آید و مرتب و منظم گردد . این کار هنوز نیمه تمام است .

چند مورد کارهای تحقیقی خصوصی هم هست که در موسسه انجام گرفته و فعلا در مرحله طبع است در خصوص بعضی از الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و نیز توقیعات حضرت ولی امرالله از جهت معرفی فهرست مواضع و سوابق و توضیح اشارات مندرج در آنها تحقیقاتی توسط عده ای از طلاب انجام یافته و نزدیک به اتمام است . سعی بر این است که نتایج آن به تد ریح منتشر شود .

بهر حال گوشه هائی از کار بعنوان نمونه ذکر گردید موسسه به تحقیق بسیار اهمیت میدهد ، در این زمینه هدفی که بسیار اهمیت دارد این است که ان شاء الله اهل مطالعه و تحقیق اینجاریابشناسند . برای تحقیق و تحصیل اینجا بهایند در صورت امکان از تحقیقات آنان استفاده شود با آنان از مشاوره امانتد موسسه استفاده کنند . این نوع فعالیتها موسسه راه گانویس هر تحرك بدل خواهد نمود .

چنین موسسه ای کتابخانه ای کامل و جامع لازم دارد چه کوشش هائی در این زمینه

شده و کتابخانه فعلی موسسه از چه — و
وضعیتی برخوردار است ؟

در حال حاضر مشغول تهیه کتب لازم چاپ های قدیم
و نیز کتب وزین و با ارزش جدید انتشار هستیم لکن هنوز کتابخانه
موسسه خیلی محدود است . برای گسترش آن مشغول مطالعه
هستیم در بین امکانات مادی محل در درجه اول اهمیت تقرر
دارد بهر حال کتابخانه در جریان تکمیل است . مقداری از کتب
بسیار با ارزش نایاب توسط اشخاص و بعضی اساتید مدرسه اهدا
گردیده . کمک محفظه آثار بسیار موثر است . تعداد زیادی از کتب
با مشورت اهل فن در حال تهیه است . با نشریات وزین ادبی
و علمی در ایران و خارج نیز مکاتبه خواهیم کرد . از کتابهای موجود
در کتابخانه فهرستی در دست تهیه است در صورتیکه کتابخانه
شکل کاملی بگیرد انتشار فهرستی کامل از منابع و ماخذ موجود در
کتابخانه موسسه عالی معارف بسیار مفید خواهد بود . این کار فهرس
از آنکه بحال محصلین و محققین مؤثر خواهد بود برای هیئت
ولجته هایی که به نحوی در زمینه های تحقیقی و علمی فعالیت
دارند بسیار تأثیر خواهد داشت .

در حال حاضر اغلب محصلینی که برای
تحصیل به موسسه می آیند برنامه تحصیلی
دیگری دارند و درس موسسه در واقع برنامه
دوم آنهاست . در حالیکه واضح است
که اگر ترتیبی اتخاذ گردد که درس موسسه
عالی معارف امر برنامه اصلی و اول آنان
تلقی گردد نتایج ارزنده تری بدست
خواهد داد . آیا در این زمینه وسر آوردن
این هدف فکری شده است ؟

البته نظر نهایی این است که موسسه در همه اوقات روز -
دافراشد و بیشتر در بین افرادی هستیم که فرصت کاملی برای
تحصیل و تحقیق در اینجادهشته باشند تا بتوانند بیشتر وقت خود را
به این کار اختصاص دهند . و در واقع بجای تحصیل در دانشگاه

دروهله اول تحصیل در اینجا را انتخاب کنند ، تا به حال معدودی از شاگردان نیز همین راه را پذیرفته اند . حتی وسایل را در نظر داریم که کسانی از سایر شهرها برای تحصیل در این مؤسسه بسه طهران بیایند به محافل هم این موضوع را اطلاع داده ایم در هیئت مدیره نیز ارجاع به این موضوع بسیار صحبت شده . اگر نفوس مستعدی را و طلب شوند همه وسایل برایشان فراهم خواهد بود .

آیا مؤسسه عالی معارف امر از نظر قوه علمی و سطح دروس از چنان اعتباری برخوردار هست که اگر نفوس مستعدی تحصیل در مؤسسه را بجای تحصیل در دانشگاهی معتبر برگزینند و درس مؤسسه را برنامه مرجع خود قرار دهند انتخابی درست و منطقی کرده باشد ؟

مؤسسه در این سه سال نظم و شکلی رایافته است کسسه دوام آن را ضامن باشد . از جهت کیفیت آکادمیک سطح دروس و قوه علمی به اعتقاد ما قادر به پرکردن جای دانشگاهی معتبر هستند لکن بضمیمه است که امکانات کمی و مادی مؤسسه بخصوص در این مدت کم قدرت چنین برابری را نخواهد داشت . شاید تعسدا در دروسی که در اینجا تدوین میشود به اندازه دروس یک دانشگاه پس از سالها کار تجربه برنامه ریزی نیست لکن این برنامه با وسواس و دقت زیادی انتخاب شده و اعتقاد شورایی که این دروس را تعیین کرده همراه آن است .

از طرف دیگر به اعتقاد بنده فرق است میان معارف عالییه امر و درس مدرسه و دانشگاه . معارف امر کیفیت خاصی دارد که طسبت ایجاد حرکت ذوقیه و شوقیه در افرادی گردیده که نه نهایت درجه علم و معرفت رسیده اند . فضلایی که زکیشان در دستخط منبسط بیت العدل اعظم الهی آمده شاید حتی عشری از کمالات و معارف عالییه خود را در مدارس نیاموخته اند . بنابراین مؤسسه عالی معارف امر گذشته از جنبه برنامه ریزی دقیق آکادمیک نظریه این مهمم دارد و اگر بتواند چنین حرکتی را در نفوس ایجاد کند کار عظیمی کرده است .

بهرحال وجود چنین موسسه ای جای خوشوقتی بسیار است لکن به نظر می‌رسد بروز اثراتی با ارزش و معتبر از این مرکز تحقیقی و علمی بیگانه سند و دلیلی برخوردار نیست از چنان اعتباری خواهد بود آيا نتایج و شمرات ارزنده ای در این مدت بدست آمده که دلیل این مدعا باشد ؟

از دانشگاهی معتبر با ارزش علمی بسیار چه انتظاری می‌رود ؟
جز مطالعه ، تحقیق و توسعه معارف ؟
به اعتقاد بنده موسسه ملی معارف امر این شرایط را دارا خواهد شد ، از نظر کیفیت کار امکان این را خواهد داشت . لکن برای بروز نتیجه اثر و ثمر آن زمان لازم است . همه دانشگاههای معتبر عالم برای ارتقاء به چنین مرتبه‌ای از اعتبار زمان زیادی داشته اند . مهم همان نقطه اصلی اولیه است که اگر با اصلیت و استحکام گذشته شود هر چند سالها طول بکشد ، شمر خواهد داد . ما موبد به این هستیم که هیئت جهانی بهایی این موسسه را تأسیس کرده و مبنای آن تائید بیت العدل اعظم الهی است شاید هیچگاه در قتل چنین مرکز اجتماعی از دیربوس با این هدف جامع و کلی تأسیس نیافته باشد انشاء الله گذشت زمان ، تائیدات بیت العدل اعظم الهی و شوق و شور مد رسین و محصلین طلیت حصول نتایج عظیم خواهد بود .

با تشکر فراوان بخاطر قبول این مصاحبه
در خاتمه این سوال مطرح است که آیا
در مورد گسترش این موسسه فکری شده
است ؟

اصل اول اساسنامه موسسه عالی معارف امر همین است که
با گسترش و افزایش مواد تدريس و تأسیس بخش‌های تخصصی در آینده
مرکز مطالعات و تحقیقات بهایی بشود .

امید است که چنین گردد .

اجتلیات نباید بیچ خربی داخل شوند و در امور سیاسیته مد اخله نمایدند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

سال ۳۱

شماره ۳۴۶

مهر و آبان ماه ۲۵۲۶ شامشاه

شانزد هم شهر العزّة الی هیجد هم شهر القدره ۱۲۴ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

فهرست:

- | | | |
|----|--------------------|----------------------------------|
| ۳ | ایادی ام‌الله جناب | ۱- لوح مبارک حضرت بهاء‌الله |
| | | ۲- ارمغان سفر پنجاه |
| ۵ | علی اکبر فروتن | ۳- متمعات ام‌الکتاب (مقاله پنجم) |
| ۹ | وحید رافتی | ۴- قصه عشق میرزا محمد علی زنوزی |
| ۲۳ | روح‌الله مهربانی | ۵- دیواره جناب احمد یزدانی |
| ۳۸ | | ۶- کسی که عمر را بیهوده نگذارد |
| ۴۶ | ع - صادق‌ان | ۷- کنفرانس هندوستان یا قند پارس |
| ۵۰ | ملیح بهار | ۸- توضیح و تصحیح |
| ۵۴ | | ۹- قسمت جوانان و نوجوانان |
| ۵۵ | | |

هوالمقدس عن الذكر و البيان

ان الاوراق تنطق قد ظهر بيـــــرا لافاق والاشجار
تنادى قد ظهـــــر المختار والسماـــــ تنادى
قد اتى مالك الاسماء ولكن الناس لا يسمعون قد غشت -
الحجبات ابصارهم وغطت السبحات عيونهم الا انهم
لا يفقهون يرون مالك الملوك استقر على عرش الجبروت
ثم عنه معرضون قد غرتهم الدنيا على شامـــــ لا يرون
اليمن والشمال الا انهم لا يعرفون ان افرح بنسداـــــ
مالك الا ديان انه ينادى بين الامكان انه لا اله الا
انا المهيمـــــ القيوم قل يا ملامـــــ الغافلين قوموا عن رقـــــ
الهوى و توجهوا الى الافق الاعلى تالله قد ظهر
ملا ظهر في الوجود اياكم ان تمنعكم الايام المعدومة
عن مطلع الاجدية دعوا ما عندكم وتوجهوا بالقلوب
الى العزيز المحبوب كذلك هدرت الوراقـــــ و غنت عنادل
البقاء على السدرة المنتهى طوبى لمن سمع و اقبل
وبل لكل غافل مردود

ارمغان سفر پنججماهه

ایادی عزیز امرالله جناب علی اکبر فروتن

عادات نکوهیده خود را که سابقاً آن معتاد و مبتلی بود ترک کرده و ولادت تازه یافته و عنصری پاک و طیب شده اند .
در یکی از مجالس عمومی در امریکا ناطقی جوان که از طبقه جدید ایمان بود چنین بیان مطلب نمود که قبل از قبول آئین بهایی بآن سه مرضی که حضرت ولی امرالله در آثار مبارکه شان بدان اشاره نموده و عبارت از میخوارگی ، قمار و خروج از دایره عفت و عصمت دانسته اند گرفتار بوده و علاوه بر آن با استعمال مخدرات گوناگون نیز مبتلا داشته و حال بعد از اعتراف بحقیقت جمال قدم بکمال زحمت و مشقت عادات مذمومه خود را متروک داشته است .

در جلسه دیگر جوانی از همان زمره بهاخاست و سؤال کرد که آیا مانند من او در خانواده بی شغلشان فروش انگسوریه شرابفروشان است جائز است یا اولی آنکه ترک پدر و مادر و غیریهائی خود نماید و از تحصیل صرف نظر کند و بکاری بپردازد که کسب حلال باشد . جوانی دیگر اجمع

این بنده پس از پنجاه مسافرت طولانی در آلمان ، انگلستان ، امریکا کانادا و ژاپن و زیارت احباء عزیز الهی در بسیاری از مراکز امری و مدارس تابستانه و کنفرانس های کثیرالجمعیه بکشور منور ایران وارد شدم و حال چند پست که در مدینه منوره طهران از محضر یاران راستان استفاضه و استفاده میکنم و اگر فرصت دست دهد و وقت مساعدت نماید بچند قسمت امری نیز مسافرت و بملاقات احباء رحمانی فائز و نائل خواهم گشت . حال در همین مقال مختصری از بیشارات امریه را که در طول مسافرت های اخیر خود شاهد و ناظر آن بوده ام با استحضار خوانندگان محترم مهربانم :

الحمد لله امرالله امرالله در جمیع ممالک دنیا بسرعتی محیر العقول در تقدم و ترقی است و بنده بهر جا وارد شدم بسا گروهی انبوه از نفوس تازه تصدیق مواجبه گشتم که اغلب آنان از جوانان منورالفکر و دانشمند بوده و ایسین نوات نورانیه بعد از اقبال بامر حضرت رب البریه جمیع

بشرب در خان سوال مینمود که آیا استعمال آن نیز مانند مسکرات حرام است یا نه و چون جواب شنید که حرمت تنزیه‌ی آن دارد و حضرت عبدالبها، اخباراً بترك این عادت مضره دعوت فرموده اند قول قطعی داد که سیگار را بد و راند از د. رساله مبارکه " ظهور عدل الهی " دستور العمل جوانان بهائیت و نصائح حضرت ولی امرالله سر مشق رفتار و کردار آنان است والحمد لله خون پاک شهیدان ایران و زحمات و فدای کاربهای هموطنان جمال رحمن اینهمه ائمه خوشگوار بسیار آورده است. بشارت دیگر آنست که در ظل دالت و راهنمائی دیوان عدل اعظم الهی یاران رحمانی در جمیع مراکز امری با اجرای نوایای معبد اعلی مالوفند و فکر و ذکرشان تحقق اهداف نقشه منیع پنجساله است .

در آلاسکا احباء الهی بجمع قوی بهدایت اهالی و تبلیغ هموطنانشان مشغولند و الحال متجاوز از پنجاه هزار نفر بهائی در آن خطه موجود که غالباً " تازه ایمانند و این خود نشانه رشد و نمو شجره فقد سه ریانیه است که بمقاتل کریمه مبارکه " اصلها ثابت و فرعها فی السماء " توتسی اکلهاکل حین باذن ربها "

ملاقات در استان عزیز اسکیمو و سرخ پوستان هندی در آلاسکا و ملاحظه روحانیت و صمیمیت آنان مایه سرور دل و جان بود . در سفر قبل در فرودگاه جونیهوا صمه آلاسکا اول کسیکه به بند ه تبریک ورود فرمود خانمی نابینا از نژاد اسکیمو بود که بکمک سنگ با و فایش با استقبال آماده بود . این

کنیز عزیز آلهی بکه و تنها بنقاط در دست شمالی برای ابلاغ کلمة الله باهالی اصلی میروید و برای کسانی که در میان یخ و برف زندگی میکنند حرارت کلمة الله را بارمغان میبرد .

در کانادا نیز دوستان الهی منجذب جمال رحمتند و در مراکز امری و مدارس تابستانه بهائی بجد تمام بخدمت امر ملیک علام مالوفند . در مونتریک بهمناسبت سالگرد تشریف فرمائی حضرت مولی الوری بمدینه مونتریال منعقد بود متجاوز از پانصد نفر شرکت داشتند و سه روز متوالی بذکر آلهی پرداختند و چند بار بزیارت بیت متبرک ایادی امرالله جناب مکسول والد حرم مبارک که حضرت عبدالبها چند روز در آن منزل تشریف داشته اند توفیق حاصل نمودند. هیکل انور در تاریخ سی ام ماه اوت سنه ۱۹۱۲ بشهر مونتریال ورود فرمودند و بیخانه جناب مکسول تشریف بردند و حرم ایشان خانم مکسول والده حضرت امة البها روحیه خانم بمعیت همسر مهربانشان میزبان مبارک بودند .

در ژاپن نیز دوستان عزیز آلهی کل مشتعل و منجذبند و علم امرالله در آن دیار روز بروز بلندتر میشود . نگارنده این سطور تا حال چهار بار بکشور آفتاب تابان رفته ام و این بار بمراتب بیشتر از پیشتر امر مبارک را در آن کشور و بترقی و تعالی یافتم و در چند شهر جلسات کثیرالجمعیه از نفوس بهائی و طالبان حقیقت منعقد گشت که در بعضی از آن محافل تعداد مستمعین غیر بهائی بیش از یکصد نفر بود

چنانکه مرقوم گشت این عبد پنجمه
 در سفر بودم و هر وقت آثار خستگی در خود
 احساس مینمودم بپای مبارک حضرت
 عبدالبهاء که میفرمایند قوله الاحلی :
 " چهار سال مسترا " در سفر بودم
 ابد آرام نگرفتم . هر کسی غیر از من بود
 پوست و استخوانش یکی آب شد بود "
 مرا غرق در ریای خجالت و انفعال میکرد
 و نیروی تازه برای ادامه سفر می بخشید .
 در اروپا و آمریکا با جمع کثیری از احباب
 عزیز ایران ملاقات نمودم و کل را نمونسه
 بارزی از روحانیت و عشق بخدمت یافتیم که
 با اعمال حسنه و اخلاق مرضیه هادی نفوس
 بشریعه حضرت رب البریه اند .

در کنفرانس ایرانیان بهائی مقیم
 اروپا در فرانکفورت آلمان متجاوزان تصد
 نفوذ رلندن عاصمه انگلستان به پیش
 از یک هزار و شصت نفر حاضر بودند و در آمریکا
 در ضمن کنفرانس جوانان که به بیش از سه
 هزار نفر مجتمع بودند با چهار صد و پنجاه
 نفر از یاران عزیز ایران ملاقات دست داد که
 الحمد لله همگی در اجرای نوایای مبارکه
 دیوان عدل اعظم الهی بجمع قوی
 سعی و جاهد بودند .

بدیهی است یاران عزیز کشور مقدس
 ایران نیز مانند خواهران و برادران غربی
 خود شب و روز ب فکر ابلاغ کلمه الله و انتشار
 دین الله و اجرای اهداف نقشه منیع
 پنجساله بوده و هستند و درین سهیل
 سعی موفور میدول داشته و میدارند تا
 آنچه شایسته شأن و مقام هموطنان اسم
 اعظم است فائز و نائل گردند .
 احبای غرب عموماً احترام خاص در

قلب خود نسبت به یاران ایران احساس
 مینمایند و آنان را مریدان روحانی و معلمان
 ملکوتی خود میشناسند و اعتقاد راستی
 دارند که فداکاریها و شهادت های احباب
 عزیز ایران علت اصلی هدایت دوستان
 مغرب زمین بآئین نازنین رب العالمین
 است علی الخصوص مطالعه تاریخ نبیل
 وزارت کتاب مستطاب گاد پاسزای آن
 عزیزان را درین عقیده ثابت تر و راسخ تر
 گردانیده است زیرا درین دو سفر کریم
 مصیبات وارده بر احباب این اقلیم چنان
 شرح و بیان شده که هر خواننده را به
 اعجاب و شگفتی سوق داده و همگی زبان
 بنعت و ستایش گشوده اند . یاران عزیز
 ایران در وقت حاضر نیز من جمیع الجهات
 تاسی با سلاف شهیم و شجیع خود
 نموده اوقات فراغت خویش را صرف
 هدایت هموطنان خود میکنند . و بگردارو
 رفتار رجحان تعالیم مقدسه را تاهست
 و مدلل میسازند زیرا بروفق نصوص قاطعه
 آئیه بیگانه راه هدایت نفوس بشریعه
 باقیه اعمال طیبه است .

حضرت بهاء الله میفرمایند :

" در اقوال کل شریکند و لکن اعمال

پاک و مقدس مخصوص دوستان ماست "

(کلمات مکنونه)

و نیز میفرمایند :

" اعمال حسنه و اخلاق روحانیه بنفوسها
 مبلغ امرند . . . اگر مدعیان محبت
 الهیوم بانچه در الواح از قلم اعلی نسا زل
 شده تسک نمایند و عمل کنند عنقریب انوار
 آثار الهی بکل تجلی نماید " (اقتدارات)
 حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" باید با نهایت خضوع بتلیخ امرالله
پرد ازند همین طور که من نزد صوم حتی
اطفال خاضع شامم باید چنین باشد
(سفرنامه)

و نیز مفرمانند :

" تلیخ باید بحکمت مجری گردد و
خوشخوئی و خوشرفتاری و مهرآبی حصول
یابد " (مکاتیب جلد دوم)

وقتی مردم مشاهده کنند که مسا
بهاثمان غیر از دیگرانیم و از آنچه در کتاب
آلهی نهی شده گریزانیم و آنچه امر شده
عاطم بالطبع متوجه امر مبارک میشوند .

وقتی ملاحظه کنند که ما از شرب
سکرات پرهیز شدیم و در ابریم و لب بپساده
نی الاثم ، قمار را مطلقاً حرام میدانیم
و آن نزد یک نمیشویم ، با از دانه عفت
و صمت بیرون نمیگذاریم و معتقدیم که
بفرموده حضرت عبدالعزیز " زره شی از
عفت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای
معرفت است " محققاً و مسلماً انظارشان
بسوی ما معطوف خواهد شد زیرا امروز مردم
تشنه صل پاک و اخلاق پسندیده اند و از
حرف دیگر خسته شده اند .

حضرت ولی امرالله مفرمانند :

" تلیخ باصال حکمت قبول ننمایند و تقهید
و تعدیه ندانند " (انتهی)
بویژه که مالهل بها از بد و طالع شمس

حقیقت الی حال در سلطان تهمت
و افترای نام قرارداد داشته و در ابریم و از بد
زمانی سهام مفتخریات گوناگون بسوی ما
پران است و دیگر واقعاً " تهمتی باقی
نمانده که بحزب مظلوم نزرده باشند و
چنان این مطالب بی اساس در ازدهان
راسخ شده که دفع آن جز باعمال طیبه
و اخلاق مرضیه امکان پذیر نیست . نفسیکه
بدیده سوء ظن بمانگرانند و ایمن
شایعات کذب را باوردارند باید بچشم
خود خلاف آنرا ببینند و بگوش خویش عکس
آنها بشنوند .

الحمد لله جوامع بهائی در سراسر
دنیا چنان منزله و مقدس و طیب و طاهرند
که برای بدگویان و بدخواهان چاره شی
جز اعتراف بهاکی آنان باقی نمانده است
در کشور منور ایران نیز از این بهانه
حسن اخلاق و امانت و صداقت و اطاعت
بحکومت متبوعه خویشند و فرزندان خود را
نیز همین روح تربیت مینمایند تا کودکان
و نوجوانان در بین امثال و اقربان ممتاز
و مشارالین باشند .

تقریر ۱۳۴۲
مردن
سید کبر زدن

منتهیات امر الکتاب

مقاله پنجم

وحید راغسی

در مقاله گذشته که مقاله چهارم تحت عنوان
"منتهیات امر الکتاب" (۱) و سومین مقاله در شرح
مطالب لوح "اشراقات" (۲) بود بعضی از
عبارات مندرج در لوح مورد توضیح قرار گرفت
آنچه در ذیل آمده است شرح قسمتی دیگر
از مطالب اشراقات است *

اشراقات - ۴

● قسمت های اول تا چهارم این مقاله تحت همین عنوان در شماره های ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳ و ۳۴۴ آهنگ بدیع درج گردیده است *

"... ان الذی ما شرب من رحیقنا المختوم الذی فککنا ختمه
باسمنا القیوم انه ما فازی انوار التوحید ..." (ص ۵۵)

ذیلاً بتوضیح بعضی از مفاهیم "رحیق مختوم" و "توحید" می پردازد:
"رحیق لغتی است که ریشه ای در زبان عربی ندارد و شاید اصلی سرمانی و یا آرامی
داشته است. این کلمه را اهل لغت به "خمر" ترجمه کرده اند و "رحیق مختوم" کلمه
اصطلاح قرآنی نازل در آیه ۲۶ سورة المطففین است در آثار ادبی و عرفانی بکار رفته و در آثار

بهائی نیزیکرات آمده است ۰۴

شیخ طوسی (فوت ۴۶ هـ - ۱۰۶۷ م) در تفسیر التبیان مینویسد : " وقوله (یسقون من رحیق) فالرحیق الخمر الصافیة الخالصة من کل غش . قال الخلیل هی افضل الخمر و اجودها . . . وقوله (مختوم) قبل ان هذا الخمر مختوم فی الانیة بالمسک وهو غیر الذی یجری فی الانهار " ۰۵

ملافتح الله کاشانی (فوت ۹۸۸ هـ / ۱۵۸۰ م) هم در منہج الصادقین مطلقاً مشابه طوسی بیان داشته است ، میگوید : " (یسقون) آشامیده شوند یعنی بدیشان آشامند (من رحیق) از شراب خالص بی غش که سفید و خشبوی باشد (مختوم) مهر کرده شده اوانیسی آن که اکواب و یاریق است " ۰۶

مبیدی نویسنده تفسیر کشف الاسرار گشوده شدن مهر " رحیق مختوم " را در رسوم القیامة بیان داشته است ، میگوید : " یسقون من رحیق " الرحیق الشراب الذی لا غش فیسه و قبل : الخمر بالعتیقة الصافیة الطیبة . قال مقاتل : الخمر البیضاء " مختوم " امر الله تعالی بالختم علیه اکراماً لاصحابه فختم و منع ان یمسه ما سوا تئاله بدالی ان یفک ختمه الا برار رسوم القیامة " ۰۷

گشوده شدن ختم " رحیق مختوم " که با عبارت " فکنا ختمه " در لوح اشراقات آمده است میتواند اشاره ای به تحقق وعده باشد که مبیدی به نقل از مقاتل (فوت ۱۵۰ هـ / ۷۶۷ م) که از اولین مفسران قرآن کریم است بذکر آن پرداخته است .

قاضی بیضاوی در علت ختم رحیق با مسک به " نفاس " آن اشاره میکند ، قوله : " (یسقون من رحیق) شراب خالص (مختوم ختامه مسک) ای مختوم اوانیة بالمسک مکان الطین ولعله تمثیل لنفاسة او الذی له ختام ای مقطع هورائحة المسک . . . " ۰۸ در آثار بهائی رحیق مختوم به تعالیم و معارف این ظهور تعبیر گشته است ۰۹ جمال قدم خود در کتاب اقدس به این حقیقت اشاره میفرمایند که ظاهراً گشته اند تا " رحیق مختوم " را مفتوح نمایند و ابواب معارف و معانی جدید را بگشایند . نص کتاب مستطاب اقدس این است : " لا تحسبن اننا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم باصابع القدر و الاقتدار شهید بذلک ما نزل من قلم الوحی تفکروا یا اولوالافکار " ۱۰

حضرت ولی امر الله در بیان واقعات ایام بغداد میفرمایند :

" ختم انا مسک احدیه بید قدرت ربانیة مفتوح گشت و حواریات معانی

که در حجرات کلمات الهیه مقنع نقاب از رخ برانداختند " ۱۱

نشاط ناشی از عرفان و ایمان بمظهر امر الله و محبتی که در اثر آن در دل فرد مومن جایگزین میکرد و نیز به " رحیق مختوم " تعبیر گشته است . جمال قدم در حق آقا ملا علی سبزواری شهید (شهادت ۱۸۹۰ م / ۱۲۸۹۰) میفرمایند :

" نشهد انه شرب رحیق البقا من ایادی طاهیه المشفق الکریم

و رحیق مختوم بقسمی اخذش نمود که از خود و العالمیان گذشت و جان را

که اعزاشیا عالم است در سبیل دوست فد نمود . . . ۱۲

و در لوح میرزا محمد تقی ، جمالقدم میفرمایند :

" از جمله اموری که مخصوص است باین ظهور اعظم آنکه هر نفسی در این ظهور به اقبال فائز و باسم قیوم از رحیق مختوم آشامد یعنی از کسای محبت الهی منتسبین او بر حسب ظاهر اگر مومن نباشند بعد از صعود بعفو الهی فائز . . . ۱۳

از رحیق مختوم لقای مظهر امرالله نیز اراده شده است ، چنانکه حضرت عبدالبهادر یکی از مکاتیب خویش از " لقا " به رحیق مختوم تعبیر نموده اند :

" و حقیقة الامر ان اللقا امر مسلم محتوم منصوص فی الصحف والسواح الحی القیوم وهذا هو الرحیق المختوم ختامه مسك وفي ذلك فلیتنافس المتنافسون . . . ۱۴

کلمة رحیق در کتاب اقدس چهار بار مذکور گشته است . یکبار بصورت " الرحیق المختوم " در آیه " لا تحسبن اننا نزلناکم الاحکام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم باصابع القدرة والاقتدار " ۱۵ و در رد و مورد بصورت " رحیق الحیوان " در عبارت : " هنیئاً لمن شرب رحیق الحیوان " ۱۶ و " ینبغی الیوم لمن شرب رحیق الحیوان . . . ۱۷ بکار رفته که دلالت بر سرمستی و نشاط ناشی از اقبال و ایمان بمظهر امر الهی دارد . در آیه دیگر " رحیق الانصاف " بکار رفته است آنجا که میفرمایند : " من شرب رحیق الانصاف من ایادی الالطاف . . . ۱۸

اما در باره قضیه توحید ، جمالقدم در لوح اشراقات تصریح و تاکید میفرمایند که " عصمة کبری " درعی برای مظهر امرالله است و احدی از این رتبه علیا و مقام اعلی نصیب ندارد . عصمة کبری فقط خاص مظهر امری است که بر عرش یفعل مایشاء جالس است و مقربین و معترفین به این حقیقت از " اهل توحید " محسوب اند .

عین بیان مبارک در لوح اشراقات چنین است :

الحمد لله الذی جعل العصمة الکبری در عالیهیکل امره فی ملکوت الانشاء و ما قدر لاحد نصیباً من هذه الرتبة العلیا و المقام الاعلی انها طراز نسجته انامل القدرة لنفسه تعالی انه لا ینبغی لاحد الا لمن استوی علی عرش یفعل مایشاء من اقر و اعترف بما رقم فی هذا الحین من القلم الاعلی انه من اهل التوحید و اصحاب التجربید فی کتاب الله مالک المبدء و العآب و لما بلغ الکلام هذا المقام سطعت رائحة العرفان و اشرق نیر التوحید من افق سما البیان طویب لمن اجتذبه النداء الی الذیوة العلیا و الغایه القصوی و عرف من صریر قلمی الاعلی ما اراده رب الاخره و الاولی ان الذی ما شرب من رحیقنا المختوم الذی فککنا ختمه باسمنا القیوم انه ما فاز بانوار التوحید و ما عرف المقصود من کتب الله رب الارض و السماء و مالک الآخرة

والاولی وکان من المشرکین فی کتاب اللہ العظیم الخبیر . . .

(ص ۵۵)

مطابق این بیان " اهل التوحید " آنانند که به یکتائی مظهر امرالله در هر دوری مفرشوند
کسانی که از حقیق این حقیقت که ختم آن در این ظهورگشوده شده است بی بهره مانند بسه
انوار توحید فائز نگشته اند و مقصود کتب الهیه را عارف نشده اند .

در باره مفاهیم و معانی " توحید " در آثار طلعات مقدسه امریهائی آثار متعدد
نازل گشته است . آنچه در بادی امر از آثاریهائی مفهوم میگردد آن است که اعتقاد بسه
وحدانیت مظهر امر الهی در هر دوری مخالف اعتقاد به توحید ذات الهی نیست زیرا امریهائی
بگواهی آثار عیدیه اش ، اعتقاد صریح و قطعی به وجود ذات باری تعالی دارد و تقدس و تعالی
اورا از هر نوع عرفان تشبیه و تأکید مینماید .

وجود ذات باری و عدم امکان معرفت او آنقدر در نصوص و بیانات مبارکه مورد تأکید
و توضیح واقع گشته است که کمثراری از آثار عرفانی جمالقدم میتوان یافت که بنحوی اشاره ای به
این مطلب نداشته باشد . امریهائی ، همچون همه ادیان دیگر ، اساسش بر اثبات وحدانیت
الهیّه استوار است . ذات الهی را بعلو تقدیس و تجلیل میستاید ، اورا مقدس از هر نوع وصفی
و اسمی و صفتی میدانند ، هر بابی را برای عرفانش مسدود میشناسد ، و هر نوع کوششی را برای
وصولش عبث دانسته عرفان ذات غیب را تنها در عرفان مظاهر امرش میسر میدانند .

آنچه در توحید و مسائل وابسته بآن مثل مباحث مربوط به صفات و اسما ، حدوث
و قدم ، کیفیت خلقت و لقای الهی و از این قبیل در کتب مقدسه آمده است مورد بحث و فحوص
کلیه متکلمین و فلاسفه متألّه قرار گرفته و اختلاف آراء در باره مسائل مربوط به توحید یکی از
بزرگترین موارد اختلاف فکری بین نحل مذهبی بخصوص بین معتزله و اشاعره در عالم اسلام
بوده است .

در امریهائی ، نظریه کثرت و وسعت مطالب نازله در باب توحید و مسائل وابسته
بآن ۱۹ ، عرضه تفکرات اصلی در باره این مطالب امری بس خطیرو طرح مباحث مربوط بس آن
مستلزم رجوع کامل باین آثار و تحقیق و تتبعی همه جانبه در آنهاست .

نویسنده را توانائی و قصد آن نیست که در این مقاله بحثی جامع در باره مباحث توحید مطرح نماید
و یا حتی بنقل آثار مهمه مبارکه در این باره پردازد بلکه مرادش آنست که با نقل بعضی امهات

نصوص الهیه اصولی ترین اعتقادات امریهائی را - آنها فقط در جنبه های اساسی ترموضوع - بدست
دهد با این نیت که بفهم عبارت مندرج در لوح اشراقات کمک شده باشد . بدیهی است که در مطالعه
وسیع مسائل توحید در امریهائی ، توجه به ارتباطات فکری بین مطالب مندرج در آثاریهائی با آثار نازله
از قلم حضرت نقطه اولی غیر قابل اجتناب است .
جمالقدم در یکی از آثار خویش به وسعت مطالب مربوط به توحید اشاره مینماید ،

میفرمایند :

" فاعلم ثم اعرف بان للتوحید مراتب و عوالم و مقامات شتی لا یعلم

احد وما احصاه نفس الا الله المقتدر العزيز الجميل . ۲۰ .
 با این همه ، از " مراتب و عوالم و مقامات شتی " که در آثار بهائی در باره توحید آمده است
 میتوان امهات قضایای آن را که در عین وسعت و وقت بنحوی بسیط شرح شده است
 دریافت .

در بین آثار مطبوعه حضرت بهاء الله دو اثر بنحوی خاص بشرح مطالب مربوط به
 " توحید " پرداخته و رؤوس اساسی ترین اعتقادات اهل بهاء را بدست داده است اول لوح
 مدینه التوحید ۲۱ و دوم لوح معتدیه " هوالهاهی البهی الابهی ، حمد مقدس از عرفسان
 ممکنات ۲۲ . . .

بر اساس مطالب مندرج در این دو اثر مبارک و بعضی دیگر از آثار جمالقدم و تهییجات
 حضرت عبدالبهاء اساسی ترین قضایای توحید را با نقل عین نصوص مبارکه میتوان در مواضع
 زیر مورد مطالعه قرار داد :

- اول - ذات الهی در آثار بهائی
- دوم - عرفان ذات الهی
- سوم - رابطه ذات الهی با مظاهر الهیه
- چهارم - صفات و اسما ذات الهی
- پنجم - توحید حقیقی و حقیقت توحید

اول - ذات الهی در آثار بهائی

در باره ذات الهی جمالقدم در لوح حمد مقدس چنین میفرماید :
 " حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدركات ملئک عزیزی
 مثالی را سازاست که لم یزل مقدس از ذکر کردن خود بوده و لا یزال
 متعالی از وصف ماسوی خواهد بود . احدی بسماوات نکرش گماهو
 بنبغی ارتقا نجسته و نفسی به معارج و صفش علی ما هو علیه عروج
 ننموده و از هر شأنی از شئون عزاحد پتش تجلیات قدس لانهای
 مشهور گشته و از هر ظهوری از ظهورات عزقد رتش انوارا بدایه ملحوظ
 آمده . چه بلند است بدایع ظهورات عزسلطنت او که جمیع آنچه
 در آسمانها وزمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته و چه
 مقدار مرتفع است شئون قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق شده
 از اول لا اول الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بود
 خواهد بود . هیاکل اسما لب تشنه دروادی طلب سرگردان و مظاهر
 صفات در طور تقدیس رب ارنی برلسان . موجی از طمطم رحمت بی
 زوالش جمیع ممکنات را بطراز عز هستی مزین نموده و نفعه از نفعات

رضوان بی مثالش تمام موجودات را بخلعت عز قدسی مکرم داشته بود
 رشحه مطفحه از مقام بحر مشیت سلطان احدیتش خلق لانهایه بحسب
 لانهایه را از عدم محض بعرضه وجود آورد و لم یزل بدایع وجودش را
 تعطیل اخذ نمود و لا یزال ظهورات فیض فضلش را وقوف ندیده
 از اول لا اول خلق فرموده والی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود
 چه قدر محیط است بدایع فضل بی منتهایش که جمیع آفرینش را
 احاطه نموده بر مقامی که ذرّه در ملک مشهور نه مگر آنکه حاکمی
 است از ظهورات عز احدیت او و مناطق است به ثنای نفس او و مدد
 است بر انوارش و وحدت او و پشائی صنع خود را جامع و کامل خلق
 فرموده که اگر جمیع صاحبان عقول و افئده اراده معرفت هست تر بین
 خلق او را طی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصروما جز مشاهد
 نمایند تا چه رسد به معرفت آن آفتاب عز حقیقت و آن ذات غیب
 لا یدرک . . . " ۲۳

و در باره ذات الهی جمال قدم در لوح مدینه التوحید میفرمایند :

" . . . لا اله الا هو یفعل ما یشاء بامر و بحکم ما یرید و ما من اله الا هو
 له الخلق و الا مریحی و بهیت ثم بهیت و بحی و انه هو حی فی جبروت
 البقاء بحکم ما یشاء و لا یسئل عما شاء و فی قبضته ملکوت الانشاء لا اله
 الا هو العزیز الجمیل و انه لهو الحق لا اله الا هو لم یزل کان مقدّساً
 عن دونه و متعالیها من وصف ما سواه و لا یسبغه احد فی العلم و انسه
 کان علی کل شیئی محیطاً و لا یزال ما اقترن بعرفان کینونته احد من
 خلقه و لن یصل الیه ایقان موقن و لا عرفان نفس و انه لهو الغنی
 الحکیم و کان واحد فی ذاته و واحد فی صفاته و واحد فی افعاله
 لم یزل کان متوحّداً فی عرش الجلال و لا یزال یكون متفرداً علی
 کرسی الاجلال و انه لهو الصمد الذی لن یرج عنه شیئی و لسن
 یقترن به شیئی و هو العلیّ العتد العظیم ما وحده احد دون ذاته
 و ما عرفه نفس دون کینونته و کل ما خلق فی الابداع و ظهر فی الاختراع
 خلق بکلمة من امره لا اله الا هو العزیز الکریم . " ۲۴

دوم - عرفان ذات الهی

چون مطابق نصوص فوق ابواب هر نوع شناسائی بر وجه خلاقیت مسدود است
 غایت شناسائی به شناسائی مظاهر امر الهی یعنی رسل الهیه ختم میگردد و عرفان ایشان
 بمنزله عرفان ذات الهی تلقی میشود . جمال قدم میفرمایند :

" . . . عرفان عرفا و بلوغ بلغا و وصف فصحا جمیع بخلق اوراجع
بوده و خواهد بود صد هزار موسی در طور طلب بندای لن ترانسسی
منصعق و صد هزار روح القدس در سما قرب از اصفا کلمه لن تعرفنی
مضطرب . لم یزل بملوت قدیس و تنزیه در مکن ذات مقدس خود بوده
ولا یزال بسمو تمنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود . متعارفان
سما قرب عرفانش جز سر منزل حیرت نرسیده اند و قاصدان
حرم قرب و وصالش جز بادی عجز و حسرت قدم نگذارده اند . چه
قدر متحیر است این ذره لاشیئی از تعمق در غمرات لجه قدس عرفان
توجه مقدار عاجز است از تفکر قدرت مستوده در ظهورات صنع تو
اگر گویم ببصر درائی بصر خود را نبیند چگونه تو را ببیند و اگر گویم بقلب
ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود نشده چگونه تو را
عارف شود . اگر گویم معروفي تو مقدس از عرفان موجودات بوده و اگر
بگویم غیر معروفي تو مشهور ترا زانی که مستور و غیر معروف مانی . اگر
چه لم یزل ابواب فضل و وصل و لقاییت بروجه ممکنات مفتوح و تجلیات
انوار جمال بیخالت بر اعراش وجود از مشهود و مفقود مستون مع ظهور
این فضل اعظم و عنایت ام اقوم شهادت میدهم که ساحت جلال
قدست از عرفان غیر مقدس بوده و بساط اجلال آنست از ادراک ما
سوی منزه خواهد بود و بکینونت خود معروفي و بذاتیت خود موصوف ۲۵
و در لوح مدینه التوحید میفرمایند :

" وان ما يعرفه العارفون فی اعلی مقاماتهم وان ما یبلغه البالفون
فی اقصی مراتبهم هو عرفان آیه تجلیه بنفسها النفسها و هذا غایبه
العرفان ان انتم الی معارج العلم لمن القاصدین . . . فلما
سدت ابواب الوصول عن ذات الازلیة و انقطعت جناحین العرفان
عن الطیران الی ملکوت امره ارسل الرسل من عنده و انزل علیهم
الکتب من لدنه و جعل عرفانهم عرفان نفسه و هذا ما قبل عن الممكنات
جو دامن عنده و فضلا من لدنه علی من فی الملك اجمعین و من اقر
بهم کانه اقر علی الله و توحده و من تقرب الیهم کانه تقرب الی
ساحة قدس مبین و من اطاعهم اطاع الله و من اعرض عنهم اعرض
عن وجه الله العزیز المقتدر الحی الرفیع و قدر الله عرفان نفسه فی
عرفان انفسهم . ۲۶ "

و حضرت عبد البها میفرمایند :

" ای بنده الهی حقیقت الوهیت غیب منیع لایدرک ذات بحسب
لایوصف منقطع الوجدانی بتصور انسان نیاید و در حوصله عقل و فکر

گنجایش نیابد لهذا مظاهر ظهور محل توجه اند . . . " ۲۷
 ما لقدم بدنباله بیاناتی که از لوح مدینه التوحید در فوق نقل گردیده علل
 م امکان عرفان ذات الهی اشاره میفرمایند ، قوله الاعلی :
 " . . . هل يقدر الضعيف ان يصعد الى قوى قديم قل سبحان الله
 كل فقرا اليه وكل عن عرفانه لعاجزون . وهل ينفي اللغاسي
 ان يطير في جبروت الباقي قل سبحان الله كل عجزا عنده وكل
 في مظاهره لحايرين . " ۲۸
 م - رابطه ذات الهی با مظاهر الهیه

چون ضعف و فقر خلق که مانع از شناسائی قوی و غنی بالذات است معلوم گردید
 شناسائی مظاهر امر او که محل تجلی ذات الهی هستند عالیترین مرحله شناسائی قرار میگیرد
 بی حمد و شکر عباد که لایق درگاه ذات لایعرف و لایوصف نیست به مظاهر امرش راجع میگردد
 این باره نص بیان جمال قدم چنین است :

" . . . و چون ابواب عرفان و وصول بآن ذات قدم سدود و ممنوع شد
 محض جود و فضل در هر عهد و عصر آفتاب عنایت خود را از مشرق جود و
 گرم برهه اشیا مستشرق فرموده و آنجمال عزاحدیه را از ما بین بریه
 خود منتخب نمود و خلعت تخصیص مخصوص فرموده لاجل رسالت تا
 هدایت فرماید تمام موجودات را بسلسال کوشی زوال و تسنیم قدس
 بی مثال تا جمیع ذرات اشیا از کدورات غفلت و هوا پاک و مقدس شده
 به جبروت عزلقا که مقام قدس بقاست در آیند اوست مرات اولیه و طراز
 قدیمه و جلوه غیبیه و کله تاّه و تمام ظهور و بطون سلطان احدیسه
 و جمیع خلق خود را باطاعت او که عین اطاعة الله است مامور فرموده . . .

ز جمال قدم میفرمایند :

" اصل كل العلوم هو عرفان الله جل جلاله وهذا ان يحقق الابرار ان
 مظهر نفسه . " ۳۰

ز جمال قدم میفرمایند :

" في الحقيقة حمد این عباد لایق بساط غیب مکنون و سر مخزون و رمز
 مکنون نبوده و نیست غیب منیع لایدرک السبیل سدود و الطلب سبب
 مردود و لکن حمد و شکر و ذکر و ثنا قائم مقام حق جل جلاله را لایسق
 و سزااست و اوست مطلع صفات علیا و مشرق اسما حسنی . . . " ۳۱

روح دیگر جمال قدم در همین باره میفرمایند :

" یا محمد اعمال و اقوال حزب شیعه عوالم روح و روحان را تنفیص
 داده و مکرر نموده در اول ایام که باسم سیدانام متسک بود ندهریوم

نصری ظاهر و فتحی باهرو چون از مولای حقیقی و نور الهی و توحید
 معنوی گذشتند و به مظاهر کلمه اوتسک جستند قدرت به ضعف
 و عزت بذلت و جرأت بخوف تبدیل شد تا آنکه امر بقای رسید که
 مشاهده نموده و مینمایند از برای نقطه توحید شریکهای متعدده
 ترتیب دادند و عمل نمودند آنچه رانده در یوم قیام حائل شد ما بین
 آن حزب و عرفان حق جل جلاله امید آنکه از بعد خود را از او هم
 و ظنون حفظ نمایند و بتوحید حقیقی فائز شوند . هیکل ظهور قائم مقام
 حق بوده و هست اوست مطلع اسما حسنی و مشرق صفات علیا اگر
 از برای اوشمهی و مثلی باشد کفایت یثبت تقدیس ذات تعالی عن الشبه
 و تنزیه کینونته عن المثل فکر فیما نزلناه بالحق و کن من العارفين . ۳۲
 و حضرت عبد البها میفرمایند :

" لیس له (الله) عنوان علی الاطلاق ولا نعت عند اهل الاشراق
 فاضطررنا علی الرجوع الی مطلع نوره و مرکز ظهوره و مشرق آیات
 و مصدر کلماته و مهماتذکر من المحامد و النعوت و الاسماء الحسنی
 و الصفات العلیا کلها ترجع الی هذا النعوت و لیس لنا الا التوجه فی
 جمیع الشئون الی ذلك المركز المعهود و المظهر الموعود و المطلع
 المشهود و الا نعبده حقیقه موهوبه متصوره فی الازهان . . . ۳۳
 جمال قدم در آثار خویش، عرفان " نفس الله " راقم مقام عرفان " ذات الله " قرار داده و از " نفس
 الله " مظاهر الهیه را مراد فرموده اند . میفرمایند :

" و لکن مقصود اولیه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده
 در هر عهد و عصری زیرا که ذات قدم و بحر حقیقت لم یزل متعالی از
 عرفان دون خود بوده لهذا عرفان کل عرفاء راجع به عرفان مظاهر امر
 او بوده و ایشانند نفس الله بین عباد و مظهره فی خلقه و آیه بیسن
 بریه . من عرفهم فقد عرف الله و من اقربهم فقد اقرب الله و من
 اعترف فی حقهم فقد اعترف بآیات الله المهیمن القیوم . ۳۴

چهارم - صفات و اسما ذات الهی

بنابر آنچه نقل شد چون شناسائی ذات الهی ممکن نیست بنابراین تشخیص صفات
 و اسم هم در ذات ناشناخته بالبدیهه ممتنع است و آنچه از اسما و صفات علیا بذات ناشناخته
 الهی نسبت داده میشود در حق مظهر او صادق است بدون آنکه این مفهوم شبهه
 و حد است مظهر و مظهر را در ذهن تداعی نماید . جمال قدم میفرمایند :
 " . . . نتوجعات احرامه از اراده اش ظاهر و ظهورات بما یسم

صفتیه از امرش با هر و عرفان موجودات و وصف ممکنات از اول لا اول الی
 آخر لا آخر راجع به این مقام بوده و احدی را از این مقام بلند اعلی که
 مقام عرفان و لقای آن شمس احدیت و آفتاب حقیقت است تجاوز ارتقا
 ممکن نه . چه که وصول به غیب لا یدرک بالبدیهه محال و متنوع
 بوده و اشراقات آن شمس غیب از افق این طلوع قدس صمدانی من
 غیر اشاره طالع و ملحوظ . ۳۵

پنجم - توحید حقیقی و حقیقت توحید

بنابر همه آنچه در فوق مذکور گشت توحید حقیقی اقرار به یکتائی مظهر امرالله در هر
 دور و نیز ایمان به تجلی صفات و اسما الّهی در اوست . در این مقام ، اوست که مظهر
 " یفعل مایشا " است زیرا " یفعل مایشا " نیز صفتی از صفات است و مقامات توحید کل در باره
 اوصاف میآید نه در باره ذات غیب ضمیمی که خلق را به اوراهی نیست ، در عین حال که نسبت
 به وجودش ، نظریه آثارش ، شک نمیتوان کرد . جمال قدم بصریح عبارت میفرمایند که توحید
 ذات و صفات و افعال و عبادات و سایر شئون و اوصافی که در باره ذات غیب گفته شده است کل
 راجع بمظهر امرالله میگردد ، " و نشهد حینئذ بان مقامات التوحید و مراتب التفرید کلها ظهرت
 من جمال عزید یح الذی ظهر فی الستین (۱۲۶۰ هـ ق ، سال اظهار امر حضرت نقطه اولی)
 بامرالله المقنن بالحکیم العلیم و انه هوالذی کان واحدا فی ذاته و صفاته و افعاله ولم یکن له
 شبه و لا ند و لا ضد و کل خلقوا بامر و کل بامر لقا مین و لن بقدر احدان یشارک فی امره و لا یعارضه
 فی حکمه لایستل عما فعل و کل فی محضره لراجعین . ۳۶

و نیز در نفس لوح اشراقات به مفهوم توحید حقیقی اشاره میفرمایند ، قوله الی علی :

" . . . خاتم انبیاء روح ماسواه فداه در مقام خود شبه و مثل و شریک
 نداشته اولیا صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده اند ایشان بعد
 از او اعلم و افضل عباد بوده اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس
 ذات الّهی از شبه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبه به آن حضرت
 ثابت و ظاهرا این است مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی . . . ۳۷

در لوح مدینه التوحید که بشرح قضایای مربوط به توحید اختصاص یافته است ، جنبه های
 فلسفی قضیه به نتایج اخلاقی منجر گشته و در هر مبحثی که بحث فلسفی در باره نکته ای صورت
 گرفته توجه به زندگی روزمره بدنباله آن آمده است . این یکی از خواص عمده آثار الهیه در این
 ظهور است که مسائل فلسفی با حقایق حیات انسانی بهم می آمیزد و اثری که به شرح مسئله ای
 فلسفی اختصاص یافته در عین حال منبعی برای تعالیم اخلاقی میگردد . به بیان دیگر مسائل
 مربوط به ماوراء الطبیعه در کاربرد آنها در حیات فردی و جمعی انسانی مطرح گشته و هر جا
 سخن از امری مجرد بمیان آمده دنباله سخن به لزوم استفاده از آن در عالم غیر مجرد کشیده

شده است . در قضیه مورد مطالعه یعنی توحید جمالقدم توحید حقیقی را در عالم ناسوت عبارت از " کسب رضای الهی " دانسته اند ، میفرمایند :

" اصل معنی توحید این است که نفوس مطمئنه در جمیع احوال بحق وحده متوجه باشند و برضای او حرکت نمایند . اگر نفسی الیوم به جمیع اعمال خیریه و افعال حسنه عامل شود و به رضای حق فائز نشود البته ثمر نخواهد داشت این است که میفرماید جهد نمائید تا بکلمه رضا فائز شوید " ۳۸

در لوح دیگر " اهل توحید " آنچنان افرادی هستند که به صفات الله یعنی صفات مظهر امرالله متصف گشته اند ، میفرمایند .

" اعلم یا سلیمان بان الذینهم ما اتصفوا بصفات التوحید لن یرصد علیهم اسم الموحد ان انتم من الشاعربین ولن یتم لاحد حکم التوحید بالقول وانتم یا ملاء البیان فاجهدوا فی انفسکم لتکونوا بصفات الله لمن المتصفین ومن لم یهب منه سمات الله وصفاته لن یفوز بهذا المقام ولن یعد من الموحدین . " ۳۹

جمالقدم در لوح تجلیات نازل فرموده اند آنچه را که فی الحقیقه لب لباب مطلب در باب توحید است . بیان مبارک در این لوح ، خلاصه آنچه را که مذکور گشت بدست میدهد و نکته ای را که در باب تلاقی مسائل مجرد در کاربرد آنها در حیات ناسوتی بدان اشاره گشت روشن میسازد جمالقدم میفرمایند :

" تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر به معرفت اسم اعظم . اوست ملکم طور که بر عرش ^{طیور} ساکن و مستوی است و اوست غیب مکنون و سر مخزون کتب قبل و بعد الهی بذکرش مزین و به شنایش ناطق به نصب علم العلم فی العالم و ارتفعت رایة التوحید بین الامم . لقاء الله حاصل نشود مگر بقاء او . با و ظاهر شد آنچه که ازل الازل مستور و پنهان بود . انه ظهر بالحق و نطق بکلمة انصعق بهامن فی السموات والارض الآمن شاء الله ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر به تصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل بآنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته منقسمین بحربیان بایسد در کل حین با او مروا هی الهی ناظر باشند او امرش حصن اعظم است از برای حفظ عالم و حیات امم نورالمن اقروا و اعترف و نارالمن اد بروانکر . " ۴۰

زیرنوویس:

۱- پس از نزول کتاب مستطاب اقدس، الواح بسیار دیگری از قلم جمالقدم شرح اصول، احکام، مبادی، وعقاید مندرج در آن سفر جلیل نازل گردید که فی الحقیقه میتواند بمنزله آثاری در تشریح و تتمیم مسائل مندرج در ام الكتاب (کتاب مستطاب اقدس) محسوب گردد. از این آثار متعدد کثیره، حضرت ولی امرالله هشت اثر را نام میبرند که عبارتند از: اشراقات، بشارات، طرازات، تجلیات، کلمات فردوسیه، لوح اقدس، لوح دنیا و لوح مقصود (گاد پاسزای، ص ۲۱۶)

نویسنده مقاله این هشت اثر را تحت عنوان "تمعات ام الكتاب" مورد مطالعه قرار داده است
۲- لوح اشراقات در مجموعه مسمی به اشراقات (تاریخ و محل طبع ندارد) از ص ۵۰ الی ۸۵ طبع شده است. در این مقاله جملات مأخوذ از لوح اشراقات با خطی که زیر آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه ای که در پایان عبارت ذکر شده اشاره به همین ماخذ است.

۳- Arthur Jeffery, The Foreign Vocabulary of the Qur'an (Baroda Oriental Institute, 1938) P. 141

۴- برای مثال به: مجموعه الواح مبارکه، حضرت بهاء الله (قاهره: محیی الدین صبری کردی، ۱۹۲۰ م) صفحات ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۸۳، ۳۰۵، ۳۶۴ رجوع کنید.

۵- شیخ الطایفة الطوسی، تفسیر التبیان، تحقیق احمد حبیب قزیر العالمی (نجف: مکتبه الامین، ۱۹۶۳ م) ج ۱۰، ص ۳۰۲-۳۰۳

۶- ملا فتح الله کاشانی، منهج الصادقین (طهران: محمد حسن علمی، چاپ سوم، ۱۳۳۷)، ج ۱۰، ص ۱۷۴

۷- ابوالفضل رشید الدین العییدی، کشف الاسرار و عده الابرار معروف به تفسیر خواجه عبد الله انصاری، بسمی علی اصغر حکمت، (طهران: ابن سینا، ۱۳۳۹) ج ۱۰، ص ۴۱۸

۸- قاضی ناصرالدین بیضاوی، تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی، در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدروغلی، جزء دوم (جزء اول و دوم در یک مجلد) (قاهره: عبدالحمید احمد حنفی، ۱۳۵۵ ق) ص ۲۵۶

۹- عبدالحمید اشراق خاوری، رحیق مختوم (طهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱۰ ب) ج ۲، ص ۲۷۸

۱۰- جمالقدم، کتاب مستطاب اقدس، (تاریخ و محل طبع ندارد، قطع

۸×۱۱/۵ سانتیمتر، چاپ سنگی، ۱۸۷۰ ص (ص ۷)

- ۱۱- حضرت ولی امرالله، توقیعات مبارکه، لوح قرن احباب شرق نوروز ۱۰۱ -
بدیع (طهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ ب) ص ۶۶
۱۲- عبد الحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی (طهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۹ جلد) ج ۴ (۱۲۹ ب) ص ۱۲۹
۱۳- ماخذ فوق، ص ۱۷۳
۱۴- حضرت عبد البها، مکاتیب (قاہرہ: ۱۹۱۰ م) ج ۱، ص ۱۰۵
۱۵- کتاب مستطاب اقدس (ماخذ شماره ۱۰)، ص ۷
۱۶- کتاب مستطاب اقدس (ماخذ شماره ۱۰)، ص ۱۷۶
۱۷- کتاب مستطاب اقدس (ماخذ شماره ۱۰)، ص ۱۸۲
۱۸- کتاب مستطاب اقدس (ماخذ شماره ۱۰)، ص ۱۴۱
۱۹- برای ملاحظه نصوص مبارکه در باره قضایای مربوط به توحید به آثار زیر

مراجعه نمائید:

- الف - اسدالله فاضل مازندرانی، امروخلق (طهران: موسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۲ ب، نشر دوم) ج ۱، باب اول
ب - مطالعه معارف بهائی شماره ۱، مبانی عقاید - الوهیت و توحید ۱
(طهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ ب) و همین اثر، شماره ۲ (سال ۱۳۱ ب)
ج - حضرت عبد البها، النورالابہی فی مفاوضات عبد البها، به اهتمام کلیفورد بارنی (لیدن: بریل، ۱۹۰۸ م)، قسم اول فصل "ب" و قسم سوم فصل "لز" و برای ملاحظه مباحث فلسفی در باره این قضایا به اثر زیر مراجعه نمائید:
عزیزالله سلیمانی، رشحات حکمت (طهران: موسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۶ ب جزه دوم (جزه ۲۹۱ در یک مجلد). فصول ۲، ۳، ۴، ۵، بخصوص مهم اند.
۲۰- مائده آسمانی (ماخذ شماره ۱۲)، ج ۴ (۱۲۹ ب)، ص ۳۱۸
۲۱- لوح مدینة التوحید در کتاب گنج شایگان (اثر عبد الحمید اشراق خاوری، طهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ ب، ص ۲۲) از آثار نازله در بغداد محسوب شده و مخاطب آن شیخ سلمان هندجانی است. برای اطلاع از شرح احوال شیخ سلمان به کتاب تذکره الوفا فی ترجمه حیاة قدما الاحباب (اثر حضرت عبد البها، طبع حیفا، ۱۹۲۴ م، ص ۲۶ تا ۳۱) و محاضرات (اثر عبد الحمید اشراق خاوری، طهران: موسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۱ بدیع، ج ۲، ص ۱۰۴۲ تا ۱۰۴۴) و نیز سلمان "در اسرار الآثار" (اثر اسدالله فاضل مازندرانی، طهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، ج ۴، ص ۱۵۶) مراجعه شود.
- لوح مدینة التوحید در مائده آسمانی (ماخذ شماره ۱۲) ج ۴ (۱۲۹ ب) ص

۳۱۳ تا ۳۲۹ طبع شده و در این مقاله هر جا از این لوح نقل شده از این ماخذ بوده است.
۲۲- این لوح که به "لوح توحید" و نیز "لوح حمد مقدس" مسمی است در گنج
شایگان (ماخذ شماره ۲۱) ، (ص ۱۸۴) جزء آثار نازله در عکا محسوب گشته است . لسوح
حمد مقدس یا توحید در ص ۳۰۷ تا ۳۱۵ مجموعه الواح مبارکه (ماخذ شماره ۴ بطبع رسیده و در
این مقاله هر جا از این لوح نقل شده از این ماخذ بوده است .

- ۲۳- لوح حمد مقدس (ماخذ شماره ۲۲) ، ص ۳۰۷ - ۳۰۹
۲۴- لوح مدینه التوحید (ماخذ شماره ۲۱) ، ص ۳۱۴
۲۵- لوح حمد مقدس (ماخذ شماره ۲۲) ، ص ۳۰۹ - ۳۱۰
۲۶- لوح مدینه التوحید (ماخذ شماره ۲۱) ، ص ۳۱۴ - ۳۱۵
۲۷- مائده آسمانی (ماخذ شماره ۱۲) ، ج ۹ (۱۲۹ ب) ، ص ۹
۲۸- لوح مدینه التوحید (ماخذ شماره ۲۱) ، ص ۳۱۵ برای ملاحظه
شرح ، بسوط درباره علل عدم امکان عرفان ذات الهی به مفاوضات (ماخذ شماره ۱۹ ج) ، ص
۱۱۰- ۱۱۱ و معارف بهائی شماره ۱ (ماخذ شماره ۱۹ ب) ، ص ۳۲-۳۶ رجوع شود
۲۹- لوح حمد مقدس (ماخذ شماره ۲۲) ، ص ۳۱۱ - ۳۱۲
۳۰- مجموعه الواح مبارکه (ماخذ شماره ۴) ، ص ۳۶
۳۱- جمالقدم ، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله عکسبرداری شده از روی
خط علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) ، (طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۲۰ ب)

ص ۲۶۳

- ۳۲- مجموعه الواح مبارکه (ماخذ شماره ۴) ، ص ۲۲۱ - ۲۲۲
۳۳- مائده آسمانی (ماخذ شماره ۱۲) ، ج ۹ (۱۲۹ ب) ، ص ۱۰۳
۳۴- مجموعه الواح مبارکه (ماخذ شماره ۴) ، ص ۳۵۳ - ۳۵۴
۳۵- لوح حمد مقدس (ماخذ شماره ۲۲) ، ص ۳۱۲
۳۶- مائده آسمانی (ماخذ شماره ۱۲) ، ج ۴ ، ص ۳۲۶
۳۷- اشراقات (ماخذ شماره ۲) ، ص ۷۴ - ۷۵
۳۸- مائده آسمانی ، (ماخذ شماره ۱۲) ، ج ۸ (۱۲۹ ب) ، ص ۱۰۶
۳۹- مائده آسمانی (ماخذ شماره ۱۲) ، ج ۴ ، ص ۳۲۹
۴۰- اشراقات (ماخذ شماره ۲) ، ص ۲۰۱ - ۲۰۲

“ زین قصه هفت گنبد افلاک برصد است
کوته نظرنگر که سخن مختصر گرفت
(حافظ)

قصه عشق میرزا محمد علی زنوزی

روح الله - مهربان

این مطلب قسمتی از مقاله مفصلی است که توسط جناب مهربان نوشته شده و قرار است توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری در جزوه جداگانه طبع گردد .
اکنون قبل از طبع و انتشار مقاله فوق الذکر ، آهنگ بدیع با اجازه نویسنده ، قسمتهایی از آنرا بنظر خوانندگان عزیز میرساند .

● بنام خالق عشاق

این داستان را در شهر حیفادردان
کوه کرمل مینگارم شهری که عهد گاه عشاق
روحانی جهان از هر رنگ و نژادی است
عشاقی که از اعماق جنگل های آفریقا
گرفته تا کوه های سر بر افراخته امریکای
جنوبی و از جزایر گرم شرق گرفته تا
سرزمین های پوشیده از برف شمال این
کره خاکی از یاد و نام حیفادردان و کرمل بشوق و
شوری آیند .

نام تو میرفت عاشقان بشنیدند
هر دو برقص آمدند سامع و قائل
... مقام اعلی فی الحقیقه زیباست مهم
نیست کسانی که آنرا بدیه می بینند چه
کاره و صاحب چه ذوقی باشند جوان و پیر
زن و مرد ، مهندس و موسیقی دان ، شاعر
و طبیب همه آنرا می ستایند .
آری جهانگردان آنرا می ستایند و لسی
فقط عشاق روی رب اعلی میدانند که این
بنای زیبا که چون گوهر پنهانی در سینه
کرمل می درخشد فی الحقیقه فقط صد فی

است که گوهر درخشانی را در دل خود دارد گوهر درخشانی که بسادگی خاطرهای حیرت آوری را در نظر آنها برمی انگیزد. خاطره هفت سال به بلا و محن خاطره بیست هزار شهید خاطره جانبازان و قابع طبرسی، نهریز، زنجان شهیدای سبعة طهران و بالاخره خاطره میدان تبریز خاطره جوان عاشقی که در آخرین دم دست از دامن مولای عالم بر نداشت و سینه خود را هدف هزار تیرستم و سپریلای ناجی ام کرد و بالاخره وجودش چنان با وجود مولایش در آمیخت که قلم اعلی در وصفش بیهان زبیل ناطق گشت:

"اناند کرفی هذا المقام محمدا" قبل علی الذی امتزج لحمه بلحمه و دمه بدمه و جسده بجسده و عظمه بعظمه ره العزیز"

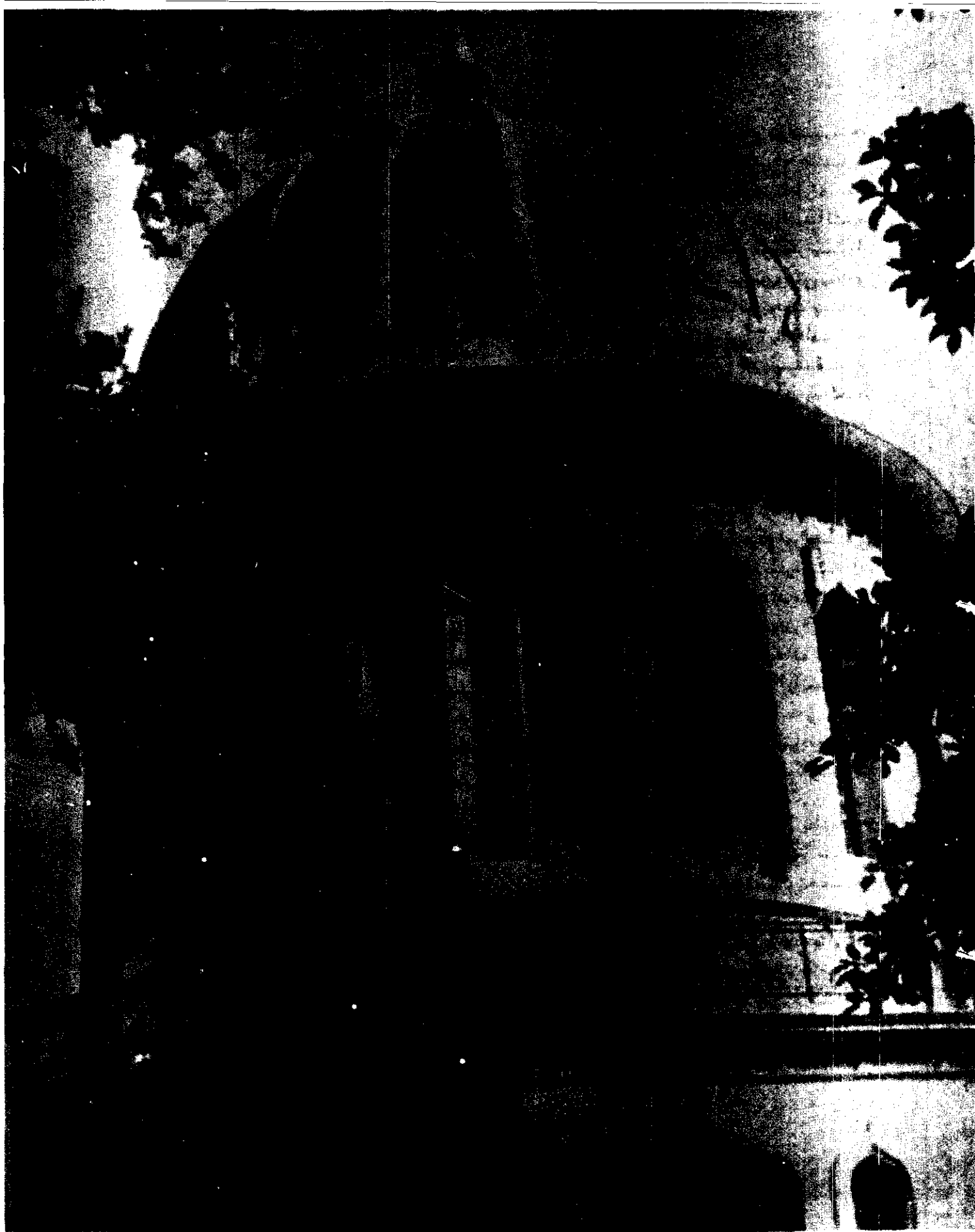
اگر شاعری در عالم خیال پیرهن میدریسد تا حائلی بین خود و معشوق باقی نگذارد او تن درید و استخوان در هم ریخت تا مانع وصلی در میان نیاید.

در باره عشاق دلداده جهان قصه ها نوشته اند و در زمان های مختلف داستانها و ناماها و شناسنامه ها و اشعار بجا نهاده اند که هرگز مردم از خواندن و دیدن آنها سیر نمی شوند... ولی داستان عشق امثال میرزا محمد علی زنوزی داستان واقعی است و حقیقت تاریخی... مظاهر الهیه حقیقت یک نورند که از آفاق مختلف اشراق مینمایند و تاریخ آنها هم گهگاه بهم شباهت کامل دارند... ولی مقایسه تاریخ اوایل این دو ظهور و وضع مؤمنین اولیه نمونه زنده و درس آموزنده ایست برای آنان که متوجه شدت اشراق شمس

حقیقت در این ظهور بدیع و شائق دیدار آینده این امر عظیم و شرع قویمند بسک مقایسه بین آخرین شب حضرت مسیح و حضرت اعلی و شاگردان این دو حقائقی را روشن مینماید که موجب عبرت هر ناظر بصیری است.

صبح صبیح مدت سه سال بدعت قوم پیهود مشغول بود و در این مدت با آنکه همیشه محاط به پیروان خود بوده و از تبلیغ امر الهی با همه دشمنی اعدا باز نماند در حدود (۱۲) نفر کم و بیش به او ایمان آوردند که از بین آنان (۱۲) تن برگزیده شده او را در همه جا همراهی مینمودند و با آنکه شب و روز با این شاگردان از عشق و فداسخن میگفت و آنها را بعالم ملکوت و انقطاع از ملک دعوت مینمود تا وقتی که خود قدم پیش ننهاده جان خود را فدای نمود معنی کلامش مفهوم آنان نگردد و کسی حاضر بفدای جان در سببش نگشت...

شب آخر آن حضرت حزن انگیزترین شبی بود که پیغمبری در این جهان دیده در این شب وقتی خبر یافت که یکی از شاگردان برگزیده اش او را به سی پاره نقره فروخته آنها را جمع کرده و از فراق خود سخن گفت سپس آنها را برای چند لحظه رها کرده بدعا و مناجات پرداخت چون بجمع آنان پیوست شاگردان را خفته یافت زبان بشکایت گشود که در چنین موقعی چگونه راضی به استراحت میشوید و با من درد عاشرکت نمی نمائید با اینهمه چون بارد یگر برگشت دوباره آنها را خفته یافت. چون آنحضرت را گرفته بردند همه



گریختند جز پطرس و یکی دیگر از حواری که در اردر رازی اورفتند . پطرس را شناخته ولی او انکار کرد و چون مصر شد ند به سرای خلاصی خود زبان بلعن مولای خود در حضور او گشود و طبق انجیل حضرت مسیح نظری به او افکند که تا عمق جان واستخوان اورا سوخت . چنین بود شروع امری وانجام حیات پیغمبری که بعد از د و هزار سال هنوز هشتصد میلیون نفر در سراسر جهان بد و عشق میورزند .

ولی حضرت اعلیٰ وقتی زاین جهان بجهان بالا شناخت هزارها نفر بعشق او جان داده بودند و سربکنند عشقش باخته . اما آخرین شب حیات آن حضرت . . . و میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس موضوع داستان ماست در ضمن خاطرات خوشی که نگارنده از دوران ۱۶ ساله سیروس فرد رخاکی عنبرافشان ایران دارد یکی هم دیدار قریه زنوزاست که هنوز بعد از سی سال و اندی چون پرده نقاشی در خاطر مجسم است . . . تصور نمیرود که میرزا محمد علی خود در این قریه متولد شده باشد ولی آباء و اجداد او همه در آن رشد نموده و خانواده او در آن علاقه داشته و مسلما او نیز در دوره کودکی و جوانی مدتی از عمر خود را برای استراحت و دیدار بستگان در آن گذرانده است لذا در هر کوی و بپزنی اثر او را میباید موفریاد عشق و شور او را می شنیدم ، صدای شوری که نه تنهاد رقریه زنوز بلکه در تمام جهان منعکس است که میگفت : " دین من اوست ایمان من اوست بهشت من اوست کوش و جنت من اوست . . ."

پدر میرزا محمد علی بنام ملاعبد - الوهاب از علمای زنوز بود که در اواخر حیات به تبریز رفته ساکن شد . دارای سه فرزند بود يك پسر بزرگتر بنام میرزا عبد الله و يك دختر و سومی و از همه کوچکتر میرزا محمد علی بود که سعادت سرپرستی پدر را نیافت یعنی فقط د و ساله بود که پدر مرد . مادرش بعد از مدتی با يك عالم دیگر از اهل زنوز که ساکن تبریز بود ازدواج کرد . این مجتهد که آقا سید علی نام داشت در تبریز بین علما احترام و اهمیتی داشت و از محضر درس او عده ای استفاده میکردند بعلاوه مردی بود با امانت و دیانت و مورد اعتماد مردم شهر بنوعی که بسیاری در وقت مرگ او را وصی اموال خود میکردند و در موقع سفر عیال و اطفال خود را به اومی سپردند مادر میرزا محمد علی هر سه فرزند خود را که د و تن از آنها در سن کودکی بودند بخانه شوهر دوم خود برد و آقا سید علی حقا از آنها سرپرستی نمود و در تربیت آنها سعی کافی مبذول داشت علی الخصوص میرزا محمد علی که از همان کودکی هوش و ذکاوت را با پاکی و آزادی یکجا جمع داشت .

در بین اهل تاریخ مطلبی مطرح است که آنها مردان بزرگند که تاریخ ملتسی را می آفرینند و با تاریخ و موقعیت بخصوص ملتی است که آن مردان را با اقتضای زمان بوجود می آورد . جواب این مطلب از نظر تاریخ ملل هر چه باشد از نظر ادیان الهی این حقیقت مسلم است که هر دم که خورشید امر الهی در آسمان دیانت طلوع مینماید ستارگانی هم در جوار او ظاهر

میشوند ، نفوسی که خلق جدید میشوند و خلعت بدیع بتن میکنند . این نفوس خمیرمایه اولیه اند که بواسطه آنها خمیره حیات جهان تغییر ماهیت می دهد . این نفوس فرشتگان آسمانند که فداکاری و جانفشانی آنها چون صور سرافیل جهانیان را از خواب بیدار میکند . شکی نیست که میرزا محمد علی یکی از این فرشتگان حیات بود که در شمار لشکرنجات در رکاب سلطان حقیقی در عالم وجود ظاهر شد . اگر این حقیقت را قبول نمائیم باید همچنان قبول کنیم که این نفوس مجرد در دوران حیات خود محاط بمعانیات حقد و تحت تربیت و محافظت رب مطلق .

میرزا محمد علی با این خصائص طبیعی و روحانی مدارج علی را در محضرناپدری خود طی کرد و جوانی آراسته شد که هم سمت ملائی داشت و هم بحسن اخلاق و تربیت انسانی متصف بود . آنچه مسلم است خود او هم نمی دانست که در نقشه الهی چه نقشی بعهده او محول است لذا ازدواج کرد و دارای دو کودک شد و کودک که در آخرین لحظه حیات که قدم در سبیل فدای گذاشت در سر راه او آمده و بانگه کودکانه و نظر معصومانه موجب امتحان او شدند . این دو کودک بعد از چند روز چندان نزیستند و بد نبال وی بمعالم دیگر شتافتند .

از زندگی این اختر تابناک آسمان امر الهی قبل از ایمان او پیش از این چیزی نمیدانیم و اگر هم بناگات بیشتری واقف میبودیم چندان اهمیت نداشت . یعنی حتی در حیات این اختران تابناک کسه

قرون و اعصار را روشن میدارند جز آنچس که در خدمت امر صرف شده حائز اهمیت نیستی نمی توانسته باشد . ایام خوش آن بود که باد وست بپوشد باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود .

وادی عشق

قصه عشق و شور و لادادگان رب اعلی قصه ایست که هنوز قلمی برای وصف و شرح آن خلق نشده است . ناظرین بی طرف وقتی تاریخ این دوره کوتاه را میخوانند که هزارها نفر از پیرو جوان ، غنی و فقیر ، عالم و عامی ، زن و مرد چنان تحت تاثیر جاذبه کلمات جوان بیست و پنج ساله ای قرار میگیرند که بر سر در اقصه عشق می سرایند و در دهان توپ لب بنغمه و نوای گشایند بایدن شمع آجین شده رقص و آواز سر میدهند اگر معتقد به اعجاز نباشند هرگز نمیتوانند سبب و علتی برای آن بیابند این نفوس که چنین جان نثار میکردند نه شعبده و حیلنه ای برای جنون عشق آنان بکار رفته بود و نه بد آنها وعده دنیا داده شده بود . اینها نفوسی بودند که دنیای آنها و عقبای آنها و بنوعی که عاشق ز نسوزی فریاد میزد حتی کوش و بیشت آنها نیز جمال دلدار بود .

گرمخبر بکنند م بقیامت که چه خواهی دوست ما را و همه نعمت فردوس شمارا واقعات حادثه در این شش سال در تاریخ ادیان بی نظیر است بلکه در تاریخ جهان در عرض چند هزار سالی که حقائق آن بمارسیده مشلی ندارد . از مورخین

کشورهای مخصوص آنانی که در مصیبت
 آئینه بیرون علی تاریخ می نگارند و وقایع
 راهات تحلیل علی بیان میکنند هنوز احدی
 همت وسوت آنرا نیافته که این پدیده
 عجیب را تحلیل نماید و توصیف کند آری
 برای فلاسفه و مورخین داستان متعصبین
 طبل وادیان و اینکه نفوسی برای دفاع از
 عقاید و آرا و با نژاد و ملتی که در آن پرورش
 یافته اند تعصب ورزند و حتی جان دهند
 داستان کهنه ایست ولی پدیده ظهور
 حضرت اعلی در ماهیت خود بکلی متفاوت
 است مؤمنین آن جمال نورانی کسانی
 نبودند که برای دفاع از مذاهب آبها و
 اجدادی که در خون و جان آنها عجبین
 بوده و ساختمان فکری آنها را در عرض
 نسل ها با قالب مخصوص در آورده بود
 تعصب ورزند بلکه کسانی بودند که بسبب
 ندای الهی همه قالب های گذشته آنها
 را شکسته و همه افکار آبها و اجدادی را در
 هم ریخته آنها را بحیات نوزنده و همیکل
 آنها را با خلق جدید و خلعت بدیع زمینده
 ویرانده داشته بود . . .

میرزا محمد علی زنوزی یکی از ابا سن
 نفوس بود که بظا عمر زندگی راحتی داشت
 جوان بود و کامران . بمقام ملائی رسیده
 و از احترام و اطمینان و ثروت و غنا در بین
 همشهریان برخوردار بود . ازدواج نموده
 و دو فرزند دلبند کانون خانواده او را گرم
 میداشت . در بین آبها و اجدادی مستقیم
 و در اجرای حدود و احکام مستمر بود .

در چنین موقعی بود که دلبر شهسراز
 در شهر تبریز مجلس آراست و شوریدگان
 را بدرگاه خود بار داد . آن جمال الهی

سه بار خاصه آدرها بجان راهتدوم غم بود
 مشرف نبود . سفر اول به تبریز آمد و پاکسو
 رفت سفر دوم از چهریق آمده دوباره بدان
 زندان شد بد بازگشت و دفعه سوم بتبریز
 آمده و از آنجا بحالم بالا سفر فرمود در همان
 سفر اول که با وجود شدت ممانعت از
 تشرف نفوس بحضور انور اعلی عده ای به
 ساحت قدس باریافتند میرزا محمد علی هم
 مشرف شد دل بدلد ار رسید و جان بجانان
 وصول یافت . این دیدار آتشی در جان
 محمد علی افروخت که حجابات عده ای
 آبها و اجدادی را بسوخت . کسی نمیداند
 که حضرت محبوب بزبان نگاه بالسان
 بیان به او چه فرمودند ولی همه مورخین
 که اشاره بشرح حال او کرده اند از شوق
 و شور و عشق و نشورا و سخن رانده اند و هر
 فهمان زمانش از فقها و یوانه اش خواند فاند
 میرزا محمد علی چنان شیفته محبوب
 گردید که دست برداشتن از آستانش را از
 دست شستن از جان مشکل تر دید لذا
 بلقب " انیس " از لسان حضرت اعلی ملقب
 گردید این لقب شاید علاوه بر معنی ظاهر
 مترد بگری در خود مستتر داشت و آن انیس
 ابدی بود که مقدر بود این جوان از خود
 گذشته با آن مولای عالم بیاید و برای ابد
 هم آغوش محبوب عالم شود . . .

میرزا محمد علی چنانچه از شرح حالش
 پدید است بزودی بمقام رفیع معرفت رسید
 و چشمه جوشان عشقش بدرهای بی پایان
 عرفان پیوست . و این مراحل مقدمه
 وصول بمرحله فنای فی الله بود شهره
 شهر شد و رسوای در هر گشت بکوه و دشت
 قدم نهاد و در ماکو و چهریق بزیارت محبوب

واصل شد و بادلی پرشورتر به تبریز بازگشت
 پدر بنصیحت و اندرز او برداخت که اگر هم
 دست از دامن محبوب نتواند برداشت
 بحکمت و مدارا با مردم رفتار نماید . ولی
 (نبود بر سر آتش میسرش که نجوشد) بقول
 لقاشی کاشانی

ای پدر بندم مده بیهوده گاین فرزند تو
 ناخلف افتاده و قیدش زنگ و نام نیست

غایت خطر این جهان و مرد آن قطع
 حیات بود در حالیکه او از همان قدم اول
 (جان داشت محض فدیه جانان
 در آستین) سبحان الله آنرا که غایت
 آرزو فدای جان و مال است بچه تهدید
 توان نمود و او را که جهان و مافیها
 را بجوی میفروشد بچه و عدی فریب تو آن
 داد . در همه جا به آزار و اذیت احبها
 پرداختند . در تبریز هم جان احبها در
 خطر افتاد ولی میرزا محمد علی عالمی
 داشت از این عالم بدر . افراد خانواده
 بجان او بیمناک شدند و چون پند و اندرز را
 در او اثری نبود وی را در منزل در اطاقی
 محبوس ساختند و اجازه خروج ندادند
 چون این زندان اولین سعی بود که
 در راه محبوب آنها بدست بستگان خود
 تحمل میکرد آنرا صبرانه قبول نمود و آن
 گوشه تنهایی را راهی برای راز و نیاز با
 محبوب بی انباز یافت . شب و روز بس
 مناجات مشغول بود و بادلی پر آتش بسوی
 چهره بقی توجه نموده بدعا و گریه میپرداخت
 بنوعی که ناله وزاری نیمه شب آن عاشق
 به قرار همه اهل خانه را بیدار و قرار کرده
 تا بالاخره در آن زندان مریض شد و در

جانکاه عشق تن ناتوانش را ملازم بستر
 ساخت . . .

شیخ حسن زینوی نقل میکند که
 جناب انیس برایش چنین حکایت کرده که
 پس از آنکه حضرت باب را بچهره بقی باز
 گردانیدند من در حجره خود قلبا " بس
 آن حضرت توجه نموده براز و نیاز پرداختم
 که ای محبوب من تو بر عجز و گرفتاری من
 واقفی و میدانی چقدر شائق بیک نظر بچهره
 مبارکت هستم پس این ظلمت و تاریکی را که
 بر قلبم خیمه زده بقوت انوار وجهت بردار .
 در این حال بطوری متاثر گشتم که از خود
 بیخود شدم . ناگهان صوت مبارک را
 شنیدم که مرا امر بقیام فرمود جسمال
 نورانی آنحضرت را در مقابل خود دیدم که
 متبسمانه بمن نظر میفرمایند من خود را به
 اقدام مبارکش افکندم . بمن فرمودند
 خوشحال باش . ساعت موعود فرارسیده
 بزودی در این شهر در برابر انظار مردم
 طبعه آتشی که دشمنان من افروخته اند
 خواهیم شد و در نوشیدن جام شهادت جز
 تو کسی را شریک خود نخواهم ساخت
 و تأکید فرمودند که بزودی این وعده تحقق
 خواهد یافت . . .

وعده وصل

وعده وصل میدهد گردش آسمان مرا
 هیچ نبود این حرکت از آسمان گمان مرا
 مدت کوتاه فاصله این مشاهده تا
 وصول بوم شهادت کبری خوشتر است و
 دلکشترین اوقات حیات میرزا محمد علی
 بود . . .

در آن روزها میرزا محمد علی در عالم
دیگر سیر میکرد سرّی در دل داشت که بیمار
همرازی برای بیان آن نمی یافت و مزد های
چندان بزرگ دریافت بود که حتی مادر و
برادر و زن و فرزند طاقت شنیدن آنرا
نداشتند . همه در خانه او را شاد می یافتند
و پشادی او شادی مینمودند ولی چقدر
متفاوت بود عالم این دو . آنها شاد بودند
که او دست از سر عشق کشید و او شاد بود که
وعدہ وصل از لب محبوب شنید . . .

اگر می بخود اجازه تخیل و تصور
دهیم میتوانیم بیال خیال نشسته این
جوان دلسوخته را در دل شب در تبریز
که کوچه های آن زمان او را فقط نور ماه و
ستارگان روشن میکرد بچشم دل به بینم
که قدم زنان و اشک ریزان راه میرود به
نصیحت و اندرز خواهر و آه و ناله مادر و اشک
تعمای زن و نگاه تقاضای فرزند می اندیشد
قلب حساسش از جای کنده می شود و صرصر
امتحان در صد قطع ریشه اراده اش —
میباشد . آیا بهترین است که او هم چون
هزارها مردم این شهر که حال در
رختخواب راحت آریده اند بیمار آمد و مثل
هر جوان دیگر از زندگی بهره گیری
کامرانی کند و شادمانی نماید ولی در این
دم جمال دلدار را در تاریکی شب در
مقابل خود مجسم می بیند که می گوید
" میرزا محمد علی بزودی در نوشیدن جام
شهادت جز تو کسی را شریک نخواهم کرد "
در یک لحظه آتش از جانش بر میخیزد
و هستی او را میسوزاند . ظلمت عقل بسا
تابش نور عشق در یک لحظه محو میشود
و تمام هستی و آرزوهایش بنار جذب حق

می سوزد .

نار عشقی بر فرزند و جمله هستی هابسوز
پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار

. . . این دوره از حیات عاشقانه
میرزا محمد علی چندان طولانی نبود چه
که حضرت اعلی بحسب حکم امیر کبیر به
تبریز آمدند و بعد از مدت ۲۳ روز اقامت
در آن بوعده خود و فافرموده میرزا محمد
علی را در کنار خود در بزم شهادت
نشانند و جام فدا را خود نوشیدند و پسند
نوشاندند .

وفای محبوب

وقتی که امیر کبیر تصمیم اعدام شارع
اعظم را گرفت حضرت اعلی راطبق دستور او
از چهره بیک به تبریز آوردند و روز پنجم شعبان
۱۲۶۶ وارد آن شهر بلاخیز کردند و طبق
دستور حاکم در منزلی که تعیین شده بود
وارد نمودند .

حاکم را گمان این بود که قصد وزیر
آزادی آنحضرت است لذا کمال احترام
چه در راه و چه در وقت ورود نسبت بدان
حضرت مراعات شد ولی سه روز بعد فرمان
امیر کبیر شامل اعدام آن فرستاده رب قدیر
واصل شد . شاهزاده از اجرای فرمان
امتناع ورزید و این کار را که شرم و یزید شعرد
لذا امیر انجام این خدمت را به برادر خود
وا گذاشت . مکاتبات و مراسلات با آنکه
کمال سرعت در ارسال آنها رعایت میشد
در حدود سه هفته انجام عمل را به تاخیر
انداخت . در این مدت میرزا محمد علی

بحضور مبارک تشرف یافت و اسبابان جان
نثار آن آستان گشت . . .

بارد یگر همه بستگان واقربا بوحشت
افتادند و این بار خطر فانی آن جوان را
عیان دیدند پدر که هم غم آبروی خود
را داشت و هم بجان او اند پشناک بود
قلم برداشت و به این مضمون نامه ای برای
وی نوشت : " ای فرزند ناخلف هر چند
مراد رسیدن علمای تبریز خوار و بی مقدمه
ولی چون اکنون برایت عطر در پیش است
پدرانه نصیحت و خیر خواهی کرده میگویم
که از جهت شهرت گرویدنت بسید بساب
خائف و آیس منافی چه انسان جائز
الخطاست اشتباه کرده ای و در توبه
و مغفرت باز است توبه و انابه میکنی
و از شئونت چیزی کاسته نمی شود و من ترا
نجات میدهم " (۱) .

مضمون عبارت چقدر با اندیشه میرزا
محمد علی تفاوت داشت او خوف آن داشت
که محبوب در آخرین دم در وعده خود
بد آرد و پدر از او میخواست که از نتیجه
کار خود نهراسد و به او وعده قبول توبه
میداد . . . قلم برداشت و بر هاشم نامه
این بیت حافظ را بعنوان جواب نوشت
و برای پدر کند فهم فرستاد

من رند و عاشق آنگاه توبه
استغفر الله استغفر الله

... آقا سید علی که آتش دل مادر میرزا
محمد علی خانه اش را به آتشکده تبدیل
کرده بود برادر او حاجی میرزا عبد الله

را بحضور خود خواست و از او چاره کار جست
حاجی میرزا عبد الله قلم برداشت و نامه ای
موشه برادر رنگاشت و " لختی نصیحت
و اندرز زانند و آیه لا تلقوا بایکم الی التهلکه
فروخواند و زجر و الم تیغ و رصاص بی اسبان
و اضطراب مادر نالان وزن و فرزند گریبان
خاطر نشان نمود و قسم داد که تضرع
و التماس کرد که بر حال بازماندگان رحم
آورده عقیده در دل مخفی دارد و راه
سلامت پیش گرفته بحفظ ضیاع و عمارت اولاد
صفا برداز " (۲)

میرزا محمد علی قلم برداشت و نامه ای
به برادر رنگاشت . این نامه تنها اشری
است که از او بجا مانده . نامه ای که بنفسه
حاجی از حقیقت حال راقم آنست
و شاید این اولین نامه ایست که از شهید ای
قرون و اعصار در جمیع ادیان بجا مانده
که جوانی که چند روز یگر بمقام شهادت
خواهد رسید قلم بر میدارد و افراد خانواده
خود را تسلی میدهد . اینک آن نامه :

هوالعظوف

قبله گاه احوالم بحمد الله عیبی
ندارد لکن عسر سیر اینک نوشته بودید این
کار عاقبت ندارد پس چه کار عاقبت دارد .
باری ما که از این کار رضایت مندی داریم
بلکه شکر این نعمت رانی توانیم بجا
آریم و منتهای امر گذشته شدن در راه خداست
و این زهی سعادت و قضای خداوندی بر

بندگان جاری خواهد شد . تدبیرتقدیر
 را برنمیگرداند ماشاء الله کان لا حول ولا
 قوة الا بالله . قبله گاه آخر دنیا سرگ
 است کل نفس ذائقة الموت . اجل محتوم
 که خداوند عزوجل مقدر فرموده است اگر
 مراد رک کرد پس خداوند خلیفه من است
 برعیال من وتوئی وصی من هرطور که
 موافق رضای الهی است رفتار خواهید
 وهرچه بی ادبی و خلاف مراسم کوچکی
 نسبت به آنجناب صادر شده عفو فرمائید
 وطلب حلیت از همه اهل خانه از برای من
 بنمائید و مرا بخدا بسپارید حسبی الله
 ونعم الوکیل

این نامه حکایت از ایمان و اطمینانی
 دارد وثبوت و استقامتی را شامل است که
 در تاریخ برای آن نظیری نمی توان
 یافت ...

روز بیست و هفتم شعبان حضرت
 اعلی را محاط به سرهبران در حالیکه
 شال کمر و عمامه سبزیعی و علامت
 ظاهری سیادت را از حضرتش دور کرده
 بودند بسوی سرهبران خانه بردند . شهر
 تبریز را غوطائی فراگرفت و مردم در کوچسه
 و خیابان سر راه را پیر کرده بودند ...

چون نزد يك سرهبران خانه شدند
 گفتند " جوانی سروپای برهنه جمع مردم
 و صف سرهبران را شکافته خود را بکنسار
 محبوب رساند سر بر قدش نهاده و امن
 حضرتش را گرفت و گفت :
 (مولای من مرا از خود جدا مفرما)

حضرت تبسمی فرموده دست او را گرفته
 او را بلند نموده فرمودند (تو با ما هستی تا
 فردا چه مقدر شود) این جوان میرزا محمد
 علی بود که او را با دین دیگر گرفته همراه
 نمودند و آن عده را که جمعا با حضرت
 اعلی پنج نفر بودند در حجره ای از حجرات
 سرهبران خانه منزل دادند و چهل سرهبران
 پشت بام و اطراف حجره بهاسداری و -
 نگاهبانی پرداختند .

طلعت اعلی آن شب را تا صبح با
 آن چهارتن در آن حجره بسربردند
 و نغمه عشق بگوش آن عصبه وفا که در آخرین
 ساعت او را ترک ننموده بودند خواندند
 تمام شب به راز و نیاز گذشت . طلعت
 قدم با بهجت و شاشت صحبت میفرمودند
 اما میرزا محمد علی چون حرها چشم
 بدان آفتاب جمال دوخته بود آن حبیب
 روحانی بالاخره بوعده خود وفا کرده آن
 عاشق شائق را در آخرین لحظات حیات
 بخود خوانده بود . آن مشتاق قطره ای
 از دریای فنا بالاخره خود را در ساحل فنا
 می دید و آن دلداده الهی خود را در
 کنار دلداری یافت . ولی محال بود که
 آن دلبر شوخ طبع که در طی قرون و اعصار
 (خود گشته عاشقان را بر خونشان نشستم
 تا آخرین دم دست از امتحان عشاق
 بردارد این بود که آن حضرت روی بسوی
 آن جمع نموده محض امتحان آنان و شاید
 همت جهانیان فرمود (شکی نیست کنه
 فرد امر اقل خواهند نمود اگر از دست شما
 ها باشد بهتر است و گوارا تر یکی از شماها
 رخیزد و با شال کمر مرا منسوب سازد) .
 این چه سخنی بود و این چه

امتحانی . نهایت درجه امتحان
 مؤمنین در طی ادیان گذشته این بوده که
 آنها را راه محبوب ترك مال و ترك جان
 و ترك سر کنند و بپیدان قربانی شتابند
 چگونه ممکن بود تصور شود که پیغمبری قتل
 و صلب خود را بدست یکی از عشاق از جان
 گذشته خویش بخواهد . از شنیدن این
 سخن حاضرین مندهش شدند و منصف
 گشتند . زار زار گریستند مگر عاشق ز نسوزی
 که از جای برخاست و شال کمر خود را بساز
 نمود و عرض کرد (بهرنحوی که بفرمائید
 عمل مینمایم)

این حالت و رای حد تحریر است
 و این حکایت مافوق قوه تقریر . گوئی در
 این دم میرزا محمد علی رامی بینم که بسا
 قامت طننازد توسط حجره ایستاده تا
 اطاعت حکم محبوب نماید . نیروی عشق
 و اطاعتی که او را به این اقدام جسارت آمیز
 واداشته بود با هیچ میزان بشری قابل
 برآورد نیست .

میرزا محمد علی با این عمل خود نسه
 تنها قصه هزاران عشاق گذشته را در فاتر
 و اوراق کهنه نمود بلکه میزانی بسرای
 اطاعت امر الهی برای جوانانی که از بعد
 مقدر بود که در چهار گوشه جهان از هر
 زبان و ملتی برای اعلائی کلمه الله قیام
 کنند تعیین کرد . رب اعلی وقتی میرزا
 محمد علی را در مقابل خود بپاید و سخن
 او را شنید نگاه از شوق و سرور برد و کسره
 تبسم فرمود این نگاه بانگاه حضرت مسیح
 قابل مقایسه بود آن دم که پطرس عزیزترین
 حواریش که کلید آسمان ها را بدو سپرده
 بود در مقابل او ایستاده سه مرتبه او را در

حضور دشمنانش لعن کرد . آن نگاه
 بصورت پطرس نگاه حزن و غم و شرم بود ولی
 این نگاه بصورت میرزا محمد علی نگاه سرور
 و افتخار . این نگاه فقط به میرزا محمد علی
 نبود بلکه به همه مردم جهان و در صنف
 مقدم آنان دشمنان پنهان و عیان بود تا
 به بینند و بدانند که چراغی که آنحضرت
 در دل جانبا زانی چون میرزا محمد علی
 روشن کرده با سر بریدن شمع و جـ
 آن حضرت خاموش شدنی نیست . این
 نگاه بسلاطین و صاحب قدرتان جهان
 بود که آنها را در مقابل قدرت روحانی خود
 در تقلیب نفوس بمبارزه می طلهند . این
 نگاه فلاسفه و حکمای جهان را که در و رای
 هر معلولی جوای علتند بدان جمع
 می خواند که بهیچک زیبا و قامت دل آرای -
 انیس ینگرند هیچکی که خلق بدیع شده
 و آهن وجودش در مجاورت آتش حب الهی
 بهیچک نار و جوهر نور تبدیل شده بسود
 سپس صوت ملیح مولای حنون شنیده شد
 که میفرمود (همین جوان انیس من
 خواهد بود و جان خود را مردانه در راه من
 نثار خواهد کرد)

آن شب تاریخی که صد مفخرت بر
 ليله القدر داشت بالاخره بپایان رسید
 و بیان (اطف السراج فقد طلع الصبح)
 از لسان سرور شنیده شد .

صبح روز (۲۸) شعبان فراشباشی
 حاضر شد تا اول آن چهارتن را پیش علما
 برد و فتوی گیرد سید حسن کاتب تکلیف
 خواست فرمودند بهتر است تو قرار کنی
 و بمانی تا اموری را که احدی جز تو واقف
 نیست در وقت خود با هلهش اظهار داری و

به آن دوش نیز چون تکلیف خواستند
فرمودند از کشته شدن شما استخلاصی
بجهت من نخواهد بود میرزا محمد علی که
ایستاده گوش میداد این سئوالات بر
وی گران آمد و بد آنها گفت (ایشان صاحب
الامرند نه مجتهد که مسئله شرعی سئوال
می کنند) باردیگر طلعت اعلی تبسم
حانانه فرمودند ووجه مبارک بشاشتی تازه
یافت .

میرزا محمد علی را پیش مجتهد پس
بردند آنها برای خاطر آقا سید علی نسا-
پدریش به روسیله ای کوشیدند تا او را از
سهلکه نجات دهند و سعی کردند تا کلمه
انکار یا عدم اقرار را بدو ها ن او نگذارند ولی
وسوسه های آن دنیا طلبیان را در دل آن
پاکباخته اثری نبود . ملا محمد مقانسی
خواست او را بعنوان مجنون از دام بسلا
نجات دهد لذا وقتی اقرار او را بصراحت
شنید گفت (این حرف ها دال بر جنون
توست و بر جنون حرجی نیست) میرزا
محمد علی فریاد زد (ای آخوند تو دیوانه ای
که حکم بقتل قائم ال محمد میدهی من
عاقلم که در راهش جان نثارمینمایم و بین را
بد نیامی فروشم)

همیشه دل بستگان دنیا مردان خدا
را بجنون نسبت داده اند این بدان
جهت است که میزان عقل چون هرامر
دیگری در این جهان بنوع فکر و قضاوت هر
کسی بستگی دارد فی الحقیقه همگان
دیوانه اند و بحسب يك ضرب المثل
انگلیسی (اگر دیوانگی درد داشت صدای
ناله از هر خانه ای بلند بود) یکی دیوانه
محبوبی سیمین عذار است و دیگری مفتون

امرحضرت کردگار نفسی را دل در کسب جاه
و مقام در طپش است و آن یکی راجان بسوی
فدا و فناد رکشش :

متاع کفر و بین بی مشتری نیست
گروهی این گروهی آن پسندند
ولی با اینهمه آنان که تاریخ میخوانند
و شرح حال گذشتگان میدانند بحقوق
گواهند که آنها که رنگ و بوجسته اند حتی
در این جهان چنان مرده اند و فراموش
شده اند که لا تسمع لهم صوتا " و لا همسرا
و اما آنان که جان فدای معبود آسمانی
کرده اند باصرف نظر از جهان پنهان حتی
در این خاکدان پای عزت بفرق شهبان
نهاده اند . فاعتبروا من ذلک ~~بسا~~
اولی الابصار بعد از مراجعت از نزد علمای
مأثورین هنوز امید از میرزا محمد علی قطع
نکرده بودند و منتظر بودند که در آخرین دم
دست از محبوب عالم بردارد ...

خواهر روزنش طفل دوساله او را بسسه
آغوش گرفته بسریار خانه بردند و "گردوی
انجمن شدند و خواهر چند بار پایش افتاده
بوسه زد و یادیده گریان و قلب بریان همی
نالیده گفت ای برادر ترا بقرآن و پیغمبر
آخرا الزمان سوگند میدهم تقیه کن که در
آئین اسلام رواست و خویش را از ورطه هلاک
نجات بخش و برزن و فرزند و مادر و خواهر
و برادرت ببخشا و اجواب چنین گفت : ای
خواهر...

گرتیغ بارد در کوی آن شاه

گردن نهادم الحکم لله

ومن سألني ~~بشهاد~~ رايهن
آرزو بودم شکر خدا را که اکنون بمقصود
میرسم و تو صبر و شکیبائی را پیشه کن و جزع

و فرغ نما عن قریب یا مرحضرت قادر قہسار
 قومی مبعوث شوند کہ مارا بہ بہترین از کار
 و برترین آثار بستانند و ہر جای این گروہ کہ
 مارا واجب القتل میدانند بنصرت و جانفشانی
 قیام نمایند و مصرع و مدفن مارا محل نزول
 فیض و برکت الہیہ شمارند و بواسطہ مسا
 بد رگاہ حق دعا و استغاثہ کنند پس دلتنگ
 مباش و صبر کن و لنہلونکم بشئ من الخوف
 والجوع و نقص من الاموال والا نفس والشمرات
 و بشر الصابرين آنگاہ با ایشان وداع
 پسین نمودہ سوی قربانگاہ خرامید " (۱)
 این ہوم عظیم کہ موعود ملل خود را بدست
 اہداسپرد تا تارسم جانفشانی و از خود
 گذشتگی بتمام دلداد گانش در طی قرون
 و اعصار بیا موزد ہوم رہیب وعدیم النظیری
 در تاریخ شہرت بریزد . بیش از دہ ہزار
 نفر در رشت با م سربازخانہ و با م های مشرف
 بر آن ایستادہ شاہد وقوع آن حادثہ
 بودند . . .

میرزا محمد علی قہای خود را در آورد ہ
 بسوی افکند و قہای سفید تازہ ای پوشید
 و چون ساعت موعود رسید تقاضا نمود و چند
 بار دامن فراشباشی را بوسہ زد کہ او را
 طوری بیاویزند کہ تمام بدنش در مقابل
 طلعت اعلی قرار گیرد تا در آخرین دم دیدہ
 بدان وجہ جمیل دوختہ و سپر بلای آن مظهر
 خدا شود . اورا طوری آویختند کہ سرش
 در مقابل سینہ مولا پیش قرار گرفت . . .
 بنوعی کہ از تصویر قلبی کہ بعد از اجساد
 تہیہ شدہ بود معلوم گردیدہ سر را روی سینہ
 مبارک نہادہ و ہیکل اظہر را در آغوش

کشیدہ آمادہ فدا شد .
 نوشته اند کہ آخرین جملہ ای کہ
 قبل از قطع رگ جان زیر لب تکرار میکرد این
 بود (ارضیت عنی یا مولای) یعنی ای
 مولای من آیا از من راضی شدی . او ہر
 چہ داشت فدا کردہ بود ولی ہنوز ہم
 آن داشت کہ باندازہ کافی حق بندگی
 آن مولای قدیر را انجام ندادہ و ہد بہ ای
 شایستہ آن درگاہ تقدیم نکرده باشد .
 این جملہ کوتاہ آن عاشق صادق
 شہپرہوشیاری برای ہزار ہا نفوس جان
 برکف از احباب است کہ در اطراف جہان
 بخدمت آن آستان مشغولند تا خد مات
 و زحمات خود را کہ چون ران ملخی در درگاہ
 سلیمان امر است بچیزی نگیرند و از نفس
 خود راضی نگردند بلکہ متذکر ہودہ بعد
 از ہر خدمتی ولو خیلی مہم سر بر آستان
 حق نہادہ تکرار نمایند ارضیت عنی یا
 مولای . . . ارضیت عنی یا مولای . . .
 فرماندہ فوج تازہ فرمان شلیک داد
 و این بار از ضرب گولہ ہا آن د و ہیکل
 بہم آمیختہ و تبدیل بہک ہیکل شدہ بود
 بنوعی کہ ہرگز جد کردن آن د و جسد از ہم
 ممکن نشد .

فناى فى الله

انامن اھوى ومن اھوى انا
 نحن روحان حللنا بدننا
 اکنون کہ بہ آخر قصہ حیات عاشق
 زنوزی انیس رب اعلی رسیدہ ام ساعتی

(۱) - ظہور الحق

شب از نیمه شب است از پنجره اطاق در
شب کرمل بهائین می نگرم و تمام شهر را
در پهای خود در خواب و خاموشی می بینم
در بسوی آسمان بلند می کنم ستارگان را که
آسمانان بارگاه آسمانند جمله بیدار و
چشمک زنان می بایم . با خود می گویم :

عصه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت
که در خواب نشد چشم من و پروین است

مایل نیستم داستان را در اینجا
داشته دهم می خواهم دنباله جسد انیس
را گرفته و مراحل را که در جوار رب اعلی طی
کرده یاد نمایم ولی هیکل روح آن جوان
ارجان گذشته که از اول این داستان در
عالم خیال در مقابل خود دیده ام که
چون مدل نقاشی بی حرکت ایستاده بود
تا من بتوانم صورت عشق و حالش را با قلم
سیاه نقاشی کنم - از نظر محوسی شود
کوئی انیس بزبان حال بمن میگوید :

" من آن دم که جسد م با جسد محبوب اعلی
در هم آمیخت و جود م در وجود او محو شد
قطره بودم بدربار پیوستم ذره بودم در برابر
آن آفتاب فانی شدم " . برای من که
از میرزا محمد علی بك حقیقت زنده در عالم
خیال ساخته ام و گهگاه با او هم کلام
میشوم . با او راز دل میگویم و از او درس عشق
و وفا می گیرم مشکل است و پراحتی در وجود
حق فانی به بینم .

در نمازی و رشك می کشدم
با وجود بکه با خدای منسی

و این چند ان عجب نیست که امثال
من که هنوز اندر خم يك كوچه ايم درك -

حقیقت حال کسی را که هفت شهر عشق را
بقدمی پیموده اند نتوانیم نمود .

بلوچ حضرت عبد البها با فتخار اعضای
مخفل روحانی طهران در باره استقرار رس
حضرت اعلی مراجعه میکنم در آن لوح هم
ازيك " هیکل مطهر " نشان میبینم . در نظر
می آورم که مشایخ صوفیه کتب زیادی در باره
فناي از نفس و بقای بالله نوشته اند کتبی
که اظهار وجود و انانیت از اکثر آنها هویدا
بوده و آنان که دیگران را بودای فنا
را هنمائی کرده اند خود ازوای طلب
بی خبر مانده اند .

ای سرغ سحر عشق ز پروانه بهاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی خبر اند
کانرا که خبر شد خبری باز نیامد

ولی اینجا کسی را می بینم که در بحبویه
جوانی و هنگام کامرانی از جهان گذشت
و حتی آنچه را در زمان اوشریعت و طریقت
نایده میشد پشت سر گذاشت تا بحقیقت
پیوست .

آری میرزا محمد علی اول فدا شد بعد
فنا گشت و وجود خود را در وجود محبوب محو
نمود تا مصداق این بیان مبارك در کتاب
هفت وادی گشت .

" عاشق صادق و حبیب موافق چون
بلقای محبوب و معشوق رسید از پرتو جمال
محبوب و آتش قلب حبیب ناری مشتعل
شود و جمیع سرادات و حجبها ترا بسوزاند
بلکه آنچه با اوست حتی مغز و پیوست
محترق گردد و جز دست چیزی نماند .

چون تجلی کرد اوصاف قدیم
پس بسوزد وصف حادث را کلیم

«

قلم رازمین می گذارم . برخاسته
در این دل شب بیرون میروم از خیابان
مشرف بمقام مقدس بطرف بالا متفکرانه قدم
میزنم تا جایی که قبه مطای مقام اعلی
در نور سفید ماه باد رخشی روحانی در
جلوی چشم ظاهر میشود درهای بافت
مقام بسته است ولی برای سرپرستان آن
مقام گذاشتن احتیاجی بتقرب زیاد نیست ...
بالی سوخته بامحبوب اعلی پنهان
از نظریار و اغیار خلوت می کنم و سعی مینمایم
که در عالم خیال آن دوهیکل مطهر را در
کنار هم مشاهده کنم و میرزا محمد علی را در
جوار مولای قدیر ببینم ولی لحظه ای هم
نمی پاید و نور جمال آن آفتاب ابدی و بسرا
فرامیگیرد و در خود محو مینماید . مطمئن
میشوم که میرزا محمد علی هستیش در هستی
دوست فانی شده و این منم که میخواهم
از آن عاشق پاک باخته موجود و حقیقت
جدائی بسازم و گرنه در آن خانه یکی هم

نیست از راهی که رفته ام بر میگردم در حالیکه
این قطعه ملای رومی را بی اختیار بر زبان
دارم :

آن یکی آمد در بهاری بزد
گفت یارش کیستی ای معتمد
گفت من گفتش بروهنگام نیست
بر چنین خوانی مجال خام نیست
چون تویی توهنوز از تونرفت
سوختن باید ترا در نار تفت
رفت آن مسکین و سالی در سفر
از فراق یار سوزیدش جگر
پخته گشت آن سوخته پس باز گشت
بازگرد خانه او باز گشت
بانگ زد یارش که بردر کیست آن
گفت بردر هم تویی ای مهربان
گفت اکنون چون منم ای من درای
نیست گنجایش دو من در یک سیرای

اگست ۱۹۷۶

درباره جناب احمد یزدانی

دستخط بیت العدل اعظم الهی بهناسبت صعود جناب احمد یزدانی



نونهالان - روحانی - طهران
از صعود (جناب) احمد یزدانی متأثریم خدمات آن متعاقد الی الله بامرالله طی سنوات
عده از او آخر عصر رسولی و فداکاری و مساعی خستگی ناپذیر مشارالیه در فعالیت های امری
چه در میدان تبلیغ و چه در حوزه تشکیلات و همچنین تبحر و تبعیضات فاضلانه و مستمرایشان در
خاطریاران مهد امرالله باقی خواهد ماند .
خانواده غمیده مشارالیه را بهمدردی و ادعیه حاره این هیئت برای ارتقا روح آن
متعارج الی الله در ملکوت ابهی اطمینان دهید .

بیت العدل اعظم

● رقبه کریمه محفل مقدس روحانی ملی ایران در ذکر متعاقد الی الله جناب یزدانی

جناب آقا میرزا احمد خان یزدانی ، سفیر صلح حضرت مولی الوری ، حامل لوح لاهی
مبلغ فاضل کامل ، رجل رشید مجید ، ثابت بر عهد و میثاق ، خادم صادق ممتحن امر جمال قدم
مستظل در ظل لوای ولایت امرالله ، متمسک به ذیل ولای بیت العدل اعظم ، عضو محفل
روحانی ملی بهائیان ایران در ادوار متوالی و متعدد ، مؤلف کتاب "نظراجمالی در دیوانست
بهائی" و کتاب "مبایذ روحانی" و "جواب یادداشت های مجموعه کهنیازد الگورکی" و کتب نفیسه و
رسائل مهمه و مقالات مفیده عده ، معلم روحانی هزاران تن از جوانان بهائی ایران ، از
مؤسسين جریده اخبار امری ، مبتکر نشر تقویم بهائی ، تن ناتوان راه دل خاک سپرد و جسان
شهرین راه آستان جانان برد . آخرین سالهای عمر پرشمر خود را به جمع وتد وین آثار مبارک که

واستخراج مطالب و ترتیب ابواب و تفکیک فصول آنها صرف کرد و مجموعه های نفیس و مفیدی از الواح الهیه بترتیب موضوع فراهم آورد . تا آخرین دم که تاب از قدم رفته بود و قلم همچنان جولان داشت دقیقه ای از عمر گرامی را معطل نگذاشت و خویشتن را تا واپسین رمق حیات بسه این خدمت والا برگماشت . محفل روحانی ملی وقوع این حادثه مولمه را به فرزندان برومند آن شاد روان که همگی به توفیق حق ثابت و راسخ و مؤید و موفق بوده اند و هستند و خواهند بود تقدیم میدارد و امیدوار است که اندکی از حق خدمات آن فنید سعید را در محافل که به یاد او به پا خواهد داشت و مقالاتی که انتشار خواهد داد ادانماید . دعای احبای جمال ابهی نشار آن روح پرفروش باد .

منشی محفل
دکتر داودی

● جناب احمد یزدانی پسر از نیم قرن خدمات مستمر امری در شهرالرحمه ۱۳۴ بدیع در سن ۸۶ سالگی بملکوت ابهسی صعود فرمودند .

مأموریت تاریخی ایشان برای مسافرت به هلند از جانب حضرت عبدالبهی و تسلیم لوح مبارک به مجمع صلح لاهه سفرهای متعدد تبلیغی در داخل و خارج ایران ، تالیف کتب مبادی روحانی ، مقام و حقوق زن در دیانت بهائی ، نظر اجمالی در دیانت بهائی و رساله "جواب به" مجهولات منسوب به دالگورکی و رساله "جواب پاره ای شبهات" تجزیه و استخراج

آیات مبارکه از . ۱۳۴ تا و اخرا بام حیات و خلاصه زندگی سراسر فعالیت و خدمت مستلزم شرحی مفصل است .

لجنه مجله ملی محفظه آثار امری و دنوار کاست از خاطراتی که ایشان از وقایع مهم زندگی و تشرف خود بحضور مبارک بیان کرده بودند و نیز یک نامه بخط ایشان داشتند که در کمال محبت برای تنظیم این صفحات در اختیار ما قرار دادند . آنچه ذیلا بنظر تان می رسد قسم بهائی از خاطرات ایشان و همین نامه فوق الذکر است .

آهمنك بدیع

● تصدیق امر مبارک

بشقاب فروش با همسرود خترش مستاجر منزل ما بودند . یکروز خترش بمن گفت که پدر من اطلاعاتی از قران دارد اگر

... تصدیق واقبال من بامر مبارک در ۲۱ سالگی اتفاق افتاد . با بترتیب که شخصی موسوم به شیخ عزیزالله کاسه

سپید دارید با او ملاقات کنید و مطالب سبب جدیدی بیان میکند . بنده شائق شدم که بروم با او ملاقات کنم . چند دفعه رفتم با او ملاقات کردم . او شبها با چند نفر از رفقایش که شاگردان او بودند مشغول کیمیاگری بود و بندرت از موضوع امر صحبت میکرد . اما یکبار با من اینطور صحبت کرد که شما کتاب جوهری دارید ، گفتم بله . گفت بروید شعبه آخر کتاب جوهری را که راجع به قائم موعود است بخوانید من رفتم کتاب را خواندم . در آنجا اخباری برای ظهور قائم نقل شده بود . از جمله اینکه عمراقم که به هزار میرسد ظاهر میشود این خبر و حدیث درمن خیلی اثر کرد چون حدیثی بود مطابق با واقع و با قرآن زیرا امام حسن عسکری سال ۲۶ هجری رحلت کرده بود و از آن تاریخ دوره قائم موعود بود . ۱۰۰۰ سال بعد از آن تاریخ حضرت اعلی در شیراز اظهار فرموده بودند . این مطابقت مرا خیلی تکان داد و مصمم شدم در اینراه تحقیق کنم . . .

از حسن اتفاق پیرمردی بود که گاهی شبها بمنزل شیخ عزیزالله میآید و مرا آنجا دیده بود ، یکوقت شیخ عزیزالله به سفر رفته بود . آن پیرمرد پیش من آمد و گفت این شیخ عزیزالله با شما صحبتهای ناقصی کرد که ملتفت نشدید اگر میل دارید خوب از امر اطلاع حاصل کنید بپایند من شمارا یکجائی بهم گفتم حاضرم . قرار گذاشتیم آمد مرا به منزل جناب ابن ابهر ابادی امرالله برد . چند جلسه صحبت کردیم جناب ابن ابهر و خانمشان هر دو خیلی ملاحظت و حسن الفت نمودند و من

خیلی با من نزدیک شدم . همینطور به یک شاگرد بهائی داشتم باسم میرزا محمود خان پسر میرزا تقی خان خیاط که پیش من ریاضیات میخواند . گفت که من بهائیس هستم اما خودم اطلاعاتی ندارم . من بعضی اشکالات میگفتم او شب بپسدرش میگفت و روز دیگر جواب میآورد . باینترتیب آنها که دیدند من مشتاق تحقیق و اطلاعات هستم جلسه ای در منزل میرزا تقی خان خیاط تشکیل دادند و صحبت جناب " میرزا مهدی اخوان صفا " مبلغ امرالله که خیلی مورد عنایت مبارک بود درمن خیلی تاثیر کرد تا اینکه بالاخره موفق به تصدیق شدم و بعد در ملاقات با مرحوم ابن ابهر و مرحوم ابن اصدق و دیگران کم کم دیدم درمن اشتعال و انجذابیی حاصل شده است . در سالهای اول تصدیق بعصوبیت محفل مرکزی طهران (در آنزمان فقط یک محفل در طهران برای تمام ایران وجود داشت) انتخاب شدم و از آن به بعد بیشتر وارد جریانات امری شدم تا در دوره حضرت ولی امرالله چندین سال در محفل روحانی ملی و محلی طهران هر دو عضویت داشتم . . .

● ماموریت تقدیم لوح لاهه

جنگ بین المللی اول در سال ۱۹۱۴ شروع شد ، در ۱۹۱۵ هیئتسی از مالک مختلفه تشکیل گردیدند و عنوان " جمعیت صلح لاهه " را برای صلح دائمی

را بخود دادند . این جمعیت يك كمیته
 اجرائی در شهر لاهه برقرار کردند و برنامه
 خود را بزبانهای مختلف به جراید دنیا
 فرستادند . مقصود این بود که در مالک
 متخاصم که در حال جنگ هستند تبلیغات
 صلح بکنند و آنها را به صلح متذکر نمایند
 برنامه ایشان در ایران نیز در رپا و رقی
 روزنامه بزرگ وقت " روزنامه ایران " درج شد
 یکروز رسال ۱۹۱۵ این روزنامه بدست
 من افتاد . برنامه این جمعیت را خواندم
 دیدم مفاد آن در بسیاری از قسمتها
 نزد يك به تعالیم بهائی است . مطلب
 را با مرحوم ابن اصدق و سرهنگ ابراهیم
 خان شغائی که خیلی با هم دوست
 بودیم و غالباً در خصوص مسائل امری بسا
 یکدیگر میگرداگره میکردیم در میان گذاشتم
 و گفتم اگر شما هم موافق باشید ما شرحی
 باین جمعیت بنویسیم باین مضمون که
 برنامه شما نزد يك به تعالیم بهائیتی
 است و ما هم همین اهداف را داریم و همین
 مرام را در دنیا تبلیغ میکنیم . بعلاوه اگر
 شما میل دارید راه حقیقی صلح را پیدا
 کنید خوب است به حضرت عبدالبها که
 در حقیقا هستند رجوع کنید و تقاضا کنید
 ایشان بهترین راه صلح عمومی را به شما
 بنمایانند . باین بنایند مقاله مفصلی
 نگاشتم که آنرا سه نفری خواندیم ، بعد
 باتفاق دکتر ابراهیم خان شغائی این
 مقاله مفصل را به فرانسه ترجمه کردیم
 و با درس جمعیت صلح لاهه فرستادیم .
 جمعیت از پیشنهاد ما استقبال
 کردند و عریضه ای حضور حضرت عبدالبها
 فرستادند . در اینوقت چون زبان جنگ

بود و فلسطین در محاصره متفقین بود راه
 مسدود بود و جمعیت نمیتوانستند مستقیماً
 عریضه خود را به حقیقا بفرستند ، بنا بر این
 عریضه را فرستادند نزد ما . جناب ابن
 اصدق این عریضه را مدتی نزد خود
 نگاه داشتند تا گویا در ۱۹۱۶ وسیله ای برای
 فرستادن پیدا کردند . بعد ایشان
 بدون اطلاع و مشورت با ما عریضه را با
 شرحی که خودشان نوشتند فرستادند
 حضور حضرت عبدالبها ایشان آنچه از
 اینوا قعه در تصور خودشان آمده بود
 عرض کرده بودند و متأسفانه این اشتباه
 برای ایشان پیش آمده بود که این همان
 جمعیت صلح لاهه معروف است که بعد ها
 تبدیل به دیوان داوری لاهه گردید
 در حالیکه اینها جمعیتی بودند که از
 مالک مختلف گرد هم آمده بودند .

از جمله مطالبی که جناب ابن اصدق
 در عریضه خود عرض کرده بودند این بود
 که پیشنهاد کرده بودند ایشان به هلند
 بروند و بنده هم مترجم ایشان بشوم و
 هیگل مبارک تصویب فرمودند تلگراف
 هیگل مبارک به طهران رسید که شهید
 ابن اصدق و یزدانی بارض اقدس بیایند
 تلگرافی بجای یزدانی " یزدی انست"
 نوشته بود . در محفل مشورت شده بود که
 یزدی اندکیست و تصور کرده بودند که
 شاید مقصود آمدن حسین یزدی پدر جناب
 لیب باشد . این بود که ایشان هم
 با مرحوم ابن اصدق به ارض اقدس رفتند
 و وقتی مشرف شده بودند تلگراف دوم
 مبارک رسید که احمد خان یزدانی ونه
 یزدی . باید فوراً بیاید . بنده آنوقت

در وزارت مالیه مشغول خدمت بودم سه ماه مرخصی گرفتم و حرکت کردم مسافرت ما خیلی طولانی و بسیار اشکالات فراوان همراه بود. اوایل ۱۹۱۹ میلادی حرکت کردم و بهار ۱۹۲۰ به ارض مقصود رسیدیم. وقتی وارد حیفا شدیم به حضرت عبدالبها اطلاع دادند و نزد يك غروب به بیت مبارك رفتیم.

هیكل مبارك جناب این اصدق راهم احضار فرمودند، قدری در محضر مبارك نشستیم بعد فی امان الله فرمودند و ما را به مسافرخانه مقام اعلی فرستادند. روز بعد بنده را احضار فرمودند و در خانه ای که در فاصله بیت مبارك و مقام اعلی اجاره فرموده بودند و در آن جناب این اصدق و جناب میرزا عزیزالله خان و قاقا اقامت داشتند جا دادند. بعضی روزها صبح زود حضرت عبدالبها بنده را احضار فرمودند. میرفتم حضور مبارك در خیابان مشی میفرمودند و منم عقب سر هیكل مبارك میسرفتم. بسیار عنایت میفرمودند آنوقت اوقاتی بود که ۱۷ نفر از اعیان امریکاه سرپرستی خانم "کروک" (خانم کروک همسر دکتر کروک میباشد و دکتر کروک همان شخصی است که بهنگام صعود مبارك بر بالین حضرت عبدالبها حاضر گردید و صعود مبارك را اعلام داشت قرار بود بقصد زیارت وارد حیفا بشوند حضرت عبدالبها برای تدارک پذیرائی و وسائل راحت این هیئت زحمت بسیار کشیدند

شبه اول اعیان شرقی و مجاورین به حضور مبارك مشرف میشدند و بعد برای

صرف شام جمعیت ۱۷ نفری به سالن بیت مبارك میآمدند. این سالن بسیار مجلل شده بود. چراغهای بزرگ آورده بودند و غذاهای مفصل ایرانی و فرنگی تهیه می شد. ماهم با آن جمعیت شام میخوردیم. حضرت عبدالبها در میز مشی میفرمودند و مواظب غذای زائرین بودند.

اگر کسی باندا زه کافی غذا برنداشته بود با دست مبارك در بشقاب او میریختند بیکار هم در بشقاب بنده غذا ریختند. هیكل مبارك در حین مشی در میز زو پذیرائی اعیان را میفرمودند هنگامیکه در خیابانهای حیفا مشی میفرمودند و ما افتخار حضور داشتیم غالباً دستورات و نصایح میفرمودند که در هلند چه کنیم و چه بگوئیم. بکروز عرض کردم اگر به پاریس رفتیم آنجا هم اقامت و اقداماتی بکنیم فرمودند خیر. فرانسه را رها کنید بروید برای هلند، از جمله فرمایشات مبارك که همیشه در خاطر من ماند این بود که وقتی میروید تمام توجهتان به خدمت باشد. وقت صحبت قبلاً فکر نکنید چه باید بگوئید. توجه به ملکوت ابهی کنید و ببینید که چطور تائید میرسد. من در امریکا وقتی میخواستم در سالن کلیساها مقابل جمعیت صحبت کنم چند لحظه چشمه را می بستم و توجه به ملکوت ابهی میکردم. بعد وقتی چشمه را باز میکردم میدیدم تائیدات ملکوت ابهی در تالار موج میزند. شما هم اینطور بکنید

در لوحی که بافتخارا اینجانب نازل شده به بنده امر فرمودند در موقع صحبت اشاره کنید . . . در مستقبل حری شدید ترقیناً واقع گردید قطعیاً در آن

شبهه ای نیست آنوقت مجلس لاهاججه
چاره خواهد کرد ؟

پس از یکماه تشریف مارا به هلند فرستادند . اولین سفر من بخارج بود و جوان بی تجربه ای بودم و همسفر من جناب ابن اصدق نیز شخصی مسن بودند که بزبان هم تسلط نداشتند و باید ایشان را همراهی میکردم بهرحال از تردد ام که اولین بند رهلند بود که وارد آن شدیم به لاهه رفتیم پس از یکی دو روز که سکنی گرفتیم در تجسس یافتن آن جمعیت بر آمدیم . متأسفانه آدرس جمعیت در طول این سالها چند بار عوض شده بود و خیلی بزرگمت توانستیم محل آنها را پیدا کنیم این جمعیت پس از آنکه در سال ۱۹۱۸ - متارکه جنگ واقع شده بود به تصور اینکه شاید دیگر مساعی آنها مورد احتیاج نیست متفرق شده بودند و فقط کمیته اجرائی مرکزی شامل يك رئيس، يك نایب رئیس و يك منشی که خانم بسیار فهمیده ای بود در لاهه باقی مانده بودند . وقتی خانم منشی ما را دید خیلی تعجب کرد که ما برای يك مکتوب جواب که برای این هیئت آورده ایم بعد از چند سال از ایران سفر کرده چنین راه درازی را طی کردیم خانم منشی زبان فرانسه را بخوبی میدانست . لوح مبارک را گرفت و گفت با آقای رئیس و معاون صحبت میکنم و شما جواب میدهم . بعد فهمید که من اسپرانتیست هستم . به جمعیت اسپرانتیستها تلفن کرد و گفت چنین شخصی آمده اینجا و آنها روز بعد به مثل ما آمدند و ما من اسپرانتو صحبت کردند و مرا به انجمن خود

بردند و از اینجا برنامه يك سری کنفرانسهای تبلیغی شروع شدند آنها مرا به پنج شش شهر دیگر بردند و در خود لاهه نیز کنفرانس بزرگی ترتیب دادند که من بزبان اسپرانتو درباره امر مبارک صحبت کردم و خود آنها برای جمعیت ترجمه میکردند . و از این راه توانستیم با عده زیادی از متحرکان حقیقت آشنا شویم که برخی از آنها بعداً به هتل ما آمدند و مذاکرات ما ادامه پیدا کرد و از این راه به مجامع گوناگون کارگران ، انجمن ضد اغتشاش و غیره نیز راه پیدا کردیم و مزده ظهور مبارک را دادیم یکروز خانم منشی جمعیت صلح تلفن کرد و خبر داد که من مکتوب را به رئیس و معاون نشان دادم . شما برای ملاقات با آنها بیایید . یکروز آقای رئیس را ملاقات کردیم ایشان شخصی بودند موسوم به "سیوتروز رهولزگه ضمنا" عضو پارلمان لاهه بودند و ما بسیار محبت کردند و ما را به عمارت صلح لاهه و پارلمان بردند . گفتم ما حامل لوح حضرت عبدالبها در جواب عریضه شما هستیم . گفت یکبار با معاون صحبت کنید یکروز دیگر با معاون ملاقات کردیم . معاون بخلاف رئیس شخص ناملاهی بود . گفت ما به مرقومه حضرت عبدالبها جواب میدهم اما به شما کمکی نمیتوانیم بکنیم . این سو تفاهم برای ایشان پیش آمده بود که برای استمداد گرفتن از آنها در مورد تبلیغ دیانت بهائی رفته ایم . جواب منسی مناسبی نوشتند ، آن جواب را به فارسی ترجمه کردم و حضورهیکل مبارک فرستادم لوح سوم نازل شد و از اینجا باز همیکل مبارک خیلی نرمش و ملاطفت فرمودند

سفر عربستان

بقلم مرحوم احمد یزدانی

حسب الام مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لمجہوداته الفدا مقرر بود که این حقیر پس از سفر ترکیه بممالک عربی برای ابلاغ پیام مبارک و ملاقات دوستان مهاجر سفر کنم . لذا پس از عزیمت بکویت و بحرین و قطر و ویس در سال ۱۹۵۳ میلادی مطابق ۱۳۳۲ هجری برای شرکت در کنفرانس بین القارات جشن مسسوی اعلان امر حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعظم بدو هلی هند وستان رفته و در آنجا و بعد از کویت ویس از مراجعت بطهران در اینجا اقدامات متعددی برای اخذ ویزای عربستان نمود ولی میسر نگردید و در نتیجه مکاتبه محفل مقدس روحانی ملی ایران با محفل مقدس روحانی عراق از بغداد مرقوم داشتند از اینجا شاید زود تر سفر بجاز میسر شود لذا ابغداد رفته چندی در آنجا اقامت تا موقع حج فرارسید سفارت عربستان بدون معرفی نامه قونسولگری ایران ویزا با ایرانیان نمیداد لذا ابغده قونسولگری مزبور مراجعه و از آنجا از وزارت امور خارجه ایران استفسار ویس از چندی جواب موافق رسید لذا معرفی نامه گرفته سفارت عربستان ویزای حجاز داده با طیاره از بغداد به جدہ رفته جناب سیروس منجمی را که از چندی قبل مهاجر آنجا بود یافته چند روزی در منزل ایشان اقامت سپس جناب حاجی رضا مہر آئین مهاجر

فرمودند ما با شما هم مرام و هم عقیده هستیم . با اینجهت شخص محترم راهبرای ملاقات شما فرستادیم و میخواهیم رابطه ما با شما مدوام باشد و مکاتبات شما با ما متصل باشد . لوح اول هیکل مبارک در مکاتیب جلد سوم و لوح دوم در مکاتیب جلد چهارم چاپ شده است .

● مسافرت تبلیغی به هند وستان و سیلان

... از هند وستان حضور مبارک عریضه فرستاده و تقاضا کرده بودند که بنده سفری به هند وستان بروم این بود که حضرت ولی امرالله تلگرافی جواب عنایت فرموده سیر و سفر بنده را به هند وستان تصویب فرمودند . بنده مسافرت به هند وستان کردم و بدستور محفل ملی هند وستان و بانقشه ای که ایشان ترتیب دادند برای سیر و سفر به نقاط مختلف هند وستان سفر کردم و مترجمی هم برای بنده تعیین کردند که همراه من بیایند و با اینترتیب تا جنوب هند وستان و از آنجا به جزیره سیلان رفتیم . اکثر ادو شهرهای مختلف در آنجا بود و از آنونها از امر صحبت میکردم و گاهی صحبتهای من در جراید نشر میشد . این سفر تقریباً ۸ ماه طول کشید و نزدیک نوزده روز با ایران بازگشتم .

حجاز از مکه آمده بند راهمراه خود بمکه
برد از جده وسائل طواف کعبه از احرام
و کفش و غیره تهیه بصورت حج گزار وارد مکه
شده چند روزی قبل از دهم ذیحجه
(موقع حج عمومی) شبانه بطواف کعبه
باتفاق جناب حاجی رضامهر آئین رفتیم
وقبلا مطوف مخصوصی برای این حقیر
معیت و بهمراهی او طواف کعبه و
سعی صفا و مروه و سایر آداب

حج شبانه انجام گردید و بعد باتفاق جناب
مهر آئین از مکه بطائف رفتیم و در نتیجه
تصمیم محفل مقدس روحانی آنجا مقسور
فرمودند در منزل جناب آقای ناظمی
اقامت نمایم قریب یکماه در آنجا مقسور
توجهات و الطاف جناب ناظمی و خانواده
محترم او بودم که فی الحقیقه بسیار رعایت
و مهربانی و پذیرائی فرمودند. همچنین
مخصوصاً جناب مهر آئین در همه احوال
از جده تا خروج از حجاز کمال همراهی
و مساعدت و محبت و رعایت فرمودند
در ایام اقامت در طائف جلسات محفل
مقدس روحانی محلی غالباً در آنجا تشکیل

و بنفذه نیز حضور داشته مراتب عنايات
و تفقدات حضرت ولی امر الله ارواحنا
لعناياته الغدا نسبت بمهاجرین انجا
ابلاغ و هر جلسه مذاکرات امری بمیان
آمده و حسب الامر مبارک که از محفل مقدس
روحانی ایران ابلاغ گردید پس سوابق
تشکیل محفل در حجاز و عدم تشکیل يك سنه
رسیدگی و راپورت جامعی تهیه و عرض
گردید و با اینکه احبای الهی مهاجر
حسب الامر مبارک کمال حکمت را در حرکات
واقدمات خود مراعات مینمودند مع هذا
روزی یکی از اهالی که در کترو موسوم به
در کتر خیری و اهل شام بود بمنزل جناب ناظمی
آمد و او هم معتقد بود اهالی عربستان
خیلی متعصب اند ولی با او مذاکرات
مفصل امری مفیدی بزبان فرانسه بمیان
آمد و چون او شخص روشن فکر و نسبتاً
دانشمندی بود تا اندازه مطالب را تصدیق
میکرد. پس از یکماه اقامت و ابلاغ پیام
مبارک و ملاقات و مذاکرات امری از جده بسا
ظهاره بیفداد و از آنجا با ایران مراجعت
نمود.

۱۲۷

طهران تیرماه ۱۳۴۹

کسی که عمر را بیهوده نگذراند

ع - صادقان

به انجمن صلح لاهه پیشنهاد کرد و ما واقع
را با هر یقه آن انجمن به حضور طلعت
میشاق معروف داشت، از طرف هیکل اطهر
بارض اقدس احضار شد و به سفر صلح لاهه
ما مورشد و حامل الواح معروف صلح لاهه
گردید، در آن مرزوبوم بزبان اسپرانتو
با بئلاغ تعالیم الهیه پرداخت سپس
بمرگزار احضار و ما مور مراجعت بموطن
مقدس شد. در ایران بواسطه سعادت
همکاران بدخواه بزندان افتاد ولی پس
از چندی بی گناهیش ثابت شد و مورد
الطاف مولای مهربان واقع شد. در مه
امرالله بساط نشر نفعات الله بگسترده و
سالیان در از بهد ایت عارف و عامی کمر بست
برای اولین بار به انتشار " اخبار امری "
پرداخت و مدت ۳ سال این نشریه رایک
تنه از طرف محفل روحانی مرکزی طهران
منتشر کرد و روز بروز آنرا توسعه داد تا اینکه
بصورت مجله ای آبرومند چاپ و منتشر
میشد.

از اوان جوانی تا اواخر عمر مقالاتی
در تشریح اصول و مبادی امرنازنین برشته
تحریر کشید که میتوان آنها را در صفحات
مجلات " اخبار امری - آهنگ بدیع

چندی است یکی از فضلی ناد را بوجود
بهائی از جهان فانی بعالم باقی شتافته
است، غالب احبای ایران او را میشناسند
و به خدمات گرانقدرش واقفند، او کسی جز
جناب احمد یزدانی علیه رضوان الله
نیست.

وی قریب به سه ربع قرن در راه اعتلا
امرالله گام برداشت، با زبان و قلم به
انتشار دین الله و نشر نفعات الله
پرداخت، به تربیت جوانان همت گماشت
همیشه باین بیان حضرت بهاء الله توجه
داشت که میفرمایند:

" امروز روز خدمت است جامه خوف
و صمت و سکون را بنطق و بیان و اطمینان
و اهتزاز تبدیل نمائید " (۱)

در اوان جوانی به جستجوی حقیقت
پرداخت و جانش بنور ایمان منور شد. بکمال
جد آثار مبارکه را تحصیل کرد و بزودی در
سلک خادمین فعال امر الهی در ارض طاه
در آمد، بطوری که چندی نگذشت از طرف
حضرات ایادی امرالله در دوره میثاق به
عضویت محفل روحانی طهران منصوب
و مشغول خدمت گردید.
تعالیم الهی را به عنوان کلید صلح

(۱) - راهنمای تبلیغ صفحه ۲۲

وترانه امید" و سالنامه ملی جوانان بهائی ایران مطالعه کرد، هم چنین در تالیف کتب مفید کوتاهی نکرد و برای اولین بار کتابی جامع در معرفی امرالله بفارسی تحت عنوان "نظراجمالی در دیانت بهائی" نوشت که مورد تحسین و تمجید حضرت ولی امرالله قرار گرفت. هم چنین تالیفات دیگری مانند مقام و حقوق زن در دیانت بهائی، "مبادی روحانی" منتشر کرد. در ایامی به معمولات دالگورکسی و چندی بعد به "پاره ای از شبها" رسالات جوابیه نگاشت و از امرالله دفاع کرد.

بلر هیکیل اطهریه اقالیم مجاور سفرها کرد و در دانشگاهها و معاهد علمی در معرفی امرالله نطق ها ایراد کرد و در نقاط مهاجرتی به تشویق مهاجران پرداخت و به تاسیس مراکز امریه همست گماشت.

دهه آخر عمر را صرف تجزیه و استخراج الواح کرد و تمهید اد کثیری از آثار مبارکه را با همکاری تنی چند از فضلا بر حسب موضوع طبقه بندی کرد و فهرست نوشت و عجیب اینکه این خدمت گرانقدر را تا اواخر ایام حیات رهان کرد و تا جان در کالبد داشت آنی از خدمت باز نایستاد. زندگی پر بار جناب احمد یزدانی را از جنبه های مختلف باید مورد تأمل و مذاقه قرار داد. او عالم بود، بحق از کسانی بود که جمال اقدس ابهی در این بیان مبارک آنانرا مخاطب ساخته اند:

"... تالله انتم امواج البحر الاظم و

وانجم سما الفضل والویه الفصر بین السموات والارضین... " (۱)

او را بعنوان يك فرد بهائی مؤمن و خدوم، عالم و فاضل و نویسنده و ناطق مری و معلم جوانان، مبلغ و مروج و مدافع امرالله می شناسیم. از ابتدای ایامان هیچگاه به امور دنیوی و جمع مال و منال و کسب جاه و مقام توجه نداشت به مقررری مختصر خدمت بدولت جهت تأمین معاش قناعت میکرد و بقیه ساعات او قایق عمر را صرف خدمت باستان ابهی میکرد و در این راه از پای نمی نشست، یزدانی از کسانی بود که بفرموده حضرت ولی امرالله برای امرالله زندگی میکرد.

هیچوقت سکوت و سکون را نخواست، همیشه در حال جستجو و تکاپو و کوشش و خدمت بود. مطالعه میکرد، مقاله و کتاب و رساله مینوشت، در محافل و مجالس دوستان نطق میکرد، در جلسات تبلیغ حاضر میشد و به ابلاغ کلمه الله می پرداخت در کلاسهای امری به تدریس معارف بهائی به جوانان اقدام میکرد، به داخله و خارجه کشور سفر میکرد و مهاجران را تشویق میکرد، به مطالعه و تجزیه الواح مشغول بود، خلاصه هیچگاه از خدمت، خدمت به معنی کلمه با مشخصه تنوع و تکثیر ساز نمی ایستاد. به این بیان جمال اقدس ابهی توجهی تام داشت که میفرمایند:

"چه شبها که رفت وجه روزها که گذشت وجه وقت ها که با آخر رسیده و وجه ساعتها که بانتها آمده و جزیه اشتغال

(۱) - کتاب مستطاب اقدس

جوانان مآثر بگیرد و به جنبه های مختلف آن توجه شود . خدماتی که وی انجام داده در متجاوز از ۶ فقره از الواح و تواقیع مبارکه از قلم مرکز میثاق و مولای جوانان مورد تأیید قرار گرفته هم چنین بهیت العدل اعظم الهی بکرات خدماتش راستوده و تقدیر فرموده اند .

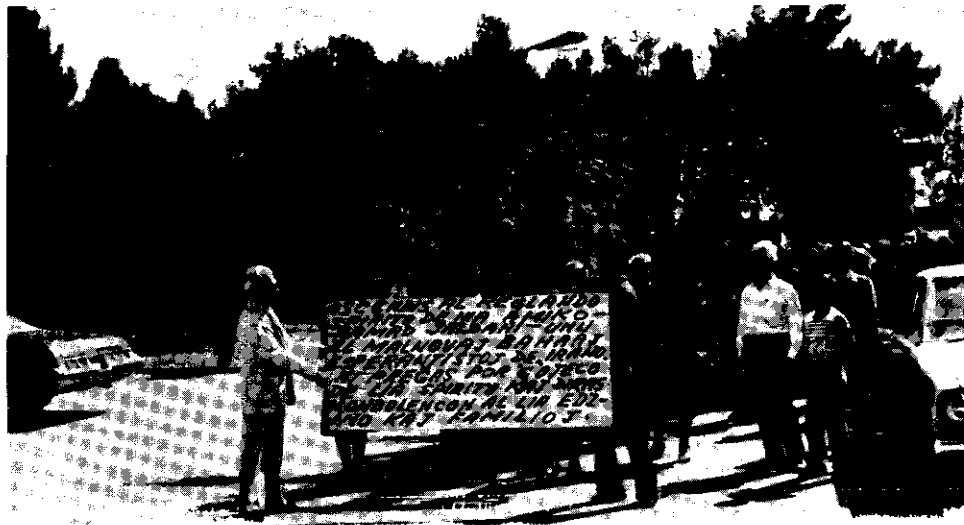
دنیای فانی نفسی بر نیامد . سعی نمائید تا این چند نفس باقی مانده باطل نشود عمرها چون برق میگذرد و فرقیها بریستر تراب مقرومزل گیرد دیگر چاره از دست رود و امورا زشت . . . " (۱)
نحوه زندگی پر شر جناب یزدانی باید سرمشق و نمونه حیات بهائی برای

(۱) - مجموعه الواح حضرت بهاء الله ص - ۳۳۶

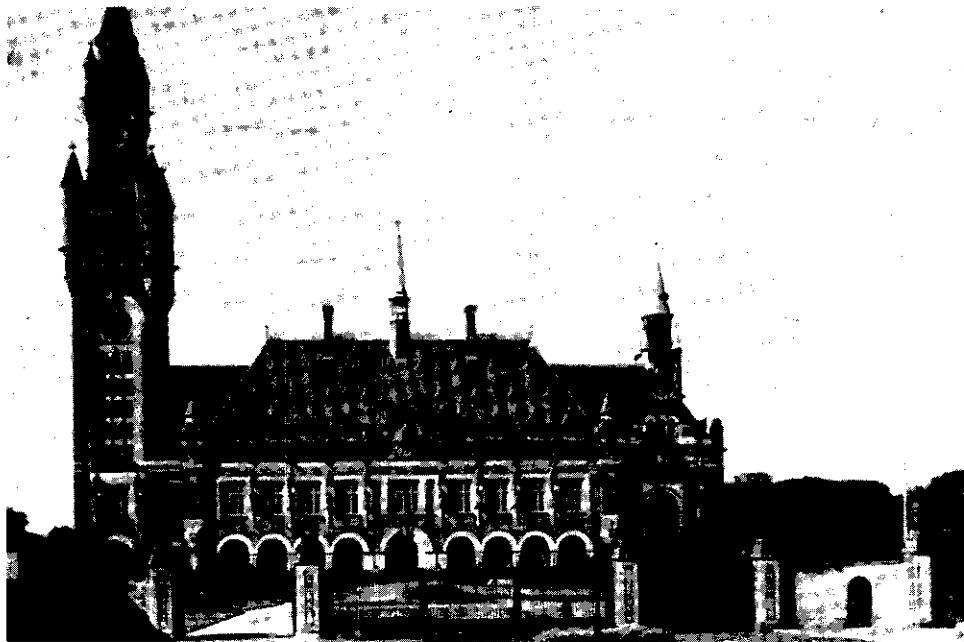
● از جمله نامه ها و مطالب مختلفی که از احبای عزیز بمناسبت صعود جناب احمد یزدانی به آهنگ بدیع واصل گردید نوشته جناب محمود ادراکی در این باره بود که به همراه عکسهای از مراسم تشییع جناب یزدانی و همچنین قصر صلح لاهیه دریافت گردید .
بجهت پرهیز از تکرار مطالب و ضمن تشکر از ایشان فقط قسمتی از نامه و عکسهای فوق الذکر برای استفاده خوانندگان عزیز طبع میگردد .

" . . . جناب احمد یزدانی فرزند میرزا حسن خان معین الدیوان اهل اصفهان بوده اند . در سال ۱۲۷۰ یا ۱۲۷۲ متولد شده در ۱۶ سالگی بمحض شنیدن ندای امر الهی به صدد تحقیق برآمده بالاخره در جلسات جناب اخوان الصفا و جناب ابن ابهر حاضر شده به تحری حقیقت میپردازند و در سن ۱۸ سالگی موفق به تصدیق امرالله میگردد .
در سن ۲۳ سالگی با خانم "موجول" فاطمه مفتاح الملوك که صبیبه مفتاح الدوله بوده ازدواج مینماید . . . "





در مراسم تشییع جناب یزدانی چهنگ در عکس ملاحظه میشود شعاری بزبان وخط اسپرانتو بنشانده تجلیل از اولین اسپرانتیست بهائی ایران توسط عده ای از مشایعین حمل میگردد .



قصر صلح لاهه

... همای اوج عزت قدیمه بر سر
 اما الرحمن سایه افکنده و آفتاب افق
 توحید بروجوه موقنات پرتواند اخته رسات
 حجال ابطال میدان کمال گردیده و پرده
 نشینان خلوتگاه عفت پرده غفلت دریده و
 بسر منزل هدایت رسیده و بانوار موهبت
 درخشیده و شاهد عنایت چشیده و در سایه
 رب احدیت آرمیده خوشحال ایشان
 ۰ ۴۴

کنفرانس هندوستان یا قندپارسی

طبع بهار

اضحی اقدس حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه
 در آن حال و فضا، ایبهت و شکوه روحانی
 جلسه، سیمای طکوتی حضرت حرم،
 خضوع و خشوع این یادگار مولای مهربان
 و تجسمی که از مشرق الانکار و شرائط حضور
 در آن بیان فرمودند چنان ساحت محفل
 را مملو از صفا و روحانیت نمود که نه تنها
 چشمها همه روشن شد بلکه همه دیده ها
 غوطه ورد را شک شوق گردید. با توضیحی
 که مهندس و طراح با ذوق مشرق الانکار
 روز قبل از آخرین جلسه کنفرانس داد بودند
 و با اسلاید هائیکه ارائه شده و ملاحظه

لحن ساده و طبع امة البهائ حضرت
 روحیه خانم در فضای چادریهای که
 در زمین مشرق الانکار هلی برافراشته
 شده و نمونه ای از خیمه وحدت عالم
 انسانی بود، طنین انداز شد و باین نوای
 احلی آغاز سخن فرمود:
 "آن یوسف اسرارها زارد رآد
 ای چشم توروشن
 باروی منورها سوی معنبر
 در محفل ابرار رآد
 ای چشم توروشن..."
 مبارکی و زیبایی و تناسب این لوح

گردیده بود همه خود را در مشرق الانکار احساس میکردند و این روحانیت حاصله با تلاوت مناجاتهای عدیده بالسن مختلفه والحن متنوع باوج رسید .

موقعیکه امة البها برای نصب حجر زاویه مشرق الانکار شبه قاروی هندوستان برخاستند . در حالیکه کناری ایستاده و ناظر مشی و خرام موزون و متین حضرت خانم وهیجان خواهران عزیز بودم و بهفت جلسه ای که در چهار روز گذشته تشکیل شده و نتایج مترتبه بر آن و خصوصا " باین حسن ختام ، که خود شروع مشروع مهم و عظیم دیگری بود ، مرور مینمودم ، ندای جانفزای حضرت مولی الوری بسمع جان استماع میشد که میفرمود :

" ای بهاء الله چه کرده ای ؟ جانم بقربانت . "

افتتاح کنفرانس ، تکریم و تجلیلی که فرماندار هلی از دیانت مقدس بهائوسی نمود و تعالیم منبغه آنراستود ، احترامات فائقه ای که وزیر ادگستری تقدیم داشت چون سردلبران در حدیث دیگران بود بسی خوش و شیرین مینمود ، نطقهای سرکار روحیه خانم وجوابهای متین و منجیده ای که بهسئالات حضار دادند نطقها و خطابه هائیکه بوسیله امانه موقنات ایراد گردید و اجرا شد ، سرود های مهیج و پراحساسیکه در فواصل برنامه ها اجرا میشد و چون قند مکرر مینمود ، ترجمه رسا و صمیمی یکی از امانه فاضله طهران از نطقها و بیانات حضرت حرم ، شوق و ذوق امانه - الرحمن برای حضور رکنفرانس در جلسهای که بنام آنان تزئین یافته بود ، در محفلی

که برای زنان منعقد شده بود ، در مجمع تاریخی و مهمی که بمنظور تبادل نظریات و تمهین خط مشی نسوان در پیشرفت تعلیم و تربیت فرزندان و تبلیغ امر حضرت رحمن و استقرار حیوه بهائی در خانواده ها مهیا و آراسته شده بود ، همه و همه از خاطر گذشت ، چه زیبا و چه پرشکوه .

بیان مبارک و افتخار آمیز هیکل مقدس سرالله الاعظم بیاد آمد که میفرمایند :

" . . . حلال عرفان بر قامت نسوان

نمایشش بیشتر است و آرایشش عظیم تر . "

حال بفضل و عنایت جمالقدم ، کارمک گل دو گل نبود ، که نتوان بهارش نامید ، بهار الهی بود و ربیع رحمانی و گل بخرمن ، بالوان مختلفه و روافح متنوعه ، خهسل عاشقان بود ، گروه مشتاقان بود ، جمع کثیری از ستاینندگان اسم اعظم بود و جسم غفیری از کنیزان آستان آن محیی رم .

مصداق بیان مهیمن و مبارک حضرت عبدالبهاء بود که میفرمایند :

" . . . الطاف حق چون در پای بسی پایان موج بر سرعباد و اما میزند . "

هنگام مراجعت در اتوبوس ، در حالیکه خانمها بخواندن سرود های امری و تبلیغ (راهنما) مشغول بودند (این راهنما که مرد جوانی بود ، اظهار ایمان و تقاضای تسجیل نمود) تاریخ امر الهی و مخصوصا آن قسمتهایکه امانه الرحمن نقشی و سهمی داشتند ذهن مرا مشغول داشته بود ، به نظر میرسید ، عوامل بوجود آورنده این مومتمی نظیر و تمهیدات و مقدمات این کنفرانس تاریخی و اجتماع این ورقعات محترمه ، از سالها پیش آماده و مهیا گردیده

است و ما بر اثر آن جانفشانیها، سرگونیها، اسارتها، فداکاریها و خدمات گذشتگان است که در این حقله نورانی نشسته ایم و از ثمرات و فیوضات ارزنده آن نصیب موفور میبریم. چه پشتوانه ثمن و گرانبها و ولا یزالی.

وقتی حضرت امة البها موقر و متین آراسته و برارنده، نورانی و ملکوتی، برای ادای نطق بر میخاستند و از قیامشان قیامتی از ابراز احساسات و اظهار امتنان و احترام برپا میشد، تداعی تاریخ بود دست عنایت و بازوی توانای حضرت سرالله الاعظم مشاهده میشد که بساراده سطلقه آب جلیش که "جهانرا سقف بشکافته و طرح نمود راند اخته بود" امة الله میسبز می ماکسول را پرورش میداد همان "امه موقنه محبوب حضرت عبد البها" "حواری ممتاز" "ذهب خالص" همانکه بر تبتبه فخیم شهادت نائل گردید، تا فاتح معنوی (عروس شهرها) شود و در تبلیغ امرالله و نشر نجات الله سمرگردد و در دامن پرمهرش گل زیبایی بشکفد بیه "تربیت الهی" تربیت شود، دختری نیک اخترگردد، تاج و هاج اقتران و لسی عزیزا مر بها را بر سر نهد، انیس و جلیبس (گوهر یکتا) گردد، از کمال همنشین تأثیر پذیرد، بوی و خوی او گیرد، ملکوتی شود، ربانی گردد، بوقایم نماید: گناه چون نسیم روح پرور بر صحاری افریقا مرور فرماید، گهی چون باران نیسان بر جنگلهای آمازون بیارد، وقتی سفیر با تدبیر سلان حقیقی شود و پیام آسمانی او رابه امراء و سران کشورها ابلاغ فرماید

دی چون فرشته رحمت بر کلبه فقیرا و مساکین فرود آید و غمگسارانان گسرد روزی اختر تابان کفرانس تاریخی لندن شود، بوقتی شمع فروزان بزم معنوی پاریس گردد و اینک، قند پاریسی بینگاله آورد تا طوطیان هند را شکرکن سازد.

موقمیکه ناظمه فاضله جلسه دلباس ساری فاخروزبهای خویش، دامن کشان طناب و سرفراز، بسوی تربیون میرفت، تا جلسه ای را که قریب هزار و چهارصد نفر از ۳ مملکت و مرکز امری که عده ای زیاد از آنان از جوه نسوان بودند، افتتاح و اداره کند، پشاپیش او، بچشم جان "خاتونجان فرهادی" دیده میشد، که بشتاب میرفت و راه راهموار مینمود، بکسوت در پیورگی و بعنوان گدائی، بدرخانه ای که زندان طاهره مطهره بود میرفت، تا با سر و اراده سلطان امکان، آن شیرزن بیشه محبت الله را از سلسله برهاند، تا راهی دشت بدشت شود، شمع شبستان اولین موتمر آئین الهی گردد، بسوزد و بسوزاند بکاری چنان عظیم و خطیر اقدام نماید که سبب تحیر مردان شجاع و باسئلان میدان شود و بالمال جان در ره جانان رایگان نماید و مخلد و جاودان گردد.

روزیکه خانمی جوان و نورانی در نهایت سوز و شور سرودی راجع بحوادث قلمسه طبرسی و وقایع مازندران و زنجان میخواند و کلمات "یا صاحب الزمان و یا علی الاعلی" را که ترجیح بند شعر بود بسختی و لسی شیرین ادا مینمود، همزمان بانوای دل انگیز او، فریاد "یا صاحب الزمان" (زینب) نیز از عالم بالا بگوش میرسید، همان دخترا

شجاع و فداکار بیکه بر تمام سنن و عادات
 عتیقه درورد خویش، خط بطلان کشید
 و حماسه آفرید و جان بر سر پیمان نهاد .
 در آخرین ساعات کنفرانس هنگامیکه
 حضرت حرم در باره ساختمان " مشرق -
 الانکار د هلی " صحبت میداشتند و
 بیانات خود را با اهدا " چک " مؤکد
 فرمودند ، حضار محفل ، که بجز ب و و لسه
 آمده ، در تقدیم تبرعات و اهدای زینت آلات
 بر یکدیگر سبقت میگرفتند ، روح لطیف
 " خانم ملکوت " " میلی عزیز " سر مشق
 درخشان " (ایادی امراهه خانم املیها
 کالینز) که تبرعات کریمانه اش در تمام
 موارد و مواقع خصوصا " در خرید زمین
 " مشرق الانکار حقیقا که یک تنه اقدام نمود

و بیهمتای بود ، از ملکوت ابهی و عالم بسالا و
 آسمان جود و سخا ، ناظر جلسه بود .
 چه عظیم و فخیم است الطاف
 و عنایات جمال اقدس ابهی در حق
 اما " رحمن چنانچه حضرت مولی السوری
 ارواحنا فدایم فرمایند :
 " . . . اگر بالطف جمال قدم در حق
 اما " رحمن بی بری از شدت بشارت و وفور
 مسرت بربری . . .
 امید که این عنایات و الطاف ظهیر
 ود ستگیر شود و اثرات و ثمرات این کنفرانس
 تاریخی ظاهر و باهر گردد و فیض روح القدس
 در گریامند فرماید تا " دیگران هم بکنند
 آنچه مسیحا میکرد " .



حضرت امة البها " روحیه خانم همراه شهردار د هلی (نفر اول از سمت چپ) و وزیر دادگستری
 هند وستان (نفر سوم از سمت چپ) در مراسم کنفرانس هند وستان .

توضیح و تصحیح :

۱- در شماره قبل (۳۴۵) آهنگ بدیع قسمت اول مقاله ای تحت عنوان " آرا و اندیشه ها درباره بحران کنونی جهانی " بقلم جناب دکتر شاپور راسخ درج گردیده بود . قسمت دوم مقاله مزبور بنا به خواست نویسنده جهت تکمیل و تصحیح در اختیار ایشان قرار گرفت و تا هنگام طبع شماره حاضر جهت انتشار آماده نگردید و ناگزیر در این شماره جای این مقاله خالی است .

۲- در شماره قبل (۳۴۵) آهنگ بدیع اشتباهات ذیل موجود است که ضمن پوزش از خوانندگان عزیز تقاضا میمائیم در نسخ مجلات خود این اغلاط را تصحیح فرمایند :

الف- در مقدمه مقاله پرورش کودکان صفحه ۱۷ قسمتی از یکی از توابع منبعه حضرت ولی امرالله نقل شده که چهار سطر آخر آن در هنگام تنظیم صفحات جابجا شده و در وسط بیان مبارک قرار گرفته و بایستی از سطر ۱۷ ستون اول بترتیب ذیل ادامه یابد :

"... این اصول اساسی در نصوص مقدسه الهی بیان گردیده و باید بدقت مطالعه شده بتدریج در برنامه های مدارس عالییه و دانشگاهها وارد گردد لکن وظیفه ایجاد نظم تربیتی که رسماً از طرف امر شناخته شده و در سراسر عالم تنفیذ داده شود کاری است که نسل حاضر مؤمنین نمیتوانند تعهد و تقبل نمایند و باید در آینده بتدریج بحدست دانشمندان و متخصصان بهائی در تعلیم و تربیت تحقق یابد "

ب - در صفحه ۴۰ سطر ۱۶ در بیان مبارک حضرت ولی امرالله بین دو قسمت " ارض اقدس " و " مقرابدی " یک جمله که ذراصل وجود دارد آورده نشده و باید جای این جمله حذف شده با سه نقطه علامت گذاری و مشخص گردد . ضمناً در همین قسمت بجای کلمه " مؤمنین " " مؤسسین " نوشته شود .

آهنگ بدیع

جوانان و نوجوانان

فهرست

- ۱- از آثار مبارکه (درباره موسیقی) ۵۶
- ۲- موسیقی در عالم بهائیس سهراب دوستدار ۵۹
- ۳- تو انتخاب شده ای - داستان کری و ادوارد کینسی
نویسه : او . زی . وایتهد
- ۴- نکاتی چند از نظم اداری بهائی
ترجمه : آزاده مهندس ۷۲
ایمادی امرالله جناب
- ۵- تبدیل توانی
جناب علی اکبر فروتن ۸۳
اسکندر هائی ۸۵

از آثار مبارکه « حضرت بهاء الله »

« انما خلقناكم اصغارا الاصوات والنفقات انياكم ان نخب حكيم
الاصغارا عن شأن الأدب والوقار انفسه جوا بفرح اسمي الا عظم
الذي به تولدت الافدة وانجذبت عقول المقربين . انما جعلناه
مرقاة لعروج الارواح الى الافق الاعلى لا تجعلوه جناح لنفس والهو
اننى اعوذ ان تكونوا من الجاهلين . »
از کتاب مستجاب القبول .

از آثار مبارکه « حضرت عبدالبهاء »

« هر چند صورت عبارت از توجعات هواییه است و از توجع هوا همصا .
صماخ گوش متاثر شود و استماع حاصل گردد حال ملاحظه کنید که توجعات
هوا که عرضی از اعراض است و هیچ شش درده شود روح انسان را بجنب
و در آرد و نهایت درجه تا شش بجهت .

از کتاب خادفیات .

« نوای موسیقی و نغمات قلوب مجذوبه را حیات می بخشد و لکن نموس
منهک در شوات را بسوی پوی و بوس میکشاند . »

ترجمه The Divine Art
of Living

..... هنر موسیقی آسمانی و موثر است . موسیقی مانده روح
و جان است با نیروی سحرآمیز موسیقی روح انسانی تعالی می یابد .
موسیقی همچان و تاثیر شدیدی در قلوب اطفال ایجاد میکند زیرا قلوبشان
باک و بی آلاش است و نغمات موسیقی در آن تاثیرشان دارد و
استعدادهای نهفته ای که در قلوبشان بود بیدار نموده شده از طریق موسیقی
ظهور و بروز مینماید . پس شما باید سعی کنید تا آن استعدادها را بجهت کمال
برسانید و با آنها بیا موزید که با تمی دلی پذیرد و موثر بنموانند هر طفلی باید
قدری موسیقی بداند زیرا بدون اطلاع از این هنر لذت واقعی از
الحان و نغمات خوش میسر نخواهد گشت ایضا لازم است که
در مدارس موسیقی تعلیم داده شود تا روح و قلب محبتین مستبشر گردد و
حیاتشان بنور شادی منور شود .
Promulgation of Universal Peace
.. در این منبع عمومی صفحات ۵۹ - ۵۰ ترجمه :

ارتقائش ایجاد میشوند و تاثیر شدید در ارواح دارند . خلاصه موسیقی
اگر چه امری مادی است ولی تاثیر شدید در روحانیت دارد و عظیم ترین
رابطه آن با روح است و بیش از همه تعلق بعالم روحانیت دارد . اگر

کشف بربریز خلاصه ای ۱۹۰۹ نقل از
Herald of the South

از آثار مبارکه حضرت ولی امر الهی

که توسط فاشی مبارک نوشته شده است

... موسیقی بدون شک قسمت مهمی از میراث نامتناهی اجتماعات بهائی است و حضرت مولی الوری اهمیت آنرا تذکر داده اند ولی یاران در این باره و در باره امور دیگر نباید از حد اعتدال خارج گردند. باید وقت فراوان مسذول دارند که حالت روحانی جلسات محفوظ بماند. موسیقی باید مادی بسوی روحانیات باشد و اگر چنین حالتی را ایجاد نماید هیچگونه مخالفتی با آن نخواهد بود. . . .
ولی یک فرق بسیار مهم و اساسی بین سرودهای تصنیف شده توسط یاران و تفاوت آثار الهی با صوت باید قائل شد.

و خطاب یکی از نویسندگان ۱۷ فروردین ۱۹۳۵ - ترجمه

در باره چاپ کتابی حاوی سرودهای بهائی استنباط آن محض می باشد که در زمان حاضر فریبگی که بتوان آنرا فرهنگ بهائی نامید هم از موسیقی - ادبیات - هنر - معماری و غیره وجود ندارد صحیح است زیرا اکنون طلیعه امر جدید است نه بروز آثار آن . ولی این مطلب بر آن مفهوم نیست که سرودهای بهائی یعنی سرودهایی که بوسیله اعتبار در مواضع مختلفه امریه تصنیف شده است نباید وجود داشته باشد .
ترتیب مبارک مجلس مدتس روحانی بهائیان امریکا متوخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۷ - ترجمه

تمام آثار مبارکه مدد روح در این قسمت از مجموعه ای تحت عنوان "مستخرجاتی از آثار مبارکه در باره موسیقی منتشره توسط موسسه ملی مطبوعات امری نقل گردیده

"اناجعلناه مرقاة لعروج الارواح الی
الافق الاعلی"

حضرت بهاء الله

موسیقی

در عالم برهات

● سهراب دوستدار

بی یادداشت :

در اصل قرار بود که موضوع مقاله حاضر بصورت مصاحبه ای توسط سه تن از همکاران مجله انجام گیرد، و قسمت اول آن هم در یک جلسه ضبط شد. درین اثنا، از لحاظ بسط مقال و افادت و قیتر چنین پسندیده شد که مصاحبه دهند و آن را بصورت گفتاری بنویسند، منتها سئوالات اصلی مصاحبه بصورت سرمطلبیهای بخشهای گفتار را از هم جدا کنند. بدینگونه، توالی بخشها لازم بالا بردن منطقی بنا از قاعده تاراس است. و در هر حال، این مقاله بقدر کفایت بسط ندارد و تنها سررشته‌ها را برای انگیزش فکریه دست میدهد.

هیئت جوانان و نوجوانان

فقرات تاکید بسیار میتوان یافت، به تصریح
یا تلویح یا روایت، که همگی حکم امری
هدایت را دارند. این اوامر و لالتها
از حکمت امر محیط و دربرگیرنده و جامع
و کمال آور حضرت بهاء الله مستفیض اند.

۱- تاکید در نصوص امریهای در اهمیت

موسیقی.

در باره اهمیت موسیقی در نصوص
امراهی در طول الواح و آیات و خطابهات

بدین معنی که در طی استعانت و بهر مندی از آنها - به شرط حالت خلوص و انقطاع، البته - برای فرد یا جامعه یک حالت "مکاشفه" روی میدهد، و با این مکاشفه است که تجربه کردن و اعتبار جستن از او امر سبحانی در حیات بهائی شمرها و نعمتها ی خود را میپروراند و هدیه میدهد میآورد. مد نیست الهی با استعانت و استمداد از منبع جذبیه قدسی آثار رحمت خود را برای فرد و جامعه در سر بیان تجربه و آزمون ارزانی میدهد، یعنی صد رحمت تالی عمل به همراه دارد. کلمه نافذ موشه است: تنها کافسی است آن را آزمو و از قوه به فعل آورد. او امر الهی، چه رهنمون بر عمل چه نهی از آن چه تشویق و ترغیب یا تحذیر و انداز، سرج غنایتی بین عبادی و فاتیح رحمتی لبریتی هستند. هر چند بر سبیل معترضه اینجا میساید یاد آورد که برخی او امر الهی در ضمن حکم برداشتن نهی یا منعی را دارند که بنا بر سابقه ای در گذشته برقرار بوده، چنانکه در مورد موسیقی هم این امر صادق است. یعنی حضرت بها "الله ممنوعیت موسیقی را که نزد قومی طحوظ بهسوده برداشته اند، و این از فضل و غنایات شامل ظهور کلی الهی است که همه نعمتها و رحمتها و زیباییها و برکتها را بر عباد خود روا و نوش جان و میذول میدارد. ولی از الغباء این منع که بگذریم، باید طالب و مترصد آن مکاشفه ای شد که در پرتو آن سرت مرقاة لعروج الارواح آشکار میشود. در مورد الغاء این منع، قسمتی از بیان حضرت عبدالبها "چنین است: "ای مرغ خوش الحان! جعل ابهی

درین دروید مع حجات او هام را خسر ق فرموده و تعصبات اهالی شرق را ذم و قدح فرموده. در میان بعضی از طبل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود. ولی درین دروید مع، نور صین در الواح مقدس تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است؛

۲- موسیقی از آثار فرهنگ انسانی در تمدنهای

این موسیقی، که بصورت ساده و در تحلیل مشاهده و آزمایش چیزی جز پدیدار صوت نیست، در تطور تمدن یکی از عناصر و مآثر عمده فرهنگ انسانی بشمار میرود و تجلیات آن در طی اعصار و در تمدنهای گوناگون همعنان بهرزم و رزم شادی و اندوه، توقیر و تجلیل، بسازی و سرخوشی، راز و نیاز، نازش و نوازش، سوک و تعزیت، رقص و طرب، شهوت و انهماک، و تهلل و تکبیر برای تن و جان و روان آدمی بوده است. و چون در آفرینش این هنر هوشیاری و استشعار انسان هر چه بیشتر کارآمد بوده است، توجه به آن در امثال امر الهی بمنظور مکاشفه اسرار و توانمند بهایش و بروز آثار و ثمرهایش مستلزم استفاد از "استشعار" در حد اعلی است: همان استشعار که در عالم سبحان تعبیرش علم و اراده حق است و در عالم انسان خصیصه ممیزه اوست در همه مراتب وجود، و عالم امر حضرت بها "الله خود استشعار کامل و تام و تمام است برگزیده و کتون و آینه. و عالم امر از این بختیار است که استشعار انسان راه مکاشفه و مشاهده و دانشوری و استمداد و استفاضه و التذاذ از

این طرفه آفریده هنری خویش میخواند -
 این هنریس عجیب که به قول سروانتش
 نویسند ه اسپانیائی ، " انجاکه موسیقی
 است شرنتواند بود " ، و به گفته نیچه ،
 فیلسوف آلمانی ، " پدید آوردن موسیقی
 هم به وجهی پدید آوردن بچه است . "

۳- سرچشمه در گذشته های مکنون .

در دنیای ماد پیکرای امروز که میخواهد
 همه چیز ، حتی انسان را ، در تحلیل ،
 ذرات متموج ماده بنگرد و مآثر معنوی را هم
 پدیدارهای خصلت زندگانی انسان -
 که این چنین است - تفسیر کند ، این
 حکم رابه سادگی در باره موسیقی هم
 میتوان صادر کرد که حاصل تاثیر ارتعاشات
 هوا بر صماخ گوش انسان و تاثیر سبب
 عصی سامعه و بهر مندی نهائی ذهنی
 است . اما در باره این پدیدار طرفه
 و ظریف و عجیب که با جان و دل و روان و
 روح و سبحان سروکار دارد ، مردمان در
 گذشته های بسیار دور که در پس ابرهای
 جورا جور و رنگ رنگ " اسطوره " (ترجمه
 ناگزیر : مقصود " موتس " با استعجان
 باستان) مستور است ، به بینش و ظرافت
 و حرمت شایانی سخن گفته اند که خود
 سزاوار آن اعصار سپیده دمی ناشناخته
 تاریخ است . اما این اسلوب خطا ،
 یعنی عینی ساختن و شیبی
 گردانیدن همه چیز چق معنویت را در
 زندگانی انسان نمیتواند ادان کند . کار علم
 که خود گونه ای تربیت مادی است ،

در یافتن چگونگی همه پدیدارها به صورت
 " این چنین و در کنون " است و کار رحمانیت
 که منبعث از تربیت روحانی است ، قدر
 شناسی و تعیین ارزشهای سلسله مراتب
 وجود است . علم امروزین جلوه های وجود
 را در یک صقع تسطیح میکند ، حال آنکه
 رحمانیت انسان را در اعلی مراتب
 اشرفیت خود تعلیم مینماید .

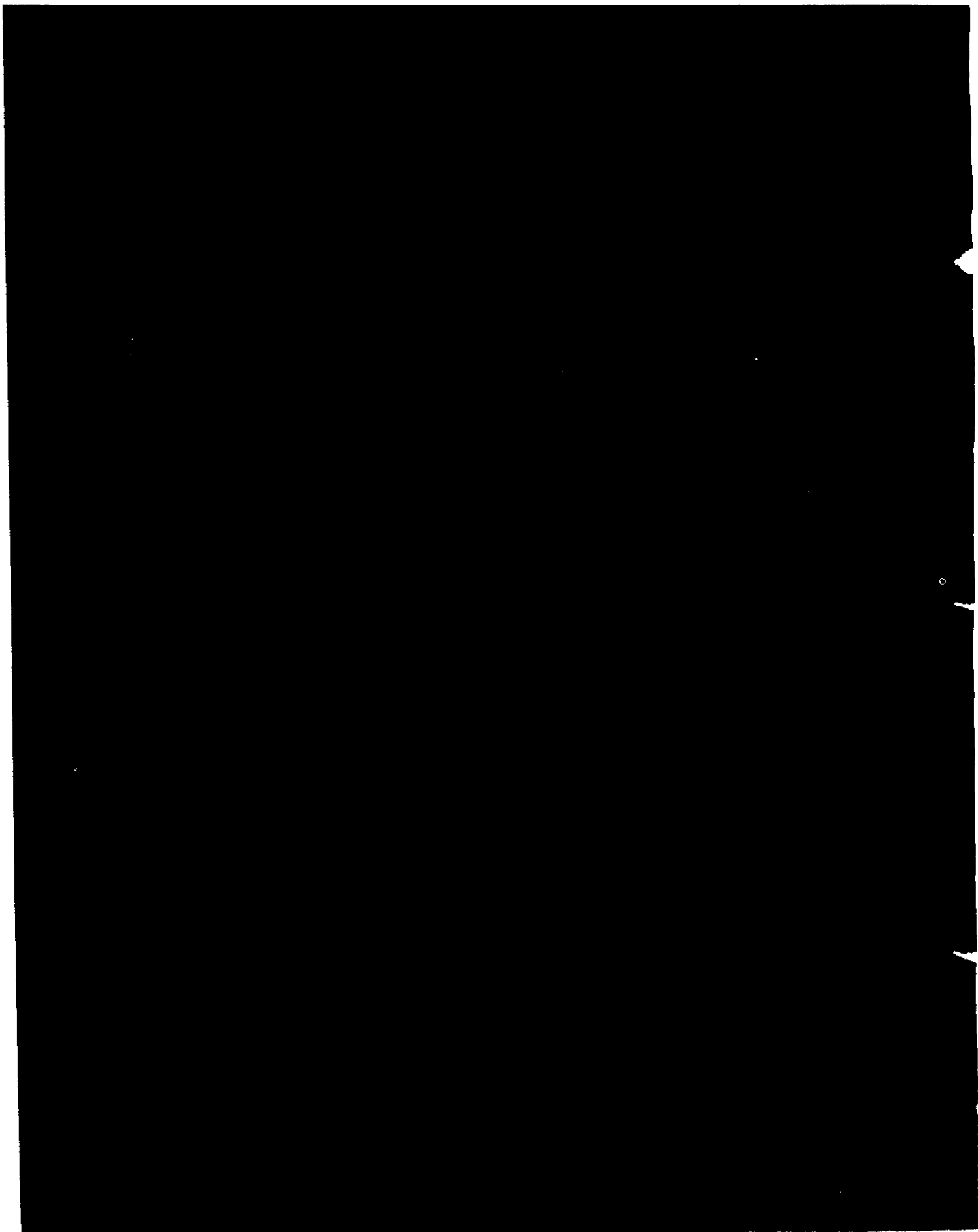
باری ، اقوام باستانی این هنر
 اسرار موسیقی رابه خدایان منسوب
 میداشته اند . چنانکه هندوان آن را هنری
 اساسا " رحمانی میشناختند که در بهشت
 " ایندرا " بدان پرداخته میشد . سومریها
 آن رابه الهه " نیوا " نسبت میدادند
 و آسوریان اختراع نای را کار " ایشتار "
 میدانستند . یونانیان باستان الهه
 " اوتورپ " ، از " موزهای " نه گانه را ،
 سرور موسیقی میشمردند و تورات اختراع آن
 را در نسل هفتم سلاله " قاین " میآورد .
 حتی آواز که آسان مینماید ، و اگر سامحه
 رواداریم خواهیم گفت که همواره با انسان
 بوده است ، در تدقیق مردم شناسی
 و تطور فرهنگ انسانی هنری نیست که
 آسان اختراع شده باشد بلکه در تکامل
 فرهنگ او چیزی است که باید آن را از
 متعلقات " انسان هوشمند " و از آن دورانی
 شاید نه دورتر از پنجاه تا شصت هزار سال
 از زمان مابه شمار آورد .

۴- ازبای بست جسمانی تا عروج روحانی .

طبیعت همه حرکت و جنبش است

از پدیدارهای بیرونی گرفته همچون نور و آب و آتش و هوا و ابرو زمین تا درون ساختمان ذرات ماده و اندامهای نبات و حیوان ، صد حاصل ارتعاشات هوای پیرامون است توسط جسمی مانند چکش، موج آب ، سیم تار ، نوای مرغ ، کوبه پمانو ، یا تارهای حنجره و انتقال این ارتعاشات هوا به گوش و ادراک آن در مغز . شنودار حاصل نهائی این ادراک است کسبه واسطه آن حس سامعه است . وقتی سرچشمه و منبع ایجاد کننده ارتعاشات صدائی بگونه ای باشد که ارتعاشات هوا از آهنگ و نظم خاص برخوردار باشند ، شنودار آن برای انسان ادراک کننده خوشایند و مطبوع است و این را صوت موسیقی میگویند ، وگرنه سروصداست همچون غرش توپ و آتشفشان و رعد و نهیب سیل و زلزله . بطور خلاصه برای پدیدار صداسه عنصر بایسته اند : جسم یا منبع ارتعاش کننده ، هوای ارتعاش پذیر و انتقال کننده ، و فیما بین و حس سامعه در ضمن ، پژوهشها و آزمایشهای اخیر نشان داده که پوست انسان هم به گونه ای وسیله ادراک اصوات است . پس عبارت فارسی " سراپا گوش " محلی از اعراب دارد . و موسیقی عبارت است از هنر ترکیب یا نواختن صوتهای موسیقی بر حسب قواعد و اسلوبها و هماهنگی و استعداد فطری و ذوق لطیف و احساس قوی و تمیز دهند ، بلکه نزد اشخاص و ملتهای مختلف بر حسب فرهنگ و ذوق روحی و شوق روحانی و تنوع محیط طبیعی و پیرامون تمدنی و دگرگونی های زندگانی و تاریخشان

تفاوت میکند ، و مجموع این دو قهاریسند ها قواعد و اسلوبها و سازها و صوتها موسیقی يك شخص با يك ملت را تشکیل میدهد . موسیقی دامنه اش از يك كران از صداها و آوازه های ضربیدار و کوبان قومهای بدوی و وحشی تا آهنگهای شادمان ساز سازناک و ترنمات دلنوازیها و جاسوزاقوام متمدن امتداد است . و با زد ر تمدن آدمی ممکن است موسیقی کنارگذاشته شود و در چکاچاک جنگاوری و جنگال و انهدام در کران سرد بگرسروصدای موحش و هولناک گوش را بخراند و جان را به ستوه آورد و روح را منکوب سازد . پدیدار موسیقی مطبوع و مطلوب جایش بین این دو کران است و بهر مندی و التذاز از موسیقی که از مبدا جسمانی میآغازد و در وسط حس سامعه ادراک میشود ، در انجام يك کیفیت روانی و روحانی است . ارتقاء و تطبیف این کیفیت منبعت از حال و مرتبت شخص یا قوم یا تمدن مورد بحث است از حیث عوامل پیرامون ، چگونگی و مراد های تربیت و تحصیلات ، سائقه های حیات فردی و اجتماعی و انجذابات روحانی . این کیفیت میتواند ساده و معصوم و جهانی باشد مانند لالایی هر مادر برای بچه اش میتواند رنگ شکمارگی و نوشخواری و شهوانی باشد . میتواند ترنمی برای رقص جذاب يك رقصنده هنرمند باشد . میتواند آهنگهای انگیزنده و همراهی کننده يك گروه بانه باشد . میتواند نوای جاسوز نای عاشقی باشد که از معشوق جدا افتاده است . یا نغمه ای اندوهبار در مرگ مادر ، هلهله شادمانی در وصال ،



آهنگ، توفیر و تجلیل در سوك يك شخصي
 بزرگ، و نيايش خداوند متعال .
 اين خصلت خاص انسان نوع ممتاز
 است كه از هاي بست جسماني زندگانی
 آغاز ميكند و بوسيله هوش و بعد نشئه روح
 باطنی مدارج تربیت و عرفان و انتماش
 از جذبات رحمان در همین حیات عنصری
 جسم خاك راه افلاك ميرساند : تموج
 نور و غلظت رنگ و ابعاد خط راه پيك
 تابلوی زیبای نقاشی آفرینش ميبخشند ،
 حرکات چالاک و هماهنگ اندام زبیا را در
 هیات رقص هوشربا جلوه میدهد ، و تلفیق
 سخن عشق و سر مستی و دلدادگی و شوق
 و جذبه و وفا و وصال را با آهنگ، جان بخشش
 موسیقی بصورت " چكاهه نثار محبوب تصنیف
 ميكند . هیچ موجود دیگر چنین نميكند
 و نمیتواند . این انبعاث و انتماش نشئه
 جان آدمی است در رهگذر جسمانی السی
 خروج روحانی .

۵- تجلیات موسیقی در تمدن پهلوانی و عرصه های آن برای مقصود های گوناگون .

موسیقی يك آفرینش هنری است
 همچون نقاشی ، رقص ، پیکر سازی ، ادبیات
 و دیگر هنرها . آفرینش هنری حاصل
 ذوق و شوق و استعداد و الهام و تاثیر
 عاطفی است ، هر چند كه آشنایی و پرورش
 آن مستلزم تحصیل دانش و قواعد و فنسوزن
 در عرصه شیوه ها و مواد و مصالح است . اما
 در مقابل علم كه در آفرینش و كشف خود
 خرد مندی و تعقل و استدلال انسان راه

خدمت ميكرد ، هنرمیتواند نزد شخصی
 هنرمند با قوم آفرینند و هنر در طی عمر یا
 تاریخ اوقاشم به ذات و تکامل یافته و عالی
 باشد حال آنكه علم كه كشف چگونگی
 ساختمان و کار سازی طبیعت و امور است
 نسبت به سابق و لاحق خود در طول
 محوری حال تراکم و تسلسل زنجیر را
 دارد . غرض اینکه هنرازیك صرافت طبع
 میزاید ، به شرط فراهم بودن عوامل
 و مایه های دیگر كه پیشتر ذكر شد . و علم
 در تکامل خود استلزام سابق و لاحق دارد
 بدین معنی كه چون بنایی بالا رونده هر
 طبقه برین مبیاید بر طبقه زیرین خود
 استقرار یابد ، بخصوص در علم امروزین كه
 حاصل مستقیم نحوه تفكر فلسفی یونان
 باستان است ، و در حال کنونی خود با
 نیرویی خود زاینده حد یقف نمیشناسد و
 درین پیشرفت شتابان همه چیز را ، از
 طبیعت بیهوش تا انسان باهوش ، تحت
 سیطره خود ميكرد تا آنجا كه در استعمار و
 استثمار این هر دو به انهدام و زوالشان
 تهدید مینماید . و این تهدید همچنان
 ماندگار خواهد بود الی استقرار مدنیست
 الهی حضرت بهاء الله كه سوق امور در
 هدایت و تمدن یل، و تحدید قوه جذبه
 قدسیه رحمانیه است .

در مطالعه تاریخ علم و هنر و تقابل
 این دو دیدار میتوان دید كه هر چه به
 عقب بازگردیم علم كمتر توانا بود ، و در حالیكه
 هنرمیتوانسته در هر عصر و مكان نزد اقوام
 گوناگون عالی و قابل توجه یا برخلاف دانی
 و غیر قابل توجه بود ، باشد - درست مانند
 زیبایی زن كه مخصوص قوم یا عصر خاصی

نیست: اندام و رخسار و حالت زن زیبا
و امروزه میتوان در هر تیره نژادی در زمان
"زولو" های سیاه پوست افریقا، اقوام
عرب سامی، مردمان نژاد زرد یا ایرانی
و اروپائی سفید پوست سراغ کرد، و همین امر
در مورد اقوام تاریخ گذشته هم صدق
میکند.

استنتاج اینکه کار هنر آفرینش زیبایی
است، و یا خود هنر زیبایی است و زیبایی
هنر. و موسیقی هم چون هر هنر دیگر چنین
است. بحث در چگونگی و معیار احساس و
التذات زیبایی در عرصه های تفکر فلسفی
و روانشناسی بسیار پیچیده و فرآر است.
لیکن برای اکتفا به حاصل مشاهده و تجربه
و عمل به سادگی میتوان گفت که موسیقی
در همه اعصار تاریخ یک پدیده ارجمندی
بوده و هست و هر قوم و مردمی در فرهنگ
و تمدن خود چه ابتدائی چه عالی آن را به
گونه های خاص خود آفریده و بسازان
پرداخته است. و از این رو دست و چگونگی انواع و اقسام
هزاران گونه موسیقی در صورت های آوازه ها
و سازها و شیوه ها و تکنیکها، و ساز و متوافق
با چگونگی فرهنگ و احوال روحی و نشئه های
روحانی هر قوم. در واقع میتوان گفت که
هیچ هنر دیگر ازین خصلت جهانی و همه
جاگیری و گونه گونگی موسیقی برخوردار
نیست، زیرا توانایی وسیلان و سیط موسیقی
راند دارد.

مشاهده و تجربه این توانمندی و سر
زندگی و فعالیت موسیقی بسیار جالب
و مشایان اعتبار است. در یک حجره عقد کنان
نصب یک تابلوی نقاشی، هر قدر هم زیبا
و گرانها، تنها میتواند در ردیف آینه و

شمعدان پیرامون عروس کار تزئین حجره را
بکند، و حال آنکه نوازش موسیقی در پس
حجره باعث شادمانی حضار و زیان حال
خوشدلی و خوشوقتی آنان بمناسبت این
حادثه سعید است.

این چنین است که میبینیم عرصه
تجلی موسیقی در طول و عرض تاریخ
انسان چقدر پهنا و روگوناگون است:
همراه بانیا پیش روحانی در میسردان
روستای یک قبیله بدوی افریقای و در
کلیسای مسیحی، لایه ساده مادر هرب
بادیه نشین برای شیرخواره اش و آهنگ
شادمانه و امیدوارانه معروف به "فورالیزه"
اثر بتهوون، برای دختری بنام "المیزه"،
رنگهای دل انگیز موسیقی ایرانی که خود
به خود یک جشن عروسی را سر به سر به
طرب و یا یکویی بر میانگیزد و آهنگ سوکناک
(مارش فونبر) در سونات شماره ۲ شوپن
برای پیانو نیز آهنگ سوکناک جانسوز
مندرج در تلوسن فونی شماره ۳ بتهوون
("اروشیکا"، ظاهراً اهدا شده به ناپلئون
بنپارت)، آوازه های "فلامنکو" اسپانیایی
که فریاد خروشان آمیخته با هلپله در شرح
حال وصالها و فراقهاست، و نغمه جذب
و شوق و رضا و تسلیمی که از "سیتار" راوی
شنکار هندی بر میآید، و یا خود ترنم یک
تصنیف جدید خوب در موسیقی امروز ایران
یا از آن پنجاه شصت سال پیش که شادان
و اندوهگین حدیث وصال و فراق و باز آمد
وصال معشوق را سر میدهد و تن و جان،
این هر دو را، به سوز و اهتزاز میآورد، در
متابعت از اشعار بس والا و زیبای ادبیات
عرفانی ایران که در غوغای دلدادگی

محبوب روحانی را در همیگ زنده جان
وتن آرزو میکند .



۶- روانشناسی تاثیر چند بعدی و مداوم

جذبه موسیقی .

این جهان موسیقی ، در مقایسه با سایر هنرهای انسان ، بسیار عجیب و اسرار آمیز و رازگون و مقتدر است . میتواند بسرای خود و در خلوص خود التذاذ بخشد ، مثل يك سازها آواز تنها ، میتواند به هنردیگر جذب و معنی ببخشد ، مثل همراهی موسیقی با رقص و یا له . میتواند چون مسهامتوازی در خدمت يك هنردیگر به بساط آن لطف ببخشد ، مثل نوازش موسیقی در يك گالری نقاشی . میتواند يك جامعه را علت وجودی و بهانه زندگانسی ببخشد ، مثل ترنم موسیقی در يك مجلس عروسی یا محفل انس . میتواند معنی هول و هراس و شتابمست جنگ و دمار را بنمایاند مثل همراهی موسیقی خروشان و کوبان

در يك فیلم جنگی یا نواخت يك نوای سوک
در تعزیت تیره بختان بیچاره کشته شده
در درمارجنگ .

در واقع این جهان زیبای براسرار را
تحلیل فلسفی و تشریح منطقی تعبیر و توجیه
نمیتوانند کرد . تنها چگونگی و ساختمان آن
قابل مطالعه و مشاهده و آزمایش همست .
چنانکه مسلم است که ساختمان موسیقی
مشابه با تجسم هنر معماری است . در
بنای يك خانه یا عمارت یا کاخ ، یا باغ .
به همین دلیل در شناسایی و تقدیر
يك تصنیف موسیقی میتوان از معماری
آن سخن گفت . این خصلت تجسم و چند
بعدی بودن موسیقی به آن قابلیت تمدد
و توسعه در راز و پنهان و ژرفا میبخشد . تا
این قدر در حدمعماری . اما معماری ، به
وجود سه بعدی بودنش ، بازمثل نقاشی
یا پیکر سازی ایستا و متوقف میباشد ، حال
آنکه موسیقی باز فراتر میرود و به سبب عامل
زمان ، که در بطون آن مبطور است ، سیسر
وجودی و عمرزندگانی دارد . و برین دو
خصلت مزید میشود سیلان موسیقی همچون
امواج دریا که همواره در کشاکش است .
درست مثل حیات طبیعت یا زندگانسی
انسان .

با این خاصیتها و خصلتها و اوصیاف
دیگر التذاذ موسیقی تنها در انحصار
روانشناسی سامعه و شنودار نیست ؛ تمام
وجود در التذاذ آن مشارکت و بهره وری
دارد . موسیقی رانه تنها میتوان شنید ،
میتوان آن را لمس کرد همچون خواب پارچه
لبایف یا خشن . میتوان آن را دید ، مثل
رنگ و قام در نقاشی (و از نیرو موسیقی

شناسان به طیف وفام موسیقی تعبیر میکنند، در اصطلاح دستگاه رنگارنگ والسوان (کروماتیک) . میتوان در ابعاد سه گانه و در سیر زمانی آن در حرکت دید و احساس کرد . همان حسی که علاوه بر حسیهای متعارف پنجگانه در روانشناسی ، به "کینستی" شناخته شده،

همچون دررقص درین جهان پراسرار که از هیچ چیز هیچ جا و همه جا از مبدأ و منبع ارتعاشات جسمانی عالم احوال و حالات و انجذابات پدید میآید ، لا اقل در لطفه مبالغه آیا طبیعی و مطلوب نیست که افسانه و داستان هنرمندی فارابی که در یک نشست و پایک ساز حضار مجلس خود را گهی شادمانه ، آنگاه غمگانه میساخت و سپس آنان را به خواب اندر فرو میبرد و خود بر میخواست و از مجلس بیرون میرفت ، بر سر زبانها افتاده باشد ؟

این راهم بیفزاییم که التذاز هر هنر فی المجلس و حضور با خود آن پایان میابد . تا بلو و پیکره رامینید و از آن خوشتان میاید ، و چون از گالری هنر بیرون روید یاد در یاد تا بلو و پیکره باشما میماند . اما پس از ترك تالا موسیقی ، شما نغمه هایی را که شنید و اید در گوش جان همسراه میبرید .

این نکته هم شایان یاد آوری است که التذاز موسیقی ، مانند همه دیگر هنرها زاده آشنایی و عادت و خوگیری و ممارست است ، و حتی فرع بر مطالعه و تحصیل . برای کسی که سالیان دراز از وطن دور بوده چه بسا که با این ترك آشنایی احساس خوشایندی و التذاز هم از میان میروید .

و برعکس میتوان بر حسب استعداد و ذوق و مطالعه هوش و گوش و دیده و پرورش داد و قابلیت التذاز از بسیاری هنرها از بسیاری قومها و کشورها ، بخصوص از موسیقی ، را در خود تربیت کرد .

۷- موسیقی مغرب زمین و خصلت ممتاز آن

هیچ تمدنی بقدر تمدن مغرب زمین که اصطلاح جاری خود مانی ما معنی "فرنگی" برای آن گویاست ، در وسعت و شدت در فراتعالی و نشیب تمدنی و بعین زیبایی و پارسارزشتی تحول نکرده است . این تمدن گسترده از روسیه تا ایالات متحده ، با همه تفاوتها و گوناگونی فرهنگ هایش بر حسب ممالک و ملت های آن ، وارث تفکر فلسفی و تجربه هنری یونان باستان و نحوه ها و اسلوبهای معماری و جنگاوری ، و تشکیلات مدنی و قانونی و سازماندهی جنگی و نظامی روم قدیم ، علم و تکنولوژی امروزین را پدید آورده ، که نفوذها و آثار این در بطور نا هنجار و شتابنده و خرد کنند و دارد بسط زمین را فرا میگیرد ، بسی آنکه ممالک در ریافت کننده با این در و مظهر اخیر تجانس آفرینندگی یا شناسایی داشته باشند .

خصلت متمایز این تمدن فرنگی "جامعیت" است - یعنی که در عرصه زندگانی جسمانی و معنوی و روحانی همه چیز همه گونه دارد ، و این خصلت جامعیت در موسیقی اثر بسی ریشه دار و پایدار و نمودار است .

موسیقی فرنگی در واقع عمرش از قرن ششم میلادی در مراسم و مناسک کلیسا آغاز می‌شود. بانوهای ساده و سازهای ساده برای تغنیات ایمانی. و در پی سیزده صد و تاکنون این موسیقی چندان پیشرفت و توسعه و ترتیب یافته که از شیطان تارحمان را مجال بیان دارد، و آفرینندگان و نوازندگان او هم همه هنر و هوس و ذوق و شوق و نبوغ و تغنی و آزمایش خود را به انواع و اقسام درین عرصه آزموده اند و کامیاب آمده اند. درین موسیقی که بصورت علم و فن اکنون استقرار یافته، بتدریج و در طی تطویر و تحول همه گونه آزمایش شده، گونه گونه ساز و اسباب اختراع شده و تکامل یافته، خط و نوشتار برای ضبط صداها ایجاد شده، زیر و بمها و فاصله ها و نسبتهای صداها و نتها در آزمایشگاه مورد و ارسسی قرار گرفته، برای انشاء و تصنیف موسیقی علم "آرمونی" (هما هنگی) تکامل یافته، انواع فرمهای ترکیب و تلفیق در تصنیف آثار موسیقی به کار آمده، و از ادبیات و هنرهای تجسمی در خدمت موسیقی، بسا برعکس، استمداد شده است. و بالاخره با خروج موسیقی از کلیسا و کاخ اعیان و اشراف با اختراع فونوگراف و صفحه و کاست و احداث تالارهای وسیع برای حضار و دستاران، موسیقی جنبه دموکراتیک و برای همگان پیدا کرده است.

لیکن، همانند دیگر مظاهر تمدن فرنگی از سیاست و اقتصاد و کلیسا و اجتماع گرفته تا خانوادگی و سکس، موسیقی مغرب زمین هم از پنجاه سال پیش دچار آزمایشهای صواب و خطا شده است.

موسیقی کلیسا و تالار و اپرا و مجلسی و جاز و پاپ این همه در مدار موسیقی مغرب زمین مورد استفاده اند و هر یک دارای التذات خاص خود اند (و از جمله موسیقی الکترونیک تازه برای رقص و جاز)، اما اگر موسیقی بعنوان "زبان جهانی" و وظیفه اساسی اش بیان و برقراری ارتباط باشد که همواره نزد همه تمدنها بوده است - آزمایشهای نوبه نو و حتی من در آوری موسیقیدانانی همچون "وآره س" (امریکایی) مسیان (فرانسوی) و اشتوکهاوزن (آلمانی) - هر قدر هم پایه علمی و فنی اش استوار باشد - از لحاظ تفکر فلسفی و ارزشهای مآثر تمدنی گویا چیزی جز نمود اریحران عمومی و کلی حیات تمدنی مغرب زمین نباشد مگر اینکه بگویم تا چند چه باشد البته، این ارزشهای ناظر به محدود کردن و سانسور کردن نبوغ و قریحه نوآوری نیست. اما این راهم از لحاظ روانشناسی و جامعه شناسی میتوان گفت که اگر التذات هنری از یک جهت فرع بر عبادت و خوگیری باشد، انسان هوشمند و خوگرا اما پراکنده و بی ایمان نشان داده که در بحرانهای سنت شکنی و لاقیدی و سهل انگاری به اعتیادات نو آورده و بی بند و بار سکس و دخان و جنانت و جنگ و تبعیض نژادی یا سیاسی میتوان خو گرفت و لذت هم برد. و این همان است که قلم اعلی نسبت بان انداز کرده و شان انسان را جد و تکلیف دانسته و از حریت به بوجه تحدید بر نموده است.



درین گفتار از کرموسیقی ایرانی ازین جهت به میان میآید که در ادبیات هزار ساله ایران نامهای بسیاری از سازها و نواها و مقامها و همچنین نوازندگان بزرگ منسوب به تاریخ دوران ساسانی و برخی موسیقیدانان ایرانی دوره اسلامی ضبط شده است. و دلیل موجه تروارجح اینکه در همین ادبیات که برترین و زیباترین مظهرش شعر متعالی عرفانی و غزلیهای عشقی و غنائی است کماز چندین دهه پیش ترانه های ظریف دلدادگی برای موسیقی متعارف همگان تصنیف شده است.

آنچه تاکنون به عنوان کوشش و آزمایش در موسیقی ایرانی صورت میگیرد چون از علم موسیقی به طریق واسلوب موسیقی شناسی فرنگی بهره و مایه ندادارد و در یک محیط فرهنگی متظاهر وجود نمایانه پدید میآید، طاقت دوام و ماندگاری و ارزش هنری نمیتواند داشته باشد. یکی و کوششی که توسط استادان موسیقی مانند کنل وزیری و روح الله خالقی شده است، چون در نطاق محدود موسیقی ایرانی شده که یک موسیقی ملی است، نمیتواند در سلك آزمایشهای موسیقی مغرب زمین برابری کند (به عنوان معترضه شایان یادآوری - است که اتفاقاً قطعه ای که وزیری شاید چهل سال پیش بنام "بند باز" ساخته و خود با تار آن راه زبردستی و زیباییهای نواخته جالب است، و ازینگونه قطعه های جالب در موسیقی فرنگی صد ها هزار

درین بحران جستجو و تلاش سخن آخر را شاید بتوان چنین گفت که موسیقی مغرب زمین نخست علم و فن و هنر همه بنا هم است و دروسیط و مرصه پهنای آن موسیقی دانان و آهنگسازان ملت های گوناگون آن مایه های ملی خود را برداخته و پرورش داده اند - والا چنین نیست که مثلا موسیقی اسلاو و موسیقی آلمانی و موسیقی اسکاتلندی و موسیقی انگلوساکسون یا ایتالیایی همه متشابه و متجانس و به گوش خویشاوند باشند. و برای موسیقی ایرانی یا مصری یا قفقازی تا آن سرمایه جامع علم و فن و هنر نباشد صرف برداختن به مایه های ملی بی سرانجام و در حکم "بی مایه فطیر" خواهد بود. (از قضا باید بمناسبت ذکر کرد که در قفقاز در دوران جنگ قطعه طولانی معروف به "شورامیراف" چون با چنان سرمایه علمی از موسیقی افشاد شد در محافظت موسیقی بی سرای خود جایی روایه پیدا کرد.

۹- موسیقی برای تجلیات امرهای

تاریخ امرخزینسه و آمیزه ایست مشحون از سنوحات و حوادث بسلك آفرینش بزرگ، با همه فرازها و نشیبهایش این يك درهای متلاطم موج است، لزم کهریاست و بحر محیط مروارید و مرجان. مستفیض از مبداء قدسی سبحانی، ایمن تاریخ در تلاقی با مهورات و رسوم

آدمیان موهود خرافی مغرور و مستمگر سراسر جلوه های عرفان و رشادت و جانپسازي و سودای محبوب ازلی و چهره ها و وقعه های کشتار و نهب و غارت و هتک و اشک و خدعه و خیانت است . این همه میتواند مایه و موضوع باشد برای آزمایش و اختراع نبوغ و تریحه تابناک موسیقیدانان عالم بهایی آینده . الگوهای مغرب زمین درین مورد بسیار مفید خواهد بود . وجه بساکه بسک بهایی هندی تنها با " سیتار " خسود از لوح مریم الهام تواند پذیرد .

موسیقی مغرب زمین با سرچشمه در دیانت مسیحی و با شروع از آن آبخور این وسعت و عظمت و زیبایی و تنوع را دارا شده است ، دیگر در ظهور کلی الهی حضرت بهاء الله موسیقی در مد نیت الهی چه خواهد کرد . . . سبحان الله !

۱- موسیقی در تمدن الهی بهایی

تمدنهای پیشین از اسطوره و دین شروع کردند و در خود چه تجلیات شایمان پیدا آوردند ، در حالیکه این تمدنها همگی سرانجامی مادی و دنیوی یافتند . امیر حضرت بهاء الله امر استقرار ملکوت اعلی بر محیط خاک است و غایت قصوایش ایجاد مد نیت الهی است . الگو و نقشی ازین مد نیت و هد فهای آن را حضرت ولی امر الله طی چند صفحه ای ترسیم نموده اند و نیز خود فرمود ، اند که فکر و هنر از تخم کبک هیأت و شکل و کیفیت و کمیتی که آن تمدن آتی به خود خواهد گرفت عاجز است و این

اشکار است ، چه انسان از عاقبت دستاورد های خود بی رؤیت است تا چه رسد چگونگی و هیكل آفرینش رحمان .

آنچه مسلم است اینکه آن مد نیت بهایی در بای خواهد بود که از رود هسا و شطوط همه فرهنگها و ملتها که ایمان بهایی یافته اند یا تحت تربیت و تهذیب و حد و آن ماوی بسته اند همواره سرشار خواهد شد . سر فرهنگ و ملت در عرصه و محدود و خود هنرها و از جمله موسیقی خود را خواهد داشت ، و این همان گوناگونی و تنوعی است که حضرت عبدالبها یعنی گنگستان با گلها و ازهار گوناگون و رنگارنگ توصیف کرده اند و ستوده اند . وحدت ایمان و ایقان و عرفان و وحدت حقیق است ، نه وحدت لباس و سبک و اسلوب و رسوم

و پوشاک و خوراک یکسانی و یک شکلی نخواهد بود . وحدت عالم انسانی بلجا مدیتی بس عظیمتر و پهنتر و تر در همه مآثر تمدن بهایی جلوه گری خواهد کرد : گوناگون و متنوع و جورا جور ، زیبا و آراسته ، والا و تهذیب یافته ، مصون و معصوم . تخت لوا و هدایا بیت العدل اعظم همه آفرینشها ملهم از صرافت طبع خواهد بود ، منتها جان و دل و طبعی که شیدا و ثناخوان ظهور کلی الهی است و منقطع و محفوظ از آمايشهای طبع شیطانی .

مجال اکتشاف در همه عرصه ها از جمله در موسیقی چندان وسیع و بیکران است که کاربرد آنها را پیشبینی نمیتوان کرد ، مثل همین جولانگاهی که علم دارا شده است . علم و هنر تربیت در عرصه استفاد از هنرها برای پرورش کودکان و نوجوانان

هنوز تازه کار است . پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و آمریکا آزمایشهایی در هنر نقاشی و در هنر موسیقی برای تربیت بچهها از طریق این هنرها صورت گرفت. از اینگونه آزمایشها در فراغت و مصونیت تمدن بهایی بیشتر و بهتر استفاده خواهد شد . امروزه بچههای دنیا با بازیچه های تانک و بمب افکن و مسلسل و آدمیان موهوم مریخی بازی میکنند . در مدنیت آلهی بهایی زشت و ناصواب جای خود را به زیبا و صواب خواهد سپرد .

باز میگردیم به لطیفه و سراسر حالیه پدیدارهای جسمانی به سنو حیات روحانی . بیشتر گفته ایم که چگونه ارتعاشات جسمانی سازو هوا از طریق گوش و مغز و سیستم عصبی تبدیل به تاثیر روحانی شنودار میشود . این يك تمالی است در انسان و تمدن او . برعکس این بحر ان است و تمدنی ، چنانکه مظاهر آن در تمدن متلاشی شوند و کنونی دیده میشود .

بیان حضرت عبدالبهادر روحی به افتخاریك معلم موسیقی در طهران به نام میرزا عبد الله خان اشاره به همین استحال و استفاده از اسلوب استفاضه مرتبه فرودین وجود از مرتبه برین است که میفرمایند :

" ای عبد بهاء موسیقی از علوم مدد و حه درگاه کبریاست تا در جوامع کبری و صوامع عظمی به ابداع نغمات ترتیل آیات نمایی و چنان آهنگی از مشرق الاذکار بلند کنی که ملاء اعلی به اهتزاز آید . . . ملاحظه کن که نظریه این جهت فن موسیقی چقدر مدوح و مقبول است . اگر توانی ، الحان و ایقاع و مقامات روحانی را به کلبر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن . آنوقت ملاحظه فرمایی که چقدر تاثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد . نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان اسرار را سرمست و بیقرار نماید . "

توان انتخاب شده‌ای

داستان کری و ادوارد کینی

نوشته : او-زی - وایت هد O.Z. Whithhead
ترجمه : آزاده مهندس از بهائی نیوز نوامبر ۱۹۷۲

- او، نه . خوشحالم این کار را کردی -
شاید بتوانید عصر یکشنبه به محفل تذکر او
در حظیره القدس بیایید .
- من حتماً آنجا خواهم بود .
تلفنچی برای آنکه بگوید کسان دیگری
منتظر صحبت با خانم کینی هستند ، صحبت
ما را قطع کرد .
در آن زمان حظیره القدس در اطراف
بهائیان در ساختمان اداری رنگ و رو رفته
ای واقع در خیابان پنجاه و هفتم غربی
شرق خیابان هفتم، قرار داشت . یک
طاق کوچک برای محفل روحانی ولجنه ها

صبح روز شانزدهم دسامبر ۱۹۵۰ طی
آخرین سفر خود از لس آنجلس به نیویورک
بعد از طح شدن به جامعه ی بهایی
به خانم و آقای کینی تلفن کردم . تلفن چسی
هتل بدون معطلی ارتباط مرا با آهارتمان
آنها برقرار کرد . خانم کینی به آرامی و سا
ملاطت با من صحبت کرد .
پرسیدم : میتوانم به دیدن تان بیایم ؟
او گفت : بله ، اما نه امروز . ند Ned (مخفف
ادوارد) در پرواز گذشت .
- من نمیدانستم . لطفاً به خاطر این تلفن
مرا ببخشید .

در نظر گرفته شده بود و اتاق بزرگتر برای ضیافت، جشن ها و دیگر جلسه های عمومی هنگام ورود به اطاق کوچک پراز جمعیت با مرد جوان خوش سیمایی روپوشی م. دست دادیم. او گفت " من دونالد کینی هستم" یک دختر جوان باقیافه ای نمکین به او نزدیک شد و گفت " در مورد پدرت بسیار متاسفم".

دونالد با خوشرویی گفت " چرا شما بیا هر کس دیگری باید این احساس را بکنید؟ آیا آنچه را که حضرت شوق افندی در تلگراف خود درباره او نوشته اند، خواند دارید؟" دونالد رونوشتی از تلگراف را از جیب خود بیرون آورد و به هر دویشان نشان داد. در تلگراف مبارک فرموده بودند:

(ضمون بیان مبارک ترجمه از انگلیسی)
 " از صعود مبلغ بسیار عزیز - وقابل ستایش و مورد اطمینان و ثبات قدم و خستگی ناپذیر و از خود گذشته، رکن امرالله صفا کینی محزون. روحیه قوی و ثبات قدم نمونه ایشان صفحه برجسته ای از تاریخ او اخیر عصر رسولی و ابتدای عصر تکوین و ورهائسی را (تشکیل میدهد) مطمئن به علوم مقام ایشان در ملکوت ابهی در ظل مولای اهل بهاکه تانس اخیر با عشق سرشار به خدمت آن آستان و هاسبانی شجاعانه مشغول بود، (باشید)."

خانم کینی در بین دو بیست نفر از احباب که در اطاق بزرگ جمع شده بودند نشسته بود. چهره جذاب و گیرای او احساس تسلط بر نفس عینی را نشان میداد و بمعنای واقعی کلام چون یک " خانم " بنظر میآمد هر چند که این لغت مکررا " مردون دقت

استعمال می شود. با وجود این موقعیت خاص، هنگامیکه برای صحبت بایک نفرها ایستاد کاملاً راست بود و کوچکترین نشانی از خجستگی نداشت.

مراسم ساده یاد بود با پخش بعضی از آهنگ های که او وارد کینی برای السواح و آثار ساخته بود، شروع شد. پس از آن، احبابی سن تر که از آشنائیشان با کینی ها بیشتر از پنجاه سال میگذشت، بعضی از مناجات ها و ادعیه ای جمال مبارک را با احساسی لطیف و احترامی شایسته تلاوت کردند.

مدتی قبل از پایان جلسه عده ای از احباب که از راه دور آمده بودند نزد خانم کینی آمدند و گفتند:

" ما مجبوریم برویم " با صدایی آهسته که آهنگ محبت داشت گفت " می فهمم" عصر یکشنبه بعد به بیت تبلیغی خانم کینی در آپارتمانش در ساختمان هتل وود وارد، در تقاطع برادوی و خیابان پنجاه - و هفتم رفتیم.

در آپارتمانش قفل نبود. ظاهر هیچ ترسی از یک مزاحم خطرناک نداشت. از راهروی باریکی گذشتم تا به اطاق نشیمن بزرگی رسیدم. در حدود چهل نفر آنجا بودند. خانم کینی در اتاق خواب مجاور مشغول مراقبت از یک طفل بیمار بود.

یک شمایل رنگی از سرکار آقا، تقریباً به اندازه طبیعی وسط یکی از دیوارها نصب شده بود. عکس های جالبی از مؤمنین اولیه و قالیچه های ایرانی به تمام دیوارها بود. در یک طرف اتاق پهنای بزرگی قرار داشت که عکس کوچکی از آقای

کینی روی آن بود . او سرمای گرم ، مهربان
و درانه داشت . اناثیه سبک و بکتورهایس
به فریندگی و گمراهی اتاق می افزود .

روی يك كانپه راحت ، کنار ديسوار
نشستم خانم کینی با متانت بسیار بدون
اتاق آمده مدعین بیت تبلیغی خود
خوش آمدگفت و ناطق را معرفی کرد : آقای
'د وارد سلزینگر . اونطقی صمیمی ، صریح
و موثر ابراز کرد . وقتی صحبت تمام شد
خانم کینی کنارش ایستاد و پرسید "سوالی
هست ؟"

کسی جواب نداد .

خانم کینی گفت " پس جای می خوریم
و به آهستگی به آقای سلزینگر گفت " هر
دفعه بهتر میشوی ."

پس از رفتن اکثر مهمانان ، کنار من
نشست . چنان از شوهر خود با من صحبت
میکرد مانند آنکه سالهاست هر دوی آنها
را میشناسم .

" ماه ها در این آپارتمان بستری بود
بعضی اوقات تمام شب را برای پرستاری از
او بیداری ماندم . اغلب به آستان سرکار
آقا دعای میکردم و از او می خواستم ند را کمی
بیشتر نزد من نگاه دارد ."

به کینی ها احساس نزدیکی میکردم
میخواستم بیشتر درباره آنها بدانم .

● اد وارد بیدل کینی EDWARD BEADLE
KINNEY

در نهم مارچ ۱۸۶۳ در نیویورک به دنیا
آمد . وقتی هنوز کودک بود در موسیقی
استعداد نشان داد و شروع به فراگیری

ارگ و آهنگسازی کرد . در چهارده سالگی
برای نخستین بار نوازندگی حرفه ای را
در کلیسای سنت لوك در نیویورک شروع
نمود . یکسال قبل از آن زیر نظر رهبر
شهر لاهستان دکتر لئوولد دامروسک
قرار گرفت و هشت سال نزد او تعلیم آهنگ
سازی دید . سپس به دانشگاه ریچموند
واقع در ریچموند ویرجینیا رفت . در همان
اوقات در کلیسای تاریخی اسقفی آنجا
بعنوان نوازنده ارگ و رهبر گروه کر مشغول
خدمت شد . در بازگشت به نیویورک زیر
نظر اد وارد مک داول ، آهنگساز و استاد
موسیقی در دانشگاه کلمبیا به تحصیل
آهنگسازی مشغول شد . در سابقه ای که
توسط کنسرواتوار ملی موسیقی امریکا برگزار
شد ، شرکت کرد و به اتفاق سه نفر دیگر از بین
چند هزار نفر برنده بورس برای تحصیل
آهنگسازی نزد آنتوان دورژاک ، آهنگساز
بزرگ چکسلواکی ، شد .

آقای کینی بعنوان نوازنده ارگ و رهبر
گروه کرد رگلیسهای که نمونه های عالی
موسیقی را ارائه می دادند ، ترقیات شایانی
نمود و آهنگ های مذهبی خوبی ساخت
و روشی شخصی و نوین را در تولید اصوات
موسیقی ابداع نمود و یکی از معلمان برجسته

ندگفت " نه . مطمئن هستم هوار دوش
میخواهد تراملاقات کند ."
گفتم " خانواده من هرگز کسی از اهالی
برانکن رانمی شناختند هیچگاه در عمرم
آنجا نبودم ."

شد خیلی محکم گفت " من ترا امشب به
آنجا خواهم برد ."
مسافت زیادی را در یک درشکه تا
منزل مک نات هاطی کردم . یک ساعت
و نیم طول کشید تا به آنجا رسیدیم . خانه
آنها جالب و نسبتاً بزرگ بود به غیر از ما
چند نفر دیگر به مهمانی آمده بودند .

ابتدا هوار چند مناجات از حضرت
بها^۱ الله و بعد تعدادی از مکاتیب
حضرت عبدالبها^۲ خطاب به اخبارا برای
ما خواند . وقتی شنیدم حضرت بها^۳ الله
فرموده اند که همان " روح راستی " هستند
که مسیح وعده ظهورش را داده خیلی
وحشت کردم .

موقع برگشتن ، در کالسکه به ند گفتم
" مک نات ها خیلی دوست داشتی هستند
ولی من دیگر نمیخواهم برای دیدنشان به
آنجا برگردم ."

از آنچه هوار گفته بود خیلی آشفته
بودم بعد از سواری طولانی در بازگشت
به خانه فوراً به بستر رفتم .

ند تا دیر وقت بیدار بود . به سرکار
آقای نامه ای نوشت و استدعای تبیین مقام
حضرت بها^۴ الله را نمود . هرگز فکر نمیکردم
ند از شخصی که او را سرکار آقای نامید
جوابی دریافت نماید . ند بیش از روزی یک
بار مناجات های حضرت بها^۵ الله را که
هوار روی ورق های کاغذ تکثیر کرده بود

● هلن مورت HELEN MORRETTE که
بعد ها خانم کری کینی شد ، در سال
۱۸۷۸ در نیویورک بدنیا آمد . می خواست
پزشک شود ولی موقعیت اجتماعی ممتاز
خانواده اش این اجازه رانمی داد امکان
ازدواج با چند مرد مهم را داشت ولی
آنها توجه او را جلب نمی کردند در ۱۸۹۳
از واری کینی راملاقات کرد . دو سال بعد
برخلاف میل والدین خود با او ازدواج کرد

شبی چندی از غروب گذشته در بیت
تیلیفی از خانم کینی پرسیدم اولین بار
توسط چه شخصی با دانت بهائیی
آشنا شده است ؟ سایر حاضران نیز با
توجه بسیار به پاسخ او گوش دادند :

" یکی از صبح های زمستان ۱۸۹۵-
هوار مک نات یکی از دوستان قدیمی ند
برای ما یادداشتی فرستاد که در آن از ما
دعوت کرده بود غروب آن روز برای شنیدن
بشارتی روحانی به منزل او در برانکس BRONX
برویم . پیامبری چون مسیح ظاهر شده
بود ."

به ند گفتم " دوست باید دیوانه
باشد که اینرا نوشته است چرا بدین من
نمی روی ؟"

می خواند . پس از یکماه ند مکتوبی از سرکار آقا که با جوهر قرمز نوشته شده بود دریافت کرد ، لوح شامل این کلمات نیز بود :

"توانتخاب شده ای"

اولین باری که بهایی ها به خانه ما آمدند به نظرم خیلی عجیب بودند سعی کردم مودب باشم ولی نمی توانستم آنها را ترسانند . بنا بر این به اطاق خواب ، در طبقه بالا رفتم و در راقفل کردم . به تدریج کجکاوشدم که برای ملاقات آنها پائین بیایم . بزودی شروع به گوش دادن کردم . یک شب پس از رفتن همه ، ند و من در اطاق نشیمن نشستیم و صحبت کردیم او از ابتدا برای من شرح داد که بهاء الله چه شخصی بوده است و اینکه ظهور ایشان برای تحقق یافتن تمامی آنچه مسیح بشارت میداد بوده است . ناگهان دریافتیم به آنچه ند می گوید اعتقاد داریم . از آن لحظه به بعد در آرزوی خدمت به امرالهی باشوهر خود شریک شد . آنها مشتاق زیارت ارض اقدس و سرکار آقا بودند و در سال ۱۹۰۷ حضرت عبدالهیا آنها را با اتفاق پسرانشان ، سنغورد و هوارد بارض اقدس دعوت فرمودند و آخر آن سال کمی قبل از آزادی سرکار آقا از سجن به آنجا رسیدند .

کهنی ها بعد از زیارتشان در حیفا تصمیم گرفتند به هند بروند اما حضرت عبدالهیا به آنها فرمودند خانم کهنی تحمل سختی چنین سفری را نخواهد داشت . آنها به هند نرفتند . در عوض حضرت عبدالهیا از خانم کهنی ود کتربضایندادی خواستند که اولین بیمارستان سلولین

راد را سکندریه ، مصر ، تاسیس کنند . د ونالد کوچکترین پسر کهنی هانوشته است " در آن زمان در مصر پزشکان مرد اجازة معاینه بیماران زن را نداشتند . بیماران زن راد را طاقی نگاه می داشتند تا بالاخره می مردند . د کتربضادی به مادر م می گفت دنبال چه علائمی بگردم مادر م به اطاق آنها می رفت ، بیماران را معاینه میکرد و علائم را به د کتربضادی میگفت و اونیز بیماری را تشخیص میداد ."

بعد از سهری کردن یک سال در شرق کهنی ها به نیویورک باز گشتند . آقای کهنی بعنوان یک موسیقیدان سخت کار میکرد . خانم کهنی بدون حقوق در بیمارستان ها به کار مشغول بود آنها با داشتن ثروتی سرشار در خانه بزرگی در یکی از محلات اعیان نشین زندگی میکردند . خانه آنها محل زندگی برای ملاقات بهائی ها شد . حضرت عبدالهیا الواح نازله به افتخار احبای غرب را به نشانی منزل آنها میفرستادند . خانم کهنی ترتیب ترجمه آنها را به انگلیسی داده و بعد توزیع میکرد .

در تابستان ۱۹۰۹ به اتفاق جولیت تامسون و آلیس بید ، مجدداً به زیارت ارض اقدس رفتند . به گفته جولیت تامسون سرکار آقا مصائبی را که جمال مبارک متحمل شدند برای او وارد شرح داده و با این کلمات سخن خود را تمام کردند

(ترجمه بمضمون از متن انگلیسی)

" انشاء الله به عنایت الهی به خزائن ملکوت الهی ونفس مسیحاکی موفق گردید . اگر دست تقدیر شما را فقیر

سازد فمگین مشوید چه که آنگاه به تمهیت
حضرت مسیح نایل شده اید "

صبح روز یازده آوریل ۱۹۱۲ سرکار
آقا با کشتی سدریک به نیویورک وارد شدند
تا سفر هشت ماهه خود را در ایالات متحده
آغاز کنند و بدوران انتظار مشتاقان پاهان
دهند . با آنکه عده بسیاری از بهائی ها
برای زیارت ایشان در اسکله جمع شده
بودند سرکار آقا فرمودند ما بلند آنها متفرق
شوئیم و بعد از ظهر همان روز در منزل کینیا
به ایشان بپیوندند . جولیت تامسون در
یادداشت های بارارزش تاریخی خود
بنام " عبدالبهادر آمریکا " به نحوی مؤثر
این موقعیت را شرح داده است :

" وقتی من رسیدم حضرت عبدالبهادر
در وسط اطاق پذیرایی نزدیک میزپرازلگ
نشسته بودند - سنفورد و هوارد کینسی
در طرف هیکل مبارک ایستاده و دستهای
مبارک گرد ایشان قرار گرفته بود ، هیچ
کلامی قادر به بیان آرامش غیر قابل توصیف
ایشان نبود . عده ای در اطراف ایشان
در صفوف و حلقه ها ایستاده بودند چند
صد نفر راطاق ها و خیلی دیگر راطاق
پذیرایی نشسته بودند . ماهمچون
زمینه ای تاریک بگرد روشنی وجود ایشان
حلقه زدیم . بعد از ظهر آن روز در -
خطابه ای - اولین خطابه ایشان در
ایالات متحده آمریکا - سرکار آقا فرمودند
که مشتاق ملاقات دوستان بوده اند و
سرور روحانی حاصل از این دیدار باعث
شده خستگی سفر را فراموش نمایند . از
نیویورک بعنوان یک شهروان به شرفست
مادی آن اظهار تمجید نمود و فرمودند :

(ترجمه از مضمون انگلیسی)

" امیدوارم این شهر در شتون روحانی
در عوالم ملکوت و میثاق الهی ترقی کند تا
یاران این مدینه سبب روشنائی امریکا
گردند نیویورک شهر محبت گردد و راهحله
الهی ازین شهر تمام بلاد و نقاط عالم
منتشر شود . "

هیکل میثاق هفته های زیادی را در
نیویورک گذراندند . آنجا را برای دیدن
سایر شهرها ترك میکردند و بعد از خاتمه
دیدار با نجا باز میگشتند .

در ۹ ژوئن قبل از تشریف فرمایی
ایشان به محفل از احباب در نیویورک ، -
حضرت عبدالبهادر با هیمنه تمام در شرح
سورة الفصن ، از آثار حضرت بهادر الله
معنی میثاق و مقام خود را بعنوان " مرکز
میثاق " توضیح دادند . از آن روز نیویورک
" مدینه میثاق " نامیده شد .

حضرت عبدالبهادر طی یکی از
اقامت های خود در نیویورک ، در منزل
کینیا ها بسر بردند و از آنجا دعوت فرمودند
که مهمان ایشان باشند و تمام مخارج
منزل را ، پرداختند . به پیشنهاد ایشان
خانم کینیا ترتیبی داد که خانواده اش با
حضرت عبدالبهادر عکس بگیرند . احباب
روز و شب برای تشریف به حضور سرکار آقا
در زمانی که در نیویورک تشریف داشتند
آنجا جمع می شدند .

سال ها بعد میرزا ولی الله خسان
ورقا که در مدت سفر سرکار آقا در امریکا
بعنوان یکی از کاتبان ایشان خدمت
میکرد به دونالد کینیا گفت " در مدتی که
حضرت عبدالبهادر در منزل خانوادہ شما



"وآن در منزل زیبای خانم و آقای کهنی بود این در وجود مکرم خوب میدانستند وگاملا حس میکردند که جمیع هدایا و مایملکشان لایق آن نیست که ذره ای از محبت و عشق خود را بمیهمان عظیم و جلیل خویش ابراز دارند همینکه وارد منزلشان می شد م تمام جوش و خروش شهر و جمسال و جلال خیابانهای عظیم و فقر و غنای تمدن جدید جمعاً در هم ریخته می شد و چون لقمه ای بد هان جهان نیستی فرو میرفت و در آن هنگام بود که می توانستیم باصل حقیقت واصل شویم . آن در فرشته آسمانی یعنی در میهماندار جلیل که

اقامت داشتند درحد و ساعت سه پس از چهار ربع از ظهر برای استراحت به اطاق خود در طبقه بالایی رفتند و در مدت استراحت نیز به نزول الواح مشغول بودند و همه کاتبان به نوشتن می پرداختند . هوارد کلبی ایوز در زندگی نامسه روحانی پر احساس و بیدار کننده و سحرآمیز خود " درگه دوست " در مواضع مختلف خانواده کهنی و خانه آنها را شرح داده است . مثلاً جایی که برای بار دوم پس از حضرت عبدالبها ملاقات کرد مینویسد : " نقل از " درگه دوست " ترجمه جناب ابوالقاسم فیضی)

فداکاری خود را تا این حد نشان می‌دادند
 بقدری محبت داشتند که فقرکلام مرا عاجز
 از وصف می‌دارد. و این محبت و عشق حتی
 در وجود من که هوئی از آن جهان نیافته
 بودم نفوذی مستقیم داشت و قوتی بدیع
 بر قدمهای متزلزل من می‌بخشید. قلب
 من در جمیع حواله‌ها ملو از تشکر و امتنان نسبت
 بان در وجود عزیز بود و خواهد بود.
 سرکار آقا به ادوار کهنی لقب صفا
 دادند که لقب پطرس (Peter) است
 و به او اطمینان دادند که: "این بارتو خدای
 خود را انکار نخواهی کرد" خانم کهنی
 را وفا نامیدند
 (اشاره به انکار مقام مسیح توسط پطرس
 در غروب شب قبل از شهادت مسیح مترجم)
 سنغورد بنام یکی از شهدا "عبد العلی"
 نامیده شد و هوارد نیز به نام سرکار آقا
 "عبد البها" نام یافت. در نالد کوچکترین
 پسرشان هنوز متولد نشده بود. جولیت
 تا مسون نوشته است "یک روزی پیروز صفا
 را برای یک پیاده روی طولانی در بهارک
 کنار رودخانه بردند. ناگهان در پیاده روی
 ایستادند و در حالیکه عمیقاً به چشم‌های
 صفانگه می‌کردند با صدائی نافذ در قلب
 سوال فرمودند: "مرادوست داری؟ مرا
 دوست داری؟ کلماتی خیلی شبیه آنچه
 مسیح به پطرس گفت."
 در دوم دسامبر، سرکار آقا در یکی از
 آخرین خطابات ثبت شده ای که در
 منزل کهنی ها بیان فرمودند، مجدداً
 مفهوم مقامی را که جمال مبارک به عنوان
 مرکز میثاق برای ایشان تعیین فرموده
 بودند، تا اتحاد و اتفاق بین تمام اهل

ارض را تأمین و امر را از تاویل های فسرده
 مختلف حفظ کنند، تاکید فرمودند.
 چند سال پس از آنکه سرکار آقا امریکا
 را ترک کردند، کهنی ها که تا آن زمان از
 آسایش نسبی و آزادی از نگرانی های
 مالی برخوردار بودند، به تدریج ثروت خود
 را از دست دادند. خانم کهنی برایم
 توضیح داد "یک وقتی من مقدار
 معتدله‌ای ثروت داشتم که تمام آن املاک
 بود و ارزش آن دائماً پائین می‌آمد
 نمی‌توانستیم املاک را بفروشیم چون
 موقوفه بود."

در نتیجه این فشارهای مالی برای
 صرفه جویی ابتدا از خانه بزرگ خود در
 نیویورک به خانه کوچکی در الیهوت، مین
 نزد یک گرین ایگر (مدرسه تابستانه
 بهایی) نقل مکان کردند.
 در سال ۱۹۱۹ زمانی که در خانه
 ساده ای در والستون، حومه شهر
 بوستون زندگی میکردند پسرشان، سنغورد
 به سختی بیمار شد و با اینکه از هیچ مداوایی
 فروگذار نشد وضع او رو به وخامت گذاشت
 پسرک بیمار وقتی فهمید بیمارش وخیم
 است آرزو کرد آنچه رضای خداوند است
 واقع شود.

سه روز پس از صعود سنغورد، کهنی ها
 در منزل خود محفل تذکری برای او برگزار
 کردند که عده زیادی از بهایی ها در آن
 حضور یافتند. نوزده سال قبل از آن،
 قطعه شمعی که یکی از مؤمنین از روضه
 مبارکه آورده بود، در اطاقی که سنغورد به
 دنیا می‌آمد روشن شده بود. والدینش
 مجدداً وقتی که او صعود کرد شمع را روشن

کردند . یکی از کسانی که در آن محفل حضور داشت بعد هانوش " در انتهای مراسم تذکروقتی که انگشترمیت در انگشت جوان جای گرفت ، شمع شعله ای کشید بعد سوسوزد و خاموش شد ."

حضرت عبدالبهاء در بیست و سوم نوامبر ۱۹۱۹ لوحی به افتخار سفیر نازل فرمودند که توسط خانم ولبهام اچ راندال از حیفا برای کینی ارسال گردید

(مضمون لوح مبارک ترجمه از انگلیسی)

"سنفور فرزند ملکوت ابهی بود و اکنون چون غنچه تازه در گلشن ابهی خرم و تازه است او بغضای سلطنت ابدی پیوسته و در ساحل حیات در بوستان ابهی شکوفه نموده و بگل و میوه خواهد نشست و ارتقاء خواهد یافت خدا یا اورا بید عنایت بهر روز از سحاب بخشش سیراب نماید و آفتاب غفران و حرارت عطفا بر ویان و بنسائم الطاف استرا ز بخشش و بدرو مادر مهربانش را بردای صبر و قرار خلعست ده تا از فراقش نگریند و باطمینان ملاقات در عالم بالا در ملکوت ابهی مستبشر شوند تویی بخشنده و مهربان"

پس از چند سال زندگی در والسون کینی هابه نیویورک بازگشتند و در آپارتمان هتل وودوارد که شرح دادم ساکن شدند صفا باجدیت به اداه فعالیت در حرفه خویش پرداخت . و با وجود حرفه دشوار و نامطمئن خویش بخوبی از خانواده خود نگهداری کرد .

با آنکه سعود حضرت عبدالبهاء در بیست

وهشتم نوامبر ۱۹۲۱ برای صفا و فاسیب اندوه بسیار شد ، اما آنها در رکوشش های مستمر خود در خدمت به امر ، سستی نورزیدند حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب بی شمار خود برای دلگرمی آنها صفا و فوارا بعنوان " ارکان امر در مدینه میثاق " نامیدند .

در سال ۱۹۳۸ پسرشان ، هوار در سن سی و سه سالگی درگذشت و فقط کوچکترین پسرشان دونالد ، که همسر عبدالبهاء اورا بیا در یکی از شهدا " وحید " ملقب فرموده بودند برای آنها باقی ماند .

شب کریسمس ، نه روز بعد از سعود آقای کینی به بیت تبلیغی خانم کینی رفتم فقط عده کمی که همگی بهایی بودند حضور داشتند .

کسی پرسید " می توانیم سرودهای کریسمس را بخوانیم؟ خانم کینی جواب داد " البته بهائی هابه مقام حضرت مسیح معترفند و البته ما میتوانیم سرودها را به احترام ایشان بخوانیم" سپس حاضرین سرودها را با روحی شاد منبعث از این حقیقت که مسیح بصورت پدر آسمانی رجعت کرده بود خواندند .

" مادر گودرو" راهم در آپارتمان خانم کینی ملاقات کردم او تحت نظر آقای کینی خواننده اول گروه ایرای شیکاگو شده بود با شروع بیماری آقای کینی او از صحنه کناره گیری کرده و تعلیم شاگردان ایشان را بعهده گرفتند بود درآمد حاصل از این دروس امور مالی خانواده کینی را تأمین میکرد و حالا تیرشمن در سن ۷۰ سالگی در آسمان بیست و هشتمین شماره میرفت .

خانم کینی در محیط اجتماعی ممتازی پرورش یافته بود و قبلاً نیا موخته بود که با مردم تمام طبقات مذاهب و ملیت ها با هم میزد ولی حالا فرق نمی کرد چه علتی مردم را به آپارتان او کشانده باشد او سعی میکرد به آنها کمک کند او برای تعداد بیشماری از مردم حکم مادری را پیدا کرده بود که در مواقع احتیاج به او روی می آورد - یک روز عصر در بیت تبلیغی خود به مرد قوی هیکلی که در ردیف آخر نشسته بود اشاره کرد و به من گفت " او کمونیست است باید سعی کنیم او را تبلیغ کنیم "

یکبار نیز پس از آنکه او وارد سلزینگسبر سخنرانی نصیحی درباره دیانت حضرت بهاء الله ایراد کرد . مردی یهودی گفت " وقتی در سرزمین موعود بودم به من نیز وحی شد " خانم کینی به عوض آنکه با کسم طاقتی با او صحبت کند گفت " چرا پیش از اینکه تصمیم خود را درباره حقیقت بگیری قدری بیشتر به پیام حضرت بهاء الله گوش فرانی دهید ؟ " آن مرد بعد با صمیمیت گفت " من باز هم اینجا خواهم آمد "

در اواخر اپریل ۱۹۵۳ وقتی حضرت ولی امر الله نقشه جهاد کبیرا که روحانی را اعلان فرمودند خانم کینی عریضه ای به حضور ایشان نوشتند " که به هر جاکه میل مبارک باشد مهاجرت خواهند کرد " حضرت ولی امر الله در جواب فرمودند " در مدینه میثاق بمانید "

در جشن وحدت در انگل وود غربی در ۲۹ ژوئن ۱۹۵۳ خانم کینی در همان نقطه ای ایستاد که حضرت عبدالبهاطی اولین محفل وحدت در ۱۹۱۲ ایستاده

بودند و خطابه زیبایی را که سرکار آقا در آن موقعیت تاریخی تکان دهنده بیسان فرموده بودند ، قرائت کرد ، خطابه ای که در کتاب " ترویج صلح جهانی " نیز درج **Promulgation of Universal Peace** شده است . وقتی خواندن آنرا به آخر رساند با آن فده از ماکه هنوز در اطراف او بودیم سخن آغاز کرد و گفت " وقتی ندومن تازه با مرمبارک ایمان آورده بودیم فقط تعداد معدودی احباب در مدینه میثاق و شهرها و روستاهای اطراف اقامت داشتند اما حالا ببینید که چه پیشرفت عظیمی حاصل شده است . "

در سال اول اجرای نقشه و قاپه پیروی از امر حضرت ولی امر الله در نیویورک ماند . جوانان مخلص بهائی در مواقع گرفتاری نزد او می رفتند . اگر دل سرد میشدند او سعی میکرد متقاعدشان کند که موقعیت شان نا امید کننده نیست . او به آنها توصیه میکرد که در امر تعقی کنند و پیامشان می آورند که اگر با تمام قلب به حضرت بهاء الله روی بیاورند به آنها یاری خواهد کرد .

پس از کنفرانس رضوان ۱۹۵۴ او و خانواده اش از حضرت ولی امر الله اجازه خواستند که به ریوراج ، شهر کوچکی در نیویورک نزدیک نیویورک ، مهاجرت کنند و اجازه نیز عنایت گردید . چند ماه بعد با آنکه خانم کینی از نظر قوای جسمانی چندان قوی نبود با خانواده خود به خانه کوچکی در ریوراج نقل مکان کرد . در خانه جدیدش مثل ایام گذشته بتبلیغ امر پرداخت بکمک همیشگی دوست عزیزش مادگودو ، بیوت تبلیغی هفتگی منظمی

تشکیل دادند .

من در طی تشریف سال ۱۹۵۵ این بوقعبت را بدست آوردم که درباره او بنا حضرت ولی امرالله صحبت کنم . ایشان بگری تمام درباره او فرمودند " مهاجرتش از مدینه میثاق به شهر مجاور ، نقطه امتلا زندگی طولانی و مشعشع يك نفس بهائى مؤمن میباشد ."

در سال ۱۹۵۶ تحت عمل جراحی مہمی قرار گرفت که هرگز نتوانست ازدوران نقاھت آن بهبودی کامل حاصل کند و بدلیل نقاھت ریه راج راترك کرد و به منزل پسرش در انگل وود غربی ، نیوجرسی ، نقل مکان نمود . خبر صعود حضرت ولی امرالله در چهارم نوامبر ۱۹۵۷ برای اوضربسه بزرگی بود . هرگز انتظارنداشت که ایشان

را از دست بدهد .

دو نالد نوشته است بانکه ما درم تقریباً در تمام سه سال آخر زندگی خود بیمار بود امر تبلیغ را با قدرت پیشین ادامه میداد " چند روز قبل از مرگش در حالت افطاف فرورفت .

صبح شانزده اگوست ۱۹۵۹ وقتی دو نالد به اطاق او آمد تا ببیند حالش چگونه است متوجه شد از صعود او مدتی گذشته است .

شخصیت مهربان ، نجیب ، دوست داشتنی و برجسته او همیشه بخاطرم خواهد ماند همچنانکه مطمئن هستم نفوس بیشمار دیگری نیز خاطره اش را گرامی خواهند داشت او بزبان دل سخن میراند .

نکاتی چند از نظم اداری بهائیتی

نکته اول - محفل به چه میگویند

در نظم اداری بهائیتی همه کس با مفهوم " محفل " آشناست و واژه " محفل " در مکالمات روزانه افراد بهائیتی بکثرت استعمال میشود :

محفل انتخاب شد ، محفل جلسه داشت ، محفل چنین وچنان فرمود ، ولی معنی و مفهوم واقعی " محفل " شاید برای بعضی از خوانندگان محترم این مقاله کاملاً روشن نباشد چنانکه مولای توانا حضرت ولی امرالله در مرقومه مورخ هفتم جولای ۱۹۴۹ بیانی باین مضمون میفرمایند که ما باید محفل روحانی ملی و محفل روحانی محلی را چون از مؤسسات حضرت بهاء الله هستند مورد تکریم و احترام قرار دهیم و این موضوع بهیچوجه با افراد اعضا محفل مربوط نیست . اگر روزی فرارسد که یاران الهی چه در داخل و چه در خارج محفل این حقیقت را بخوبی ادراک نمایند که اهمیت محفل را جمع با افراد اعضا محفل نبوده بلکه هیئت محفل بنفسها و من حیث المجموع از اهمیت برخوردار است آن روز روز بزرگی خواهد بود .

در زمانه دیگر که بدست مبارک نگارش یافته منجمه چنین میفرمایند که در استان بجای آنکه مشکلات و ناراحتی ها و گله های خود را از یکدیگر یا نفس محفل ملی و یا محفل محلی در میان نهند آن را با افراد احبا و یا آحاد اعضا بمیان میگذارند و از ملاقات با هیئت محفل امتناع میورزند و حال آنکه اول وظیفه هر فرد بهائیتی توجه و مراجعه بنفس محفل است . از این بیانات مبارکه واضح و مشهود میگردد که مفهوم

" محفل " در نظم اداری بهائی بسیار مهم و بی بردن بمعنی واقعی و حقیقی آن فوق الجد لازم است .

محفل با آنکه مرکب از افراد اعضاست ولی در عین حال مجرد از آن است . وقتی افراد اعضاء محفل در محل معین مجتمع شوند و برفوق موازین اداری امری و اصول مشورت بهائی بمذاکراه پردازند و در مسئلهئی از مسائل تعاطی افکار نمایند و بالمآل باتفاق و یابسه اکثریت آراء تصمیمی در آن باره اتخاذ فرمایند و آن تصمیم در دفتر مذاکرات محفل مثبت رسد و مورد تصدیق قرارگیرد آن رای محفل و محترم و لازماً اتباع است .

امه الله مسیس رانسوم که لکه در مدینه اصفهان بملکوت جاودان عروج نمود برای روشن شدن این موضوع که هیئت محفل کاملاً با افراد اعضاء متفاوت است مثلی اتیان فرموده اند که مفاد و خلاصه اش چنین است :

فرض کنید شما در مطبخ هستید و قصد تهیه سوپ دارید تمام اجزاء و عناصر لازم از قبیل گوشت ، سبزی ، بقولات ، نمک ، فلفل و مانند آن روی میزتان مهیاست . آیا بمجرد وجود این اجزاء اصلیه میتوانید بگوئید سوپ حاضر است ؟ سوپ وقتی آماده میشود که همه این اجزاء در داخل دیگ قرارگیرد و بر سر آتش ساعتها بجوشد تا از امتزاج و امتشاج آن مایعی بدست آید که آن را سوپ گویند .

به همین وتیره افراد اعضاء محفل که اجزاء و عناصر اولیه برای تشکیل هیئت محفلند باید در دیگ مشورت بهائی آنقدر رجوشند تا عناصره افکارشان بصورت تصمیم نهائی ظاهر شود آنگاه " رأی محفل " متبلور و واضح میگردد و مثبت و ضبط و ابلاغ و اجرا میشود .

پس بفرموده مبارک اگر این نکته دقیق مهیه روزی خاطر نشان عموم یاران الهی گردد آن روز بزرگی خواهد بود .
در مقالات آینده بچند نکته دیگر نیز اشاره خواهد شد .

طهران شهرالعلم ۱۳۴ - علی اکبر فروتن

تبدیل تواریخ

تهیه و تنظیم: اسکندر هاشمی

تبدیل تاریخ قمری به تاریخ شمسی است
در اینجا سعی خواهیم کرد راجع به
تبدیل تقویم هجری قمری به تقویم میلادی
(شمسی) مطالبی بیان کنیم.
مقدمتاً ذکر نکاتی چند راجع به
تفاوت مختلف قمری و شمسی و کیسه های
آنها خالی از فایده نمی نماید.

تبدیل تاریخ از تقویم های مختلف به
یکدیگر مطلبی است که هر مورخ یا وقایع
نگاری از آن ناگزیر است. این تبدیل
در مورد برخی تقویم ها کاریست نسبتاً سهل
مثلاً تاریخ شاهنشاهی را می توان با کسر
عدد ۵۵۸ یا ۵۵۹ از آن بتاریخ میلادی
تبدیل کرد آنچه تولید اشکال می نماید

تقویم هجری قمری معمول به برخی کشورهای مسلمان می باشد . مبدأ آن هجرت حضرت رسول اکرم علیه آلاف التحية واليهما از مکه معظمه به مدینه منوره است که در ربیع الاول سنه یک هجری قمری اتفاق افتاد . ابتدای آن را طبق جد اولی که بعد ابحاث خواهیم کرد اول محرم الحرام سنه یک هجری قمری برابر با جمعه شانزدهم ژوئیه ۶۲۲ میلادی یولیانی می دانیم اما آقای عباس ریاضی کرمانی آن را هیجدهم ژوئیه می دانند ولی ذکر نمی کنند بر اساس تقویم یولیانی یا گریگوری .

ایشان مرقوم داشته اند که تقویم تطبیقی سنوات هجری قمری را با میلادی تا سال ۲۰۰۰ میلادی تهیه کرده اند ولی تا آن موقع به طبع نرسانده اند . در این تقویم ، سال عبارتست از ۱۲ ماه قمری که طول هر ماه قمری بین ۲۹ روز و ۶ ساعت و ۱۴ دقیقه و ۲۴ ثانیه (۲۹/۲۶) شبانروز و ۲۹ روز و ۱۹ ساعت و ۱۲ دقیقه (۲۹/۸۰) شبانروز (شبانروز) متغیر است که بطور متوسط آن را ۲۹ شبانروز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و دو ثانیه و ۵۴ ثالثه یعنی ۲۹/۵۳۰۵۸۹ شبانروز می دانند ولی بعضی منجمین ثانیه ها و ثالثه ها را به حساب نیارند و ماه ها را ۳۰ و ۲۹ روزه گیرند و در هر دوره سی ساله سال های دوم پنجم هفتم دهم سیزدهم پانزدهم (یا شانزدهم) هیجدهم بیست و یکم بیست و چهارم بیست و ششم و بیست و نهم را کیسه دانند و ذی حجه یعنی ماه دوازدهم را سی روزه گیرند لکن آنانکه برای انجام تکالیف شرعی به رویت هلال

ماه تکیه دارند با حساب اخیر اختلاف حاصل کنند و ممکن است چهار ماه را متتابعاً ۳۰ روزه دانند و ۳ ماه دیگر را متوالیاً ۲۹ روزه شمارند . برای شروع یک ماه قمری مثلاً رمضان یا شوال شروطی مقرر است که اولینش رویت هلال ماه است و دیگرش شهادت دو مرد عادل و صد یگر شیاع خبر رویت هلال و دیگر دستور حاکم شرع .

مثلاً هر روزی که حاکم شرع به رویت هلال در افاق مکه برای ماه ذی حجه حکم داد مسلمانان سایر معالک اسلامی بایست پیروی کنند و مراسم حج را بجا آورند و تقویم منجمان در این مورد بی ارزش می شود هر چند که منجم یا مستخرج تقویم موقع رویت هلال را از قبل محاسبه نموده باشد و ماهها را متوالیاً ۳۰ و ۲۹ روزه نگرفته باشد ولی حاکم شرع بنا بر گفته کذب المنجمون برب الکعبه هیچگاه به گفته تقویم نویس و منجم به رویت یا عدم رویت هلال حکم نمی دهد .

طول متوسط سال هجری قمری ۳۶۷ / ۳۵۴ شبانروز است .

تقویم رسمی شمسی : این تقویم در ربیع سوم قرن پنجم هجری قمری (برابر باریع دوم قرن هفدهم شاهنشاهی) محاسبه و تعیین و تدوین گردید و در آثار قدما به تقویم جلالی یا ملکی (منسوب به جلال الدین ملک شاه سلجوقی) معروف بود . ابتدای آن یوم جمعه نهم رمضان سنه ۴۷۱ هجری قمری می باشد که تحویل سال در آن روز ساعت ۵ و ۳۳ دقیقه به افاق اصفهان بود و برابر بود با اول فروردین ماه سال ۱۶۳۸ شاهنشاهی یا ۱۰ مارس

۱۰۷۹ میلادی یولیانی . شرط کیسه بودن سال در این تقویم اینست که خورشید بعد از ظهر روز سیصد و شصت و ششم از نقطه اعتدال ربیعی بگذرد مشروط بر آنکه در سال قبل همین واقعه قبل از ظهر واقع شده باشد . بدین ترتیب در دوره های ۲۹ و یا ۳۳ ساله هفت و یا هشت سال کیسه داریم . یعنی سنوات چهارم هشتم دوازدهم بیست و چهارم بیست و هشتم (یا بیست و نهم) و یاسی و سوم کیسه اند . کیسه هایی که در سال های بیست و نهم یا سی و سوم اتفاق افتند کیسه خماسی نام دارند اما تنظیم کنندگان این تقویم معین نکردند که دوره های ۲۹ ساله و ۳۳ ساله با چه تناوبی باید باشند و بعدا منجمین سعی کردند این دوره ها را نظم و نسقی دهند مثلا الف بیک در یک دوره ۶۲ ساله ۱۵ سال کیسه گرفت و قطب الدین شیوازی در یک دوره ۷۰ ساله ۱۷ سال کیسه گرفت . طول متوسط سال شمسی ۳۶۵ شبانه روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵/۹۷۵ ثانیه یا ۳۶۵/۲۴۱۹۹ شبانه روز است که البته تا حدود بیست دقیقه ممکن است کم و زیاد بشود . بر اساس قانونی که در فروردین سال ۲۴۸۴ (۱۹۲۵ میلادی از مجلس گذشت ، روز اول سال ایرانی یا نوروز روز بیست که خورشید بین ظهر روز قبل و ظهر آن روز از نقطه اعتدال ربیعی بگذرد .

تقویم میلادی : این تقویم دو صورت دارد در نوع میلادی یولیانی که از اول ژانویه سال ۴۵ قبل از میلاد تا سال

۱۵۸۲ معمول به کشورهای مسیحی مغرب زمین بود سال را دقیقا ۳۶۵/۲۵ روز می پنداشتند یعنی هر سالی که بر عدد چهار قابل قسمت بود کیسه بود . این تقویم تا سال ۱۷۵۲ در انگلستان و تا اوایل قرن بیستم در روسیه مورد استفاده بود . در نوع گرگواری که از سال ۱۵۸۳ در کشورهای کاتولیک رواج یافت ، اشکالی که در تقویم یولیانی در مدت پیش از شانزده قرن انباشته شده بود اصلاح شد بدین ترتیب که پاپ گرگوار سیزدهم اعلان کرد که روز بعد از پنجشنبه ۴ اکتبر ۱۵۸۲ یولیانی (برابر شانزدهم رمضان ۹۹۰ ه . ق .) جمعه ۱۵ اکتبر ۱۵۸۲ گرگواری (برابر با ۱۷ رمضان) باشد و در نتیجه اعتدال ربیعی که در سنه ۱۵۸۲ یولیانی روز ۱۱ مارس بود در سال ۱۵۸۲ روز ۲۱ مارس شد . پاپ هم چنین مقرر داشت که هر سالی که قابل قسمت بر چهار باشد کیسه است با استثنای سنوات ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ و ۱۹۰۰ گرگواری (که طبق تقویم یولیانی کیسه بودند) ولسی سنوات ۱۶۰۰ و ۲۰۰۰ و ۲۴۰۰ گرگواری کیسه اند طول سال گرگواری بدین ترتیب ۳۶۵/۲۴۲۵ شبانه روز گردید که برای اصلاح آن باید سنوات ۴۰۰۰ و ۸۰۰۰ و ۱۲۰۰۰ را غیر کیسه گرفت در سنوات کیسه ماه فوریه ۲۹ روز دارد . تنها فرقی که تقویم بدیع بهائی از لحاظ کیسه کردن سال ها با تقویم جلالی یا تقویم فعلی ایران دارد اینست که در تقویم جلالی روز اول سال روز بیست که آفتاب بین ظهر آن روز و ظهر روز قبل از برج

حوت به برج حمل تحویل شده باشد لکن در تقویم بدیع روز اول شهرالیهها روزیست که شمس بین غروب آن روز و غروب روز قبل از برج حوت به برج حمل تحویل شده باشد بنابراین کیبسه تقویم امری معمولاً سال بعد از کیبسه تقویم جلالی می باشد. بنابراین اگر کیبسه های خماسی جلالی را از سال ۲۱۸ شاهنشاهی تا سال ۲۶۰۰ شاهنشاهی چنین بدانیم :

۲۲۹۵، ۲۲۶۲، ۲۲۲۹، ۲۱۹۶، ۲۱۶۳
 ۲۴۵۶، ۲۴۲۳، ۲۳۹۰، ۲۳۶۱، ۲۳۲۸
 ۲۶۲۱، ۲۵۸۸، ۲۵۵۵، ۲۵۲۲، ۲۴۸۹
 ۲۶۵۴، کیبسه های خماسی تقویم بدیع را می توانیم چنین فرض نمائیم :

۱۸۷، ۱۵۴، ۱۲۱، ۸۸، ۵۵، ۲۲
 (سنه يك بدیع مطابق سال ۲۴۰۳ - شاهنشاهی بوده است)

حال می پردازیم به روش تبدیلی تقویم

اساس ریاضی این تبدیل بدیعی — نحو است :

- ۱- ابتدا نسبت طول دقیق سال قمری را به سال شمسی تعیین می نمائیم و آنرا (X) می نامیم . $(X) > 0/9$.
- ۲- فاصله بین اولین روز اولین سال هجری قمری را با اولین روز از سال میلادی که اول محرم سنه يك هجری قمری در آن واقع شده تعیین می کنیم (مثلاً ۲۰۰ روز) این رقم را به طول متوسط دقیق سال شمسی تقسیم می کنیم و X پنج یا شش رقم بعد

از ممیز حساب می کنیم . این خارج قسمت را (Y) می نامیم .

۳- اختلاف زمانی بین یکسال متوسط شمسی و يك سال متوسط قمری را دقیقاً بر آنرا بر طول متوسط سال شمسی تقسیم می نمائیم و آن را (Z) می نامیم $(Z) > 0/9$ را نیز باید تا پنج یا شش رقم بعد از ممیز محاسبه نمود . درحقیقت $Z = 1 - X$

۴- برای دانستن واقعه ای که در سال A از تقویم هجری قمری اتفاق افتاده در تقویم شمسی چنین عمل می کنیم :

$$AX + Y + Z = \overline{mcd\bar{u}} / \overline{abefgh}$$

رقم صحیح قبل از ممیز یعنی $\overline{mcd\bar{u}}$ در سال شمسی موافق با سال قمری A می باشد .

- ۵- برای پیدا کردن روز و ماه شمسی موافق با تاریخ معین قمری باید ابتدا سه جدول تهیه و در آن روزهای سال را شماره گذاری نمائیم بدین ترتیب که روز اول محرم را اولین و روز اول صفر را سی و یکمین و روز اول ربیع الاول را شصتین . . . و روز اول ذی حجه را سیصد و بیست و ششمین و روز ۲۹ (یا ۳۰) ذی حجه را سیصد و پنجاه و چهارمین (یا سیصد و پنجاه و پنجمین) روز سال قمری می نامیم . هدف از تهیه این جدول اینست که براحتی بتوانیم بدانیم مثلاً روز ۱۷ ربیع الاول چندمین روز سال است یا بالعکس بتوانیم به سهولت دریابیم که مثلاً هفتاد و ششمین روز سال برابر با ۱۷ ربیع الاول است . جدول مشابهی برای تقویم شمسی می سازیم بدین ترتیب

که برای سنوات غیر کبیسه میلادی، روز اول
ژانویه را اولین و روز اول فوریه را سی و دومین و روز اول مارس را شصتمین و روز اول آوریل را هفتادمین و روز اول می نامیم و برای سنوات کبیسه
میلادی، روز اول ژانویه را اولین و روز اول فوریه را سی و دومین و روز اول مارس را شصت و یکمین و روز اول آوریل را سی و ششمین روز سال می نامیم
حال برای تطبیق روز معینی از تاریخ
قمری به تاریخ شمسی، شماره آن روز را از
جداولی که تهیه کرده ایم پیدا می کنیم
مثلا ۱۸ رجب برابر است با $195 = 18 + 177$
که آن را با حرف ۲ نمایش می دهیم
($195 = 2$) جزء اعشاری حاصل از عمل
 $AX + Y + Z$ را در $25 / 365$
(طول سال خورشیدی بر حسب تقویم
یولیانی)

یا $2425 / 365$ (طول سال خورشید
بر حسب تقویم گرگوری) ضرب نموده،
حاصل ضرب را با ۲ جمع می کنیم:

$$/ a b e f g h x 210 / 2425 + 2$$

حاصل جمع را (روند) می کنیم. این
عدد صحیح اخیر شماره روز را در جدولی
که ماه های شمسی را در آن نگاشته ایم
به ما می دهد. در صورتی که این عدد صحیح
بیش از ۳۶۵ (یا ۳۶۶) باشد تفاضل
آن با ۳۶۵ (یا ۳۶۶) شماره روز را در
جدول ماه های شمسی به ما می دهد
و فراموش نمی کنیم که به جزء صحیح حاصل

از عمل $AX + Y + Z$ یعنی عدد
 $mcdu$ عدد یک را اضافه کنیم تا سنه
مورد نظر را در تقویم شمسی داشته باشیم

جداولی تهیه شده است که با مراجعه
به آنها می توان با محاسبات کمتری به
نتیجه رسید. من جمله جداولی که در بخش
لغات قاموس معروف المنجد طبع نو زد هم
(بیروت ۱۹۶۶) صفحات ۳۵۶ تا ۳۵۸ -
درج گردیده و در آن سنوات هجری قمری
را با میلادی تطبیق داده است به اعتبار اینکه
اول محرم الحرام سنه یک هجری قمری
را برابر با جمعه ۱۶ جولای سنه ۶۲۲ میلادی
یولیانی گرفته است. جدول اول مربوط است
به تعیین روز و ماه و سال میلادی مطابق
با اول محرم سنوات هجری قمری. در این
مختصر، قسمتی از آن جدول را که مربوط به
اوائل ایام ظهور امر اعظم است تا سنه ۱۹۷۶
میلادی گرگوری، نقل می کنیم. برای پیدا
کردن اول محرم سنه هجری قمری معینی
ابتدا باید عددی را در بالاترین ردیف -

جدول (۱) (که با حرف یا بی مشخص شده)
بیابیم که حاصل جمع آن با یکی از سنوات
که در زیر ستون هاء (ه) نوشته شده -
است سنه هجری قمری ما باشد مثلاً برای
دانستن اینکه اول محرم سنه ۱۲۵۸ هجری
قمری برابر با چه تاریخ میلادی بوده است
باید عددی را بیابیم که حاصل جمعش
با ۱۲۲۹ عدد ۱۲۵۸ باشد: این عدد -
۲۹ است در ردیف یا بی. حاصل جمع همان
عددی که در ردیف بی نوشته شده با سنه
میلادی هم ردیف سنه هجری، سنه
میلادی مطلوب است. فی المثل عدد

۱۲۲۹ هم ردیف عدد ۱۸۱۳ میباشد و -
 اول محرم سنه ۱۲۵۸ هـ . ق در سال
 ۲۹ + ۱۸۱۳ یعنی ۱۸۴۲ واقع است
 هر ردیف شامل سه سطر است که سطر
 فوقانی چندمین روز از ماه فونگی بالا پیش
 را به ما میدهد و سطر وسط مشخص کننده
 اسم آن روز در ایام هفته است بدین ترتیب
 ۱ = یکشنبه ، ۲ = دو شنبه ، ۳ = سه شنبه
 ۶ = جمعه ، ۷ = شنبه . سطر پایینی
 مشخص کننده کیسه بودن (حرف کاف) یا
 عادی بودن آن سنه هجری قمری میباشد
 به عنوان مثال اول محرم سنه ۱۲۵۸ هـ . ق
 برابر بوده است با ۱۲ فوریه (سطر
 فوقانی از ردیف ۱۸۱۳ - ۱۲۲۹) از سال
 ۱۸۴۲ میلادی گرگوری که آن روز شنبه
 (سطر وسط) بوده و سال ۱۲۵۸ قمری
 سال غیر کیسه بوده (یعنی ۳۵۴ روز -
 داشته) . مثال های دیگر :

● اول محرم ۱۲۹۰ هـ . ق .

$$1290 = 1272 + 28$$

$$28 + 1845 = 1873$$

شنبه اول مارس ۱۸۷۳ = اول محرم سنه
 ۱۲۹۰

● اول محرم سنه ۱۳۳۲ هـ . ق .

$$1332 = 1330 + 2$$

$$2 + 1913 = 1915$$

یکشنبه ۳ نوامبر ۱۹۱۳ = اول محرم سنه
 ۱۳۳۲

حال برای تطبیق دادن روز معینی
 از تقویم قمری به میلادی یا بالعکس محتاج
 به دو جدول دیگر نیز هستیم :

جدول اول را بدین ترتیب بسازید -

تقویمتقالتین الهجریه مع التین السنه هجریه

جدول تقویمتقالتین الهجریه مع التین السنه هجریه (۱۳۳۲ تا ۱۳۳۳) (لایه اول)

ی -	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	ی -
۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲	۱۳۳۲
۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳	۱۳۳۳
۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴	۱۳۳۴

در این صفحه آن قسمت از جد اول مد رج در قاموس المعجم برای تطبیق سنوات هجری قمری با میلادی که در این مقاله
 مورد استفاده قرار گرفته آورده شده و در صفحات بعد همین قسمتها با مقیاس بزرگتر نشان داده شده است

س	وانوس			فورس			مارس			آبريل			يونس			ف
	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	١	٢	٣	٤	٥	٦	
١٢٦١	٢	١	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٦٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٦٣	٣	١	٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٦٤	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٦٥	٢	١	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٦٦	٣	١	٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٦٧	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٦٨	٢	١	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٦٩	٣	١	٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٧٠	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٧١	٢	١	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٧٢	٣	١	٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٧٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٧٤	٢	١	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٧٥	٣	١	٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٧٦	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٧٧	٢	١	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٧٨	٣	١	٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٧٩	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٨٠	٢	١	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٨١	٣	١	٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٨٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٨٣	٢	١	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٨٤	٣	١	٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٨٥	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٨٦	٢	١	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٨٧	٣	١	٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٨٨	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٨٩	٢	١	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	
١٢٩٠	٣	١	٢	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	١	٢	٣	

که شامل ۱۳ ردیف (افقی) و ۳۲ ستون (عمودی) باشد . در بالاترین خانه سمت راست جدول چیزی نمی نویسید تا عدد ۳۱ در بالاترین خانه سمت چپ جدول قرار گیرد . در پائین ترین خانه سمت راست جدول فوریه و بالای آن ژانویه و بالای آن دسامبر . . . و بالای آن مارس رومی نویسید (یعنی مارس زیر نخستین خانه سمت راست جدول که سفید است می باشد) . بالاترین ردیف جدول رابه استثنای خانه سفید نخستین از ۱ تا ۳۱ (و خود ۳۱) شماره گذاری می کنیم سپس شروع به شماره گذاری خانه های باقی مانده جدول می نمائید بدین نحو که ردیف مقابل ماه مارس را (یعنی دومین ردیف جدول را) از ۱ تا ۳۱ و سومین ردیف جدول را (که مقابل با ماه آوریل است) از ۳۲ لغایت ۶۱ و ردیف مقابل ماه مه را (یا چهارمین ردیف جدول را) از ۶۲ لغایت ۹۲ و . . . و ردیف مقابل ماه فوریه را (که سیزدهمین و پائین ترین ردیف جدول است) از ۳۳۸ لغایت ۳۶۶ شماره گذاری کنید و در نتیجه دو خانه دیگر سفید می مانند زیرا ماه فوریه در سال های عادی ۲۸ روز و در سال های کبیسه ۲۹ روز دارد .

جدول ب که مشابه جدول الف می باشد برای ماه های قمری ساخته می شود لکن فقط ۳۱ ستون دارد زیرا ماه های قمری ۲۹ و ۳۰ روز دارند برخلاف بعضی از ماه های فرنگی که ۳۱ روز دارند . در اولیین ستون سمت راست جدول با اسامی ماه های قمری را به ترتیب از بالا به پائین بنویسید

محرم ، صفر ، ربیع الاول . . . ذی حجه شماره گذاری خانه ها به ترتیب قبل است یعنی اعداد ۳۰ ، ۲۹ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۲۶ ، ۲۵ و ۳۰ در ستونی قرار می گیرند که در بالاترین خانه آن (یعنی در بالاترین خانه سمت چپ جدول) عدد ۳۰ نگاشته شده و اعداد ۲۹ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۲۳ در ستونی قرار گیرند که در بالاترین خانه آن عدد ۲۹ نوشته شده حال برای پیدا کردن تاریخ معینی بر حسب تقویم قمری ، در تقویم میلادی به طریق ذیل عمل می کنیم :

۱- شماره روز اول محرم سال قمری را بر حسب تقویم میلادی در جدول الف می یابیم

۲- شماره آن روز معین از ماه و سال معین قمری را در جدول ب پیدا می کنیم

۳- دو عدد اخیر را با هم جمع نموده از حاصل جمع عدد یک را کسر می کنیم . این عدد شماره روز است در جدول الف .

مثال : ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ مطابق با چه روزی از تقویم میلادی گرگوار بود است :

از جدول اول : $1266 = 4 + 1262$

$1849 = 4 + 1845$

اول محرم ۱۲۶۶ = شنبه ۱۷ نوامبر ۱۸۴۹

از جدول الف :

۱۷ نوامبر = ۲۶۲

از جدول ب :

۲۸ شعبان = ۲۳۵

$235 + 262 = 497$

$497 - 1 = 496$

می دانیم که فوریه ۱۸۵۰ عادی و ۲۸ روزه

بوده است بنابراین تفاضل ۴۹۶ را با ۳۶۵ بدست می آوریم تا شماره روز ۲۸ شعبان را در تقویم میلادی بیابیم :

$$۴۹۶ - ۳۶۵ = ۱۳۱$$

عدد ۱۳۱ واقع شده است در ستونی که بالای آن عدد ۹ نگاشته شده و در ردیفی که سمت راست آن ماه ژوئیه قرار دارد پس ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ برابر بوده است با ۹ ژوئیه ۱۸۵۰ میلادی . تطبیق روز و ماه و سال معین بر حسب تقویم میلادی بسبب تقویم قمری ، در حقیقت بوسیله عکس اعمال فوق انجام می گیرد .

نکته ای که باید توجه داشت اینست که اگر اساس محاسبات اول ماه قمری رویست هلال ماه باشد ، ممکن است تا چهار ماه متوالیا ۳۰ روز و تا سه ماه پشت سر هم ۲۹ روز باشد که در نتیجه با جداول فوق یکی در روز اختلاف پیدا می کند بدون اینکه معمولاً از طول سال قمری در مجموع چیزی بکاهد یا چیزی بدان اضافه کند .

فرقه اسماعیلیه تنها فرقه ایست که ماه هارا - متناوباً ۳۰ و ۲۹ روز می گیرد . فرق دیگر شیعه (من جمله فرقه شیعه اثنی عشریه) و اهل سنت و جماعت معتقد به رویست می باشند . بنابراین تبدیل دقیق تاریخی بر اساس تقویم هجری هلالی به تقویم میلادی وقتی میسر می گردد که اسم آن روز از ایام هفته مشخص باشد چه که بعد از تبدیل

تاریخ قمری به تاریخ شمسی (میلادی) در جداول تقویم همیشگی Perpetual Calendar برای سال های مسیحی نگاه می کنیم که آیا اسم آن روز از سال میلادی در جداول تقویم همیشگی با اسم روزی که ماقبلاً معین داشتیم تطبیق می نماید یا نه در صورت عدم تطبیق ، باید یکی در روز قبل و بعد از آن را در نظر گرفت به عنوان مثال نیپل شهادت حضرت نقطه اولی را روز یکشنبه میدانسته و حال آنکه نهم ژوئیه ۱۸۵۰ - سه شنبه بوده است و با این حساب باید شهادت حضرت اعلی روز هفتم ژوئیه واقع شده باشد لکن حضرت عبدالهیا - یوم شهادت را دقیقاً یوم سلطان از شهر رحمه (هفدهم شهرالرحمه) تعیین فرموده اند که اگر اول شهرالیها - سه هفت بدیع را - مطابق ۲۰ مارس ۱۸۵۰ بدانیم . هفدهم شهرالرحمه برابر می شود با نهم ژوئیه ۱۸۵۰ و اگر اول شهرالیها - را ۲۱ مارس بگیریم برابر با نهم ژوئیه می شود بنابراین نیپل در ثبت یوم یکشنبه برای شهادت حضرت باب مرتکب خطا شده است .

دو نمونه از جداول تقویم همیشگی در صفحات ۱۸۸ و ۱۸۹ جلد پنجم دائره المعارف آمریکا نا چاپ ۱۹۷۵ و صفحه ۴۵۵ جلد دوم Micropaedia دائره المعارف بریتانیکا طبع پانزدهم (۱۹۷۴) مندرج می باشد .

منابع و مأخذ:

۱- سین (به سرپرستی غلامحسین مصاحب - طهران ۱۳۴۵

۱- المنجد طبع نوزدهم بیروت ۱۹۶۶
۲- دائره المعارف فارسی جلد اول (الف

تقویم های مختلف و مسأله کبیسه های جلالی
 (طهران ۱۳۳۵ هـ . ش)
 ۲- تقویم صد ساله (۱۳۵۲ - ۱۳۵۷)
 از انتشارات اداره کل احصائیه طهران
 چاپ فردین
 ۳- دائرة المعارف اسلام طبع جدید تحت
 عناوین هجرت ، هلال و جلالی . بیـــــــــه
 زبان های انگلیسی ، فرانسسه و آلمانی منتشر
 شده است و طبع قدیم تحت عناوین کرنولوژی
 (زمان) و تاریخ (به زبان عربی ترجمه
 و طبع شده است)

4- Friedrich Karl Ginzel:
 Handbuch der mathematischen
 und technischen chronologie.
 Das Zeitrechnungswesen der Volker
 3 Bande, Leipzig 1906, 1911, 1914.

5- bertold Spuler: Wustefeld-
 Mahler'sche Vergleichungs-tabellen
 zur muslimischen und iranischen
 Zeitrechnug. Wiesbaden 1961 .

۳- مجله گوهر سال دوم شماره ششم
 شهریور ۱۳۵۳ و سال سوم شماره های
 اول (فروردین ۱۳۵۴) و هشتم
 (آبانماه ۱۳۵۴)
 ۴- تقویم تاریخ امر تالیف اشراق خاوری
 طهران ۱۳۲۶ بدیع
 ۵- محاضرات جلد دوم تالیف اشراق خاوری
 طهران ۱۳۲۱ بدیع
 ۶- سالنامه پارس (۱۳۱۸ هـ . ش)
 صفحات ۲ تا ۵ از بخش دوم سالنامه
 ۷- مقدمه ای بر تاریخ علم اثر جرج سارتن
 جلد اول ، ترجمه غلامحسین صدری افشار
 طهران ۱۳۵۳
 ۸- متن انگلیسی تاریخ نپیل زرندی
 (مطالع الانوار)
 ۹- گنجینه حدود و احکام تالیف اشراق خاوری
 ۱۰- دائرة المعارف آمریکا نا چاپ ۱۹۷۵
 جلد پنجم صفحات ۱۹۰ - ۱۸۴
 ۱۱- دائرة المعارف بریتانیکا ، طبع
 پانزدهم (۱۹۷۴)
 جلد سوم ماکرو پدیا
 تحت عنوان تقویم
 Macropaedia
 جلد دوم میکرو پدیا
 Micropaedia
 صفحه ۴۵۵
 و همچنین دائرة المعارف بریتانیکا طبع
 ۱۹۱۱ جلد دوم

● برای مطالعه بیشتر :

۱- رساله آقای تقی ریاحی در مورد شرح

اجتہادیت نباید بیخ غربی داخل شوند و در امور سیاستمداران افغان باشند

«خبرت عبدالباہ»

آہنگ بدیع

سال ۲۲

شماره ۳۴۷

آذر و دی ماه ۲۰۲۶ عامتہ نامی

۱۹ شہر القدرۃ الی ۲ شہر السلطان ۱۲۴ بدیع

مخصوص جامعہ تہجانی است

فهرست

- | | |
|----|-----------------------------------|
| ۳ | ۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء |
| ۵ | ۲- نقشه پنجماله |
| ۷ | ۳- معصمات اهل کتاب (مقاله ششم) |
| ۱۹ | ۴- شرح احوال شاه خليل الله رحمانی |
| ۵۰ | ۵- سرّ خدا (شعر) |
| | ۶- گزارش به اختصار در باره الواح |
| ۵۲ | حضرت عبدالبهاء خطاب به یاران غرب |
| | ۷- معرفی دو کتاب : |
| | "حکایت دل" و "داستانهایی از |
| ۵۸ | حیات عنصری جمال اقدس ابهسی" |
| ۶۲ | ۸- از اوراق تاریخی (اصحاب شعور) |
| ۶۷ | ۹- قسمت جوانان و نوجوانان |

جناب عیسیٰ جناب ابراهیم جناب اسماعیل
 جناب ادریس جناب ادریس جناب ادریس



مهرستان عزیز رافت و مهر بلا و برزخ بود لا محاله نماید که شکر و در زیاده است مشمول بدین است
 مسرت و مسرت استان مسرت نیاید و هیچ شکر نیست از زیاده یاد از است نیاید و شکر و مسرت استان
 طلب نیاید یاد است شاید در هر حال مسرت شده که اندک شکر نیست و مسرت استان
 در هر حال مسرت استان در هر حال مسرت استان تا بنده کان مسرت استان کوفه دیدار است و مسرت استان
 غلظت از هر مسرت استان غلظت بنا و لذت چنان است که حاشا و مسرت استان در هر حال مسرت استان
 هدایت که بر استان نیاید آنچه که در هر حال مسرت استان است و مسرت استان
 هدایت که بر غلظت است و مسرت استان در هر حال مسرت استان در هر حال مسرت استان
 غلظت کوفه و مسرت استان شاید که مسرت استان و مسرت استان حضرت مسرت استان
 که مسرت استان در هر حال مسرت استان و مسرت استان در هر حال مسرت استان
 اگر چه که باید و شاید مسرت استان در هر حال مسرت استان در هر حال مسرت استان
 حدیقه نوزاد شود از خدا حق هم که با بنام مسرت استان و مسرت استان

لوح مبارک حضرت عبد البهاء
 نسخه عکس از اصل موجود در محفظه آثار
 نسخه تایپ شده در صفحه بعد

جناب آقا حسین جناب آقا محمد جناب آقا علی جناب آقا
مشهدی حسین جناب آقا کریمانی حسن علیهم بهاء الله الابهی

محل مهر مبارک

هو الله

ای دوستان حقیقی من رافت و مهربانی این زندانی را ملاحظه
نمائید که شب و روز بیاد احباء مشغول و بذکرشان مالموف
هیچ صبحی جز بمحبت دوستان مسرت نیابد و هیچ شامی
بغیر از بیاد یاران راحت نجوید و شب و روز سر باستان نهد و
طلب تا نمید یاران کند شاید تنی چند در انجمن عالم به عوث
شوند که مانند شمع نور بجمع بخشند و مسان گل و ریحان در این
بهشت برین رائحه طیبه منتشر کنند تا بتندگان صادق حسیق
گردند و یاران موافق این عهد زیرا این خاکدان فانی از روش
و سلوک غافلان بنادانی چنان ظلمانی گشته که حقائق و صور
اشیاء بکلی در پرده تاریکی مانده پس نور هدایت کبری
اگر تا نمید نماید آنچه که در پرده خفایسای اینجهانست
بقوت عنایت شمس حقیقت نمایان گردد و بنور هدایت کبری ظلمت
زائل شود و اسرار کشف و عیان گردد در اینصورت یاران الهی
باید که کاشف این حجاب ظلمانی گردند و دوستان راستان
شاید که سبب جلوه حقائق و معانی شوند حضرت مسیح خطاب
با حباء میفرماید که شما ملح ارضید و چون ملح فاسد گسرد
دیگر بچه چیز نمکین شود مقصود اینست که میزان روش و
سلوک و حرکت یارانست اگر چنانکه باید و شاید موفق گردند
شبهه فی نیست که این زندان تاریک ایوان روشن گسرد
و این حفره پر غم حدیقه نورا شود از خدا خواهم که
باین موهبت موفق و موید گسردید و علیکم التحیه و التنا

ع ع

نقشه پنجساله

ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن

مولای توانا حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۳ میلادی نقشه دهساله جهاد کبیرا کبیر روحانی را بدنیای بهائی اعلان نمودند که با گذشت یکصد سال شمسی از اظهار امر خفی جمال اقدس ابهی در سیاه چال طهران مقارن بود و خوانندگان محترم از نتایج عظیمه آن نقشه منبعمه و اثرات شدید و بارز آن منشور نسور بخوبی آگاه و مطلعند و احتیاج بشرح و بیان نیست. متعاقباً نقشه دهساله بیت العدل اعظم ابهی بمقادیر بیان صریح حضرت ولی امرالله که بعد از نقشه دهساله نقشه های دیگر بواسطه بیت العدل اعظم تدوین و ترویج خواهد شد نقشه رفیعمه نهساله را بدنیای بهائی هدیه فرمودند که خاتمه آن سنه ۱۹۷۳ میلادی و مقارن بسا یکصد بیست سال نزول کتاب مستطاب اقدس بود و چون آن نقشه الحمد لله بکمال موفقیت در سراسر دنیای بهائسی مجری و تنفیذ شد نقشه منبعمه پنجساله اعلان گشت که خاتمه آن سنه ۱۹۷۹ و مقارن با گذشت یکصد سال شمسی از ورود جمال اقدس ابهی بقصر بهجی در سال ۱۸۷۹ میلادی خواهد بود. الان بیش از یکسال و اندکی بخاتمه نقشه باقی نمانده و باران ایران در ظرف این فرصت قلیله باید قرب چهارصد محفل روحانی گذشته از سایر اهداف مشخصه معینه در کشور منور ایران تأسیس نمایند تا انشاء الله در پایان نقشه از پوته امتحان روسفید بیرون آیند و در دنیای بهائی خویش راسر بلند و ارجمند بیایند و برای حصول بایسن منظور باید جمیع دوستان حضرت رحمن در کشور مقدس ایران از هر جوان قوای معنوی و صوری خویش را بسیج نمایند و آتی از این فکر انصراف نجویند و صفحه فی تازه بر صفحات پرافتخار تاریخ گذشته خود بیفزایند زیرا بدیهه انتظار عموم بهائیان جهان معطوف و متوجه بهاران ایران است که موطن اصلی و مهد امرالله و منبست و مغرس شجره مبارکه الهیه است. الحمد لله تعداد احبب را این خطه مبارکه کثیر و وفیر است و کلی از لحاظ

ایمان و ایقان سرآمد امثال و اقرانند و اغلب از جهت استطاعت مالی نیز از احببناثر مالک ناتوانتر نیستند . قیام عاشقانه و تأسی با سلاف فداکار و جانفشان جاذب تائیدات حضرت رحمن خواهد بود و هر امر صعب و دشوار را سهل و آسان خواهد نمود .

این بنده در طی اسفار متعدد به مراکز امری در سراسر دنیا بهائی علی الخصوص در این پنجاه اخیر شاهد و ناظر همت و غیرت و فداکاری و جانفشانی احببناهی بوده و بارها انگشت حیرت بدندان گزیده ام که آن نفوس مبارکه چنان در اجرای نوای مرجع ملهم بیت العدل اعظم سعی و جاهدند و چگونه قوای صوری و معنوی خویش را در سبیل تحقق اهداف و نقشه بکار میبرند و شب و روز ب فکر تبلیغ امرالله و اعلاء کلمة الله هستند و معنی الكلمة آتی از ذکر و فکر هدایت هنوعان خود غافل نیستند . نتیجه این مجاهدات از یاد بیسابقه عدل مؤمنین و مؤمنات است که بنده بهر جا وارد شدم با جمعی کثیر از نفوس جدید الايمان مواجه گشتم ب قسمیکه دولت از افراد جامعه بهائی تازه تصدیق هستند . اکثریت قاطع این نفوس مقبله جوانان تحصیل کرده هستند که بشوق و ذوقی خارق العاده مجری تعالیم مبارکه و احکام مقدسه اند و با سعی و کوشش فوق الطاقه جمیع عادات نکوهیده سابقه را کنار گذاشته و حلیه تقوی و طهارت جسم و روح مزین گشته اند

سهم احببای ایران در این فتوحات روحانیه کثیر و وفیر است و به شهادت مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا لترتبه الفداء هسراق نما مطهره شهیدان ایران علیه العلیل جمیع اقدامات تاریخیه و فتوحات روحانیه و انتصارات امریه است که از بند و طلوع طلعت اعلی در دنیا بهائی بوجود آمده و در آینده نیز خواهد آمد .

بخواست خدا تائیدات ملکوت ابهی از هر سو جامعاً بهائیان ایران را احاطه نموده و خواهد نمود و آن عزیزان را در دو جهان روسفید خواهد فرمود .

شهر المسائل ۱۳۴ - طهران
علی اکبر فروتن

متممات امر الكتاب

مقاله ششم

وحد را محسوس

در مقاله گذشته که مقاله پنجم تحت عنوان "متممات امر الكتاب" و چهارمین مقاله در شرح مطالب لوح اشراقات '۲' بود بعضی از عبارات مندرج در لوح مورد توضیح قرار گرفت. آنچه در ذیل آمده است شرح قسمتی دیگر از مطالب اشراقات است.

اشراقات - ۵

" قل هذا يوم فيه استوى ملكم الطور على عرش الظهور و قمام
الناس لله رب العالمين و هذا يوم فيه حدثت الارض اخبارها
واظهرت كنوزها والبحار لثالمها والسدره اثمارها والشمس
اشراقها والاقمار انوارها والسما انجمها . . . " (ص ۵۷)

مظاهر مقدسه الهیه بعلمت آنکه برای هدایت خلق بشریعه الهیه مبعوث میشوند
من جانب الله وظیفه دارند خویشتن را معرفی نمایند، مقام خود را بشناسانند و حقانیت و اهالت

مأموریت الهی خود را به خلق تفهیم نموده ایشان را به ظهور جسد بخوانند . برای وصول به این هدف ، یعنی " شناخته شدن " است که مظهر امر الهی " اظهار امر " میکند ، آیات نازل مینماید ، مصیبات را میپذیرد و از امکانات مختلف بهره میگیرد تا وسیله افراد بیشتری شناخته شود . آنچه از اتیان آیات و ظهور معجزات در کتب و روایات مذهبی آمده است کل بایسن حقیقت راجع است که مظهر امر الله مأمور است و میخواهد که " شناخته " شود و برای وصول به این هدف است که آنچه را در قوه دارد برای بیشتر شناخته شدن که عالیترین هدف او است بسیج میکند .

طرقی که مظاهر الهیه برای شناخته شدن بر میگزینند متعدد است ، توسل به " وعد " ، " وعید " ، " انذار " ، " تهدید " ، تشویق " و حتی موعظه و تنظیمی که در آثار الهیه دیده میشود کل میتواند بمنزله طرق و وسائلی برای شناخته شدن محسوب شود . نیز انگیزه وصول به شناخته شدن است که مظهر امر الهی را بر آن میدارد تا نسبت به حقانیت خویش به استدلال بپردازد ، احتجاج کند و شواهد و بینه در اثبات خویش اتیان نماید . در احتجاج برای وصول به شناخته شدن ، مظاهر الهیه به مظلومیت خویش ، به عظمت مقام شهدای امر خویش و به نفوذ کلام و خلاقیت آثار خویش استدلال میکنند و چون موثرترین نوع احتجاج ، احتجاج مبتنی بر اعتقادات طرف مقابل و نقل شواهد و بیناتی است که در کتب مقدسه اهل ادیان وجود دارد ، استفاده از این نوع آیات و سعی در تطابق دادن آنها با حوادث و مشخصات ظهور جسد اساسی ترین و متداولترین وسیله استدلال برای مظاهر الهیه محسوب میگردد . اساس استفاده از این قبیل آیات که در اصطلاح " بشارات کتب مقدسه " نامیده شده مبتنی بر تأویل روحانی این قبیل آیات و دادن معانی و مفاهیم باطنی است آنهاست . چنین استفاده ای از آیات کتب مقدسه قبل در اولین آثار جمالقدم مثل جواهر الاسرار و کتاب ایقان^۳ شروع میشود و همواره اشاره و استدلال به تحقق آیات کتب گذشته در این آثار ادامه میدهد و در کتاب بدیع و لوح شیخ^۴ که از آثار اخیر جمالقدم است بسیاری از این آیات بشارتیه مندرج در کتب مقدسه قبل به عین عبارت و یا به معنی نقل میگردد و از آنها برای استدلال به حقانیت شرع جسد استفاده میشود .

جمالقدم میفرماید :

" تبارک الیوم الذی فیہ ظهر ما کان موعود فی التوراة و الانجیل و فی الزبور و الفرقان الذی فیہ انزل الرحمن ما عجزت عن ادراکه المد رکون و عن احصاء مقامه المحصون " ۶

و نیز میفرماید :

" یا عظیم نباء عظیم آمد صراط مستقیم ظاهر شد . انداز شطر
 قریب مرتفع گشت سبحان الله اسرار قیامت و اشراط ساعت کل
 مشهود و لکن قوم غافل و محجوب " ۷

و نیز میفرمایند :

" میقات امم منقضى شد و وعده های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهرا گشت و شریعه الله از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار رب مزین . . . امروز روزی است که ذکرش در کل کتب از قلم امر ثبت گشته است من آیه الا وقد تنادی بهذا الاسم و ما من کتاب الا و یشهد بهذا الذکر المبین لوند کرمانزل فی الکتب و الصحف فی ذکر هذا الظهور لیصیر هذا اللوح ذا حجم عظیم " . ' ۸'

این قبیل آیات در آثار جمالقدم بکرات آمده است . ' ۹'

در عبارت منقول از لوح اشراقات در رصد مقال جمالقدم با نقل بعضی از عبارات قرآنی و با اشاره به مفاهیم آنها ، تحقق معانی روحانی این قبیل آیات را تصریح نموده و سپس در باره عظمت این یوم که یوم ظهور جدید و یوم موعود است با استفاده از تعبیر و الفاظ طبیعی میفرمایند :

" هذا یوم فیه حدثت الارض اخبارها و اظهرت کنوزها و البحار لثالیها و السدرة اثمارها و الشمس اشراقها و الاقمار انوارها و السماء انجمها . . . " (ص ۵۷)

و در نباله بیان مبارک به تحقق اشارات مربوط به ظهور قیامت و شروط ساعت اشاره میفرمایند در لوح اشراقات میفرمایند :

" قل هذا یوم فیه استوی ملک الطورطی عرش الظهور " (ص ۵۷)

که از " ملکطور " (اشاره به آیه " و کلم الله موسی تکلیما " (آیه ۱۶۴ نسا ۴) خود را منبراد فرموده اند که بر عرش ظهور مستوی گشته است (اشاره به آیه " ثم استوی علی العرش " (آیه ۴۵ اعراف ۷) و نیز میفرمایند :

" و قام الناس لله رب العالمین " (ص ۵۷)

که اشاره به آیه ۶ سوره مطفین است که میفرماید : " یوم یقوم الناس لرب العالمین " .

سایر عبارات و الفاظ عبارت لوح اشراقات در قرآن مجید واحادیث اسلامی آمده است ، مثلا عبارت " و هذا یوم فیه حدثت الارض اخبارها " (ص ۵۷) اشاره به آیه قرآنی " یومئذ تحدث اخبارها " (۴ سوره زلزله ۹۹) میباشد .

آنطور که در بیان مبارک منقول از لوح اشراقات در رصد مقال ملاحظه میشود جمالقدم برای تبیین عظمت و ابهت ظهور خویش از الفاظ و تعابیر و تشبیهات موجود در عالم طبیعت استفاده فرموده اند تا حقیقتی روحانی را بازگو نمایند . در عبارت لوح اشراقات این مفاهیم طبیعی آمده است : ارض ، بحر ، سدره ، شمس ، قمر و سما .

استفاده از پدیده های عالم طبیعت برای بیان مفاهیم روحانی و مجسود ، هم در عالم شعروادب و هم در عالم شریعت و طریقت بسیار بعمل آمده است . در توجه علت

کثرت استفاده از پدیده های طبیعی در آثار مذهبی و ادبی و عرفانی میتوان گفت که انسان از طبیعت جدا نیست ، وجودش از او پدید میگیرد و او بر میگیرد - حیات انسان ، غذای انسان امید و بیم انسان ، نشاط و یاس انسان کل از عالم طبیعت سرچشمه میگیرد . طبیعت پیش از هر پدیده دیگری انسان را میترساند ، امیدوار میکند ، او را به تحسین و اعجاب وامیدارد و حقایق موجود در عالم طبیعت آنچنان به انسان نزدیک و ملموس است که گوئی آدمی هر چه خواسته است بگوید ، بهترین راه را در آن دانسته که گفتنی ها را در قالب تعبیر طبیعی بریزد و بگوید و نیز مظاهر طبیعت را بعنوان " نهاد " و نشانه حقایق مجرد بکاربرد . تشبیهات متداول در ادب فارسی مثل " لعب لعل " و " قد سرو " و یا " پاکتی " چون " دریا " و " خشم " چون " طوفان " و " سرعت " چون " برق " و از این قبیل هم مفاهیم مطلق و مجرد را ملموس کرده است و هم به متون ادبی زیبایی داده است ، آنچنان که حذف استعاره و تشبیه از متون ادبی اخذ روح از این آثار است و قدرت استفاده بجا و لطیف از استعارات و تشبیهات از شروط ادب و نشانه ذوق و قریحه ادیب بشمار آمده است .

پدیده های طبیعی مثل شمس ، قمر ، بحر ، کوه ، نهر ، وادی ، و بسیاری دیگر از مظاهر طبیعت بکثرت در آثار بهائی بکار رفته و از آنها برای بیان حقایق و مفاهیم مجرد و هم برای زیبایی و رسائی کلام استفاده گردیده و برخی از این تعبیر معانی " نمادین " SYMBOLIC نیز گرفته است . مثلا " در بیان کوتاه ذیل جمالقدم از تعبیر " بحر العطاء " ، " نسائم الفضل " " انهار الفردوس " و " شمس العدل " استفاده نموده اند تا شدت غم و الم را از شهادت حضرت سیدالشهدا ابراز فرمایند ، میفرمایند :

" بمصیبتك منع القلم الاعلی عن صریره و بحر العطاء عن امواجه
و نسائم الفضل من هزیزها و انهار الفردوس من خریرها
و شمس العدل من اشراقها " ۱۰

کلمات هزیز و خریر خود الفاظی برای بیان صدا های موجود در عالم طبیعت است : هزیز بمعنی وزش باد در شاخ و برگ درختان است و خریر بمعنی صدا های جریان آب .
و نیز در بیان ذیل جمالقدم تعبیر مختلفه طبیعی را بخدمت گرفته اند تا عظمت خویش را بکمک این تعبیر بیان فرمایند ، میفرمایند :

" قل یا قوم تالله الحق ان هذا البحر الذی منه ظهرت البحور
و الیه ینذهب کلبها و منه لشرق الشمس و الیه یرجع کلبها و منه
اشرفت سد رات الامریا ثمار التی کل واحد منها بعثت علی
هیکل منی و ارسل الی عالم من عوالم التی ما احصاها احد
الا نفس الله التی احاطت الموجودات " ۱۱

در لوح دیگری بیان میفرمایند که :

" یکنفس حکم عالم براه و اطلاق میشود "

و سپس سما ، ارض و اشجار و سایر پدیده های طبیعی را به شئون روحانیه تمثیل میفرمایند ، عین

بیان مبارک این است :

" پس یکنفس حکم عالم بر او اطلاق میشود و لکن در مؤمنین
شئون و احوال همه مشهود است مثلاً " سما " علم و ارض سکون و انجاس
توحید و افغان تفرید و انعمان تجرید و اوراق ایقان و ازهار حُب جمال
رحمن و بحور علمیه و انهار حکمیه و لالی عزصد به موجود " ۱۳ "

در همین لوح وقتی انسان غیر مؤمن را با استفاده از پدیده های طبیعی وصف میفرمایند
اغراض و غل و بغضا و حسد و سایر شئون و صفات فرد معروض، به سما و ارض و اشجار و افغان و ازایمن
قبیل تمثیل میشود ، میفرمایند :

" سما " اعراض و ارض غل و اشجار بغضا و افغان حسد و اغصان
کبر و اوراق بغی و اوراد فحشاء " ۱۴ "

بدیهی است که موارد استفاده از پدیده های طبیعی برای بیان حقایق مجرد محدود در
موارد فوق نیست و شاید هیچگاه نتوان این موارد استفاده را محدود و معدود به موارد معینسی
نمود . اما برای آنکه معانی دقیقتر و اطلاعات محدود تر و پدید پدیده های طبیعی در آثار جمالقدم
مطالعه شود در ذیل به مهمترین اطلاعاتی که برای مفاهیم ارض ، بحر ، سدره ، شمس ، قمر و سما
آمده اشاره میشود .

ارض : غیر از مفهوم ظاهری که عبارت از کره زمین باشد ، ارض به مفهوم قطعه ای از خاک یا شهر
و مملکت در آثار مبارکه بکار رفته است^{۱۵} چنانکه " ارض سر " و " ارض مقصود " و از این قبیل در آثار
مبارکه بکرات آمده است . غیر از این مفاهیم " ارض " عبارت از حقیقت " گیرنده " ، " پذیرنده " و
و یا " مفعول " است چنانکه " ارض التسلیم " حکایت از پذیرفتن و تسلیم شدن در مقابل اراده
الهی را تداعی میکند و قلب مثل " ارضی " است که مظهر امر الله حبیب معرفت و حب را در آن
بود پدیده میگذارد . بیان جمالقدم است که میفرمایند :

" والمقصود من الارض ارض القلوب انها اوسع من الارض والسما
لان القلب العرش الاعظم لا ستواء تجلی ربك خالق الامم
ومصور الرمم وانه ارض اودع الله فیها حبوب معرفته وحبسه
لتثبت منها سنبلات العلم والا یقان " ۱۷ "

بحر : مفاهیم مجردی که با کلمات " بحر " و " بحور " تعبیر شده و در آثار مبارکه بکار رفته فوق العاده
زیاد است . متداول ترین این تعبیرات عبارتند از : بحر البیان ، بحر الوجود ، دریای بخشش
بحر العرفان ، دریای شناسائی ، بحر العطاء ، بحر الغفران ، بحور غنا ، بحر تجرید ، بحر النور
دریای وهم و از این قبیل . " ۱۸ "

در آثار جمالقدم این حقایق به بحر تشبیه گشته است : ذات حق جل جلاله
نفس جمالقدم و ظهور جمالقدم و ایمان با او . " ۱۹ " جمالقدم همچنین از معارف الهیه به
" بحر حکمت " : " ۲۰ " از حضرت نقطه اولی به " بحر النور " : " ۲۱ " و از حضرت عبد البها به " بحر القدم "

۲۲ تمبیر فرموده اند و از خویشتن به " بحر الاعظم " ۲۳

سدره : لفظ بمعنی درخت کنارا است . ۲۴ این کلمه در وبار قرآن در سوره النجم (آیات ۱۶ و ۱۷) آمده است . طبرسی در تفسیر مجمع البیان بنقل آرامفسرین بزرگ اسلامی در این باره پرداخته و آن را شجره دریمین عرش و دربالای آسمان هفتم دانسته است . قول طبرسی این است . " (عند سدره المنتهی) ای راه محمد (ص) و هو عند سدره المنتهی و هی شجره عن یمین العرش فوق السما السابعة انتهی البها علم کل ملك عن الکلبی ومقاتل وقیل الیها ینتهی ما یخرج الی السما وما یهبط من فوقها من امرالله عن ابن مسعود و الضحاک وقیل الیها تنتهی ارواح الشهدا وقیل الیها ینتهی ما یهبط به من فوقها ویقبض منها والمنتهی موضع الانتها وهذا الشجره منها والیها ینتهی ما یخرج من الارواح ویقبض منها والمنتهی موضع الانتها وهذا الشجره حيث انتهی الیها الملائکه فاضيفت الیها وقیل هی شجره طوبی عن مقاتل والسدره هی شجره النبو ۲۵ . "

قاضی بیضاوی مینویسد : " (عند سدره المنتهی) التی ینتهی الیها اعمال الخلائق وعلمهم او ما ینزل من فوقها ویصعد من تحتها ولعلها شبهت بالسدره وهی شجره النبق لانهم یجتمعون فی ظلها وروی مرفوعا انها فی السما السابعة ۲۶ .
در ذیل "سدره المنتهی" در دایرة المعارف فارسی آمده است که : در عقاید اسلامی درخت کناری که در آسمان هفتم ، یاد را قاصی بهشت ، واقع است . گویند علم اولیمن وآخرین بدانجا منتهی شود و از آن در نمیگذرد . بموجب اخبار شیعه ، آن را بدان سبب سدره المنتهی گویند که اعمال آدمیان را ملائکه تا بدانجا میبرند ، و از انجا فرشتگان سی هستند که اعمال را ضبط میکنند ، و هیچ یک از انجا فراتر نمیروند رفت . روایت هست که برگهای آن درخت چنان است که هر برگی از آن میتواند امتی را در زیرسایه ی خویش بگیرد . از پیغمبر نقل است که " بر هر برگی از آن درخت فرشته ای دیدم ایستاده و خدا اوند را تسبیح میکنند سدره المنتهی حد عروج جبرئیل نیز هست ، و جبرئیل از انجا فراتر نمیروند رفت ، و گویند هیچ کس جز پیغمبر اسلام از آن فراتر رفته است " ۲۷ .

سدره و ترکیبات مختلفی از آن بخصوص " سدره المنتهی " و " سدره البیان " و " سدره مبارکه " و از این قبیل در آثار بسیاری بسیار آمده و معانی مختلف از آن مستفاد گشته است . تکلم سدره که اشاره به تجلی وحی در عجرو بعثت حضرت موسی برسالت میباشد در آثار جمال القدم بکرات آمده است و در این موارد سدره بمعنی تجلی وحی است . جمال القدم میفرمایند :

" انت الذي باقبالك اقبلت الوجوه الى مالك الوجود ونطقت "

السدره الطلک لله مالک الغیب والشهود " . ۲۸

این مفهوم در کتاب مستطاب اقدس هم آمده است :

" هذا هو الذي به صاحت الصخرة ونادت السدره على الطور "

المرتفع على الارض المباركة الملك لله الملك العزيز الودود " ۲۹

و نیز در بیان دیگر جمالقدم در باره حاج ملاهادی سبزواری (فوت ۱۲۸۹ هـ / ۱۸۷۲ م) میفرماید :

" ومنهم (حکما) من ادعی (حاج ملاهادی سبزواری) انه سمع من کل شجرة ماسع الکلم فلماتی المیقات ونسبات السدرة باعلی النداء بین الارض والسما وجدناه منصعقا علی التراب " . ' ۳۰ '

و در بیان دیگر میفرماید :

مکلم طور بر عرش ظهور مستوی از حقیف سدره منتهی کلمه مبارکه قداتی الموعود اصفا میشود . ' ۳۱ '

از کلمه " سدره " در آثار بهائی " شریعت الله " نیز استفاد گشته است . چنانچه " قطع سدره " در نص ذیل مبین قیام مخالفین در قطع شجره الهیه و اضمحلال شریعت الله است . " اگر نه این بود که مشاهده شده معدودی محدود که قد علم نموده اند و تکمال سعی و اجتهاد در قطع سدره رب الایجاد ایستاده اند . " ' ۳۲ '

و در بیان دیگر میفرماید :

" در کل حین در قطع سدره مبارکه مشورت نموده و مینمایند . " ' ۳۳ '

اصطلاح " سدره المنتهی " در آثار بهائی بمعانی مختلف آمده است . گاهی نفس مظهر ظهور یعنی جمالقدم از آن مراد است و گاهی مراد با امرالله و شریعت الله و احکام الهیه بکار رفته است . در بیان ذیل سدره المنتهی اشاره به جمالقدم است که از او غنن القدس (حضرت عبدالبهاء) منشعب گشته است :

" قد انشعب من سدره المنتهی هذا الهیکل المقدس الابهی

غنن القدس فهنیالمن استظل فی ظله . " ' ۳۴ '

در کتاب مستطاب اقدس سدره المنتهی بمعنی مظهر امرالله و با امرالله آمده است میفرماید :

" توجهوا یا قوم بوجوه بیضا و قلوب نورا الی البقعه المبارکه

الحمراء الی فیها تنادی سدره المنتهی انه لا اله الا انسا

المهیمن القیوم . " ' ۳۵ '

و در بیان دیگر جمالقدم میفرماید :

" خود را از مقر قصوی و سدره منتهی و مکن عزایبی دور گردانید " ' ۳۶ '

که اشاره به شریعت الله و یاقربیت الهیه است .

جمالقدم در زیارت نامه سیدالشهدا از " سدره المنتهی " علی بن ابی

طالب را مراد فرموده اند و از " حقیف سدره البیان " حضرت حسین بن علی سیدالشهدا را .

در زیارت نامه میفرماید :

" یا ابن سدره المنتهی والمرالمستسرفی الکلمة العلیا " . ' ۳۷ '

که سدره المنتهی در اینجا اشاره به علی بن ابی طالب است. ونیز میفرمایند :
 " یا قلم الاعلی قل اول نور ساطع و لاح و اول عرف تضرع و فاح
 عليك با حقیف سدره البیان و شجر الایقان فی فسرردوس
 العرفان . " ۳۸

که حقیف سدره البیان اشاره است به شخص سید الشهدا .
شمس : کمتراثری از آثار جمالقدم توان یافت که در آن "شمس" و ترکیبات مختلفه ای که از آن
 ساخته شده است نیامده باشد . ترکیباتی مانند شمس المعانی ، شمس المعارف ، شمس العلم
 شمس العدل ، شمس الظهور ، شمس الایقان ، آفتاب دانش ، آفتاب فجر امر ، آفتاب حقیقت
 و ده هاترکیب دیگر از این نوع در آثار جمالقدم بوفور آمده است .

در بیان مندرج در صفحه شش الی ده در مجموعه الواح مبارکه ، جمالقدم
 شمس را به " مشیة الله " ، " انبیاء الله " ، " اولیاء الله " و " اسما حسنی " تعبیر فرموده اند
 غیر از این چهار مفهوم کلمه شمس برای تبیین حقایق چون معانی ، معارف ، عدل ، حقیقت
 بکار رفته است که در آسمان حیات انسانی این حقایق چون شمس درخشانند . چنانکه
 در عبارات زیر میفرمایند :

" زین سما الحقیقة بشمس المعانی " ، " اود عنا شمس -
 المعارف فی کل ارض " ، " قد اشرقت شمس العلم -
 افق الیقین " ، " قد غابت شمس العدل بما استوی هی کل
 الظلم علی اریکه البغضاء " ، " زینا آفاق سما اللوح
 بشمس الکلمات " . ۳۹

اطلاقات دیگر شمس به شخص جمالقدم ؛ ، کلمات و آثار الهیه ' ۱ ' ، ظهور و امر الهی ' ۲ ' و به
 وجود انسان ' ۳ ' در آثار مبارکه تعلق گرفته است .

قمر : مفاهیمی که قمر در آثار جمالقدم پیدا کرده است بمراتب محدود و تراز مفاهیم شمس است
 جمالقدم در مقابل " شمس نبوت " به " قمر ولایت " اشاره میفرمایند :

" والقمر رتبة الولاية الذي تلا شمس النبوة ای يظهر بعده
 ليقوم علی امر النبی بین العباد . " ' ۴ '

و در کتاب عهدی که " انسان حقیقی بمثابة آسمان لدی الرحمن " محسوب گشته ، بصرانسان
 به قمر در چنین آسمانی تشبیه شده است . ' ۵ '

سما : در باره سما و اطلاقات مختلفه آن جمالقدم میفرمایند :

" وللسما عند اهل الحقیقة اطلاقات شتی سما المانی
 و سما العرفان ، سما الادیان ، سما العلم ، سما
 الحکمة ، سما العظمة ، سما الرفعة ، سما الاجلال . " ' ۶ '

در آثار جمالقدم غیر از اطلاقاتی که در فوق بیان اشاره فرموده اند ، تعابیر دیگری مانند سما
 اللوح ، سما القدس ، سما البرهان ، سما الجود ، سما الایقان ، سما الابداع ، سما

الانقطاع، سما، الاراده، آسمان راستی، آسمان هستی و از این قبیل آمده است. آنچه را ظاهرأجمالقدم از این تعبیرات مراد فرموده اند "رفعت"، "وسعت" و در ترکیب با "ارض" "تمامیت" است. چنانکه میفرمایند:

"لله الحمد امر این مظلوم بمنابه آسمان مرتفع ومانند آفتاب مشرق و لائح" ۷۷'

که رفعت و وسعت امرالله را به سما تشبیه فرموده اند. و یاد آیاتی شبیه به آیه مبارکه زیر سما، دال بر کلیت و تمامیت و شمول است چنانکه میفرمایند:

"اشرقت الارض والسما بضیافه و اشراقه". ۸'

چنانکه در صد مقال اشاره شد استفاده از تعابیر و مفاهیم موجود در عالم طبیعت برای بیان حالات و احساسات و کیفیات روحانیه در آثار جمالقدم بسیار صورت گرفته است. تعیین معنی و وجه تشبیه این تعابیر امری ساده نیست و اطلاقات هر مفهوم از یک لوح به لوح دیگر و حتی آیه ای نسبت به آیه دیگر ممکن است فرق کند. بنابراین وصول به نتیجه ای کلی و تهبیه فهرستی از این مفاهیم و اطلاقات روحانیه آنها کاری دقیق است و در این مختصر کوششی که بعمل آمد آن بود که بعضی از این الفاظ و صرفاً بعضی از اطلاقات آنان بدست داده شود اینکه تا چه حد بعضی از مفاهیم موجود در طبیعت مثل "نور" و "نار" و "آب" و "آتش" و سایر پدیده های طبیعی در آثار بهائی معانی "سمبلیک" یافته اند خارج از بحث این مقاله است ولی کثرت این تعابیر در آثار مبارکه مطالعه ای وسیع و دقیق را ایجاب مینماید.

زیر نویس:

۱- پس از نزول کتاب مستطاب اقدس، الواح بسیار دیگری از قلم جمالقدم در شرح اصول، احکام، مبادی و عقاید مندرج در آن سفر جلیل نازل گردید که فی الحقیقه میتواند بمنزله آثاری در تشریح و تنمیه و مسائل مندرج در ام الكتاب (کتاب مستطاب اقدس) محسوب گردد. از این آثار متعدد ده کثیره، حضرت ولی امرالله هشت اثر را نام میبرند که عبارتند از: اشراقات، بشارات، طرازات، تجلیات، کلمات فرد و سیه، لوح اقدس، لوح دنیا و لوح مقصود. (گاد پاسزهای، ص ۲۱۶)

نویسنده مقاله این هشت اثر را تحت عنوان "متممات ام الكتاب" مورد مطالعه قرار داده است.

۲- لوح اشراقات در مجموعه مسعی به اشراقات (تاریخ و محل طبع ندارد) از ص. ۵ الی ۸ طبع شده است. در این مقاله جملات مأخوذ از لوح اشراقات با خطی که زیر آنها کشیده شده است مشخص گردیده و شماره صفحه ای که بهایان عبارت ذکر شده اشاره

به همین مأخذ است .

- ۳- برای مثال به صفحات ۰۷۰۱۰۸۱۰۹۱۳ و ۱۳۶۱۳ کتاب ابقان (جمالقدم قاهره : فرج الله زکی الکردی ، ۱۳۵۲ هـ) و صفحات ۰۱۰۰۰۰۱۰۰۱۰۰ آثار قلم اعلی (جمالقدم ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹۰ ب) ج ۳ مراجعه شود .
- ۴- برای مثال به صفحات ۱۱۴ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ کتاب بدیع (جمالقدم ، موصل ۲ : ۱۳۸۶ هـ ، چاپ سنگی بخت زین المقربین) مراجعه نمایید .
- ۵- برای مثال به صفحات ۱۳۵ تا ۱۳۹ ، ۱۳۷ ، ۱۶۹ و ۱۷۸ تا ۱۸۱ لوح شیخ نجفی (ابن زئب) ، (جمالقدم ، تاریخ و محل طبع ندارد) قطع ۱۲×۱۸ سانتیمتر چاپ سری ، ۲۱۴ ص) مراجعه شود .
- ۶- جمالقدم ، آثار قلم اعلی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۱ ب)

ج ۵ ص ۲۱۴

۷- آثار قلم اعلی (مأخذ شماره ۶) ، ص ۲۳۰

- ۸- جمالقدم ، مجموعه الواح مبارکه (قاهره : محیی الدین صبری کردی ، ۱۹۲۰ م) ص ۲۶۹

- ۹- برای مثال به مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) صفحات ۱۶۰ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ و کتاب مستطاب اقدم (جمالقدم ، تاریخ و محل طبع ندارد) قطع ۱۱/۵×۸ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ۱۸۷ ص) صفحات ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۹۳ ، ۹۴ مراجعه کنید .
- ۱۰- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۲۰

۱۱- عبدالحمید اشراق خاوری ، مائده آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۹۰ جلد) ج ۴ (۱۲۹ ب) ، ص ۸۷

- ۱۲- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۱۸۲
- ۱۳- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۱۸۲
- ۱۴- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۱۸۴
- ۱۵- برای مثال به مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) صفحات ۲۶ ، ۵۰

۱۵ رجوع کنید .

۱۶- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۲۱ ، میفرمایند : " اسألک .. بالدماء التي سفكت في أرض التسليم امام وجهك ان تغفر للذين اقبلوا الي هذا المقام الاعلى ... "

۱۷- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۱۳

- ۱۸- برای ملاحظه آیاتی که این تعبیر در آنها آمده است به صفحات ذیل در مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) مراجعه کنید : ۲۰۴ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۸۳ ، ۲۵۱ ، ۲۶۶ ، ۳۱۶ ، ۳۶۴ . و تعبیر " در بای وهم " و " بحرالنور " در صفحات ۱۴۹ و ۹۴ [مجموعه ای از آثار جمالقدم] ، (بیتی ؟) قطع ۱۷×۱۰ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، خط زین -

المقربین ، ۲۹۰ ص) آمده است .

۱۹- برای ملاحظه مأخذ به صفحات ذیل در مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) رجوع کنید : حق جل جلاله ۱۳۹ ، نفس جمالقدم ۲ ، (۱۶۱ ، ۱۷۲) ؛ ظهور جمالقدم و ایمان با و ۳۰۹۳ و ۳۲۴ و نیز صفحه ۱۸۲ در [مجموعه آثار جمالقدم] ، (مأخذ شماره ۱۸)

۲۰- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) صفحه ۱۸۴

۲۱- مجموعه ای از آثار جمالقدم؛ (مأخذ شماره ۱۸) ، ص ۹۴

۲۲- مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) ، ص ۱۱۶

۲۳- مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) ، ص ۱۱۶

۲۴- عبد الرحیم بن عبد الکریم صفی پورمینویسد : " سد رکسرد رخت کنسار سدره یکی سدرات بکسرو سیدرات بکسرتین و سدرات بفتح دال و سید رکسرب وسد و ربالضم جمع و از اسمای دریا است و ذو سید رموضعی است . سدره بالكسر نام تابعی است و سدره المنتهی در رخت کناری است در آسمان هفتم بجانب راست عرش که منتهای اعمال مردم و نجات رسیدن علم خلق از ملائکه و غیر ایشان است . . . " (منتهی الارب فی لغة العرب (طهران : اسلامیة و دیگران ، دو جلد در یک مجلد ، ۱۳۷۷ هـ) ، ص ۵۴۶

در ذیل " سدر " در دائرة المعارف فارسی آمده است : " درختی گرمسیری از تیره ی عنابیان از دسته گل سرخها و با برگهای کوچک مدور و برنگ سبز تیره ، و میوه ای خوردنی تقریباً شبیه زالزالک . خیسانده ی برگ کوبیده ی آن ، بنام سدر ، در آب کف میکند ، و در بعضی از نقاط ایران برای شستن سروتن بکار میرود و نیز در شستشوی مردگان مصرف میشود . کوبیده ی پوست شاخه های کنار جانشین ارزانترا مزودر گیاهای دباغی محلی است . " (دائرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب (طهران : فرانکلین ، ۱۳۴۵ هـ ش) ج ۱ (۱- س) ، ص

۱۲۷۷ ستون ۳

۲۵- الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی ، مجمع البیان البیهاوی

در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدر وفلی ، جزء دوم (جزء اول و دوم در یک مجلد) (قاهره : عبد الحمید احمد حنفی ، ۱۳۵۵ هـ) ، ص ۱۹۹

۲۷- دائرة المعارف فارسی ، (مأخذ شماره ۲۴) ، ص ۱۲۷۸ ستون ۱

۲۸- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۲۰۶

۲۹- کتاب مستطاب اقدم (مأخذ شماره ۹) ، ص ۱۰۷

۳۰- مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) ، ص ۹۵

۳۱- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۱۶۲

۳۲- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، ص ۱۸۸

۳۳- مجموعه ای از آثار جمالقدم؛ (مأخذ شماره ۱۸) ، ص ۱۸۳

۳۴- مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) ، ص ۱۱۶

- ۳۵- کتاب مستطاب اقدس (مأخذ شماره ۹) ص ۱۰۵
- ۳۶- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۱۸۷ . همچنین به صفحه ۸۷ مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) رجوع کنید .
- ۳۷- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۲۰۴
- ۳۸- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۲۰۸
- ۳۹- برای مأخذ این عبارات به مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ، صفحات ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ رجوع کنید .
- ۴۰- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۱۳۷-۱۸۸
- ۴۱- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۶۵، ۱۵۰، ۱۸۷
- ۴۲- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) صفحات ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۸۸، ۱۸۹
- ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۶۰، ۲۸۲ و مائده آسمانی (مأخذ شماره ۱۱) ص ۱۰۵
- ۴۳- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۳۹۴
- ۴۴- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۱۲
- ۴۵- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۴۰۰
- ۴۶- مجموعه الواح مبارکه (مأخذ شماره ۸) ص ۱۳
- ۴۷- مجموعه ای از آثار جمالقدّم، (مأخذ شماره ۱۸) ص ۱۹۵
- ۴۸- مجموعه ای از آثار جمالقدّم، (مأخذ شماره ۱۸) ص ۱۸۳

شرح احوال شاه خلیل الله رحمانی

- این شرح احوال توسط جناب ابراهیم رحمانی و با استفاده از نوشته هائی بخط جناب شاه خلیل الله و اضافاتی بانشاء جناب رحمانی تهیه و در اختیار آهنگ بدیع قرار گرفته است

بسم ربنا البهی الابهی

حیات این نفس جلیل در شهرتسون
از بلاد جنوبی و قدیمی خراسان شروع
میشود این شهر بعد از سطوع انوار جمال
اقدس ابهی از قلم اعلی موسوم به فاران
گشته چنانچه در یکی از الواح مبارکه نازل
قوله جل جلاله " طوبی لك بما سمیت
بفاران من لدی الرحمن ومرت علیک
نسمات عنایت ربك مالك الادیان " انتهى
و همچنین در لوح مبارک اخری که بافتخار
یکی از احبانا نازل لسان عظمت باین کلمات
عالیات ناطق قوله جل برهانه " آن ارض
لدی الرحمن بفاران موسوم انشاء الله

فائز شوید بآنچه که سزاوار این اسم مبارک
است " انتهى و بطور کلی در آثار نازله از
قلم اعلی والواح صادره از قلم حضرت
عبد البهیا و توقیعات منعمه حضرت
ولی امر الله همه جا این ارض را باین اسم
خطاب میفرمایند . اسم کشوری تون نیز
در این اواخر تغییر نموده و به " فردوس
تسمیه یافته است .

پدر جناب شاه خلیل الله مرحوم میر
محمد بیک میباشند ایشان از نفوس مهمه
فردوس وجد مادریشان از اولاد شاه
نعمت الله و والدشان هم از اهل طریقت
بوده اند ایشان نیز از اہام شباب همان
مسلك طریقت را اختیار نمود و بر ریاضت

مشغول گشته و در نهایت تقوی و دیانت از خلق انزوا میجویند و جمعی هم با ایشان ارادت حاصل مینمایند . جناب میرمحمد بیک از وطن مألوف هجرت میکنند و در پی نفوسی که اهل حق و علم و عرفان بوده اند ازدیاری بدیاری بگرسفر میکنند و با اینگونه نفوس ملاقات مینمایند از جمله در سبزوار چندی با حاجی ملاهادی سبزواری حکیم معروف معاشرت میکنند . از سبزواری طهران میروند و در آنجا با اهل طریقت و عرفان مؤانست میجویند و پس از مدتی توقف در طهران به کره لای معلی و عتبات عالیات عزیمت نموده در آنجا با مرحوم حاجی شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه که مرجع تقلید مسلمین بوده ملاقات میکنند و در نجف با مرحوم حاجی ابراهیم که از پیشوایان اهل طریقت است مؤانست میجویند و همچنین با آقا سید مرتضی نهی صاحب مینمایند .

ولی با وجود همه این مسافرتها و ملاقاتها عطش طلبشان ساکت نگشته بفران که وطنشان بوده مراجعت مینمایند و باز ریاضت مشغول و نزول فضل و عطا و وصول فیض خداوند بکتارا با چشم اشکبارو ناله زار مسئلت میکنند . بالاخره با وجود ملاقاتهای فراوان با مبلغین بهائیی در حالتی که از شدت یاس باخدا ای خود اینطور مناجات مینمودند " خدا یا در مقام طلب به هر شهرودی یاری در ویدم و بقدری گریه کردم که چشم کور و جسم ضعیف گشته با این طلب صادق نزد یک است بگویم جواب دهند ای نیست " سروروشی در قلب منبرش میداد و ایشان را مخاطب ساخته

میگوید " از جان گذشته از مال گذشته از خانمان گذشته از ناموس گذشته " میگوید از همه گذشته که با تو باشم . در این لحظه مشاهده مینمایند که از یقین بر امر مبارک نزدیک است از گریه هلاک شوند و از سرور و شرف جان تسلیم نمایند .

خلاصه در آنروز هر کس با ایشان ملاقات میکند تصدیق با مبارک نموده و جمع کثیری در ظل امر مبارک در میانند چنین پدری روحانی که روحانیت را از اجداد پاک خود وارث برده بود فرزندی برونند بهار آورد که خدمات جلیلش افتخارات این عالمه روحانی را زینت بخشید و با خدمات و فداکاریهایش در بندگی آستان الهی را بآیندگان آموخت .

در شب تولد جناب شاه خلیل الله وقتی به در شان جناب میرمحمد بیک خبر نزد یکی تولد مولود جدید را میدهند ایشان که هنوز در عالم طریقت ساکن بودند از دیوان شاه نعمت الله تغافل میزنند و این اشعار میآید

قره العین همدم ماشو
سعی کن همچو جد و آباشو
گفته ام من ترا خلیل الله
خوش خلیلی اگر شوی آگه

این فال نیک را جناب میرمحمد بیک بخانواده خود خبر داد میگویند فرزندی که امشب متولد شود پسر است و نام او را شاه خلیل الله میگذارم و با خط خویش در همان صفحه تاریخ تولد جناب شاه

خلیل الله را مینویسند که اکنون موجود است و این تاریخ چهارمست سال ۱۲۷۹ - هجری قمری .

جناب شاه خلیل الله ایام طفولیت را در قاریان گذرانید و علوم قدیمه و مقدمات عربی را فرا گرفت . و در همین موقع بود که پدرشان بنورایمان فائز شده بود ولی ایشان با وجود قلت سن فقط باایمان پدر قانع نشده و پیوسته در طلب وصول بایمن فیض عظمی بود از جمله خودشان حکایت مینمودند که با کمک معلم پیوسته مطالبی را انشاء نمود و از مرحوم پدرم استفسار مینمودم بالاخره در سراط مستقیم ایمان سالک گردید و آنچه مایل بود فائز گشت و علاوه بر متجاوز از صد لوح مبارک که بافتخارش نازل گشته و در رهبریک خدمت مشیح بنحوی مورد عنایت قرار گرفته است تلگراف منیع مبارک حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا فداه دلیل خدمت و فداکاری او تا آخرین لحظات حیات بوده است .

جناب شاه خلیل الله دوران جوانی را در محضر پدر ارجمندش بخدمات امریه مشغول بود و چون پدر ایام را به تذکر و توجه میگذرانیدند این پسر ارجمند بر تق و تق امور روحانی و جسمانی مشغول بود و پیوسته با حکام و علماء فاران ملاقات و معاشرت مینمود و بدین واسطه از تعرض بر احبب جلودگیری میکرد و هرگاه ضوضائی واقع و نفوسی از احبب مضروب میشدند و باایمان بهانه ای نزد حاکم محکوم میگشتند ایشان بلافاصله بکمک آنها شتافته و بانفوذی کسه داشتند از هرگونه تعدی و تجاوز باحبب جلودگیری میفرمودند .

لذا مرتباً مبلغین و نفوسیکه در نقاط مجاوره از قبیل طیس و بشرویه و قائنات و گناباد مورد حمله و هجوم و ضرب قرار میگرفتند بغرد و س آمده و مدتها در منزل جناب شاه خلیل الله وارد و پرستاری میشدند . از جمله جناب آقای میرزا محمد علی قاینی و حضرت حاجی میرزا احمد رعلی جناب جناب و جناب ابن اصدق جناب آقای میرزا محمود زرقاتی ، جناب آقای میرزا طراز الله سمندری ، حضرت حاجی رضای اصفهانی شهید ، جناب ملا علی سبزواری شهید و عده کثیری از نفوس منقطع بقاریان مسافرت و با احبب موانست فرموده اند .

جناب شاه خلیل الله در سن ۲۷ سالگی ببزرگترین عنایات الهیه یعنی تشرف باستان جمال قدم و اسم اعظم جل زکرة الافخم نائل گردید که شرح آن بسیار و بطوریکه خودشان مرقوم فرموده اند چنین است

قوله :

و این مسافرت یوم ۱۹ شهر محرم سنه ۱۳۰۶ هجری قمری که موافق اول میزان بود واقع گردید و از حسن اتفاق در منزل " یونسی " که چهار منزلی فاران بود خدمت حضرت آقا سید احمد افغان و حضرت حساجی امین و حضرت آقا میرزا آقا افغان و آقا میرزا عبدالحسین افغان رسیدیم که آنها هم با اهل و عیال عازم کعبه مقصود بودند و از فیض ملاقات آنها نهایت مسرت و بهجت حاصل نمودیم و در مشهد وجهی که برای مصروف سفر داشتیم

حضرت افغان داد و هرات عشق آباد
 و اسلامبول و ارض مقصود گرفته با آنها
 و احباب مشهد و اداع نمودند از طریق
 قوچان عازم عشق آباد شدیم و در عشق آباد
 با محبان و دوستان صادق خالص که از هر
 دیار از ظلم و جفای اشرار مهاجرت با آنجا
 نموده بودند ملاقات کرده روح و روحان
 و مسرت بی پایان حاصل نموده عزیمت
 بطرف باد کوبه و تغلیس و ساطوم نمودیم
 و با آنکه زیان نداشتم در هر زمان و مکان
 عون و صون و حفظ و حمایت و مدد و نصرت
 خداوند رحمان شامل حال و ممد احوال
 بود و از باطوم کشتی بکسر تا اسلامبول
 گرفته بعد از ورود با سکه اسلامبول
 و یانزده روز توقف در اسلامبول با کشتی سه
 بیروت عزیمت نمودیم و سه روز توقف نمود
 باد وستان آنجا حضرت آقا محمد مصطفی
 و حاجی علیین ملاقات نمودیم و حضرت
 آقا میرزا سید حسن افغان کبیر هم در بیروت
 بودند خدمت ایشان هم رسیدیم و از آنجا
 با کشتی بحیفا حرکت نمود . صبح را وارد
 حیفا شده حضرت حاجی سید تقی
 منشاری در اسکله آمده پیاده شده
 بدون آنی تأمل گروه حاضر نمودند
 و حرکت نمودیم . تا آنکه وارد مدینه
 منوره عکاشدیم

و همان روز طرف عصری سلطان من
 طاف حولاً سما حضرت عبد البه
 روح المشتاقین لوحده الفداء تشریف
 آورده ابصار را از نور جمال منور فرموده
 اظهار مرحمت و عنایت بهر یک فرموده
 از شداید راه و حال احبای هر مدینه
 و دیار استفسار فرمودند و روح و مسرت در

قلوب دیدند و روز بعد را احضار باستان
 جمال اقدس ابی گشتم حق آگاه شاهد
 و گواه است که چه حالی برای هر یک
 دست داد . سیل اشک از عیون جاری و
 لسان عظمت بفضل و عنایت نسبت با این
 فقرات " دیدید چگونه بد قدرت شما
 ها را اخذ نمود و با پنجا کشید فاران کجا
 عکاکجا . سود الله و جوه اعدائکم فوالله
 انتم الامراء " از این قبیل بیانات از قسم
 اطهر جاری که این فانی از تحریر آن
 عاجز و قاصر بود همان شب لوحی از سما
 عنایت نازل که در آن این بیانات مبارکه
 مسطور قوله جل جلاله " طوبی لحروفات
 کتابی الذین هاجروا باسی و طافوا حول
 ارادتی و اشتعلوا بنار حیی و سکتوا فی
 جوارئ نسل الله ان بنور الفاران بانوار
 نبره هانه انه علی کل شیء قدیر و بالا جابه
 جدیر " انتهى

مختصر آنکه هر روزه بشرف لقامشرف
 گشته از کوشیقای نوشیدیم و منظور نظر
 عنایت بودیم و اگر مشهودات را بخواهیم
 بنگارم کتابی گردد لذا باختصار آنچه
 ممکن است میگویم .

روز پراهنگام نزول آیات احضار
 شدیم و آن تغنیات قدسی را شنیدیم
 سبحان الله در آن حین گذشته از
 انسان درود یوار و اشجار و اثمار باهتزاز
 آمده و آن جمال نورانی بر هر شیبان
 مستوی و بمثل غیث هاطل آیات نازل
 و صبر قلم اعلی مرتفع .

باری هر روزه را از کوشیقای مشروب
 بودیم و هر روز حضور حضرت عبد البه
 مشرف میشدیم و منظور نظر عنایت بودیم تا

آنکه احضار بقصر بهجی شده تشرف حاصل نموده مورد عنایات لا تحصی گشتیم و در همان قریه جو از منزلی معین بالوازم در ظل عنایت مآزی گرفتیم .

... روزی از قصر نزول اجلال فرموده محل این فانیان را بنور قدم منور فرموده خطاب بحضرت والد فرمودند " جناب میرد بدن شما می آئیم " و این فانی هم حسب الامر مبارک سرمشق از حضرت مشکین قلم که آن ایام در قصر بودند میگرفت و مشق فقیر این شعر مثنوی بود " هر کجا باشد شه مار با ساط " و منظور نظر مبارک گردید . . .

باری بعد از هشتاد و سه روز توقف در عکا و قصور در آن فیوضات و عنایات بسی منتهی روزی احضار شده لسان عظمت باین کلمات عالیات ناطق " قد تم زمان الوصال و جاء زمان الفراق " چنان این بیان مبارک در قلوب این فانیان تاثیر نمود که از عیون کل دموع جاری و قلوب همدام اضطراب و انقلاب شد بد گردید که هر که ملاقات مینمود حالش منقلب میگردد بد و همین مرخصی بد ملاطفت بسروروی هر يك کشیده با کجا متضرعاً مرخص شدیم و در این حین حضرت نبیل مشرف گشته و باران باریدن گرفته بود خطاب به نبیل فرموده بودند که آسمان بر حال این مسافرین گریه مینماید که حضرت نبیل هم در اشعار خود اشاره بآن نموده اند .

حسب الامر مبارک از راه دیار کروی موصل عازم شده با بی زبانی در همه جا مدد و نصرت الهی شامل حال و مساعد احوال بود و در همه جا با احباب معاشرت

میشد و در بغداد با حال تصرع و ایتمهال بطواف و زیارت بیت مبارک مشرف و فائز گشتیم و از طریق اصفهان عازم فارسان شدیم .

روزیراد اصفهان تاجرازی که آشنا محمد علی نام داشت بحضرت والد عرض نمود که بفرمائید قدری گردش نمائیم و باتفاق او تشریف بردند نزدیک مغرب تشریف آوردند عرض شد اینمدت را کجا تشریف داشتید فرمودند بیرونها و تنها در اصفهان بودیم اظهار فرمودند ولی بعد از بیرون آمدن از اصفهان فرمودند تاجر ازلی مرا برد منزل حاجی میرزا هادی دولت آبادی و از صبح تا عصر بمذاکرات مشغول بودیم و ایراداتی داشت و منبهم جواب چنین و چنان دادم و بسیار خائف بود و در صحبت داشتن زیاد مراقب بود که آهسته باشد و در بیرون کسی نشنود و در خاتمه خواهش کرد که این ملاقات در اصفهان بکسی اظهار نگردد بعد ایشان مراتب را باستان مبارک عرض نمودند و در الواح عدیده ملاقات ایشان با آن معروض عن الله مفصلاً از قلم اعلی نازل چنانچه در لوح مبارکی این کلمات عالیات بافتخار ایشان از قلم اعلی نازل قوله جل جلاله " انانکنا معک ان تکلمت مع الهادی فسی امرالله رب العالمین و سمعنا ما نطق به لسانک فی اثبات هذا النبا الاعظم ان ربک هو السميع البصیر تا اینکه میفرمایند " لعمرالله سمع ما خرج من فمک نقطه - الاولى فی الفردوس الابهی الی ان نزل بیا محمد نامه شمارسید و حرف استقامت از آن متضوع قد سوّد الله بک وجه باطنه و اخذه

بسلطانہ سوف پری نفسہ فی خسران
مبین

ود رلوح د بگرافتخار حضرت والد
این کلمات باہرات از قلم اعلی نازل قوله
تعالی شانہ " یا ایہا الناظرالی افسی
چندی تبیل یک صحیفہ غراہ در ذکرمما
نازل و ذکرملاقات شما با مطلع جہل عالم
بتفصیل در آن مذکورالی آخرہ و آن صحیفہ
مبارکہ در اول کتاب مبارک اشراقات
مطبوعاد رهمہ جا منتشر است و در آن این
کلمات عالیات اشارہ بحضرت والد نازل
قوله عظم شانہ " یکی از اولیای علیہ
بہاء اللہ کہ از کاس استقامت نوشیدہ و ما
سوی اللہ نزدش معدوم بودہ در ارض صاد
باہادی دولت آبادی ملاقات نمودہ الی
آخرہ .

باری از اصفہان حرکت نمود معززیت
فاران نمودیم . در این سنہ ۱۳۰۶ ہجری
ضوضاء و اذیت برای احباب را اکثر بلاد
فراہم بود و این آوارگان ہم گذشتہ از
فاران در خطہ خراسان معروف بامر مبارک
و بمسافرت بمعکامشہور و متوکلا علی اللہ
و مصمناً بفضلہ در نہایت سرور و مطمئن بہ
بیان شفاهی جمال مبارک ابہی کہ حین
مرخصی از قم اطہر صادر بودم کہ
محفوظ و مصون خواهید بود و نصرت
الہی در جمیع احوال باشما خواهد بود و
بعینہ بچشم سرور مشاہدہ نمودہ بودیم
کہ در میان کردہای یزیدی و غیرہ و در راہ
د یار بکرو موصل بدون داشتن حربہ و زبان
حفظ فرمود و ما مورین دولتی در ہمہ جا
نہایت احترام مجری میداشتند تا نزد یک
بفاران کہ وطن این آوارگان بود رسیدہ

بتوسط ہمت خہرورد خود را در این خہر
اثر فرہیب بخشیدہ گذشتہ از احباب اغیار
خاصہ طبقہ علماء را محرک شدہ چند فرسخ
پیشوا آمدہ بہ عزت و احترام زیاد وارد فاران
شدیم و کلمہ سوئی ہرزہاں احدی جاری
نشد و در انظار عموم بہائیان عزیز و محترم
گشتند و از ساحت اقدس متوالیا السواح
مبارکہ بصرف عنایت بافتخار این فانیان
میرسید و مدت باز دہ ماہ این سفر طول
کشید . . . انتہی .

این بود قسمتی از شرح تشرف
جناب شاہ خلیل اللہ باستان جمال
اقدس ابہی کہ شخصاً مرقوم نمودہ اند
از خاطراتی کہ پیوستہ راجع باہی
مسافرت حکایت میفرمودند یکی این بود
کہ هنگام عبور از مشہد و مشاہدہ گنبد و
بارگاہ حضرت رضا علیہ السلام و غفلت
خلق و مقہوریت ظاہری امر در دل متاثر
بودم کہ چرا از ظہور باہی عظمت خلق
باید چنین محتجب باشند و از درک این
فیض عظمی و عنایت بی منتہی محروم
باشند و این مطلب مرارنج میداد تا اینکہ
باستان مبارک مشرف گشتیم روزی بلا مقدمہ
فرمودند " برای شما رقیب ہرچہ کمتر بہتر
اگر امروز جمیع خلق در ظل کلمہ الہیہ
بودند شما باید میآمدید و از دربارت
میکردید و بر میگشتید و لکن چون ہوم ہوم لقا
است گفتیم خلق محروم نمایند " و این
بیان مبارک اشارہ ای بود بآنچہ ایشان در
دل داشتہ و بآن متذکر بودند . و دیگر
لوحی بودہ کہ هنگام تشرف بافتخارشان



نازل و شرح آن اینکه میفرمودند پس از
اینکه جمال اقدس الهی به بهجستی
عزیمت فرمودند و این فانیان در عکابود هم
روزی مناجاتی عرض نموده و وسیله یکی
از زائرین باستان مبارک تقدیم نمودم و آن
مناجات بدین شرح است " باسمک
المقدر البصیر الهی وسیدی و سندی

اسئلك باغصانك وافنانك واصفياشك و
امنائك بان تعلمني من بدایع علمك
ليقربني اليك وينقطعني عن دنك . . .
الى آخره.
همانروز عصر که با اتفاق جناب مشکین
قلم و جناب زین المقربین و سایر طائفین
برای گردش بخارج عکامیروند لوح مبارکی

بخط نزولی نازل و ایشان بزبانتش
 مشتبش میگردند که قسمتی از آن نقل
 میشود . قوله جل برهانه " هو الناطق
 العليم - سمعانداك اجيناك بهذا
 الكتاب المبين في هذا الحين الذي ما ج
 بحرنا به ربك الرحمن الرحيم . انا قربناك
 واباك والذين معكما فضلا من لدى الله
 رب العالمين . نسئله تعالسى ان
 يقربكما اليه في كل عالم من عوالمه
 ويرزقكما لقاءه في جبهوته وملكوته . . ."
 الى آخر بيانه الاحلى .

جناب شاه خليل الله پيوسته اين
 لوح مبارك را قرائت وحتى در روزهاى
 اخير حيات مكررا اظهار ميداشتند كه بلى
 محبوب در اين عالم موفق شديم و حال
 وقت آنستكه بلى اود ر ملكوت كه وعده
 فرموده است نائل گرديم اصل اين
 مناجات و لوح مبارك در صفحه مقابل آن
 بخط نزولى موجود است .

از خاطرات ديگر عظمت و ابهت
 حضرت غصن الله الاعظم در زمان جمال
 مبارك بود كه پيوسته اظهار ميداشتند كه
 در ميان اغصان و افنان حضرت غصن الله
 الاعظم ممتاز و مقامى ديگر داشتند و بارها
 مي فرمودند كه مرحوم والد هنگام تشرف
 فقط بحضرت غصن اعظم متوجه بوده و
 بسايرين توجهى نداشته وحتى روزى به
 ميرزا محمد على اظهار ميدارند كه بك
 كشميش پروتستان در فاران اظهار ميداشت
 كه بعد از صعود جمال اقدس ابهى بين
 اينانشان اختلاف حاصل خواهد شد و او
 اظهار داشته بود كه حاشا و كلا ابدا
 اختلافى نخواهد بود و امر مبارك نوعى

نهيست كه بآن اختلاف راه يابد .
 ديگر اينكه مي فرمودند در حينى كه از
 آستان مبارك جمال اقدس ابهى مرخص
 شديم حضرت والد باحالتى زار و چشم
 اشك بار روى اقدام مبارك افتادند ولى
 اين ذره فنا در گوشه اى ايستاده و اشك
 از چشمها جارى بود و قدرت هر اقدامى
 از من سلب شده بود در آن حين به هيكل
 مقدس متوجه و در قلب تقاضا نمودم كه تا
 آخرين لحظه حيات برخدمت موفق باشم
 در همان حال جمال مبارك بطرف من
 متوجه و باين حقير نزد يك شده و دست
 مبارك را بسرو صورت اين فاني كشيده
 فرمودند " انشاء الله موفق و موبد خواهى
 بود ."

بارى بعد از مراجعت از ارض اقدس
 و زيارت جمال نور و ملكم طور بر حرارت
 و اشتياق اين نفس خدوم بيش از پيش
 افزوده گشت . حين حركت از ارض اقدس
 اشيا و اسباب نغمه بسيارى از قبيل
 لباس و شعرات مبارك و شانه و قبائى
 از ملهوس مبارك و لوح بخط مبارك و قطعات
 اسم اعظم و نيات بايشان و حضرت والدشان
 عنايت شده بود كه اين نفس جليل همواره
 چون جان شيرين از آنها نگهدارى فرموده
 و در فاران در باغ مشرق الانكار محفوظه
 آثار امرى ترتيب داده و نفوسيكه در اين
 اواخر ياران مسافرت فرموده اند بزيارت
 آن نائل گشته اند ولى حال آن اشيا
 نغمه محفوظ است الواح مبارك منيعه
 قبل از تشرف و بعد از تشرف از قلم اعلى
 بافتخار بايشان صادر كه قسمتهاى از آنها
 زيباين مختصر ميگردند .

در یکی از الواح مبارکه میفرماید
قوله جل جلاله :

يا خلیل عرضة ات تلقاء عرش قدس
جلیل حاضر و با صفای مالک اسماء مشرف
انشاء الله بعنايات لانها به الهی فائز
باشی و در جمیع احوال بذکرش ذاکر
و با فکش ناظر و بخد متش قائم
و در لوح دیگر میفرمایند :

يا خلیل ان الجلیل سمع نداءك مرة بعد
مره و اجابك بهذا اللوح العزیز البديع
الذی یجد منه المخلصون عرف بهمان
الرحمن لیفرح قلبك و تكون من الذین
فازوا بالفرح الاکبر ان ظهر المنظر الانور
من لدی الله العظیم الخبیر طوبی
لك بما اقبلت و آمنت بالله فی يوم فیہ
اعرض اکثر الناس یشهد بذلك کتاب الله
العزیز البديع و همچنین در یکی از الواح
مبارکه دیگر چنین نازل :

يا خلیل اسمع نداء الجلیل انه
یذکرک فی السجن کما ذکرک من قبل
و انزل لك ما قرئت به عین البیان فی
الامکان
و نیز در لوح دیگر میفرمایند :

يا خلیل اهل فاران را از قبل مظلوم
تکبیر برسان و بگو امروز نسبتش بحق جلاله
جلاله است و لا یذکر فیہ الا هو طوبی از برای
نفوسیکه بحبل توحید حقیقی فائز .

و نیز در لوح دیگر که هنگام تشرف
در سنه ۱۳۰۶ از قلم اعلی صادر شده
میفرمایند قوله عزیر هانه ان السسدره
ارادت ان تذکر ثمره من ثمراتها و تبشرها
بعناياتها و فضلها و تذکرها بما رقم علی
اوراقها من قلم الله الاعلی الملك لله

فاطر السماء و مالک ملکوت الاسما . . .
ایها المصائرالی شطری و الناظرالی وجهی
و الحاضر امام عرشی اسمع ندائی انه
یقربک الی ملکوتی و یعدک بجنود حکمتی
و بیانی و یخبرک بما قدر لک من قلمی فی
صحیفتی الحمراء التي ما اطلع بها الا الله
مولی الوری و مالک هذا الیوم البديع
و همچنین در لوح مبارک دیگر این
بیانات عالیات نازل .

يا شاه خلیل قد اقبل الیک المظلوم
من سجنه الاعظم و ذکرک بما لا یعاد له
ذکر من علی الارض یشهد بذلك من ینطق
فی کل شان انه هو الله لا اله الا انا الفرد
الخبیر .

زیارت این الواح منیعہ مبارکه چنان
سبب وجد و سرور و شور فوق العاده در جناب
شاه خلیل الله گردید که این عبد شرح
آنرا زاد میدانم . زیرا معلوم است که با
زیارت این الواح و عنایات لا تحصی چه
حالی باو دست میدهد .

پس از غروب شمس حقیقت و ظهور سنه
شداد و بروز حوادث سهمناک نقض و نقایق
شاه خلیل الله چون کوه ثابت بر محبت
و بندگی آستان محبوب آفاق و دلبر عهد
و میثاق قیام نمود چنانچه خود ایشان در
شرح ابام صعود جمال مبارک اینطور
مینویسند :

" مدتی مشرق الان کار برقرار بود
و نوزده نفس معین شد که هر سحر در یک
منزلی احباب جمع گردند و بتلاوت مناجات
مشغول باشند و بهمین نحو در نهایت
روح و روحان هر سحر در منزلی مجتمع
میگردیدند و بعد از تلاوت آیات و صرف

چای متفرق میشدند و از ساحت اقدس متوالیا الواح مبارکه بافتخارا حباب میرسید و زیارت میکردید و کل بعنايات الهیه سرور و منجذب بودند و ایام را بد کروثنای الهی میگذرانیدند و انظار کل بعنايات محیط ساحت اقدس بود و این فانیان بعد از تشرف بساحت اقدس و امتداد زمان تشرف بصرف فضل و عطا منظور نظر عنایات جمال اقدس ابهی بودیم و از طائفین هم مرقومات پریشارات پیوسته میرسید که حاکی از اشراق نیر آفاق بود و فوران نار محبت الله در فاران مشاهده میگردد و اینها تمام قبل از سنه ۱۳۰۹ هجری قمری بود چندانی نگذشت که لوح صعود جمال اقدس ابهی که از برعه سلطان من طاف حوله الاسما حضرت عبد البها صددور یافته بود رسید تلاوت و قرائت این لوح بسیار موثر شد و کل را از حیات بیزار نمود و مشرف بر هلاک تا آنکه کتاب مبارک عهد رسید و آخرین بیانات الهیه زیارت گشت که محل توجه اهل بها سلطان من طاف حوله الاسما و منشعب از اصل قدیم است و تلاوت آن کتاب مبارک روحی تازه در احباب و محبین د مید و اضطراب تبدیل باطمینان گردید .

اگرچه این فانیان در زمان تشرف در ساحت اقدس کاملاً ادراک نموده بودیم که مولا و مقتدای اهل بها بعد از غروب شمس منصوص کتاب عهدند و زمانیکه جمال مبارک از قصر بهجی امر معاودت عکسا میفرمودند بیان و خطاب مبارک با این فانیان این بود که بروید که غصن اعظم عکسا تشریف دارند و مرجع تمام امور آن زمان وجود

مبارک و حمید فرید غصن الله الاعظم بود و بعد از زیارت کتاب عهد الواح منزلیه از برعه فضل حضرت عبد البها بافتخار این فانیان رسید و روح و حیات جدید در احباب کل د مید و امتدادات و فیوضات و اخبارات و بیانات متوالیا میرسید جناب شاه خلیل الله به پدر خود جناب میر محمد بیک علاقه ای خاص داشت. پدر ایشان در سنه ۱۳۱۷ هجری قمری در سن ۶۷ سالگی صعود نمودند و این رزیه و مصیبت زیاد در جناب شاه خلیل الله موثر واقع گشت خبر صعود مرحوم والدشان را حضور حضرت عبد البها معروض و مناجاتی مخصوص و مفصل طلب مغفرت جهت آن متصاعد الی الله صادر و در لوح مبارکی خطاب به جناب شاه خلیل الله میفرمایند :

قوله الاحلی " ای شاه خلیل وارث حقیقی آن میر خلیل باش و سبب شفای هر قلب علیل و مزرعه آن دهقان الهی را آبجاری کن و حدیقه آن یار روحانی را باغبانی نما " انتهى .

بر اثر سلوک و روشیکه جناب شاه خلیل الله در تمام دوره زندگانی داشتند در وطن خود بخصوص خطه خراسان مشارالینان بوده و همه جا بنام بهائیی معروف و مشهور و در نتیجه این شهرت و معروفیت عده زیادی از علمای خراسان و کسانیکه در آن موقع از ضعف دولت سوء استفاده کرده و بیباغی گری و جپاول مشغول بودند و بمخالفت با ایشان برخاسته و گاهی در فردوس آتش انقلاب را دامن میزدند که ایشان با صبر و متانت و ثبات و استقامت در هر حال موفق به اطفا نثار

انقلاب گشته و پیش از پیش بر خد مسست
 میافزود و گاه نیز از شدت انقلاب مجبور بر ترك
 وطن و منزل میگردد که درین خلاصه از
 شرح آن صرف نظر گردد . حضرت عبد البها
 در جواب یکی از عرایضی که در دوران ترك
 واقامت در ریه رجند بحضور مبارك ارسال
 داشته اند میفرماید : قوله الاحلی

حضرت شاه خلیل علیه بها اللعالا بهی
 هوالله

ای ثابت بر ایمان نامه شکرین چون
 قند از ریه رجند رسید زیرا دل لیل بر شور و وله
 احبا بود و مزده ثبات و استقامت اصفیفا
 آنحضرت با خانمان و یاران هر چند در آن
 سامان آواره بود ولی فواره ما هر چه
 فورانش بیشتر و بالا ترزند صفا و لطافتش
 جلوه نماید و ترشحش با اطراف رسد حال
 هر چند بر شما این آوارگی سبب آزرده گی
 بود ولی در خد متدا مر الله موفقیت بزرگی
 بود تا در ریه رجند ندائی تازه بلند گردد و
 البته ورود سبب گفتگو شد و گفتگو محرک جستجو
 گشت و جستجو سبب هدایت بعضی از
 نفوس خواهد شد " انتهى

چون لوح مبارك مفضل است بهمین
 قدر اکتفا شد . جناب شاه خلیل الله
 در ظل عنایات الهیه و توقیعات ربانیسه
 با تمام مشکلات وارده کمر استقامت را محکم
 بست و در رحیم آوارگی نیز بخدمت و تبلیغ
 میبرد اخت و پس از مراجعت نیز بخدمت
 عظیمی موفق گشت و ان تاسیس مدرسه
 بهائی بر حسب تعلیمات روحانیسه
 حضرت عبد البها روح ماسواه فداه بود
 که شرح مختصر آنرا خود شان اینطور مرقوم

داشته اند .

" و در این ایام ثواب طهرانی که
 از صوفیه گنایاد بود بفاران آمده و با فقیر
 معاشرت نموده بعد از چند جلسه ملاقات
 بنورایقان منور گشت و معلوم شد که بمعلمی
 بطریق جدید آشنا هستند فقیر هم بیست
 نفر از اطفال بهائی را معین نمود که هر
 يك ماهی قران بدهند که امرایشان هم
 بخوبی بگذرد و بعد از یکماه اطفال ترقی
 نموده خوب از عهد به برآمدند و در ماه دوم
 پنج تومان افزودند و این اول اقدامی
 بود که فقیر برای تعلیم و تعلم اطفال بر
 حسب امر مبارك نمود ولی مفرضین اینطرف
 و آنطرف این عمل مبرور را اعظم شرور
 دانسته میگفتند بهائیان برای پیشرفت
 امرشان این اقدام را نموده اند و پس از
 دو ماه آقای نواب در اداره تحدید
 مستخدم شدند و در اینموقع اقامت مزاق درت
 الله خان (مهرآئین فعلی) بفاران وارد
 و فقیر از معلومات ایشان استفسار نمود معلوم
 شد از روس ابتدائی بهره کافی دارند
 با ایشان قراری داده شد که بتعلیم
 اطفال بهائی مشغول گردند و در همان
 مدرسه سابق و اثابیه و کتب که موجود بود
 مشغول شدند و بقدری این جوان کوشش
 در ترقی و حسن اخلاق اطفال فرمود که
 محبوب آنان گردید و محل توجه خاص و
 عام روز بروز این مدرسه ترقی نمود و بر عهد
 اطفال افزودند و مدرسه فاران منظور نظر
 نهایت حضرت عبد البها گردید و تأییدات
 و امدادات غیبی میرسید و دلوحی بافتخار
 حقیر این کلمات عالیات از قلم هنرنازل قوله
 الاحلی " مدرسه که در فاران تاسیس شد

این مدرسه را باید بسیار اهمیت داد .
حضرت معلم را تشویق و تحریص کنید که
بنهایت همت باین خدمت بپردازد
انتهی .

و نیز دلوح دیگر بافتخار این فقیر نازل
جناب میرزا قدرت الله خان را تحسنت
ابدع ابهی ابلاغ در از خدا خواهم که
موفق به تعلیم نورسیدگان گردد .
بعد از اشراق انوار آفتاب عنایت
مدرسه بهائیان در فاران ترقیات فائده
نموده و کل نظر توجّه بآن نمود .

جناب شاه خلیل الله در سال ۱۳۲۴
هجری قمری نیز باستان مبارک حضرت
عبدالبهاء روح ماسواه مشرف گشته
و شرح آنرا خود اینطور مینویسند :

چهارشنبه بیست و هفتم شہ بر رجب
۱۳۲۴ هجری قمری چهار ساعت بفرروب
مانده از مدینه فاران حرکت نمودیم و
مسافری این سفر سعادت آمیز قرار داد
است .

جناب حاجی آقا نصرالله بیک . جناب
حاجی مرتضی قلی بیک . فقیرزاده حاجی
آقا جلال الله و جناب ملاحسین و چاکر
آستان ثابتین خلیل الله .
و پس از شرح خاطرات سفر مینویسند :

و آنزمان حضرت عبدالبهاء روح المشتاقین
لعناياته الفداء در عکاسجون بودند
وزمان قلعه بندی آنجا بود که از دروازه
بهرون تشریف نمیدرند . این فانیان هم
از کثرت و شدت اشتیاق باستانه بوسی
و حید فرید آفاق توقف ننموده باکروسه از

حیفاً محرم عکا گشته عصری را با چشم گریان
و آه و افغان وارد عکا شدیم و در خان کس
محل ظائفین و مهاجرین و مسافرین بود .
در ظل عنایت وجود و احسان دلبر پیمان
ماه وی یافتیم و صبح حضرت مولی السوری
بصرف عنایت و شفقت خان را بنور قد و مبارک
منور فرموده در مسافر خانه که محل اقامت
این عاصیان بوده نزول اجلال فرموده هر
یک را بانواع عنایت منور و مراحم کامله
مفتخر فرمودند و هر یک روح جدید و حیات
بدیع یافته صدمات را از دریا و صحرا فراموش
نمودیم و در لیلی و ایام آزمائده روحانی
و نعمای جسمانی مرزوق بودیم و از کوشش
لقا مشروب و هفتی ای دود فعه تمام
مسافرین بر حسب دستور و مرسوم باکروسه
محرم کعبه جانان روضه منور و جمال اقدس
ابهی در بهجی میشدیم و روی و سوی را
بتراب آستان مقدس معطر و معنیر می نمودیم
و با قلوب شریب با رو چشم اشگبار بتلاوت زیارت
نامه و مناجات مشغول میشدیم و در حلق
عموم در استان عزیز دعا مینمودیم که گل را از
کاس لا مثل لهما نصیب بخشد و بر آنچه
رضای مبارک است توفیق عنایت فرماید و
حال بدین منوال میگذشت و انوار عنایت
کل مسافرین را منور داشت و اغلب کس را
احضار میفرمودند و بیخطابات و عنایات
لانهایه سرافراز داشتند و گاهی هم فرد
فرد را بهزم لقا دعوت میفرمودند . ایجسای
همه خالی که چه ایامی بود که این عاصی
قدرند انست

تا آنکه ایام و لیلی منقضی شد و چند
روز از ماه ذی قعدہ ۱۳۲۴ گذشت روزی
جناب حاجی آقا نصرالله بیک و جناب حاجی

مرتضی قلی بهك و فقیرزاده و فقیر را
احضار فرمودند و بعد از اظهار حُب و احسان
به پایان فرمودند باید بروید مکه و از طرف
من طواف نمائید نه مثل اهل اسلام که
بطریق مجاز میروند باید بحقیقت زیارت نمائید
. . . حسب الامر مبارک در همان روز
حال احزان و کدورت به پایان و چشم
اشکیاروناله زار کعبه دلدار را وداع نموده
از طریق دریا عازم پورت سعید و سوئز شده
و همان روز حرکت از عکا با مبارک به زیارت
عکس و تمثال به مثال مبارک جمال اقدس
ابهی و حضرت نقطه اولی مشرف گشته
با چه حال احزان و گریه زیارت نموده در
آن حین حضور مبارک حضرت عبدالبهیا
مشرف گشته و پاکت که حامل دلجو
مبارک بود امر شد که بحاجی ملاحسین لاری
و نجل ایشان آقا شیخ محمد علی که
درجده پلیس قونسل ایران بودند داده
شود و امر فرمودند که در حیفا رکوه کرمیل
در مقام اعلی تا آمدن کشتی توقف نموده
بمناجات مشغول باشید . سه شب را در
آنجا با حال گریه بمناجات مشغول بودیم
و تمام نظرها به عکا و قصر بهجی و روضه
مبارک جمال اقدس ابهی بود و همین
مرخصی از عکا از آستان مبارک حضرت
عبدالبهیا استدعاشد که در مراجعت از مکه
هم ثانیاً مشرف گردیم فرمودند یکماه متجاوز
است که اینجا هستید و مسافرین پیش از
یک واپور که پانزده یوم است در اینجا
توقف نمینمایند عرض شد و لو در روز باشد
مشرف گشته مرخص گردیم به صرف عنایت
این استدعا با اجابت مقرون شد و تمام
احباب از طائفین و مسافرین برای مشایعت

در حول بیت مبارک مجتمع بعد از مرخصی
از آستان مبارک باکل وداع نمود و هر چه
شدیم

. . . بعد از ورود جده با جناب
حاجی ملاحسین و آقا زاده شان ملاقات
نموده و الواح مبارک تلاوت شد و آنها
داده شد و بعد از سه روز توقف عازم مکه
شدیم .

و بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبهیا از روی
صدق و حقیقت بطواف و زیارت مشغول
بودیم . تا آنکه موقع رفتن بمنام عرفات
و مشعر رسید عزیمت آنجا نمود و بعد از
فراغت از اعمال معاودت بعهده نمود تا آنکه
موقع از مکه رفتن بطرف مدینه رسید با حمل
شامی شتر کرایه نموده با حال مرضی توکل
بر محبوب عالمیان نمود و آنها را حرکت
دادیم .

. . . یوم نهم محرم که لیله عاشورا
بود وارد مدینه شده انشب را مرض فقیر
شدت نمود صبح را بعد از تطهیر و تغیییر
لباس سواره برای زیارت روضه مبارکه حضرت
رسول اکرم روحی لثربته الفداء حرکت
نمود چون حال پیاپی رفتن نداشتیم و بعد
از تشرف و زیارت و طواف بر حسب امر مبارک
حضرت عبدالبهیا با کمال تضرع و ایتهسال
به بقیع شتافته ائمه فرقان را نیز زیارت نمود
و با حال ضعف و نقاهت مراجعت کرد .

. . . بعد از هفت روز توقف در مدینه
. . . باراه آهن وارد شام شدیم
حمام رفتیم و بقدری فقیر ضعیف گشته بود که
حد نداشت و بامید ورود مدینه منوره عکا
و زیارت آستان حضرت عبدالبهیا و طواف
روضه مبارک جمال اقدس ابهی نفسی

میکشید و قدمی بر میداشت و بعد راهی
 راه آهن عازم حیفا گشتیم
 ود ساعت از شب گذشته را وارد حیفاشد هم
 ود رقبوه خانه که مال احباب بود منزل
 گرفته بسرور و حبور زاید الوصف خوابید هم و
 صبحرا از آنجا با کروسه حرکت نمود و وارد
 دروازه عکاشد هم مصادف شدیم با جمعی از
 مسافرین و زائرین کعبه جانان که با حال
 حنین و ناله مرخص گشته بودند يك سره به
 بیت مبارک شتافته وقتی بود که جمیع طائفین
 در بیرونی مبارک برای سرراهی مسافرین
 جمع بودند همینکه چشمشان بر این فانیان
 افتاد و دیدند و ماها را در بغل گرفتند
 بوسیدند و از همه زودتر حضرت حاجسی
 میرزا حمید رحلی تشریف آورده فقیر را در
 آغوش کشیدند و مسجون و وحید و فرید آفاق
 حضرت عبد البها در باغچه قدم میزدند
 و مشی میفرمودند چشم مبارک که بر فانیان
 افتاد و آنحال ضعف و نقاهت فقیر را
 مشاهده فرمودند متبسمانه فرمودند راه
 حجاز با شما چه کرد فقیر عرض نمود که قنوی
 جسمانی و روحانی ما را گرفت عنایتا فرمودند
 که شماها را اینجانگه میداریم که قنوی
 روحانی و جسمانی تکمیل گردد چون همین
 مرخصی بمکه فرمودند و سه روز پیشتر
 نخواهید ماند حال برای اطمینان این
 فقیران این بیان را فرمودند و بعد از اظهار
 عنایت و مرحمت فرمودند که حد و وصف
 نداشت و فرمودند که امسال بواسطه طواف
 و زیارت شما حج تمام حاجبها قبول گشته
 شب و روز از کوشش مینوشیدیم و جسماً و روحاً
 صحت کامل حاصل نموده و از تعبای جسمانی
 و روحانی مرزوق بودیم و حضرت آقا میرزا

آقاخان قائمقامی و آقا بهودای کلیمی نیز
 مشرف بودند و به نیابت در استان فارس و
 نقاط اخری بروضه مبارکه جمال اقدس
 ابهی مشرف گشته سرپرستان مبارک نهادند
 دعا میکردیم و طلب تائید و توفیق و رحمت
 مینمودیم و ایامی را در نهایت مسرت و خوشی
 میگذرانیدیم فی الحقیقه جای همه خالی
 بود . و روزی را اسامی احباب فارس و
 مشهد و بشرویه و غیره را در ورقه نوشتند
 بتوسط حضرت افغان سدره بقا آقا میرزا
 هادی روحی لعنایته الفداء تقدیم
 آستان مبارک نمود بعد از تشریف بحضور
 مبارک لسان مبارک ناطق خیر خیر ما سپهر
 انداختیم اینهمه اسامی کجا فرصت است
 که بهر یک چیزی نگاشته شود و مشاغل
 عظیمه حضور مبارک هم بقدری بود که
 آنی راحت نبودند فقیر عرض داشت که
 عنایت و عطوفت طلعت عبد البها پیش از
 ارادت و خلوص چاکر بآنها است و غرض
 اینست که اسامی ثابتین میثاق از نظر
 مبارک بگذرد و همان کفایت است تبسمی
 فرمودند بعد از سه یوم جناب آقا میرزا
 نورالدین زین فرمودند که متوالها بتوسط
 توالواح مبارک از قم اطهر نازل میگردد
 معلوم گردد استدعای فقیر عنایت قبول
 گشته بیست و سه یوم بهمین منوال گذشت
 که هر ساعتش حیات جدید و روحی بدیع
 و مسرتی بیحد مشهود بود و فریق بحر عنایت
 و مستفیض از سحاب رحمت بودیم و تمام بیاد
 احباب ابهی بودیم که ایگاش در این
 مساحت حاضر و مشرف بودند و این فیوضات
 و مواهب را مشاهده میکردند تا آنکه روزی
 فرمودند که حال باید متوکلاً علی الله

حرکت نداشتند این بیان مبارک بقدری قلوب
 را محزون و مضطرب نمود که حد نداشت چرا
 که ایام مبارکه عید رضوان نزدیک بود و خود
 در آن ایام مشرف خیال مینمود بپوهمان
 روز برای وداع آخرین باآه و انین و حالسی
 بی نهایت حزین و فکین محرم روضه مبارکه
 جمال اقدس ابهی و مطاف ملاه اعلی گشتیم
 و در آن زیارت و طواف آخرین حق شاهد
 است که چه حالی داشتیم چون این وقت
 منحصر باین فانیان بود صد اها بگریه بلند
 شد در حق کل دعا نموده از بهیجی عازم
 عکاشدیم و اسباب خود را جمع نموده
 امثالاً لامره الا قدس خود را حاضر بر حرکت
 نمودیم و عنایه بتشرف زیارت عکس جمال
 اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی مشرف
 گشتیم و در آن ساعت فقیر را نمود که جان
 دهد و تراب آستان گردد بعد از زیارت
 عکس مبارک در باغچه که محل جلوس همکل
 مبارک حضرت عبدالبهاء بود فقیر زاده
 حاجی آقا جلال الله را بهتنهایی احضار
 فرمودند و بعد از ساعتی فقیر و سایر همسفران
 عزیز را از آن حضور عنایت فرمودند بعد از
 تشرف و عنایات کامله مرخص فرمودند فقیر
 خواست پاهای مبارک را ببوسد منع شد پس
 فرمودند و دست مبارک بگردن فقیر
 سایرین انداخته با هر یک معانقه فرمودند
 و طلب تائید و توفیق و حفظ و حمایت و مدد و
 نصرت در باره هر یک فرمودند اما این فقرا
 با چشم اشکبار و ناله زار همدم و همراز و لسان
 شفقت با ظهار فضل و عنایت ناطق که همیشه
 با من هستید و هر کجا وارد شوید اخبار از قبل
 من در بر گیرید و ببینید و بتائیدات
 الهیه امید وار نمائید با چنین حال از

استان مقدس مرخص گشته و با طافین و
 خاکین ساحت اقدس وداع نموده از
 مدینه منوره عکا حرکت نمودیم .
 و حال بدین منوال میگذشت و در آن
 بینها جناب ناشر نفعات الهی آقامیرزا
 عبدالحسین سمندری برای تبلیغ و ملاقات
 و اشتعال در استان تشریف آوردند و
 چندی توقف فرموده اسباب اشتعال و
 انجذاب قلوب گشتند و حرکت فرمودند و در
 این شهرو سنین اوائل مشروطیت ایران
 بود و آنزمان رئیس قشون خراسان
 سردار سعید رئیس ایل افشار بود و برای
 سرکوبی اشرار فارسی بطبعی رفته بعد از
 مراجعت بفاران ورود نموده یکی از محترمین
 همراهانشان منزل فقیر آمده که سردار
 سلام رسانید و احوال پرسید میفرمایند
 و مایلند که ملاقاتی بفرمایند و وقت معین نما
 فقیر هم بعد از اظهار امتنان از تفقدات
 حضرت سردار سعید جواب دادم که هر
 وقتی رامعین فرمایند حاضر و منزلشان هم
 نزدیک منزل فقیر بود روز بعد فرستاده بودند
 که حالا وقت است و قبل از ظهر بود فقیر هم
 رفتم خدمتشان نهایت احترام فرمودند و
 سؤالاتی در اثبات نبوت و شناسائی مظاهر
 کلیه الهیه فرمودند فقیر هم آنچه میدانست
 از نفوذ و خلاقیت و تصرف با عدم اسباب
 و وحدت و تعرض دول و ملل و ممانعت شدید
 پیشوایان از پیشرفت امر الهی در تمام
 اعصار و ظهورات امریه الهیه اظهار
 داشت خاصه در ظهور رسول اکرم صلی
 الله علیه و آله و سلم ایشان فرمودند من
 در اروپا بودم و اروپائیان را اعتقاد این
 هست که بیست نفر از عقلای عرب اتفاق

به خط شاه خلیل الله
 در روز پنجشنبه ۱۲۰۳
 در شهر تبریز
 در محفل حضرت آقا میرزا محمد باقر
 در مجلس تفسیر قرآن
 در روز پنجشنبه ۱۲۰۳
 در شهر تبریز
 در محفل حضرت آقا میرزا محمد باقر
 در مجلس تفسیر قرآن
 در روز پنجشنبه ۱۲۰۳
 در شهر تبریز
 در محفل حضرت آقا میرزا محمد باقر
 در مجلس تفسیر قرآن

● نسخه عکسی از الواح جمال اقدس ابهی خطاب به جناب شاه خلیل الله •

به خط شاه خلیل الله
 در روز پنجشنبه ۱۲۰۳
 در شهر تبریز
 در محفل حضرت آقا میرزا محمد باقر
 در مجلس تفسیر قرآن
 در روز پنجشنبه ۱۲۰۳
 در شهر تبریز
 در محفل حضرت آقا میرزا محمد باقر
 در مجلس تفسیر قرآن
 در روز پنجشنبه ۱۲۰۳
 در شهر تبریز
 در محفل حضرت آقا میرزا محمد باقر
 در مجلس تفسیر قرآن

● نسخه عکسی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب شاه خلیل الله •

نمودند و قرآن را نوشتند فقیر عرض نمود که هزار نفر از عقلای اروپا اتفاق نمایند و کتابی بنویسند تا معلوم شود که در عالم چه اثری مینماید. باری مذاکرات بطول کشید و عرض شد ادعای باطل پیشرفت ننماید ولو هزار اسباب ظاهری و باطنی داشته باشد و بعکس کلمه حقه و لوتعام عالم پراخامد ناروا طغای نورش قیام نمایند عاقبت عاجز گردند و پیشرفت نماید چنانچه از ابتدای ظهورات انبیا و مظاهر کلیه الهیه باشد تاعد او کثرت موانع و ابتلا نافتد گشته و از اول اول سنت الهیه بر این قرار گرفته و لکن تجد لسنة الله تبدیلا اظهار داشتند که در باب بت پرستان چه میگوئید عرض شد این بت پرستی از جمله بدعتهایی است که در شرایع الهیه داخل شده است و تمام شرایع من عند الله بوده بعد از مرور زمان بدعتهایی مشاهده میگردد چنانچه امروز در شریعت مقدسه اسلامیه ملاحظه میفرمائید و ابتدای صورتها مثل پیشوایان را در خانه ها محض برکت میگذاشتند و بسکه چندی که گذشت آنها را سجده نمودند و تشکیل بت پرستی از این راه شد در خاتمه بانهایت گرمی دست فقیر را گرفته اظهار داشتند که من در هر مقام که امکان داشت حمایت از حزب مظلوم بهائی خواهم نمود و ایشان از فاران حرکت نموده عزیمت مشهد فرمودند

. . . و بعد از مدتی اقامت در فاران برای ملاقات محبان به باغستان رفتیم و چه درجه روح و روحان و مسرت بی پایان حاصل شد و بقدری آزادی حاصل بود که فاران را با برین و ساقرین مشـ

عشق آباد میدانستند اغلب امور را جمع با حباب بود و حسن معاشرت احباب افکار را ساکت و زمانیکه محبوب عالم و منجی اسم حضرت عبدالبهاء روحنا لوجدته الفدا در امریکا تشریف داشتند فقیر زاده اشعاری انشاء نموده در امریکا آن اشعار را لحاظ عنایت مشرف گشته در ضمن اشعار شکایت از قطع عنایت با حباب ایران نموده و عنایه از برعه فضل لوح مبارکی بافتخارش نازل محض تبیین سواد آن عینا درج میگردد

فاران شاه جلال علیه بهاء الله الاهی
هوالله

ای جلال بیهمال مانع از نگارش خطاب و جواب با حباب ایران اشتغال در خدمت آستان جانان است نه بیاران تازه و دوستان خوش مزه احباب خراسان راحت دل و جان و تسلی روح و وجدانند اگر بدانی چه طوفان نیست البته معذور داری بلکه سرور گردی که عبدالبهاء را این دشت و صحرا و کوه و دریا شب و روز در جامع عظمی و کنائس کبری فریاد با بهاء الاهی میزند و فرصت نفس کشیدن ندارد و لسی عنقریب به اروپا شتابد و از آنجا بارض مقصود کشتی راند و تلافی مافات کند احباب ایران بی نهایت عزیزند زیرا مومنین قدیم و معتحن و مفتون در سبیل حضرت بیچون خون خویش فدا نموده اند و صد هزار ایلیا و محسن کشیده اند و یک موی ایشان را بدو وجهان ندیم حضرت پدر بزرگوار خلیل جلیسل را محبت مشتاقانه برسان و همچنین سایر یاران را عبدالبهاء عباس
۱۳ شهریور سال ۱۳۳۱ هجری مطابق ۶۹

وبعد از مراجعت و معاودت موكسب مبارك حضرت عبدالبهاء از اروپا و امریکایاب عنایت مفتوح و متوالیا الواح مبارك مهربسید و روح مسرت در قلوب مید مید و ایمن عاصی در کمال شوق و اشتیاق اذن تشریف برای خود و معدودی میطلبید و در جواب امراکید در توقف این دلیل میفرمودند . . . باز هم فقیر رجای اذن تشریف مینمود که بلکه بآنچه منتهی آمال است فائز گرد و ازین فیض عظمی محروم نماند چنانچه در لوح مبارك اقدس دیگر بافتخار فقیر نازل قوله الاعلی امید چنین است که شما با آرزوی خسویش رسی و سرپرستان مقدس نهی و روی و موی معطر کنی انتهی ازین بیان مبارك اخیر امید واری حاصل شد که تشریف حاصل خواهد گردید و در لوح مبارك دیگر نیز ازیراعه رحمت صاد ر قوله الاعلی . اما تشریف بارض اقدس تعجیل فرمائید زیرا وجود آنجناب در آنحدود این ایام فرض و لازم است و سبب سطوع انوار انتهی . . .

و کذا اهل بیت فقیر عرضه بآستان مبارك حضرت عبدالبهاء عرض نمود و در جای اذن نمود و بودند بصرف عنایت لوح مبارك بافتخارشان نازل قوله الاعلی " آرزوی حضور بآستان مقدس نمود و بودی ایمن نهایت آمال حقیقی و رقات موقنات و لسی وجود جناب شاه در آنصفحات لزوم قطعسی دارد انشاء الله در آیند و مقصد حاصل میگردد " انتهی بمد از زیارت ایمن الواح مبارك فقیر یقین نمود که در آتیه اذن عنایت خواهد شد و تشریف حاصل خواهد نمود و در این اوان حضرت آقا سید

اسد الله قمی باین ارض وارد شدند و مجالس و محافل بوجودشان زینت یافت و نفوس از سلسله علما هم قهلا تصدیق نمود و بودند و در لیلی و ایام در کمال انجذاب و اشتعال معاشرت مینمودند و مذاکرات امری تقریباً در تمام نقاط محل در میان بود و شبی هم فقیر از آقایان جدید التصدیق دعوتی نمود که با حضرت آقا سید اسد الله ملاقات نمودند و آنزمان سرکار آقای حکمران و حضرت حشمت هم در رفاران تشریف داشتند و شبی هم برای ملاقات آقای قمی هر دو وجود محترم بمنزل تشریف آوردند و نور امر مشرق و آفتاب عنایت طالع بود و لیله جشن در عمارت مشرق الانکار که منزل فقیر بود و احبای عموماً جمع بودند و انواع چراغها روشن و ستونهای عمارت کلاه فرنگی بانسوع عکسهای مبارك حضرت عبدالبها و قطعات بابها، الابهی مزین و مطرز بود و احبای در نهایت سرور و حبور و ابداع الحان بتلاوت آیات مشغول بودند و غفلتاً حضرت حکمران و حضرت حشمت تشریف آوردند و با کمال خضوع و خشوع نشستند و چون بتلاوت آیات مشغول بودند احدی از احباب برخواست و تعظیم و تکریم نمود و اینهم بیشتر جالب توجه هر دو وجود محترم گردید بعد که لوح باخر رسید کل سرخواستیم و نهایت احترام مجری شد و بعضی سرودها که مناسب بود خوانده شد و بعد از صرف چائی و شربت مجلس خاتمه یافت و هر دو وجود محترم بانهایت مسرت تشریف بردند . . . اما این پیش آمد ها معنی

اسباب اشتعال ناراضغینه و بغضبادر
 صدور جهلا میگردد ولی عموم احباب
 در انظار عزیز محترم بودند و محل اطمینان
 قلبی عموم اهالی زیرا که سواى امانت
 و صداقت و تقوی و رحم و مروت از احباب
 چیزی ندیده بودند و بعکس از مسادون
 احباب جز کذب و خباثت و خود پمندی و
 بی انصافی چیزی مشاهده نکرده بودند
 در زمان کلنل محمد تقی خان که در
 مشهد بود وجهی از حکومت خواستند که
 از نقاط حکمرانی خود جمع نموده برای
 خرج قشون بمشهد بفرستند و مبلغی از
 فاران خواسته بودند که از صاحبان ثروت
 گرفته شود و این فقره مورد مذاکره شد که
 چگونه اینوجه تقسیم شود که مقرون بعدل
 باشد در مدرسه جنب مسجد جامع عده
 متمومین جمع شده که تعیین شود که
 هر کسی چه قدر بدهد بعد از تبادل
 افکار قرار شد برای مخفی نفوسی رامعین
 نمایند بعد از اخراج آراکل احباب را برای
 اینکار انتخاب نموده بودند و اسمعیلی از
 پیشوایان نبرده بودند و سفر بهم حضرت
 آقا میرزا مهدی اخوان صفات شریف آورده -
 مدتی تشریف داشتند و مجالس و محافل پر
 روحانیت و نورانیت در لیا لی و ایام گسترده
 میشد و اسباب اشتعال و انجذاب قلوب
 بودند و باعث آگاهی غافلین شدند و از
 فاران عزیزت بشرویه فرمودند و بعد از
 ملاقات باد وستان بشرویه و خیرالقرئ مجدد
 بفاران تشریف آورده چون موسم زمستان
 بود توقف فرموده بذکر و ثنا و تبلیغ امر الهی
 مشغول بودند و بعد بطرف پیرجنند
 و قاینات حرکت فرمودند و جناب آقا میرزا

محمد قلی که از دوستان خالص صادق
 فد اکار فارانند برای همراهی و خدمت
 در خدمت ایشان حرکت نمودند و مدتی را
 در نقاط قاینات مشغول خدمات ایشان
 بودند و از آنجا معاودت بفاران نمودند
 در هر حال این ارض بطراز امنیت مزین
 بود ولی در سر جهلابد سالیس مشغول
 بودند و واردین از اهل منیر که معاودت
 بمشهد می نمودند نزد علما علو امرواز بساد
 جمعیت احباب و نفوذ بهائیان را بیش از آنچه
 بود مذکور میداشتند و آنها هم مشروحاً به
 پیشوایان اینجا عکاتبه مینمودند که چرا
 جلوگیری نمینمائید البته نگذارید که امر
 بهائی پیشرفت نماید و بهائیان بایندرجه
 تجرّی نمایند و میرزا قدرت الله خان نباید
 مدبر مدرسه باشد از این قبیل اعتراضات
 از طرف علمای مشهد بعلمای اینجا متوالیاً
 میرسید ولی اهمیت بآنها داده نمیشد
 و روحانیهین اسلام در این ارض آمد و شد بها
 فقیر داشتند و نهایت دوستی فیما بین
 برقرار بود .

... و نفوسی هم از اهل علم و اعیان
 و غیره بشرف ایقان مشرف گشته و هفته
 يك مجلس ملاقاتی برای آنها تشکیل
 میگشت که معدودی از احباب قدیم هم
 حاضر میشدند و مجلس در نهایت روح و -
 ریحان و نورانیت بی پایان بتلاوت آیات
 و مناجات و مذاکرات و اخبارات و بشارات
 امری خاتمه می یافت و فوران کلسی در
 فاران حاصل بود و قلب مبارک سلطان من
 طاف حوله الاسماء حضرت عبدالبهیا
 روحی لتراپ خدام با به الفدا بر حرکت
 فقیر را اینموقع از فاران موافق الواح مبارکه

که میرسد و زهارت میگردید راضی نه و فقیر را اوقاتی در نهایت حرمان و سوزش با آتش هجران میگذاشت و چون احببای وارد بین که سنوات اخیر مشرف شده بودند از هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء ضعیف و نقاهت بی نهایت حکایت می نمودند فقیر بسیار شائق بود که زود تر مشرف گردد که مباد از این فیض لا مثل لها محروم ماند و یکدفعه دیگر از کاس وصل و لقا بنوشد و در لیلی و ایام بمناجات مشغول که شمس از آن مشرق گردد و بانچه آمال و آرزوی دل و جان است فائز گردد . . .

و بعد از توسل و تشبث چندین ساله رجا و استدعای این عاصی با جناب مقرون گردید و شمس از آن از افق عنایت مشرق که این عاصی با معدودی تشرف حاصل نماید و چون نفوس مبارکه که با فقیر حاضر بودند که حرکت نمایند لازم بود که اسباب مسافرت خود را فراهم فرمایند و قرار شد که اول پائیز سنه هزار و سیصد و چهل هجری از طریق هند و ستان حرکت نمائیم و در نهایت شوق و شغف بانجام امور و تهیه اسباب مشغول بودیم .

. . . اسباب حرکت فراهم شد و مقارن بود با یوم جشن که ششم قوس هسزار و سیصد و چهل هجری بود و شب جشن را عموم احباب در مشرق الان کار که بیت مسکونی فقیر بود جمع شده و بذکر الهی مشغول و چون صبحش موقع حرکت فقیر و سایر قاصدان کعبه مقصود بود آنشب را تمام احباب با چشم اشکبار و ناله زار همدم هوش آنکه در آن ليله کل شادمان و سرورباشند تمام گریبان و نالان و آه و آه و آه افغان بودند با

آنکه باید این فقیر و سایر همراهان سرور باشیم که با آسماں و آرزوی دیرینه غم نبود میخواستیم برسیم غموم و هموم بحدی احاطه نموده که از گریه ممکن نیست خود را نگاهداری نمائیم آنشب را با احزان بی پایان صبح نمودیم با حال افسرده و احوال پرملال بطرف بیهیجند حرکت نمودیم و ستر این احزان و کدورت و گریه و جذبه چند روزه احسب و اخبار و این آوارگان مکتون و پوشیده بود که چرا با این درجه مهموم و مغموم و افسرده کل مشاهده میکردند . بعد از ورود بمنزل تغییر کلی دیدم در حال همراهان حاصل شده و افتان و خیزان بگریه و ناله مشغولند سبب را پرسیدم اظهاری ننمایند و آنچه سئوال میکنم جواب نمیدهند در اینوقت آقای احتشام الوزاء وارد شدند دیدم حال ایشان هم منقلب است گفتم چه خبر است آنچه میپرسم جواب نمیدهند و جز گریه و ناله کاری ندارند چون منزل نزدیک بود گفتند برویم صحرا که مباد این را اینجا اطلاع یابند و اسباب های و هوراه افتد فوری این آوارگان رو بصحرانهاد آقای احتشام پاکت محفل مقدس روحانی طهران را دادند که حاوی تلگراف سیده عالم حضرت ورقه مبارکه علیها روحنا المظلومه بیتها الفداء را دادند با این مضمون (قد سعد عبدالبهاء الی ملکوت الابهی) چنان انقلابی در حال پیدا شد که تمام قوی ساقط گردید و مدتی به نوبه و نوحه کل مشغول بودیم و بفرهاد و فغان مالوف

چرخ اگر خواند این مصیبت نامه را
تا مجروح برد ریدی جامه را

آسمان میگفت آندم بازمین

گر قیامت را ندیدیستی به بین

کل خسته و افتاده
بالاخره گفتم آقایان حضرت مولی السوری
عبدالبهاء از آلام و محن و شدائد عالم
بدلگشت بقاصعود و خروج فرمودند
و بهائیان را بهمین پناه نمودند و امید
این آوارگان بنا امید می تبدیل گردیدند
و حال بهیست فرسنگ از فاران دور شده ایم
و اگر همان اوقات که از آن رسید مشرف
میشدیم از این فیض لا مثل له محروم نمیشدیم
و در دین آوارگان و حسرت این بیستی
نصیبان دو درد است یکی فقدان مولای
رفیق و دیگری آنکه چنانچه زمان وصول
از آن حرکت مینمودیم این داغ بر قلب
باقی نمی ماند و بکمال سپرده شد که باید
این حادثه کبری را از زنهاستورد داشت
که چون اهل بیت فقیر طلیل المـسـزاج
میباشند ممکن است که اسباب صدمه گسی
شود بلکه بهمین هلاکت است باری در نهایت
کدورت و احزان مراجعت نمودیم و شب
را در منزل احباب جمع شده و اهل محفل
مقدس روحانی بهر چند هم بانفوس
مبارک دیگر تشریف داشتند و آنشب راهم
بگریه و ناله کل مشغول و مذاکره بمیان آمد
که این فقرا با حال محرومی و مأیوس
مراجعت نمائیم و در این اوان مصیبت
و غم و اندوه عاقله مبارک حضرت عبدالبهاء
چگونه اسباب رحمت گردیم خوب است که
طواف و زیارت را مهرون بوقت دیگر نمائیم
و کل دلخون و حیران بودیم و شب و روز را به
گریه و فغان میگذرانیدیم و زنها کسه از
اضطراب و انقلاب حال مشغول مینمودند

میگفتیم حضرت عبدالبهاء مسافرت با امریکا
فرموده اند از آنجهت اضطراب و انقلاب
حاصل است و ایامی را میگذرانیدیم و خود
احباب بهر چند را تحملیت میدادیم
که نظریه بنائات شفاهی حضرت عبدالبهاء
حین مرخصی بفقیرزاده مقلون البتله
امیر حضرت سیدی و مولای آقای شوقی
افندی ربانی راجع گشته و عملاً قریب کتاب
وصیت حضرت عبدالبهاء لطبع نموده
منتشر دارند و نظر را گرد بگردد توجه بآن فحش
در وجه مبارک فرمایند چنانچه در همین
اوراق در تشریف قبل اشخاص فرمایند
حضرت عبدالبهاء حین مرخصی بفقیرزاده
مفتون نمود که حاکی از سمو مقام و مرتبه
اقدس ولی امرالله حضرت شوقی افندی
ربانی بود و این فقرات را از صمود
حضرت عبدالبهاء آنوجود مبارک را ولی امرالله
میدانستیم ولی این اظهارات فقیه
احباب خالص صادق بهر چند را قانع نمینمود
و کل در نهایت اضطراب و انقلاب و حزن
و کدورت مشاهده میشدند و این آوارگان هم
در تکلیف خود حیران که معاودت بفاران
نمائیم و همن گلی بر امرالله وارد میشود و
اغیارگان نمایند که صعود حضرت عبدالبهاء
اسباب حمودت و جمودت و قطع امید اینها
از ارض مقدس گشته و چگونه با اینحال پسر
ملال این طهور شکسته بالقطع در زیاده حیرا
نموده خود را باستان مقدس رسانیم و روی و
موی بتراب افتاب مقدسه معطر و معنیبر
نمائیم .

... از طرف دروز آب هم حضرت

آقا شیخ محمد علی قاضی وارد شدند
دست در آغوش یکدیگر نمودند از صمود

حضرت عبدالبهاء مدتی گریه می کردیم و در آن
 بیابان اه و ناله این آوارگان بلند شد
 آنشب را در آن صحرا توقف نموده از وقوع
 حادثه مولمه و بی نصیبی و ناکامی خود
 مذاکره نموده چون اطفال بی پدر با خون
 جگر سر بر دم از ایشان سوال نمود که شما
 که مدتی در سنوات اخیر مشرف بودید بهمد
 او صعود مبارک مرجع ویناه این حنـزب
 مظلوم که خواهد بود و زمام امر سپرده کیست
 ایشان فرمودند کسی را معین نفرموده اند
 و باید احباب قیام بر خدمت و نصرت نمایند
 فقیر نظریه فرمایشات و بیانات شفا هسی
 حضرت عبدالبهاء بفقیر زاده مفتون عرض
 نمود که عملاً قریب کتاب وصیت حضرت
 عبدالبهاء برسد و امر را جع بحضرت آقای
 شوقی افندی ربانی است و صبح را وداع
 نموده و بطرف دوز آب رهسپار شد . . .
 . . . و سلامتی از دوز آب حرکت نموده

عازم هند وستان شدیم
 . . . بحفظ و حمایت و مدد و نصرت
 الهی بخیر و سلامت باسکله بمی رسیدیم
 . . . بزیارت احبای صادق و خالص فائز
 بودیم و منتظر کشتی بودیم که ماهی
 یکد فمه بپرتسمید بکمال سرعت میرفت
 و جناب مسیود ریغوس با حرم محترمشان
 میسبیس بارنی بعزم تشرف بساحت اقدس
 وارد بمبئی شدند و در سفر قبل زستان
 تشرف بساحت اقدس بر حسب امر مبارک
 حضرت عبدالبهاء با آن وره زکیه کهد رهیت
 مبارک منزل داشتند ملاقات نموده و از آنکه
 با انوجودات زکیه همسفر خواهیم بود مسرور
 شدیم و مقارن اینوقت کتاب وصایت
 حضرت عبدالبهاء را از ساحت اقدس

ارسال فرموده بودند و از تلاوت آن تلموب
 مرده افسرده حیات تازه و طسراو
 بی اندازه یافت که ولی امر الله و مبین
 آیات الله و ضمن ممتاز که از دود و حه مبارکه
 روئیده صریحا و اضا مولا و مقتدای اهل بها
 و مرجع و پیشوای ثابتین میناق الله معین
 فرموده اند و آنچه را این فقرا از تشرف
 سابق درك نموده بودیم و بگل احبا که
 ملاقات نموده اظهار داشتیم هر گل لافح
 و مبرهن شد جمعیت احبای بمبئی از
 زرد شتی و مسلمان و نصرانی و کلیسی در
 مشرق الا که راجع شده و کتاب مبارک وصایت
 تلاوت گردید و گل مسرور و مشعوف شده
 تبریک و تحنیت بهم گفتند و یکدیگر را در
 آغوش گرفته بوسیدند و بوشیدند و با قلبوب
 مشتمل منجذب متفرق شدند تا آنکه
 میقات حرکت رسید و کشتی مذکور میخواست
 حرکت نماید بلیط گرفتند و لوازم چند روزه
 توقف کشتی مهیا نموده با احبای عزیز
 بمبئی وداع نموده و جمعی هم مشایعت
 نموده کشتی حرکت نمود ولی چون کشتی
 مال ایطالیا بود و بگمانشان این
 فقرا از دولت ترکیه میباشیم بنظر بغض و کین
 نظری نمودند و در محل تنگی مکان دادند
 و تحصیل آب هم ممکن نشد جناب مسیو
 در ریغوس مطلب را ملتفت شده با آنها اظهار
 داشتند که این ها اهل ایرانند و مسافرین
 اعتبار مقدسه لذا تغییر وضع داده در
 مکان بسیار خوب و سیمی که پاک و تمیز بود
 منزل دادند و اغلب بتلاوت آیات و مناجات
 و مذاکرات امری مشغول بودیم و طسرف
 صبح و عصر گل در یکجا جمع شده قرائت
 الواح و آثار مبارکه میشد و یاد و سه نفر هم

که مسافر بودند و فارسی دان مذاکرات امری در میان بود و روش و کردار این آوارگان در اهل کشتی تاثیر فزاینده نمود و بعدی خوش بین شدند که کاپیتان بدین نمود و با آنکه رسم آنها نبود که از کسی چیزی بخورند چائی ریخته دادیم خوردند و مترجم اظهار داشت که میگویند در همه اوقات ما مسافر حمل و نقل مینمائیم تاکنون مسافری این اخلاق ندیده ایم جناب مسیو در نفوس اظهار داشته بودند که اینها بهائی میباشد و از پروان حضرت بهاء الله اند و همسفران عزیز که از بعضی حرکت نمودیم شانزده نفس بودند که کل در نهایت اتحاد و اتفاق و یگانگی بودند که در خدمت یکدیگر بزرگوار سبقت میگرفتند و کل نفس واحد مشاهده میشدند . با آنکه از یک سلاله نبودند شرقی و غربی و شمالی و جنوبی هر یک از اقلیمی بودند اما تعالی هم جمال اقدس الهی و بیانات تمام حضرت عبدالبهاء این نفوس را جان نثار یکدیگر فرموده که هر کس میدیدگان مینمود که اهل یک وطن و از یک عاقله اند .

. . . باری پافزده بوم در این کشتی بکمال خوشی گذشت و در یاد رنهایت آرام بود تا با سکه پورت سعید رسیدیم . . . عصری پاکشتی دیگر بطرف حیفا حرکت نمود"



نوشته جناب شاه خلیل الله در اینجا
 بنام می ماند پسرشان جناب ابراهیم
 رحمانی از سموات خویش دنباله سرگذشت
 را که از پدرشان شنیده اند چنین نقل
 میکنند :



با چشم اشکبار و ناله زار به ارض اقدس
 ما من انبیا وارد شدیم و بلافاصله در همان
 بوم اول ورود هیکل مبارک در حالیکه
 وجود اقدس در اثر حزن و اندوه مستولسی
 از صعود مبارک ملازم بستر بودند باستان
 مبارک مشرف شدیم و این فانیان اولین
 دسته زائران شرقی باستان مبارک در
 دوره ولایت امر بودیم و حکمتهای الهی
 چنین مقتضی بود که نفوسیکه چندین
 سال قبل بعنايت حضرت عبدالبهاء روح
 ماسواه فداء مطلع از ولایت حضرت شوقی
 ربانی بودند اولین کسانی باشند که
 باستان مبارک مشرف گردند .

باری این سفر متجاوز از دو ماه بطول
 انجامید همه شب زائرین در سالن بیست
 مبارک بحضور حضرت شوقی افندی مشرف
 میشدند و از بیانات مبارک مستفیض میگشتند
 و هر شب امر میفرمودند که اشعاری که
 بنده زاده قبلا سروده بود و گوئی برای
 چنین ایامی تصنیف شده بود بوسیله
 جنابان محمد قلبی رحیمی و آقا رحیم بیگ
 بصوت خوشی و با آهنگ خاصی خواننده
 شود حق آگاه شاهد و گواه است که چه
 حالی دست میداد هیکل مبارک چشمها



این عکس جناب شاه خلیل الله
 رادر جمع عده ای از احباب در
 ایام تشریف به ارض اقدس در
 سنه ۱۲۹۶ بدیع (۱۶۲۳ میلادی)
 نشان میدهد *

بخودتان مشغول نمودید . فقیر را ده ...
 جلال . چنین اظهار میداشت که دیدم
 این شعر من اسباب حزن هیکل
 مبارک شده است روزی رادر کوه کرمیل
 توجه نمود و اشعاری سروده و به د و نفس
 مذکور قبلی تعلیم داده و آهنگ آنرا

بسقف دوخته و موع از عیون مبارک
 جاری و هنگامیکه خوانده میشد " بعید البها
 ای صبارسان بهای " اه و این اهل
 بیت نازنین با آسمان متواصل میگشت
 عرض نمودیم که مانعاید در این ایام مشرف
 میشدیم فرمودند خیر شما آمدید مسارا

آموختم که شب قرائت نمایند و آن شعر این بود که :

در جوار غصن ممتازم چه غم دارم خوشم
غرقه اندر نعمت و نازم چه غم دارم خوشم
الی آخر

طبق معمول حضور مبارک مشرف شدیم و امر به قرائت اشعار فرمودند و این در و نگر طبق قرائت قبلی این شعر را خواندند .

در جوار غصن ممتازم چه غم دارم خوشم
بمحض شروع ممانعت فرمودند . فرمودند خیر ابد آهد آهمان شعر قبلی را بخوانید باری پس از مدتی توقف امر به مراجعت صادر گردید و از طریق بختداد و کرمانشاه و قزوین و طهران و سبزوار به فارس مراجعت نمودیم و در همه جای زیارت باران نائل شدیم در بغداد حسب الامر مبارک بزیارت باغ رضوان مشرف گشتیم .

جناب شاه خلیل الله پسر از مراجعت ایام را در فارس گذرانند و همواره مورد عنایات مخصوصه حضرت ولی امر الله واقع گشتند و توفیقات مکرره بافتخار ایشان از ساحت رفیع عز صدور مییافت که در هر یک هیکل مبارک باخط مبارک اظهار عنایت مخصوص میفرمودند منجمله در توفیق مورخ ۲۸ مارچ ۱۹۲۵ - چنین نازل " محبوب القلوب احبا جوهر خلوص و صفا و ناصر مروج حقیقی امر به را آنی فراموش ننموده و ننمایم . . . "

و در توفیق مبارک بخط مبارک چنین مرقوم است :

" حبیب و دود و بند و مقرب خالص مخلص درگاه حضرت معبود را پیشگزارت

الهیة مشـرو به تکبیر ابدع ایـهی
مکبر آتی آن مشتعل بنار محبه الله
را فراموش ننمایم و در احیان مناجات
بباد آن محبوب القلوب احبا سر باستان
مقدس نهاده طلب عون و عون و
حمایت الهیه نمایم . . . " الی آخر
بیانه العزیز

و در توفیق دیگر بخط مبارک مرقوم :

باز معنوی در این بساط عزیزید و در این جوار بر انوار در مجمع روحانیان مذکور فراموش نگردد و از خاطر نروید چه که از فدا ایشان جمال اقدس ایهی محسوبید و از یاران حقیقی باوفای حضرت عبدالهیا معروف در تشبیه ارکان محفل شور همت موفور نگمارید تا اساس شریعت الله در آن دیار محکم و استوار گردد

بند و آستانش شوقی "

و در توفیق مورخ ۱۶ شهر یسور

۱۳۱۲ بخط مبارک مرقوم :

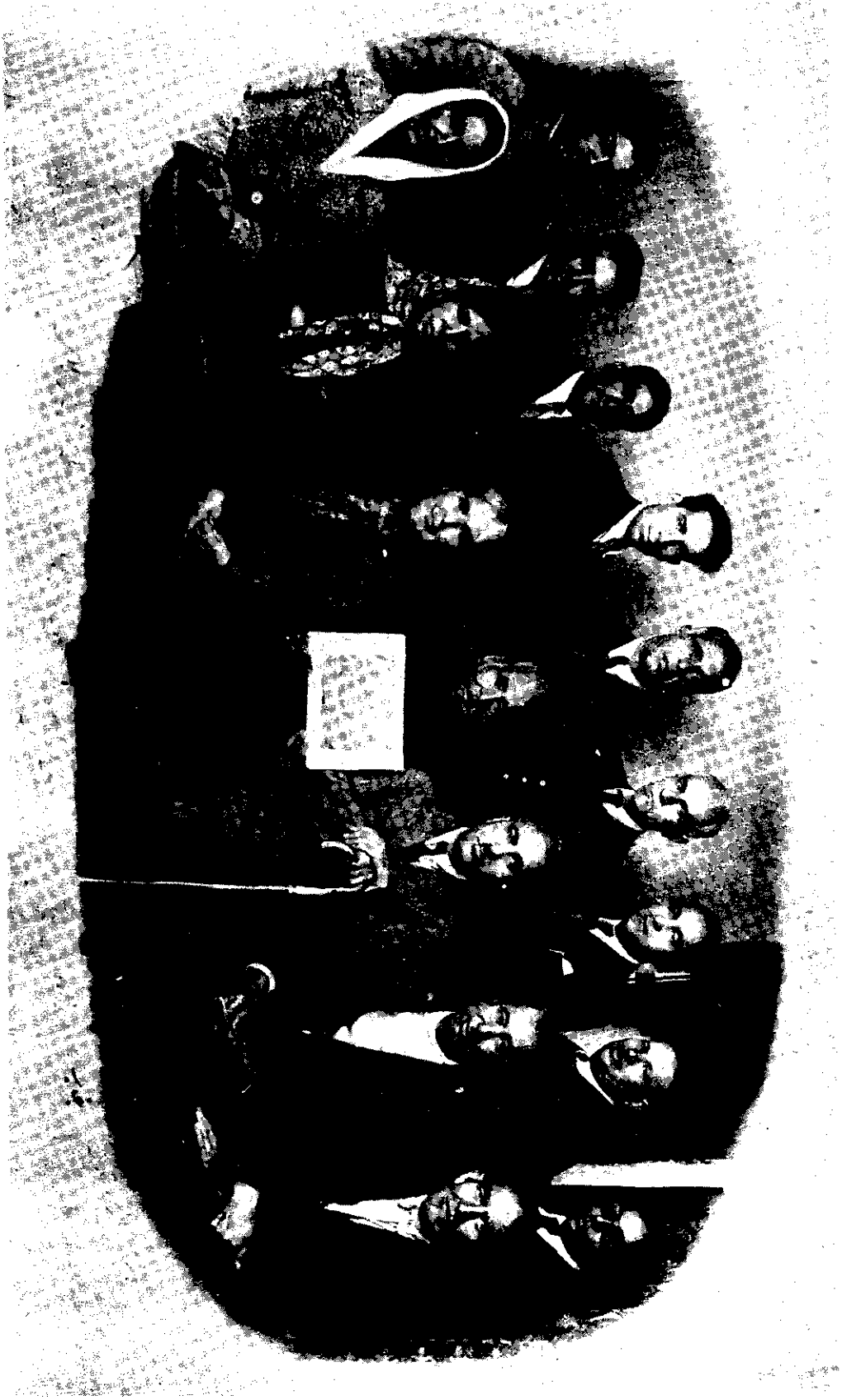
" بار صمیمی ایام مصاحبت در این جوار بر انوار از یاد نرفته و از خاطر محو نگشته خدمات جلیله متماد به آن حبیب وفا و جوهر صدق و صفا فراموش نگردد . . . "

بند و آستانش شوقی "

ایشان مجدداً از حضور مبارک تقاضای اذن برای تشرف بساحت اقدس نمودند و در توفیقی مورخ ۱۱ می ۱۹۴۰ مطابق ۱۴ شهرالجمال ۹۷ چنین مرقوم است " . . . ذکر اشتیاق تشرف زیارت مقامات مقدسه مبارکه علیها را نموده بودید که موانع حائل این مقصد اسنی و غایة قصوی است . بیان اطمینان فرمودند و فرمودند

این عبد از اعماق قلب رفع مشکلات و موانع را تمنا و استدعا نماید و امید چنانست
 وسایل زیارت مقامات مقدسه فراهم گردد
 و در حاشیه همان توقیع بخط مبارک مسطور
 "ایها الرجل الرشید حق شاهد و گواه است
 که آنی از یاد نروی - آنخادم بر ازنده از
 اجله یاران محسوب و در صف خاصان حق
 محشور مقامش اعلی المقام و اجرش عظیم
 و محتوم در ملکوت مولی الانام امید و طیب
 آنست وسائل زیارت بزودی فراهم گردد
 و موانع مرتفع شود - بنده آستانش شوقی
 آرزوی جناب شاه خلیل الله برای
 زیارت اعتاب مقدسه و تشرف بحضور مولای
 عالمیان در اثر ادعیه آن مولای عزیز
 بزودی جامه عمل بخود پوشید و ابواب لقا
 مفتوح گردید و پس از سالها هجران
 یاران ایران از تشرف باستان مبارک با
 وجود حدوث جنگ جهانی دوم و مشکلات
 فوق العاده در امر مسافرت و ححران
 شدید جهانی گروهی از یاران الهی
 بوصول محبوب بی همتانائل گشتند .
 در آبانماه ۱۳۲۰ تلگرافی از جناب
 خادم مبنی بر وصول اذن تشرف رسید
 با وصول تلگراف بلافاصله بطهران عزیمت
 نموده و از طریق اهواز، خرمشهر بصصره
 بغداد - بیت المقدس به ارض اقدس
 حیفا مشرف شدیم .
 اولین روز تشرف پنجشنبه ۲۷ آذرماه
 ۱۳۲۰ در بیت مبارک بود که بمحض ورود
 هیکل مبارک اجازه تشرف عنایت و رعیت
 مبارک مشرف شدیم هیکل مبارک
 جناب شاه خلیل الله را مورد عنایت
 قرار داده فرمودند " من خیلی مشتاق

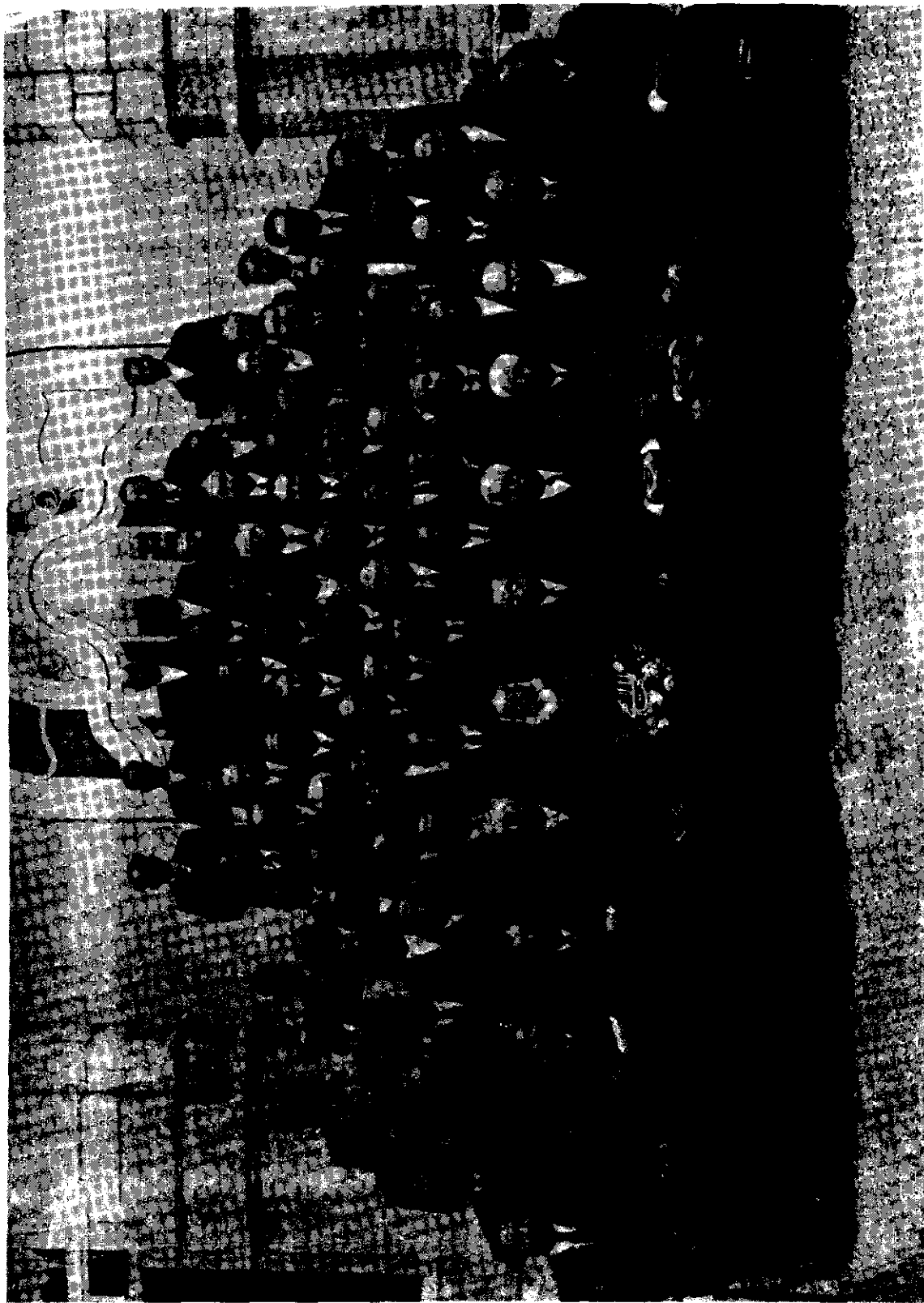
ملاقات شما بودم در راه مشکلی پیش نیامد
 بشما چه گذشت این نتیجه خدمات چندین
 ساله شما از زمان جمال مبارک تا حال
 بوده است من شهادت میدهم بر
 خدمات شما . تشرف جناب شاه خلیل
 الله در ساحت حضرت ولی امر الله ارواحنا
 فداءه قریب چهل روز بطول انجامید
 و هیکل مبارک بصرف عنایت چنین موهبتی
 را مرحمت فرمودند منجمه روزی هیکل
 مبارک سوال فرمودند " شما چند روز است
 در اعتاب مقدسه مشرفید عرض شد ۱۹ روز
 فرمودند من ۱۹ روز دیگر نیز شمارانگش
 میدارم و این نتیجه خدمات شما است .
 در این ایام ایشان همه روز عصر
 در بهت مبارک مشرف و در حضور مبارک
 با اتومبیل در مقام اعلی مشرف میگشتیم
 هیکل مبارک قریب دو ساعت در باغچه های
 مقام اعلی گردش میفرمودند و ابوی و این
 فانی از بیانات مبارک مستفیض و در پایان
 یاد مقام اعلی یا مقام
 حضرت عبد البها مشرف و هیکل مبارک بنفسه
 العزیز زیارتنامه تلاوت میفرمودند .
 باری در ایام تشرف مکرر به روضه
 مبارکه در عک مشرف و زیارت قبله اهل بها
 و اقامت در قصر مبارک بهجی در جنب
 اطاق صعود مبارک موفق بودیم
 و جناب شاه خلیل الله خاطراتی از ایام
 تشرف در ایام جمال مبارک را بیان
 می نمودند . جناب شاه خلیل الله
 پس از مراجعت حسب الامر مبارک در اکثر
 شهرهای ایران مسافرت و معامل عنایات
 مبارک به یاران ایران بودند و در فرمان
 اقامت و خدمات امر به اوست میدادند



جناب شاہ خلیل اللہ در جمع اعضاء لجنہ تبلیغ بہائیان مشہد بشرح ذیل :

ردیف نشستہ از راست بہ چپ جنابان ثابوی تمدن - محمود زادہ - سید عباس علوی - شاہ خلیل اللہ رحمانی و خلفہا
 علیہ خام جہاندیدہ - معظمہ خام بہرمرادی و محترمہ خام فروغی .

ردیف لیستادہ از راست بہ چپ جنابان اعتضاد پور - رشیدی - اشراقی - رستگار - بہرمرادی - متحدین
 معاندی - قہاسی و فلسروفغی .



جناب شاہ خلیل اللہ رحمانی در جمع اعضاء کائونشن ملی بہائیان ایران سنہ ۱۰۶۷ بدیع ردیف جلو

با قطعہ یا بھی الا بھسی ۔

پس از مراجعت به ایران هیكل مبارك
در توفیق مورخ ۹ شهرالعلم ۹۹ مطابق
۲۴ اکتبر ۱۹۴۳ بخط مبارك مرقوم
قوله العزیز :

"پامن جعله الله قدوة حسنة الابرار
ایام موانست در این جوار پارانوار از
یاد نرفته و نخواهد رفت ادعیه
این عبد مستمر مطمئن باشند .
بنده استانش شوقی "

پس از وقوع جنگ جهانی وحدوث
اثرات آن در کشور مقدس ایران از هر طرف
اقدامات بر علیه احباشروع گردید و تضحیقات
متعدده رخ گشود که فاران نیز از این
اوضاع بی بهره نبود بخصوص برخی از
متظاهرين به روحانیت شدید ابر علیه
امرالله قیام وناس رابه احتراز از پاران و
ترك معاشرت و معامله تشویق نمودند و
کار بینهایت سخت گردید و بارها قصد حمله
و قیام به پاران داشتند که الحمدلله با
استقامت پاران ثابتان جرات چنین
اقدامی را ننمودند ولی جناب شاه خلیل
الله همواره چون کوهی استوار پاران را
برخداست تشویق و خود نیز در این اوضاع
واحوال نمونه ای از استقامت بودند .

در سال ۱۳۳۱ وضع جسمانی ایشان
نامتعادل گردید و به کندی نبض مبتلا و با
وجود این در حال کسالت و پاکهولت
در انجمن شور روحانی ملی شرکت نمودند
و میفرمودند من هنگام مرخصی از آستان
جمال مبارك آرزو نموده ام که تا آخرین
لحظه موفق بر خد مت استانش باشم .
در مشهد تحت معالجه بودند ولی

متاسفانه سود حاصل نشد و در روز جمعه
۱۴ آذرماه ۱۳۳۱ در مشهد بعالم بقا
شتافت .

پاران الهی در مشهد بنهایت
بزرگواری تجلیل شایسته نمودند و جسد
ایشان در گلستان جاوید مشهد با
شرکت جمعی کثیر از پاران الهی در
مشهد مدفون گردید .

جناب شاه خلیل الله رحمانی تمام
ایام حیات را با عشق و علاقه و استقامت
ورشادت بخدمت امر مبارك
گذرانید و زیارت تلگراف مبارك حضرت
ولی امرالله پس از صعودشان مسك الختام
حیات و شرح زندگی این نفس جلیل
میباشد .



متن تلگراف مبارک حضرت ولی امرالله بمناسبت صعود
جناب شاه خلیل الله رحمانی

RAWHANI CARE KHADEM TEHRAN

DEEPLY GRIEVED PASSING SHAH KHALILULLAH DISTINGUISHED VETERAN
PROMOTER FAITH HIS SERVICES COURSE HEROIC FORMATIVE AGES
UNFORGETTABLE ADVISE HOLD BEFITTING MEMORIAL GATHERINGS
IMPERISHABLE MEMORY SHOGHI.

ترجمه تلگراف مبارک :

" ۰۰۰ از صعود شاه خلیل الله خادم دیرین و مروج برآزنده امرالله بسیار محزون
خدماتش در دو عصر رسولی و تکوین هرگز از خاطر محو نشود مقتضی است
مخاقل تذکر شایسته بهاد جاویدان آن متصاعد الی الله منعقد سازید شوقی "

سَرِّ خِدا

هوشمند فتح اعظم

بیاد شمعهای فروزانی که در شب
صعود حضرت عبدالبهاء در اطاق
مبارکش میسوخت *

رویش ندیدم سیرز کویش روانه ساخت

بوم فراق در دل من آشیانه ساخت

دستان عشق را بجهان جاودانه ساخت

شمعی که دوش در غم او عاشقانه سوخت

صد ها گهر زمهر و وفادانه دانه ساخت

زان قطره قطره اشک که بی های و هویر ^{بخت}

در پرده غموش هزاران ترانه ساخت

بودش زبان ز آتش و با کس سخن نگفت

از کیمای عشق که اندر خزانه ساخت

پای خیال دوست چه زرها نثار کرد

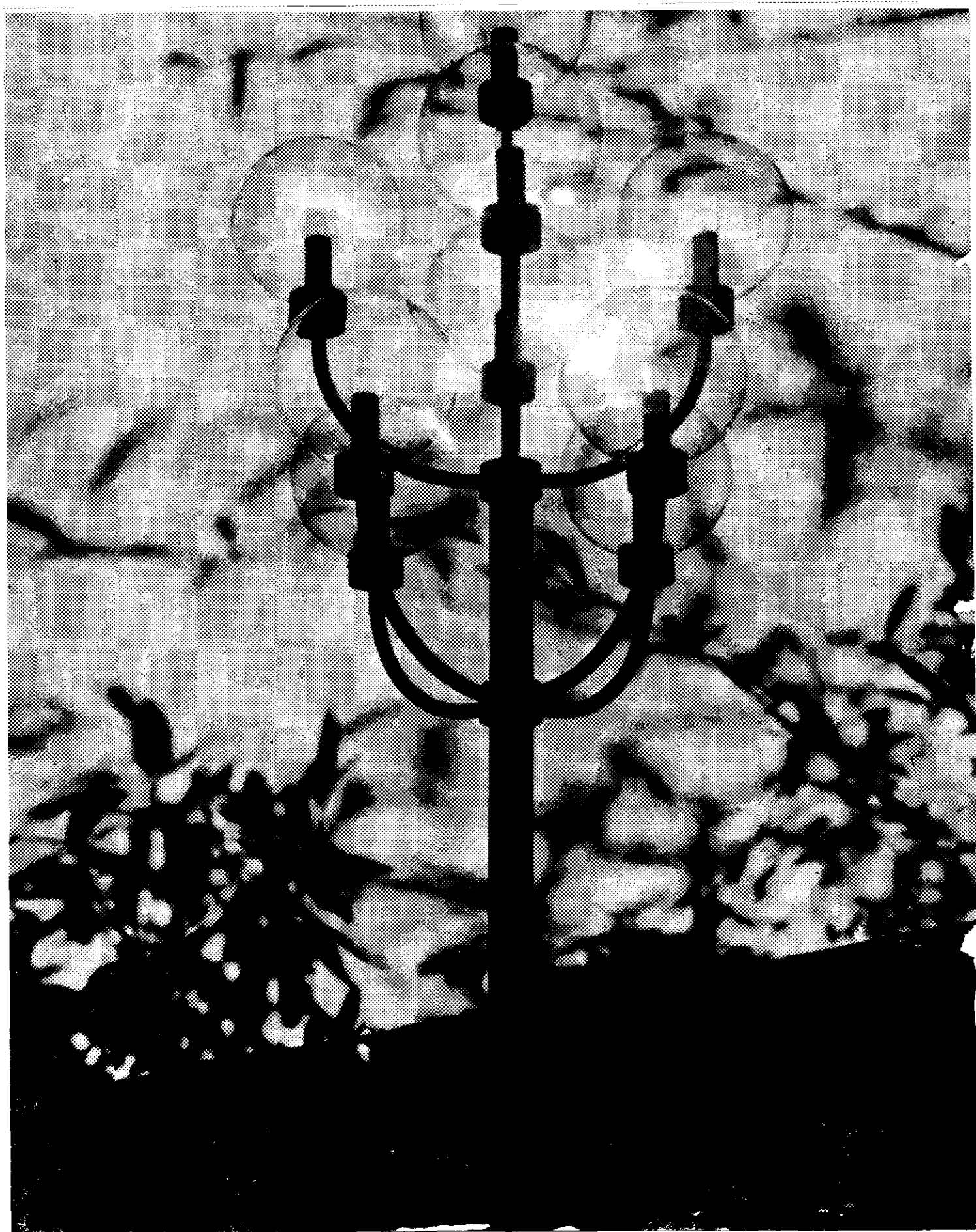
چون من سرباز بر آن آستانه ساخت

قدش خمید بر سربالین خالیبش

با سوز خویش فاش بهر بام و خانه ساخت

"سر خدا" که بود نهان در جمال غیب

(۲۹ نوامبر ۱۹۷۷)



گزارشی به اختصار درباره: الواح حضرت عبدالبها، خطاب به یاران غرب

وحید را فتیسی

در دوتابستان ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ نعمتی حاصل آمد تا ایامی فراموش نشدنی در محفظه آثار امری امریکاد رویلمت به زیارت و صورت برداری از الواح مبارکه حضرت عبدالبها، بگذرد. در مدت دو بار اقامت در رویلمت که مجموعاً قریب به یک ماه طول کشید تعداد ۱۴۲۰ لوح از الواح خطی نازله از قلم حضرت عبدالبها، - بخط هیکل مبارک و پاکتآب - مورد مطالعه قرار گرفت و ایامی که گوئی در عالم رؤیا گذشته است به بررسی و مطالعه این آثار ثمینه اختصاص یافت. حالات روحی و هیجانات درونی که از مؤانست با این آثار حاصل میگردد وصف ناکردنی است اما میتوان از فصاحت بهان و حلاوت مضامین و روانی سبک و تنوع مطالب این الواح که جاذبه ای وصف ناشدنی به آنها داده است سخن داد، جاذبه ای که مشوق خواننده در زیارت لوحی بعد از لوح دیگر است، جاذبه ای که مولد شوق، سرور و حزن در دل خواننده است، جاذبه ای که بر عطرش می افزاید و حب و عرفان خواننده را نسبت به هیکل مبارک افزون میسازد.

احساسی که همواره در حین زیارت الواح مبارکه وجود را از خویش مملومیسازد احساس مسرت و خوشی روحانی است. با توجه به آنکه حضرت عبدالبها، در ایام صباوت گرفتار ظلم اعدا، گشتند و سجن هیکل اطهر بیش از نیم قرن ادامه یافت، اما الواح مبارکه کل حکایت از فرح و سروری میکند که زاید الوصف است. انتظار طبیعی از شخصی که اغلب ایام حیات را در زندان و در اسیری دام کین و طعن برادران گذرانده است آنست که آثارش از یاس و بدبینی نسبت به عالم و عالمیان پر باشد، اما در آثار هیکل مبارک احساسی که در خواننده ایجاد میشود درست بر عکس این است. آثار حضرت عبدالبها، مملو از مسرت است، حتی آنجا که دم از حزن و غم میزند خویش میزند آنچنان به اراده الهی تسلیم و به مشیت اراضی و متوکل اند که نفس این حالت تسلیم و توکل گشایشی در خواننده ایجاد میکند و حزن و بلیه وارده را چون در راه او بیه اراده او وارد گشته است عین خوشی مییابد. حضرت عبدالبهای که امیر بوده است، بی وقائعی دیده است، مظلوم واقع گشته است، و از دست عالم و عامی و امیر و اسیر زهر کین چشیده است در آثار متعدد و اش از "ملکوت" صحبت میدارد، خلق را بخوشی میخواند، روح امید و توکل در آنسان میدمد و تکیه کلامش در کنیری از آثارش کلماتی چون "گستان"، "عندلیب"، "گل"، "نهر" و "مزامیر آل داود" است. اینجاست که خواننده لوح مبارک را که از غم مولی اشک بر چشم و بغض اندر گلودارد خوشی درونی و لذت قلبی حاصل میگردد، نشئه ای معنوی هوش از سرش

می رباید، وجودش را گرمی میدهد، قلب حزینش را در هر طپش از تسلیم و رضا پیر میکند و دیده پسر اشکش را به آینده ای پرامید متوجه میگرداند.

عالی که در آثار حضرت عبدالبهاء وصف گشته "عالی دیگر" است، عالم دل و جان است. عالی است که در آن از بدی، بدبینی، بدخواهی، بدانگاری خبری نیست. فضایی در نیای هیکل مبارک راقط خوبی و زیبایی و روحانیت پر کرده است. حضرت عبدالبهاء "ملکوت" نامقید و "معنویت" بی جا و مکان را در جهان مقید و محصور در مکان و زمان وصف میکند. او آنچنان تعلیم میدهد و درم از حقایق حیات انسانی و هدف زندگی آدمی میزند که تحقق "ملکوت" و معنویت "رادعالم خاک ممکن سازد. در آثار مبارکه ملکوت و معنویت که میتواند متجلی در رحمت روزمره فرد بهائی باشد تصویر گردیده است. گوئی هیکل مبارک این مفاهیم آسمانی را به زمین آورده است و به آنها روحیتنا سوت هویت داده است.

الواح مبارکه ای که مورد مطالعه واقع گشته اند عموماً خطاب به یاران غرب نازل گشته و حضرت ولی امرالله آنها را بجهت تبیین و تبتیک به محفظه آثار امری امریکا ارسال داشته اند تا بیادگار سفر هیکل مبارک به غرب در این محفظه محفوظ بماند. اکثریت قریب به اتفاق این الواح در بیست ساله آخر حیات مبارک یعنی از ۱۹۰۰ الی ۱۹۲۱ عزنزول یافته است و لسی بی بندرت الواحی نیز که پیش از این تاریخ نازل شده در مجموعه دیده میشود. زبان الواح مبارکه فارسی و یا عربی است اما گاهی الواحی نیز ملاحظه میشود که در آنها از هر دو لسان استفاده فرموده اند الواح مبارکه غالباً به فارسی است و الواح عربی فقط حدود ۲۰ درصد الواح نازله یاران غرب را تشکیل میدهد. از نظر تعداد سطور موجود در هر لوح، تنوع کامل در این الواح موجود است کوتاه ترین این الواح شامل سه سطر و بلندترین آنها در حدود ۵ سطر است. هشتاد درصد الواح مبارکه بین ۵ تا ۱۰ سطر دارند و بندرت از ۲ سطر تجاوز میکنند. الواحی که به اثر قلم هیکل مبارک است اکثر به خط شکسته نوشته شده ولی الواح مبارکه بخط کتاب از تنوع در خط برخوردار است. در الواح مبارکه بخط کتاب غلبه با خط نسخ است و بعضاً به نستعلیق و شکسته نیز الواح مبارکه را تسوید نموده اند. از نقطه نظر مهر و امضا، لوحی که فاقد مهر و امضا باشد بسیار بندرت یافت میشود. حدود ۵۰ درصد الواح موجود به مهر "یا صاحبی السجن" که در گوشه راست و بالای کاغذ جا گرفته مهرور گشته است. گاهی در الواح اخیره هیکل مبارک مهر "عبدالبهاء عباس" نیز دیده میشود. در پایان الواح مهرور، که ۵۰ درصد الواح مبارکه را تشکیل میدهد، حروف "ع" به علامت مخفف "عبدالبهاء عباس" بجای امضا بکار رفته است. در این الواح به وفور امضا مبارک به انگلیسی هم بعد از امضای عادی به آخر لوح اضافه گشته است. نکته قابل توجه آنکه امضای مبارک به انگلیسی - من دون استثنا - با 'a' کوچک برای "عبد" و "عباس" و یا "B" بزرگ برای کلمه "بهاء" است. به عبارت دیگر همه حروف امضا مبارک کوچک است جز "B" برای "بهاء". قریب ۵۰ درصد الواح مبارکه مورخ به تاریخ است. در تاریخ گذاری الواح مبارکه، اسامی شهر اسلامی و یا مسیحی و رومی بکار رفته است. الواح نازله مورد مطالعه غالباً دارای شهر رومی (از قبیل

نيسان ، كانون) ويا مسیحي (از قبیل ژانویه ، فوریه) است . محل گذاشتن تاریخ در زبیل لوح است و بعد از آن امضاء مبارك قرار گرفته است . الواح مویخ غالباً حاوی نام محلی است که لوح مبارك در آنجا صادر گشته است . در این مورد غالب الواح در حیف و بعضی در بهجی نوشته شده است . الواح مبارك خیلی بندرت روی کاغذ سفید نوشته شده است . کاغذ مورد استفاده غالباً برنگ نخودی است و مرکب بکار برده شده برنگ مشکی است . الواح مبارك یکبار از طول و دوبردار عرض تا شده و در پاکتی برنگ کاغذ ارسال گشته است . آدرس واسم گیرنده به ترتیب در دو سطر در قسمت بالا و سمت چپ کاغذ نوشته شده و متن لوح در سمت راست کاغذ آمده است . اسم و آدرس موجود در ورقه لوح عیناً روی پاکت هم نوشته شده است . تقریباً نمیتوان لوحی یافت که بعد از نام گیرنده کلماتی از قبیل " علیه بها " الله الاهی " نیامده باشد .

الواح نازله به غیر بهیان اغلب در جواب عرایض و پاسوالات آنهاست . با آنکه تعداد الواحی که رأساً - نه در جواب عریضه و پاسوالات - از طرف هیکل مبارك به یاران غرب نازل شده کم نیست ، اما اکثریت الواح نازله با آنهاست که در جواب سائلین و یا در جواب عرایض ایشان ارسال گشته است . در بین این الواح باید قسم دیگری را نیز مشخص نمود و آن الواحی است که خطاب به جماعات بهائی و یا محافل و لجنات امریه و مجامع تبلیغی ارسال گشته است .

مطالعه ، تحقیق و طبقه بندی محتوای الواح مبارك که حضرت عبدالبها و نیز برررسی ریشه های فکری نظریات هیکل مبارك درباره مسائل الهی ، اجتماعی ، فلسفی و تاریخی ، کاری بس دشوار و دقیق است و وصول به استنتاجات کلی در این موارد مستلزم صرف وقت و مطالعه بسیار و آثار نازله از قلم هیکل مبارك است . اما آنچه در یاد امرد الواح نازله جلب توجه مینماید استفاده وسیع و مکرر آیات انجیل و وقایع تاریخیه و حکایات منقوله درباره حضرت مسیح و حواریون اولیه است . قلت عدد حواریون و قیام آنان بخد مت امر الهی ، ضعف و مظلومیت ایشان و غلبه ای که بالمال نصیب آنان گشت و نیز قیام و جانفشانی مریم مجدلیه و نیز انقطاع و مجاهدت این نفوس بکرات مورد اشاره و استدلال قرار گرفته و یاران غرب به تفکر در این وقایع دعوت گشته اند . هیکل مبارك با اشاره به این وقایع و جهات قیاس و مشابهتی که با مومنین این ظهور برقرار نموده اند یاران راه قیام و جانفشانی و تحمل لعن و طعن معرضین و انقطاع از شون دنیوی تشویق و تحریض فرموده اند . بدیهی است که زمینه های فکری و تربیتی مسیحیت که غالب یاران غرب از آن برخوردار بوده اند علت اساسی برای استفاده از شواهد و آیات انجیل برای تفهیم امر مبارك به یاران غرب و تشویق ایشان به قبول مسولیتها و وظایفی که برعهده داشته و دارند بوده است .

تجلی مظاهر طبیعت در الواح مبارك که حضرت عبدالبها بعنوان یکی از خصوصیات بارز این آثار ، وسیع ، متنوع ، فراوان و فوق العاده زیبا است . کنترل لوحی است که در آن برای بیان مقصود از تعابیر و تمثیلات مبتنی بر مظاهر طبیعت استفاده نشده باشد ، در این الواح " موج دریا زدن " ، " بذرمحبت کاشتن " ، " چون شمس درخشیدن " ، " چون ظهور آشیانه محبت

لانه نمودن " ، چون رشحات بردشت و کھسار باریدن " ، " بلبل سبزه و چمن گشتن " و از این قبیل تعابیر و تشبیهات مکرر مذکور گشته است . تجلی مظاهر طبیعت و علاقه مفرط هیکل مبارک به این قبیل مظاهر طبیعیه بحدی است که وقتی بعضی از اما " بهائی برای اطفال خویش رجای تعیین اسمی مینمایند اساسی پیشنهادی هیکل مبارک نیز از این علاقه متأثر میگردد و نامهایی نظیر " سهیل " ، " پروین " ، " کوکب " و " نور " پیشنهاد میشود .

کثرت و تنوع مطالب مندرجه در الواح حضرت عبدالبها " آنقدر زیاد است که امکان طبقه بندی جامع رامیسرنمی سازد اما برای آنکه از روس مسائل مطروحه در این الواح فهرستی بدست داده شود به ذکر امتهات مطالب مندرجه در آنها می پردازد :

کثیری از الواح نازله در جواب اسئله احبای غرب عزنزول یافته است : شرح و توضیح بعضی از احکام نظیر حقوق الله ، صلوة و قبله و با اسئله متعدده ای در باره معانی و مفاهیم آیات تورات و انجیل از جمله عمده ترین انواع سوالاتی است که از محضرات پھر پرسیده شده است . در این الواح مسائل خصوصی بعضی از احبای که در باره آنها نظر هیکل مبارک را جویا گشته و باره حلی برای مشکلات خصوصی خویش طلب نموده اند شرح و بسط یافته است . مسائلی نظیر ازدواج ، طلاق ، رابطه با پدر و مادر ، نوع شغل و کسب و کار و تقاضای تعیین اسم برای نوزاد از جمله اهم این مسائل خصوصی است .

قسمت اعظم الواح مبارکه به تشویق و تحریض یاران به ثبوت بر عهد و میثاق الهی و قیام به تبلیغ و تخلق به اخلاق و اعمال حسنه و اتحاد و الفت اختصاص یافته است . در این الواح حیات بهائی فی الحقیقه ترسیم گشته است . در این قسم از الواح مبارکه عظمت محتوم امر الهی و آتیه درخشان آن بنهایت اطمینان مورد تاکید قرار گرفته و عظمت بوم و شان و مقام مومنین تبیین و تشریح گشته است .

در ضمن بعضی از الواح مبارکه بنا بر خواهش سائلین آباتی به لحن مناجات جهت توفیق در تبلیغ و ثبوت بر عهد و پیمان الهی و وصول به ترقیات روحانیه نازل گشته است همچنین به جهت منسوبین متصاعد بعضی از احبای مناجاتهای طلب مغفرت عزنزول یافته است .

در تعدادی از الواح مبارکه تعابیر رؤیای بعضی از احبای آمده است . این الواح در جواب کسانی است که با شرح رؤیای خویش ضمن عرایضی که تقدیم داشته اند از تعابیر رؤیای جویا گشته اند و در جوابشان الواح مبارکه عزنزول یافته است .

شرح و توضیح تعالیم اجتماعی و مبادی روحانی امر مبارک از قبیل وحدت اساس ادیان و لزوم معاشرت با خلق بروح و ریحان و معانی وحدت و آزادی و شرایط صلح و سلام بین المللی و از این قبیل ، از امتهات مسائل اجتماعی است که مورد توضیح واقع گشته است . همچنین توضیح بعضی از مسائل الهی و فلسفی نظیر تصرفات روح ، اقسام رؤیا ، مقام انبیا ، حیات بعد مقام انسان ، عدم امکان عرفان ذات الهی ، کیفیت خلقت و از این قبیل ، الواح متعددی را بخود اختصاص داده است .

اخبار از قیام مخالفین بر علیه امر مبارک و نیز ذکر اعمال ناقضین و لزوم اجتناب از مرادیه با

ایشان و اینکه اعمال و رفتار و آثارشان ضری بر امر الهی وارد نخواهد نمود در الواح متعدده مذکور گشته است .

حضرت عبدالبها در الواح چندی از مقام خویش سخن گفته ، مصرا " از احبای الهی خواسته اند که به هیچ لقب و نامی جز " عبدالبها " مخاطب نگردند . در این قسم از الواح مبارکه حضرت عبدالبها نقش و وظائف و مسوئیتهای خود را شرح میفرمایند و با تصریحات عدیده راه هر نوع کج اندیشی و اغراق گوئی در باره مقام خویش را مسدود مینمایند . در این قسم از الواح مبارکه لزوم استناد به آیات الهیه در مباحث امریه و نیز عدم توجه به روایات منقوله از هیکل مبارک تاکید گشته است .

اشاره بوقایع تاریخیه ایران نظیر شهادت شهید اوصائب جمالقدم و مومنین اولیه و استقامت یاران در حبس و نزل بلا یا ملح الواح مبارکه خطاب به یاران غرب است . هیکل مبارک بانقل این وقایع در استان غرب را به جانفشانی و شوق بر امر الهی دعوت و آنان را به قیام و نشر امر الهی تحریض فرموده اند . در این قسم از الواح مبارکه ذکر اسفار و مجاهدات بعضی از یاران شرق در غرب نظیر حضرت ابوالفضائل و فاضل مازندرانی بکرات آمده است . ذکر استعداد بعضی از شهرها و ولایات امریکا نظیر یستن و کالیفرنیا و نیز اهمیت مشرق از کارشیکاگو از یاران شرق در غرب حضرت ابوالفضائل و فاضل مازندرانی بکرات آمده است . ذکر استعداد بعضی از شهرها و ولایات امریکا نظیر یستن و کالیفرنیا و نیز اهمیت مشرق از کارشیکاگو و لزوم تقدیم تبرعات بجهت ساختمان آن در این آثار بکرات تکرار گشته است . وقوع امتحانات الهیه در غرب و آتیه درخشان امرالله در این سرزمین در تلواین الواح بیان گشته است .

در الواح متعددی از این مجموعه نصوصی به شرح اهمیت کتاب مستطاب اقدس و الواح اشراقات ، طرازات ، تحلیات و از این قبیل الواح مهمه ای که بعد از نزول کتاب مستطاب اقدس از قلم جمالقدم نازل گشته اختصاص یافته است . لزوم مطالعه کلمات مبارکه مکتوبه و نیز شرح بعضی از فقرات آن در این الواح آمده است .

الواح مبارکه حضرت عبدالبها خطاب به یاران غرب ابوابی جدید برای فهم مسائل الهی میگذشاید ، شرح و توضیح بعضی از احکام و مبادی اجتماعی امر مبارک را بدست میدهد و شاید مهمترین همه اینها در مسیر تحولات امر مبارک در غرب آنچنان افرادی را مهیورانند و میدان قیام و خدمت میفرستد که ارزیابی خدمات آنان بر عهد و مورخین آینده خواهد بود آنچه بدیهی است آنست که نزول این الواح مبارکه نسل اول احبای غرب را سیراب میسازد ، تربیت روحانی آنان را سبب میگردد ، ابواب جدید از معارف و بابت جدید بروجیشان میگذشاید و نسلی از آنان بوجود می آورد که در عصر تکوین بسیاری از آنان مصدر عظیم ترین خدمات در عالم بهائی گشتند .

محتویات الواح مبارکه نشان دهند نوع سوالات و مشکلات احبای غرب در اولیسن سنین ایمان ایشان به امرالله است . برای آنکه به نظریات ، افکار ، تعالیات ، نیازها و مایاخره طرز برخورد ایشان با نهضت روحانی جدیدی برده شود هیچ ماخذ و منبعی صادر از قتر از هراپیض

ایشان وجواب‌بهایی که به آنها عنایت شده نیست . در این سهیل باید عین عرایض احبانبیازاگر محفوظ مانده باشد ، در محفظه بهائی امریکا جمع آوری شود تا در سایه تطابق مطالب مندرجه در عرایض و آنچه در جواب آنها عنزول یافته است جریانات فکری و مسائل مطروحه در باره معارف بهائی صدر امرالله در امریک ، روشن و مشخص گردد .

نزول این الواح ، از نقطه نظر دیگر ، روزه ای را بر محققین بهائی و غیر بهائی می‌گشاید تا از خلال آن بتوانند چشم اندازی به دنیای افکار ، آرا و جهان بینی حضرت عبدالبهاک — هیات هفتاد و هفت ساله اش مشحون از رنج و در همه حال ملو از امید بوده است داشته باشند حضرت عبدالبهاء که با قدرت قلم ، سادگی بیان ، و احاطه کاملش نسبت به مسائل مربوطه به حیات انسانی ، معانی جدید می‌آفریند ، روح جدید عطا میکند و تقلیب ماهیت مینماید سزااست که صورت و محتوای آثارش در طی اعصار مورد تععن و مذاقه محققین قرار گیرد .

لوس انجلس — اکتبر ۱۹۷۷

مکرم فسی دو کتاب

صدری نواب زاده

۱- حکایت دل

در آسمان مطبوعات امریه گابگاه شاهد
طلوع نجوم بازغه ای میگرددیم که جلوه ای
بدیع و نورافشانی مخصوص دارند
پویندگان راه معرفت را دلایل اند و جویندگان
حقیقت را روشنی بخش سبیل . مشتاقان
معارف الهیه همواره دیده برای
آسمان دوخته و بی صبرانه بزوغ نجمی
جدید را منتظرند حال وقت آن رسیده است
که بهاران راستان و دوستان حضرت
رحمن بشارتی دهم و از طلوع ستاره ای
تابان از افق ادبیات شریعت بزدان
اشارتی کنیم باشد که دیده های مشتاق
را روشن سازد و ساحت قلوب منتظران را
رشک گلشن .

حضرت ایادی عزیز امرالله جناب علی
اکبر فروتن شخصیتی نیست که نیاز معرفی
داشته باشند احاطه علمیه و شئونیات
ممتازه روحانیه و مراتب رفیعیه ایمانیه
و خدمات و فیره امریه اش شهرت بلیغیه
دارد و ما را از هر تعریف و توصیف مستغنی
میدارد . حق جل جلاله نفوس را موهبت
مخصوصه می بخشد و بید عنایت می پرورد تا
امرش را خادمی جانفشان شوند و در
حدائق حقایق عند لبیان خوش الحان

این عبد را هرگز با کسی مد اهنه و مجامله
نبود و هیچگاه بانفسی طریق سامحه
و مساهله نپموده ام . جناب فروتن را که
همیشه بنان در حرکت و جنبش و کلک مشکین
درنگارش بوده اخیراً اوراقی را بدو در زمینه
خاطرات دیرینه خود انباشته است و بنام
" حکایت دل " در معرض استفاده
همگان گذاشته که اوصاف کمالیه اش را
آئینه ای شفاف است و خدمات ارزنده
پنجاه ساله اش را تاریخی وصف .

سبزوار همیشه مهیب روائع مشکبار
بوده آنانکه اوراق زرین تاریخ این آئین
نازنین را ورق زده و واقعه شهادت
شهادی سبعه یزد را خوانده اند میدانند
آن کس که بدان واقعه حزن آمیز صورت
حماسه تحسین انگیزه اد جناب ملاعلی
سبزواری بود هنگامی که به حکم ارباب
فقاہت محاط انبوهی کثیر از اهل
بغض و زالت شد که چون گرگان خون
آشام با چنگالهای تیز آهنگ دریدنش
داشتند باشقامتی که اوراق تاریخ کمتر
نظیر آن را ضبط کرده خود را بمحل مرتفعی
رسانند و با اشاره دست مردم را بسکوت
دعوت کرد آنگاه بیانی کرد که هنوز زینش

ازد رود یواروز رات فضای یزد بگوش اهل
 هوش میرسد . فرمود حضرت سید الشهدا
 در واقعه طسف فرمود " هل من ناصر
 ی نصرنی " و من امروز میگویم " هل من ناظر
 ی نظرنی " و جمال اقدس ابهی عزاسمه
 در باره اش فرمودند " سبحان الله از این
 کلمه علیاً نیرانقطاع مشرق نشهد انه شرب
 من ریحق البقامن ایادی عطاریه المشفق
 الکریم " . ایادی عزیز امرالله جناب فروتن
 هم از همان سبزواریده بجهان گشوده
 است و از همان موقع که خود را شناخته در
 سبیل دیانت مورد آزار و آزار و آزار گرفته
 است در دوران طفولیت بوده که خانواده
 اش بد لالت مرکز میثاق که در رویا به جد فاش
 فرموده اند ترک لانه و کاشانه گفتند و رهسپار
 مدینه عشق گشتند و در آنجا محضر فضیلائی
 چون آقا شیخ محمد علی قاضی و آقا سید
 مهدی گلپایگانی را دریافت و در آن صغر
 سن با استعدادی عجیب از خرمین فضل
 و کمال آن دو فاضل عدیم المثال خوشه ها
 چید بنحوی که هنوز نازده بهار از عمر خود
 پشت سر نهاده بود که عضویت لجنه طسی
 جوانان را یافته و برای مجله خورشید خاور
 مقالات رتانه نگاشته است در دفتر خاطر ازش
 ثبت است که در جشنی که جوانان به
 داشته بودند تنی از ایرانیان غیر بهائی که
 به تحصیلات خود در معاهد علمیه غربیه
 سخت غرّه بوده و سری از یاد غرور
 سنگین داشته حضور می یابد و بی تحصیل
 اجازت از مقام ریاست به میخیزد و بیجا
 سخنی چند ناروا میگوید و همه حاضران راه
 بی سواد می منسوب میدارد جناب فروتن که
 هنوز در ریحان شهاب بوده الزام و افحام

اورا واجب میبیند پس از کسب رخصت از رئیس
 مجلس یعنی آقا سید مهدی گلپایگانی که
 خود در عرصه مبارزت با این سرستان باد
 غرور فحلی نامورو فارسی دلاوری بود
 پشت میز میروند و با بیانی فصیح و تبانی
 بلیغ و طیح سخنان اورا جوابی مقتضی
 میدهد و چنان با ادب و خضوع که شیمه
 کریمه اوست سخن میگوید که یاره سرا
 شرمسار و بیپوزش طلبی ناچار میگردد . باری
 جناب فروتن پس از فراغ از تحصیل در
 دانشکده تعلیم و تربیت مسکوا ماده خدمت
 برای امر حضرت احدیت بعدینه عشق آباد
 عزیمت مینماید . هنگام ورود پدر خود را در
 حال احتضاری بیند . پدر از دیدار فرزند
 دلبنده شکفته و خورسند میگردد و بد و میگوید
 من این را در دل نهاد بودم که یکی
 از اینها خود را بر خدمت امرالله گمارم انطور
 که نفسی جز در خدمت با امرالله بر نیارد و
 گامی جز در طریق اعلا کلمه الله بر ندارد
 و ادامه میدهد که برای کار ترا منتخب
 داشته ام و امید رزاد را برای نیت قلبیه
 و علاقه باطنیه اش مطمئن خاطر میسازد
 و بعد از آنکه در مهاد امرالله بین قبول شغل
 دولت با تهنیت همه اسباب آن خدمت
 در تشکیلات امریه مخیر میشود او که در بند
 ارتقا بمقامات عالیه در نیوی و تحصیل
 در خاثر مادی نبود و جز خدمت با موافق
 وصیت پدرانندیشه دیگر در سر نداشتند
 شق اخیر را انتخاب فرموده و نیم قرن تمام
 در خدمت واعلا امر مالک انام ایام بانجام
 برده اند خدمتی توأم با صدق و صفا و صبری
 از شایسته ریب و ریا . و چه سعادت تسی
 بختن الله بر حفته من یشاء . این عنوان

۲- داستانهای از حیات عصری جمال اقدس ابرو

اشراق شمس جمال ابهی تاریکی های
اوهام و جهالت را از زوایای عالم بسزد و
فصل شتا که مقتضای جمودت و خمودت
است بگذشت و فصل ربیع خیمه برداشت
و دمن زد جهان حله بدیعه پوشید و نفعه
روحانیه حیات جدیده در عظام رمیمه
بد مید و امطار عنایت و رحمت براهیل
عالم ببارید . ورقای بقاء در رایکه شنا بنغمه
سزائی پرداخت و آزادگان از قیود نفس
وهوی و وارستگان از شئونات وحدودات عالم
ادنی را واله و شید اساخت افسوس براهیل
عالم که حین نزول این رحمت و تغتی ایسن
عند لیب موهبت در خواب غفلت بودند وقتی
بیدار شدند که ورقای وفا آهنگ مقصد
قصوی کرده و گرانیهاترین فرصت ها از کف
رفته بود . انگاه که جهان بنور جمال رحمن
روشن و تابان بود نفوس قلیله قطع همه علایق
و شئونات در نیویه کرده چون حریر متوجه
آن طلعت نوراشدند و مانند پروانه گسرد
شمع وجود جمال معبود جمیع گردیدند گسرد
چه ساجدان طلعت معبود و واصلان به
کعبه مقصود چند ان از استماع نفعات
ورقا هیوه شید اوواله بوده اند که فرصت
ضبط انرا نیافته اند و بیازبوی گل و نغمه
بلبل چنان سر مست شده که دامنهائی
که از گل محض هدیه احباب پر کرده بودند
از کف داده اند تنها بعضی آنچه سموع
داشته چون جواهر شمنه در گنجینه سینه

ایاری امرالله از القاب معموله که از روی
تعارف به کسی دهند نیست این تاج
وهاجی است که بد عطوفت حق برتسارک
اشخاصی که بخدمات فائمه و
اقدامات لائقه موفق اند میگذارد . بسیاری
جناب فروتن در اینصورت سهل و جبل پیموده
قطع اودیعه و تسلال کرده سیر همه مدن
و دیار نمود و در مجامع دینیه و معا هیه
علمیه سخنرانی ها کرده و در اثبات حقانیت
شریعت الهیه اقامه حجج قاطعه
نموده است و این قضایای شیرین را با کلك
مشکین برشته تحریر رآورده است . که
بسی جالب و دلنشین است ارواح الطافت
بخشد و جانهارا طراوت دهد جوانان رایه
شور و هیجان آرد و در اجرای فرامین بهیه
تبلیغیه بیخود و بی قرار سازد . متون
این اوراق اخلاق را مهذب دارد و افراد را
بآداب نیکو مؤدب . و از مرورد آن هر
کسی یقین کند که سعادت جز در ظل
دیانت حصول نباید و نفس رایبی مدد
تائیدات الهیه ارتقا برتاب عزت ابدیه
امکان نباشد و مطالب چنان بسادگی و
بساطت و خالی از اغلاقات ادبیانه
و اغراقات منشیانه بیان شده که همگان را
بهره گیری و استفادت بکمال سهولت
میسراست و زبان خامه من از بیان
بیشتر در باره این مجموعه نفیس بسی قاصراست
و بهمین مقدار قناعت میشود و همه در استان
بالاخص جوانان را بمطالعته آن که مشتمل
بر تشریح بسیاری از مسائل امریه و بیسان
حقایق بدیعه ایست که کمتر در کتب دیگر
ملاحظه فرموده اند توصیه مینماید و بقای عمر
صنّف ارجمند را از خد اوند سئلت مینماید

سپرده و آنها را در دفتر خاطرات خود برشته
 تحریر کشیده اند. معبد اعلی و مرجع
 شهم اهل بهاء به حضرت ایادی عزیز
 امرالله جناب طلی اکبر فروتن این وظیفه
 خطیره را محول داشته اند که از فائز
 خاطرات آن نفوس جلیله آنچه بدست
 آمده حکایاتی استخراج نمایند و در مجموعه
 ای گرد آورند تا در استان از قرائتش لذات
 روحانیه برند و از رحمت و لطافت جمال قدم
 و اسم اعظم نسبت بزازان کوی آن مولی
 الامم و عموم اهل عالم آگاه گردند و ببینند که
 مظهر عظمت و قدرت و مرکز جبروت و جلالت
 با عباد و طائفان حول خود چگونه بارانفت
 و شفقت رفتار مینموده اند باشد که چگون
 شمیم جنت و نسیم رحمت قلوب و افشده را

طراوت و لطافت بخشد و برای اهل عالم
 سرشتی در جمیع شئون حیاتیته گرد. این
 مجموعه بقلم شیرین حضرت ایادی عزیز
 امرالله جناب فروتن که خدایش سلامت
 و عمر طولانی کرامت فرماید تا از برکت وجود پر
 جودش این اثمار بدیع نصیب پیروان امر
 حضرت احدیه گردند و تدوین شده و بنام
 "داستانهای از حیات عنصری جمال
 اقدس ابهی" در دسترس عموم قرار میگیرد
 رجای واثق آنکه اگر خانواده های قدماء
 این امر اعظم از این قبیل خاطرات دفاتری
 مضبوط دارند نزد جناب مولف ارجمنند
 ارسال دارند تا مجموعه دیگری نظیر این
 مجموعه تدوین آید و مورد استفاده احباب
 قرار گیرد.

اصحاب شور

مطب ذیل توسط جناب دکتر محمود مجذوب
در اختیار آهنگ بدیع قرار گرفته که اصل
آنها از جناب دکتر محمد افغان دریافت
نموده اند •

تشکیلات بهائی و فرائض اصحاب شور که منبعث از روح نظم بدیع جهان آرای الهی
است با طلوع نیر اعظم و اشراق شمس حقیقت متولد و به بد توانای حضرت مولی الوری و تحت
قیادت حضرت ولی محبوب امرالله در بستر زمان با تأییدات حق و در ظل عصه مصون از خطا
بیت العدل اعظم الهی، تحول و تکامل یافت که آثار و ثمرات آن بصورت نظمی اداری میبود تا
جانشین کلیه انظمه سقیمه موجوده در جهان گردد. در سالهای پیش تعدادی از احببای
الهی با واقع بینی و سعه صدر خود و استمداد از روح ایمان و اخلاص نظرات خود را در این
باب اظهار داشته اند که توجه به آن با آنچه که امروز بوجود آمده است سیر تطور و چگونگی
فرائض اصحاب شور را در تشکیلات بهائی نمایان می سازد.
نوشته زیر بگمان فرستنده بقلم ابادی امرالله جناب این ابهر است که باز وق و ایمان
خاص خود مرقوم داشته اند.

آهنگ بدیع

هوالله

استدعا آنکه نفوس مقدسه روحانیین حبائله مقصود العارفين
در هر هفته در سه ساعتی شب یا روزیکمال خلوص و محبت در مجامع
متعدده در ورهمد یگرمجتمع شوند و در اصلاح امورات و اعلا امر مبارک
سلطان اسما و صفات بنحویکه در معاهده نامه مبارکه ثبت و ضبط
شده گفتگو نمایند و آنچه را متفقاً قرار دادند در دفتر مجلس ثبت نمایند
و در بین خود مجری فرمایند و اگر نمودن ابالله اتفاق آراء میسر نشد با کثرت آراء

عمل شود که آن حکم الله خواهد بود . خادم حقیقی پاران واحبای
پراشفاق (۹۰) ابن ابهر

صورت معاهده نامه الهیه

هوالمؤید الموقئ الناصر المعین

الحمد لله الذی اطلع صبحه الانوار و اظهر فضله الاکبر و نور
قلوب المکدرة باسراق شمس الفتح والظفر و جمع بساط الخمودة و
الجمودة بین ابناء البشر باظهار امره الاظهر الا قدر طوبی لمن
اجاب امره و وبل لمن نقض عهده و کفرانه کان من الخاسرين فسی
کتاب الله رب العالمین .

وبعد توفیقات رحمانیه بحال این ضعیفا و فقرا الی الله
از اهل دارالعباده یزد شامل گشته متقبل و متعهد شدیم که در این
یوم اقدس نورانی که بانوار شمس میثاق عالم انفس و آفاق مزیثی و منور
گردیده بوجه لزوم هر هفته دو سه ساعتی در محفل حب باهم مجتمع
شویم و پس از ذکر و ثنا و تسبیح و تهلیل ربنا الاقدس الابهی الابهی
و نیایش و ستایش و تکبیر و تحمید شمس میثاق و ملیک یوم الثلاثاء حضرت
من طاف حوله الاسماء عبد البهاء تعالی فضله و عطائه در تدابیر
اهتدآء و اعلاء کلمه الله العلیا و در تشیید امر بهمان و تثبیت اقدام
اهل امکان محاوره و گفتگو نمائیم و آنچه صلاح و مصلحت در بدین مجری
داریم و در ارتقاء و ترقی واردین و تربیت و تعلیم طالبین و تقویت و
تسدید متوقفین و متزلزلین کمال مداقه و مجاهده را مرعی داریم
و در تهذیب اخلاق و تلطیف حالات و تقدیس اعمال و تنزیه افعال
و تزکیه نفوس و صداقت و صدق قول و مقال و ترفیع شئون و مقامات و انجام
کلیه مهام و امورات سعی باشیم و آنچه ترقیات روحانیه و جسمانیه
و امتیازات ملکیه و ملکوتیه حاصل و در کتاب الهی و صحاف و رقعاع
صدانی نازل مسما امکن بآنها عامل گردیم و حکمی از احکام
متقنه و امری از اوامر محکمه را که سبب عمار عالم و ترقی امم است
حتی المقدور و متروک و در زمین مهجور نگذاریم و در تعلیم و تعلیمات اطفال
بعلوم نافع و مفیده و صنایع و اقتراعات لطیفه جیده تدبیرات کامله
بکار بریم و در تشویق ایشان بر نیکو نوشتن و زینت داشتن خطوط و

ربطشان و دانستن رسومات و آداب و خواندن و فهمیدن کتاب و حساب
 اهتمامات شامله مبذول داریم و از طفولیت طم سلوک و رفتار و قانون
 بیانت و کردار را با آنها بیفهمانیم و نسبت به اعمال و اطفال رعوف و مهربان
 باشیم و ملاحظه حالات شیوخ و اراذل و ایتم را پیوسته ملحوظ
 داریم و همسایه ها را با محبت و الفت و حسن معاشرت از خویش راضی
 و خوشنود سازیم و با جمیع ملل ارض بروج و ریحان و بانس و احسان
 مراوده و معاوره نمائیم و شبانه روز رفکرو خیال امتیاز و تحصیلا
 فیوضات حق فیاض تعاضم افضاله بودیم باشیم و قلوب و فکرها را همه وقت
 بذکر الهی و ثنای مظاهر تقدیس و تنزیه منبر و روشن داریم و حقوق
 ارحام و ذوی الحقوق را همواره مراعات نمائیم و در تالیف قلوب
 و تحسین صد و روخیر خواهی ناس و آرامش خلق و آسایش اهل محل
 کوشش و مجاهده کنیم و از آنچه خداوند رحمن نپسند فرموده بیسزاری
 و دوری جوئیم و بدل و جان و حقیقت و روان عالمیان را دست بداریم
 و آنچه را برای خود می پسندیم بجهت ایشان نیز طلب نمائیم و از قصور
 و تقصیر ایشان طلباً لمرضات الله بواقع و حقیقت بگذریم و در ازاء
 سگوات و بدیهای ایشان نهایت نیکی و خوبی را معمول داریم و در
 گفتار همیشه بحلایمت و رفق و شفقت تکلم و تنطق کنیم و بمیبوب بگذر
 ناظر نباشیم و همه اوان بخطایا و عصیان خود نظر داشته در ملاء
 و خلاه خویش را با آنها متذکر داریم و در احترام آهال علم و امرا و
 بزرگان و صاحبان امور منتهای مراقبت را مرعی داشته باشیم و در حق
 اعلی حضرت سلطان که در ملک سایه خداوند مهربانند بلسان
 ظاهر و باطن دعا گوشتا جو شویم و در اطاعت و انقیاد و تنظیم او امر
 مسوکانه که موجب عمارت و رفاه عباد است نهایت مواظبت و مراقبت
 را ملحوظ داریم و در ملو و استیلا و سمو و ارتقا اهل ملت مساعی
 جمیله بکار بریم و قرارداد صندوق خیریه و جمع آوری وجوه بیره که
 در خیریه خیر برای ملت بوده باشد در زمین اجراء داریم و در رازد بباد
 آنوجه با کتساب و اجراجات برای آنکه در مواقع خیریه که موافق
 احکام کتاب الله بوده صرف و خرج نمائیم مشاوره کرده هر آنچه
 مصلحت شد مجری داریم و اشتغال با مری از امور راهد و ن شورو
 مشاوره در زمین خود متروک سازیم و بهبوده گرد و لا اهل و بی کار در
 میان خود باقی نگذاریم و کسب و کار و شغل و اشتغال هر نفسی را
 بغرا خور حال اوتعمین کنیم و بان کار مشغولش داریم و بمواعظ حسنه
 و تذکرات و دلالات اهل آئین را از مآلینخی محافظت نمائیم و بالجمله

از هر جهت خلاق مهربان و اعلی حضرت سلطان و عموم رها با او برایش
 رابتوفیقات خاصه ملئک المعطالیا و رب الارض والسما تعالی تعالی
 عطا که از خویشتن خوشوقت و خورسند درهم تا بخیرد نبوی و اخسروی
 و صوری و معنوی فیضیات گشته محبوب درگاه و مقبول بارگاه باشیم
 امید واثق ورجاء صادق که انشاء الله باعانت تائیدات رب مجید
 و آله بفعل ما یشاء و بحکم ما یرید اینقرار در هاطر ابرقنراریمانند
 و بحفظ و حراست پروردگار و ملئک ذوالاقتدار از تطاول هر فاسق
 و تطاوی هر مارقی محفوظ و مصون باشد .

ان ربنا هوالموید القدیر و موفق النصیر لاله الا هوالمقتدر
 الغالب القاهر المهبین القیوم و المسدد المجیر قرر هذا القرار النوار
 بعون محبوبنا النصارفی شهر شعبان المظم ۱۳۲۰ من الهجرة
 النبویه صلی الله علیه و آله و هم خیر البریه

صورت هیئت مجلس روحانیه لاجل اجراء امورات خیریه که منتسب
 بامر مبارک است :

۱-	۲-	۳-
جناب	جناب	جناب
۴-	۵-	۶-
جناب	جناب	جناب
۷-	۸-	۹-
جناب	جناب	جناب

و کلاً هیئت مجلس روحانیه نورانیه

۱-	۲-	۳-
جناب	جناب	جناب

جناب	جناب	جناب
۴-۶	۵-۵	۴-۴
جناب	جناب	جناب
۷-۹	۸-۸	۷-۷
جناب	جناب	جناب
معاونین هیئت مجلس روحانیه نورانیه		
جناب	جناب	جناب
۱-۳	۲-۲	۱-۱
جناب	جناب	جناب
۴-۶	۵-۵	۴-۴
جناب	جناب	جناب
۷-۹	۸-۸	۷-۷
جناب	جناب	جناب

خدام محفل روحانیه نورانیه

جناب	جناب	جناب
۱-۳	۲-۲	۱-۱
جناب	جناب	جناب
۴-۶	۵-۵	۴-۴
جناب	جناب	جناب
۷-۹	۸-۸	۷-۷
جناب	جناب	جناب

کتابه تراب اقدام احبائه الثابتین علی عهد الله وميثاقه آقاها بای
نبریزی معلم اطفال اولیاء الله فی ارضی للطاه فی شهر صفر المظفر

۱۳۲۰

آهنگ بدیع

جوانان و نوجوانان

فهرست

۶۸		۱- از آثار مبارک
۶۹	بهروز ثابت	۲- مهاجر شهید
		۳- چند یادداشت در خصوص کتاب مستطاب
۷۴	اسکندر هائی	اقدس و حدود و احکام بهائی
۹۳	روح الله مهربانی	۴- آثار و تألیفات جناب ابوالفضل گلپایگانی

حضرت ولی امر آئین موعود علیه السلام

.... در چنین هنگام سخت و موقعیت بارگلی که امر الله
بر طبق حکم بالغه الهیه از مراحل شدید میگذرد
از وظائف مقدسه هر چند در بهائی نیست که
حقیقت و اهمیت این یوم ربیب را که یوم تغصیر و
تبدل است تمامه درک نماید پس از آنکه باین نکته
مهمه واقف گشتیم عاشقانه تصمیمی گبیم که با کمال
استقامت برخاسته و بانهایت جانفشانی در راه
امرو انجام وظائف مقدسه ساعی و جاهد گردیم.

مهاجر شهید

به روز ثابت

این مقاله به یاد سیمین ثابت
ود یگرمهاجران و عاشقان از خود گذشته ای
نوشته شده که وفای عهد و میثاق
نمودند و در طریق عبودیت از نام گذشته در
میدان خدمت جانبازی نمودند .

طوطی نقل و شکر بودیم ما مرغ حق اندیش گشتیم از شما

گوئی همین چند روز پیش بود . محفل گرمی داشتیم . سخن از عشق و دلدادگی به
دلبر آفاق بود . تنی چند از دوستان غیربهای هم با شور و نشور ما هماهنگ و هم آوا شده دور از
قیل و قال زمانه از چند و چون این عوالم پرس و جو میکردند . گاه در طی این طریق سریمتسر
وزمانی کند تر و لمحہ ای در خلاف جهت ما گام برمیداشتند ولی همه سالک حقیقت و سباحت در باری
دانش بودیم . بانی این جمع و عامل وحدت بخش این ترکیب ، او بود . او که در همه حال
عاشق و شیفته حق بود و میخواست همه را از در باری آگاهی و شناخت سیراب کند . از هر فرصتی
برای این مقصود سود می جست . گاه هند و بی راهه بسزم جانانہ میکشاند و زمانی یکی از
شیفتگان حضرت روح را . خوب ، خیلی عادی با او برخورد میکردیم . صحبت و گفتگو و مفاوضه
در باره تعالیم و مبادی امرالهی ، تحری علی تدنی و بحران تمدن کنونی و گاهگاهی شوخی
و مزاح محور اساسی برخورد های ما را تشکیل میداد . فکر میکردیم که همه ما که بدور هم جمع
شده ایم در همه مراتب در صقع واحد هستیم . و در ضمیرنا خود آگاه این احساس را داشتیم که
تقدیر مشترکی ما را تا ابد به هم پیوند داده و هیچ زمان انفکاک حاصل نخواهد شد و این
جلسات ، این گفتگوها ، این خنده ها و سرمستی تا جاودان خواهد پائید .

تا اینکه یکروزی خبرگفت که کم کم قصد دارد بساطش را جمع کند و مقدمات مسافرتش
را مهیا سازد . مصمم است قبل از اینکه خواب نوشتن با مداد رحیل او را از سبیل دور دارد برخیزد

قعود راه قیام و سکون راه حرکت مبدل و ترقی را جانشین تحجر سازد . در پی آنست که چشم‌ها را بشارت دهد که وقت مشاهده است و گوشها را مژده که هنگام استماع . چه که باربر سر بازار آمده و نگاران بار داده . میخواهد برود . از کوه و دشت و بیابان و دریا بگذرد و مهاجرت کند . در همان مسیری طی طریق کند که پیش از او مومنین ادیان قبل با هجرت‌های تاریخی خود نقطه عطفی در سرنوشت بشر ایجاد کرده بودند و چون می‌رسیدیم که آخرسختی‌ها ، خطرات با اینها چه میکنی ؟

تبسم میکرد و میگفت اینها همه در برابرهای عاشقان سرتعظیم فرود می‌آورند . و ما که با اجنحه آلوده به آب و تراب ، در عین عدم استطاعت بر طهران ساکن ارض فانیه بودیم با استماع این خبر ظاهراً خود را خوشنود جلوه دادیم و در باطن در زاویه خمول و افسردگی خزیدیم چه که بارتفتن او با رسنگین جدائی به مثابه کوه بردوش ما جلوه میکرد . چون درجه ایمان در آن حد نبود که همچون صخره برپای خود با یستیم و مستغنی از ناس فقط به جمال محبوب عشق بورزیم . ماهنوز به سبب اینکه از جاده تعادل نلغزیم به محبت او و امثال او در حد یک نیاز محتاج بودیم . آنهم در حالیکه در پیرامون ما این نیاز غریزی بشریه مدد ز روز و راغناشده و میشود دیدیم چاره‌ای نداریم باید تن به قضایا دهیم و دل از دامن دوست بشوئیم . پس این بار محافظه‌کاری ما قالب عوض کردن و تن پوشی از حکمت‌های کاذب و مال اندیشی سوداگرانه برتن نمود . به او گفتیم : آخرای رفیق تو که بهتر از ما به ارزش دانش واقعی پس چرا در نیمه راه کسب علم طریق خود را عوض میکنی و سربه‌کوه و بیابان میگذاری ؟ کمی تأمل داشته باش راه خود را که به پایان رساندی با کنجینه‌ای پر بار تر و کلامی نافذ تر راهی میدان خدمت میشوی . این را که شنید لختی سرد رجب تفکر فرو برد . سپس خورشید درخشان را در آسمان روشن نظاره کرد پس آنگاه نگاه نافذی به ما انداخت و گفت : در این بامداد که جهان از روشنیه‌های خورشید دانش روشن است فقط امید بر آن دارم که به خواست دوست پسی برم و از دریای شناسائی او بیاشام چه که امروزه پیروزی دانای بکتا ، آفتاب دانائی از پس پرده جان برآمده و همه پرندگان بیابان از یاد دانش او مستند و بیاد او خرسند نیکوست کسی که بیاید و بماند .

دیدیم این سلاح کارگرنیفتاد . او بر بارتر از آنست که ما تصور میکردیم و چقدر در اشتباه بودیم هنگامیکه او را نیز چون خود و با معیارها و ارزشهای سقیم خویش می‌سنجیدیم . وجه بسا در جلسات ، در گفتگو و در نظریات و افکار این ما بودیم که عرصه را بر همه تنگ میکردیم . داد سخن میدادیم ، احبار امره معروف میکردیم و به فصاحت خود در کلام می‌بالیدیم . و در هر جمله بنا به مصادیق کلام خویشتن خویش را در لغافه‌ای از خفض جناح چقدر به رخ اخبای ساده‌دل می‌کشاندیم و او آرام در گوشه‌ای می‌نشست و گوش فرامیداد ، یادداشت بر میداشت و چقدر یادقت از حرفهای همه بهره میگرفت و چون باز ما به گرد هم جمع می‌شدیم و صورتک خود را بر میداشتیم ، به پسند بدن گفتار و کردار خود پرداخته سعی در آلودن دیگران داشتیم و سخن راه انحاء مختلف به پول و بازیه‌های جادویی آن می‌کشاندیم او چقدر راستادانه ما طفلان سبق‌خوان را بدو آنکه خود متوجه باشیم هدایت میکرد ، مسر صحبت را در گروگن و فضیای

زمینی مجلس راهه محفل انس آسمانی مهمل میساخت .
باری این بار سخن را بد انجارسانید هم که تمدن ماده گزائی که خط بطلان بیروح و
معنویتکشید و از همین رو پرسترناکامی افتاده دیگر در مرحله ای است که جزیک فاجعه
نمیواند آن راهه خود آورد بگذار که جبر محتوم الهی مسیر خودش را طی کند و در میقات معین
همه چیز سامان گیرد .

سخن ما را قطع کرد و گفت : امامیتوان از وقوع این فاجعه جلوگیری نمود و یا حداقل بوده
بلا را زود گذر کرد و فرارسیدن میقات الهی راهه جلوانداخت . و درست در زمانیکه منکرین روح
این جوهر شریف انسانی — که مرگ را با تحلیل ترکیب عناصر وجود مترادف دانسته و در پس آن
پرده سیاه جزئیستی چیزی را باور ندارند ، بخاطر ارزشی زمینی بنام مسئولیت تاریخی در قبال
انسان گاه تا سرحد جانبازی پیش میروند آیا روانیست که مامعتقدین به روح و بقای آن در راهی
گام برداریم که ضامن ترقی آن در قوس صعود از مراتب وجود باشد . چه نیکو است کسی که امروز
باد وست پیوند و از هر چه جزاوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی
پاینده راه یابد . در این ایام که فضل سبحانی از مقام رحمانی چنان احاطه فرموده کسه
معشوق طلب عشاق می نماید و محبوب جوهای احباب گشته آیا رواست که این نعمت باقی
را گذاشت و به اشیای فانی قانع شد .

آیا فریاد درد مند نفوسی که در مخالف ظلم و اعتساف گرفتارند روان ما را در آتش ابدی
نخواهد سوزاند که چرا این محرومان را از آفتاب بهیوش و درهای دانش با بهره نساختیم و آن
روشنائی را که راه دیده بنماید و آن شاهباز دست بی نیاز که پرستگان را بگشاید و پرواز
بیاورد بدیشان ننمودیم .

دوست ماکه با چهره برافروخته سخن میگفت بدینجا که رسید خاموش شد . لختی به
دریای اندیشه فرورفت بعد بالحنی ملایم خنده ای کرد و گفت میدانم که از من کدورتی بد
نمی گیرید و آنچه را که گفتم به عنوان اشاره ای به خود نمی سنجید . چه که خود من نیز سراپا
نقص و قصورم ولی نمیدانم که چرا وقتی سخن از محبوبمان میشود بی اختیار بیاد موج و تلاطم
و شلاقیهای دریای مدیترانه میافتم — که به مثابه شلاقیهای ظلم و ستمی که بر آن دلبر آفاق
وارد میآید — قلعه عکاراد محاصره خود داشتند و محیی ام بکه و تنهاد آن فضای سرد و مسموم
رنج اسارت را تحمل میفرمود تا آزادی راهه بشریت عرضه دارد . آری یادآوری این واقعه از
طرفی وسکون و خاموشی خودم از طرف دیگر آتش به جانم میزند آری آتش به جانم میزند و برای
همین هم هست که میخواهم بروم .

بدینگونه دوست ما خودش را آماده کرد . همه چیز خیلی سریع آماده شد . کم کم راحه
دوری و جدائی را خیلی خوب استشمام میکردیم . جلسات ما از هم پاشید . دیگر بحث های
به اصطلاح روشنفکرانه کششی در ما ایجاد نمیکرد . در حالتی برزخی به سر میبردیم . خواب
ما آشفته شده بود ولی در بیداری کامل هم نبودیم . رویدادهائی که قبلا هیچ تأثیری در ما
بر نمی انگیزت گویی معنا و مفهومی تازه ولی گنگ بر ایمان پیدا کرده بودند . فجایعی کسه

در دنیا رخ میداد و انسانیتی که به مسلخ کشیده شده بود و در گذشته در حد يك خمر روزنامه‌ای از آن می گذشتیم حالا دیگر نمیشد بپراحتی از آن گذشت و عسری از آنچه که در پیرامون ما هم میگذشت و گاهی در صفحه حوادث همان روزنامه ها با زتاب پیدا میکرد هرآن صحبه میزد که امید تائید نداشته باشد ، هرآن است که رسول موت به سخیف ترین شکل بر توهم وارد شود و سراسر هستی و وجودت را با آن همه داعیه بی هیچ اثرونشانه ای معدوم سازد . آری گوئی تازه میفهمیدیم که چه هراسی در دین این ظلمت رنج .

بالاخره دوست مارفت . هوا پهنای او اوج گرفت و در زمین ناپاوری ماران رزمین باقی گذاشت . غص گنگ در گوشه دل مالانه کرده بود نمیدانستیم که برای دوری از او گریه می کنیم با پخاطر خودمان که در این مرداب آرزوی سوداگری گرفتار آمده ایم . چه زود سرنوشت سیرهاراد گرگون میکند . وجه دردناک است انسان در زرادگاه خود غم غربت داشته باشد . سیراو اول ارض اقدس بود . میرفت تا برای استقامت و حسن خاتمه طلب تائید کند بعد قصد داشت به درون مردمانی برود که از بدگاه تمدن تولید و مصرف بدوی قلمداد میشدند ولی از بدگاه انسانی صفحه قلوبشان به غبار آثار مستولیه از تمدن مادی آلوده نشده بود و ذائقه شان از تب غفلت و نادانی تغییر ننموده و حلاوت بهمان رانیک درمی یافتند .

مدتی از او خبری نشد . بالاخره نامه ای رسید مشحون از تسلیم و رضا ، مؤده و نوبه و در پشت هر کلمه کوهی از درد و رنج . بعد از آن هم هرگز نشد که کلمه ای از آنچه که بر او وارد میاد بنویسد . می گفت نامه گران است و به همانقدر میتوانم اکتفا کنم که خبربشارت و اقبال نفوس را بنویسم . ما فقط از دور و نزدیک و آشنا و دوست می شنیدیم که چه رنجها تحمل میکند و چسبه در بد ریهها کشیده است . و در همه حال به مثابه کوهی استوار آمده برای مقابله با هر رویدادی پیشتاز برای فتح نقاط بعیده و نغراول در خط مقدم جبهه بود . می گفتند همواره لوح بسا عزیز ی با بريك و بل را میخواند و اشك میریزد و طلب بلا می کند و مددی می گیرد و سپس قیام می کند و چون در نامه هایمان به او توصیه کردیم بیشتر مواظب خودش باشد و کمتر رنج بکشد فقط نوشتن اینسن رنج مفتاح گنج است . روزها میآمدند و میرفتند . خوب که پیرامونمان را می نگرستیم می دیدیم که غلبه باکسان نیست که مست عزت دنیا هستند و به علو آن مغرور . گوئی مثل زمان که اندك اندك ولی بیرحمانه جاری است و زمانی ترابه خود میآورد که پنجاه رفته است و هنوز در خوابی ، آرمهای خوب و مومنین حقیقی و سرستان باد و عرفان نیز از اطرافت پراکنده شده اند . همه رفته اند و فقط دنیای توجولا نگاه ظالمن گشته است .

بالاخره در يك غروب پائیزی دوستی قدیمی را دیدم ، تازه از سفر بازگشته بود . او خبر صعود دوست عزیزمان را داد . چه ره آوردی .

اشك مجال نمیداد که به خود آئیم ریش بر گها هم خبر از گد ره مرو نیستی میدادند گوئی طبیعت هم با اجتماع هم آوا شده بود . کاروان عروبه مقصد رسید و جرس فرهاد برداشته که شما نیز بریند بد محطها . و آیا واقعا ما هم باید بریندیم محطها را یا مدتها پیش — نمیدانم از چه وقت — کارما به انجام رسیده است ؟

احساس گنگی در درون ما غوغا میکرد نمیتوانستیم آن جسم پاک را در دل تراب در نظر
 مجسم سازیم . آیات نثانی که بقای روح را منکر است ما را متاثر نکرده ؟ آیا آنها که در شهبوات
 چشم سر را در چشم سرمست حیل نساخته است که نمیتوانیم حکم بشارت رسول موت را واقعاً و تمام
 وجود باورد داشته باشیم ؟ آیات دعالی فعل و عمل فی الواقع ایمان داریم که اگر در تراب مستور
 شویم از جیب رحمت رب الارباب سر بر آریم ؟ واضح است که نمیتوانیم چون نه محب کوی محبوب
 هستیم و نه محرم حریم مقصود بل اسیر نفس اماره و لا جرم خائف و هراسان و نگران و هراسناک
 دوست مارت . زندگی ناسوتی اود رهم پیچیده شد ولی بی توجه به مباحث مربوط به نقش
 شخصیت در تاریخ اثری از خود باقی گذاشت که تا قرون باقیست جواهر زواجرش بر سینا
 پیشگامان و طلایع داران عصر جدید خواهد درخشید . در مرگ او نه روزنامه ها مطلبی نوشتند
 و نه هیچ وسیله ارتباطی دیگر . دنیا بی اعتنا به اود رزیر نور چراغها و بازی خود بینان سرمست
 به نمایشی خود که تماشاچیان هم در واقع بازیگرانش هستیم ادامه داد بی خبر از آنکه
 این نمایش بی حقیقت به فرموده جمال مبارک در لوح رئیس به مثابه همان بازی شاه سلطان
 سلیم است . و عنقریب جمیع این اشیاء ظاهره و خزائن مشهوره و زخارف دنیویه و مساکرمصفوفه
 والهسه مزینه و نفوس متکبره در جمعیه قبرتشریف خواهند برد . . . عزت و ذلت و فقر و فناء رحمت
 و راحت کل در مرور است . و عنقریب جمیع من علی الارض به قبور راجع . لذا هر ذی بصری به
 منظر باقی ناظر که شاید به هابات سلطان لایزال به ملکوت باقی در آید و در ظل سدره امن
 ساکن گردد . اگرچه دنیا محل خدعه و فریب است و لکن جمیع ناس را در کل حین به فنا اخبار
 مینماید . همین رفتن اب ندانست از برای این و اورا اخبار میدهد که توهم خواهی رفت و گاش
 اهل دنیا که زخارف اند و خسته اند و از حق محروم گشته اند میدانستند که آن کوزه که خواهد
 رسیده . . .

پند گیرید ای سیاهپتان گرفته جای پند

پند گیرید ای سفیدپتان دمیده بر عذار

چندیادداشت در خصوص کتاب مستطاب اقدس و حدود و احکام بهاشی

اسکندر هاشمی

- ۱- محل وزمان نزول . این سفرکریم در مدینه محصنه عکا (سجن اعظم) ازسما مشیت ربانیه نازل گردیده است و در نفس آن کتاب وهم آثار دیگر مطالبی که تاریخ تقریبی نزول آن را مشخص کند موجود می باشد :
- الف - فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش (ملك نمسه) در ماه شعبان ۱۲۸۶ هـ . ق (۱۷ - نوامبر ۱۸۶۹) جهت افتتاح کانال سوئز سفری به اراضی مقدسه و مصر نمود که به این مطلب در کتاب اقدس اشاره رفته است .
- ب - ناپلئون سوم امپراطور فرانسه در تاریخ جمادی الثانیه ۱۲۸۷ هـ . ق . (اول سپتامبر ۱۸۷۰ میلادی) درسدان از امپراطور پروس شکست خورد و به این مطلب نیز در کتاب مستطاب اقدس اشاره شده است .
- ج - سید محمد اصفهانی در ۱۲ ذوالقعدة ۱۲۸۸ هـ . ق . (ژانویه ۱۸۷۲ میلادی) در عکا به قتل رسید و به این مطلب هم در آن سفرقوم اشاره آمده است .
- د - حضرت بهاء الله میفرمایند :
- ” بعد از ورود در سجن اعظم کتاب اقدس از ملکوت مقدس نازل
و“
- و نیز در اشراق هفتم از لوح اشراقات :
- ” و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول ورود به سجن
ازسما مشیت الهی نازل :
- کتاب علی کل اب ترهیمه اینه و“

و نیز دلجویی به امضای خ ادم :

" در این حین به آیه مبارکه کتاب اقدس که در اول سجن از ملکوت مقدس نازل متذکر شد م "

(امر و خلق جلد اول طبع دوم ۱۲۲۲ هـ به ص ۹ - ۱۸)

و نیز دلجویی به امضای خ ادم که در تاریخ ۲۷ محرم سنه ۱۲۹۸ هـ . ق . به افتخار جناب میرزا علی محمد ابن اصدق ایادی امرالله نازل شده میفرمایند :

" در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اول ورود سجن اعظم

نازل شده تفکر نمائید که می فرماید قوله عزاجلاله : **بِأ**

ارض الکاف والراء . . . خود آنجناب میدانند و تکیه کتاب

اقدس از سماء مشیت الهی نازل ذکر احمد اُهم در ظاهر نبود

" "

(امر و خلق جلد چهارم ص ۴۳۲)

ورود حضرت بهاء الله به قشله عسکر به روز ۱۳ جمادی الاولی ۱۲۸۵ هـ . ق .

(۳۱ اوت ۱۸۶۸ میلادی) بود . مدت اقامت حضرت بهاء الله در آن سرپاژخانه دو سال

ود و ماه و پنج روز بوده است . ورود حضرت بهاء الله به بیت عودی خمار تقریباً در اوائل

۱۲۸۸ هـ . ق . (نیمه اول ۱۸۷۱ میلادی) بوده است .

بامطالعهد دقیق جمیع آثار و الواحی که در بیست و چهار سال اخیر حیات عنصری

حضرت بهاء الله از قلم اعلی نازل شده شاید بتوان چنین استنباط نمود که دوران مسجونیت

جمال مبارک در **سجن اعظم** به طور اخص شامل مدت **سجن**

آن حضرت در قشله عسکر به و به طور خاص شامل مدت اقامت هیکل قیوم در داخل حصارهای

مدینه عکا (تا اوائل ژوئن ۱۸۷۷ میلادی) میباشد و حتی به نحو اعم به دوران سکونت

حضرت بهاء الله در خارج شهر عکا (قصر مزعه و قصر بهجی) نیز اطلاق تواند شد .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" در کتاب اقدس بیست و پنج سال پیش از صعود این نص

صریح صحیح منصوص گردید "

(امر و خلق جلد اول ص ۹)

حضرت بهاء الله در دلجویی که به امضای خ ادم و به افتخار جناب ملا علی اکبر ایادی می باشد

میفرمایند :

" این ایام احکام الهیه از مشرق بیان رحمانیه مشرق و

(۱) شیخ احمد روحی کرمانی فرزند ملا محمد جعفر شیخ العلماء در سال ۱۲۷۲ یا ۱۲۷۳ هـ . ق .

(تقریباً ۱۸۵۶ میلادی) به دنیا آمد . داماد میرزا یحیی ازل و از طرفداران او و همکار میرزا آقاخان

کرمانی بود . قتلش در تاریخ ۶ صفر ۱۳۱۴ هـ . ق . (۱۷ ژوئیه ۱۸۹۶ میلادی) به دستور

امین السلطان صدراعظم و در حضور محمد علی میرزا ولیعهد در تبریز صورت گرفت .

ان شاء الله از بعد ارسال مشهود . این دو آیه مبارکه در آن لوح اضع اقدس نازل : من الناس من يقعد . . . واینکه در تنگی و قحطی ایران مرفوم فرموده بود بدین ازوهده الهی بود در الواح چنانچه در همان سنه که لوح منبع به پد بدیع ارسال شد (۱) در الواح ذکر شد اید و بلا یا و قحط آن دیار تصریحاً نازل شده و وعید الهی کل را احاطه نموده . . . و لکن بعد از وصول مکتوب آن جناب تلقاً عرفی حاضر شدم و استدعای آن جناب را معروض داشتم فرمودند شفاعت ایشان قبول شد . سوف بیرون انفسهم فی رخاء مبین . . . (مجموعه آثار قلم اعلیٰ نسخه عکسی شماره ۲۸ در تاریخ شهر الجلال

۱۳۲ بدیع ص ۱۸۲ و ۱۷۵)

هر چند تاریخ دقیق نزول لوح فوق در خاتمه آن ذکر نشده لکن چون ذکر قحطی ۱۲۸۸ که سراسر ایران را فرا گرفت در آن شده تخمیناً میتوان زمان صد و آن را دریافت . حضرت ولی امرالله در فصل دوازدهم از قسمت دوم کتاب قرن بدیع (گاد پاسز بای) نزول کتاب اقدس را در حدود سنه ۱۸۷۳ میلادی (۹۰-۱۲۸۹ هـ . ق . ۰) و پس از انتقال به بیت عودی خمارزگر فرموده اند که شاید بیشتر ناظر به زمان اختتام نزول آن صحیفه عظیمه و با موقع انتشار آن در جمع احباب و اصحاب باشد . در رضوان ۱۳۰ بدیع مطابق آوریل ۱۹۷۳ بمناسبت اختتام مظفرانه نقشه منبجه نه ساله بیت العدل اعظم الهی و به میمنت انتشار تلخیص احکام کتاب مستطاب اقدس به زبان انگلیسی توسط همان مرجع معصوم و با استناد بیان مبارک حضرت ولی امرالله که در فوق بدان اشاره شد اهل بهاء در سراسر عالم صدین سال شمسی نزول آن قسطاس اعظم را جشن گرفتند و انتشار آن تلخیص مقدمه طبع و انتشار متن کامل و جامع کتاب مقدس اقدس با توضیحات و تعلیقات و تبیینات لازمه که تحت هدایت و قیادت مرکز معصوم امرالله شکل خواهد گرفت می باشد .

● ۲- شان نزول و انتشار کتاب اقدس

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :
 " قد حضرت لدی العرش عرافی شتی من الذین آمنوا و سألوا
 فیها الله رب ما یری و ما لا یری رب العالمین لذا نزلنا اللوح
 و زیناه بطراز الاملع الناس باحکام ربهم یعملون . و کذلک

(۱) سنه ۱۲۸۶ هـ . ق . ۰ (ژوئیه ۱۸۶۹ میلادی ۱)

سئلنا من قبل في سنين متواليات وامسكنا القلم حكمه من
 لدنالي ان حضرت كتب من انفس معدودات في تلك الايام
 لذا اجبناهم بالحق بما تحبى به القلوب .
 وهمچنين در لوحى به امضای خ اد م ۶۶ که در تاریخ ۱۵ جمادى الاولى سنه ۱۲۹۰ به
 افتخار جناب ملاعلى اکبر ابادى نازل شده ميفرمايند :

" و در اين ايام کتاب اقدس موسميا مقدس نازل . . . و سبب
 آنکه در سنين معدوده از اطراف بعضى مسائل در احکام
 الهيه سوال نمودند و لکن قلم اعلى متوقف . در ارشاد سر
 (ادرنه) به لسان پارسی ، مختصرى نازل و لکن به طرفى
 ارسال نشد حسب الامر محل محفوظ بود تا آنکه در اين
 ايام مجدداً عرايى سائلين به ساحت اقدس حاضر شد
 ابدع الحان بلفسان آيات اين کتاب بدیع منبع نازل و چون
 جناب آقا ج م عليه بها الله در اينجا تشریف داشتند آنچه
 حاصل مصلحت اظهار آن بود به ایشان عنایت فرمودند يعنى
 اذن فرمودند که نسخه اى از آن بردارند . ان شاء الله به
 آن فائز خواهد شد و به مقتضای حکمت عمل خواهد نمود . . .
 (امر و خلق جلد اول ص ۱۱-۱۰)

و در اثر ديگرى به امضای خادم الله که در سال ۱۲۹۶ به افتخار جناب زين المقربين نازل
 شده ميفرمايند :

" و اما در باره کتاب اقدس مرقوم داشته بوديد . . . فارسى
 آن چند فقره از قبل نازل و بعد قلم اعلى توجه به بيانى
 فرموده لذا ارسال نشد . "

(اسرار الاثار جلد اول ص ۱۶۴)

و همچنين در رساله سوال و جواب در خصوص حقوق الله مسطور است :
 " . . . جواب : در احکام فارسى مى فرمايد در اين ظهور
 اعظم . . . "

(امر و خلق جلد چهارم ص ۲۲۹)

و در لوحى ديگرى :

" در سنين معدودات از اطراف عرايى ناس به شطراقتى
 وارد و از اموال الهيه سوال مى نمودند انا امسكنا القلم على ذكرها
 الى ان اتى المبقات اذا اشرفت من افق اراده ربك شمس الاوامر
 والا حکام فضلا على الانام انه لهوالغفور الکریم . . .
 و در اثرى ديگرى به امضای خادم و خطاب به آقا جمال بروجردى :

* این بسی واضح و معلومست از یومیکه کتاب اقدس از سما مشیت نازل شده در سنین معدوده مستور بود تا آنکه جمعی از نفوس مقبله موقنه از اطراف از احکام الهی سؤال نمودند و به کمال عجز و ابتهال سائل شدند لذا امر به ارسال کتاب اقدس شد . *

(اسرار الآثار جلد اول ص ۱۶۸)

بنابراین بین موقع شروع نزول احکام بهائی و انتشار کتاب مقدس اقدس بین احباب فاصله زمانی وجود داشته و این صحیفه علیاً در سال ۱۲۹۰ هـ . ق . برای اولین بار در ایران به دست اهل بهاء رسید .

۳- نسخ احکام شرایع قبلیه .

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرمایند :

* حضرت مبشر (حضرت نقطه اولی) روح ماسواه فداه احکامی نازل فرموده اند و لکن عالم امر معلق بود به قبول لذا این مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارات اخیری نازل و در بعضی توقف نمودیم الا مریدان به ما یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید و بعضی از احکام هم بدعا نازل . . . *

(امر و خلق جلد اول ص ۷)

از جمله حدود و احکام حضرت نقطه اولی که عیناً یا با تغییر مختصری مورد تأیید حضرت بهاء الله واقع گشته چند نمونه ذکر می نمائیم :

- ۱- حکم صوم در نوزده روز آخر هر سال (شهر العلاء) از طلوع تا غروب آفتاب (باب ۱۸ از واحد هشتم بیان فارسی و عربی) و قرار فرمودن نوروز را عید صیام که همان روز تحویل شمس از برج حوت به حمل باشد (باب ۳ از واحد پنجم بیان فارسی و عربی و باب ۴ از واحد ششم بیان فارسی)
- ۲- ذکر الله ابهی ۹ مرتبه در هر روز (۱۷ از پنجم بیان فارسی)

- ۳- چگونگی تقسیم ارث میان هفت طبقه وراث در صورت نبودن وصیت نامه که با تغییر مختصری در کتاب اقدس آمده است . (۲ از هشتم بیان عربی و فارسی و ۳ از دهم بیان عربی)

- ۴- وجوب نوشتن وصیت نامه (۱۳ ازینجم بیان عربی و فارسی)
- ۵- تعیین بیت نقطه و بیت من یظهره الله به عنوان محل حج (۶ از چهارم بیان عربی و فارسی و ۶ از ششم بیان فارسی)
- ۶- حکم قبله (۷ از هشتم بیان عربی)
- ۷- تعیین میزان مهریه (۷ از ششم بیان عربی و فارسی)
- ۸- دفن میت در صندوق بلور یا حجر مصیقل و قرارداد آن انگشتر در دست راست میت (۲ ازینجم بیان فارسی)
- ۱۱ و ۱۱ ازینجم بیان عربی) و کفن میت در رینج ثوب حریر یا قطن (۱۱ از هشتم بیان عربی)
- ۹- صلوة میت و حرمت صلوه جماعت الآفی صلوة المیت (۱۱ ازینجم بیان فارسی و ۹ از نهم بیان عربی)
- ۱۰- حقوق الله (۶ از هشتم بیان فارسی و عربی)
- ۱۱- تلاوت آیات الله در هر روز (۴ از هشتم بیان فارسی و ۸ ازینجم بیان عربی)
- ۱۲- عدم جواز صعود بر منابر و امر به جلوس بر کراسی (۱۱ از هفتم بیان فارسی و عربی)
- ۱۳- حرمت حمل اسلحه الا حین الضرورة (۶ از هفتم بیان فارسی و عربی)
- ۱۴- حلیت لباس حریر برای مردان و حلیت استفاده از ظروف ذهب و فضه (۹ از ششم بیان فارسی و عربی)
- ۱۵- توبه به ساحت الهی و حرمت استغفار نزد عباد (۴ از هفتم بیان فارسی)
- ۱۶- وجوب اشتغال به کسب و کار و حرمت تکدی و حرمت پول دادن به متکدی (۷ از هشتم بیان عربی)

- ۱۷- لزوم تربیص یکساله قبل از تحقق طلاق (۱۲ از ششم بیان عربی و فارسی و ۱۵ از هشتم بیان عربی)
- ۱۸- عدم جواز قیاس کتاب الله به قواعد و علوم جعلیه بشریه (باب اول از واحد دوم بیان فارسی)
- ۱۹- حرمت مسکرات و تریاک (۸ از نهم بیان عربی و فارسی)
- ۲۰- حرمت ورود به خانه کسی بدون اذن صاحب آن (۱۶ از ششم بیان عربی)
- ۲۱- حرمت ظلم به حیوان (۱۰۵ از دهم بیان عربی و ۱۶ از ششم بیان فارسی)
- ۲۲- تعیین مشقال از قرار ۱۹ نخود (۹ از نهم بیان عربی)
- ۲۳- حکم ضیافت نوزده روزه و لوبالما (۱۷ از نهم بیان عربی)
- ۲۴- حرمت اعتراض به نفوس (۱۷ از دهم بیان عربی)
- ۲۵- حکم به طهارت ما نطفه (۱۵ از نهم بیان عربی و فارسی)
- ۲۶- باطل نکردن موی حیوان و استخوان نمازرا (۱۴ از نهم بیان فارسی و ۱۲ از نهم بیان عربی)
- ۲۷- عدم جواز جزع و فزع به هنگام مرگ کسی از خویشان (۱۸ از نهم بیان عربی)
- ۲۸- جواز ریج نقود (۱۸ از نهم بیان فارسی)
- ۲۹- امر به تاهل بانکاح (۱۵ از هشتم بیان فارسی)
- ۳۰- حکم به تقلیم اظفار (۶ از هشتم بیان فارسی) و استعمال عطر (۲ از ششم بیان فارسی)
- ۳۱- حکم قضای نماز فوت شده (۱۰ از هشتم بیان عربی)

۳۲- تجدید اسباب بیت هر (سال یکبار) ۱۴ از بهیمن
(بیان عربی)

(مقاله جنابان دکتر محمد افغان و نصرت الله
محمد حسینی در آهنگ بدیع سال نوزدهم
شماره اول . فروردین ۱۳۴۳ - ۱۲۱
بدیع)

و بهیمن مخصوص حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به جناب فاضل مازندرانی چنین تنصیب
میفرماید قوله الدقیق :

" اما کتاب بیان به کتاب اقدس منسوخ است و احکامش غیر
معمول مگر احکامی که در کتاب اقدس تکرار بیان و تاکید شده و
مادون آن احکام موکده در کتاب اقدس به اهل بیان تعلق
دارد به ماتعلق ندارد . ما مکلف به احکام کتاب اقدس
هستیم . "

و نیز در لوحی دیگر :

" کتاب اقدس که بهیمن بر جمیع کتب و صحف و زیارات و کتب
آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب . حتی اوامر
و احکام و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر غیر مطابق و احکام
غیر متساوی مگر امری و حکمی که در آن کتاب مقدس الهی غیر
مذکور

(امر و خلق جلد اول ص ۸)

و در مکتوبی دیگر :

" در خصوص بیان مرقوم نموده بودید که ترجمه شده است
کتاب بیان به کتاب اقدس جمیع احکامش منسوخ است مگر
احکامی که در کتاب اقدس مذکور و تاکید شده است مرجع
کل کتاب اقدس است نه بیان . احکام بیان منسوخ
است "

(مقاله جناب بدیع الله فرید در معرفی کتاب

اقدس از انتشارات محفل روحانی بهائیان

طهران در رضوان ۱۳۰ بدیع ص ۱۳)

و همچنین در لوحی به افتخار جناب علی قیل اکبر از کنگ مرکز میثاق صادر :

" کتاب شریعت الهیه این حزب بهائی کتاب اقدس است
و او خاتم کل کتب و به نفع قاطع ناسخ احکام بیان . "

(آهنگ بدیع فروردین وارد بهشت ۱۳۵۲ ص ۲۳)

۴- طبع کتاب مستطاب اقدس

اولین بار کتاب مستطاب اقدس در سال ۱۳۰۸ هـ . ق . به خط میرزا محمد علی وبه انضمام الواحی دیگر در بمبئی چاپ سنگی یافت . همین مجموعه در محرم سال ۱۳۱۴ هـ . ق . در مطبعه ناصری در بمبئی چاپ سربی یافت که الواح این مجموعه اخیر (باستثنای متن کتاب اقدس) در سال ۱۳۲۳ بدیع توسط موسسه ملی مطبوعات امری تحت عنوان جلد دوم آثار قلم اعلی تجدید انتشار یافت . کتاب اقدس طبع های دیگر هم یافته است بیان مبارک جمال قدم در خصوص حرمت شرب افیون که در لوح حاج محمد رضای اصفهانی نازل شده بود سال ها قبل از صعود حضرت بهاء الله به امر حضرتش به انتهای کتاب اقدس اضافه گشت قوله تعالی :

” قد حرم علیکم شرب الافیون انانهبنا کم عن ذلک نهیاً
عظیماً فی الکتاب والذی شرب انه لیس منی اتقوا الله بما
اولی الالیاب . ”

البته آیه ای که دلالت صریح بر حرمت شرب افیون کند در واسط کتاب اقدس که در سنه ۱۲۹۰ منتشر شد نیز موجود بود بقوله تعالی :

” حرم علیکم المیسر والافیون اجتنبوا یا معشر الخلق ولا تکون
من المتجاوزین . ”

بعضی از مخالفین ناآگاهانه خواسته اند چنین جلوه دهند که افزوده شدن حکم حرمت شرب افیون در کتاب اقدس با واقعه تحریم توتون و تنباکو در زمان ناصرالدین شاه ارتباطی و مشابهتی داشته است و حال آنکه حضرت بهاء الله در لوحی که در تاریخ غره شوال سنه ۱۳۰۶ هـ . ق . به افتخار حاجی سید میرزای افغان یزدی نازل شده می فرمایند :

” از حق می طلبم اولیای آن ارض را تا شاید فرماید بر ترک آنچه
از قلم اعلی نهی آن نازل فی کتابه الا قدس قوله تبارک وتعالی
قد حرم علیکم شرب الافیون انانهبناکم عن ذلک . . . ”

(گنجینه حد و احکام ص ۳۶) از نشر سوم

(۱۲۸ بدیع ۰)

و امتیاز انحصار تجارت داخلی و صدوره خارج محصول تنباکو در ایران در رجب ۱۳۰۷ هـ . ق . (۸ مارس ۱۸۹۰ میلادی) به مازور تالیوت انگلیسی و شرکایش واگذار شد و بالاخره در اواخر فتوای تحریم دخانیات توسط میرزای شیرازی و حاجی میرزا حسن آشتیانی قرار داد مزبور قبل از شروع قطعی به اجرا در ۲ جمادی الثانیه ۱۳۰۹ (۲۶ ژانویه ۱۸۹۲) رسماً لغو گردید .

در خصوص تاثیر و نفوذ کلام مری امکان در تربیت نفوس و تهذیب اخلاق افراد به نقل بهانی از جمال سبحان که در لوحی به امضای خ ادم در تاریخ ۲۹ رمضان ۱۲۹۸ هـ . ق . به افتخار جناب میرزا علی محمد ابن اصدق ملقب به شهیدین شهید نازل شده میردازد

واینکه نوشته بود بدیکی از امام^۷ الله به واسطه وجع استعمال
 افیون می نمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود و قریب به
 هلاکت رسید حکم الله آنکه مریض به تجویز اطباء باید عمل
 نماید و لکن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه
 امر کند باید به آن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله
 از هر امری اعظم تر است . حق جل جلاله علم ابدان را
 مقدم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر
 اولایم و واجب در این صورت سلامتی مقدم بوده و خواهد
 بود

(مجموعه آثار قلم اعلی کتاب شماره ۲۷)

مسوا و حکمی شهر الجلال ۱۳۳ هجری

(ص ۳۸۱)

و از میان فوق شاید بتوان چنین حدس زد که آیه مبارکه لیس منی احتمالاً در حد و سال های
 ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۸ به انتهای کتاب اقدس ضمیمه شد .

در اینجایی مناسبت نیست به طور جمله معترضه ذکر کنیم که حضرت بهاب
 اعظم استعمال سیگار و چپق و قلیان را در رساله خصائل سبعه بر اهل ایمان حرام فرموده
 بودند و همچنین طبق مدلول آیات کتاب مستطاب بیان فارسی که سه سال بعد (در سال
 ۱۲۶۳ هـ . ق .) در جبل ماکونازل شد تنباکو (باب هفتم از واحد نهم) و افیون (باب
 هشتم از واحد نهم) نهی و تحریم شده است .

علی ای حال طبع و ترجمه این سفر کریم محتاج جمع آوری و طبقه بندی آثار
 و الواح کثیری از قلم اعلی و از اقلام حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله که مربوط به آیات
 آن کتاب مجید است تماماً و تاکیداً و تبییناً می باشد و شرائط لازمه برای طبع و ترجمه
 و انتشار متن کتاب مقدس اقدس در مقدمه ای که بهیت العدل اعظم الهی بر تلخیص احکام
 کتاب به زبان انگلیسی صادر فرموده اند مسطور و مندرج می باشد . این که اهل بهاء درسی
 و پنج سال گذشته متن کتاب اقدس را طبع ننموده اند حاکی از اهمیت و دقتی است که
 علی رغم عشق و آفری که به زیارت ام الکتاب دارند برای این مهم قائلند . در خصوص توجهی
 که اهل بهاء با این کتاب اساسی خود دارند از میان هزاران نسخه به این بیان موجز حضرت
 عبدالبهاء که در الواح و صایای حضرتش مندرج است اکتفا می کنیم :

* مرجع کل کتاب اقدس و هر رساله غیر منصوصه راجع به
 بهیت العدل *

● — ترجمه کتاب اقدس

در زمان حیات منبری حضرت بهاء الله وهم در زمان ولایت حضرت شوقی

افندی ربانی و بار اقدام به ترجمه کتاب اقدس به زبان فارسی شد و نفس مقدس حضرت ولی امرالله نیز قریب ربع آیات این کتاب را به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر فرمودند که خود راهنمای مترجمین آینده آثار بهائی می باشد . حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند :

" در خصوص ترجمه کتاب اقدس که یکی از احباء الله نموده مرقوم فرموده بودید " اگرچه مقصد جناب مترجم خیر بود لکن از این جهت که این گونه امور را این ایام سبب اختلاف میشود لهذا جائز نه . . . "

(مائده آسمانی جلد ۵ ششم مطلب بیست و چهارم ص ۲۱)

حضرت ولی امرالله در توقیعی مورخ سال ۱۹۲۴ میلادی میفرمایند :

" ترجمه کتاب مستطاب اقدس به واسطه جناب فاضل یزدی اید و الله علی نشر آثاره و ترویج کلماته به ارض اقدس واصل و چون طبع و نشر آن حال موافق و مناسب اوضاع حالیه ایران نه نسخه آن نزد این عبد محفوظ است تا انشاء الله من بعد دستور العمل مخصوص و کاملی به واسطه محفل روحانی طهران ابلاغ گردد و این مهم تحقق یابد . "

(آهنگ بدیع فروردین وارد بهبهشت)

(۱۳۵۲ ص ۳۴)

۶- اجرای احکام کتاب مستطاب اقدس

در رساله نظامات بهائی که ترجمه " بهائی پروسیجر " تدوینی محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا و کانادا است این قول فصل از کلمه بین آیات الله حضرت شوقی افندی ربانی صادر :

" اجرای احکام کتاب اقدس منزله از قلم حضرت بهاء الله در مواردیکه آن احکام قابل اجرا بود و با قوانین مدنی کشور مغایرت مستقیم نداشته باشد بر هر فرد یا موسسه بهائی در شرق و غرب فرض و واجب است . عموم یاران باید بدانند که اجرای بعضی از احکام از قبیل صوم و صلوه و رضایت ابوین قبل از ازدواج و اجتناب از شرب مسکرات و قناعت به زوجه واحده در این ایام ضروری و عمومیست . بعضی دیگر از احکام با پیش بینی وضع جامعه ای که به تقدیر الهی از خلال احوال منقلب کنونی عالم به ظهور خواهد رسید تشریح گردیده و چون موقع انتشار کتاب مستطاب اقدس فرا

رسد این موضوع مورد تبیین و توضیح بیشتری قرار خواهد گرفت آنچه که در کتاب مستطاب اقدس تشریح نگردیده و همچنین جزئیات امور و مسائل فرعی که در نتیجه اجرای احکام منزله حضرت بهاء الله به میان می آید باید توسط بیت عدل عمومی وضع شود

(نظامات بهائی صفحه ۶۹۷)

و شارح امر بهائی بنفسه المقدس در خصوص شریعت فرمایش چنین می فرماید :
 " او امر الهیه بمنزله بحراست و ناس بمنزله حیتان لوهیم یعرفون و لکن به حکمت باید به آن عمل نمود مثلا از جمله احکام حلیت الحان و نعمات بوده حال اگر نفسی از اهل بیان جهره به این عمل قیام نماید خلاف حکمت نموده چه سبب اجتناب عباد و اضطراب من فی البلاد خواهد شد اکثری ضعیفند و از مقصود الله بعید باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب ضوضا و نفاق و نفاق نفوس غافله گردد . "

(آهنگ بدیع فروردین وارد بیبهشت ۱۳۵۲)

(ص ۲۶)

و نیز در همان لوحی که به افتخار جناب ملا علی اکبر ایادی نازل شده و در آن ذکر قحطی ۱۲۸۸ و قبول شدن شفاعت ایشان برای حصول رخاء رومی فرمایند و شمه ای از آن در پیاد - داشت شماره ۱ نقل شد این کلمات عالیات نازل :

" مطالبیکه ذکر فرموده بودید تلقاء وجه معروض شد . آنچه در بیت عدل سوال شده بود فرمودند : مقصود آقا جمال علیه بهاء الله نصرت امر بوده و لکن این ایام اقتضای نماید چه که در هر مدینه اگر نفوس مخصوصه معین شوند البته اعداء در صد دفع آن نفوس برآیند . انه مرهون بوقتیه . اکثری از احکام الهیه را نظریه حکمت و حفظ احباب و ضعف ناس جاری ننمودیم و ارسال این احکام نظریه آنست که صورت حکم در اطراف موجود باشد بسا آیات الهیه که در این ظهور در ایام افتتان و امتحان از دست رفته چنانچه اصل سواد هیچکدام در میان نیست " (۱)

(۱) حکم تشکیل بیت العدل در هر مدینه قبل از ارسال متن کتاب مستطاب اقدس به ایران در الواح مبارک نازل شده بوده و این خود موضوعی تازه برای تحقیق می تواند شد که چند نمونه از احکام بهائی قبل از انتشار متن کتاب اقدس در الواح دیگر نازل شده است .

(مجموعه آثار قلم اعلیٰ کتاب شماره ۲۸ عکسبرداری
شده در شهر الجلال ۱۳۳ بدیع ص ۱۸۲-۱۷۵)

و همچنین در لوح بشارت عظمیٰ می فرمایند :

" بشارت عظمیٰ آنکه ایامیکه احکام از سما مشیت مولیٰ الانام
نازل بعضی ارسال شد و بعضی حسب الامراض کتاب اخذ
شد از جمله صلوه بود تا در این حین ایام وجه حاضر توجیه
الی وجه المحبوب وقال انار دنان من علی علی قبل اکبر
علیه بهائی مرة اخرى آیات منزله در سنین قبل که مخصوص
صلوه نازل شده بفرست "

(ادعیه حضرت محبوب طبع مصر ص ۶۹-)

(۶۸)

و آنچه در کتاب ادعیه حضرت محبوب قبل از صورت صلوة های سه گانه
(صفحات ۶۸ بعد از طبع مصر) مندرج است قسمتی از لوحی به امضای خ ادم می باشد که
در تاریخ ۹ صفر سنه ۱۳۰۵ هـ . ق . به افتخار جناب ملا علی اکبر ایادی نازل شده و تمام
آن لوح در صفحات ۴۳ تا ۴۹ کتاب " مجموعه آثار قلم اعلیٰ " کتاب شماره ۲۶ عکسبرداری
شده در شهر البها ۱۳۳ بدیع مندرج میباشد .

و در لوحی که تاریخ نزول آن قطعاً قبل از صفر ۱۳۰۵ بوده راجع به صوم

و صلوة این قول حکیم نازل :

" و اما حکم الصوم قد انزله الله فی کتابه الا قدس لاریب فیه
انه نزل من لدن علیم حکیم . صوم و صلوة آنچه نازل شده
تغییر نیافته و لکن حکمت واجب است . . . یا احمد صلوتی
نازل شده اگر قرائت نمائی مشتعل شوی اشتعالی که عالم
بر منع آن قادر نباشد و لکن حکمت اظهار راضع نموده
یا احمد علیک بهائی ذکر صوم و صلوة مجدد میشود تا معلوم
و واضح گردد : صوم بهان لدی الرحمن به طراز قبول فائز
و در کتاب اقدس حکمش نازل و اما الصلوة انها نزلت من
قلبی الاعلیٰ علی شان تشتعل به الصد و رو تنجذب به
الافتده و العقول و لکن تا حین احدی به آن فائز نشده مگر
بعضی از طائفین ان ربك امر الکل بالحکمه . . . "

(مجموعه آثار قلم اعلیٰ کتاب عکسبرداری شده

شماره ۲۷ در شهر الجلال ۱۳۳ بدیع ص ۹۷

(۹۴)

اینک به ذکر چند نمونه دیگری پردازد . حضرت بهاء الله در لوحی به امضای خ ادم که

در نهم ذی حجه ۱۲۹۵ ه. ق. به امراز جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان نازل شده می فرمایند :

" آنچه از معد را مرد را این سنه صادر شده این بود که فرمودند اگر نفسی بخواهد به کمال میل و رضا حقوق الله را ادا نماید امنای بلاد اخذ نمایند و معروفی دارند و تا این سنه مع آنکه حکم حقوق در کتاب الله به نص صریح نازل بود کلمه ای از لسان مبارک در این باب اصفا نشد . . . "

(آثار قلم اهلی جلد ۶ ص ۳۱۵-۳۱۴)

و در لوحی خطاب به حضرت سلطان الشهدا که در ربیع الاول سنه ۱۲۹۶ ه. ق. به شهادت فائز گردیدند میفرمایند :

" تا این سنه ذکر حقوق الله نشده بود یعنی از لسان اقدس این عبد کلمه ای اصفا ننموده بود که مدلی براخذ حقوق باشد و لکن در این سنه حکم محکم جاری و از افاق امر ظاهر و مشرق . فرمودند : هر نفسی بخواهد به رضا و طیب خاطر حقوق الله را ادا نماید قبول میشود و باید امانا اخذ نمایند و حسب الامر به ساحت اقدس اخبار دهند مع آنکه کتاب اقدس چند سنه قبل از سما امر نازل و حکم حقوق هم در آن ثابت معذک تا این سنه امر به اخذ نفرمودند . "

(امر و خلق جلد ۴ ص ۲۲۸)

هر چند تاریخ دقیق صدور لوح معلوم نیست لکن بقریه لوح قبل و تاریخ شهادت جناب سلطان الشهدا (بهار ۱۸۷۹ میلادی) لوح فوق احتمالاً در همان سنه ۱۲۹۵ ه. ق. نازل شده . در لوحی خطاب به علی قبل اکبری فرمایند :

" در سنین معدودات امانا را از اخذ آن منع نمودیم بعد نظر به مقتضیات حکمت ضرورت اقتضا نمود . ره اخذ فرمودیم به شرایط مذکوره . . . "

(امر و خلق جلد چهارم ص ۲۳۱)

مثال دیگر اجرای حکم تساوی حقوق رجال و نساء است . تاریخاً در سنه ۱۱۱۱ هجری حضرت امام‌الرحمن در کشور مقدس ایران حق انتخاب شدن به عضویت محافل محلیه یا محفل روحانی ملی را نداشتند و یکی از اهداف نقشه ده ساله اشتراکی امام‌الرحمن ایران در عضویت محافل روحانی ملی و محلی بود . (رجوع فرمائید به کتاب مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولی‌امرالله ۱۹۵۲-۱۹۵۴ (۱۱۴-۱۰۹ هجری) صفحات ۲۲-۱۰۳-۱۹۰) .

مثال دیگر رمورد تنفیذ و اجرای تعالیم و مبادی اقتصادی امرالله است که حضرت ولی‌عزیز امرالله اجرای آنها را در حال حاضر توسط احباء و موسسات و امور خودشان جایز

ندانسته اند و تفصیل بیان مبارک در این مورد خطاب به یکی از یاران مغرب زمین که در این فکر مقدس بوده است در مجموعه اصول نظامات بهائی تدوینی محفل روحانی ملی بهائیان انگلستان چاپ ۱۹۷۳ ص ۲۸ درج گردیده است .

● ۶- طمعات کتاب اقدس

حضرت بهاء الله در اشراق هشتم از لوح منبع اشراقات می فرمایند :
 " این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس
 محسوب " امور ملت معلّق است به رجال بیت عدل الهی "
 و نیز در جواب جناب زین المقربین :
 " در باب قبله مقلانذی قدرناه لکم هنوز حکم آن نازل نشده
 بعد نازل خواهد شد . "

(امر و خلق جلد ۴ ص ۹۷)

و حضرت عبدالبها می فرمایند :

" از توجه در وقت صلوه سوال نموده بودند . . . این مقام
 مقدس است که به امر قلم اعلی در لوح مخصوص تصریح شده
 است و در آن لوح احکام دیگر نیز موجود که جمیع به اشراق اعلی
 است و آن لوح در محفظه مبارک بود و به عبدالبها پیش از
 صعود آن محفظه را تسلیم فرمودند و آن محفظه حائز از اوراق
 کثیره بود ولی بی وفایان به بهانه ای از میان بردند و الا ن
 در نزد ایشان است . مقصود آنست که آن مقام به اشراق
 قلم اعلی معین است "

(امر و خلق جلد چهارم ص ۹۸)

و نیز در لوح میرزا مهدی رشتی شریک حاجی امین چنین می فرمایند :

" از کتاب اقدس سوال نموده بودی همین است که طبع
 شده چند حکم متمم دارد که به اشراق مبارکست لکن اوراق
 عبدالبها را ناقصین سرقت نمودند و آن ورقه نیز در میان
 آن اوراق است "

(رحیق مختوم جلد اول ذیل جمله

امانت الله را به زدید)

طبق مدلول بیان حضرت ولی امرالله در فصل دوازدهم از قسمت دوم لوح
 قرن احبای امریه (گاد پاسزهای) الواج مبارک اشراقات بشارات طرازات تجلیات کلمات
 فرد و صیه لوح اقدس لوح دنیا و لوح مقصود از جمله الواج و آثار متمم کتاب اقدس محسوبند
 رساله سوال و جواب نیز که در جواب سوالات جناب زین المقربین نازل و بهمت مشارالیه تدوین

و تنظیم گردیده و اول بار در سنه ۱۳۱۷ هـ . ق . مطبوع و منتشر شد . نیز شارح و متمم اجکام ام الكتاب است . همچنین بنا به تنصیب صریح حضرت شوقی ربانی ولی امرالله در فصل بیست و دوم از قسمت چهارم لوح قرن احبای امریک الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهان نیز از بعضی جهات و اصول متمم کتاب مستطاب اقدس محسوبست . و بالاخره باید توجه داشت که کتاب عهدی یعنی لوح وصیت حضرت بهاء الله که به " اکبر الواح " موصوف گشته نیز نظیر به اینکه شارح و مبین یکی از مهم ترین آیات کتاب الله است فی الحقیقه مکمل و مویذ آن سفر مجید است .

۷- خصوصیات ظاهری کتاب مقدس اقدس

متن کتاب مستطاب اقدس در حدود ده هزار کلمه می باشد (قرآن کریم در حدود شصت هفتاد هزار کلمه و کتاب مستطاب بیان عربی در حدود ده هزار کلمه و کتاب مستطاب بیان فارسی در حدود یکصد هزار کلمه دارد) در خصوص تقسیم بندی آن به آیات نظر روشنی در دست نیست . بر اساس یادداشت های جناب فاضل مازندرانی اگر مبنای تقسیم را تکمیل موضوع و اتمام مطلب در هر آیه بدانیم کتاب اقدس حدوداً ۲۶۰ آیه دارد ولی بطور متداول آن را بالغ بر ۴۷۶ آیه دانند (مقاله جنابان دکتر محمد افغان و نصرت الله محمد حسینی در آهنگ بدیع سال نوزدهم شماره اول فروردین ۱۳۴۳ صفحه ۱۳) . جناب اشراق خاوری تعداد آیات ام الكتاب را (به استثنای بسمه الحاکم علی ماکان وما یكون) ۴۸۷ آیه بیان کرده اند اما آیه لیس منی را در کتاب گنجینه حدود و احکام آیه ۷۰ نوشته اند (آهنگ بدیع شماره ۱ و ۲ سال بیست و هشتم فروردین وارد بهشت ۱۳۵۲ صفحه ۵۱) . در خصوص سبک آیات این کتاب مستطاب به نقل و گفتاری پردازد . نحسب رفیق و ادیب جناب فاضل مازندرانی اعلی الله مقامه در جلد اول کتاب اسرار الآثار خصوصی چنین آورده اند " . . . و کتاب اقدس بعلاوه فضائل و خصائص عمومی آیات و بیانات ابهی نظریه عربیت و مراعات قوانین ادبی و فصاحت و بلاغت و سلاست و سهولت و عذوبت و در عمق و مناعت و توسع به نوهی بدیع منتظم و به جز مواضعی چند که دقتی لازم است تمامت آیات احکام واضح الارتباط و التوالی می باشد و علت ضرورت احکام و تاکید و حمل را بغایت استحکام آورده و استدلال برای اثبات حقیقت این امر و مقام شامخ مظهر آن را نیز عهده دار شده اعتراضات معترضین را جواب گفته بشارات و اندازات نسبت به آیه راه حد کمال رسانده . این کتاب که به اسلوب و نظم عظیمی به اولین آیه راجع به اساس عرفان و ایمان در جنبه اش علامت و آغاز شد در خط تعاهد تعالییم به آیات راجع به بلوغ عالم منتهی گشت " ص ۱۶۳ - ۱۶۲ . و فاضل وحید جناب بدیع الله فرید در مقاله ای که به مناسبت صدمین سال نزول کتاب اقدس در معرفی آن اثر مرقوم فرموده اند چنین می نویسند " . . . اول اینکه جملات و آیات این کتاب عظیم کاملاً بدیع و بی مثل و نظیر است و به هیچ وجه نمی توان آن را به شیوه های متعدد و بی رنگارش منشآت عربی در گذشته و حال معمول و متداول بوده است قیاس کرد و نکته جالب اینکه با وجود بدیع بودن چنین سبک

وروشی و اینکه نوع چنین نگارشی هیچ گاه موضوع تدریس و تحصیل در مجامع ادبی نبوده است معذک بهی از سایر شیوه های متداول و آثار نویسندگان قدیم وجدید قابل فهم بوده و در ذهن و دل خواننده موثر واقع می شود . برای آنکه علمای ظاهر و مغرور به علوم مکتسبه در مواجبه با چنین اثر مهمی مضطرب نشده و آن را با موازین معموله بشری قیاس نکرده و موجبات گمراهی خود و دیگران را فراهم نکنند در متن کتاب کریم این آیه مبارکه نازل شده است قوله تعالی :

” قل یا معشر العلماء لا تزنا کتاب الله بما عندکم من البقواعد
والعلوم . انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم
بهذا القسطاس الاعظم وانه بنفسه لو انتم تعلمون“

نکته دیگر ترتیب و روش خاص و منظمی است که در تدوین اصل کتاب بکار رفته و خطاب الهی بسیار اساسی ترین موضوع یعنی عرفان و عمل شروع و پس از آن کرموارد لازم برای پرورش روحی و نظام اجتماعی و تعالیم فردی به شرائط و علائم بلوغ عالم منتهی میگردد و همچنین در اکثر آیات کتاب اقدس همان طور که اشاره رفت فلسفه و علت تشریح هر حکم نیز بیان شده و عظمت و قدرت منشاء صدور حکم نیز مورد تصریح و تاکید قرار گرفته است به طوری که در مطالعه تفصیلی آیات و احکام کتاب اقدس در بسیاری موارد می توان سه قسمت متن حکم علت وضع حکم و قدرت و علم و احاطه مطلقه مصدر حکم را به خوبی تشخیص داد و همین کیفیت است که اجرای احکام الهی و تاثیر و قدرت کلام را امکان پذیر ساخته و در واقع عشق و ایمان از طریق فکرواندیشه انسانی موجب علت عمل تعالیم و دستورات الهیه میگردد . ص ۴۶-۴۵

● طرح و متن کلی یادداشت های فوق یکی دو سال قبل هنگام تلمذ در یکی از کلاسهای معارف امری تهیه شد و در این زمان (شهرالانور ۱۳۴۱ هجری) مطالبی بسند آن افزوده گشت . یقین است که محدودیت ها و نواقص بی شماری دارد که امید است قارئین ، تهیه کننده را به آنها متذکر گردارند .

شیراز
شهرالانور ۱۳۴۱ هجری
تیرماه ۱۳۶۲ شاهنشاهی

آثار و تالیفات جناب ابوالفضائل گلپایگانی

روح‌الله مهرا بخانی

این امور و امثال آن برای جوانان ، مانند حوادث پانصد هزار سال پیش بنظر می‌آیند نه پنجاه و صد سال پیش کاروان پرافتخار مومنین عصر رسولی که بحق عصر قهرمانی خوانده میشود گوئی قرن هاست که از این سراکه ایران نام است گذشته است و از آن قافله آتشی و جای پائی بجای مانده . جای پاتاریخ حالات و مقامات و اعمال اعجاب بلکه اعجاز آمیز آنهاست که در دفتر روزگار تحریر شده و آتش گفته ها نوشته ها و کتب و تالیفات و شعر و غزل های آن جان بازان است . این نوشته ها که تراوشاتی از شوق و شور و عشق و نشو و آن بلبلان گلزار الهی است گهیی بصورت نامه هائی از وضع و حال خود شان در سفرها ، زمانی بصورت رسالات و کتبی در اشبات امر ، می بصورت اشعار و غزلیات عاشقانه و حینی بصورت مذاوضات و مکالمات با اهل طلب و مبتدیان است و هر صفحه ای از آن اوراق با صند ورق زر و گنجی از گوهر برابر است . این آثار چون همه بیان حال است نه صرف مقال دارای اثر و خاصیتی است که تاریخ ادبیات جهان با همه شایانی و فراوانی کمتر نظیر آنرا بخاطر دارد علت این تمایز و برتری آن است که ادبها و نویسندگان و شعرا و گویندگان چون

جوانان بهائی امروز ایران در مرحله وگد رگه ای از تحول سریع تاریخ امر قرار گرفته اند . مورث این تحول از طرفی ظهورات بدیع عصر انتقال در داخل امر است و از طرف دیگر وقوع تغییرات عجیب و سریع در جوامع انسانی است تغییراتی که در طی يك نسل پدران رانصبت به پسران بیگانه نموده و اثرات آن علمای اجتماع رانگران ساخته است .

نصرا اینکه سوار با پیاده ای بسا سروری غبار آلود پس از طی چندین روز از اصفهان یا شیراز به طهران رسیده و از مقابل دروازه بان عبور کرده در کاروانسرای منزل کند و با شهیدی در خیابان های طهران با طبل و دهل از پیش و وضوای عوام از پس رقص کنان و پاکه بان عبور کنند و جسدش در قربانگاه نوشته شده و هر شقه ای از دروازه ای آویخته شود . بسا اینکه يك بهائی از شدت فقر در طهران تمام هفته را بنان خشک قناعت کرده چند شاهی پس انداز کند تا با آن کمی قند و جای بخورد و شب جمعه محفل تلاوت آیات تشکیل دهد و در استان را دعوت کند و بسا اینکه مبلغی با لباس مندرس سوار الاغ شده و بارونه ای صارت از دو کیمه نان خشکی باشد که در هر منزل آنرا با آب ترک کرده بخورد

داستانی مینویسند و شعری و غزلی میسرایند از تخیلات خود مددی جویند و از استعداد و قریحه ذاتی خویش کمک میطلبند لذا سخنانشان با همه زیبایی و مشمول صنایع ادبی مجازی است . بطور مثل در بین استادان غزل زبان پارسی چند تن رامیتوان نام برد که حقا عاشق و دلدادۀ روی زیبا و قامت دل آرائی بوده و اینهمه شعر و غزل را در وصف آن دلبر و لردار سروده باشد . وقتی این شعر لیل شیرین سخن شیراز را میخوانیم که :

ای ساریان آهسته ران کارام جانم میرو
آن دل که با خود داشت با لستانم میرو
و یا :

با ساریان بگوئید احوال آب چشم
تا بر شتر نبیند محل بروز باران
بخوبی میدانیم که نه دلدار سعدی
عازم سفر بوده و نه سیل اشک از چشم آن
استاد ادب و شاعر عیار جاری بوده است
ولی وقتی که شعر جناب نعیم را میخوانیم
که :

ای سراهل وفادار زخم چوگان تو
غلطان از هر طرف چو گویمیدان تو
خوش آن سروجان که رفت در سر پیمان تو
هر سروجان کی شود قابل قربان تو
گر بنمائی قبیل زهی زهی افتخار
بحق درمی یابیم که شاعر در لحظه
سرودن این شعر سرهای صدها عاشق
دل داده را عین گریسته که در عرض سالی چند
در میدان قربانی چون گوی غلطان شدند
و در آن دم خود شاعر جان آرزوی فدای

جان در سبیل شهریار ملک خوبان مولسی
الوری، عبد السماء داشته در حالیکه
براستی خود را لایق این قربانی نمیدانسته
و آنرا افتخاری غیر قابل تصور برای خویش
می شمرده است .

بهمین شیوه است آنچه از قلم و لسان
اهل ایمان در دوره های اولیه امر صادر
شده است که بعنوان آثار جاوید انسی
روشنگر قرون و اعصار خواهد بود . در استان
عزیزایران هرگز حق این نعمت را بجا
نتوانند آورد که از بین همه مردم جهان
بعزیت هم زبانی با این بزرگان بفتخیر
شده اند افتخاری که هم اکنون هزارها
مومن شائق در اطراف زمین بدان غبطه
میرند و حسرت میخورند .

در تاریخ ادیان الهی دیانت بهائی
بدین حقیقت ممتاز است که همه مومنین
اولیه مردم عادی نبوده و فقط طبقات
عامی جامعه مومنین را تشکیل نمی دادند
یعنی اگر دلدارگان جمال موسوی از
بندگان و غلامان کشور بودند در بین
شیفتگان و دلبراعلی و ابهی در این
عصر اعظم اسنی عده غیر معدود از طبقات
بالا یعنی اعیان کشور محسوب می شدند
و اگر در ورمسیح صبیح طائف حول
آن شمع منور صیادان و باجگیبران
و بدنامان بودند در این عصر انور جمع
کثیری از بزرگان و معتمدین جامعه
ستاره وارد در مظهر امر می گردیدند ، اگر
دلها ختگان جمال محمدی بقولی جمعی
از ارادل بودند (۱) اینجا کثیری از
افاضل روی و موباستان حق سودند

(۸) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ۰۰۰ وَمَا تَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّامِي

(سوره هود)

ومنصور وراز خون دل گلگونه روی ساختند
 از این نفوس عالم وفاضل دوره اولیه
 امر که عده آنها به صد هاتن میرسیده
 متاسفانه آثار زیاده بجای نمانده چه
 آن جانهای پاک از دست گرگان خونخوار
 آهوش از یاری بد یاری و شهری به
 شهری فراری و متواری بوده اند و آنچه
 نیز نوشته اند مقداری بدست اعدا غارت
 و معدوم گشته ولی آنچه باقی مانده برای
 عبرت اهل بصیرت و بصیر کفایت مینماید
 در بین تمام آنانی که در این دوره از اول
 امر کتبی تالیف کرده و آثار بجای
 نمانده اند از همه بالاتر جناب ابوالفضائل
 گلپایگانی است کسی که از قلم میثاق
 (یا ابوالفضائل و امه و اخیه) موصوف و
 نامش مخفی گشته است. ابوالفضائل
 از جمله نفوس است که نه تنها نامش در
 دفتر عشاق امر بیخط جلی مرقوم است
 بلکه روزی که سینه های پر کینه دشمنان
 از غرض خالی گرد و دهره های تعصب
 پاره شود و قلم های دانا یان ایران از
 خوف تهمت تلفزد فصل مشعبی از دفتر
 ادب ایران شامل آثار و تحریرات او خواهد
 بود و زادگان کسانی که حال از اسام
 او ننگ دارند بنام او افتخار خواهند کرد.
 مثلی مشهور است که الفضل ما شهدت
 به الاعداء یعنی فضل واقعی آنست که
 دشمنان بدان گواهی دهند. ایمن
 بدان جهت است که دوستان غالباً
 معایب را محاسن بینند. ایمن
 ضرب المثل که به ندرت در این جهان القراض
 و اعراض صدق یافته در باره ابوالفضائل
 بارها صدق نموده است چه اگر کسی کتب

و آثار را که دشمنان بر روی او آشکار
 ابوالفضائل نوشته اند مطالعه کنند
 ملاحظه مینماید که آنها غالباً سرتعظیم در
 مقابل عظمت مقام ادبی و علمی وی فرود
 آورده اند حتی کسی چون شیخ الاسلام
 قفقاز که در رساله اش پرازناسزاست و قتی
 کتاب فرزند را خواند در جواب کسانی که
 از مطالب آن یاد مینمودند میگفت (میرزا
 ابوالفضل نخلی بود پربار که من سنگی
 بدان زدم و او میوه های شیرین نشمار
 کرد)

بخاطر دارم که وقتی در یکی از ایمن
 کتب رده خواندم که نویسنده بمسند
 از اقرار بفضل و کمال میرزا ابوالفضل چون
 خواسته بود محلی برای ایمان و تحریرات
 وی در اثبات امر بیاورد گفته بود که احباب
 او را تطمیع کرده و حضرتش را بمال دنیا
 فریفته و به تحریر این کتب واداشته اند
 هرگز عبارت کتابی از مفتریات اعدا قلبم
 را بدین حد نیاز زده بود. در آن لحظه
 بی اختیار آن مجسمه انقطاع را بمسند
 چهره ای درخشان در مراحل مختلف
 زندگیش در مقابل خود مجسم دیدم. او را
 تنها در گردنه کوهها و سراسیمه دره ها
 که دنبال چارپائی راه می پیمود دیدم
 او را در کایان سراسیمه ای عصر قاچار در حالیکه
 کپسه نان خشک را باز کرده و آنرا در کاسه
 آب تر نموده میخورد ملاحظه دیدم
 عبارت حاجی میرزا حمید رحلی را بخاطر
 آوردم که میگوید "در اصفهان در یک
 منزل بودیم و دیدم لباس تبدی پس
 و تغییر دادن ندارند و میباشان کهنه
 است و با عزت امر الله در انظار مخالفه

و فرسناد از جوه حقوق که متأدین به
 مصروف بود عبا و لباس حاضر نمود و
 تقدیم نمود فرمودند لا زم نیست و عزت
 امرالله و اولیا الله بلباس نیست در حدیث
 است بندگان این ظهیر اعظم یحلمون
 خمائل الذل و الاستکانه . . . و عبا را
 قبول نفرمودند و لباس تغییر را با صرارو
 اجبار قبول فرمودند " باز خاطر آوردم که
 وقتی که جناب ابوالفضائل اقبال با امر
 نمود برادران ثروت سرشار پدری را صاحب
 کردند و از سهم ابوالفضائل که از صد هزار
 تومان بیول آن زمان تجاوز مینمودد بناری به
 او ندادند و در زمانی که آنجناب در اصفهان
 بودند روزی ظل السلطان او را بحضور خود
 خواست و در ضمن دلجوئی بنا به تقریر
 شیخ بدالدین غری به او گفت توفیق
 و کلمه بمن بنویس من همه پول را با ربح
 چند ساله بدو و اینک بگذارم کدورت
 بیشتری بمیان آمد از برادرانت میگم
 ابوالفضائل چون میدانست که این عمل
 آن ظل زائل دام امل است قبول
 نکرد .

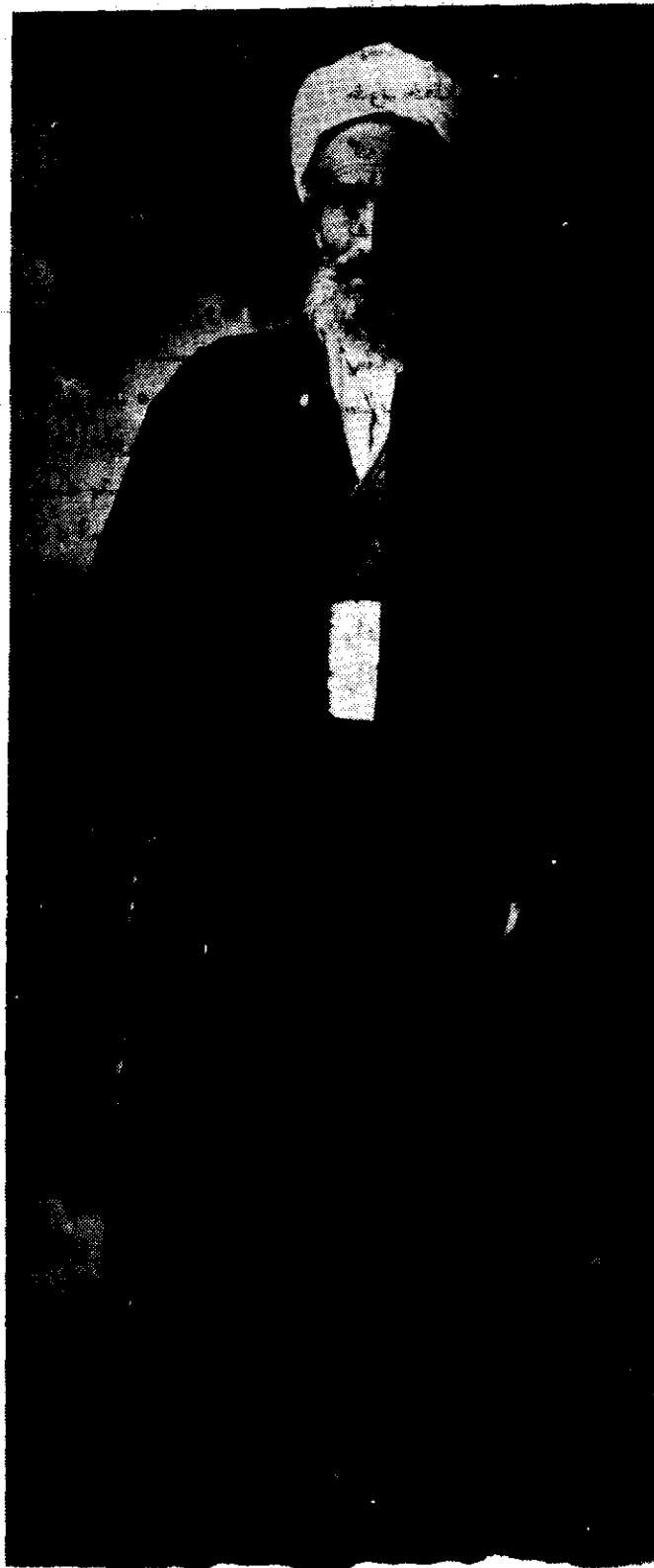
باز خاطر آوردم آنچه ملا محمد باقر
 هاشمی نجف آبادی نقل نموده که وقتی
 جناب ابوالفضائل به نجف آباد آمد او را به
 اصرار بمنزل بردم روز دیگر بهانه گردش به
 صحرا رفت بدنبالش رفته دیدم کنار نهی
 نشسته مشغول شستن و خشک کردن
 لباس هایش میباشد راضی نشده بود که
 زحمتی برای اهل منزل فراهم آورد .

بالاخره این عبارت را در یکی از قافیم
 آن هیکل انقطاع که بخط وی موجود است
 بخاطر آوردیم بخفلیت اهل غفلت تا سفسف

خوردم :

" پس از مرخصی از طهران فی الحقیقه
 خیال این عبد را فرو گرفت که امروز ایام الله
 است برای رزق مقسوم که به قدرت حضرت
 مقصود است و از هر چیزه انسان نزد بکتر
 است چگونه زهر باروکالت توان رفت
 الی الحال که حضرت غنی متعال این
 عبد را وانگذاشته این قلیل که از عمر باقی
 است نیز رجا چنانست که وانگذازد این
 همد خود را قابل خدمت این امرا عظم
 نمیداند و چنانچه دارای عالم به فضل
 خود نه باستحقاق این عبد توفیق قیام
 بخد مت عنایت فرمود البتہ جناب نایب
 و جناب عالی که موفق به معاونت مبلغین
 شده اید اجر جزیل و یاد اش نیکو خواهید
 یافت علی هذا این عبد وجهی قبول
 نخواهد نمود "

جناب ابوالفضائل قبل از ایمان
 در بین اهل فضل و ادب و نیز اعیان
 و رجال کشور شهرتی عظیم داشت و بعد
 از آنکه عشقش شهره شهر شد زبان اعدا از
 تعریف و توصیف او باز ناپستاد در سنه
 ۱۳۰۰ هجری قمری در طهران فتنه ای
 برخاست و جمعی از بزرگان احباب بزدان
 افتادند که جناب ابوالفضائل از جمله
 آنان بود . در این مدت نایب السلطنه
 کامران میزراگه گاه زندانیان را بحضور
 خواسته مباحثه مینمود و احیاناً " بعضی
 از اعمام شاه حضور می یافتند . شبی
 حسام السلطنه فاتح هرات و معتمد الدوله
 فاضل ترین آل قاجار که بصاحب سیف
 و قلم موصوف بود حاضر مجلس و داخل
 در بحث بودند . حسام السلطنه روبه



ابوالفضائل کرده گفت: "توهان میرزا
 ابوالفضل هستی که منشآت فارسیه می‌دهی -
 ای فصیحی عرب و عجم را عاجز کرده و
 چشم ایرانیان را روشن نموده است؟"
 ابوالفضائل خاضعانه جواب مثبت
 داد. هم والا تبارشاه سری باتاسف
 حرکت داده گفت افسوس افسوس
 ابوالفضائل گفت: "علت این حسرت و
 افسوس حضرت والا چیست؟ من حقی
 را شاکرم که فضل او شامل حال شده و در
 اینجا نیز حمد آلیله که بتهمت دزدی و اعمال
 قبیحه دیگر حاضر نشده ام بلکه بتهمت
 ایمان بحق به زندان افتاده ام."
 شاهزاده دوباره اظهار افسوس
 نمود سپس رویه نائب السلطنه نموده
 گفت: میدانید که مثل او صاحب قلمی
 در تمام عالم یانیت یاناد راست؟ این
 شخص شایستگی آن دارد که سالی پنجاه
 هزار تومان موجب ازدولت دریافت نماید
 ابوالفضائل جواب داده گفت: "اگر
 وقتی کلاه بر سر نهاده و در مقابل حضرت
 اجل بعنوان منشی نشستم در آخر ماه
 مستوری بمن عنایت خواهید فرمود ولی
 حال عمامه بسرد ارم و متوقع شهریه نیستم
 بلکه توقع عدالت و انصاف دارم" حمام
 السلطنه خندیده بطور نجوی یکامران
 میرزا گفت: "جواب اینها فقط شمشیر
 است."

از اهل فضل و ادب آن زمان نیز
 آثار متعدد در توصیف وی موجود است
 از جمله آنها میرزا محمد حسین ثریا بود که
 خود را از ارکان ادب ایران میدانست
 علی الخصوص در فارسی سره تبحراتی

داشت و مدتی در مصر روزنامه ثریا را منتشر
 میساخت این شخص در یکی از نامه های
 خود خطاب به ابوالفضائل چنین
 می سراید:

"ببال ای خداوند دانش از ابرای

که چون پاک بزدان نزاری همالی

اگر چند سال من افزون نباشد

بسی گشته بر من می چند و سالی

پس او ند هر چند زبیا نباشد

سزد گر بهالی سزد گر بهالی"

باز می نویسد: "... لوری باد

بر آن انگشت که دست هنرور تو را بسته و بر

آن کله که خار رشک در دیده تنگ

چشمان شکسته ... نه این پایه دانش

را در کسی دیده ام و نه این ماهه بینش

را از کسی شنیده ام سوگند تو انم یاد کرد که

نه اید و ست همسری است که همسری جوید

و نه اید و ن همبری که به همبری پوید ...

فسوسا که سنگ را شناخته بساقت

انداخته اند و این بسی شکفت نیست

چه که گوهری یکتا گوهر را در نشین داند

و بیچاره خزد و ک در سرگین نشیند . تو

دل توانا دار که اگر فرومایگان بجای نیارند

بلند پایگان نهار دست دارند ..."

وقتی جناب ابوالفضائل از ایران رخت

سفر بست و به کشورهای دیگر رفت همه جا

در بین اهل فضل و ادب مقدمش گرامی

شناخته شد علی الخصوص در مصر که در

آن زمان معهدی اسلامی مانند

جامع الاظهر داشت و هم زود تر از ایران بها

تعدن غرب راه یافته و فضلا روزنامه نویسان

نامی در آن میزیستند . با آنکه جناب

ابوالفضائل چندی برای فرصت تبلیغ

امرناسناس می زینت ووقتی هم که شناخته شد بواسطه تحریر کتاب فرائد و در المیه مورد شناخت و دیده ای از علمای متعصب شد و با وجود اینکه مردم مصره ایرانیان علی الخصوص علمای آن که مذهب شیعه داشتند بنظر حقارت می نگرستند اظهار نظر بعضی از اهل علم و ادب در شماره ابوالفضائل حیرت انگیز است شیخ سعید فزنی از طلبه علم که بعد اموئن به امر مبارک شد حکایت نموده است که من روزی پیش د کتر صرفوف که از علمای اعلام مصر و نویسنده مجله المقتطف بود در اطاق کارش نشسته بودم دیدم مردی لا فراند ام و کهن سال از مقابل غرقه گذشت چون د کتر صرفوف ملتفت او گردید از پشت میز برخاسته با اشتیاق و خصوصی بی پایان پیش رفت و تاز و وارد راد را غوش گرفت و با احترام نشانید شخص مذکور پس از چند لحظه توقف و مفاوضه با د کتر صرفوف بلند شده رفت . گفتم این که بود . گفت او شیخ فضل الله ایرانی بود . گفتم آیا یک شیخ شیعی ایرانی قابل اینهمه احترام است گفت این مرد بحر زخار ، خدای قلم و انشا . و فضل و کمال است گفتم کجا میشود او را دیدنشانی جنابش را بمن داد و من رفتی خد متش رسیدم و افتخار شاگردیش را در علم کلام یافتیم (۱)

نمونه دیگر از گواهی فضلی مصری فضل و کمال ابوالفضائل نوشته استناد مدقق عبد الرحمن بر قوقی صاحب مجله البیان در شماره مجله مذکور مورخ شهر

شوال و ذی قعدة ۱۳۳۱ است که چنین می نویسد : (۲)

(منذ ثمانی سنین سمعتا بان فسی القا هره عالم " فارسیا " یستی ابوالفضل هو قبله طلاب العلم و کعبه بحج المیه رواد العرفان فبحثنان هذا الرجل حتی اهدنا الی منزله فوجدنا ثمت رجلا مخطف البدن نحولا ربعة لم یبلغ قسرا " و لا طولا " کھلا " ینیف علی السبعین و لکنه کابن الثلاثین قوۃ و نشاطا " و حیدة و ذکافا " و رأینا بین یرد به روحا لو کنا ممن یقول بتناسخ الارواح لقلنا ان روح الماسوف علیه جمال الدین الافغانی تناجینا بین اثوابه و تخلب عقولنا بسحر بیانہ و حلو خطا به فمک الرجل علینا امرنا و مارا یحلولنا الجلوس الالیه و لا الحدیث و السیرا لامه و ککما زوناہ خلطة و امتحاناً زادنا دبا " و عرفانا " . . .)

ترجمه عبارات استاد چنین است در حد و هشت سال پیش شنیدیم که در قاهره عالم ایرانی بنام ابوالفضائل اقامت دارد که قبله طلاب علم است و کعبه ایست که جویندگان عرفان بسوی او حج می نمایند . درین این مرد در آمدیم تا بمنزلش راه بردیم و در آنجا مردی لا فراند ام و متوسط القامه در سن کهنولت ملاحظه کردیم که سنش از هفتاد متجاوز بود و لکن از لحاظ قوه و نشاط و هوش و فراست چون مرد سی ساله بنظر میرسد و اگر ما می توانستیم جز معتقدین تناسخ ارواح باشیم هر آینه می گفتیم که این

روح مرحوم سید جمال الدین افغانسی است که در لباس این مرد با ما سخن می گوید و عقول را بسحر بیابان و شهرینسی بنطاب میریاید این شخص بزودی ما را مرید خود کرده بنوعی که چیزی شهرین سر از جلوس در محضرا و نبود و استانی جسز از زبان اولذتی نداشت و هر چند در آموزش و امتحان خود نسبت به وی افزود بیسم ادب و عرفان ما بمقام جنابش افزوده گشت

با چنین تقریراتی که از اغیار و احبانا از اعدا نسبت به ابوالفضائل ظهور مینمود تکلیف احباب معلوم بود علی الخصوص بعد از صعود آن کوکب منور که آنچه بصورت شهر و نامه و خطابه در تاسف از فقدان آن بحر علم و عرفان گفته و سروده شد بتنهائسی کتاب مفصلی را شامل تواند شد . بنا به تقریر حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی در صعود ابوالفضائل پیش از صد نامه تسلیت از احبای غرب بارض اقدس ارسال گردید یاران امریک که از عالم مسیحیت قدم در امر نهاد بودند او را با پولس رسول که آثارش را مسیحیان جزو کتاب مقدس خود درج کرده اند مقایسه مینمودند . اما آنچه از قلم اعلی و خامه مشکبوی مولی الوری در زمان حیات و بعد از ممات در باره اش صادر شده کتاب دیگری را تشکیل میدهد و چه شهادتی بر ترازشهادت حق است و کفسی بالله شهیداً



آثار علمی جناب ابوالفضائل

برای بحث در ارزش آثار این مرد نامی باید آنها را از د نظر تحلیل و مطالعه کرد یکی از نظرات بی بود بگر علمی از نظر ادیبی با انجست که او بحق یکی از استادان ادب زبان فارسی است و از نظر علمی برای آنکه او در آثار خود مقدار زیادی تحقیقات تازه در باره مسائل غامضه حکمت الهی و تفسیر آثار ادیان گذشته و تحلیل حالات ملل و اجتماعات در ظهور هر یک مبرمی و غیر آن کرده است . علاوه بر این در آنچه او در باره تاریخ امریعی حالات طلعات مقدسه و مومنین اولیه نوشته از مراجع مهمه تاریخ است . بحث در باره این مسائل در طی مقاله ای ممکن نیست و احتیاج بکتاب مفصلی دارد و در هر حال این کار از عهد و حقیر ساخته نیست چه که نه خود را لایق آن میدانم و نه کتب و مدارک ادبیه فارسی را در این گوشه جهان و در زانیران موجود دارم . حتی از آثار خود ابوالفضائل جز یک دو کتاب در دسترس ندارم . آنچه در این مقاله معروف میدارم محض امتثال امر اولی الامر که امروزه همان موسسات امریه اند و غالباً باتکلیف بحافظه است و در نهاد پدگان دانند که حافظه سست پیمان ترین رفیقان راه زندگی است که با آنکه با خون دل و شیر جان انسان تغذیه میشود هر چه زمان این عهد الفت طولانی تر میشود و فایده کمتر میگردد . این کار در آینده از عهد جوانانی برخوردار آمد که با شور عشق پیران گذشته و سلاح روش تحقیقات جدید

معمولاً در غرب به این میدان پاگدازند
وجواهرگرانها را زاین در بای زخاربه کنار
آرند و ابوالفضائل را چنانچه شان او بوده
بمردم ایران بشناسانید .

در اینجا شرح فهرستی از آثار
ابوالفضائل علی الخصوص آنچه دسترسی
بدانها ممکن است میبرد از تابش برای
دوستانی که اهل مطالعه اند فائده ای
حاصل آید .

آثار ابوالفضائل را به دو دسته تقسیم
توان نمود : آثار موجوده و آثار مفقوده .
آثار مفقوده غالباً شامل آثاری است که
قبل از سال ۱۳۰۰ هجری قمری نگاشته
بوده است و نیز آثاری که در وقت صعودش
پانیمه تمام بوده و پانسخه دیگری از آنها
در دست نبوده است .

علت فقدان آثار قبل از سال ۱۳۰۰ -
حادثه حبس آن جناب و ضبط کتب وی
بوسیله مأمورین دولتی بوده . تمام آنچه
در آن وقت تحریر شده بود ضبط و معدوم
شد . در بین این آثار و کتاب شناخته
شده یکی انجمن دانش که گویند که ای از
ادبا و سخنوران زمان او بوده و دیگر کتابی
که شاید مفصل نبوده و مربوط به نسب نامه
جمال قدم و تاریخ اجداد و آباء خاندان
نوری بوده است . جنابش خلاصه ای از این
کتاب را بصورت نامه ای بعداً تحریر نمود که
چاپ و منتشر شد .

اما آثاری که بعد از صعود مفقود شد
یعنی مقداری را در مورد زیدند و بقیه
در عشق آباد از بین رفت کتب متعدده بوده
که بعضی هنوز تمام نشده بوده است
در ضمن این کتب میتوان کتابی را نام برد که

هنوز اسمی نداشته و احباب نام (رد الردود)
بدان داده اند این کتاب در صورتی که
تالیفش بانجام میرسد بسیار مفصل میشود
علت تحریر کتاب مذکور این بوده که وقتی
کتاب فرائد منتشر گشت علمای اسلام کتب
متعددی در رد آن نوشته منتشر کردند
ذکر بعضی از این کتب را بنده در کتاب
شرح حال ابوالفضائل آورده ام ابوالفضائل
این کتب را جمع و شروع به تحریر کتابی
در جواب آنها کرد . این کتاب در عشق آباد
از بین رفت . کتاب دیگری از این قبیل
که ذکرش در آثار ابوالفضائل والواح حضرت
عبدالبهاء آمده کتابی بوده در جواب
کتاب تالیفی حاج محمد خان و کتبی که
حاج محمد کریم خان پسرش در رد
امر نوشته بودند . حضرت عبدالبهاء در
لوحی خطاب به جناب مشهدی اسمعیل
از احبابی آن ربابجان میفرمایند " در
خصوص کتابی که این ائمه تالیف نموده . .
. . آن کتاب را که بررد فرائد مرقوم نموده
بارسائلی که خود حاجی محمد کریم خان
نوشته و از جمله رساله تیرشهاب و رساله
سلطانیه در آن ربابجان هر چه باشد بکمال
سرعت بدست آورده بایکی از احباب از
خشگی نه در یابزودی ارسال دارند " در
رلوح دیگری وصول کتب را اشعار فرموده
میفرمایند :

" الحمد لله حضرت ابی الفضائل
مشغول به تحریرند و عنقریب جواب واضح
سمت تحریر خواهد یافت " بعد از صعود
ابوالفضائل زکری از این کتاب در جائسی
نیست .

کتاب دیگری از این قبیل (کتاب ابرار)

بوده که جناب ابوالفضائل بعربی در اثبات مرکز میثاق با اشاره به بشارات کتب مقدسه ورد مطالب ناقضین امر رب العالمین تالیف نموده بوده که آنهم شاید در مصر مفقود شده است .

کتاب دیگری که بین سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۳۲ که سال صعود ابوالفضائل است تحریر و چاپ یا استنساخ شده بوده باقی مانده بجز یک کتاب که فقدان آن موجب تاسف و نیز باعث تعجب است . این کتاب ناش (فصل الخطاب) است که مولف عالم مقام آنرا در مدت اقامت خود در سمرقند در سال ۱۳۰۸ در جواب سئوالات مرحوم میرزا حمید رعلی اسکوئی نوشته بوده است این کتاب از مهمترین کتب ابوالفضائل و خیلی بزرگتر از فرائد بوده و اهمیت آن از آنجا معلوم است که جناب ابوالفضائل در آثار خود با افتخار از آن نام میبرد و آنرا در فرائد (فصل الخطاب کبیر) میخواند . دیگر آنکه حضرتش در مقاله ای که بعد از قتل ناصرالدین شاه در مجله المقتطف مصر

نوشته و از خودش محض حکمت بعنوان شخص ثالث نام میبرد خویشتن را مولف کتاب فصل الخطاب میخواند نه کتاب دیگری و همین عبارات او در آن مقاله چنین است " و منهم المورخ السائح ابوالفضائل محمد بن محمد رضا الجرفاد قانی نزیل بخارا مصنف کتاب فصل الخطاب "

یک نسخه از این کتاب بعد از صعود ابوالفضائل تا عشق آباد رفت و در آنجا مفقود شد .

آنچه موجب تعجب در باره این کتاب است آنست که نسخه دیگری از آن در ایران

نباشد مرحوم میرزا حمید رعلی اسکوئی سئوالاتی را که باعث تحریر این کتاب شد از طرف یک مبتدی کرده بود و طبیعتاً است که نسخه ای از آن بدست او رسیده باشد . در سابق که وسیله طبع کتب در ایران نبود احباعات به استنساخ کتاب داشتند . جناب ابوالفضائل نه تنها از کتب تالیفی بلکه از نامه های خود که ارزش ادبی یا علمی داشته نسخه برداشته نگاه میداشت . لذا نمی توان تصور کرد که کتاب فصل الخطاب از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۳۲ فقط در یک نسخه مانده باشد . مقصد از تفصیل این قضیه جلب توجه عزیزان ایران است که شاید کسی در جاه راهی به این کتاب ببرد و با یافتن آن خدمت پرارزشی به ادبیات امرینمای یک قسمت از این کتاب را که بدست آمد نگارنده در کتاب شرح حال ابوالفضائل در صفحه ۴۰۰ درج نموده است .

آثار موجوده

آثار موجوده جناب ابوالفضائل شامل نامه ها و کتب تالیفی اوست . نامه ها و نیز بر سه قسمند :

اول نامه های خصوصی که از سفرها تبلیغی خود در نقاط مختلف ایران و بلاد مالک دیگر نوشته است . برای این نامه ها ارزشی نمیتوان تعیین کرد . سطر آنها حکایت از احساس و عشق کسی میکند که از جهان گذشته و در ره عشق محبوب سر به بیابان نهاده وادی بواد و شهرش شهر میگرد و جلوه عشق در لبرال

را برای هر سامع ناظری بیان می کنند
 این عاشق صادق گهگاه از این راههای
 دور قلم گرفته وصف حال خود و رونق بازار
 خویش را برای دوستانی که منتظر خبر او
 هستند بیان میکند . در این نامه ها
 علی الخصوص که قلمی چون قلم ابوالفضائل
 آنها را تحریر نموده و در نیائی از حال و
 احساس موجود است آیندگان آنها را بخط
 زر خواهند نوشت و محتویات آنها دستور
 العمل مهاجرین فی سبیل الله و مبلغین
 امرالله خواهد بود . عده این نامه ها
 مسلماً به صد ها میرسیده و نگارنده تا
 حال در حدود ۸۰ خط برای آنها را بخط
 استاد بدست آورده است . امید است که
 بتدریج مقدار بیشتری از آنها به دست
 درستان بدست آید و انتشار یابد . آنچه
 فانی بدست آورده غالب آنها در کتاب
 (رقائم و رسائل ابوالفضائل) که قریباً
 انتشار خواهد یافت مندرج است . ذیلاً
 بدرج چند عبارت از آن نامه ها برای تبرک
 و تیمن مبادرت میورزد .

از نامه مورخ جمادی الاولی ۱۳۰۴

" بنام آنکه جانرا دانش آموخت . روحی
 فدک . در این اوقات که هنگام خزیدن
 در خزونشستن در شبستان و دیمه پاریسی
 و اوایل زمستان است و چنانکه دانسای
 طوسی فرموده و می پرستان را طریق دانش
 و راه آسایش نموده .

چه خرم کسی کوبهنگام دی
 به پیش آورد آتش و مرغ و می
 بتی نارستان بدست آورد
 که بر نارستان شکست آورد

سرآنکه برون آرد از کنج کاخ
 که آرد شکوفه برون سرز شاخ
 باید بسترنرم و کرسی گرم را رها نمود
 مر این بنده راتند باد اراده قاهره حضرت
 مالک ایجاد بر صفت پرکاهی اسپر نموده در
 مهادی جبال و مطاوی تلال سرگردان
 دارد . گاهی بر تیغ کوهی همراز ثریا گاهی
 برتک دره عمیق تراز قعر دریا بر کهرتیزتسک
 سوار مشغول طی بلاد و دیارم نسیم خنک
 مانند نشتر ازین موی سرفرو برد و خسون
 نسرده بر صفت شاخ بقم از مسامات بدن
 بر جهد . از سطوت برد ثورت حرارت
 غریزی فرو شکسته و معانی جاریه عین
 معین القلب از صولت برف یخ بسته نه
 بینی کلام سرد و خنک تراود و از خاطر
 وقاد کالبرق جذوه ناگفتار بصعوبت زاید
 با اینهمه باک نیست که بفضل الله آتش
 محبة الله در کمال اشتعال است و قلب
 منور در غایت سرعت انتقال نار موقده الهی
 برودت عالم را زایل کند و حرارت حاد شه
 از کلمه الهیه مزاج منحرف جهان را به
 اعتدال آرد
 از نامه دیگر :

" اما آنچه از شرائط و تکالیف مبلغ استفسار
 فرموده بود ند بقول عرب (وللناس فیما
 یمشقون مذاهب) سلق مبلغین در
 مسافرت مختلف است و اما مشرب این عهد
 اینست که بقدر مقدور باید مبلغ سبکیا رو قلیل
 الزحمه و سبک روح و متحمل باشد و از کثرت
 مزاحمت بدستان اجتناب نماید و از ادای
 فرایض و صلوات یومیه و دعوات ماثوره غافل
 نشود و لله الا سماء الحسنی فادعوه بهما
 و حفظ مراتب تقوی را اهم اسباب نفوذ قول

وعزت نفس شناسد و از لوازم حکمت که در عین مبلغ و حصن حصین امر است به هیچ وجه و هیچ حال نگذرد تا بعون الله تعالی کلمه اش نافذ و عطش ناجح و انجامش نیک گردد .
از نامه دیگر :

" علم الله که امثال این عبد جان خود را بر سر دست گرفته و صلیب خود را بر دوش نهاده و در بلاد به تبلیغ امر حضرت مالک ایجاب اقدام نموده اند روزی نیست که صفوف اعداء هر مذہب و هر ملت در رتد بپرازد ام با نفی و اخراج ما هانباشند و نهایت معاندت را به هر قسم امکان یابند اظهارندارند و هیچ ملک مقام امنی برای اعباد نیست و در هیچ بلد آسایش از فتنه و فساد نه مگر آنکه لب به تبلیغ نگشاییم و از امر الله سخن نگوئیم و اینهم که امری است محال و کاری است بغایت ضافی نیت و خیال عباد حضرت ذی العز و الجلال :

زیند زلف چو زنجیر دست نگریزد

مگر کسی که خرد نسبتش کند بجنون

در لوحی از الواح عزت زول یافته (بسا ابا الفضل حضرت فصال با تبهوده و هست) منزل این کلمه مبارکه خود گواه است که در هیچ ورطه پس از صد و در این کلمه طیبه خود را فرومانده نیافته ام در هر حال نهایت حضرت ذی الجلال شامل بوده و در جمیع امور نظر لطف و مرحمتش مراقبت فرموده و در هیچ مقام این عهد را بخود وانگداشته است و کفی بالله و کفلا و کفی بالله نصیرا
از نامه دیگر :

" با فخر الاخبار جمال مختار قسم که هنوز اکثر و ستان از عظمت این ظهور اعظم

استحفا حاصل ننموده اند و فوائد ایسن بوم عظیم راندانسته اند . اخنوخ هفتم پشت آدم اخبار از این ظهور اعظم بایسن عبارت محکم فرموده که می آید خداوند عظیم و ظهور میفرماید پروردگار بزرگ بسا هزاران هزار مقدس تا بر همه حکم فرماید و بی دینا ترا بر همدستی الزام فرماید امروز است که مصداق این وعده ظاهر شده و آفتاب الهی برای ابراز ما هوالمستور طالع گشته اگر نهایت کبری نفسی را بخلعت تقدیس بپاراید از اصحاب ظهور و ساطع ابلاغ فیض ملک طور محسوب آید و اگر العیاذ باللله نفسی باوراق اشجار منهبه دست برد و به محرّمات مرتکب گردد و از پیشگاه اقدس ربانی مردود شود و چنانچه در عبارت اخنوخ است بگناه خود الزام یابد در جمیع کتب مقدسه و صحیف الهیه مکتوب و مرقوم است که ایمان بی اطاعت مقبول نخواهد شد و حسن عقیده بی حسن اعمال نجات نخواهد بخشید بجمال معبود و طلعت حضرت مقصود قسم که اگر این وجوه های افروخته احباء الله بصفات عالیه و اطوار سامیه آراسته گردد و احکام الهیه در میان احباب معمول و مجری شود امر مبارک الهی در نهایت سرعست در عالم نافذ گردد و باندک وقت هر کل اسم غالب آید . دعوت الهیه است نه دعوت نبویه و ظهور کلیه است نه رسالت جزویه باید تمام روی زمین باین امر مبین در آید و منکری در روی زمین باقی نماند ابلاغ این امر و وجودی لازم است بشرائط تقوی آراسته و از جمیع مکاره و زشتیها پیراسته التقوی آیه العزّة و التقدیس بذراکرامته

والتزيينه شجرة الشرافة والبنی مهلك
الوری والفحشاء قامعه اصل اهل النهی
والفسوق قاصمة الظهر فی الاخرة
والاولی *

نوع دوم نامه هائی است که در جواب
سئوالات اشخاص تحریر شده و غالباً مفصل
و بصورت کتاب و رساله است که در ضمن
فهرست کتب موجوده و از آنها نام خواهیم
برد .

قسم سوم نامه های پارسی سره
جناب ابوالفضائل است این نامه ها
مربوط به قبل از ایمان و با اوایل سنین
عرفان اوست . این نامه ها در فصاحت
و بلاغت و زیبایی روانی بحد اعلی بوده و از
آثار کم نظیر زبان فارسیند . مقداری از
آنها که بدست آمده در کتاب (رقائم
ورسائل جناب ابوالفضائل) قریباً منتشر
خواهد شد . جناب ابوالفضائل گهگاه
عرایضی بصورت مناجات بساحت اقدس
من لایعزب عن علمه من شئ ارسال
مینمود این مناجات ها احیاناً بفارسی
سره است اما کتب و رسائل موجوده جناب
ابوالفضائل بقرار ذیلند :

۱- کتاب فرائد - این کتاب
مشهورترین اثر جناب ابوالفضائل است
کتابی است که تحریر آن پشت دشمنان امر
از علماء راشکست . نگارنده در کتاب شرح
حال جناب ابوالفضائل شرحی مبسوط
در چگونگی تحریر آن و عکس العمل های
شریعت بهیضا در باره مندرجات آن
معروض داشته که در اینجا تکرار نمی نماید
این کتاب نه تنها از نظر ادبی شاهکار
است بلکه از نظر علمی و حکمت الهیسی

گنجینه ای است گرانها از مطالب و حقائق
بدیعه . جای آن دارد که دوستان
هنر و جوانان هوشمند این کتاب را بارها
بخوانند و در بحر حقائق آن غور نمایند .

۲- الدرر البهیة - این کتاب که
یکسال بعد از فرائد تحریر شده ، بزبان
عربی و از جمله آثار مهم استاد است که در
آن مسائل مختلفه طرح و شرح شده است
و بضمیمه آن دو رساله دیگر بنام هسای
(رساله اسکندرانیه) و رساله ای در تفسیر
آیه (ان علینا بیانه) منتشر شده است
نسخ این کتاب کمیاب است و بسیار
بجاست که اهل همتی آنرا بزبان فارسی
ترجمه نماید و منتشر شود . نگارنده بهک
قسمت از آنرا در باره فریضه صلوة ترجمه
نموده و در کتاب خود بنام (صلوة در امر
بهائی) که در طهران منتشر شده در فصل
مربوط به (حکمت عبادت) درج کرده
است .

۳- الحجج البهیة - کتاب
حجج البهیة را جناب ابوالفضائل بدستور
حضرت مولی الوری برای احبای امریکا
نوشت و همانوقت بانگلیسی ترجمه شد
و در بارطبع گردید . این کتاب بعربی
بسیار شیرین و بلیغ نوشته شده و مولف
همه جا اخبار را مخاطب ساخته و فصل هلی
کتاب را با جملاتی از قبیل (یا اهل البهیة
واصحاب السفینة الحمراء) شروع نموده
است . این کتاب در مصر طبع شده
است .

۴- شرح آیات مورخه - این کتاب
را جناب ابوالفضائل در سال ۱۳۰۵ قمری
در همدان نوشت . در این رساله آیات

مورخه راجع به ظهور مبارک را از تورا و انجیل و قرآن و کتب فارسیان استخراج و شرح و تطبیق کرده است این رساله دو بار به طبع رسیده است .

۵- رساله ابوبیه - این رساله برای کلیمیان و شامل بشارات ظهور و تورات است . این رساله یکبار بمبیه (شرح آیات مورخه) در شانگهای چین چاپ شده و به اشتباه نام (فصل الخطاب) بر آن نهاده شده است .

۶- رساله اسکندریه - این رساله در سمرقند بنا به خواهش پروفیسور پروین در باره سئوالات او و شرح تاریخ امر مبارک تحریر شده است . این رساله در ضمن (رسائل و وقایع جناب ابوالفضائل) قریباً منتشر خواهد شد .

۷- برهان لامع - این رساله در محرم سال ۱۳۳۰ در جواب مقاله بیک کشیش مسیحی که ردّ بر امر نوشته بود تحریر شده است و با انگلیسی ترجمه گردیده و بیک بار با انگلیسی و فارسی آن یکجا طبع شده است .

۸- کشف الغطاء من حیل الاعداء این کتاب در اواخر ایام جناب ابوالفضائل شروع شد ولی ایشان موفق با تمام آن نشدند بعد آقا سید مهدی گلپایگانی بهمراهی چند تن از احاب و مطهران آن کتاب را به اتمام رسانیدند از این کتاب ۱۳۲ صفحه اول آن بقلم جناب ابوالفضائل بوده و بسیار خواندنی است .

۹- رساله استدلالیه در حقیقت مرکز میثاق - این رساله شامل دو نامه است که در نهایت فصاحت و بلاغت تحریر

شده و شامل حقائق بدیهه است . این رساله در مصر چاپ شده است .

۱۰- شجره نامه مبارک - رساله کوتاهی است در تفسیر شعر شلمغانی و نسبت جمال قدم با پادشاهان قدیم ایران . این رساله خلاصه رساله مفصل تری است که ابوالفضائل در اوایل تصدیق در طهران نوشته بوده که در حادثه ۱۳۰۰ از بین رفته است . این رساله چاپ و منتشر شده است .

۱۱- مجموعه الرسائل - شامل ۱۶ نامه از نامه های مهیه جناب ابوالفضائل است که در مصر به طبع رسیده است .

۱۲- تاریخ امر جناب ابوالفضائل در ایام اقامت در امریکارساله ای شامل تاریخ حیات حضرت اعلی - حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء با اختصاص نوشته در مدرسه تابستانه گرین عکاسر احبا خواند . این رساله بخط او موجود در ضمن (وقایع و رسائل ابوالفضائل) منتشر خواهد شد .

علاوه بر آنچه ذکر شد رسائل دیگری از جناب ابوالفضائل در جواب دستاورد تحریر شده که در کتاب فوق الذکر قریباً انتشار خواهد یافت .

این بود خلاصه ای از فهرست آثار جناب ابوالفضائل که نگارنده در کتاب شرح حال جناب ابوالفضائل در دستاورد تحریر هر یک توضیح مفصلتری داده است